

معماری و تزئینات

صفویه

چوبی دوره

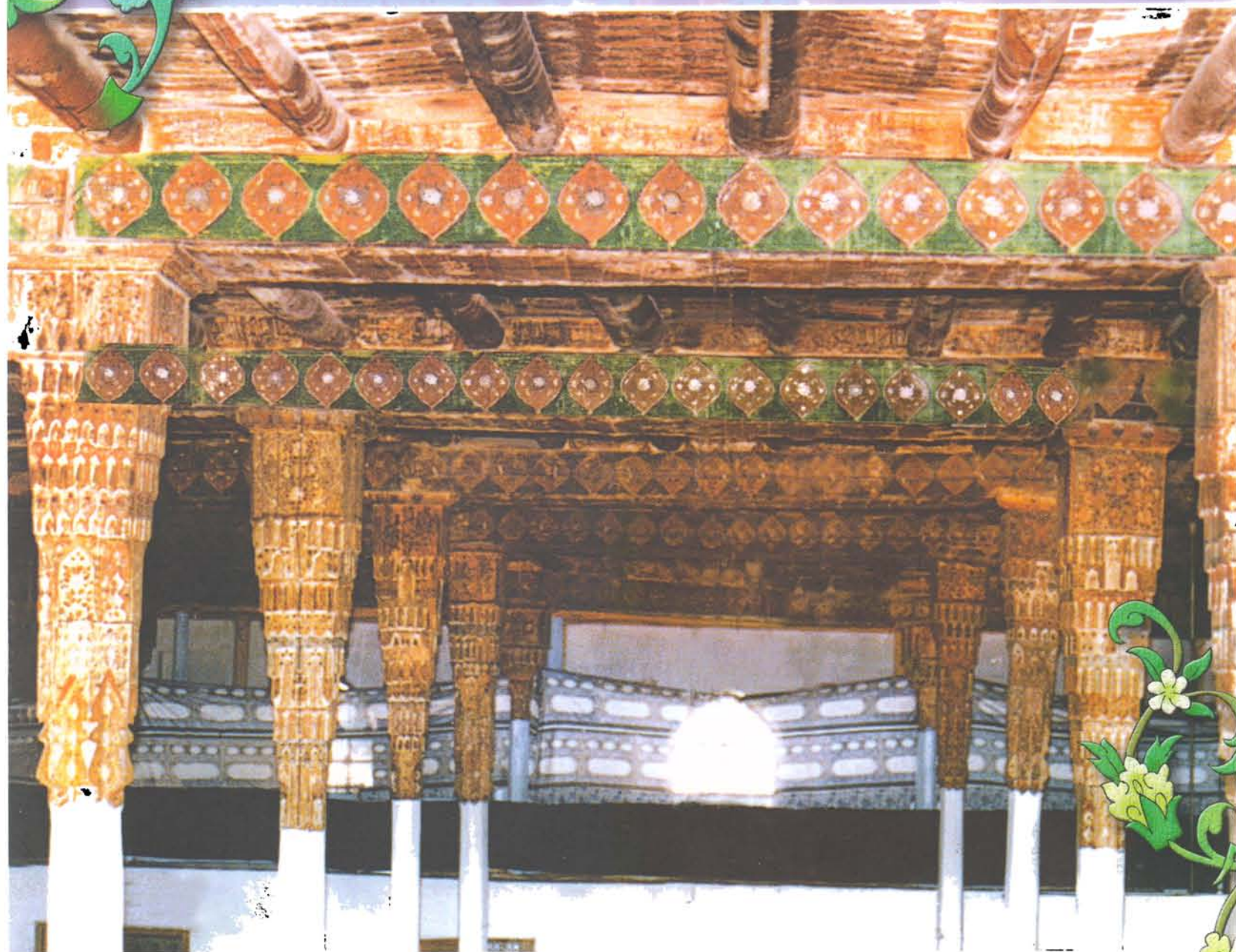
ستاوندهای

در آذربایجان

جلد اول

(شهرستان مراغه)

مؤلف: سیروس خیری





معماری و تزئینات
ستوندهای چوبی دوره صفویه در آذربایجان
(جلد اول)

سیروس خیری

انتشارات مهدآزادی

تبریز - بهار ۱۳۸۵

خیری، سیروس، ۱۳۴۴-
 معماری و تزئینات ستوندهای چوبی دوره صفویه در آذربایجان، جلد ۱ و ۲ (شهرهای: مراغه، بناب، عجبشیر، گوگان، ممقان، خسروشهر، اسکو) / مولف: سیروس خیری
 تبریز: مهدآزادی، ۱۳۸۵.
 ه. ۵۱۹ ص. : مصور (رنگی).
 فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.
 کتابنامه: ص. ۵۱۵ - ۵۱۹ : همچنین به صورت زیرنویس.
 ۱. معماری صفوی -- ایران -- آذربایجان. ۲. ستونهای چوبی -- ایران -- آذربایجان.
 الف. عنوان.
 ۹م۶/خ۸۱۴۸۳ ۷۲۰/۹۵۵۳۲ ۸۳-۲۵۶۰۷ م

نام کتاب: معماری و تزئینات ستوندهای چوبی دوره صفویه در آذربایجان
 مولف: سیروس خیری
 نوبت چاپ: اول. ۱۳۸۵
 تعداد صفحه (جلد ۱): ۳۶۰
 تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
 طرح روی جلد: آقای حسین حسینی (سبز رایان)
 لیتوگرافی: مهدآزادی تلفن: ۵۵۳۱۸۰۹ تبریز
 چاپ: آدینه تلفن: ۵۵۴۸۹۰۷ تبریز
 صحافی: لکلری
 قیمت: ۵۸۰۰۰ ریال
 شابک: ISBN 964-95862-4-5
 ناشر: انتشارات مهدآزادی - تبریز - خیابان امام خمینی (ره) - کوی شهید یوشاری
 صندوق پستی: ۵۱۳۸۵-۳۳۱۴ تلفاکس: ۰۴۱۱-۵۵۴۸۹۰۰۰۶
 عضو شرکت تعاونی ناشران استان آذربایجان شرقی

شرح تصاویر روی جلد :

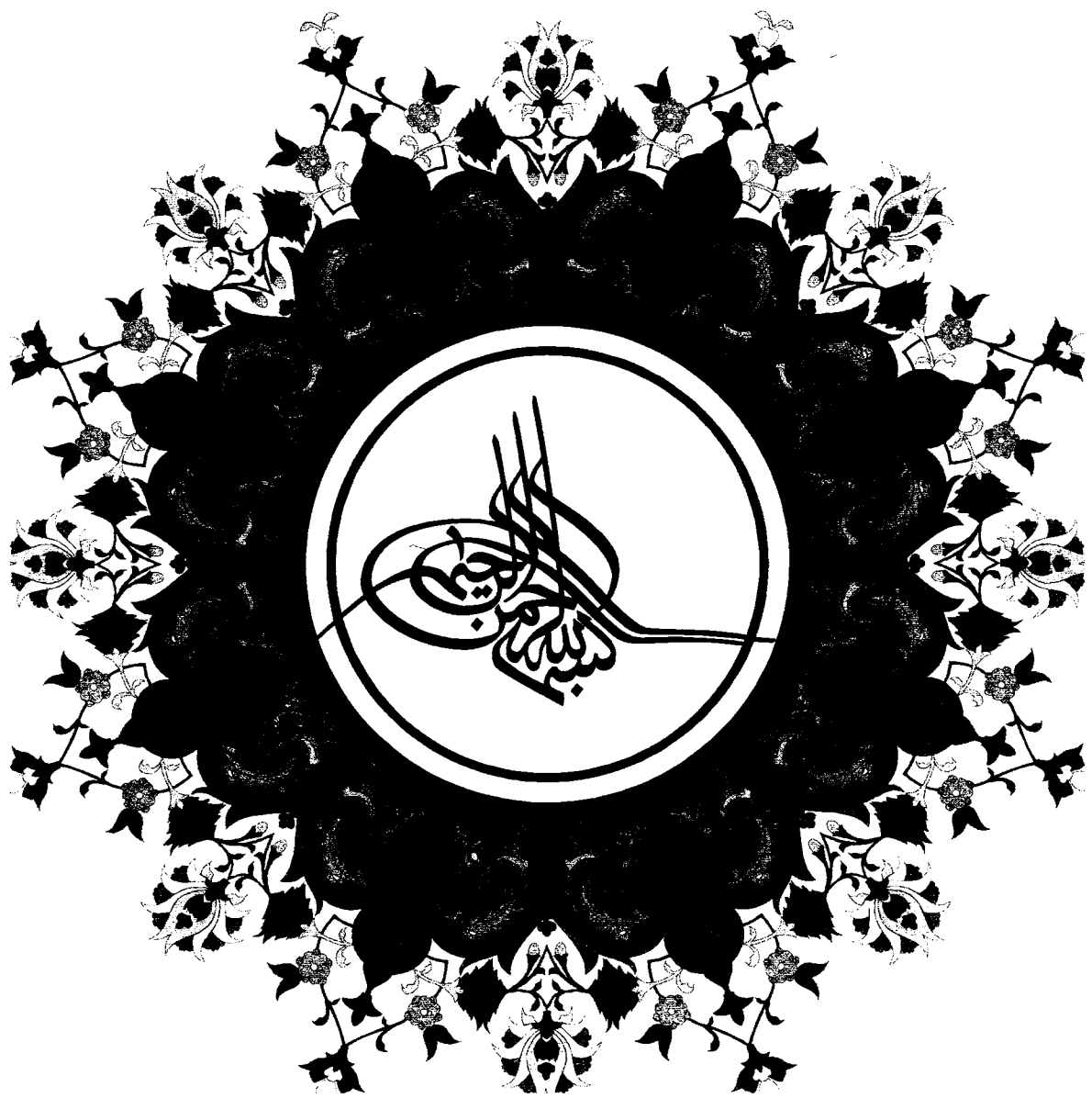
تصویر بالا : شبستان ستوندار مسجد ملاستم مراغه
 تصویر پایین : شبستان ستوندار مسجد مهرآباد بناب

شرح تصاویر پشت جلد :

تصویر بالا ، سمت راست : نمای شمالی رواق ستوندار مسجد اسماعیل بیگ بناب
 تصویر سمت راست میانی : نمای کاخ عالی قاپو در میدان نقش جهان اصفهان
 تصویر پایین : نمای کاخ چهلستون اصفهان
 تصویر بالا ، سمت چپ : نمای تالار صدستون تخت جمشید

ستاوند (Sotavand) = ستن آوند / ستاوند (Satavand) : ستر / تالار بزرگ و مجلل / شبستان مسجد / بالاخانه / رواق / صُفّه بلند و بزرگ که سقف آن بر روی ستون های چوبی افراشته شده و پیشانی آن مانند ایوان گشاده باشد.

Sotavands/Satavand : The Hall/Saloon/Mosque Whose Ceiling is Built on Wooden Columns.



هوالکریه

کتاب حاضر که نمایانگر بررسی اجمالی هنر و معماری مساجد ستوندار چوبی(ستاوندهای) آذربایجان در دورهٔ صفویه است ، به بنیان گذاران اولین خدای خانه و به همهٔ معماران و هنرمندان گمنام ، بانیان مساجد ستوندار و دیگر ستاوندهای چوبی آذربایجان که طی قرون متمادی در دوام و اعتلای هنر معماری ایران به ویژه خطهٔ آذربایجان تلاش مستمر داشته اند ، تقدیم می گردد .

مدد از خاطر رندان طلب ای دل ورنه

کار صعب است مبادا که خطایی نکنیم

سپاس گزاری

برخود لازم می داند که از همکاری و مساعدت ارزندهٔ اساتید ، دوستان ، همکاران علمی ، فنی و اجرایی که در مراحل دشوار تهیه ، تدوین و چاپ این کتاب بنده را یاری کردند ، تقدیر و تشکر نمایم ؛ به ویژه از بزرگواران :

- جناب آقای دکتر علی اکبر سرفراز (استاد راهنما) و سرکار خانم دکتر سوسن بیانی (استاد مشاور اینجانب) در تهیه و تدوین رسالهٔ کارشناسی ارشد دانشگاه تهران بنده در گرایش « هنر و معماری دوران اسلامی » ؛
- جناب آقای مهندس سیدمسعود پیمان(مدیر دانشمند و فرهنگ پرور مؤسسهٔ دیرپای مهدآزادی) به جهت تشویق های عالمانه ، سرمایه گذاری قابل توجه و چاپ نفیس و نشر کتاب مزبور و تألیف قبلی اینجانب ؛
- مدیران و کارشناس محترم سازمان میراث فرهنگی و گردشگری آذربایجان شرقی، آقایان : عبادی ، اکبر تقی زاده ، وهاب زاده ، قهرمانی ، زواری ، علی اصغر بالغ و ... به جهت همکاری ؛
- جناب حاج آقا صادق نجفی (مدیریت محترم سازمان بازرگانی آذربایجان شرقی) ؛
- مدیریت ، معاونین و کارشناسان محترم اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی ، در چاپ و نشر کتاب ؛
- آقایان علی صدرائی ، هوشنگ بابایی ، خانعلی صیامی و فرید اسلامی به جهت همکاری های ارزنده در ارائهٔ بخشی از تصاویر و مطالب نوشتار حاضر ؛
- استاد گرامی جناب آقای بایرام صادقی به جهت بازبینی و ویرایش نهایی نوشتار حاضر ؛
- جناب آقای حسین حسینی (هنرمند طراح) به جهت طراحی روی جلد کتاب ؛
- آقایان : کاظم صیدی ، حسین بابک ، مهدی عارفی اسکویی ، خسرو خیری ، محمدرضا محمودی ، مسلم اعتصامی تبار و هراتی به جهت مساعدت ها و همکاری های معمول ؛
- فرمانداران محترم شهرستان های تبریز مراغه ، بناب ، عجب شیر ، آذرشهر و اُسکو به جهت مساعدت های معنوی و مشفقان ایشان در نشر کتاب مزبور ؛
- سرکارخانم ها : حمیده میری خسروشاهی، نواده، ناهید خیریان، شیرین کرباسفروش ، حکیمه عبدالرحیمی ، شهلا متبهرفرشباغیان(علیزاده) و نیز همسرم، به جهت همکاری در تحقیقات میدانی و تدوین کتاب ؛
- سرکار خانم فاطمه شفائی به جهت همکاری قابل تقدیرشان در صفحه آرایی و تنظیم رایانه‌ای متون و تصاویر کتاب .

ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید

هم مگر پیش نهد لطف شما گامی چند

سیروس خیری

بهار ۱۳۸۵



دانشگاه تهران
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه باستان‌شناسی

معماری و تزیینات

مساجد استون دار شهرستان مراغه
(دوره صفویه)

استاد راهنما : سرکار خانم دکتر سوسن بیانی
استاد مشاور : جناب آقای دکتر علی اکبر سرخس‌فراز

سیروس خیری
۱۳۷۲

تذکره خیرات خیری
در آستانه دانش و علم
مادر دین بزرگوار مادر بزرگ مسکنت دانا
سرخس‌فراز
ت در سال

کتابخانه تخصصی تزیینات و معماری
به کتابخانه تخصصی تزیینات و معماری
نهاد عالی

فهرست مطالب :

عناوین

صفحه

جلد اول :

۱۱	پیش گفتار
۱۱	مقدمه
۱۷	مختصری در باره استان آذربایجان شرقی
۲۹	* بخش ۱ : کلیاتی در باره معماری سنتی آذربایجان
۳۱	۱/۱ - درآمدی بر معماری مذهبی
۳۳	۲/۱ - سیر تحول معماری مذهبی و کاربری آئینی آن
۴۵	۳/۱ - نگرشی بر شیوه معماری سنتی آذربایجان
۷۳	۴/۱ - ویژگی های مشترک مساجد ستوندار چوبی آذربایجان در دوره صفویه
۱۶۵	* بخش ۲ : شهرستان مراغه
۱۶۷	۱/۲ - ویژگی های طبیعی ، انسانی و اقتصادی شهرستان مراغه
۱۷۹	۲/۲ - اسامی ، معنای لغوی و وجه تسمیه «مراغه»
۱۸۳	۳/۲ - سابقه تاریخی شهر مراغه
۱۹۵	۴/۲ - مراغه از دیدگاه جغرافی نویسان ، سیاحان و تاریخ نگاران
۲۱۱	۵/۲ - معرفی اجمالی آثار تاریخی مراغه
۲۱۱	۱/۵/۲ - برج های مقبره ای
۲۱۵	۱/۱/۵/۲ - گنبد سرخ
۲۲۴	۲/۱/۵/۲ - گنبد مدور (برج استوانه ای)
۲۲۹	۳/۱/۵/۲ - گنبد کبود
۲۴۰	۴/۱/۵/۲ - گنبد غفاریه
۲۴۷	۵/۱/۵/۲ - گوی برج (برج کبود)
۲۴۹	۲/۵/۲ - رصدخانه خواجه نصیرالدین طوسی
۲۶۶	۳/۵/۲ - معماری صخره ای امامزاده معصوم ورجوی
۲۷۰	۴/۵/۲ - مقبره آقار قبری و
۲۷۵	۶/۲ - مساجد ستوندار تاریخی شهرستان مراغه
۲۷۶	۱/۶/۲ - مسجد ملارستم
۳۰۳	۲/۶/۲ - مسجد ملامعزالدین
۳۲۶	۳/۶/۲ - مسجد جامع
۳۳۰	۴/۶/۲ - مسجد ضریر
۳۴۱	۵/۶/۲ - مسجد سفید
۳۴۷	۶/۶/۲ - مسجد نجارلار
۳۴۸	۷/۶/۲ - مسجد ریحان

۳۴۸		مسجد جاهیلار	۸/۶/۲
۳۴۸		بالا مسجد	۹/۶/۲
۳۵۱		مسجد آقامحمدتقی	۱۰/۶/۲
۳۵۲		مسجد شیخ تاج	۱۱/۶/۲
۳۵۲		مسجد زنجیرلی	۱۲/۶/۲
۳۵۲		مسجد شیخ بابا	۱۳/۶/۲
۳۵۷		نتیجه گیری بخش	۷/۲

جلد دوم :

۳۶۱		دییاجه بر جلد دوم
-----	-------	-------------------

* بخش ۳ : شهرستان بناب

۳۶۷		ویژگی های جغرافیایی و اقتصادی شهرستان بناب	۱/۳
۳۶۷		ویژگی های جغرافیایی شهرستان بناب	۱/۱/۳
۳۶۹		وضعیت اقتصادی شهرستان بناب	۲/۱/۳
۳۷۱		نام و جغرافیای تاریخی شهر بناب	۲/۳
۳۷۱		نام و وجه تسمیه بناب	۱/۲/۳
۳۷۳		جغرافیای تاریخی شهر بناب	۲/۲/۳
۳۷۸		سابقه تحقیقات و مطالعات باستانشناختی در منطقه بناب	۳/۲/۳
۳۸۱		آشنایی با آثار و ابنیه تاریخی شهرستان بناب	۳/۳
۳۸۲		گرمابه تاریخی مهرآباد	۱/۳/۳
۳۸۶		گرمابه تاریخی حاج فتح الله	۲/۳/۳
۳۸۹		خانه سیف العلماء	۳/۳/۳
۳۹۳		حصار دفاعی شهر بناب	۴/۳/۳
۳۹۴		پل پنج چشمه	۵/۳/۳
۳۹۵		خانه تاریخی حاج علی بزاز	۶/۳/۳
۳۹۶		معماری صخره ای صور	۷/۳/۳
۳۹۶		شاه عباس کُهللی	۸/۳/۳
۳۹۷		آب انبار توتاخانه	۹/۳/۳
۳۹۷		سد گُل باغی	۱۰/۳/۳
۳۹۷		قیزلارقالاسی	۱۱/۳/۳
۳۹۸		تونل پیگان	۱۲/۳/۳
۳۹۸		خانه باغ ها	۱۳/۳/۳
۳۹۹		کبوترخانه ها	۱۴/۳/۳
۴۰۱		مساجد ستوندار تاریخی شهرستان بناب	۴/۳
۴۰۲		مسجد جامع مهرآباد	۱/۴/۳
۴۳۷		مسجد جامع میدان	۲/۴/۳
۴۵۲		مسجد اسماعیل بیگ	۳/۴/۳

۴۶۸	 ۴/۴/۳- مسجد کبود
۴۹۰	 ۵/۴/۳- مسجد زرگران
۴۹۹	 ۶/۴/۳- مسجد قرمز
۵۰۲	 ۷/۴/۳- مسجد گونیلر
۵۰۳	 ۸/۴/۳- مسجد حافظیه
۵۰۶	 ۹/۴/۳- مسجد جامع زوارق
۵۱۱	 ۱۰/۴/۳- مسجد جامع زاوشت
۵۲۰	 ۲/۳- نتیجه گیری بخش

* بخش ۴ : شهرستان عجب شیر ۵۲۱

۵۲۳	 ۱/۴- ویژگی های طبیعی ، انسانی و اقتصادی شهرستان عجب شیر
۵۲۳	 ۱/۱/۴- موقعیت جغرافیایی شهرستان
۵۲۵	 ۲/۴- مساجد ستوندار تاریخی شهرستان عجب شیر
۵۲۵	 ۱/۲/۴- مسجد جامع عجب شیر
۵۴۷	 ۲/۲/۴- مسجد جامع محمدحنیفه گورآوان
۵۵۸	 ۳/۲/۴- مسجد قاضی شیشوان

* بخش ۵ : شهرستان آذرشهر ۵۶۹

۵۷۰	 ۱/۵- موقعیت جغرافیایی شهرستان آذرشهر
۵۷۱	 ۲/۵- مساجد ستوندار تاریخی شهرستان آذرشهر
۵۷۱	 ۱/۲/۵- مسجد محراب
۵۷۷	 ۲/۲/۵- مسجد و عمارت چهارسو
۵۸۰	 ۳/۲/۵- مسجد گدخدا
۵۸۰	 ۴/۲/۵- مسجد پیرکر
۵۸۲	 ۵/۲/۵- مسجد مراد
۵۸۳	 ۶/۲/۵- مسجد شکرآباد
۵۸۴	 ۷/۲/۵- مسجد علیاء
۵۸۵	 ۳/۵- مسجد جامع تاریخی گوگان
۶۰۵	 ۴/۵- مساجد ستوندار تاریخی شهر ممقان
۶۰۶	 ۱/۴/۵- مسجد یخچال علیاء
۶۰۹	 ۲/۴/۵- مسجد حضرت عباس (س)
۶۱۱	 ۳/۴/۵- مسجد حاج علی اصغر
۶۱۳	 ۴/۴/۵- مسجد امام حسین (ع)
۶۱۴	 ۵/۴/۵- مسجد کربلایی یعقوب

* بخش ۶ : شهرستان اُسکو ۶۱۵

۶۱۶	 ۱/۶- موقعیت جغرافیایی شهرستان اُسکو
۶۱۹	 ۲/۶- مساجد ستوندار تاریخی شهرستان اُسکو

۶۱۹	 ۱/۲/۶- مسجد حاجی ملا علی
۶۲۴	 ۲/۲/۶- مسجد سیدلُر
۶۲۶	 ۳/۲/۶- مسجد حنفیه
۶۲۹	 ۴/۲/۶- مسجد گُورپو
۶۳۲	 ۵/۲/۶- مسجد میلان

* بخش ۷: خسروشهر ۶۳۳

۶۳۵	 ۱/۷- موقعیت جغرافیایی خسروشهر
۶۳۷	 ۲/۷- مسجد تاریخی « یازیلی مسجد » خسروشهر

* بخش ۸: آسیب‌شناسی آثار و پیشنهاد طرح‌های مرمتی و باززنده‌داری ۶۴۹

۶۵۱	 ۱/۸- کاربرد چوب در معماری سنتی آذربایجان
۶۵۵	 ۱/۲/۸- فن‌شناسی و شناخت ویژگی‌های چوب
۶۵۶	 ۲/۲/۸- بررسی ساختار چوب
۶۵۷	 ۳/۲/۸- تقسیم‌بندی انواع چوب
۶۵۸	 ۴/۲/۸- بررسی خواص ویژه چوب
۶۶۳	 ۵/۲/۸- خشکانیدن چوب
۶۶۴	 ۶/۲/۸- تاب برداشتن چوب
۶۶۹	 ۷/۲/۸- چوب‌های اشباع از آب
۶۷۰	 ۸/۲/۸- حفاظت چوب
۶۷۱	 ۳/۸- آسیب‌شناسی چوب
۶۷۱	 ۱/۳/۸- قارچ زدگی چوب
۶۷۳	 ۲/۳/۸- موریانه، آفت مهلک چوب
۶۷۶	 ۳/۳/۸- سوسک‌های خاک‌اره ساز
۶۷۷	 ۱/۴/۸- عوامل فرسودگی و تخریب بناها
۶۸۱	 ۲/۴/۸- فرآیند و عوامل فرساینده بناها از نظر کالبدشناسی آثار و ابنیه تاریخی
۶۸۹	 ۱/۵/۸- آسیب‌شناسی مساجد تاریخی - ستوندار چوبی استان
۷۰۳	 ۱/۶/۸- روش‌های مرمت یا باززنده‌سازی آثار تاریخی

* بخش ۹: واژه‌نامه ۷۳۷

* بخش ۱۰: منابع و مآخذ ۷۶۷

* بخش ۱۱: فهرست‌اعلام ۷۷۷

پیشگفتار^۱

معماری ما دارای پشتوانه و تجربه شش هزار ساله است. این ارثیه های تاریخی و بقایای تمدن بی بدیل، دیوارهای دفاعی تمدن « یانیخ تپه » - واقع در تازه کند خسروشهر - با اتاق های مدور و ستون مرکزی و سقف های چوبی در هزاره سوم پیش از میلاد تا گوردخمه های چغازنبیل و هفت تپه با سقف های طاق آجری در نیمه دوم هزاره دوم قبل از میلاد در خوزستان و هزاران اثر معماری و باستانی باقی مانده از ادوار متفاوت که امروزه دستمایه مطالعات و پژوهش های محققان در سراسر جهان است، و آثار بی شمار دیگری را در بر می گیرد.

داریوش هخامنشی برای ساختن مرکز امپراطوری خود، الوار را از جبل لبنان، چوب را از کرمان و قندهار و سنگ و طلا را از اقصی نقاط امپراطوری خویش به « تخت جمشید » حمل کرده است. معمار مردمی در مرکز و جنوب ایران که معمولاً چوب مرغوب نادر است و یا از تهدید موریانه در امان نیست، برای ساختن خانه و معبد خود از مصالح سنگ، خاک و آجر و برای پوشاندن سقف فضاها از سازه ها و پوشش های طاق و گنبد استفاده کرده و معمار آذربایجانی برای تجلی ایده ها و اهداف متعالی خویش از چوب - که در این منطقه به فراوانی یافت می شود و در ضمن خطر موریانه خوری هم اندک است - به خوبی سود جسته است. همچنین معمار ایران مرکزی و جنوبی برای خلق سازه های حجمی و تزئینی معماری نظیر: کاربندی، مقرنس، قطاربندی و ... از گچ و آجر استفاده کرده و هنرمندان آذربایجانی - که هر کدام در هنر خویش سرآمد زمان بوده اند - در کمال پختگی و ظرافت، همان سازه ها را با تخته، لنبه و پردو با تبحری مثال زدنی، آفریده و با کتیبه هایی از آیات قرآنی و طرح ها و نقاشی های اسلیمی پیراسته است.

با این وجود، معماری ایران در دوره قاجاریه با نفوذ فرهنگ غرب و بروز بحران هویت فرهنگی - هنری و غفلت تعمدی از داشته های خود در زمینه فرهنگ، تمدن و هنر در کشور از یک سو، تا یکسان سازی لباس و کشف حجاب در دوره پهلوی اول و به فراموشی سپرده شدن همه حلاوت، برجستگی، شگفتی آفرینی و خیره کنندگی حکمت مدارانه هنر و بداعت های معماری ایرانی - اسلامی در دوره پهلوی دوم و تقلید کورکورانه از مظاهر معماری و تمدن غرب از سوی دیگر، ناباورانه، « آن چه خود داشت زیگانه تمنا می کرد.»

این هرج و مرج در فاصله نیم قرن اخیر عملاً سبب انحطاط پایه های هنر و معماری اصیل ایرانی و به تبع آن، شهرسازی در کشور کهنسال ایران شده و خسارت های جبران ناپذیری را بر فرهنگ و تمدن ما وارد ساخته است.

اگر در این فاصله زمانی و در کوران این هرج و مرج و بحران هویت فرهنگی - هنری، تک ستارگانی هم درخشیده و این شب تاریک هنر و معماری روزگار ما را لحظه ای منور ساخته اند، بی شک ریشه در همان معماری و هنر غنی و ریشه دار گذشته ما داشته اند.

^۱ - پیشگفتار، به قلم استاد گرامی، جناب آقای مهندس اکبر تقی زاده اصل (مهندس معمار و آرشیست و رئیس سابق سازمان میراث فرهنگی و گردشگری آذربایجان شرقی) می باشد.

معماران و بنایان ما در گذشته با درک موقعیت های اجتماعی و شناخت ویژگی های اقلیمی ، مصالح ساختمانی و بهره گیری از تجربیات و دستاوردهای گذشتگان ، به خلق آن چنان آثاری ارزشمند همت گماشته اند که امروزه مایه شگفتی و مباهات است . ولیکن در چند دهه اخیر ، افزایش جمعیت و رشد نامتناسب کالبدهای شهری ، آثار هنری و معماری سنتی به ویژه بافت ها و پدیده های ارزشمند تاریخی را بی رحمانه نشانه گرفته است.

از این که روند تخریب ، فرسایش و تغییر وضعیت بسیار سریعتر از اقدامات حفاظت ، مرمت ، ثبت و ضبط و تجزیه و تحلیل و توصیف و معرفی اصولی آثار باقی مانده باشد ، سبب نگرانی است . در این راستا ، حجم تحقیق و پژوهش و نشر کتاب های مربوط به بررسی و معرفی پدیده های « معماری ایرانی - اسلامی » بسیار اندک است ، به طوری که می توان گفت ما در این راستا در سرآغاز راه هستیم .

با وجود این که شناخت ما از تاریخ هنر و معماری و چگونگی تحول و تطور معماری ایرانی خیلی اندک است ، روند تحقیق ، آموزش ، معرفی و نشر کتاب و مقاله هم خیلی کند است ، به ویژه آن چه تاکنون نیز در این زمینه نوشته و منتشر شده است ، عموماً به توصیف وضعیت موجود اِبنیه تاریخی اختصاص یافته است.

کتاب حاضر که در ده بخش تهیه و تدوین شده است ، سیر تحول معماری و ویژگی های فنی ، هنری ، تاریخی و اقلیمی آثار باستانی مناطق جنوب غربی استان آذربایجان شرقی به ویژه مساجد تاریخی دوره صفویه با شبستان های ستوندار چوبی شهرستان های مراغه ، بناب ، عجب شیر ، آذرشهر ، اسکو ، خسروشهر ، ممقان و گوگان را برای اولین بار در یک کتاب منسجم به قلم آقای «سیروس خیری» - پژوهشگر و محقق جوان - به رشته تحریر و تصویر کشیده شده است که ضمن آرزوی توفیق الهی برای نویسنده کتاب ، امیدوار است روز به روز تعداد ایسن گونه کتاب های تحقیقی و پژوهشی در باره بررسی ، مطالعات و معرفی پدیده های معماری و آثار و اِبنیه تاریخی برجای مانده افزایش یابد . آرزومند است که این خلاء موجود هرچه سریعتر با کارهای علمی همراه با مطالعات و تحقیقان میدانی ، روش های مقایسه و تحلیل آثار و بقایای گذشتگان - که خوشبختانه تعداد نمونه های موجود آن ها به هزاران مورد می رسد - توسط دانش پژوهان به ویژه محققین فاضل و فرهیخته نسل جوان همانند مؤلف کتاب ارزشمند حاضر ، جبران گردد .

اکبر تقی زاده اصل

مهندس معماری و آرشیتکت

پدیده هنر در خدای خانه ها به طور اعم و در مساجد ستوندار به سبک « ستاوندهای چوبی آذربایجان » به طور آنحص همانند اسرار شگفت انگیز اقیانوس بی کرانی است که محققین و نگارندگان مختلف به جز بسیار اندکی ، به ویژگی ها و رمز آن ها واقف نگردیده و از این رو به جمیع جوانب آن نپرداخته‌اند.

جایگاه و اهمیت خدای خانه ها در مباحث آثار و نموده‌های تمدنی و فرهنگی ایرانی - اسلامی از مقام و اهمیت بسیار والا و چشمگیری برخوردار است . باید اذعان داشت که تداوم حیات و گستره دین مبین اسلام به نوعی با این خانه ها عجین بوده ، به طوری که بسیاری از امور و تصمیمات مهم سیاسی ، نظامی ، حکومتی و دینی جامعه اسلامی در این مکان های مقدس به انجام می رسیده است . با این وجود ، آنچه از ویژگی معماری و هنری این بناها در دوران اولیه گزارش شده ، بیانگر این است که این بناها در بادی امر بسیار ساده و بی پیرایه ساخته می شده اند ولیکن به مرور زمان و در طول ادوار بعدی و در سرزمین های مفتوحه و با بهره گیری از تجارب و دست آوردها ، مصالح و فن آوری های جدید ، این مکان ها به جایگاه هایی بس عظیم و به آثاری هنری و دینی قابل توجه تبدیل گردیدند ، به طوری که سیر تحول و تطور فرهنگی جامعه اسلامی را می توان به یقین در این بناها جست و جو و مشاهده نمود. از جمله این ادوار می توان به عصر طلایی فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی یعنی « دوره صفویه » اشاره کرد.

به اذعان صاحب نظران و متخصصین و کارشناسان بررسی فرهنگ و تمدن و به استناد آثار ، شواهد و پدیده های مهم و ارزشمند هنری و معماری موجود ، دوره صفویه یکی از مهمترین و درخشانترین ادوار تاریخ ایران اسلامی است که با ظهور شاه اسماعیل صفوی مؤسس این سلسله در سال ۹۰۷ (ه.ق) آغاز شده و در سال ۱۱۴۸ (ه.ق) یعنی زمان تاجگذاری نادرشاه افشار پایان می یابد . این دوره ، در حدود دو قرن و نیم از تاریخ پرفراز و نشیب ایران را در بر می گیرد و دارای اهمیت و فراز و فرودهای بسیاری است ، چنان که عده ای از صاحب نظران معتقدند که عصر جدید ایران با ظهور این سلسله در این سرزمین آغاز می شود.

صفویان توانستند با جهان بینی ، مدیریت ، درایت و شجاعت خاصی سرزمین ایران بزرگ آن روزگار را تحت یک حاکمیت ملی ، قلمرو و پایتخت واحد اداره کنند . اقتدار و وحدت ملی و تمامیت ارضی و به دنبال آن ، بر چیده شدن نظام های ملوک الطوائفی و بسط امنیت سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی و اقتصادی به گستره سراسری موجب نضج عمران و آبادانی و گسترش علوم و فن آوری شده و احداث شبکه راه های مواصلاتی و ساخت مساجد ، مدارس ، پل ها ، کاروانسراها و بناهای عام المنفعه بی شماری گردید. این آثار ارزشمند معماری که در واقع معرف گوشه ای از فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی است ، در واقع دستاورد جانفشانی ها و تلاش متمادی هنرمندانی بود که بی تکلف و با اعتقاد و ایمان سرشار و ابتکار عمل خود در تکمیل و توسعه هر چه بیشتر و بهتر رشته های مختلف هنری به ویژه هنر معماری عاشقانه کوشیدند و در این عرصه ، خطه آذربایجان به طریق اولی گواه آن تلاش ها و بستر ظهور این آفرینش هاست . این خطه به قول « پرفسور واندنبرگ » ، « در طول تاریخ ایران ، مرکزی برای تجارت و پلی برای اقوام و ملل مختلف بوده و هست.»

^۱- مقدمه ، به قلم دوست ارجمند ، جناب آقای علی صدرائی (باستان شناس و عضو هیأت علمی پژوهشی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری کشور) می باشد .

سلسله صفویه از این خطه برخاسته و دوره صفویه در این منطقه از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده است. آوازه عالم گیر هنر و خلاقیت این دوره، به سبب هم باوری حاکمان و مردمان و همه آفرینش های بی حد و مرز این دوران در مردم واری بی منت هیأت حاکمه و به عرصه آمدن همه خلاقیت های مردمی بی تمنای تعیین بها بوده و یا می تواند باشد.

ساخت «ستاوند»های چوبی بی همتا، با ویژگی های خاص معماری هنوز هم با گذشت سالیان متمادی چشم هر بیننده ای را خیره می سازد. این دست آورد آن چنان چشمگیر است که حاکمان صفوی در یک صد سال بعد آن را به عنوان یک تجربه و پدیده معماری و هنری روح افزا، دلنواز، شاخص و شاهانه، به شهرهای قزوین و اصفهان بردند و در پی ریزی کاخ های عالیقاو، چهلستون و هشت بهشت مورد استفاده بهینه قرار دادند. از جمله این ستاوندهای جالب توجه و برجای مانده در استان آذربایجان شرقی، می توان به مساجد ستوندار موجود در شهرستان های مراغه، بناب، عجب شیر، آذرشهر، گوگان، ممقان، خسروشهر و روستاهای پیرامون آن ها اشاره کرد که در واقع نسل نخست معماری «سبک اصفهانی» محسوب شده که این نوشتار، عناوین و ویژگی های شاخص آن ها را با دقت تمام و تلاش برای بازشناسی در حد توان، به شرح می نشیند.

ظهور سلسله صفویان یکی از مهمترین حوادث سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران است که در قرن دهم هجری به وقوع پیوست. اعلان و رسمی کردن مذهب تشیع اثنی عشری، حفظ، ترویج و قوت آن بازتاب و تأثیرات آنی کوتاه مدت و دراز مدت بسیاری داشت و اثرات آن در وضعیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و ادبی این سرزمین بسیار گسترده و پایدار بود به طوری که تا به امروز نیز استمرار یافته است.

«در این دوره یک نهضت بزرگ علمی و فرهنگی بسیار قوی آغاز شده و مدارس و مراکز علمی، فرهنگی و هنری گسترش کیفی و کمی قابل توجهی یافته و هنرها، صنعت، معماری و کاشیکاری، تذهیب، نقاشی، قالی بافی، کتاب آرایی، خوشنویسی، کتیبه نگاری و ... متحول شده و بسیار رشد کرد و خط و کتابت را پیشرفتی شایان توجه حاصل گشت»^۱ و روابط با کشورهای خارجی بالاخص دول اروپائی گسترش یافت و سفیران و بازرگانان و مشاوران، صنعت گران و هنرمندان بسیاری به ایران آمدند.

در واقع می توان اذعان کرد که یکی از مهمترین ایالت های ایران در عصر صفویه، ایالت آذربایجان بود که موطن اصلی و خاستگاه این سلسله نیز محسوب می شود. با ظهور این سلسله مقتدر ایرانی (نه خارجی مثل گذشته)، مردمان و نخبگان آنان و مؤلفه ها و رخدادهای سیاسی و نظامی این منطقه نیز نقش اساسی و کلیدی را در ساختار حکومتی این دوره بر عهده داشتند. این ایالت علاوه بر تشکیل رکن اساسی حکومت و نظام سیاسی، اجتماعی و نظامی آن، در زمینه های دیگر نیز پیشقدم گردید. از جمله در ساخت و تزئین بناهای مذهبی موجود که نمونه بارز آن ستاوندهای چوبی و بسیار ارزشمند آن عصر در حوزه جنوبی استان آذربایجان شرقی تجلی یافته است. این ستاوندها مظهر هنر، جمال و شگفتی است که علیرغم گذشت سالیان سال، هنوز هم تاریخ را به موازات زمان همراهی می کنند گویی که آفریده های این دوره، نامیرا می نمایند.

خدای خانه های شگفت انگیز عصر صفوی در خطه آذربایجان که به حق نگین بی همتای هنر معماری ایرانی - اسلامی هستند، پُرشمارند. بیشتر آنها در گذر زمان نابود شده و با مصالح و سازه های جدید بازسازی گردیده اند. از جمله نمونه های موجود خدای خانه ها به این سبک می توان به مساجد، ملارستم، ملامعزالدین، جامع، آقامحمدتقی، شیخ تاج، زنجیرلی، شیخ بابا، طاق، جهان، ریحان و ضریر در شهرستان مراغه و نیز، جامع مهرآباد، جامع میدان، اسماعیل بیگ، کبود، زرگران، قرمز، گونیلر، حافظیه، جامع زوارق و جامع زاوشت در

۱- احمد تاجبخش، «ایران در زمان صفویه»، انتشارات چهر، تبریز، ۱۳۴۰.

شهرستان بناب و همچنین ، جامع عجب شیر ، جامع محمدحنفیه در شهرستان عجب شیر و نیز جامع گوگان در شهر گوگان و خدای خانه یخچال علیا در شهر ممقان و خدای خانه جامع خسروشهر و ... اشاره کرد . این نوشتار ، مشروح و مبسوط به چگونگی بناها ، علل ماندگاری و پایایی ، کاربری ، نوع مصالح و شیوه تزئینات و ... آن ها پرداخته است.

« معماری و تزئینات ستاوندهای چوبی عصر صفویه در آذربایجان » به ویژه در شهرستان های مراغه ، بناب ، عجب شیر ، آذرشهر ، گوگان ، ممقان ، اسکو و خسروشهر ، موضوع اصلی نوشتار کتاب حاضر است که نویسنده طی بیش از یک دهه به بررسی ، تحقیق و گردآوری اسناد ، نمونه ها ، تصاویر ، طرح ها ، شواهد و تاریخچه آن ها پرداخته و در گام نخست آن را برای دریافت و دفاع از درجه کارشناسی ارشد باستانشناسی (با گرایش هنر و معماری دوره اسلامی) از دانشگاه تهران با عنوان ؛ «معماری و تزئینات مساجد ستوندار شهرستانهای مراغه، بناب و عجب شیر» تدوین کرده و اینک با تکمیل و تفصیل آن ها ، به صورت کتابی در دو جلد و زمینه ویژه به چاپ رسانده است . هر چند اذعان می داریم که این مجموعه قطره ای است از اقیانوس بی کران و پر رمز و راز هنر و معماری در مبحث خدای خانه های مذکور ، با این حال کاری است چشم گیر .

مؤلف کتاب حاضر ، آن را در یازده بخش کلی و هر کدام از بخش ها را نیز به فصل ها و موضوع های چندی که از نظر علمی و تاریخی اهمیت چشم گیرتری داشته ، بخش بندی کرده است .

بخش اول کتاب مربوط است به مبحث «کلیاتی درباره معماری سنتی رایج در آذربایجان» که شامل فصول تخصصی مربوطه است. در فصل اول این بخش ، «سیر تحول معماری مذهبی در ایران» ، در فصل دوم آن «شیوه معماری سنتی رایج در آذربایجان» و در فصل سوم از بخش اول ، « سبک معماری و ویژگی های مشترک فنی و هنری مساجد ستوندار چوبی آذربایجان در عصر صفویه » مورد بحث و بررسی کارشناسی قرار گرفته است .

در بخش دوم کتاب ، ویژگی های طبیعی ، جغرافیایی و تاریخی شهر کهن ، تاریخی و مشهور مراغه قید گردیده که روزگاری پایتخت ایلخانان و سلاطین مغول و مهد علوم و تمدن و تجلیگاه تفکرات علماء ، دانشمندان و هنرمندان نامی ایران در عصر خود به ویژه خواجه نصیرالدین طوسی بوده است ، که شامل پنج فصل است . که در آن ها ، ویژگی های طبیعی ، انسانی و اقتصادی شهرستان مراغه ، اسامی ، معنای لغوی و وجه تسمیه شهر مراغه ، سابقه تاریخی شهرستان و مراغه از دیدگاه جغرافی نویسان ، سیاحان و مورخین مورد بحث و بررسی جامع قرار گرفته است.

در فصل پنجم از بخش دوم کتاب ، یادگارهای ارزشمند باستانی ادوار پیشین شهر تاریخی مراغه مطرح گردیده که بیشتر شامل معرفی برج مقبره های گنبدی شکل این شهر (شامل : گنبد سرخ - نگین فروزان عصر سلجوقی - گنبد مدور ، گنبد کیود و گنبد غفاریه) ، رصدخانه خواجه نصیرالدین طوسی و ... می باشد که البته شناخت این مجموعه در توصیف و تبیین کالبد تاریخی شهر و مطالعه سیر تحول مجموعه تمدنی و فرهنگی یک خطه بسیار با ارزش است. در فصل ششم از بخش دوم این کتاب (که البته از مباحث اصلی موضوع این نوشتار محسوب می گردد) ، خدای خانه های ستوندار چوبی - تاریخی شهرستان مراغه شامل مساجد : ملارستم ، ملامعزالدین ، جامع ، ضریر ، سفید ، آقامحمدتقی ، شیخ تاج ، زنجیرلی ، شیخ بابا و ... معرفی شده و مورد بررسی قرار گرفته اند . ویژگی های مطرح شده در باره هر یک از این مساجد ، شامل : موقعیت بناء ، مشخصات فنی و معماری ، تزئینات ، پلان و تصاویر اختصاصی نگارنده و بعضاً طرح ها و تصاویر مأخوذه از سایر منابع می باشد.

فصول ششگانه بخش سوم کتاب ، به شهرستان بناب و ویژگی های جغرافیایی ، تاریخی و اقتصادی این شهرستان اختصاص دارد و شامل مباحث : ویژگی های جغرافیایی ، وضعیت اقتصادی ، نام و وجه تسمیه ، جغرافیای تاریخی و سابقه تحقیقات و مطالعات باستان شناختی منطقه بناب ، معرفی آثار تاریخی شهرستان بناب (شامل : گرمابه مهرآباد ،

گرمابه حاج فتح اله ، خانه های تاریخی سیف العلماء و حاج علی بزاز ، پل پنج چشمه/قرمز ، حصار دفاعی شهر ، مجموعه معماری های صخره ای و ... می باشد.

لازم به ذکر است که این شهرستان با توجه به داشتن سه موهبت بزرگ الهی (جلگه یا دشت هموار ، آب فراوان و مردمان سخت کوش) به یکی از کانون های تمدنی - فرهنگی مهم در اعصار پیش از تاریخ ، دوران تاریخی و به ویژه در دوران اسلامی و عصر حاضر تبدیل شده است.

فصل هفتم از بخش سوم کتاب (که در واقع دومین مبحث اصلی نوشتار حاضر محسوب می گردد) ، شامل معرفی ویژگی های خدای خانه های مهمی چون: جامع مهرآباد ، جامع میدان ، اسماعیل بیگ ، کبود ، زرگران ، قرمز ، گونیلر، حافظیه ، جامع زوارق ، جامع زاوشت و ... است. بی تردید با توجه به معرفی مصور و مستند و شیوای مؤلف، می توان گفت که این خدای خانه ها هر کدام به حق کلکسیون از هنر معماری و تزئینات ویژه مساجد در فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی در عصر صفویه را در بردارند.

در بخش چهارم کتاب ، ویژگی های طبیعی ، انسانی و اقتصادی شهرستان عجب شیر اشاره گردیده است . در فصول دوم ، سوم و چهارم این بخش به معرفی ویژگی های خدای خانه های جامع/شیرلی عجب شیر ، جامع محمدحنفیه در روستای گوراوان و مسجد قاضی روستای شیشوان مورد بررسی و واکاوی از نقطه نظر چگونگی ساخت و تزئین قرار گرفته است . لازم به توضیح است که خود مسجد جامع/شیرلی عجب شیر از منحصر به فردترین ، سالم ترین و تابناک ترین نمود آثار تاریخی این خطه و نوشتار حاضر به شمار می آید .

در بخش پنجم کتاب ، شهرستان آذرشهر و مساجد ستوندار چوبی آن ، جامع سُفلای شهر گوگان و شهر ممقان و مساجد ستوندار آن در فصول مستقل مورد بحث و بررسی کارشناسانه قرار گرفته است.

در بخش ششم کتاب ، شهرستان اُسکو و مساجد ستوندار چوبی این شهرستان و در بخش هفتم ، « یازیلی مسجد » خسروشهر مطرح گردیده است. هر چند جامع شهر گوگان و مساجد ستوندار شهر ممقان با تغییرات ، بازسازی و الحاقاتی هنوز دایر می باشند ، اما جامع خسروشهر با نهایت تأسف ویران شده و با توجه به ارزش و اهمیت این خدای خانه و موضوعیت آن با نوشتار حاضر ، مؤلف کتاب با اجازه استاد « سید جمال ترابی طباطبایی » ، متن و تصاویر مربوط به این اثر را از کتاب منتشر شده استاد با اندکی تلخیص مورد بهره برداری قرار داده است.

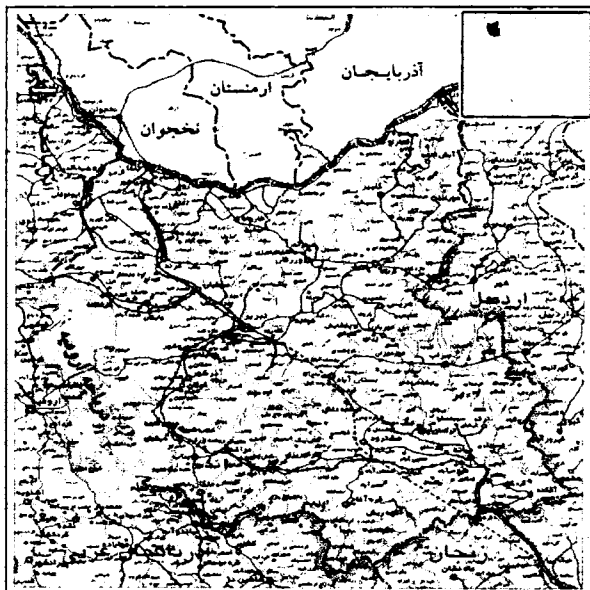
بخش هشتم کتاب در واقع بخش تخصصی و پیشنهاد شیوه های تعامل با آثار تاریخی با ساختار چوبی و باید‌ها و نبایدهای مربوط به این گونه آثار است . از آن جا که این آثار با توجه به شرایط زمانی و مکانی و ساختار مصالح تشکیل دهنده آن ها ، به مرور زمان در معرض تهدید و نابودی است ، مؤلف کتاب ، این بخش را در شش فصل مستقل جهت « آسیب شناسی » این مجموعه های تاریخی - مذهبی ارائه نموده اند که شامل فصول : « کاربرد چوب در معماری » ، « فن شناسی ، حفاظت و آسیب شناسی چوب » (که در واقع ماده و مصالح چوبی عنصر اصلی تشکیل دهنده بوم آورد خدای خانه های این مناطق را تشکیل می دهد) ، « عوامل فرسودگی و تخریب بناها » ، آسیب شناسی ستون ها و مصالح چوبی ، حفاظت چوب ، آسیب شناسی طرح ها ، نقوش و رنگ های روی چوب ، آسیب شناسی مصالح و سازه های بیرونی بناها ، تمهیدات لازم جهت دفع رطوبت و روش های مرمت و باززنده سازی آثار تاریخی و ... است.

بخش های نهم ، دهم و یازدهم کتاب شامل سه بخش « واژه نامه » ، « منابع و مأخذ » و « فهرست اعلام » کتاب است که به صورت جامع و علمی تدوین شده است.

علی صدرائی

عضو هیأت علمی پژوهشی سازمان
میراث فرهنگی و گردشگری کشور

مختصری در باره استان آذربایجان شرقی



۱) نقشه محدوده استان آذربایجان شرقی

کشور جمهوری اسلامی ایران با ۱۶۴۸۱۹۵ کیلومترمربع وسعت، (هفدهمین کشور پهناور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در قسمت غرب آسیا و جزو کشورهای خاورمیانه است. نصف النهار ۴۴ درجه و ۵ دقیقه شرقی از غربی ترین نقطه ایران (حدود ۵۰ کیلومتری غرب ماکو) و نصف النهار ۶۳ درجه و ۱۸ دقیقه شرقی از شرقی ترین نقطه ایران (حدود ۱۵۰ کیلومتری جنوب شرقی سراوان) عبور می کند. همچنین مدار ۲۵ درجه و ۳ دقیقه شمالی از جنوبی ترین نقطه ایران (حدود ۸۵ کیلومتری جنوب شرقی چابهار) و مدار ۳۹ درجه و ۴۷ دقیقه شمالی از شمالی ترین نقطه ایران (حدود ۸۰ کیلومتری شمال ماکو) می گذرد.^۱

❖ موقعیت جغرافیایی استان آذربایجان شرقی

استان آذربایجان شرقی در شمال غربی ایران و بین ۳۶ درجه و ۴۷ دقیقه تا ۳۸ درجه و ۴۲ دقیقه عرض شمالی و ۴۵ درجه و ۳ دقیقه تا ۴۷ درجه و ۴۳ دقیقه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ واقع است. این استان حدود ۴۵۴۹۰/۸۸ کیلومترمربع وسعت دارد که معادل ۲/۷ درصد از کل مساحت کشور است. مرکز استان آذربایجان شرقی شهر تاریخی تبریز است که از جمله کلان شهرهای مهم سرزمین ایران محسوب می گردد.

این استان در شمال غربی کشور از جانب شمال دارای ۲۸۲ کیلومتر مرز مشترک با کشورهای همسایه شمالی (به ترتیب از غرب به شرق) با کشورهای جمهوری آذربایجان (به طول ۱۴۲ کیلومتر)، جمهوری خودمختار نخجوان (به طول ۸۳ کیلومتر) و ارمنستان (به طول ۴۷ کیلومتر) همجوار بوده و از غرب با استان آذربایجان غربی، از جنوب با استان های زنجان و آذربایجان غربی و از شرق با استان اردبیل همسایه است.

رودخانه « آرس » حدود و ثغور شمالی کشور در حوزه استان آذربایجان شرقی را با جمهوری های آذربایجان، جمهوری خودمختار نخجوان و ارمنستان تشکیل می دهد و در سراسر طول ۲۸۲ کیلومتری خط مرز مشترک آبی (دره

۱- مؤسسه گیتاشناسی، اطلس کامل گیتاشناسی، دوره دوم، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۹، صفحه ۸۰.

رودخانه ارس) و خشکی بین المللی استان با جمهوری های آذربایجان، نخجوان و ارمنستان، با جوش و خروش تمام در جریان است.

این رودخانه پُرآب و دائمی از غرب به شرق در جریان بوده و در تمامی طول خط مرزی مزبور به عنوان یک مانع فیزیکی و طبیعی عمده، ترددات مرزی آزاد را دشوار ساخته، به طوری که عبور از آن در فصول پُرآب سال برای همگان ممکن نبوده ولیکن در فصول گرم و خشک با کاهش دبی آب، امکان تردد با وسایل خاص ممکن است.

نقاط مرزی استان در حوزه شهرستان های مرزی « جلفا » و « کلبر » واقع شده است. به علت وجود مناقشه بین آذری ها و ارمنه، قسمت اعظم (قریب به ۹۰٪) از مرز فوق از سال ۱۳۷۲ در اشغال ارتش ارمنه و شبه نظامیان طرفدار ارمنستان تحت عنوان « منطقه خودمختار قره باغ » بوده و از وضعیت بلاتکلیف برخوردار است.

گذرگاه های رسمی جمهوری اسلامی ایران در این نقطه مرزی عبارتند از: « پل چوبی » (برای تردد نفرات و خودروها)، « پل آهنی » (برای تردد قطار) در حوزه شهرستان جلفا برای ارتباط با جمهوری خودمختار نخجوان، پل، معبر و پایانه معروف به « نوردوز » برای ارتباط با جمهوری ارمنستان و پل « خداآفرین » در حوزه شهرستان کلبر برای ارتباط با جمهوری آذربایجان. تردد از گذرگاه های رسمی مزبور (جز پل و معبر خداآفرین) حسب تصمیم هیأت محترم وزیران و حفظ حسن همجواری و گسترش روابط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بین همسایگان، برای مرزنشینان، بازرگانان و سایر اتباع سه کشور، شبانه روزی گشوده است.

ارتباط و تردد با جمهوری آذربایجان نیز از محل گذرگاه های رسمی خداآفرین قبل از بروز مناقشه بین آذری ها و ارمنه و شروع جنگ قره باغ و اشغال سرزمین های آذریان، از طریق این معبر و در محل پل های تاریخی و نیز جدید خداآفرین در جریان است که اینک به علت حضور نظامیان ارمنه در این نقطه مرزی، ارتباط با این جمهوری در معبر مزبور قطع می باشد. این نقطه مرزی، محل احداث سد مشترک خداآفرین بین ج.ا.ایران و جمهوری آذربایجان است.

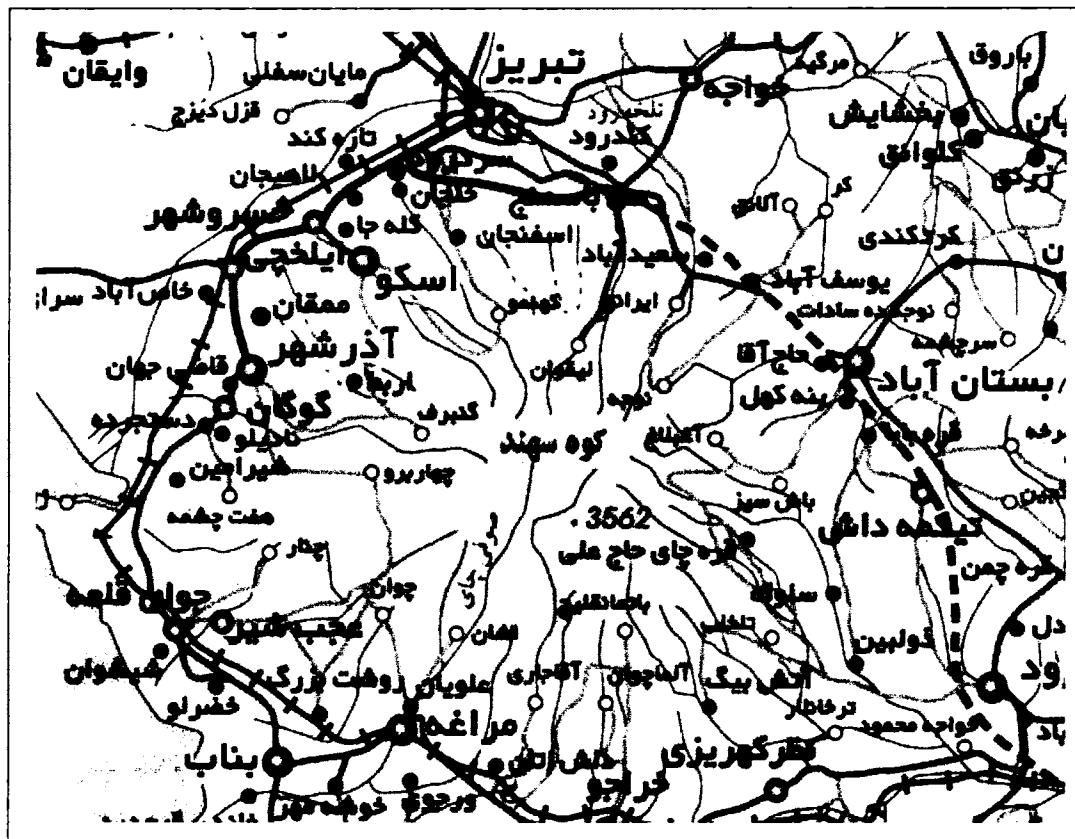
نقاط مرزی مزبور در قبل از پیروزی انقلاب اسلامی فاقد جاده مناسب بوده که به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی اینک جاده مرزی شرقی - غربی بین خمارلو - جلفا با زحمات و هزینه های فراوان احداث شده و مرزنشینان و اتباع کشورهای همجوار از آن استفاده می کنند پس از بروز جنگ میان آذری ها و ارمنه و قطع ارتباط اهالی جمهوری خودمختار نخجوان با جمهوری آذربایجان بر اثر آن مناقشه، ارتباط بین باکو - اسلاندوز - جلفا - نخجوان با موافقت ج.ا.ایران از طریق همین جاده برقرار گردیده است.

تردد قطار مسافربری تبریز - نخجوان و بالعکس دو روز در هفته از نخجوان - جلفا - تبریز و بالعکس انجام می گیرد که ۹۵ درصد از مسافری این قطار را آذری ها با روادید ویژه نخجوان تشکیل می دهند. در محدوده مرز رسمی نوردوز نیز روزانه صدها نفر مسافر و کامیون ایرانی و ارمنی تردد می نمایند.

معابر رسمی مزبور از اهمیت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خاصی برای ج.ا.ایران و کشورهای همجوار برخوردار است. به طوری که استان در محل شهر مرزی جلفا از طریق خط آهن تبریز - نخجوان - ایروان - تفلیس به جمهوری اوکراین و بنادر دریای سیاه و از محل معبر و پایانه « نوردوز » به اتحادیه اروپا وصل می شود. این امر - ارتباط استان با دریای سیاه و اتحادیه اروپا - از نظر موقعیت ارتباطی و ترانزیتی، اهمیت و جایگاه خاصی بدان بخشیده است.

رود قطور و آب های دریاچه ارومیه، حدود غربی استان آذربایجان شرقی را با استان آذربایجان غربی تشکیل می دهد. در قسمت جنوب هم امتداد رشته کوه ها، دره ها، جلگه ها و دشت های موجود موجب پیوستگی تپوگرافیکی استان با

استان اردبیل با داشتن ۴۰۰ کیلومتر مرز مشترک با شهرستان های کلیبر ، اهر ، سراب ، هریس و میانه ، همسایه شرقی آذربایجان شرقی می باشد که دره رود یا قره سو ، خطالرأس کوه های سبلان ، نمین و گردنه صابین و رشته کوه چهل نور و همچنین رود قزل اوزن ، منتهی الیه جنوبی این دو استان را از هم جدا می کنند.



۳) نقشه موقعیت شهرها و شبکه راه های استان آذربایجان شرقی

❖ ویژگی های اجتماعی ، فرهنگی و اقتصادی استان

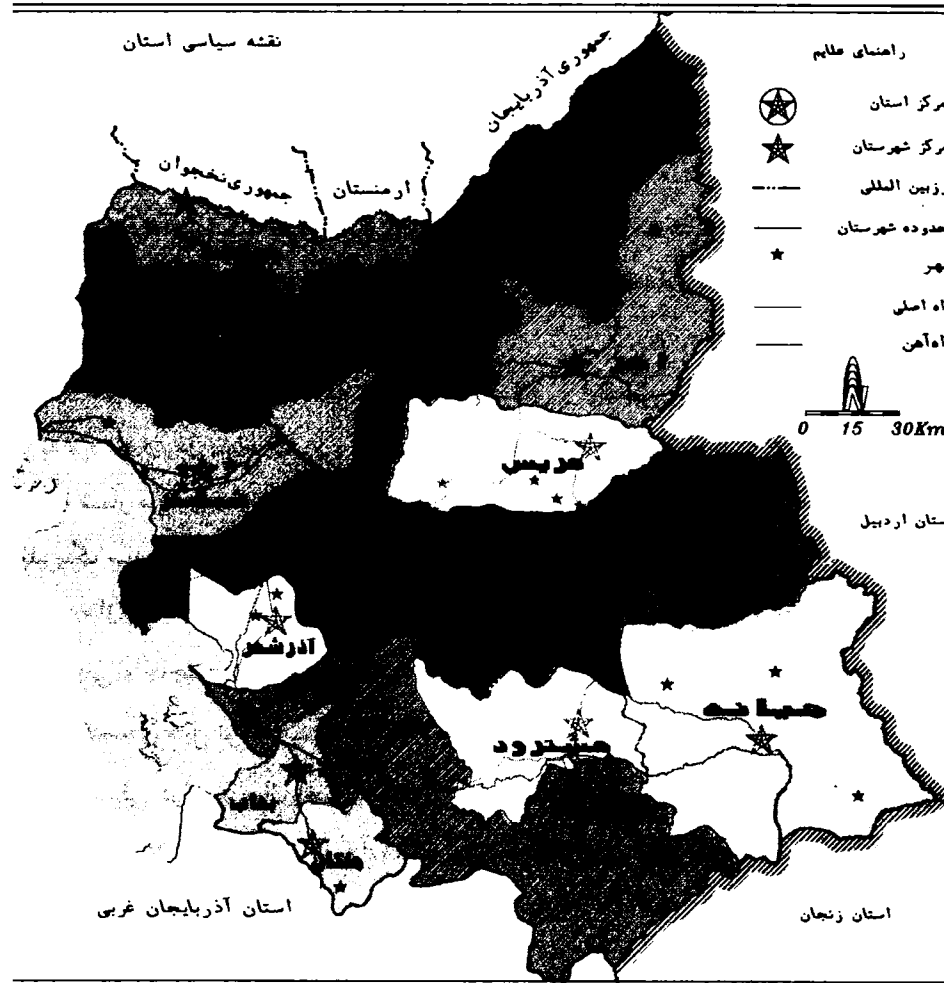
استان آذربایجان شرقی اکنون مشتمل بر ۱۹ شهرستان ، ۵۳ شهر ، ۴۱ بخش ، ۱۳۹ دهستان و ۳۱۷۷ پارچه آبادی است . شهرستان های آن عبارتند از : آذرشهر ، اسکو ، اهر ، بستان آباد ، بناب ، تبریز ، جلفا ، چاراویماق ، سراب ، شبستر ، عجب شیر ، کلیبر ، مراغه ، مرند ، ملکان ، میانه ، ورزقان ، هریس ، هشترود.

جمعیت استان آذربایجان شرقی بر اساس سرشماری عمومی سال ۱۳۷۵ ، سه میلیون و سیصد و بیست و پنج هزار و پانصد و چهل (۳/۳۲۵/۵۴۰) نفر که اینک به ۳۶۳۵۱۲۳ نفر افزایش یافته است . حدود ۶۱/۱ درصد جمعیت ، شهری ، ۳۷ درصد جمعیت آن روستایی و ۱/۹ درصد از آنان در مناطق عشایری استان ساکن هستند.^۱

گویش و زبان ترکی آذری ، زبان محاوره ای ۹۷ درصد از جمعیت استان است ۲ درصد دیگر نیز به زبان های فارسی و جمعیت معدودی هم به زبان ارمنی تکلم می کنند.

۱ - آمارنامه استان آذربایجان شرقی ، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور ، ۱۳۸۱ ، ص ۷۸.

ایران در طول تاریخ ایران یک منطقه قابل اعتناء بوده و مردان این سرزمین در ساختارهای سیاسی و فرهنگی باعث شده است تا کشورهای خارجی قصد بهره برداری سوء از این زمینه ها و گرایشات طبیعی را داشته باشند .



۴) نقشه تقسیمات کشوری و استانی شهرستان های استان آذربایجان شرقی^۱

خاستگاه و محل رسمیت یافتن مذهب تشیع ، به عنوان مذهب رسمی کشور در عصر طلایی ص طه در پابندی به اعتقادات مذهبی و پایمردی و شجاعت و داشتن روحیه سلحشوری و انگیزه د یس کشور از ویژگی خاصی برخوردار می باشند و مردم آن همانند دیگر برهه های تاریخ معاص م انقلاب اسلامی و دفاع مقدس حضور داشته و حماسه و فداکاری های کم نظیری را آفریده اند .

ایران شرقی و شهر تاریخی تبریز طلایه دار و جزو اولین مراکز آغازین ، رشد و گسترش پدیده د فرهنگ گستر - نظیر : چاپخانه ، روزنامه ، تئاتر ، مدارس جدید و حوزه های علمیه ، صنایع ، هنر

سازمان مدیریت و برنامه ریزی آذربایجان شرقی ، ۱۳۸۳ .

و علماء و شعرای فراوان و سیاستمداران و بازرگانان و تجار زیادی در آن به عرصه علم و دانش و اقتصاد و صنعت نایل آمده اند و از این نظر به « شهر اولین ها » معروف است.

تعداد مراکز علمی و دانشگاهی استان، به بیش از ۳۵ واحد آموزشی می رسد که در آن ها بیش از هفتاد هزار دانشجو، چهار هزار استاد و اعضای هیأت های علمی، یک هزار نفر از پزشکان و اساتید با دانشگاه های مزبور همکاری دارند. در حال حاضر نزدیک به بیست عنوان نشریه فعال محلی و حدود پنجاه عنوان نشریه تخصصی دانشجویی در این دانشگاه ها و استان به زبان های فارسی و آذری با روش و گرایشات مختلف علمی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی چاپ و منتشر می شود. بیش از ۵۰۰ باب کتابفروشی، ۹۰ کتابخانه، ۲۰ کتابخانه دانشگاهی، ۱۹ سینما، ۲۰۰ ناشر، ۱۵۰ چاپخانه، ۴۸ آموزشگاه هنری، ۴۰ کانون فرهنگی مساجد، ۸۰ کتابخانه در مساجد، ۱۴۰ کانون تبلیغاتی، ۱۳۰ واحد ویدئو کلپ مجاز، ۲۰۰ مرکز بازی های رایانه ای مجاز (تعداد زیادی هم غیرمجاز) نیز در سطح استان فعالیت دارند.

استان آذربایجان شرقی با داشتن کارخانجات و مراکز اقتصادی و پتانسیل های تولیدی صنعتی، کشاورزی و صنایع دستی منحصر به فرد خود، در سطح کشور و یا بعضاً در سطح منطقه خاورمیانه یکی از قطب های مهم صنعتی، تولیدی و تجاری ایران به شمار می رود. وجود کارخانه های بزرگی از قبیل: پتروشیمی، تراکتورسازی، ماشین سازی، ایدم، چرخشگر، بلبرینگ سازی، موتورزن و صدها کارخانه بزرگ و کوچک دیگر در رشته های مختلف تولیدی مانند تولید مواد غذایی، چرم سازی، شرکت های پالایش نفت و پتروشیمی، دارو و ... مؤید مطلب فوق است.

تولید فرش، ورنی، جاجیم، و ... از جمله فراورده های غیرنفتی و به عنوان صنایع دستی معروف و از نقطه نظر بازرگانی و ارزش اقتصادی قابل توجه هستند که از آن میان، فرش تبریز از قدمت و آوازه جهانی برخوردار است. استان آذربایجان شرقی در چند سال اخیر با صدور بیش از یک میلیارد دلار کالای غیر نفتی، همواره مقام نخست صادرات غیر نفتی کشور را به خود اختصاص داده و در تولید ناخالص ملی سهم بزرگی داشته است.

❖ ناهمواری های استان

سیمای طبیعی فلات آذربایجان شکل یافته از هفت واحد کوهستانی، دره ها و جلگه های میان آن ها می باشد که عبارتند از: قره داغ، میشوداغ، مورو، قوشاداغ، سیلان، سهند، بزقوش و تخت سلیمان. استان آذربایجان شرقی قسمت بزرگی از بخش شرقی فلات آذربایجان را شامل می شود. حداکثر مساحت آن را نواحی کوهستانی، دریاچه ارومیه و اراضی غیرقابل استفاده و بخش محدودی از آن را زمین های مناسب برای کشت و زرع و بخش محدودتری را زمین های مناسب برای کشاورزی - صنعتی تشکیل می دهد. بلندترین نقطه استان، قله «جام داغی» در کوهستان سهند است که ۳۷۱۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و پست ترین نقطه آن در «گرمادوز» با ارتفاع تقریبی ۱۵۰ متر است.

منطقه آذربایجان شرقی از نظر زمین شناسی به سه نوع مشخص تقسیم می شود:

الف - مناطقی که منشاء مواد متشکله آن رسوبی است و دارای ساختمان زمین شناختی نسبتاً جوانی هستند. دشت ها و جلگه های استان در این قسمت قرار دارند، مانند جلگه های تبریز، مراغه و بناب.

ب - توده آتشفشانی سهند که مواد خروجی آن قسمت عمده ای از سرزمین آذربایجان را فراگرفته و موجب پیدایش ارتفاعات مهمی نظیر کوهستان « بُزقوش » گردیده است. در غالب نواحی استان آثار مواد خروجی ، پهنه های آتشفشانی متعددی را ایجاد کرده است.

ج - قسمت هایی که مواد سازنده آن ها سنگ های دگرگونی است و وسعت آن ها در این منطقه در مقایسه با سنگ های رسوبی و آتشفشانی کمتر بوده و به طور پراکنده در بعضی از نواحی منطقه وجود دارد.

ناهمواری های آذربایجان شرقی را می توان به سه واحد مجزای زیر تقسیم بندی نمود :

۱- کوه های شمالی (قره داغ ، میشو ، موروداغ)

۲- کوه های مرکزی (بزقوش ، پکه چین ، عون بن علی ، سهند)

۳- کوه های جنوبی (قافلانکوه)

▪ کوه سهند

کوهستان سهند با ۳۷۰۷ متر ارتفاع توده عظیم آتشفشانی است که قله زیبای آن در چشم انداز جنوبی تبریز و شمال مراغه ، بدیع و در نمای نزدیک ، عظمت و برکت را تداعی می کند . این مجموعه کوهستانی به صورت یک واحد توپوگرافیکی منفرد بزرگ در غرب میانی آذربایجان شرقی قرار دارد و از قله آن می توان به : سهند ، جام ، سلطان ، درویش ، میدان ، اولیاء ، اروانه ، کمال بوز و قبله اشاره کرد.

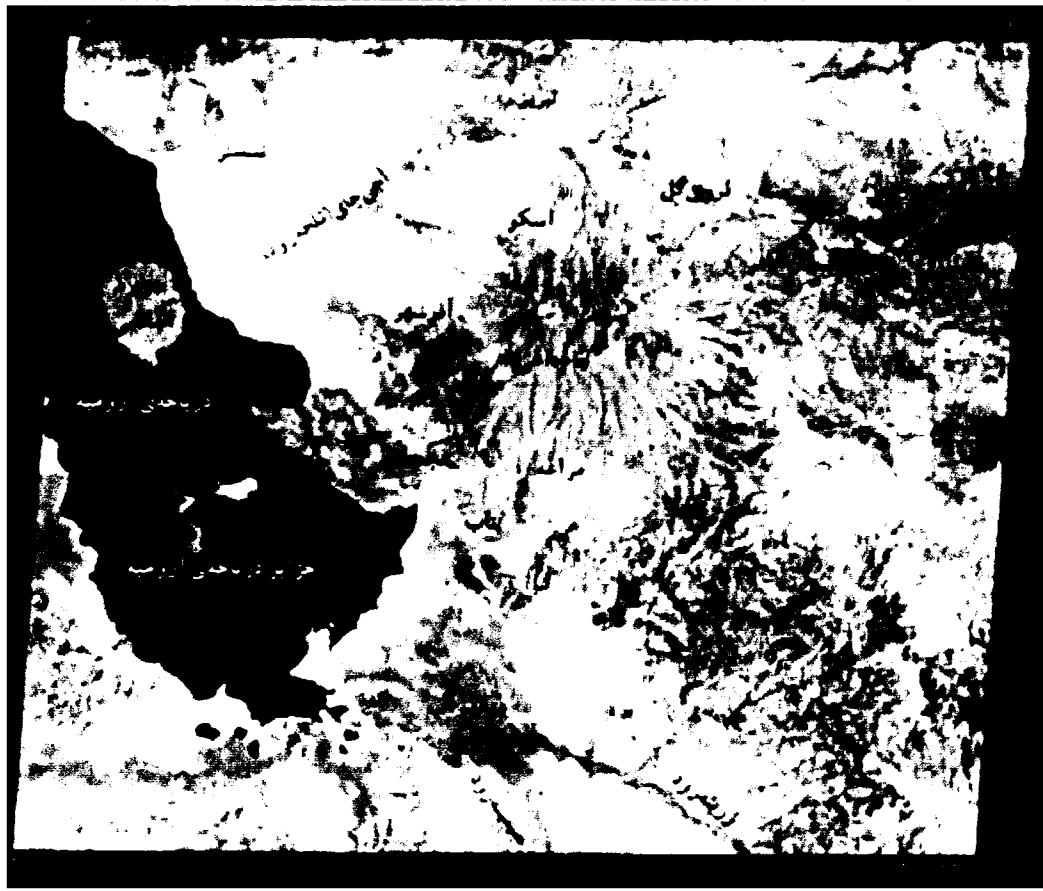
▪ رشته کوه بُزقوش

رشته کوه بُزقوش واحد کوهستانی دیگر استان می باشد که به همراه سهند سومین ردیف رشته کوه های شرقی - غربی آذربایجان شرقی را به وجود می آورد . این رشته کوه از منتهی الیه دامنه های شرقی سهند شروع و در سراسر مرز میان شهرستان های سراب و میانه کشیده شده و در منتهی الیه شرقی خود به طرف جنوب تغییر جهت داده به کوه های چهل نور و دره رود سنگور ختم می شود. قله بُزقوش با ۳۳۰۲ متر بلندی دارد که در حد فاصل میان شهرستان های میانه و سراب افراشته است .

❖ دشت ها و جلگه های استان

در میان رشته کوه ها و واحدهای توپوگرافیکی یاد شده ، در روند تکامل مورفولوژیکی آن ها ، زمین های هموار و نسبتاً مسطح ، کم وسعت و محدودی مشاهده می شود که این زمین ها غالباً از مواد آبرفتی و رسوبی تشکیل شده و از استعداد کشاورزی خوبی برخوردار هستند ، اغلب در میان کوه ها محاصره شده اند. **جلگه تبریز** در مرکز استان قرار گرفته و با شیب ملایم به کناره های دریاچه ارومیه ختم می شود.

دشت های کوچک و بزرگ متعدد دیگری هم در این منطقه به وجود آمده است که امروزه از بسترهای فعالیت های اقتصادی مهم در استان بشمار می روند. البته بجز دشت هایی که در محل پس روی آب دریاچه های خزر و ارومیه ، در اثر تغییرات آب و هوایی دیرینه زمین و حرکات تکنولوژیکی آن به وجود آمده اند ، با توجه به کوهستانی بودن سرزمین آذربایجان ، دشت های موجود در این استان ، وسعت قابل توجهی ندارند و عموماً به صورت جلگه های کوچک و بزرگ آبرفتی پاکوهی بچشم می خورند که از مهمترین آنها از نظر وسعت می توان به دشتهای : تبریز ، مرند ، مراغه ، سراب ، عجب شیر و ملکان اشاره نمود.



(۵) تصویر ماهواره‌ای بخشی از فلات آذربایجان^۱

بوامل تشکیل دهندهٔ اقلیم و آب و هوای استان آذربایجان شرقی

– توپوگرافی سرزمین :

این تردید شکل توپوگرافیکی زمین در این منطقه یکی از عوامل مهم آفرینش ویژگی های اقلیمی آذربایجان تنوع آب و هوا در آن می‌باشد. ارتفاع زمین و تغییرات آن و جهت‌گیری رشته کوه ها در برابر جریانات ، توپوگرافیکی ، در شکل‌گیری کلیمای این منطقه مؤثر می‌باشند ، به طوری که اغلب رشته کوه های منطقه – شرقی کشیده شده و تنها رشته کوه های شرقی می‌باشند که چون دیواره‌ای بین قسمت های داخلی منطقه حائل شده است. ارتفاع عمومی استان نیز از ۱۵۰ تا ۴۸۱۱ متر متغیر است. قاعدتاً چنین اختلاف ارتفاعی ، تفاوت دمایی قابل توجه در حدود ۲۰ درجهٔ سانتیگراد را در متوسط دمای سالانه سبب می‌شود.

^۱سویر ماهواره ای بخشی از فلات آذربایجان ، به وسیلهٔ ماهوارهٔ LANDSAT در نهم تیرماه ۱۳۶۹ از ارتفاع ۷۰۵ کیلومتری زده است . (مأخذ : جغرافیای استان آذربایجان شرقی ، سال دوم متوسطه ، وزارت آموزش و پرورش ، ۱۳۸۱ ، ص ب) .

ب - عرض جغرافیایی استان :

بیلان انرژی و یا بیلان حرارتی یکی از عوامل اساسی اقلیم و آب و هوایی یک منطقه می‌باشد. بنابراین ، دومین عامل در خصوصیات اقلیمی منطقه ، زاویه تابش آفتاب و به عبارت دیگر عرض جغرافیایی است. همان گونه که ذکر شد ، آذربایجان شرقی در بین ۳۶ درجه و ۴۷ دقیقه تا ۳۸ درجه و ۴۲ دقیقه عرض شمالی ، در شمالی‌ترین قسمت فلات ایران ، قرار دارد که این امر اختلاف زاویه‌ای در حدود ۱۳ درجه را با قسمت‌های جنوبی ایران در زاویه تابش آفتاب سبب می‌شود. مقدار زاویه تابش آفتاب در قسمت میانی استان از ۲۸ درجه و ۳۳ دقیقه ، در اول دیماه ، تا ۷۵ درجه و ۲۷ دقیقه در اول تیرماه در تغییر است.

ج - جریان های هوایی استان :

سومین عامل مؤثر در اقلیم استان جریانات هوایی می‌باشند. در مجموع سه جریان هوایی با خصوصیات متفاوت ، اقلیم و آب و هوایی آذربایجان را تحت تأثیر قرار می‌دهند . «جریان مدیترانه‌ای» با ماهیت معتدل خود که قسمت اعظم بخارات خود را در کوهستان های ترکیه و زاگرس و آذربایجان غربی از دست می‌دهد و از طرف غرب کشور ، آذربایجان را متأثر می‌سازد ، این جریان منشأ قسمت اعظم نزولات جوی ایران می‌باشد ، ورود آن به منطقه با تعدیل درجه حرارت و رطوبت هوا همراه است.

جریان هوایی سیبری و آسیای مرکزی که ماهیتی بَری و سرد دارد ، از سمت شمال و شمال شرقی و پس از عبور از دریای خزر و جذب بخارات آن در مسیر ، آذربایجان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این جریان قسمت اعظم بخارات خود را در دامنه‌های شرقی طالش برجای می‌گذارد . ورود این جریان هوایی در نواحی شمال شرقی و شرقی استان با سرما و افزایش میزان رطوبت هوا همراه است و در مناطق دیگر ، به ویژه مناطق مرتفع حاکمیت سرما و یخبندانی خشک را سبب می‌شود ، جریان هوایی سیبری در تابستان باعث کاهش گرما و خُنکای هوا می‌گردد.

سومین جریان هوایی ، جریان اطلس شمالی یا اسکاندیناوی است که دارای ماهیتی سرد می‌باشد. با وجود این که این جریان نیز قسمت اعظم بخارات خود را در سراسر اروپا و روسیه برجا می‌گذارد ، ولیکن در آذربایجان نیز ورود این جریان از سمت شمال و شمال غرب با سرمای شدید و بارش برف سنگین همراه است.

چهارمین عامل مؤثر در اقلیم آذربایجان ، وجود دریای خزر در شرق ، دریای سیاه در شمال غرب و دریاچه ارومیه در غرب منطقه می‌باشد. این دریاچه‌ها و دریاچه ارومیه علاوه از برخورد کردن منطقه از بخارات خود ، در مناطق نزدیک ساحلی خود عامل تعدیل حرارت نیز می‌باشند.

❖ آب و هوای استان

کوهستان های متعدد ، عرض جغرافیایی بالا ، وجود دریاها و مازندران ، مدیترانه ، سیاه و دریاچه ارومیه و توده هوای سرد سیبری ، در آب و هوای استان نقش مهمی دارند. گرچه این استان از نواحی سردسیر کشور به شمار می رود ، اما آب و هوای آن را می توان به سه قسمت متمایز تقسیم نمود :

- ۱- نواحی سرد : شامل ارتفاعات بلند ، مانند کوه های سهند و بزقوش ؛
- ۲- نواحی معتدل : شامل دامنه کوه هایی مانند جلگه تبریز ، اهر ، مراغه و مرند ؛
- ۳- نواحی نسبتاً گرم : شامل زمین های پست و کم ارتفاع مانند میانه و دره ارس ؛

■ درجهٔ حرارت

با توجه به تنوع شرایط طبیعی در نواحی مختلف این استان، اختلاف دما در طول سال زیاد است. متوسط حداقل درجه حرارت در نقاط مختلف استان در دی و بهمن ماه ۷/۷ درجه زیر صفر و متوسط حداکثر درجه حرارت در تیر و مرداد ماه هر سال، ۲۵ درجه بالای صفر می باشد.

■ رطوبت هوا

میزان بارندگی سالانه استان با ارتفاع محل، جهت کوه‌ها، دوری و نزدیکی محل به حوزه های دریاچهٔ ارومیه و دریای مازندران و عوامل مؤثر دیگر، متغیر است. میزان متوسط بارندگی در کل استان، حدود ۳۵۰ میلیمتر در سال است. حداکثر متوسط بارندگی سالانه در کوهستان‌های سهند و حداقل متوسط بارندگی سالانه در نواحی شمال استان دیده می‌شود.

■ بادهای استان

در این منطقه بادهای متعددی با ویژگی‌های متفاوت منطقه ای وجود دارند که مهمترین آن ها به شرح زیر است:

۱- **بادهای شرقی** : این باد به زبان محلی « مه یلی » (باد مه) خوانده می شود. بادی است که از طرف شرق استان در تمام فصول سال می وزد و سرد و مرطوب است که غالباً در فصول گرم موجب ریزش باران و در زمستان سبب ریزش برف می گردد.

۲- **بادهای غربی**: این باد به زبان محلی « آق یل » (باد سفید) یا « گرمیج » خوانده می شود. برخلاف بادهای شرقی ، از غرب استان می وزد که در تبخیر و خشکانیدن زمین مؤثر بوده و به دنبال حرکت ابرهای باران زا و بالاخره ریزش باران شروع می شود. این باد رطوبت دریای مدیترانه را با خود به همراه می آورد.

۳- **بادهای محلی** : در نواحی مختلف استان بسته به شرایط طبیعی محل ، موجب پیدایش بادهای مختلف محلی گردیده است که اسامی و ویژگی های متفاوتی دارند ، مانند : مراغه یلی (باد مراغه) ، هشتیری یلی (باد هشتروند) ، باد ده روزهٔ ملکان ، وعده یلی (باد وعده) در اهر و تبریز ، قَرَه یل (باد سیاه) در سراب ، « گچی قران یل » (باد بُزکُش) در کوهستان های سهند ، مراغه و بُزقوش .

■ آب های استان

خطهٔ آذربایجان از لحاظ منابع و ذخایر آب از استان های غنی کشور به شمار می رود و منابع عمدهٔ آب آن به صورت های گوناگون در این منطقه وجود دارد. کوهستانی بودن استان و دریافت رطوبت کافی از شرق و غرب (از دریای مازندران و مدیترانه) موجب ریزش و بارش کافی نزولات جوی و غنی بودن منابع آب استان گردیده است. آب های روان استان در تمام رودهای آذربایجان شرقی در دو حوزهٔ آبریز دریای مازندران و دریاچهٔ ارومیه جریان دارد. آب های شمال و شرق در قسمت جنوب استان به سوی دریای مازندران جاری می شود ، در حالی که مرکز و غرب استان قسمت عمده ای از آب های دریافتی دریاچهٔ ارومیه را تأمین می نماید.

الف - رودخانه هایی که به دریای مازندران می ریزند ، عبارتند از :

۱- **رودخانهٔ آرس** : رودخانهٔ آرس (پُرآب ترین رود آذربایجان) که از کوه های « مین گُل داغی » (کوه هزار برکه) ترکیه سرچشمه گرفته و پس از طی مرز مشترک ایران با جمهوری آذربایجان ، نخجوان و ارمنستان به دریای مازندران می ریزد. طول این رودخانه حدود ۱۰۷۲ کیلومتر و جریان آن از غرب به شرق و در شمال شهرستان های جلفا ، اهر و کلبر جریان دارد و اراضی وسیعی را می تواند در صورت سرمایه گذاری آبیاری کند. تعدادی از رودخانه های بزرگ و کوچک محلی نیز که در حوزهٔ آبریز این رودخانه در خاک ایران جریان دارند و به آن می ریزند ، عبارتند از: قوتور ، دره رود ، قره سو ، اهرچای ، آق چای .

۲- **رودخانهٔ قزل اوزن** : این رود که از کوه های «چال» سرچشمه گرفته در قسمت شرقی شهرستان میانه پس از مشروب کردن زمین های اطراف ، به سوی گیلان جریان می یابد . قزل اوزن در تنگهٔ منجیل پس از پیوستن به شاهرود به دریای مازندران می ریزد . رودهای مهمی که از خاک آذربایجان شرقی به قزل اوزن می ریزد ، عبارتند از : قرانقوچای ، هشتروچای ، میانه چای ، ترکمن چای ، آق دوغوش ، قره چای و شهرچای .

ب - رودخانه هایی که به دریاچهٔ ارومیه می ریزند :

این دریاچه قسمت مهمی از آب خود را در این استان از دامنه های سبلان و سهند و بُزقوش و میشوداغی دریافت می نماید. غالب رودهای این حوزه فصلی است و بعضی از آن ها به علت عبور از طبقات نمکی ، شور هستند . مهم ترین رودهای این حوزه ، عبارتند از : آجی چای ، ليقوان چای ، میدان چای (مهران رود) و صوفیان چای در تبریز، صوفی چای در مراغه و قوری چای ، مُردی چای (مُردق رود) و لیلان چای در ملکان .

ج - آب های زیر زمینی :

آذربایجان شرقی از نظر منابع آب های زیرزمینی نیز از امکانات کافی برخوردار است که به صورت های گوناگون از این منابع با ارزش استفاده می گردد. در تمام سطح استان با حفر چاه های عمیق و نیمه عمیق و قنات و چشمه از این آب ها بهره برداری می شود. آب مصرفی سالانه استان ، از طریق منابع زیر زمینی و آب های سطحی و چشمه و قنات تأمین می گردد.

د - دریاچهٔ ارومیه :

دریاچهٔ ارومیه، بزرگترین آبگیر داخلی دایمی در مغرب فلات ایران و غرب استان آذربایجان شرقی است که از شمال به جنوب کشیده شده و آذربایجان را به دو بخش شرقی و غربی تقسیم کرده است. دریاچهٔ ارومیه از نظر وسعت، مقام بیستم را در میان دریاچه های جهان دارد . وسعت آن ۴۰۰۰ تا ۶۰۰۰ کیلومترمربع است و یکی از پُرآب ترین و مرتفع ترین دریاچه های ایران است. ارتفاع آن ۱۲۷۵ متر از سطح آبهای آزاد است و قسمتی از آب های کوهستان های سبلان و سهند در آذربایجان شرقی و کوه های مرزی ایران و ترکیه و کردستان نیز به آن وارد می شود. طول دریاچه ۱۳۰-۱۴۰ کیلومتر و عرض آن ۵۰-۱۵ کیلومتر و عمق آن از ۱۶-۵ متر متغیر است. علاوه بر آب های رودخانه های مزبور ، از کف دریاچه نیز چشمه های گُل فشان با آب شیرین بر آب دریاچه افزوده می شود. دریاچهٔ ارومیه، پس از بحرالْمیت شورترین دریاچه جهان است و املاح محلول در آن ۲۶۰ گرم در لیتر است ، در اواخر تابستان به علت تبخیر شدید آب ، نمک آن به ۲۸۰ گرم در لیتر نیز می رسد. ترکیبات مهم املاح آن عبارتند از: کلرید سدیم، سولفات منیزیم، کلرید منیزیم و اجزای اینها .

شدت شوری دریاچه امکان حیات به موجودات آبی را نمی دهد . فقط موجودی از دسته سخت پوستان به نام «آرتمیاسالینا» - با ارزش غذایی عالی برای پرورش ماهی در آن زندگی - و جلبکی بنام «أولنا» و گیاهان نمک دوست (سالسولا) در کناره های جزایر آن می رویند .

رودخانه های مهم آذربایجان شرقی که به دریاچه ارومیه وارد می شوند عبارتند از : تلخه رود در تبریز ، صوفی چای در مراغه ، توفارقان چای در آذرشهر ، مُردی چای ، لیلان چای ، قوری چای در ملکان و قلعه چای در عجب شیر که همگی از دامنه های غربی سهند سرچشمه می گیرند.

در باره نقش منابع آب در استان آذربایجان شرقی ، می توان گفت که در این استان تأسیسات کنترل ، مهار و آبرسانی چندان مهمی برای مهار آب های سطحی وافر وجود ندارد و تنها به روش های سنتی از آب های جاری بهره برداری می شود. در سال های اخیر تعداد اندکی سد بر روی رودخانه های استان درحال ساخته شدن است که البته جواب گوی نیازهای روزافزون استان و کشور نیست.

❖ پوشش گیاهی استان

با توجه به وسعت و اهمیت استان از لحاظ آب و هوا ، موقعیت جغرافیایی و وجود کوهستان های مرتفع ، بارندگی نسبتاً فراوان ، انواع پوشش گیاهی در سطح استان مشاهده می شود .

با این که آذربایجان منطقه نسبتاً مرطوبی شمرده می شود و از نظر میزان بارندگی در سطح کشور بعد از نواحی خیزی قرار می گیرد ، اما به علت سرمای شدید و برف زیاد در فصل زمستان ، جنگل های این استان مانند جنگل های شمال کشور کاملاً انبوه و وسیع نیستند . انواع مهم درختان جنگلی موجود در استان عبارتند از : راش (فزل جوز) ، بلوط ، ممرز (اولاس) ، افرا ، ون ، درختان میوه جنگلی از قبیل : گردو ، گیلان ، انار ، فندق ، آلوچه ، سیب ، گلابی ، به ، و از گیاهان : گل بنفشه و انواع دیگری از آن ، پیچک صحرایی و عشقه و گیاهان پهن برگ و کنگره دار مانند : بالدیرقان و... پوشش عمده گیاهی مراتع و زمین های مزروعی استان ، چمن ، اوج قولاق ، شیدر وحشی ، جارو ، گون ، بوته کتیرا ، کنگر وحشی ، یوشان ، خار شتر ، قیاغ اوتی ، شیرین بیان ، بویاق باشی ، و گندمیان و پوشش گیاهی آب ها از انواع جلبک ها ، پونه ، بولاغ اوتی ، بومادران ، بزوشا و ... است.

❖ پوشش و زندگی جانوری استان

در نواحی جنگلی و کوهستانی ، خرس ، گرگ ، خوک ، روباه ، خرگوش ، موش و از پرندگان ، کبک ، اردک ، غاز وحشی ، قرقاول ، مرغ وحشی ، فاخته و از پرندگان مهاجر: پلیکان ، فلامینگو ، مرغ ماهی خوار ، انواع مرغابی ، کرکس ، درنا ، قو ، لک لک ، حواصیل ، انقوت و در ارتفاعات سهند و بُزقوش و قره داغ ، قوچ ، بُز وحشی ، کَل ، بُز ، کبک دری ، خرس ، پلنگ ، آهو ، عقاب ، از جانوران خزنده : انواع مارهای سمی ، سوسمار و... .

بخش

کلیاتی درباره

معماری سنتی آذربایجان

فصل ۱

۱/۱ - درآمدی بر معماری مذهبی

معماری از آغاز با بود و باش و اسکان انسان ها سروکار داشته و همان قدر اهمیت داشته که داشتن مسکن و مأمن ضروری بوده است . از این رو ، ذهن انسان هم زمان ، به تأمین امنیت برای زیستن و مصونیت و بقاء و بالضروره به یافتن پناهگاه طبیعی و سپس در مراحل « استقرار در محل و یکجانشینی » ، به ساختن مسکن - به عنوان پناهگاه دست ساز - می اندیشیده که وجود یکی مستقل از دیگری ناممکن می نماید.^۱

معماری برخلاف دیگر دانش ها ، از عمل به نظر سیر می کرده است ؛ اگر چه نخست در مخیله انسان طرح می شده ، تجسم می یافته و سپس در بیرون از ذهن بنا می گشته و پس از ساختمان ، پژوهش ، اعم از نظری یا نظری - کارگاهی آغاز می شده و ... از نمود به بود طرح ، یعنی بنای قابل اسکان می انجامیده و این چرخه همواره دگردیسی هایی را میسر می ساخته است . ساخت و بازساخت بناء ، مترادف با طرح نظری (معماری) و ذهن عامل (نظریه ساخت) ، چنان در یکدیگر تنیده بوده که هردو ، یکی به نظر می رسیده و هر کدام ، به تنهایی می تواند هر دو را دربر گیرد .

از آن جا که تأمین امنیت ، مصونیت و بقاء از غرایز موجودات زنده است ، انسان نیز با برخورداری از نعمت عظمای عقل و اراده و توان استفاده از تجارب نسل های پیشین که ابتدا در ذهن و سپس در پدیده ها حفظ می کرده و در حافظه نسل ها و آثار و بقایای خود بایگانی می کرده ، توانسته است سیر تحول ساختن مسکن و هربنای ضروری برای زندگی و آئین و اعتقادات خود را به سوی تکامل و زیبایی سوق دهد و این مترادف است با پیدایش معماری!

درست در درون این پدیده ، شاید هم محاط بر این توان و عمل انسان ، اندیشه دینی ابتدایی هم ضرورت و اهمیت امنیت و بقای انسان را دریافته و آن را جزو بایایی معتقدات برشمرده است . ادیان متعالی و آسمانی به طریق اولی ، با عنایت به زندگی اجتماعی ، بناهای ویژه ای را بر بنای زندگی طبیعی انسان افزوده که در ادوار بعد به « معابد » و « ابنیه مذهبی » معروف گشته است.^۲

معماری یکی از شاخه های مهم هنر و فنون تمدن انسانی است که از روزگار پیش از تاریخ تاکنون مورد توجه گروه های مختلف انسانی قرار گرفته و سعی وافر در تکامل و گسترش آن به عمل آمده است . در طی این دوران ، معماری علاوه بر رفع نیازهای کاربردی ، عرصه ای برای هنر نمایی استادکاران و ظهور هنرهای زیبای مختلف و نمایش شکوه و عظمت بنیان گذاران آن بوده است.

^۱ - قال علی (ع) - « النعمتان مجهولتان ، الصحة و الامان » (سلامتی و امنیت ، دو نعمت مهم و پنهان هستند) .

^۲ - رجوع کنید به : فصل ۲/۱/۱ - « سیر تحول معماری مذهبی و کاربری آئینی آن » ، ص ۳۱ نوشتار حاضر .

شکل گیری و گسترش کالبدی فضاهای معماری و شهری براساس شرایط اقلیمی که علاوه بر جنبه شالوده ای و کارکردی، از جنبه ادراکی و هنری نیز برخوردار است. جنبه های شالوده ای با تأثیر پذیری از عوامل اقلیمی، جغرافیایی، داده های طبیعت و مصالح ساختمانی و کارکردهای ویژه شکل می گیرد ولیکن جنبه ادراکی و هنری فضاهای معماری را بدون توجه به ویژگی های فرهنگی، ارزش های اجتماعی و باورهای قومی، نمی توان مورد بحث و بررسی قرار داد.

هر پدیده معماری تحت تأثیر عوامل متعددی از قبیل ایدئولوژی، ارزش ها و هنجارهای فرهنگی — اجتماعی، فن آوری یا دانش فنی مصالح و ساختمان، کارکردها و عناصر ویژه خلاقیت و ابتکار عمل هنرمندان و اساتید معمار، شکل می گیرد و جلوه ای دلنواز و اصیل بدان می بخشد که نمونه آن را می توان در ابنیه و مساجد تاریخی مورد بحث در این نوشتار و نیز بناهای جدید مذهبی و اداری اغلب شهرهای ایران مشاهده کرد.

فصل ۲

۲/۱ - سیر تحول معماری مذهبی و کاربری آئینی آن

اندیشه دینی در همه ادوار، به ویژه در اعصاری که زندگی انسانی بیشتر به جنبه های اجتماعی خود نایل شده، ملزومات خود را وارد زندگی بشر کرده است. انسان های اولیه، بیشتر مراسم آئینی خود را مصروف طلب بقاء می کرده و از قدرت ماورای طبیعت می خواسته که او را از ناشناخته ها و نیز شناخته ها حفظ نماید. اما، نیروی امدادگر انسان و تأمین کننده ادامه حیات او، جایگاه خاصی نداشته چراکه انسان محل و جایگاه ثابتی نداشته است. با استقرار در محل و یکجانشینی و اسکان انسان، اشاعه اعتقادات معنوی و الهی، لزوم وجود جایگاه هایی برای انجام مراسم آئینی و یا به عبارت دقیق تر، نیایشگاه ها و معابد که با هم اندیشی در باره امنیت جمعی نیز ملازمت داشت، بیشتر خودنمایی کرد. از این رو، پیروان هر آئینی، اعم از آئین های بدوی (مانند توتم پرستی، شمنی، بت پرستی) و یا دیانت های متعالی و آسمانی و ... به صرافت بنای جایگاه های ویژه ای برای برپایی آئین نیایش افتادند.

امروزه، بقایای آن بناهای عتیق، افزون بر این که یادگارهای انسانی ارزشمندی هستند، اوراق دانش افزای بشر امروزین برای بازسازی گذشته ابنای بشر نیز می باشند. باستان شناس و پژوهشگر امروزی در زمینه های انسان شناسی باستانی و تاریخی، تاریخچه باورهای بشری و کم و کیف دخالت باورهای دینی در زندگی انسان ها و به یک تعبیر دیگر، سرشت و کنش دیانت های باستانی، سیر تحول اجرای مراسم نیایشی در دیانت، روابط و تأثیر متقابل اندیشه های اعتقادی در یکدیگر و ... از این آثار و مدارک و اسناد عتیق سود می جویند. این بناها غالباً به سبب تقدسشان، بیشتر از هر بنایی مراقبت می شده اند و اغلب آن ها به سبب قداستشان، هزاره ها، سده ها و نسل اندر نسل، انسان را تا به امروز در مسیر بقای حیات مادی و معنوی ابنای بشر، همراهی کرده است. استحکام، زیبایی و تنوع آن ها نیز به تناسب آگاهی های دینی انسان ها تکامل یافته تا جایی که به زیباترین، چشم گیرترین و امن ترین جایگاه ها تبدیل شده اند.

در میان زیرمجموعه های معماری، «معماری مذهبی» از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده است، به طوری که در طول تاریخ، با شکوه ترین و زیباترین بنای هر شهر و روستا، همچنین ارزشمندترین هنرها و پیچیده ترین تکنیک ها را شامل می شود.

با بعثت رسول اکرم (ص) به پیامبری و گسترش دین مبین اسلام در ممالک مختلف آن روزگار، اهتمام ویژه ای مصروف مسجد سازی گردید که در دوره های بعد نیز تداوم یافت. بدین ترتیب، معماری مذهبی جایگاه ویژه خود را در اسلام یافت.

بنیان نخستین مسجد، به دست گرامی آخرین فرستاده خداوند، حضرت محمد(ص)، در حدود سال ۶۲۲ میلادی در مدینه نهاده شد. بنایی که پیامبر اکرم در مدینه بنیان نهاد، محوطه چهارگوش/شبستانی با ابعاد حدود ۷/۵ × ۸/۵ متر^۱ با

^۱ - محمدکریم پیرنیا، مساجد، معماری ایران - دوره اسلامی، انتشارات جهاد دانشگاهی، محمدیوسف کیانی، تهران ۱۳۶۶، ص ۷.

دیوارهای ساده و کوتاه از سنگ لاشه بود و آسمانه آن تیرپوش و تخت که با استفاده از تنه و شاخه درخت خرما، قسمتی از آن مسقف شده و در کنار آن، صفا ای ساده برای تعدادی از اصحاب پیامبر تدارک دیده شده بود. بنابراین، بنای اولین مسجد، فاقد ویژگی‌های خاص فنی، آذین‌های هنری و آرایه‌های زیبایی‌شناختی امروزمین بوده است. با گسترش دامنه فتوحات مسلمین، مساجد بی‌شماری در بلاد فتح شده بنا شدند. این مساجد در ابتدا با طرحی ساده آغاز گردیدند، اما سنت‌های فرهنگی و هنری ملل مختلف، با گذشت زمان، تأثیراتی بر طرح‌های نخستین نهادند و بناهای باشکوهی پدید آمد که هر چند درکل و اصول شباهت‌هایی با هم داشتند، اما هر کدام نمایانگر سنت‌های معماری منطقه خود بودند. در یک نگرش کلی، معماری ایران، بیزانس و تا حدودی معماری شمال آفریقا، الگوی معماری مساجد اسلامی بودند، هر چند که مساجد به عنوان بناهایی مذهبی با کاربرد معین، ویژگی‌های خاص خود را داشتند.

پدیده مسجد شاخص‌ترین، فراوان‌ترین و ماندگارترین نوع بنای معماری اسلامی است که مطالعه و شناخت آن برای معماران فرهنگ‌شناس ضروری است. آنچه ما را نسبت به پژوهشی فراگیر و همه‌جانبه در مورد پیدایش، شکل‌گیری و بررسی طرح‌ها و گوناگونی اشکال مساجد ترغیب می‌کند، همانا این واقعیت است که به دلیل تقدس، کاربری و عملکرد عبادی-سیاسی و جایگاه مذهبی این بناها است که در واقع نسبت به سایر بناهای هم‌عصر خود بسیار مستحکم، پایدار، شکل و جاودانه بنا می‌شده‌اند. از سوی دیگر، مساجد به دلیل تعدد و فراوانی قابل توجه آن‌ها، زمینه تحقیق، بررسی و کاوش را برای پژوهشگران تیزبین باز می‌گذارد، چراکه بیشترین نمونه از آثار تاریخی برجای مانده از نمونه هنر و معماری گذشتگان همان معماری مساجد است که زیباترین اثر معماری اسلامی نیز تلقی می‌شوند. در شکل‌گیری مساجد موجود در اقصی نقاط جهان عوامل گوناگون محیطی تأثیرگذار بوده است و همین تأثیرات است که باعث بروز تشابهات و تفاوت‌های کلی و جزئی گردیده است. با این وجود، همه مساجد بر مبنای واحد یعنی تفکر توحیدی و دین محمدی(ص) بنا شده‌اند و از همین رو اصول واحدی بر کالبد آنها حاکم است. آن چه تفاوت‌ها را به وجود آورده، همانا عوامل اقلیمی، فقهی، قومی، آداب و سنن ملی، فقر و ثروت و... بوده است. گرچه همجواری با دیگر ادیان، مذاهب و سرزمین‌ها و تجارب هم در بروز این تفاوت‌ها اثر داشته است، اما هیچگاه اصول وحدت بخش مساجد در معماری اسلامی-از اسپانیا و مراکش تا هندوستان و چین-دچار خدشه نشده است. سرزمین‌هایی که طی کمتر از یک قرن تحت حاکمیت اسلام قرار گرفتند، کم و بیش دارای پیشینه غنی فرهنگی و سابقه تاریخی درخشانی بودند. دین اسلام زمانی که پا به این سرزمین‌ها گذاشت، پیام و اندیشه‌ای نو دربرداشت و این جنبش جدید نه تنها هیچگاه دنیای گذشته سرزمین‌ها را فرو نریخت، بلکه به مدد یک انقلاب درونی و معنوی بیشترین بهره‌برداری را از سنت اقوام و ملل پذیرای اسلام بدست آورد.

از دیرباز، مسجد بارزترین، برجسته‌ترین و ممتازترین بنای مرکزی شهر و روستا محسوب می‌شده است، همین موضوع نشانگر این است که مسجد به عنوان هسته مرکزی در شکل‌گیری شهرها و توسعه آن‌ها نقش اصلی را داشته است و این نقش چنان در بافت مرکزی آبادی مهم بود که نمای بیرونی آن از صورت یک بنای یادمانی و جدای از دیگر بناها خارج و بی‌نیاز شده و بیشترین توجه به نمای داخلی آن معطوف گشته است، هر چند در قرون اخیر پیوندی اساسی بین طرح‌های شهری و مسجد برقرار شده و گرایش مناسب از مساجد به طرف خیابان‌ها و میدان‌ها به وجود آمده است.

از این رو چون مسجد در اولویت نخست محل عبادت مسلمین بوده و سپس، در رابطه‌ای مستقیم با بافت مجتمع‌های انسانی-شهرها و روستاهای-اسلامی عمل می‌کند، پس برای شناسایی و تدوین این اصول، تحقیق و بررسی در دو قلمرو اصلی «رابطه مسجد با انسان» و «رابطه مسجد با شهر و روستا» ضروری می‌نماید.

ریشه شکل‌گیری و معماری مساجد را بایستی در خود نفس نماز جستجو کرد. به عبارتی دیگر، تجسم معمارانه نماز، همان مسجد است که از آغاز پیدایش تا به حال روح کلی خود را حفظ کرده است. صفاتی بارز و سفارش شده در دین همچون یگانگی خدا، وحدت، طهارت، تساوی انسان‌ها و بسیاری از این نکات برجسته خود را در محل مسجد و در میان صفوف نمازگزاران به منصه ظهور می‌رسانند.

در مساجد نخستین نیاز به وجود فضا احساس شده و این فضا به دو بخش سرپوشیده و صحن روباز تقسیم گشت. بعضی از نشانه‌های سمبلیک برای صفای دینی و الهی مانند محراب و مناره هم در آن‌ها گذاشته شد که البته این اندام در مناطق سردسیر آذربایجان کمتر نمود عینی یافت و بعضی از عناصر تزئینی و فضاهای داخلی جنبه عملی و اجرایی پیدا کرد که منبر نمونه آن است و برخی نشانه‌ای از حاکمیت و مؤلفه‌های سیاسی - امنیتی بود، مثل مقصوره و نرده‌های تأمینی.

بررسی معماری مساجد بدون در نظر گرفتن تزئینات آن در هر شکلی و با هر مواد و مصالحی، کامل نیست. اهداف چنین تزئیناتی بیان واقعیات غیرملموس است. نقوش اسلیمی، هندسی و خطوط کتیبه‌ای، هر سه از عناصر انحصاری تزئینی و معنوی معماری مذهبی اسلام است و در واقع پاسخ یا جانشین شمایل، مجسمه و نقاشی در کلیساها شده است. در تمام سرزمین‌هایی که اسلام قدم گذاشت، شکل منحصر به فرد نقوش اسلامی بدون اشکال را در آن‌جا آفرید. این نقوش در تمامی این سرزمین‌ها به نوعی ترکیبی از سنن مناطق و علت وجودی جایگاه آئینی اسلامی بوده است. در ایران، هند و اسپانیا و... اما شکل و نقش‌های به وجود آمده، طرح‌هایی انتزاعی بودند که بیان دینی و قرآنی داشتند و به خوبی وحدت و یگانگی آن‌ها را با تفاوت‌هایی محسوس و البته با ریشه‌ای یگانه می‌توان مشاهده کرد.

معماران ایرانی از معماری گذشته خود بهره‌برداری مناسبی کردند و به نیکویی از اصول بنیادین معماری و فنون ساختمانی پیشین خود برای احداث و تزئین مساجد بهره‌بردند. اما این موضوع هیچگاه مانع از ارائه ابتکارات و نوآوری‌های جدید نشده و در این زمینه همه کوشش خویش را برای غناء، تازگی و ابداع بکار برده‌اند.

رابطه مسجد با انسان هم بحث‌ظریفی است. به طوری که «انسان کامل»، هم خود دارای وجودی کامل است و هم این وجود به صورت اخلاق حسنه و صفات حمیده ظاهر می‌شود. بنای مسجد نیز هم خود دارای وجودی است مستقل از اثری که بر دیگران است و در هر دو این امور باید به انسان تشبیه جویید. وجود مسجد - که همان طرح و نحوه ساماندهی اجزاء و مصالح آن، از در و دیوار و سقف و سنگ و چوب است - باید با وجود انسان کامل، که در نهایت اعتدال است، متناسب و متشابه باشد. بیان معماری مسجد نیز باید همچون بیان قولی و فعلی انسان کامل باشد. در این صورت بنای مسجد در بهترین و کامل‌ترین صورت، تصویر انسان کامل در آئینه عناصر معماری است، همچنان که انسان کامل، خود آئینه روی خداست.

پس هم فهمیدن و درک کردن ماهیت مساجد گذشته و هم طراحی و ساخت و پرداخت مساجد مطلوب آینده در گرو شناخت صفات انسان کامل، درک نحوه تجلی این صفات در معماری و در نهایت، نیل به جایگاه انسان کامل است.

امروزه عجیب نیست که بیشترین فنون ساخت و خلق فضاهای متنوع را در بخش معماری مساجد می‌بینیم. اسلام توانسته است به محدوده بیشتر و وسیع‌تری از فرد و شکل معماری برای عبادت نسبت به آئین مسیحیت دست یابد. سادگی، بی‌پیرایگی جامعه و عدم تقید به شرایط ویژه برای محل نیایش و...، دست مسلمانان را آن قدر باز گذاشت

که تقریباً هر نوع بنایی را - نظیر آتشکده، کلیسا، معابد - می‌توانستند به نیایشگاه مسلمین اختصاص دهند. همین امر باعث شد که تنوع و تعدد طراحی برای معماری مساجد بوجود آید.

بنابراین، می‌توان گفت که در شکل‌گیری هنری معماری ابنیه اسلامی، به خصوص ساختمان مساجد، تأثیر و تأثرات منطقه‌ای، تجارب، سلاقی و مقبولیت‌های محلی نقش عمده‌ای داشتند و این امر به میزان کیفی و برداشت هنری جوامع از اسلام برمی‌گردد، جوامعی که هر کدام دارای پیشینه و ریشه‌های تاریخی قابل توجهی بوده و طبیعی است که به تجارب سلف و سنت‌های هنری بومی و قدیمی خود حساس و پایبند باشند و آن‌ها را در پدیده‌های معماری - به منظور حراست از میراث‌های خود - به کار بندند.

ذکر این نکته ضروری است که هر یک از سرزمین‌های اسلامی که هنر و معماری منحصر به خود را به مثابه مکتب معماری آن سرزمین پدیدار ساختند، هر کدام دارای جنبه‌ها و سبک‌های خاص هنری بودند. در معماری اسلامی ایران، بدون شک جنبه‌های ساختمانی و نوآوری در فضاهای مساجد و ایجاد فضای تازه در سیر تاریخی خود، در ردیف اول است. سبک معماری ایرانی - اسلامی در عناصر معماری همچون قوس‌ها، طاق‌بندی‌ها، گنبد و حتی مقرنسکاری سقف‌ها، رُخبام‌ها و سرستون‌ها به عنوان یک تزئین حجمی سه بُعدی پیشتاز بوده و توانسته است این دستاوردها را افزوم بر سرزمین‌های اسلامی دیگر، به ادوار آتی نیز گسترش دهد.

مساجد در میان سایر پدیده‌های معماری و شهرسازی اسلامی دارای ویژگی، عظمت و شکوه معنوی هستند. این عظمت و شکوه امری تصنعی و نمایشی نیست، بلکه بازتاب هیئت خاصی است که از کیفیت معنوی این سازه‌ها نشأت گرفته است.

مساجد تنها جایگاه عبادت یا حتی تدریس و بحث نبوده، بلکه از همان اولین نمونه‌ها، مسجد خانه امن مردم، جایگاه حل و فصل مشکلات، محل مؤانست آن‌ها و کانون اعزام مجاهدان به جبهه‌های نبرد حق علیه باطل بوده است. مساجد قدیمی هسته و مهمترین نقاط محلات و کانون مرکزی شهرها و روستاها را به خود اختصاص داده و پیوندشان با فضاهای پیرامون غالباً آن چنان قوی و نظام مند بوده که صحن و میدانگاه آن به میدان شهر و یا محله و گذرگاه و محل تجمع مردم در تمام ایام و مناسبت‌ها تبدیل شده است.

مسجد را برای انجام اموری خاص می‌سازند و شرط عقل آن است که بنای مسجد نیز در کل برای آن امور مناسب باشد. در بنای مسجد باید همه احکام شریعت مراعات گردد و شرایط کالبدی برای رعایت احکام شرعی تأمین شود. بنابراین، جاهای ناپاک و پلشتی‌ها باید از محل نماز دور نگه داشته شود و آلودگی تن و پاهای انسان پیش از رسیدن به نمازگاه از جسم انسان زدوده شود. براین اساس جایگاه وضو و وضوخانه جزء مهمی از مجموعه عبادی مسجد محسوب می‌شود و امکانات و سازه‌های آن با اعمال وضو متناسب می‌باشد.

در شبستان و محل برگزاری نماز، تشکیل صفوف منظم و متصل به هم مطابق با احکام شرع و در امتداد میسر می‌باشد. برای بانوان نمازگزار، جایگاه پوشیده مناسب و متصل به جماعت پیش‌بینی شده و برای بانوان معذور، که به قصد شرکت در اجتماعات مسلمین در مسجد حضور می‌یابند، محلی جداگانه تعیین گردیده است.

امکان برگزاری مجالس ترحیم و تجمع مردم هم در مساجد لحاظ شده و این امر در همان حال چنان طراحی شده است که همواره گزاردن نماز در جای مناسب و با حضور قلب کامل کاربری اصلی مسجد باشد.

مسجد باید جایی باشد که مؤمنان، بی آن که میانشان جدایی افتد، به جماعت نماز بگذارند و همه تفاوت‌های انسان‌ها در مقابل جلال ربوبی زایل شده و همه در یک جا و بی مانع، همواره با هم در پیشگاه ربوبی عبادت کنند.

نور و آب شبیه ترین خلاق مادی به حقیقت ذاتی انسان کامل و به حقیقت مسجد و مظهر صفا و معنویت اند. پس وجود این دو، در قلب و کانون مسجد ضرور می نماید. خداوند فرموده «نور خدا در خانه هایی است که خدا اذن داده که ارجش نهند» و پیامبر (ص) فرمود «مساجد انوار خدایند» پس مسجد به یک لحاظ جایگاه نور و به لحاظ دیگر خود نور خداست، انسان کامل نیز چنین است، زیرا هم خود نور خداست و هم دل از منزل و مهبط نور الهی. همچنان که باطن مسجد همچون باطن انسان کامل نورانی است، باید ظاهر و بنای آن نیز نورانی و نیز جایگاه نور آسمانی باشد. بنای مسجد باید نور مادی را به منزله نشان نور معنوی در قلب خود جای دهد و دل خود را چون دل انسان کامل، نورانی سازد. همه اعضا و اندام های مسجد باید در پرتو تالو نوری باشد که از دل او می تابد، دلی چون کعبه ای از نور که همه جسم مادیش را منور کند و کدورت و ناپاکی های کالبد مادی را از دیده پنهان دارد.

خداوند فرمود «هر چیز زنده ای را از آب پدید آورده ایم» و «خدا هر جنبنده ای را از آب آفرید» و «آب را از آسمان فرو فرستاد و زمین را که مرده بود بدان زنده کرد» و «آبی مبارک از آسمان فرو فرستاد.» هم او انسان کامل را آفرید که واسطه فیض رحمت او از آسمان است و همه کائنات طفیل هستی اویند و اگر او نبود افلاک را نمی آفرید. هم چنین فرمود: «خدا آب را از آسمان فرو فرستاد تا شما را بدان پاک گرداند» همچنان که انسان کامل را فرستاد تا ظلمت های دنیا و پلیدی گناهان را از بندگان بزدايد و آنان را پاک گرداند. در خبر است که اولین چیزی که خدا آفرید همانا «آب» بود و از پیامبر (ص) روایت شده است که اولین چیزی که خدا آفرید «نور من» بود. همچنین از ایشان نقل شده است که «مؤمن مخلص همچون آب است» و فرزندان ایشان مؤمنان را دعوت کرده اند که با خدای خود در مقام اطاعت چون آب پاک و صاف و روشن باشند. از این جا معلوم می شود که حقیقت و باطن آب با حقیقت و باطن انسان کامل متحد است. پس در مسجد که به انسان کامل تشبه می جوید، آب باید شأن والایی داشته باشد، چنان جایگاهی که گویی همه عالم غیر مسجد از آب پدید آمده است، چندان که گویی آب نه چیزی زاید بر مسجد، بلکه کانونی است که همه فضای بلورین و سرسبز مسجد از آن حادث شده است. اگر آب نظرگاه خدا است و «قلب مؤمن عرش بزرگ الهی است» پس آب لاجرم باید قلب مسجد و در مرکز اجزای آن بنشیند. در واقع، حضور آب است که به اجزاء و اندام های مسجد موجودیت، هویت و تشخص می بخشد.

از مقدمات بسیار با اهمیت برای نزدیکی به خداوند، پاکی است و در این میان مسجد به مثابه خانه خدا و جایگاه پاک، پاکیزگی خاصی را می طلبد و بدون آن پاکی ویژه، ورود به خانه خدا کراهت دارد، از آن جایی که پاکیزگی با سلامت ملازمه دارد، توصیه و تأکید دیانت مطهر بر طهارت در واقع حراست از سلامت جسمانی و روحانی انسان و جامعه و تأمین امکان ارائه حیات سالم برای سیر به تکامل و نیل به اندیشه سالم است.

بر این اساس، یکی از شروط اذن دخول به ساحت نماز و گفت و گو با خداوند، طهارت با آب است، هم چنان که شرط قبول اعمال، ولایت انسان کامل است. در وضو، مؤمن رئوس پنج ضلعی کالبد مادی خود را، به نشان همه وجود خود با آب می شوید تا آن را به ولایت متصل کند و در طهارت باطنی به او تشبه جوید و از هرچه ناپاکی و پلیدی است، دوری گزیند. به این ترتیب وضو صرفاً برای مسجد صورت نمی گیرد، بلکه وضو جزء مهمی از عباداتی است که در مسجد صورت می گیرد.

اما همه این مقدمات و اسباب برای ذکر است. انسان کامل آمده است تا سایر انسان ها را نیز به یاد خدا فرا خواند اما بیشتر و بیشتر از آن که دیگران را به ذکر دعوت کند، خود ذاکر است. انسان فطرتاً به غایتی می اندیشد که از آن جدا افتاده و نهایتاً به آنجا باز می گردد تا بتواند راه خود را به ابدیت باز نماید. تار و پود وجود او را از ذکر تنیده اند.

مونس او در ظلمتکده خاک کلام خدا و نام و یاد خدا و دوستان خداست. بنای مسجد مسلوب نیز باید، علاوه بر آنکه دیگران را به ذکر می خواند و ترغیب می کند خود ذاکر باشد، کلام و نام خدا و دوستان خدا را هم در دل داشته باشد و هم این لحاظ نیز دل او همواره با بهشت و غرقه در بهشت است و از این موجود بهشتی جز بهشت نمی زاید. از همین رو ست که در روایات، سازنده مسجد را « ولی خدا » خوانده اند.

از آن جا که مسجد محل عبادت و تجمع مسلمین است و به مثابه رابط مستقیم با مرکزیت بافت مجتمع شهر یا روستا عمل می کند، پس برای شناسایی و تدوین این اصول، تحقیق در دو قلمرو اصلی « رابطه مسجد با انسان » و « رابطه مسجد با شهر » ضروری می نماید.

آن چه که حضور قلب مؤمنین را فراهم آورده و آن را تشدید می کند و در واقع ذهن انسان را از مای مادی به سوی الله و به سمت روحانیت و معنویت معطوف می دارد، ویژگی های فضایی و کالبدی است که انسان در آن تجسد یافته است. این فضا در افزایش حضور قلب انسان سرگردان و پریشان، نقشی مهم ایفاء می کند که برخی از این ویژگی ها در گذشته نیز مد نظر هنرمندان معمار مسلمان بوده و به نحو احسن به آن ها جامه عمل پوشانده اند.

برابر آن چه گفته شد، در مقوله فلسفه معماری مساجد نه تنها اصول حاکم بر آن - براساس مندرجات متون اسلامی - بلکه الگوها و آشکال دارای معنای و اجزای آشنا و با هویت مساجد تاریخی نیز بایستی مورد توجه جدی قرار گیرند. به عبارت دیگر در پاسخ گویی و نیل به اصل و هدف « تأمین حضور قلب »، در گذشته ویژگی هایی برای کالبد مسجد مطرح بوده که امروزه نیز می توانند به عنوان الگو مورد توجه و استفاده اساتید فن قرارگیرند. این ویژگی ها عمدتاً به صورت ویژگی « درونگرایی » تجلی می یابد.

درون گرایی به دو طریق بر افزایش حضور قلب مؤثر است، یکی وجه معنایی آن است که توجه به باطن است و دیگری به علت حفظ فضا، و در نتیجه صیانت انسان از آن چه که در بیرون مسجد می گذرد. فرم درون گرا توجه را از زمین و پیرامون به آسمان معطوف می دارد که محل نزول برکت و رحمت الهی است. قرار گرفتن در فضای درونی (چهار دیواری) جهان را که به چهار جهت محدود است به ذهن متبادر می سازد، فضای درونگرایی صحن مسجد، انسان را پشت به دنیا (فضای بیرون) و رو به آخرت و معنویت (شبستان دارای محراب) قرار می دهد.

شاید بتوان این گونه ادعا کرد که فرم صحن و حیاط های مرکزی مساجد به عنوان سمبل درونگرایی در معماری مسلمین نشان و نمادی است از الهام شکل کعبه که به دلیل تقدس و احترام آن نزد مسلمین، هر گونه که توانسته اند آن را در ابنیه خویش تسری داده اند. ضمن آن که این شکلی است آرامش بخش که انسان را به سکون و آرامش روانی دعوت کرده و فردی را که در درون چنین فضایی بسته، در حصار مادی قرار می گیرد، تنها متوجه آسمان روباز می کند و چشم به راه نزول برکت که تصور عمومی این نزول را از آسمان می داند و آن گاه که ذهن و فکر متوجه نازل کننده برکت و متذکر به یاد و حضور او می شود، به آرامش و سکینه قلب می رسد: « الا بذکر الله تطمئن القلوب ».

آرامش و جدایی از غوفای برون نیز مؤلفه دیگری در کالبدشناسی معماری مساجد است. با توجه به دریافت های محیطی حواس انسان ادراکاتی دارند که این دریافت ها و ادراکات بر ذهن اثر گذاشته و سبب درهم ریختگی و اغتشاش و یا تمرکز و آرامش آن می گردند. در این میان عواملی هستند که بر بینایی و شنوایی و حتی بر بویایی و بساوایی انسان اثر می گذارند.

صوت یکی از عواملی است که ذهن انسان را همواره متوجه خود می کند و انسان را از تمرکز و حضور قلب باز می دارد. اصوات دو نوع اند: یکی اصواتی که بطور نامنظم و درهم و برهم و به صورت غوغا و غیر مفهوم در فضا منتشر

می شوند، و دیگری اصواتی که مشخصاً پیام خاصی را منتقل می کنند. اصوات نوع اول به هر حال اصواتی مزاحم اند و اصوات دسته دوم نیز هر چه باشند در غالب مواقع نیازی به انتشار و نفوذشان به داخل مسجد وجود ندارد. بنابراین، درون مسجد بایستی از غوغای برون به کلی در امان باشد. تأمین این هدف ویژگی هایی را به معماری مساجد دیکته می کند از جمله :

- بهره گیری از فُرم درونگرا ؛
- اعمال سلسله مراتب بین برون و درون مسجد و فضاهای آن؛
- مکان یابی مسجد و فعالیت های همجوار آن؛
- فقدان باز شو به فضای بیرون که ناقض سلسله مراتب مطلوب نیز هست؛
- محفوظ ماندن مسجد از غوغای برون ، این امر نه تنها حافظ نمازگزاران از اصوات مزاحم و کمک به افزایش حضور قلب آنهاست، بلکه القاء کننده شدن نمازگزار از امور دنیوی و مادی است.
- تشخیص مسجد و ورودی آن نسبت به بافت اطراف با شاخص هایی چون : ورودی ، پیش فضای جلوخان ورودی ها ، سردر ، مناره ، هشتی ، دهلیز و دالان قابل تمیز است.
- « نور » در لحظه عبور از دو محیط غیر همجنس ، منکسر می شود و شکل دیگری می یابد. از سوی دیگر درون و بیرون مسجد دو دنیای متفاوت هستند، «ورودی» نقطه تماس و استحاله این دو دنیاست. ورودی مسجد مرز عبور مادی و رسیدن به جلوه گاه معنوی تسلیم و سجده است. ورودی مساجد چه ساده و چه پیچیده ، معمولاً از اصول خاصی پیروی می کنند و اغلب دارای فضاها و عناصری چون : جلوخان، سردر، مناره، درب ورودی، سکو، هشتی، دالان و پله هستند.

بحث در مورد ورودی مساجد علاوه بر فضاها و عناصر مذکور، تشخیص مسجد، کیفیات فضایی ، نحوه اتصال درون و بیرون ، چگونگی ایجاد حریم ، محور قبله ، نور ، تزئینات ، موقعیت ورودی نسبت به محورهای تقارن و غیره را شامل می شود.

تشخیص مسجد و ورودی آن نسبت به بافت اطراف امری مهم است . مسجد به عنوان یک « نشانه شهری » با بنایی شاخص در بافت پیرامون خود ، حضوری یگانه و ممتاز دارد . این تشخیص کالبدی به صور زیر به وجود می آید :

- حجم بیرونی با ابعاد فرا انسانی ؛
- طبقات مرتفع ؛
- تناسبات و تزئینات خاص ؛
- ترکیب دلپذیر احجام ؛
- رنگ یا مصالح متمایز با بافت (مانند کاشیکاری سردر ، گنبد و مناره) ؛
- استفاده از عناصر نمادین (مثل مناره که در مناطق سردسیر آذربایجان کمتر نمود یافته است) ؛
- وحدت مجموعه .

از آن جا که در نگاه نخست ، ورودی مسجد همچون دیباچه ای در معرض دید قرار دارد ، در هماهنگی و وحدت با مسجد ، ورودی نیز از الگوهای فوق پیروی می کند و در جوار گذر یا میدان شهر و روستا دارای تشخیص و برتری نسبت به جداره و بافت پیرامون خود است.

پیش فضای «جلوخان» نیز به عنوان عاملی مرحله ای که اشتیاق بیننده را در گذر فضا‌های شهری برمی انگیزد و او را در رسیدن به فضای خاص درونی مسجد هدایت می کند. این اندام به ترتیب دارای کارکردهایی چون: جذابیت فضا، ایجاد مکث و تأمل، تشخیص حریم و حس آن، دعوت، سوق یافتن در مراتب از پیش تعیین شده می باشد. این مراحل در معماری هنرمندانه مساجد، پی در پی و ناخودآگاه صورت گرفته و طی می شوند که بخش عمده این وظایف را «جلوخان» و اجزای آن بر عهده دارند.

بطورکلی «جلوخان» در مساجد، همانند «عدسی محدب» که نور را در یک نقطه متمرکز می سازد، نظر‌ها را جمع کرده و بر روی سردر ورودی مسجد متمرکز می گرداند. به عبارتی دیگر، ورودی مسجد در «کانون» و مرکز توجه جلوخان قرار می گیرد.

برخلاف رویه غلط سال‌های اخیر، از نظر «مکان‌شناسی»، هیچ یک از مساجد تاریخی در بن بست بافت شهرها و محلات بنا نشده‌اند. زیرا مسجد همچون موجودی زنده دارای حیات معنوی است و استمرار حیات آن بسته به کارکرد، پویایی و تردد مردم به آن است.

عمده این استمرار حیات با کارکرد و تعبیه اصولی «ورودی‌های متعدد» در جهات و در مسیر معابر گشاد صورت می گیرد که همچون دروازه‌هایی با اتصال به گذرها و محلات اطراف به یکدیگر، مسجد را در مسیر حرکت مردم در می‌آورند. حرکت و حضور مردم، خود به خود به کالبد مسجد جان می بخشد و این همان اصل اساسی است که در مساجد تاریخی شهرستان بناب جاری و ساری است و این اصل همان طرح اجرایی است که برای احیای بناهای متروکه و دادن کاربری جدید به آن‌ها نیز به کار می رود.

در هر مسجد یک ورودی اصلی وجود دارد، و به نسبت گستردگی بنا ورودی‌های فرعی دیگر هم برای کمک به ورودی‌های اصلی و جذب مردم از محلات همجوار ایجاد می شود.

از خصوصیات بارز ورودی و سردر مساجد می توان به ویژگی‌هایی چون: تظاهر قوی در بیرون، القای عظمت، تقارن و تناسب و تزئینات متناسب، اشاره کرد.

موضوع تظاهر ورودی در بیرون مسجد بسیار چشمگیر است، به این علت که جنبه دعوت‌کنندگی قوی تری دارد. در حالی که در حیاط و داخل مسجد، تظاهر آن بسیار خفیف است. برای اینکه عبادت‌کنندگان را تحت تأثیر خروج از مسجد قرار ندهد.

دهانه ورودی‌ها در حیاط ساده و بی تکلف است و در محور تقارن قرار نمی گیرند، بلکه در طرفین ایوان هستند. این در حالی است که ورودی در خارج مسجد با قرار گرفتن در محور اصلی تقارن، اهمیت بیشتری می یابد.

عظمت سردر هم نسبت به سازه‌های طرفین خود شاخص‌تر، حجیم‌تر و بلندتر است و انسان در مقابل مقیاس بزرگ و چشمگیر سردر، با تحسین این عظمت، خود را بنده حقیری در بارگاه متعالی خداوند می یابد.

ویژگی تقارن هم یکی از مهمترین تمهیدات برای تأکید بر «محور» تقارن است. تقسیم‌بندی در نمای جلوخان، «فرد» است که سردر به عنوان عنصر تقارن در وسط و طاق‌نماها در طرفین قرار می گیرند. تقارن به وجود آمده علاوه بر تأکید قوی بر سردر، موجب ایجاد توازن و آرامش در فضا است. دلیل دیگر بهره‌گیری از شکل‌های متقارن، دلیل مهندسی سازه‌ای آن‌هاست که از نظر سهولت اجراء و مقاومت سازه‌ای و تقسیم و توازن نیروهای رانشی وارده، مناسب‌ترین نوع انتخاب است.

تزئینات سردرها هم معمولاً مفصل‌تر، پُرکارتر و متفاوت‌تر از بقیه قسمت‌های ورودی است. خوشنویسی و کتیبه نگاری آیات قرآن و شرح ساخت و تعمیرات بنا، کاشیکاری و مقرنسکاری و ... از جمله این تزئینات است. سازه‌های مقرنسی علاوه بر حل مشکل پوشش گوشه‌ها و فضاها، چهارگوش و تحول تدریجی پلان چهارگوش به دایره و قوس طاق ملایم، زمینه و بستری مناسب را برای کاشیکاری نیز فراهم آورده و با حجم سازی دقیق، عملکرد بازی با نور و ایجاد سایه روشن را دارد.

« مناره »: به معنای جایگاه نور و روشنی بوده که در دوران اسلامی به علت کاربرد اذان گویی، نام « مؤذنه » نیز به خود گرفته است. مناره هر چند عنصری ابتکاری در دنیای اسلام بود و هدف جامعی داشت ولی در نقاط مختلف شکل و فرم خاص منطقه‌ای به خود گرفته است. با وجود این، در مناطق سردسیر، مناره قابل تعریف نمی‌باشد، چراکه در اغلب مساجد آذربایجان مناره‌ای به چشم نمی‌خورد. از جمله مساجدی که در این نوشتار به شرح آنها پرداخته شده است، تنها مسجد مهرآباد بناب است که دارای مناره است و آن الحاقیه‌ای است که در دوره صفویه به آن اضافه شده است.

نقش مناره: نقش نمادین آن در تداعی اذان و نماز، بلندای ارتفاع برای دیده شدن از مسافت‌های دور و برای جهت یابی و هدایت، تأکید بر ایستایی و مکث در فضا و بر محور یا عنصر تقارن در سردر یا ایوان، نقش سازه‌ای جفت مناره‌های طرفین سردر برای جلوگیری از رانش ناشی از فشار افقی و عمودی سردر و به عنوان پشت بند طاق ایوان، عنصر تزئیناتی با فرم عمودی و استوانه‌ای خود و قابلیت‌های زیادی که برای تزئین دارند و بدنه آن‌ها بستر مناسبی برای اجرای طرح‌ها و نقوش هندسی و کتیبه آیات قرآنی و نام‌های مبارک به صورت مارپیچ و نیز مقرنسکاری در گلدسته‌های مؤذنه و ایجاد خط فرضی قبله در کالبد و مجموعه اندام‌های مساجد، دارای اهمیت بوده است.

همان گونه که در رسیدن به درون شبستان مسجد آداب و سلسله مراتبی داریم، در هر یک از مراتب نیز تمهیدات و ترکیباتی در سازه‌ها و کالبد مساجد به کار رفته است. به طوری که با عبور از درب ورودی نمی‌توانیم به طور مستقیم وارد حیاط، صحن و شبستان مسجد شویم، بلکه برای این منظور، لازم است از چند فضای واسطه‌ای (فیلتر) عبور کنیم.

اولین فضای واسطه‌ای همانا « هشتی » است که اجزای آن معمولاً مشتمل بر: درگاهی مشبک رو به صحن، دهانه، دالان‌هایی با پوشش ضربی یا مسطح با کاربردی‌های زیبا، « سنگاب »^۱ و تزئینات مختصر است.

عمده عملکردهای هشتی عبارتند از: عملکرد واسطه‌ای و مفصلی، تقلیل نور و ایجاد جاذبه با نور کنترل شده و تقسیم و هدایت حرکت مراجعین و رعایت تقدس محور قبله برای پرهیز از حرکت روی «محور مقدس قبله» و هدایت مسیر حرکت به سمت طرفین - دهلیز و دالان‌ها -.

آخرین مرحله رسیدن به درون شبستان مسجد با عبور از دهلیز یا دالان‌ها تکمیل می‌شود. دالان‌ها معمولاً طویل‌اند. در زوایای بدون مصرف دالان با مسیرهای جداگانه دسترسی به آبریزگاه‌ها و وضوخانه‌ها تأمین می‌شود، زیرا امر تطهیر باید پیش از ورود به مسجد صورت بگیرد.

از عمده عملکردهای دهلیز و دالان‌ها هم می‌توان به: عملکرد واسطه‌ای، تقلیل نور، هدایت و پویایی حرکت، انطباق پلان بر محور قبله شرعی، یک مرتبگی اشاره کرد.

^۱ - سنگاب ظرف سنگی بزرگی شبیه خمره است که درون آن آب برای نوشیدن می‌ریزند.

انطباق پلان بر محور قبله شرعی از اتصال نقطه نمازگزاردن و جهت کعبه بوجود می‌آید. از اینرو طراحی مسجد امری جهت دار است و بر اساس اولویت محور قبله توجیه می‌شود. ولی گاهی شکل زمین و طراحی مسجد در جوار گذر یا میدانی مشهور که با محور قبله شرعی متناسب نیست (مانند مسجد امام و میدان نقش جهان اصفهان) با عملکرد دهلیز و دالان‌ها توجیه می‌شود و طراحی مسجد در جوار گذر یا میدانی که با محور قبله ناهماهنگ است، ایجاب می‌کند که مسجد ضمن ترکیب با گذر یا میدان در راستای محور قبله قرار گیرد.

آب همواره مظهر پاکی، پاکیزگی و قداست بوده و در اغلب ادیان الهی و غیر الهی به عنوان وسیله ای برای طهارت و تقرب به خدا یاد شده است. وجود آب در مساجد نیز علاوه بر تأکید بر این جنبه، شاید به قول مرحوم پیرنیا، یادآور زیبایی‌های بهشت نیز باشد.

بطور کلی آب در دو وضعیت، بُعد نمادین به صورت نهر جاری، قنات و حوض با آبنا با ابعاد و حجم مناسب برای نیل به واقعیت آب کُر در مساجد و برای وضو - آخرین تطهیر قبل از نماز - و سایر نمودهای طهارت در مساجد مطرح است.

در مساجد معتبر، تطهیرگاه جزو لاینفک بناهای پیرامونی مسجد بوده و وجود حمام و آب انبار در جوار مساجد از ملزومات شهرسازی اسلامی بوده است. براین اساس به تدریج و برابر این نیازمندی، تطهیرگاه با معماری مساجد تلفیق شده و در بافت آن به عنوان یک اندام کاربردی جای گرفت و بنابر مقتضیات اقلیمی، آنرا اغلب در طبقات زیرین مسجد می‌ساختند.^۱

مرحوم محمدکریم پیرنیا در این باره می‌نویسد: «در ایران زمین از دیرین روزگار در پیش نیایشگاه و بیرون از آن جایی برای شست و شو فراهم می‌کردند که نیایشگر و نمازگزار پیش از آنکه به نیایشگاه درآید، پلیدی‌ها را از خود بزداید و با شستن اندام و سر و تن و پوشیدن جامه پاکیزه، آماده نیایش شود.

با تأکیدی که دین اسلام بر پاکیزگی دارد، در چنین آیینی بودن پادیاو (وضوخانه) و گرمابه در کنار و نزدیک خانه خدا ضروری بود. در نیایشگاه‌های کهن پادیاو را در پیش درگاه اما در ژرفا می‌ساختند تا نمای درگاه به خوبی آشکار شود و جلوی دید را بگیرد. شاید همچون در بیشتر شهرها آب روان رویگذر کمیاب بود و ناچار از آب کاریزها و پایاب‌ها بهره می‌گرفتند، سرای پادیاو را در زمین می‌گندند تا همتراز کاریز شود و آب آن آفتابی شود.»^۲

استاد «محمدکریم پیرنیا» در باره کلیت «معماری مساجد» نوشته اند:

«در میان اندام‌های درون شهری هر شهر و روستا، نیایشگاه همیشه جای ویژه خود را داشته و دارد و از اندام‌های دیگر نمایان‌تر و چشمگیرتر است و از اینرو است که همه جا در دل آبادی جای گرفته است.

نخستین مسجدی که به دست پیامبر بزرگوار ما با همکاری یاران گرامی اش در مدینه ساخته شد، همیشه برگیره و الگوی مسجدهای بی‌شمار و گوناگونی بوده است که به دست هنرمندان تردست ما در سراسر ایران زمین (و هر جا که فرهنگ اسلامی فرمان می‌رانده) بنیاد شده است.

بهین آفریده و واپسین فرستاده پروردگار (که بر وی و خاندان پاکش درود باد) چون مدینه را با فروغ ایزدی خود روشن ساخت یاران خویش را فرمود تا برای بنیاد مسجدی^۳ درخور که پذیرای گروندگان باشد، دل نزدیک‌ترین

۱ - هوشنگ بابایی، «معرفی مساجد چوبی آذربایجان شرقی و طرح مرمت و احیاء مسجد ضریر مراغه» (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران، زمستان ۱۳۸۳.

۲ - محمدکریم پیرنیا، «مساجد»، معماری ایران - دوره اسلامی، سال ۱۳۶۶، پیشین، صص ۷ - ۱.

۳ - شبستان چهارگوشی با پهنای حدود ۷/۵ × ۸/۵ متر.

کوهپایه را بشکافتند و سنگ های آنرا بشکنند و پستای ساختمان را فراهم آورند آنگاه با دست گرمی خود پاره های لاشه سنگ را برهم می انبود تا دیوار شبستان با افراز اندکی بلندتر از بالای مرد بلند بالا برافراشته شد (چنانچه نیای نامدارش ابراهیم (ع) در ساختمان خانه خدا کرده بود که به گفته میبیدی ، اسماعیل ساخت (مصالح) بر دست پدر می نهاد و وی (ابراهیم) ساخت ها برهم می انبود ... و چون پهنا و درازای شبستان بیش از آن بود که « فرسب »^۱ های چوبین بتوانند آسمانه آن را یکسره و دیوار به دیوار بپوشانند ستون یا دیرکی از تنه خرما بُنی خشکیده در میان آن برپای ساختند و فرسب ها و تیرها و تیرچه ها را که گمان می رود آنها نیز از خرما بن یا شاید از پده یا غربه (سپیدار و کبودار) که در نزدیکی های مدینه کم و بیش می رویند ، بوده است برآن نهادند و روی آن ها را با شور نی و پیز و آنگاه با پوست چهار پایان پوشانند و بدین گونه خانه خود را بسیار آشنا و همانند خانه بندگان خدا ساخته شد و همین آموزشی آسمانی و بسیار ارجمند برای هنرمندان مسلمان بود که تا بتوانند از ساخت مایه های بوم آورد بهره گیری و به هر چه که در دسترس دارند بسنده کنند و پیرامون نوآوری های بیهوده نگردند (و دیدیم که چنین هم کردند) .

اما بهترین و درخورترین اندام های مسجد ایرانی ، شبستان چهل ستون است که می بینیم بخش بزرگی از مسجدها را در بر می گیرد. دریغ است که از مسجد نامی به میان آید و از مسجدهای تیرپوش (با آسمانه تخت) یاد نکنیم.

در شهرهای سردسیر و روستاهای کوهستانی (که ریک بوم است و خاکش پوشش سَنغ را دشوار می سازد) بیشتر مسجدها با ستون ها و دیرک های چوبین و پوشش تخت (با فرسب و تیر و تیرچه و سرشاخه و قدرد و پرواز و پردی و کُنبه) بنیاد شده که زیباترین و با اندامترین آنها مسجد پَرذله (میان ده) ابیانه ، مسجد ترزجان ، نبادک یزد ، مسجدهای ملارستم و معزالدین مراغه ، مسجدهای مهرآباد ، گراوش و کبود بناب همچنین مسجد میاندوآب و مسجد خوانسار می باشد.

در مسجد ملارستم با شگفتی می بینیم که رده ستون ها درست در راسته محراب گذاشته شده (در جایی که می بایست در پیش محراب میانوار و دهانه و کوچه باشد) اما چون نیک بنگریم در می یابیم که معمار هنرمند این مسجد خواسته است تا بام را چون خرپشته شیب دار کند بدین گونه که ستون میانی را بلندتر گرفته و اندک اندک هرچه به دیوارهای جانبی نزدیک می شود از بلندای ستون ها کاسته است . سرستون ها و پروازبندی ها (قابسازی ها) و تیرگم های مسجد ابیانه و ترزجان را تنها باید به چشم دید که چه نغز و بهنجار است ، چه نغزی و مردم واری مسجدهای ما همه دیدنی است نه شنیدنی.^۲

با ظهور دولت شیعه مذهب صفویان ، معماری (خاصه معماری مذهبی) و هنرهای ظریفه با اقبال بیشتری روبرو شد و شاهان مقتدر و هنر دوست این سلسله همچون شاه طهماسب اول و شاه عباس اول ، دستور ساختن بناهای بسیاری را صادر کردند که از جمله بهترین مساجد این دوره می توان به مسجد شیخ لطف الله و مسجد امام اصفهان اشاره کرد. همچنین مساجدی نیز در عصر طلایی صفویه پدید آمده اند که افراد خیر و یا حاکمان محلی در ساختمان آنها دخیل بودند.

با آنکه مسجد در دوره مغول از نظر فرم به کمالی چشمگیر نایل آمده است ولی به دلیل غنا و ریشه دار بودن معماری در این منطقه ، مساجدی ساخته شده اند که هیچ گونه تقلیدی از فرم های رایج معماری در آنها مشاهده نمی شود . با این حال درک اصالت و فضای معماری و استقلال آن از عناصر فرم، سبب شده است که این مساجد ارزشی همپایه

۱ - فرسب = تیرهای چوبین پوشش های تخت تیرپوش را گویند.

۲ - محمدکریم پیرنیا ، مساجد ، معماری ایران - دوره اسلامی ، سال ۱۳۶۶ ، پیشین ، صص ۷ - ۱۰ .

سایر مساجد مهم دیگر شهرها داشته باشند. مسجد ملارستم و مهرآباد بناب نیز از جمله مساجد محلی و دور از پایتخت و حمایت مستقیم مادی و معنوی حاکمیت وقت بود که هرکدام از آنها جلوه ای کم نظیر از هنر و زیبایی بشمار می آیند.

این سیر پیشرفت هزار ساله، در دوران اخیر دچار گسست و رکود قابل توجهی گشته و اگر چه هنوز سالانه مساجد بی شماری در اقصی نقاط ایران و جهان ساخته می شود، اما به غیر از معدود بناهایی از این دست، بقیه از نظر هنر و فن معماری، فاقد اصالت و خصیصه هایی هستند که معماری اسلامی - ایرانی مساجد حائز آن بوده است، حفظ و نگهداری فضاهای معماری و توسعه شیوه های هنری، منوط به شناخت و ارزیابی فرهنگ نهفته در این فضاها و از سوی دیگر، ورطه هولناک مدرنیسم و خودباختگی فرهنگی است که انقطاع این فرهنگ را سبب شده است.

بطوری که علیرغم پیشرفت های فوق العاده در زمینه های مختلف معماری مدرن، هیچ کدام از مساجد توساخته قابل مقایسه با مساجد معتبر سلجوقی، ایلخانی، تیموری، صفویه و حتی قاجاریه نیستند. این مسئله در خصوص هنرهای وابسته به معماری همچون، آجرکاری، کاشیکاری، گچبری و ... با قوت بیشتری صادق است. تعداد زیادی از مساجد دوره های اخیر حتی از تکنیک ها و هنرهای مدرن نیز بی بهره اند. به عنوان مثال، بسیاری از گنبد هایی که امروزه بر بالای شبستان های مساجد نشانده می شود، از نظر شکل، اجزاء و تزئین بسیار مضحک و ناشیانه ساخته شده و چون زائده ای نامتناسب، حتی قابل مقایسه با گنبد های درجه دوم دوره های پیشتر معماری اسلامی ایران نیز نیستند. این در حالی است که مصالح جدید امروزی، از شکل پذیری و تنوع بیشتری نسبت به گذشته برخوردارند و فنون و تکنیک های جدید نیز امکانات و ابتکار عمل های بیشتری در اختیار معماران قرار داده اند.

گسستگی طولانی در تداوم معماری، عدم انتقال تجارب گرانقدر معماران و استادکاران معماری اسلامی - ایرانی با توجه به این حقیقت که دانسته های این رشته هنری، تنها از طریق رابطه استاد و شاگردی منتقل می شده و منابع مکتوب نقشی در این روند نداشته اند و همچنین ویرانی و نابودی گسترده ای که در اثر عوامل مختلف طبیعی و انسانی دامنگیر بناهای تاریخی ایران شده است، در مدتی نسبتاً کوتاه می تواند ضایعه جبران ناپذیری را بر معماری اسلامی - ایرانی وارد سازد که باید برای متوقف ساختن این روند نامناسب، اقدامات عاجل و مؤثری صورت گیرد، از جمله تلاش برای گسترش فرهنگ استفاده اصولی از شیوه ها و هنرهای معماری اسلامی و دانش هنرمندان و اساتید فن در ساخت بناهای جدید، فراهم آوردن زمینه لازم برای انتقال تجارب معدود معماران باقیمانده، مکتوب و ماندگار ساختن تمام دانسته های معماری اسلامی، تربیت هنرمندان و دانشجویان و نظارت دقیق بر ساخت و سازهای بناهای مذهبی، شناسایی و معرفی بناهای تاریخی و ویژگی های فنی و هنری آنها و تلاش در جهت تعمیر و حفاظت آنها.

در خصوص معماری مساجد می توان با شناسایی طرح های معماری موفق در مساجد قدیم، آنها را به صورت نقشه های ساختمانی قابل اجرا در آورد و در اختیار مسئولان امور مساجد کشور قرار داد تا در ساخت مساجد جدید مورد استفاده قرار دهند. البته انجام چنین کاری در بخشهای دیگر معماری، نیاز به معماران و هنرمندان آگاه و با ذوقی دارد که با شناخت کامل از معماری اسلامی و تسلط بر معماری مدرن، تحولاتی اساسی در جهت تطبیق معماری اسلامی با مقتضیات روز و تلفیق آن با معماری مدرن پدید آورند.^۱

۱ - دایره المعارف بناهای تاریخی ایران در دوره اسلامی (۲) - مساجد تاریخی، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۸ صص ۷-۹.

فصل ۳

۳/۱ - نگرشی بر شیوه معماری سنتی آذربایجان

بر اساس نظرات اغلب صاحب نظران ، قوم آریایی و پارسیان (یکی از سه شاخه قوم آریایی) مدتی را در خطه آذربایجان اقامت گزیده و تحت تأثیر معماری سنتی آذربایجان قرار گرفتند و در مهاجرت به مناطق جنوب غربی ایران (استان های فارس ، خوزستان و کرانه های خلیج فارس) آن را به پارس بردند و مجموعه بناهای با شکوه شوش ، پاسارگاد و تخت جمشید برآمده از تأثیر این گونه معماری هاست . این شیوه به « شیوه پارسی » شهرت یافت.

دیگر بار با حمله مغول به ایران و انتخاب شهر مراغه به عنوان پایتخت ایران زمین ، معماران و هنرمندان و دانشمندان زیادی در این خطه جمع شدند و « سبک آذری » پدیدار شد و پدیده های معماری ارزشمندی از آن به منصف ظهور رسید . در دوره صفویه نیز بار دیگر این تأثیر و تأثر ادامه پیدا کرده و چهلستون های چوبی آذربایجان بعد از یک قرن سرمشق «ستاوندها»^۱ و عمارت هایی چون : چهلستون قزوین و نیز عمارت باشکوه عالی قاپو و کاخ چهلستون اصفهان قرار گرفت و مقدمه آغاز و شکل گیری سبک و « شیوه اصفهانی » گردید.

پژوهشگران تاریخ هنر و معماری ایران ، چون : ویلسون ، دیاموند ، هنرفر ، ویلبر ، پوپ ، دوری و مارسیه ، غالباً دوران ۱۴۰۰ ساله هنر و معماری ایران بعد از اسلام را به خاندان های مهم حکومتی نسبت داده و تاریخ معماری ایران اسلامی را تحت عناوین سده های نخستین ، دوره سلجوقی ، مغول (یا ایرانی - مغول / ایلخانان) ، تیموری ، صفوی و قاجاری به بحث کشیده اند . در میان این پژوهشگران ، استاد محمدریم پیرنیا است که نخستین بار در سال ۱۳۴۷ شمسی ، در مقاله « سبک شناسی معماری ایران » ، آگاهانه واژه « سبک » را به کار برده است و به منظور ارائه نام هایی منطقی و مناسب بر چند بناء که به یک سبک ساخته شده ولی نام های مغولی ، تیموری ، قراقویونلو و نظایر آن گرفته اند ، اصطلاحاتی نو در پژوهش تاریخ معماری ایران بعد از اسلام عرضه داشته و به پیروی از سبک شناسی شعر فارسی ، سبک های معماری را به زادگاه های آنها نسبت داده و نام های « خراسانی » ، « رازی » ، « آذری » و « اصفهانی » را در

^۱ - ستاونده (Sotavand) - به ضم اول) = سرسرا/تالاربزرگ مجلل/مسجد که سقف آن بر روی ستون های چوبی افراشته شده باشد .
- « ستاونده » ، جایی که پوشش روی ستون دارد. « آوند » از آویختن گرفته شده و به مقدار پوشش آویخته بر ستون که در ادوار صفوی و قاجاریه رایج بود ، اطلاق می شود.
- ستن آوند = صُفّه بلند که سقف آنرا به ستون ها افراشته باشند ، بالاخانه ای که پیش آن مانند ایوان گشاده باشد. (فرهنگ فارسی دکتر محمدمعین ، جلد ۲ ، امیرکبیر ، ۱۳۷۱ ، ص ۱۸۳۲)
- ستاونده (Satavand) - به فتح اول ، بر وزن دماوند) = رواق و بالاخانه باشد که پیش آن مانند ایوان گشوده بود و صُفّه بلند و بزرگی را گویند و صفه را هم گفته اند که سقف آن را به یک ستون برافراشته باشند ؛ به ضم اول نیز آمده است . (برهان قاطع ، محمد حسین بن خلف تبریزی معروف به برهان ، جلد دوم (ج - س) ص ۱۰۹۸) .
- برای اطلاع بیشتر ، رجوع کنید به بخش « واژه نامه » در پایان جلد دوم نوشتار حاضر .

معماری ایرانی پیشنهاد کرده است. با توجه به مشخصات تاریخی، جغرافیایی، ویژگی های معماری و بناهای بازمانده منسوب به سبک آذری، می توان آن را به معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانی (ایرانی - مغول) منطبق ساخت. به گفته استاد پیرنیا، هلاکو پس از استقرار در مراغه (در سال ۶۵۷ ه.ق/ ۱۲۵۹م) برای احداث بناهای مورد نیاز خویش، هنرمندان و معماران شهرهایی چون کرمان، یزد و شیراز را به پایتخت فراخواند و بدین سان معماری ایرانی، جانی تازه یافت و سبک آذری، در پی دگرگونی های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر جامعه و از تلفیق سبک رازی با معماری شهرهای جنوبی آذربایجان، از مراغه آغاز شد و با نام سبک مغولی راه تبریز و سلطانیه را پیمود و به سراسر ایران و خارج ایران نفوذ کرد و روز به روز آراسته تر شد تا اینکه در اوج درخشش خود، شاهکارهای روزگار فرزندان تیمور و بویژه شاهرخ (۸۰۷ - ۸۵۰ ه.ق/ ۱۴۰۴ - ۱۴۴۶م) را پدید آورد. او سبک آذری را مشتمل بر معماری دو دوره ایلخانی و تیموری می داند، در حالی که غالب پژوهشگران، هنر و معماری این دو دوره را جدا از یکدیگر و به سان دو دوره مختلف به بحث کشیده اند.

این سبک، با آمیزش و ترکیب و تلفیق معماری جنوب و سنت ها و روش هایی که از روزگاران کهن، بومی آذربایجان شده بود، پدید آمد و به حق نام «آذری» گرفت. با این همه روشن نیست که این سبک از کی و در کجا نام «آذری» به خود گرفته و در کدام متن کهن به کار رفته است. البته توجه و اشاره به معماری بومی آذربایجان در نوشته های پژوهشگران معاصر بی سابقه نیست.

پیش از استاد پیرنیا، آندره گدار در گفتگو از مقابر برجی شکل مراغه، که در نیمه دوم قرن ششم هجری ساخته شده، تعبیر «نوع ساختمان های آذربایجان» و «معماری آذربایجان» را به کار برده است، همچنین وی در گفت و گو از آرامگاه الجایتو، به ابنیه پیشین و معماری سنتی آذربایجان عنایت داشته است.

«خاستگاه این سبک نیز جای گفت و گو دارد. برخی از محققان، چون عباس اقبال گفته اند: روابط میان جهان اسلام و چین (مرکز حکومت خان مغول) که از روزگار هلاکو آغاز شد، تأثیرات متقابلی در معماری این دو سرزمین برجای نهاد. از معماری چینی آن چه بیشتر در معماری جهان اسلام مؤثر افتاد، یکی شکل گنبدهاست که در مقابر و مساجد، کاملاً از معابد چینی و بودایی تقلید شده، دیگری رنگ آبی شفاف در کاشیکاری و پوشاندن خارج گنبدها از کاشی های کبود براق است، بخصوص بعضی از بناهایی که از عهد ایلخانان باقی مانده است.

ارنست کونل نیز ضمن اشاره به سرازیر شدن سیل طرح های مختلف از شرق آسیا به ایران و کشورهای مجاور و تأثیر عنصر مغولی بر هنر ایران در روزگار ایلخانان، اعتراف کرده است که ابداعات و تکامل گذشته آن، آنقدر نیرومند بود که توانست در مقابل این خطر استقامت کند. مثلاً نوع برج در ابنیه دوره سلجوقی به همان شکل باقی ماند. برای مثال قبر مادر هولاکو در مراغه، درست همان سبکی را دارد که در مقبره مؤمنه خاتون واقع در شهر نخجوان می بینیم.^۱

در برابر این نظرات، کارل دوری عقیده دارد که در معماری دوره ایلخانان به طور کامل آنچه سلجوقیان به طور سنتی توسعه داده بودند، پذیرفته شد و طرح های مسجد و مدرسه سلجوقی بدون تغییر چشمگیری به مرحله اجرا درآمد و آرامگاه مادر هولاکو/گنبدکبود در مراغه شبیه به معماری عصر سلجوقی است. آندره گدار با صراحتی بیشتر، نظر پژوهشگرانی چون اقبال را مردود می شمرد. وی شیوه ساختمان گنبد فوقانی گنبدهای دو پوسته را که از آغاز دوره

۱- هادی عالم زاده، سهم آذربایجان در معماری ایران - اسلامی، فصلنامه تحقیقات فرهنگی نامه پژوهش، سال اول، شماره ۴، بهار ۱۳۷۶، مرکز پژوهش های بنیادی معاونت پژوهشی و آموزشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صص ۲۶۷-۲۵۹.

مغول معمول شد، دنباله شیوه ساختمانی دوره ساسانیان معرفی می کند و می نویسد: این شیوه در دوره سلجوقیان نیز گاه به کار رفته و همچنان تا دوره مغول تداوم یافته است.

گذار درباره گنبدکبود مراغه نیز تصریح می کند که هیچ ارتباطی با خانواده هلاکو ندارد و دلایلی استوار در تأیید نظر خویش می آورد، از آن جمله این که مادر و همسر هلاکو هر دو مسیحی بوده اند و امکان برپایی بنایی اسلامی در عصر و پایتخت هلاکو ی بودایی و دوقوز خاتون مسیحی، نوه کشیش ژان مشهور، وجود نداشته است و دیگر این که کتیبه بازسازی شده این بنا، تاریخ ۵۹۳ ه.ق را به دست می دهد، یعنی این مقبره نیز - بر خلاف شهرت آن - مانند گنبدسرخ مراغه (۵۴۲ ه.ق) و مقبره مدور مجاور آن (۵۶۳ ه.ق) پیش از عصر مغول ساخته شده است.^۱

استاد پیرنیا، بناهای ربیع رشیدی، شنب غازان و دارالشفا یزد را بسان حلقه های مفقوده سلسله بناهای مراغه تا گنبد سلطانیه می داند و می نویسد: اگر این بناها بر جای می ماند، سیر تحول و تکامل سبک رازی (معماری سلجوقی) به آذری (ایلخانی) آسان تر قابل مطالعه بود.

درباره ویژگی های سبک آذری، محققان نظراتی کمابیش مشترک و مشابه دارند که مهمترین و برجسته ترین آن ها عبارت است از: «ظرافت عناصر ساختمانی» و «تأکید بر عظمت و القاء ارتفاع و عمودیت بیشتر در بنا».

ویلبر عقیده دارد، معماری رازی را می توان شکل ابتدایی سبک آذری دانست. در این سبک عناصر و جزئیات ساختمانی مشترک با دوره سلجوقی، ظریف تر و آراسته تر و کالبد ساختمان ها سبک تر و نازک تر شده است. سبک شدن کالبد بناها، امکان ساختن پنجره های بزرگتر و ایجاد تجانس میان دیوارهای درونی و بیرونی را فراهم ساخته است که نتیجه طبیعی آن، استفاده از پنجره های بزرگ و روشنایی بیشتر داخل ساختمان هاست و این ویژگی در سبک آذری، درست نقطه مقابل ساختمان های تاریک در سبک رازی است.

دیگر ویژگی عمده این سبک، تأکید بر ارتفاع بیشتر بناهاست. روشها و استفاده از سازه های نُغول و اسپر و خطوط راست عمودی که آگاهانه برای مرتفع تر نشان دادن بنا به کار گرفته شده است، گرچه هیچ کدام نسبت به دوره پیشین تازه نیستند، ولی اگر با هم لحاظ شوند با فنون و شیوه های دوره سلجوقی تفاوت دارند.

در تزئینات ساختمانی این سبک، ویژگی های ذیل نمایان است: مقرنس کاری که از خصوصیات معمولی معماری سلجوقی بود، در این سبک کامل تر، مفصل تر و متنوع تر شده است. برخی از ویژگی های مقرنس کاری های این سبک، نظیر مقرنس کاری گچی معلق، رواج سفیدکاری تمام اجزای مقرنس، گردآمدن همه مجموعه مقرنس در جاهای هرمی شکل یا در مرکز به منظور جلوگیری از پخش تأثیر تزئینی بر روی همه دستگاه مقرنس، در دوره سلجوقی دیده نمی شود.

از دیگر ویژگی های برجسته آرایش های معماری در این سبک، مهارت فوق العاده در گچ کاری و به کاربردن آن در انواع گوناگون است، نظیر توبی های ته آجری، روکشی مسطح، برجسته کاری، گچ کاری رنگی و ... در این دوره روکاری آجری به تدریج منسوخ شد. از ویژگی های آرایشی این شیوه، قوس و پوشش، معروف به «کلیل آذری» است که در مجموعه مزار و خانقاه شیخ صفی الدین در اردبیل و نیز در گنبد خدابنده بیش از هر جای دیگر به چشم می خورد. به عقیده استاد پیرنیا، هر جا چنین قوسی دیده شود، می توان رد پای معماری آذربایجان را یافت.

^۱ - در این باره در بخش دوم نوشتار حاضر (معرفی اجمالی آثار تاریخی شهر مراغه در ادوار پیشین)، بطور مشروح بحث شده است.

آثار بازمانده منسوب به این سبک را در سراسر ایران اسلامی می توان نشان داد. ویلبر فهرستی مشتمل بر بیش از صد اثر ساختمانی با توصیف موجز هر یک همراه با تصاویری از آن ها عرضه کرده است. برگزیده ای از نام این آثار که حضور معماری آذربایجان و سهم فراوان سبک آذری را در معماری اسلامی ایران به نمایش می گذارد، عبارتند از: شبستان حرم مطهر امام رضا(ع)، شاه چراغ در شیراز، امام زاده یحیی در ورامین، پیر بکران در لنجان اصفهان، مسجد جامع نطنز در کاشان، مسجد یا ارک علیشاه در تبریز، هارونیه در طوس، میل رادکان در مشهد، مقبره حمداالله مستوفی در قزوین، سردر مسجد شیخ بابا در مراغه و بسیاری از امامزاده ها در شرق و غرب ایران که در زمان صفویان به مرمت و آرایش آنها افزوده اند.^۱

همان طوری که گفته شد، خطه آذربایجان در شکل گیری هویت معماری ایرانی - اسلامی و رشد و توسعه آن در چهار چوب تمدن ایرانی و ارائه الگو و تجربیات ارزشمند به سایر نقاط و سبک های معماری کشور، دارای سهم عمده و سابقه کهن و پراهمیتی است، به طوری که «سبک آذری جزو شیوه های مشهور معماری ایرانی - اسلامی بوده و زمینه ساز و سرمشق سبک معماری اصفهانی می باشد. از ویژگیهای این سبک می توان به ویژگی هایی نظیر: تالارهای ستوندار چوبی، نهانخانه، شبستان های دور بسته، کوشک های رواقدار، سقف های مسطح چوبی، دیوارهای قطور آجری یا خشتی با ازاره های سنگی، صُفه و سردابه اشاره کرد.»^۲

عوامل سازنده این ویژگی ها را می توان آب و هوا و اقلیم سرد کوهستانی، بارش برف و باران نسبتاً زیاد، کوتاهی فصل گرما و به تبع آن، کوتاهی فصل کار و ساخت و ساز و وجود داده های طبیعی نظیر: چوب، سنگ و خاک رُس، سادگی شیوه کار، نیاز اندک به زمان، سرمایه و دانش فنی جهت تهیه مصالح و احداث و پرداخت بنا، نوع خاص کاربری و نیازمندی های بهره وران با توجه به فرهنگ و اعتقادات بومی - اسلامی و ایرانی عنوان نمود.

این شیوه معماری، در شمال غرب و غرب ایران سابقه ای دیرینه دارد. استفاده از ستون های چوبی جهت افراشتن سقف های مسطح و تالارهای ستوندار در مراکز باستانی، چون: مجموعه دفاعی تمدن «یانیک تپه» - واقع در تازه کُند خسروشهر تبریز - با اتاق های مدور و ستون های مرکزی و سقف های چوبی در هزاره سوم پیش از میلاد، تپه موسیان، تپه شوش، تالارهای ستوندار حسنلو، نوشیجان تپه، گودین تپه، و شهر باستانی هگمتانه متداول بوده است. به علاوه معماری های صخره ای روستای کندوان اُسکو، گوردخمه های مادی فخریکا، سکاوند و دائودختر در غرب ایران و گور دخمه قیزقاپان در سلیمانیه عراق با نمایی متشکل از رواق های ستوندار، نمایانگر گوشه ای از شیوه معماری دیرین این خطه به خصوص در دوره مادها می باشد.

به این ترتیب و بر اساس نظریاتی، هنگامی که آریاییان کوه های قفقاز را پشت سر گذاشتند، در شمال غرب ایران (آذربایجان کنونی) مسکن گزیده و در سر راه خود «ستاوند» های چوبی آذربایجان را پسندیده و چون ارمغانی ارزشمند به سرزمین آینده خود یعنی پارس برده و آن را با شیوه های معماری و دیگر مصالح و داده های طبیعی سرزمین جدید درآمیخته و در کنار ثروت و اقتدار سیاسی - اجتماعی قوم پارس، سبک و شیوه معماری جدید «پارسی» را پدید آوردند. این در حالی است که شیوه معماری مزبور چه بسا تنها با ناحیه آذربایجان و اقلیم سرد و کوهستانی شمال

^۱ - هادی عالم زاده، سهم آذربایجان در معماری ایران - اسلامی، سال ۱۳۷۶، پیشین، صص ۲۶۷-۲۵۹.

^۲ - پیرنیا، محمدکریم، شیوه های معماری ایرانی، تدوین: غلامحسین معماریان، مؤسسه نشر هنر اسلامی (بنیاد جانبازان)، تهران ۱۳۶۹، صص ۳۸۴-۱۹۳.

- پیرنیا، محمدکریم، آشنایی با معماری اسلامی ایران، تدوین: غلامحسین معماریان، انتشارات دانشگاه علم و صنعت، ۱۳۷۲، ص ۴۷.

غرب ایران سازگار بوده است ولیکن باز مشاهده می‌شود که این شیوه آن چنان چشمگیر و قابل توجه است که حتی در سرزمین های دور دست با اقلیم گرم و خشک (نظیر: آنتشان/ایلام، فلات مرکزی ایران و کرانه‌های شمالی خلیج فارس) نیز بار دیگر و با همه جزئیات و ویژگی های خاص آن، خودنمایی کرده است. برای نمونه می‌توان از آثار معماری پاسارگاد، شوش، تخت جمشید، مسجد سلیمان و نیز معماری‌های صخره ای گوردخمه‌های هخامنشی نقش رستم – با نما و نقوش برجسته دقیق رواق های ستوندار – نام برد.

ارکان اصلی این مجموعه‌های معماری را وجود تالارهای ستوندار و سقف‌های مسطح چوبی افراشته شده بر روی جنگلی از ستون ها و بنا شده بر روی صفه‌های طبیعی یا مصنوعی تشکیل داده است.

همان طوری که پارسیان در سر راه خود «ستاوند»های چوبی آذربایجان را پسندیده و در سرزمین جدید خود بازسازی کردند، شاهان سلسله صفوی نیز یک قرن بعد طرح ستاوندهای چوبی آذربایجان، به خصوص نمونه های موجود در شهرهای مراغه و بناب را عیناً به تختگاه های خود (شهرهای قزوین و اصفهان) و کرانه های دریای خزر برده و در رواق کاخ های تازه ساز خود (نظیر: چهلستون های قزوین و اصفهان، عالی‌قاپو و هشت بهشت اصفهان) تجلی یافته و به بناهای مزبور جلوه و شکوه زایدالوصفی بخشیدند.

با در نظر گرفتن موارد مزبور، بسیاری از صاحب‌نظران، کاخ های ستوندار صفوی موجود در شهرهای اصفهان، قزوین و شمال ایران و نیز مساجد ستوندار موجود در شهرهای بسطام، ترزجان یا نبادک یزد و همچنین مسجد پرذله ایبانه و رواق های عمارت شمس‌العماره تهران و کلاه فرنگی های ستوندار مجموعه‌های مذهبی حضرت معصومه (س) در قم و حضرت عبدالعظیم حسنی در شهرری و مجموعه شاه چراغ شیراز را نوه و نییره های یک صدسال بعد ستاوندهای چوبی آذربایجان به ویژه شهرستان های مراغه و بناب می‌دانند.

در این باره، دکتر پرویز ورجاوند (کارشناس میراث فرهنگی و از پژوهشگران و باستان شناسان نامی ایران) در مصاحبه با خبرگزاری «میراث خبر» چنین گفته اند:

« ساختار معماری ستوندار ایرانی از جمله بحث های مفصلی است که می توان نشانه های کهن آن را در شمال غرب ایران و [ته] حسنلو دید. اما در پاسخ به این سؤال که زادگاه معماری ستوندار در کجای ایران بوده است؟ باید گفته شود که نخستین بار این نوع معماری در مناطق شمال ایران به واسطه وجود درختان فراوان به وجود آمده است. اما، از آن جایی که به دلیل وجود شرایط آب و هوایی خاص و رطوبت زیاد هوا، این نوع معماری پاسخ گوی [سازگار] منطقه شمال نبوده است، به سرعت در حوزه شمال غرب ایران در منطقه آذربایجان نمود پیدا کرد که می توان ریشه های ادوار گذشته آن را دید.

معماری ستوندار، ریشه در استفاده از چوب دارد که بعدها تجلی آن را می توان در هنر معماری دوره هخامنشی و شکوه و عظمت تخت جمشید دید. تمدن حوزه شمال غرب ایران، استقرارگاه مجموعه معماری توانمندی است که نشانه های آن از هزاره های ششم قبل از میلاد به چشم می خورد و نمود بناهای ستوندار معماری آن دوران را می توان در شهرهای بناب و مراغه و مساجدی چون مهرآباد، ملارستم، گزاشت، اسماعیل بیگ و ... دید. این ها تاریخ پیشینه دارتری نسبت به معماری دوران صفویه دارند که بعدها نمود آن را در اصفهان و بنایی چون عالی قاپو مشاهده کرد. آن چه که در معماری ستوندار کهن ایران خایز اهمیت است، چگونگی برپاداشتن سقف، زدن قفل ستون، استفاده از تیر[فرسب]ها، پره ها، ایزولاسیون [سقف مسطح چوبی] و آن چه که نوعی اعتبار معماری شمال غرب و غرب ایران بوده است.

در حوزه شمال غرب کشور، به ویژه در مناطقی چون بناب با معماری ارزشمند، جالب توجه و توانمندی سروکار داریم. تزئینات و نقاشی روی چوب و سرستون‌ها هم برای استقامت بخشیدن به سازه‌ها و بناء و هم به منظور ایجاد یک نشاط و طراوت در داخل بناء مورد استفاده قرار می‌گرفته است، در حالی که نمود این نوع معماری در اصفهان شکل دیگری پیدا کرده و برای تزئینات بناء از گچبری استفاده کرده‌اند که البته در کنار زیبایی‌های فراوان، از کهن بودن معماری ستوندار ایران می‌کاهد.^۱

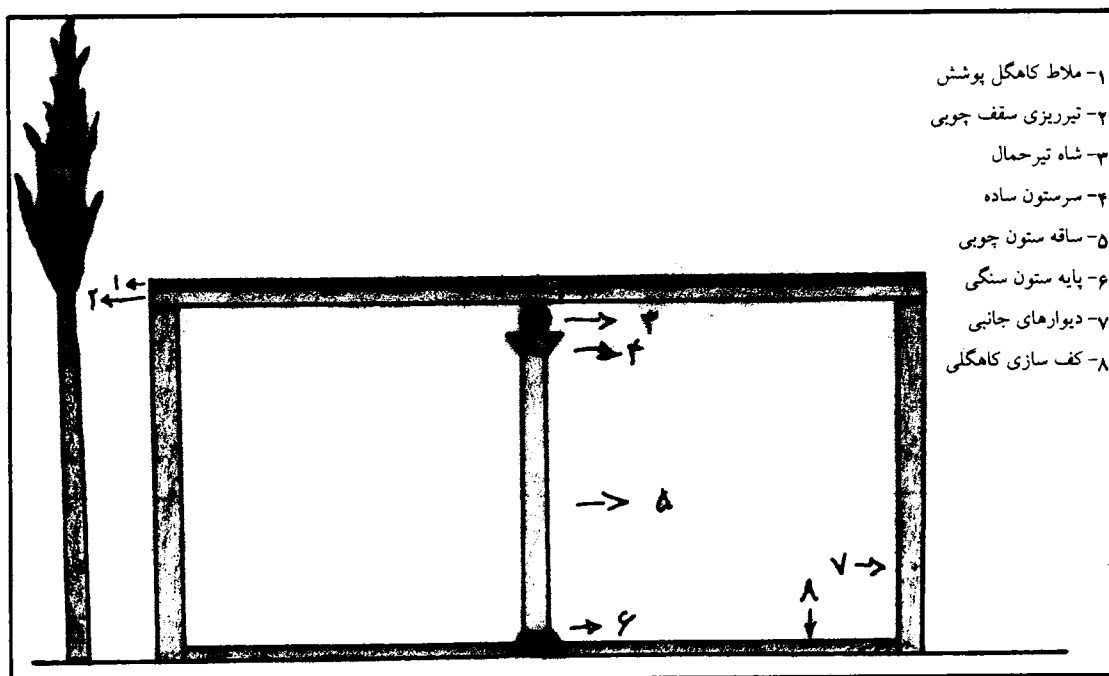
در این باره باید اضافه شود که با تاختگاه شدن شهر تاریخی مراغه در دوره ایلخانان مغول، این شهر، مرکز تجمع دانشمندان، معماران، هنرمندان و صنعت‌گران پُرشمار ایرانی گشته و بنابر نظر استاد پیرنیا، «شیوه معماری آذری» در این شهر و مناطق پیرامون آن شکل گرفته و نضج می‌گیرد^۲ و به اقصای نقاط ایران بزرگ گسترش می‌یابد. جالب است گفته شود، این نوآوری و ابتکار عمل همزمان با ظهور و گسترش و اقتدار روزافزون سلسله صفویه از خطه آذربایجان دوباره تکرار شده، بی‌گمان همزمان با نقل مکان کردن سران صفوی از شهر تبریز به قزوین و سپس به اصفهان، هنرمندان این خطه نیز که در شهرهای مراغه، بناب و ... الهام بخش در احداث و تزئین مساجد ستوندار باشکوه متعددی بودند، به شهرهای مزبور مهاجرت کرده و همانند سایر هنرمندان و صنعتگران عصر طلایی صفوی، مورد حمایت حکام این سلسله قرار گرفته و در کنار خدمات بی‌شمار و عمران و آبادانی‌های متعدد، عمارت چهل‌ستون را در قزوین و کاخ تشریفاتی عالی قاپو و کاخ‌های هشت بهشت و چهلستون را در اصفهان به سبک و شیوه چهلستون‌های ساخته و پرداخته شده در مراغه و بناب پی‌افکنند و بار دیگر در یک صدسال بعد، با پدیدآمدن بنای باشکوه چهلستون و عالی قاپوی اصفهان سرمنشأ ظهور سبک و شیوه دیگری از معماری یعنی «سبک اصفهانی» گردیدند.

این رویه در ادوار زندیه و قاجاریه نیز ادامه یافته و بناهای مختلفی با تقلید از شیوه ساخت عمارت عالی قاپو و چهلستون اصفهان در سایر مناطق کشور ساخته شد. توجه به ظرافت سازه‌ها، تزئینات متنوع و رنگارنگ، استفاده از ستون‌های چوبی و ایجاد «ستاوند»های چوبی، محور بندی ساختمان و محاسبه فواصل ستون‌ها از همدیگر و از جرزها، توان تحمل پذیری شاه تیرهای حمال سقف و ستون‌های افراشته و عایق بندی سقف‌های مسطح وسیع که بی‌گمان مُلهم از تجارب هنرمندان آذربایجان و بناهای متقدم موجود در آن (مانند مسجد ملارستم مراغه و مهرآباد بناب) است، از ویژگی‌های مثبت این شیوه معماری بوده است.

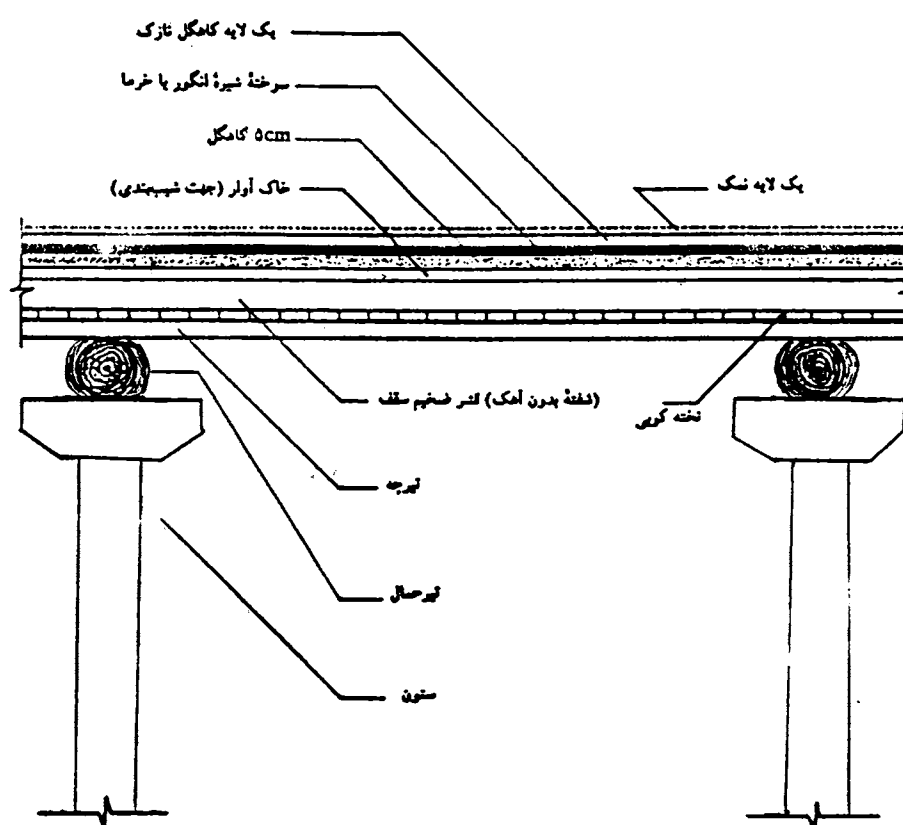
در عصر حاضر نیز شکل سنتی و ساده و کم‌هزینه این شیوه معماری هم‌چنان با قوت و وسعت قابل توجهی در راستای احداث شبستان‌های ستون‌دار مساجد ساده روستایی با سقف تخت، منازل، انبارها و تلبارها، خانه‌باغ‌ها و طویله‌های چهارپایان در اغلب روستاهای استان به کار گرفته می‌شود. مصالح عمده این ساختمان‌ها، همانا سنگ لاشه و قلوه سنگ کف رودخانه‌ای دز فونداسیون و کُرسی چینی و ازاره بندی بنا و چینه و خشت‌خام یا آجر در جرزها و تیرهای چوبی درختان تبریزی و سپیدار در تیرریزی و پوشش و ستون‌بندی سقف‌های مسطح و ملاط کاهگل در پوشش و عایق‌بندی سقف مسطح و اندود داخلی و خارجی دیوارها و کف اطاق‌ها می‌باشد.

۱ - دکتر پرویز ورجاوند، معماری تخت جمشید از آذربایجان ریشه گرفته است، روزنامه مهدآزادی، یکشنبه سوم آبان ماه ۱۳۸۱، شماره ۳۳۷۷، صص ۲۰۱.

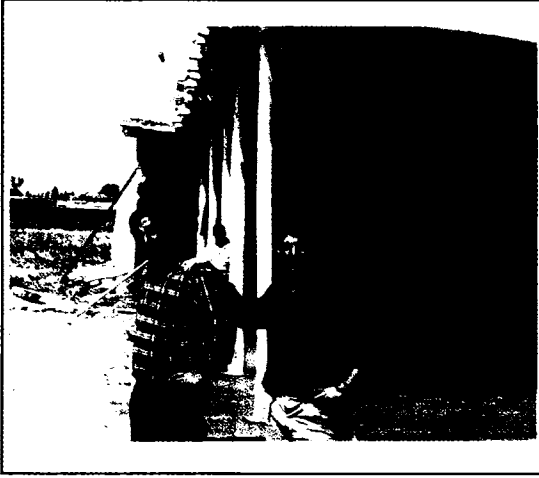
۲ - محمدکریم، پیرنیا، شیوه‌های معماری ایرانی، سال ۱۳۶۹، صص ۳۸۴-۱۹۳.



۶) آذربایجان - برش ساختار یک فضای ساده ستوندار چوبی و نمایش جزئیات آن



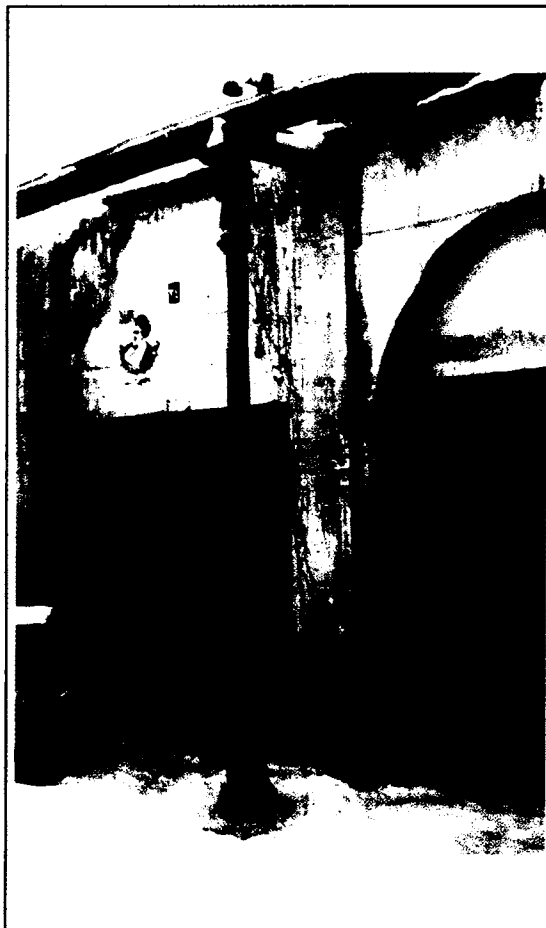
۷) آذربایجان - برش ساختار بخشی از یک فضای ستوندار چوبی دیگر و نمایش جزئیات آن



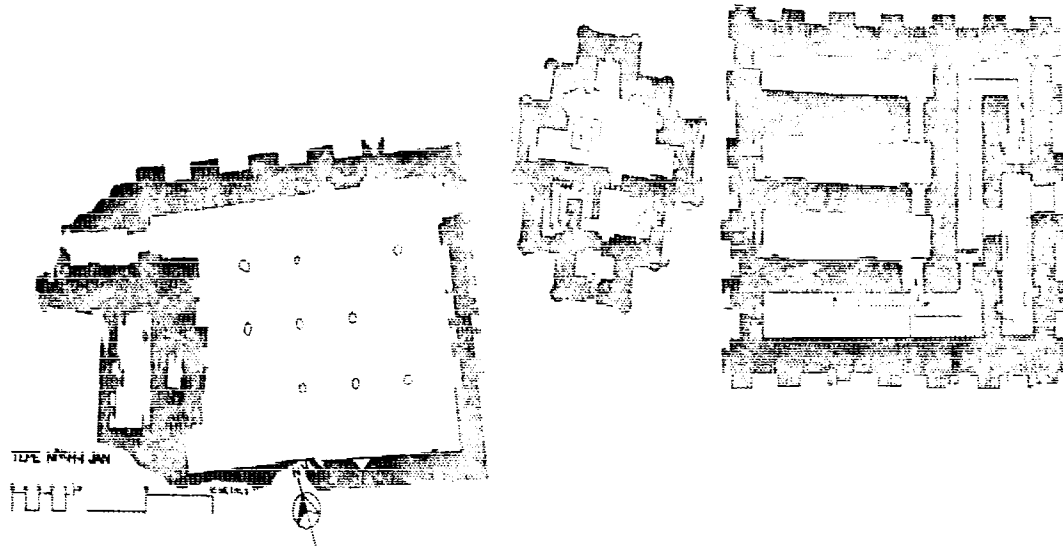
۹) شهرستان ملکان - رواق ستوندار
کارگاه کشمش پاک کنی سنتی



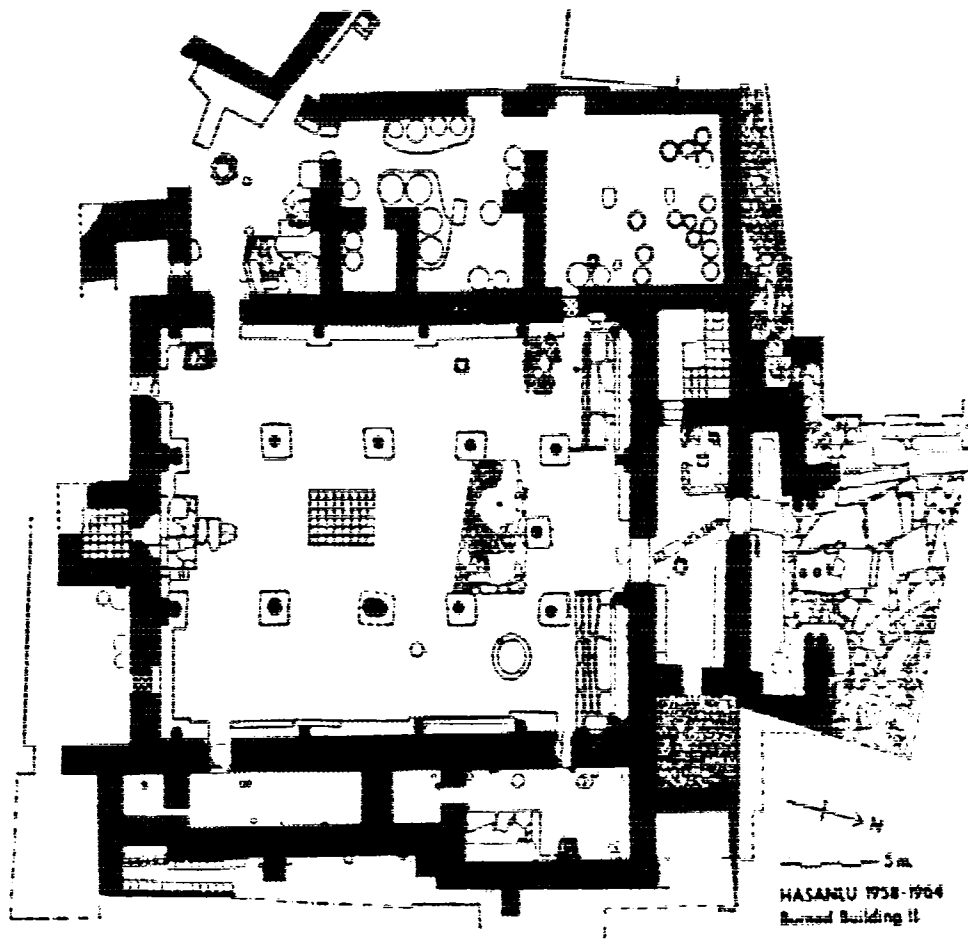
۸) شهرستان مراغه - رواق ستوندار
کارگاه کشمش پاک کنی سنتی



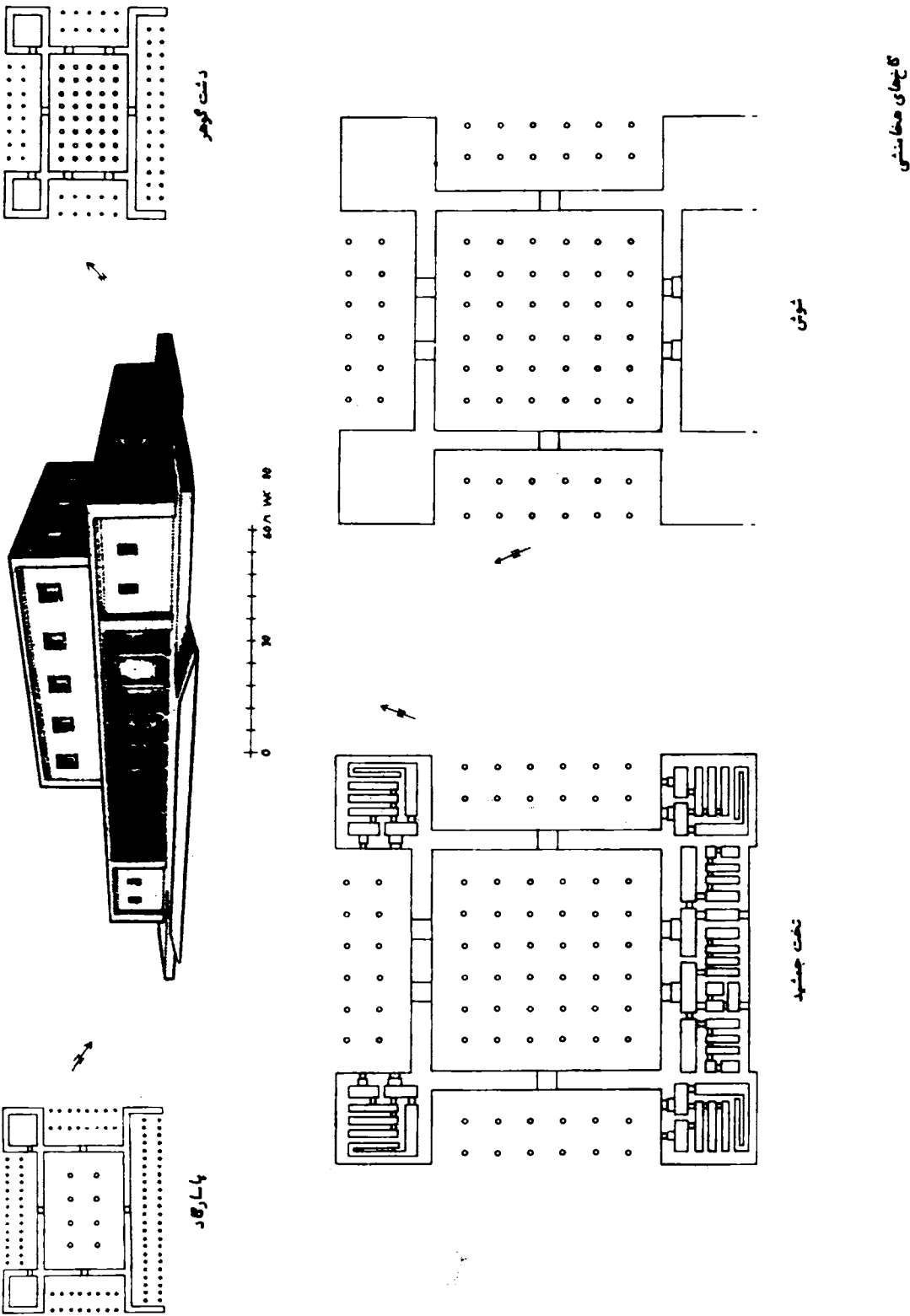
۱۰) شهرستان آذرشهر - تصاویر رواق ستوندار تیمچه وکیل و نمونه ای از سرستون های آن (دوره زندگی)



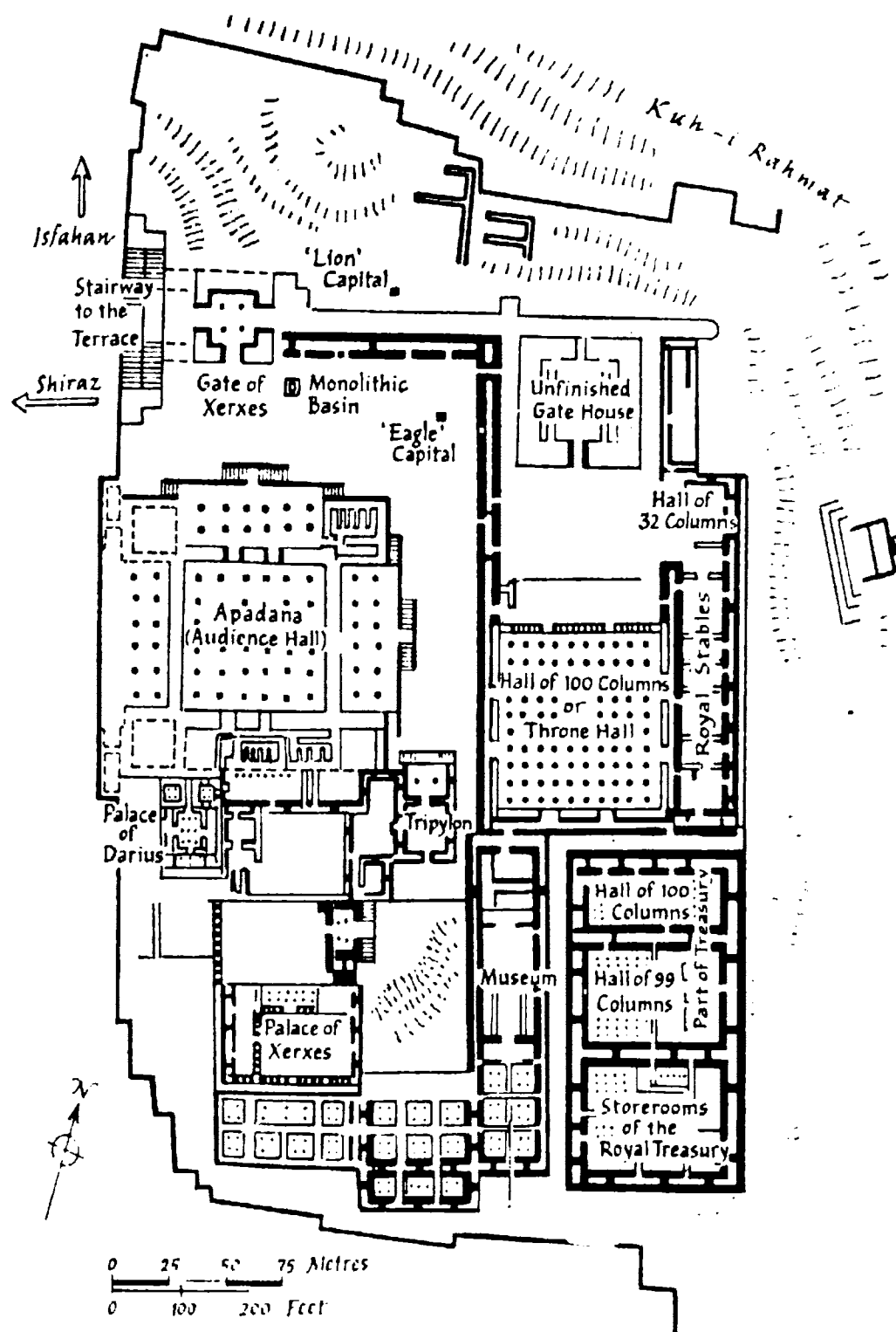
(۱۱) پلان تالار ستوندار نوشیجان تپه (هزاره اول ق.م)



(۱۲) پلان تالار ستوندار حسنلو (هزاره اول ق.م)



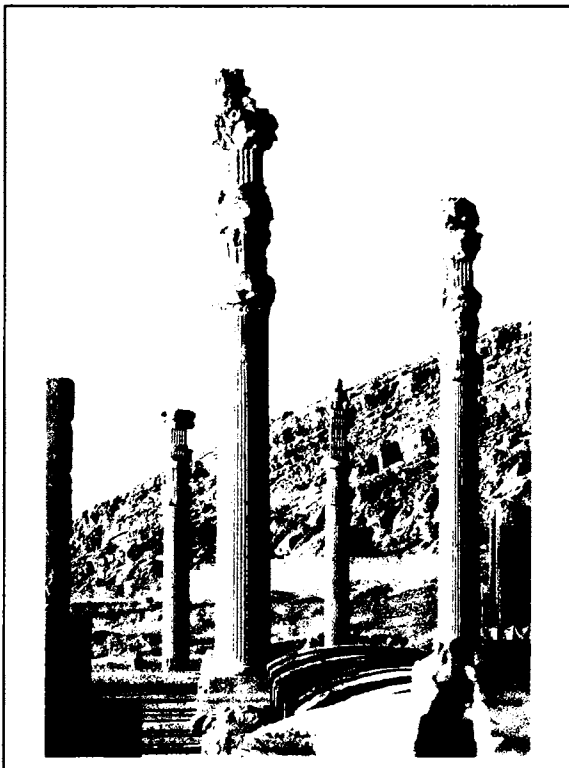
۱۳) پلان تالارهای ستوندار کاخ‌های هخامنشیان



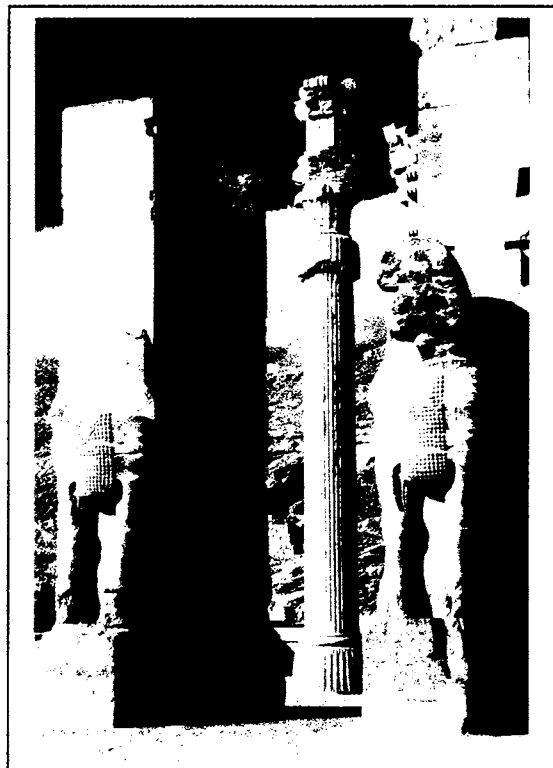
۱۴) تخت جمشید - پلان تالارهای ستوندار مجموعه کاخ های هخامنشیان



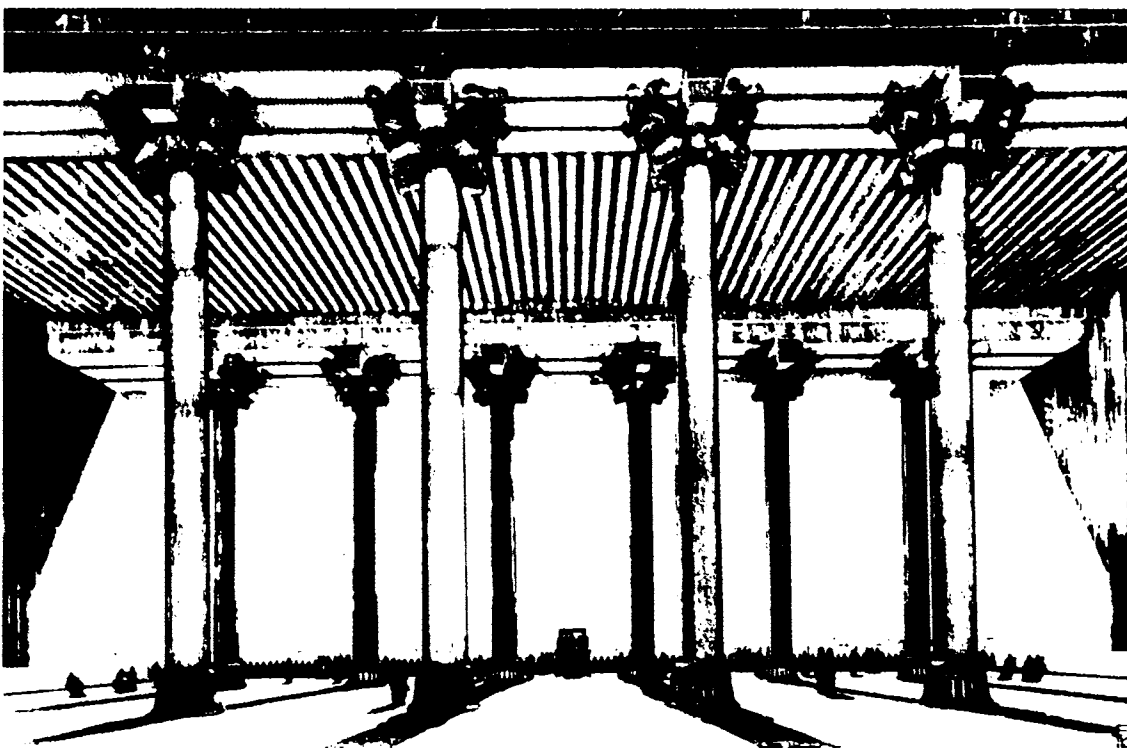
۱۵) تخت جمشید - تصویر تالارهای ستوندار مجموعه کاخ های هخامنشیان با پوشش مسطح چوبی ملهم از سبک معماری سنتی آذربایج



۱۷) تخت جمشید - نمای ستون ها و سرستون های ↑
تالار صدستون هخامنشیان



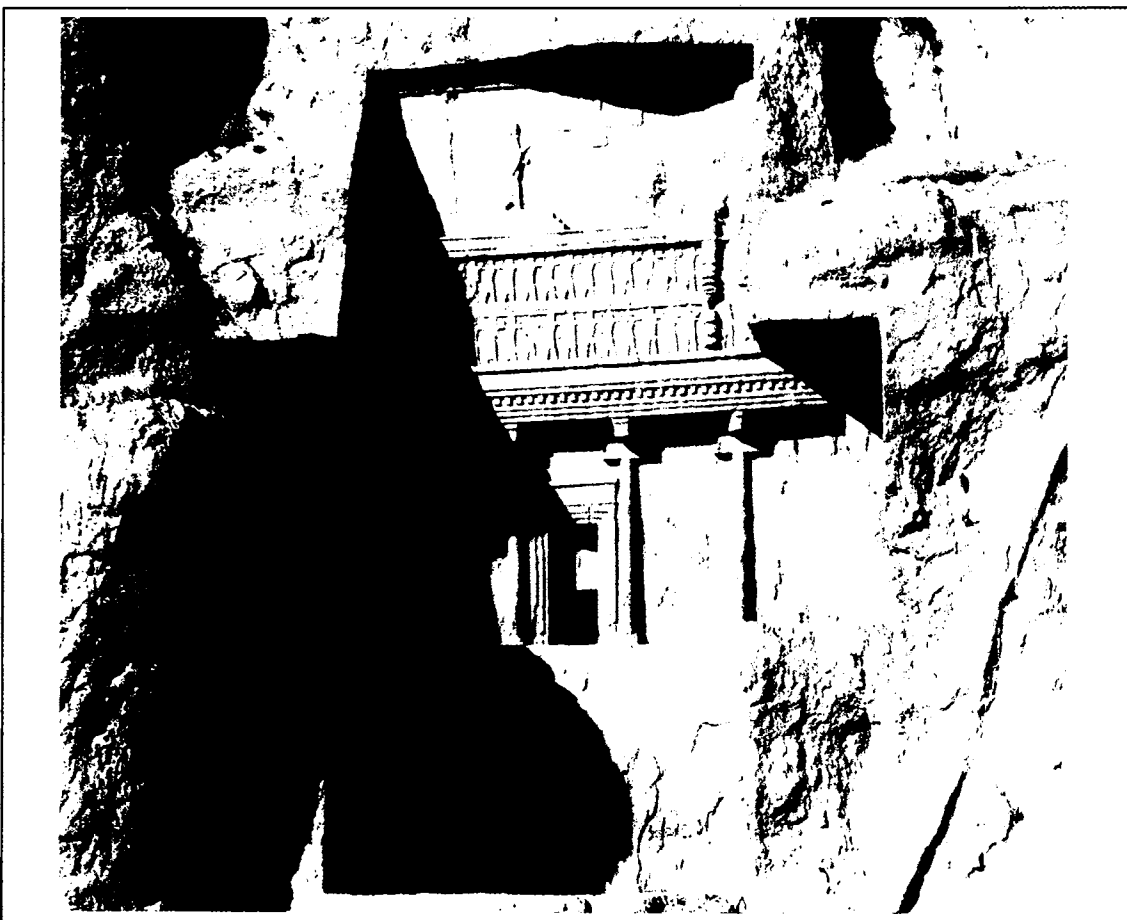
۱۶) تخت جمشید - نمای یکی از ستون های ↑
تالار صدستون هخامنشیان



۱۸) تخت جمشید - طرح بازسازی تالارهای ستوندار کاخ های هخامنشیان با پوشش مسطح چوبی مُلهم از سبک معماری سنتی آذربایجان



۱۹) موزه لور پاریس - نمای بازسازی شده یکی از ستون‌ها و سرستون‌های تالار صدستون تخت جمشید



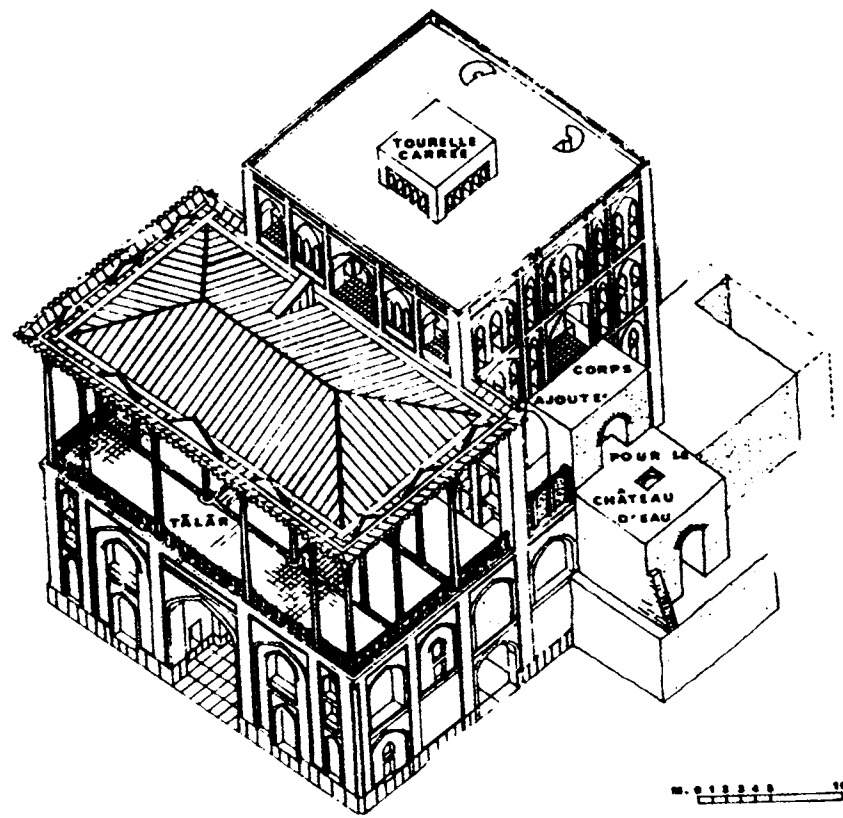
۲۰) نقش رستم - نمای یکی از واحدهای معماری صخره‌ای دوره هخامنشیان و رواق ستوندار آرامگاه مزبور



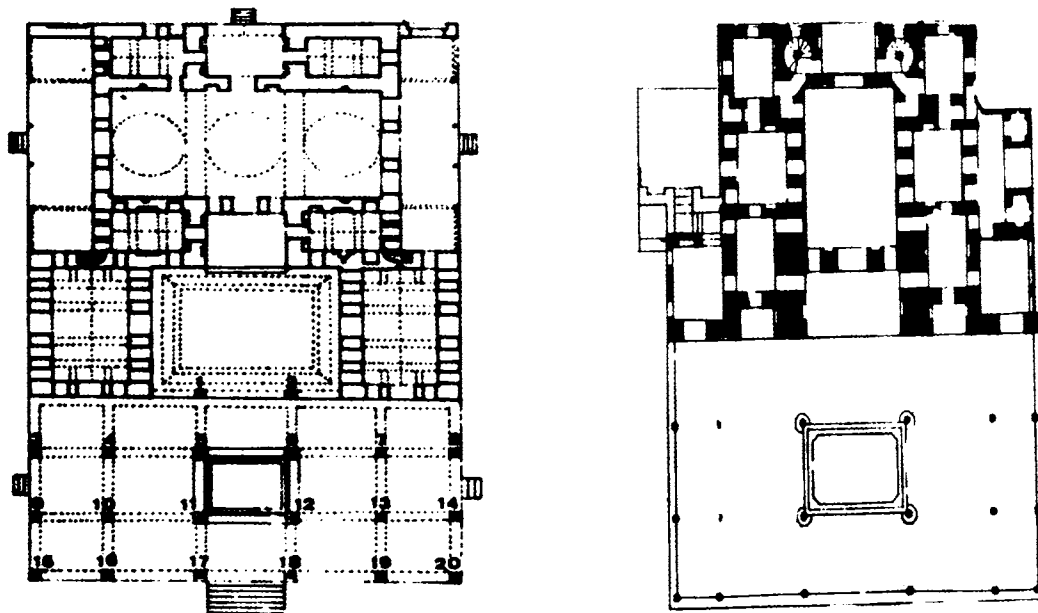
۲۱) اصفهان - عمارت عالی قابو و رواق ستوندار چوبی آن (دوره صفویه)



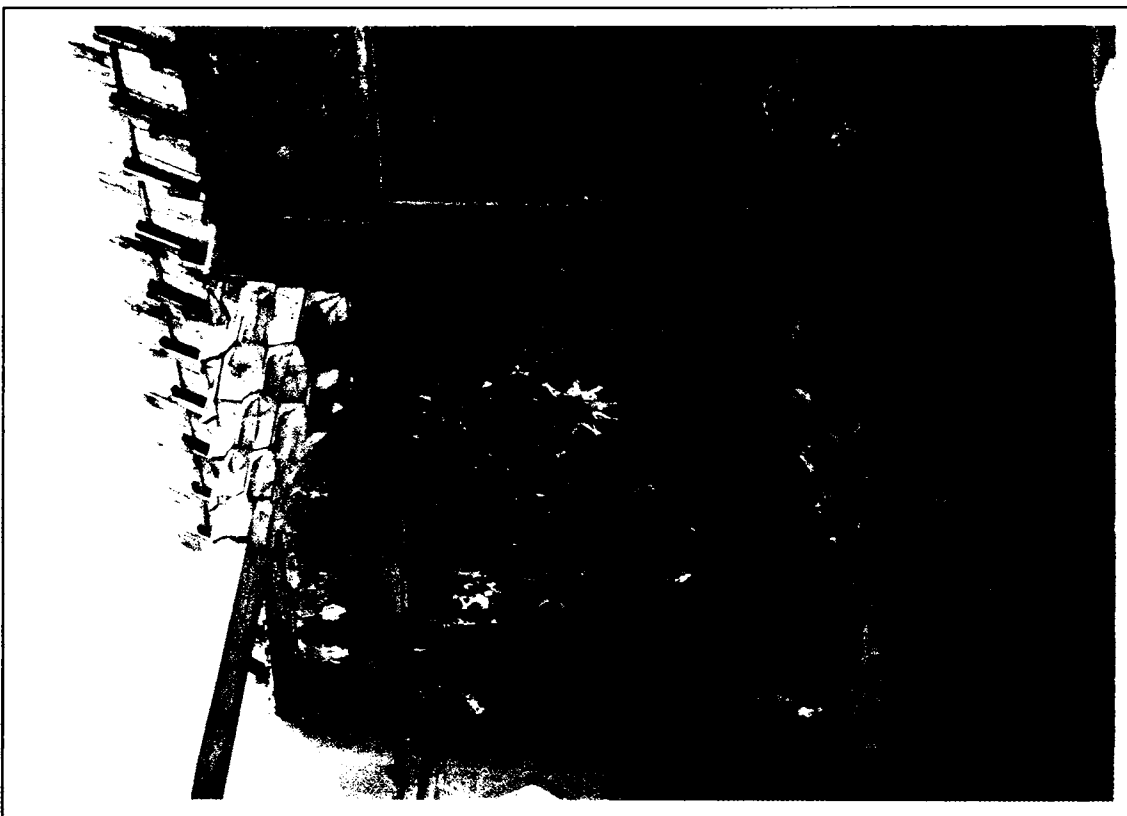
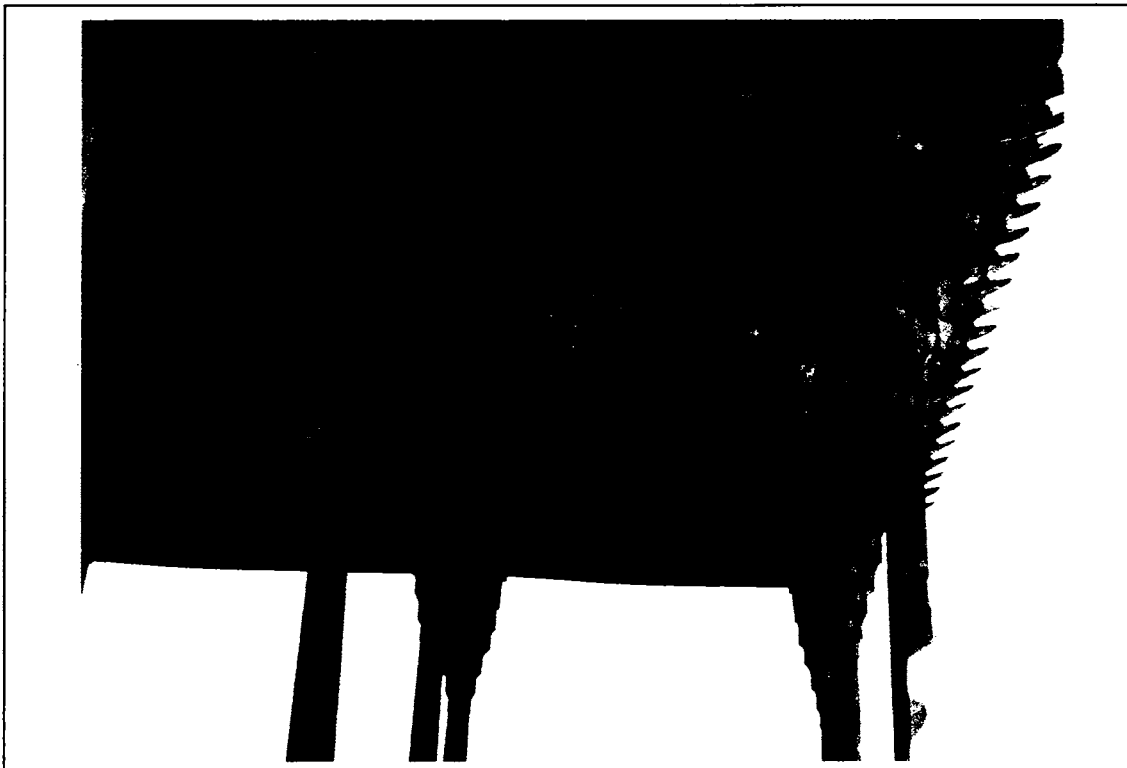
۲۲) شهرستان بناب - تصویر رواق ستوندار مسجد اسماعیل بیگ (قابل مقایسه با رواق ستوندار عمارت عالی قاپو در اصفهان)



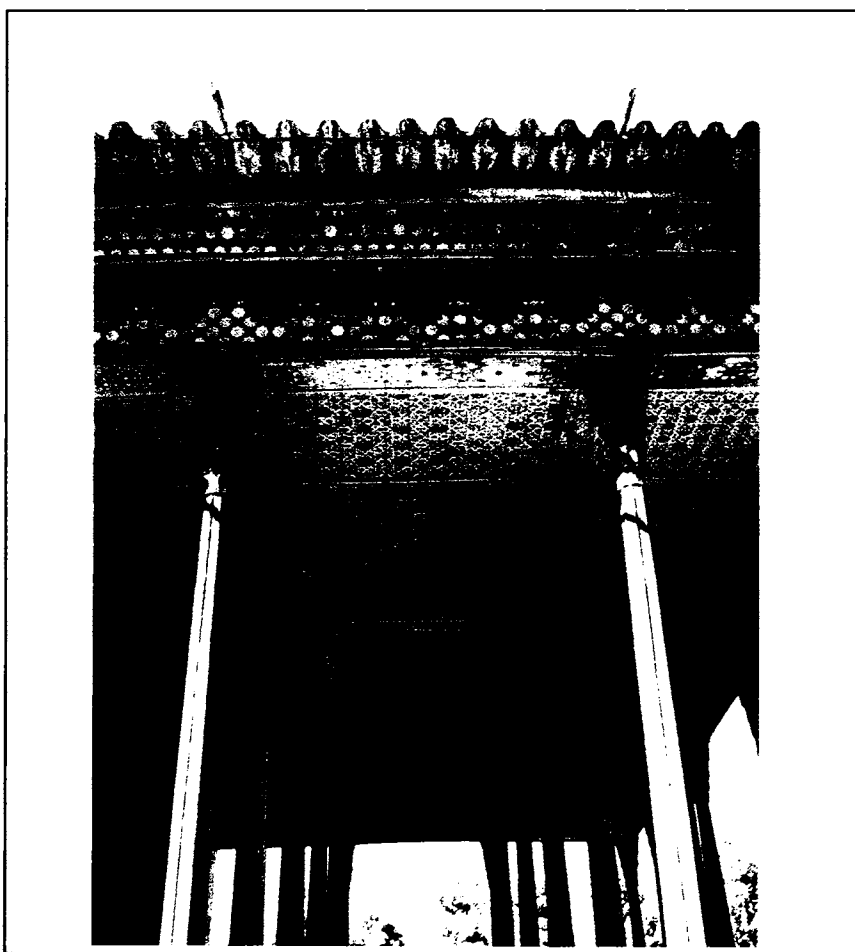
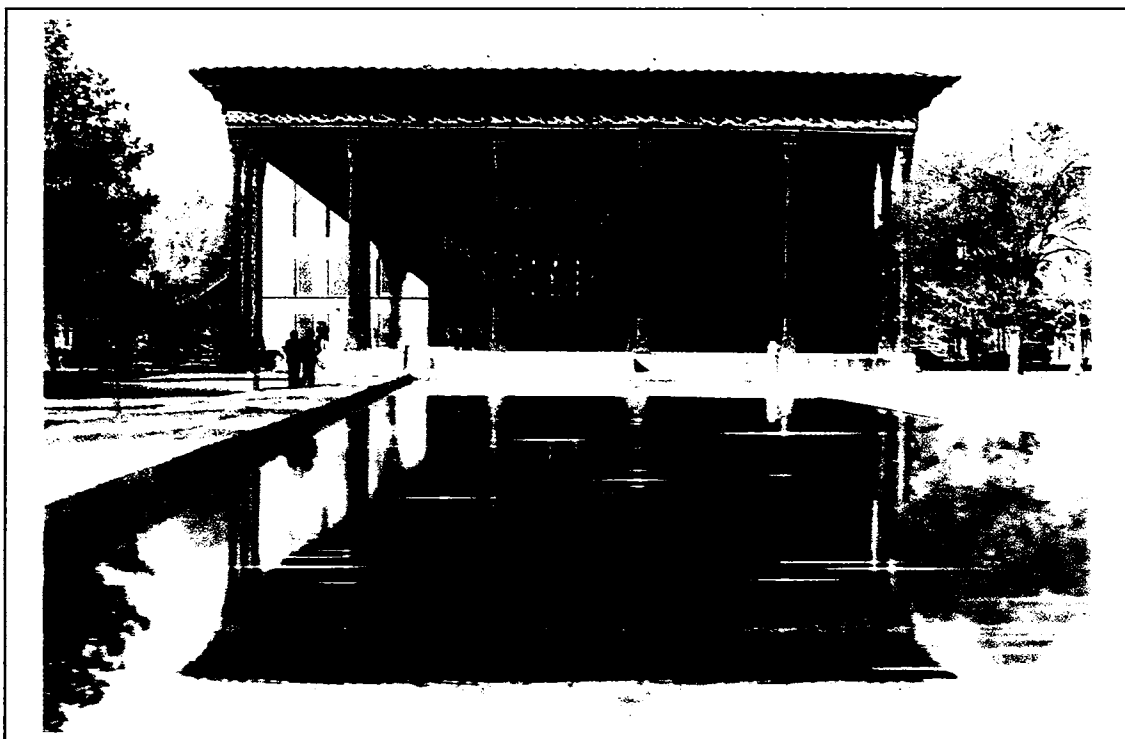
۲۳) اصفهان - طرح پرسپکتیو عمارت عالی قابو و رواق ستوندار آن



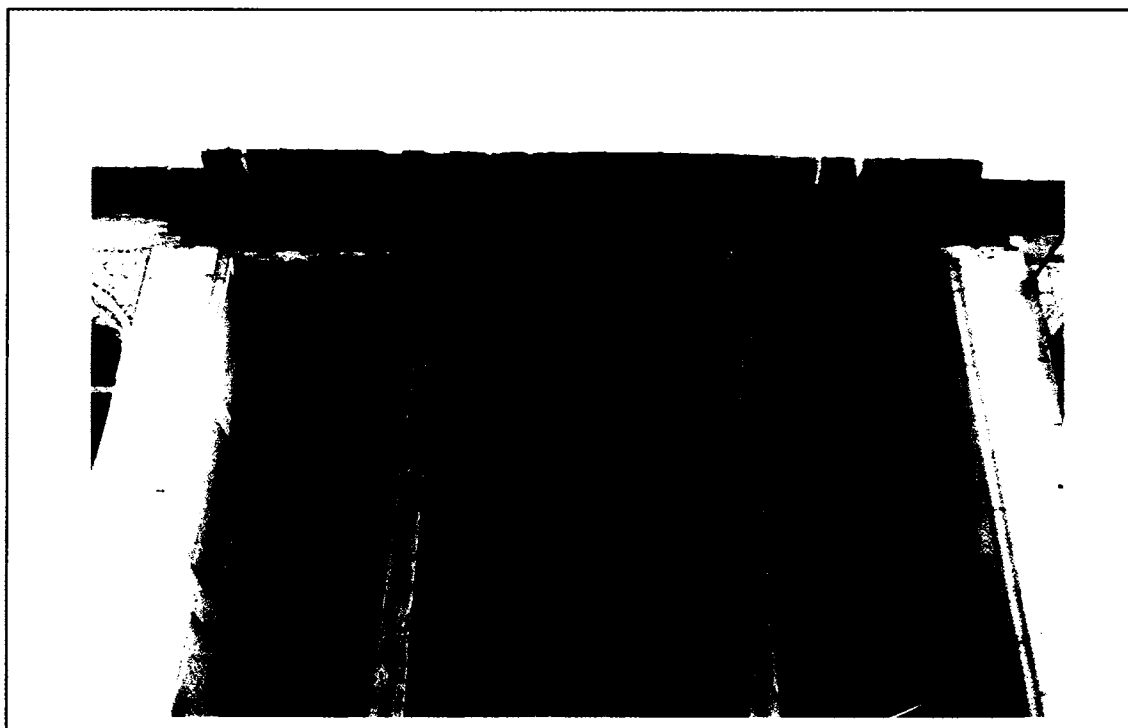
۲۴) اصفهان - پلان طبقات تحتانی و فوقانی عمارت عالی قابو و رواق ستوندار آن



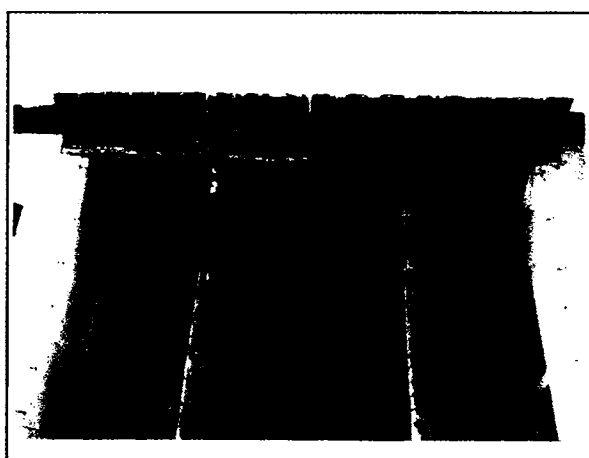
۲۵) اصفهان - تصاویر بخشی هایی از رواق ستوندار عمارت عالی قاپو



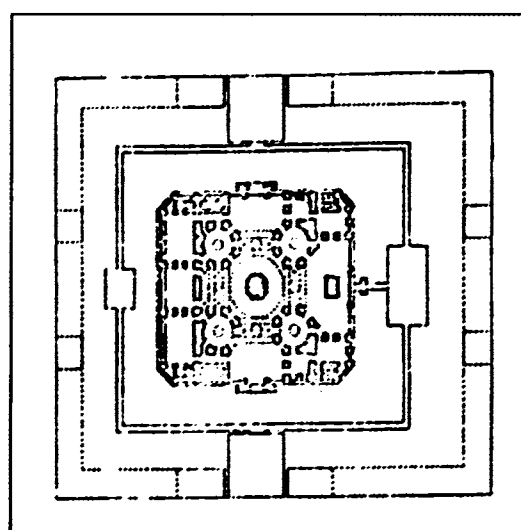
۲۶) اصفهان - کاخ چهلستون ، تصاویر جزئیات تزیینات سقف و سرستون های رواق ستوندار آن (دوره صفویه)



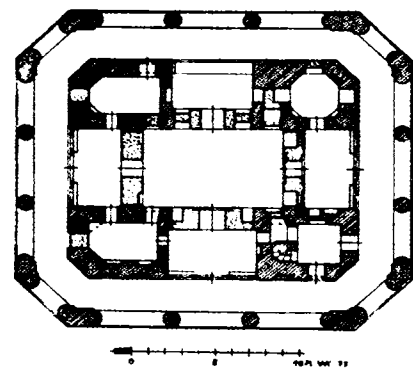
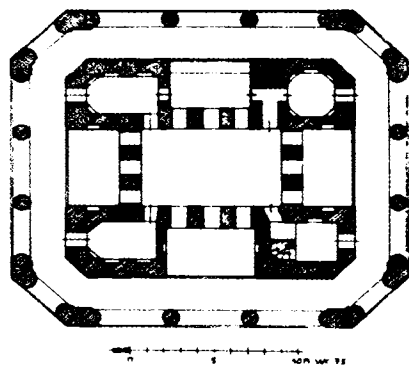
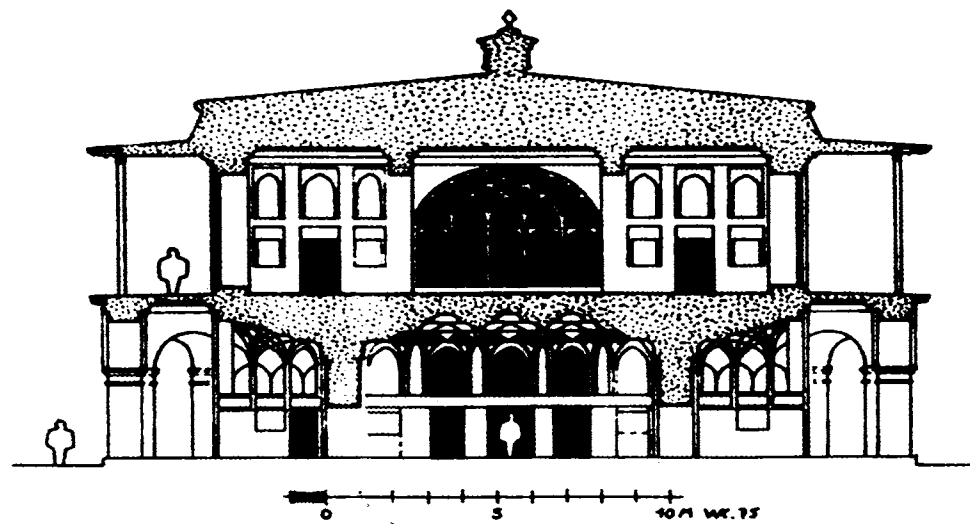
۲۷) اصفهان - کاخ هشت بهشت ، ستون ها و سرستون های حجمی رواق ستوندار غربی (دوره صفویه)



۲۹) اصفهان - کاخ هشت بهشت ، ستون های رواق ستوندار شرقی (و جای خالی سرستون های حجمی)



۲۸) اصفهان - کاخ هشت بهشت ، پلان کاخ



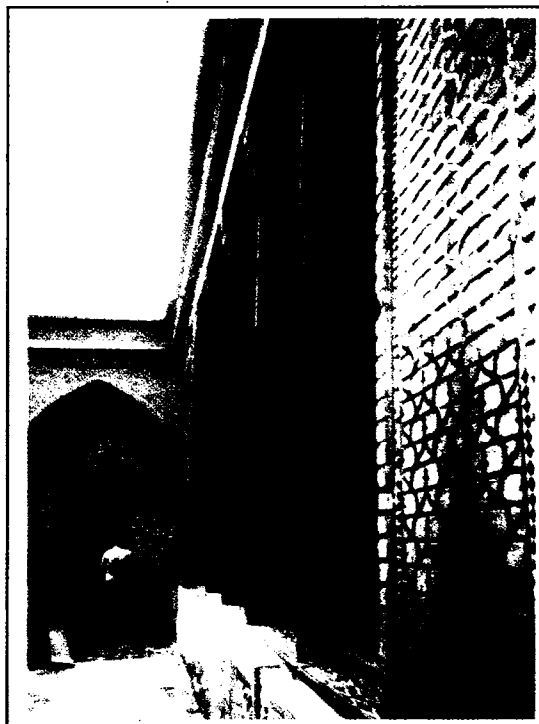
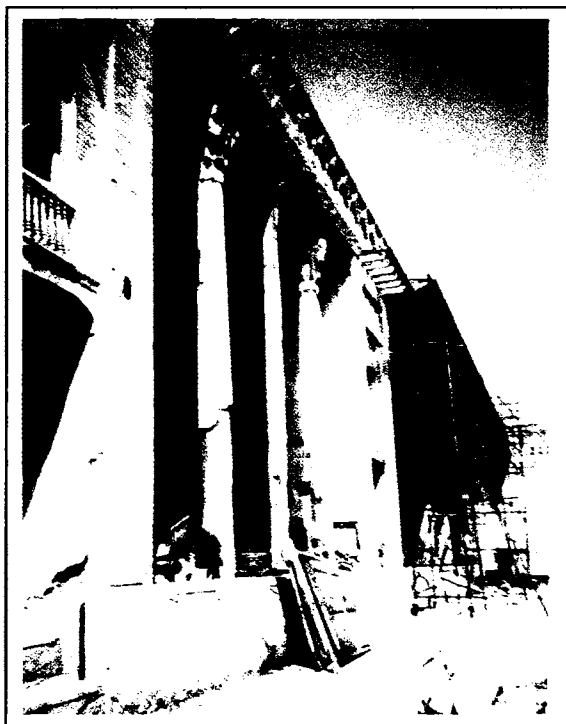
۳. قزوین - تصویر ، طرح و پلان های عمارت چهلستون و رواق های ستوندار آن (دوره صفویه)



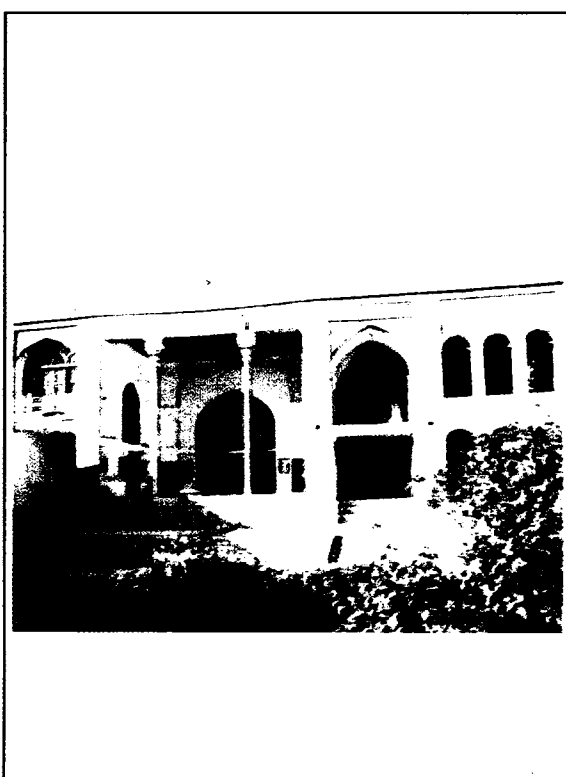
(۳۱) رشت - عمارت کلاه فرنگی و رواق های ستوندار آن (دوره قاجاریه)



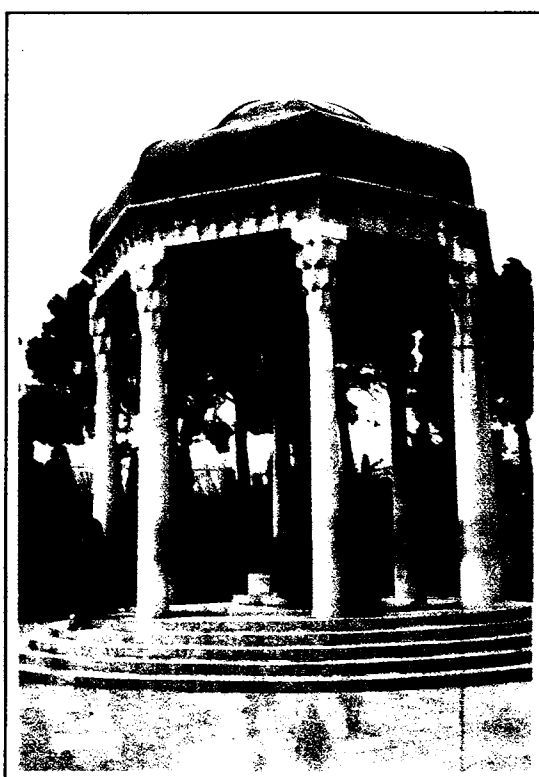
(۳۲) شیراز - باغ نظر ، عمارت کلاه فرنگی و رواق های ستوندار آن (دوره زندیه)



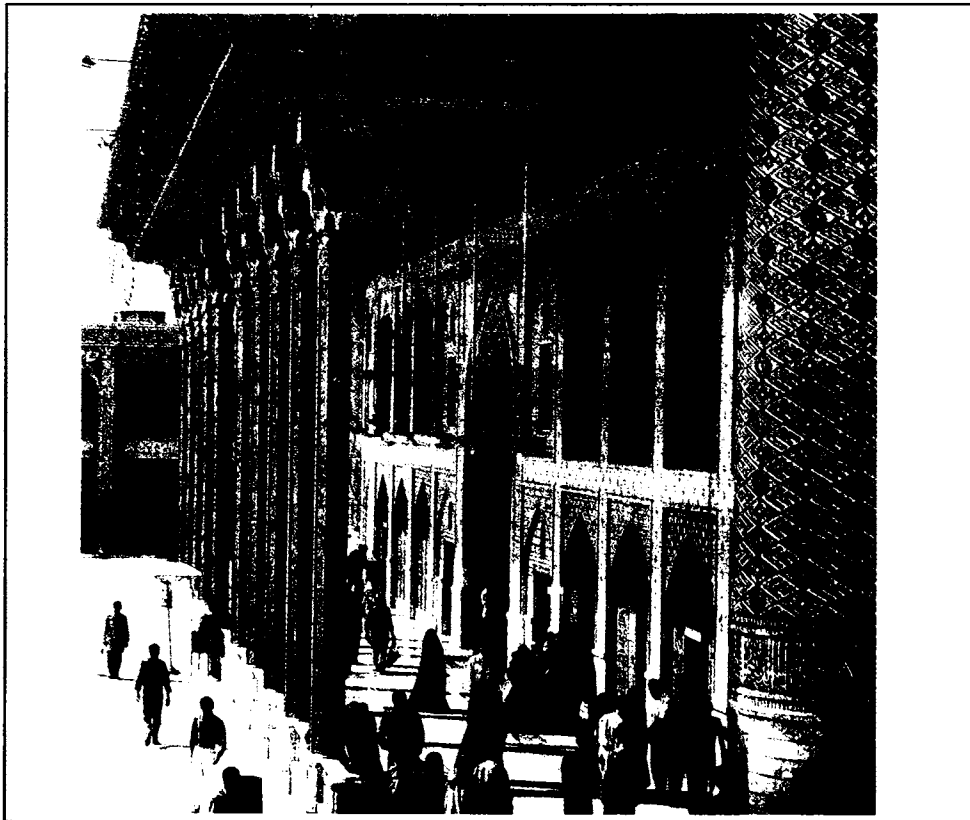
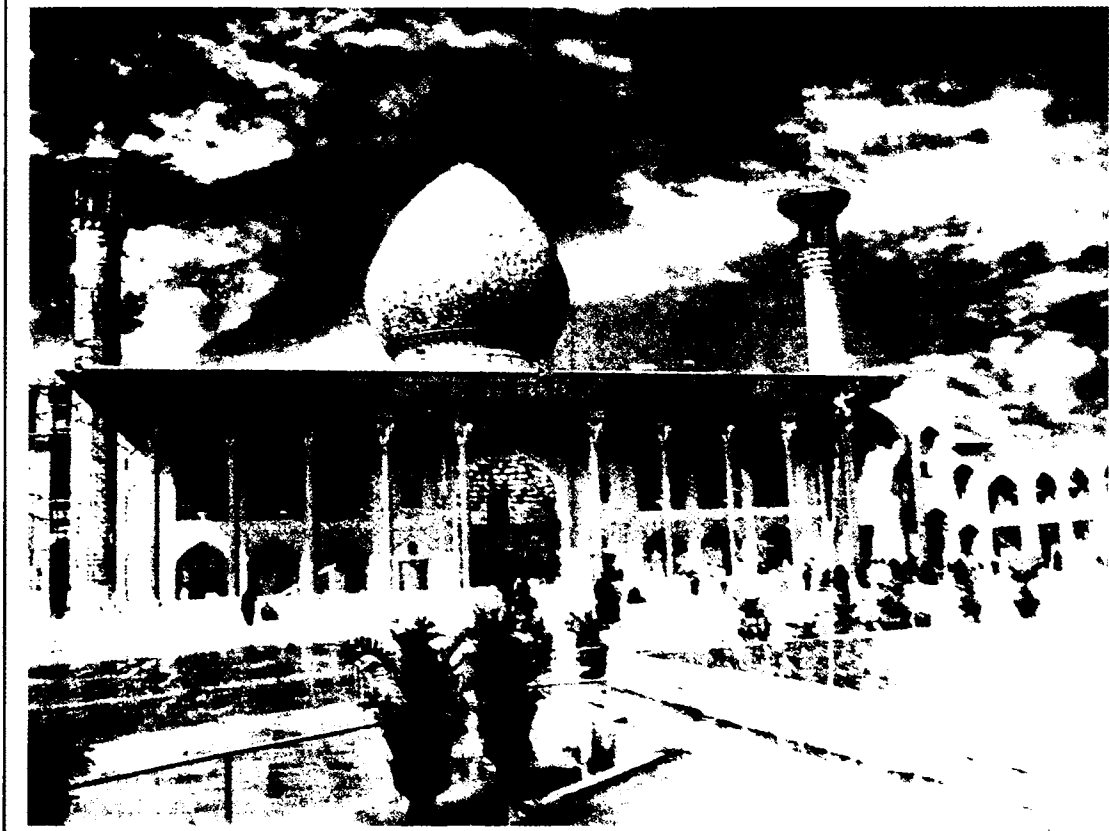
۳۳ شیراز - ارگ کریم خان زند ، تصاویر رواق های غربی و جنوبی (دوره زندیه)



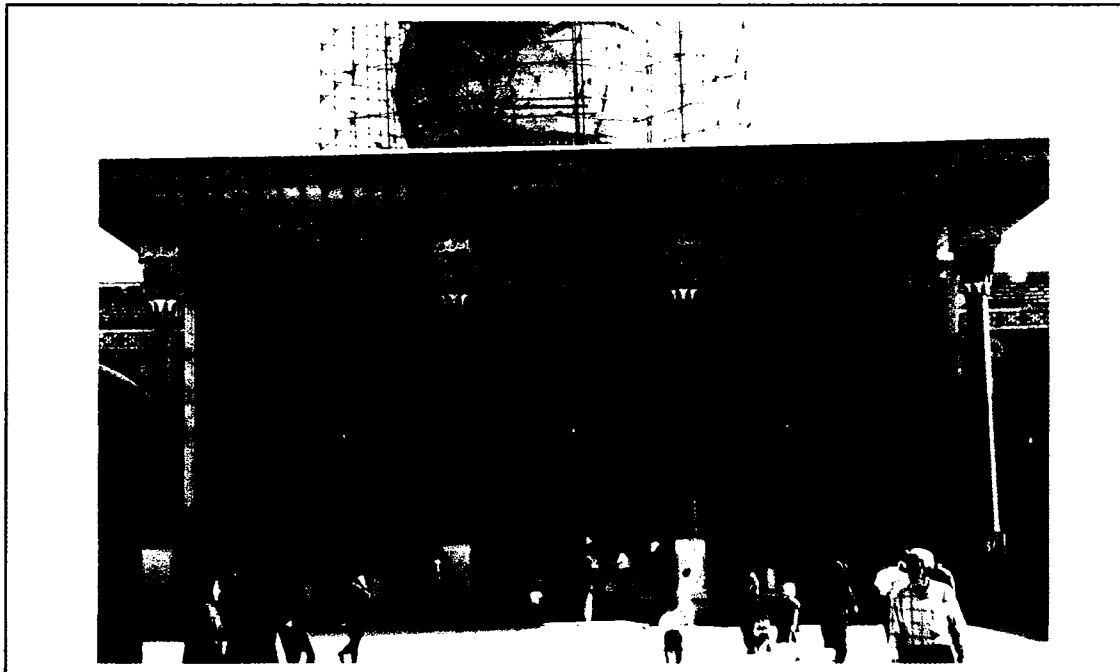
۳۵ سنندج - خانه آصف ،
رواق ستوندار جنوبی



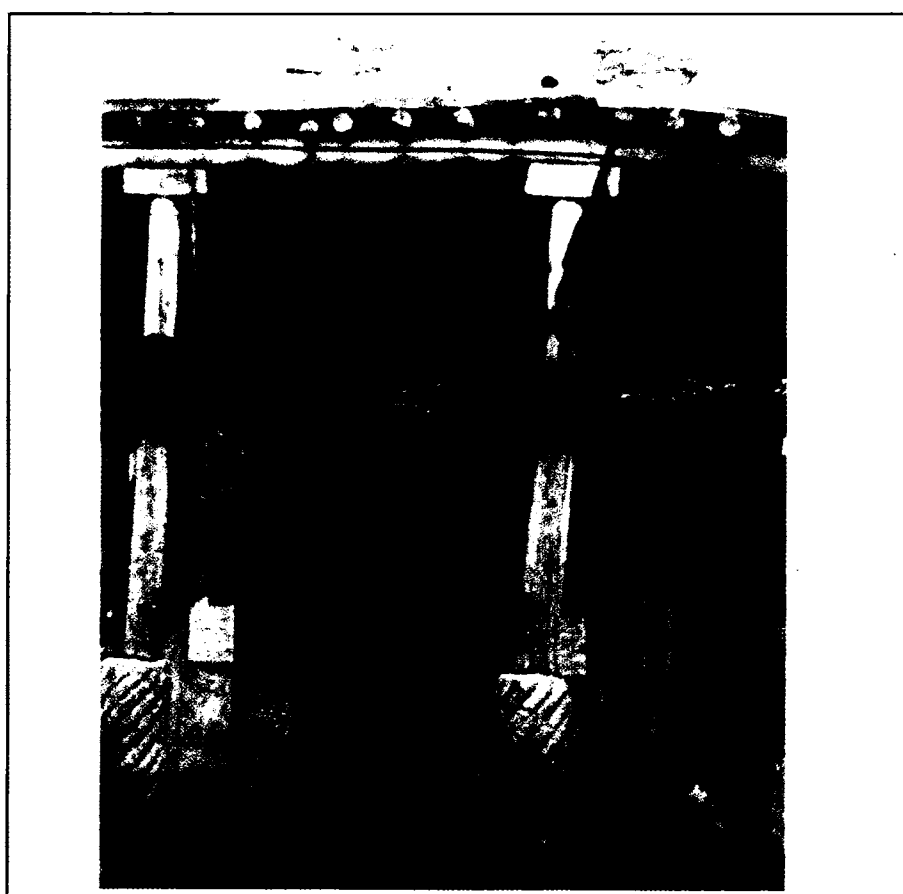
۳۴ شیراز - حافظیه ،
نمای آرامگاه ستوندار حافظ شیرازی



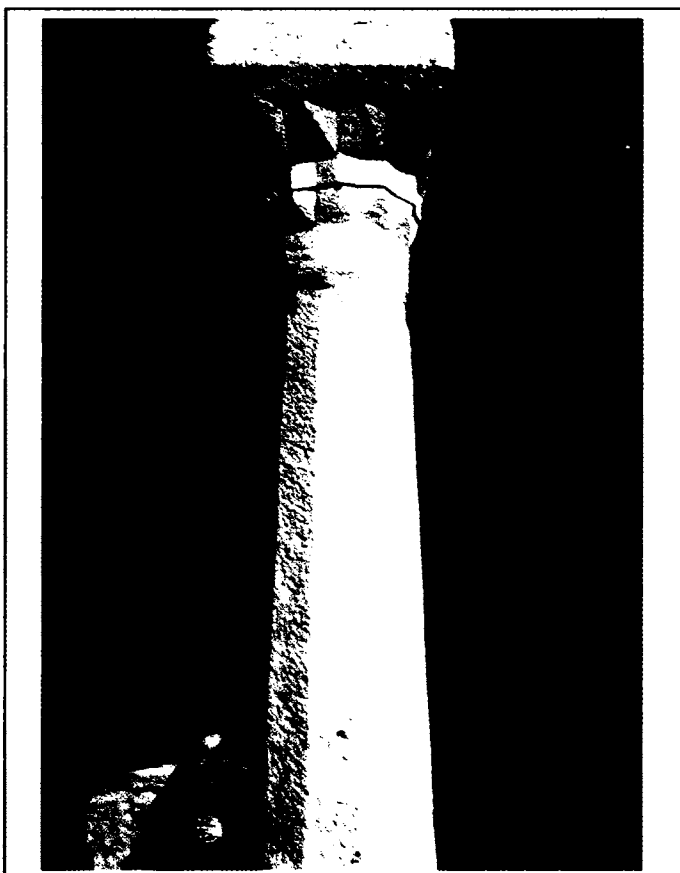
۳۶ شیراز - شاه چراغ ، تصاویر رواق ستوندار شمالی امامزاده



۳۷) شیراز - شاه چراغ ، رواق ستوندار مسجدی در ضلع غربی صحن زیارتگاه



۳۸) شهرستان هریس - نمای رواق ستوندار مسجد جامع کلونگ هریس (تصویر از سازمان میراث فرهنگی)

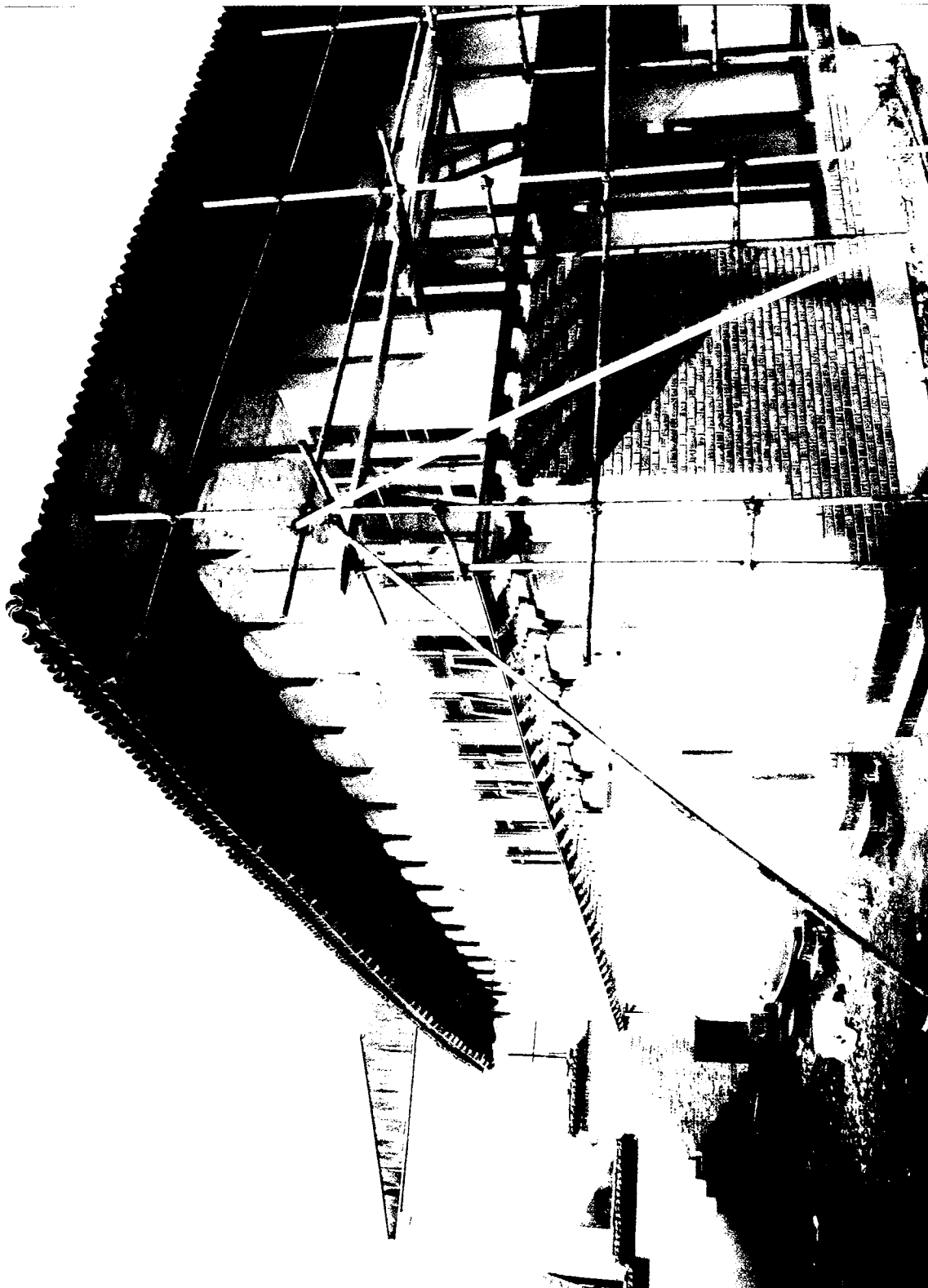


۴۱) تبریز - زیارتگاه عون بن علی ، نمای یکی
از ستون های سنگی ایوان جنوبی آرامگاه ←



۴۲) شهرستان مراغه - مسجد ملارستم ، ستون و
سرستون سنگی شبستان کوچک مسجد ملارستم





۴۳) شهرستان رشت - خیابان استادسرا، رواق ستوندار خانه میرزا کوچک خان جنگلی، آذرماه ۱۳۸۴ .

فصل ۴

۴/۱ - ویژگی های مشترک مساجد ستوندار چوبی آذربایجان در دوره صفویه

در عصر فرهنگ و تمدن طلایی صفوی و همزمان با دوره حکومت شاه طهماسب اول صفوی (۹۱۹-۹۸۴ ه.ق) تعداد قابل توجهی مسجد با شبستان های ستوندار و تزئینات ویژه که در این نوشتار به طور مشروح در باره آن بحث و بررسی شده است ، در اغلب شهرها و روستاهای استان آذربایجان شرقی ، به ویژه شهرستان های مراغه ، بناب ، عجبشیر ، ممقان ، گوگان و ... ساخته شده و در ادوار بعدی به ویژه در دوره های زندیه و قاجاریه نیز مرمت ، باززنده داری و مشابه سازی یا طبق اصول اولیه بازسازی شده است که بی گمان در ظرافت و زیبایی و سبک و شیوه ساخت و پرداخت قرینه مسلم همدیگر و به عبارت دیگر ، سرمشق تاریخی و هنری چهلستون های باشکوه چوبی صفوی در شهرهای اصفهان و قزوین می باشند . تعداد این مساجد در بادی امر به صدها بالغ می شد که متأسفانه در حال حاضر تنها مساجدی از این دست که در این نوشتار به آن ها پرداخت شده است ، باقی مانده اند.

لازم به یادآوری است ، اغلب این بناها صرف نظر از مکان و تاریخ ساخت و تفاوت های جزئی ساختاری و تزئینی ، اغلب در قالب یک سبک و شیوه نسبتاً مشخص و واحدی ساخته و پرداخته شده اند. در کالبدشناسی ساختمان و بررسی سازه ها و تزئینات هنری روی چوب و اجزای ترکیب دهنده این ساختمان ها و در کل ، عواملی که ما را به شباهت و تقارن این ابنیه نسبت به همدیگر رهنمون می سازد ، به شرح شاخص های زیر است :

۱/۴/۱- پی سازی

پی ، یا فونداسیون این مساجد حدود ۱/۵ متر پایین تر از سطح خیابان های اطراف قرار دارد. ضخامت آن ۱/۵ - ۱/۷۰ متر است و مصالح ساختمانی به کار رفته در آن عبارت است از : سنگ لاشه و قلوه سنگ های کف رودخانه ای ، ملاط و شفته آهک و ماسه و احتمالاً ساروج . این سازه هنگام مرمت اغلب این مسجد قابل مشاهده بوده و کاملاً از سلامت و دوام لازم برخوردار است.

۲/۴/۱ - کرسی چینی سنگی .

ساختمان این مساجد بر روی سکو یا کرسی چینی مستحکمی به ارتفاع ۱/۵ متر از سطح فوقانی پی سازی هم سطح زمین و کف خیابان یا کوچه های اطراف بنا ، بلندتر ساخته شده است. ضخامت این سازه بیشتر از ۱/۵۰ متر می باشد . دلایل مختلف فنی و محیطی برای ایجاد این سازه ، از جمله این گونه به ذهن آدمی متبادر می شود :

► اقلیم آذربایجان سردسیر است و بارش برف و باران نیز در آن نسبتاً بیشتر و طولانی می باشد. ماندگاری برف و رطوبت ناشی از آن در کنار ابنیه این منطقه، موجب نفوذ تدریجی رطوبت به بنا و بروز خسارات عمده می شود. بنابراین برای جلوگیری از نفوذ آب و گسترش رطوبت به ازاره های بنا و کف شبستان، لاجرم یک ردیف ازاره و کرسی چینی سنگی با استفاده از مصالح بوم آورد سنگ از نوع تیشه ای یا سنگ سیاه رودخانه ای به همراه ملاط آهک و ماسه (ساروج) در زیر جرزها و شبستان ها ایجاد می کردند. بدین ترتیب دیگر رطوبت نمی توانسته به راحتی از سد مصالح سنگی عبور کرده و بر شالوده بنا آسیب رساند. ویژگی ذاتی مصالح سنگی، وجود تخلخل در بدنه قطعات سنگ و فاصله و شکاف موجود در بین قطعات به کار رفته، امکان تبخیر رطوبت را فراهم آورده و از بالا آمدن آب جلوگیری می کند.

► در این شیوه، علاوه بر دفع طبیعی رطوبت، سرمای کمتری هم (به واسطه ارتباط کمتر کف مسجد با سطح زمین) در زمستان از کف ساختمان به داخل شبستان مسجد نفوذ می کند.

► در منطقه آذربایجان، به ویژه شهرستان های بناب، مراغه و عجب شیر، سطح آب های زیرزمینی فوق العاده بالاتر است و این ویژگی از وجوه تسمیه شهر بناب محسوب می شود. بنابراین، میزان رطوبت در بنا با همراهی و کمک عواملی دیگر و اندکی آب، چند برابر شده و موجب آسیب پذیری بنا می شود. با این شیوه، عملاً جلوی این عملکرد و خاصیت « موئینگی » آب نیز گرفته شده است.

► اغلب این مساجد بر روی پشته مصنوعی و تپه های باستانی مرتفع ساخته شده اند. این امر توفیقی اجباری حاصل کرده است تا تعدادی از تپه ها و آثار باستانی ارزنده موجود در منطقه از دسترس دزدان و حفاران غیرمجاز محفوظ مانده و بصورت سالم برای پژوهش، آموزش و عبرت نسل های بعدی باقی بماند و به قولی می توان گفت که این کرسی چینی ها به نحوی عملکرد حفاظتی را برای این تپه ها و آثار تاریخی ایفاء کرده اند.

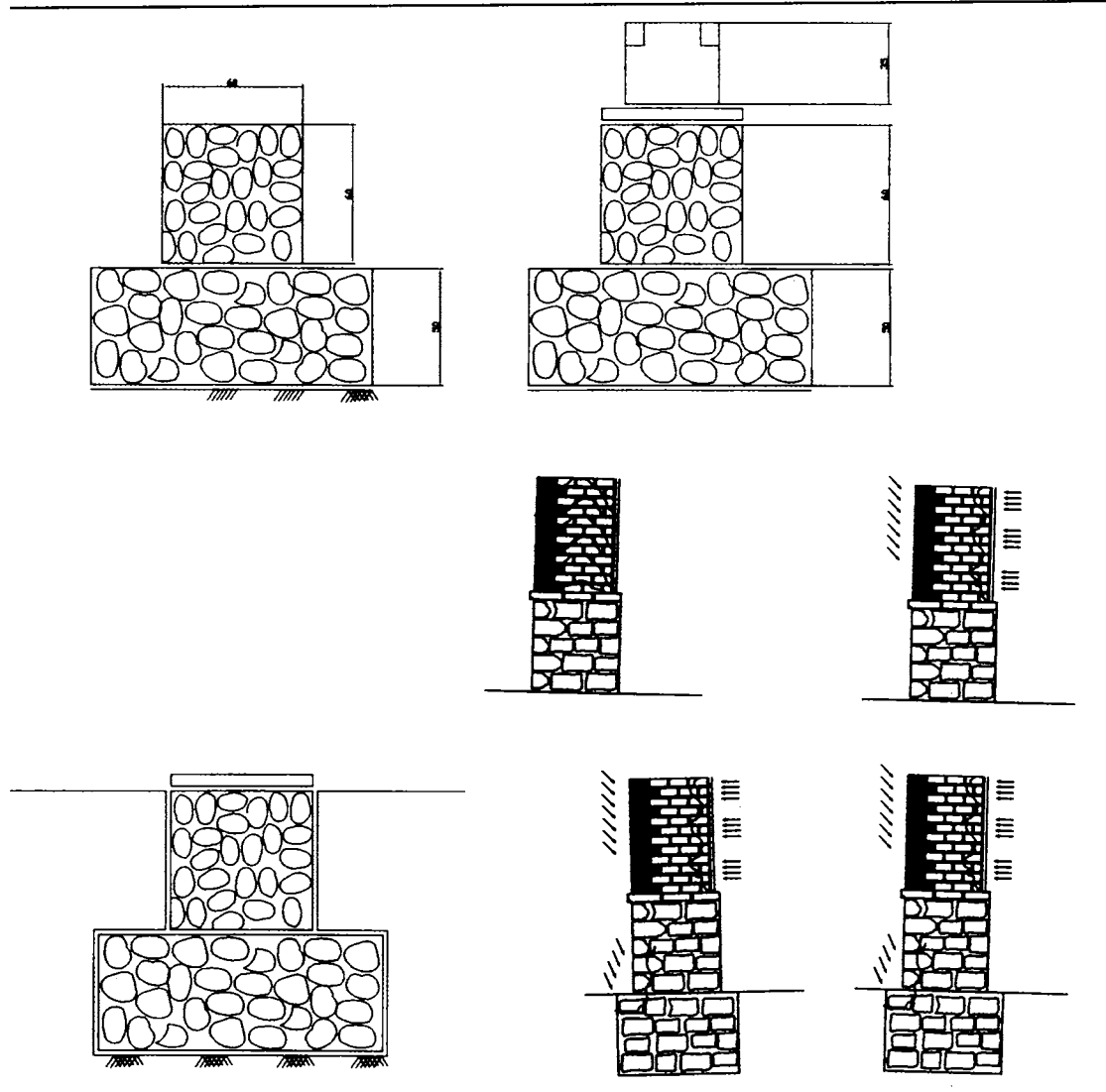
۳/۴/۱ - جرزها و دیوارهای آجری و خشتی

دیوارهای آجری این مساجد به ضخامت حدود یک متر از آجر پخته چهارگوش به ابعاد 17×17 سانتیمتر ساخته شده است. این مصالح در کوره های آجرپزی موجود در منطقه تهیه گردیده است. ارتفاع این جرزها حدود ۵-۴/۵۰ متر می باشد. گاهی نیز در برخی از مساجد مانند مسجد کبود و میدان بناب از یک دیوار توأمان آجری و خشتی استفاده شده بطوریکه قسمت بیرونی آن از آجر پخته چهارگوش و لایه داخلی این دیوار نیز از چینه یا خشت خام ساخته شده است. در این صورت، لایه خام داخلی ضخیم تر از لایه پخته خارجی بوده و بیشتر سنگینی بار سقف مسطح مسجد نیز بر روی این قسمت سوار است. بنابراین، برای غلبه بر فشارهای رانشی عمودی و افقی و وزن بار مرده پوشش وارده بر این بخش و جبران ضعف طبیعی مصالح خشت خام، ضخامت دیوارها را بیشتر در نظر گرفته و یک ردیف دیوار آجری نیز در کنار آن ایجاد کرده اند تا این نقیصه با این الحاقیه برطرف شده و نمای خوبی نیز برای ساختمان پدید آید. نمای خارجی این مساجد نسبتاً ساده بوده و تزئینات آن تنها به سایه روشن آجرهایی با آرایش راسته و خفته به همراه اسپرها و طاقنماها با قوس و سرطاقی های تیزه دار جناغی در داخل نغول و کادرهای مستطیلی در متن آجرچینی ساده مختص شده و گاهی در برخی از این مساجد (مانند مساجد ملارستم و معزالدین مراغه) از چند قطعه آجر لعابدار یا نره کاشی لاجوردی نیز استفاده شده است.

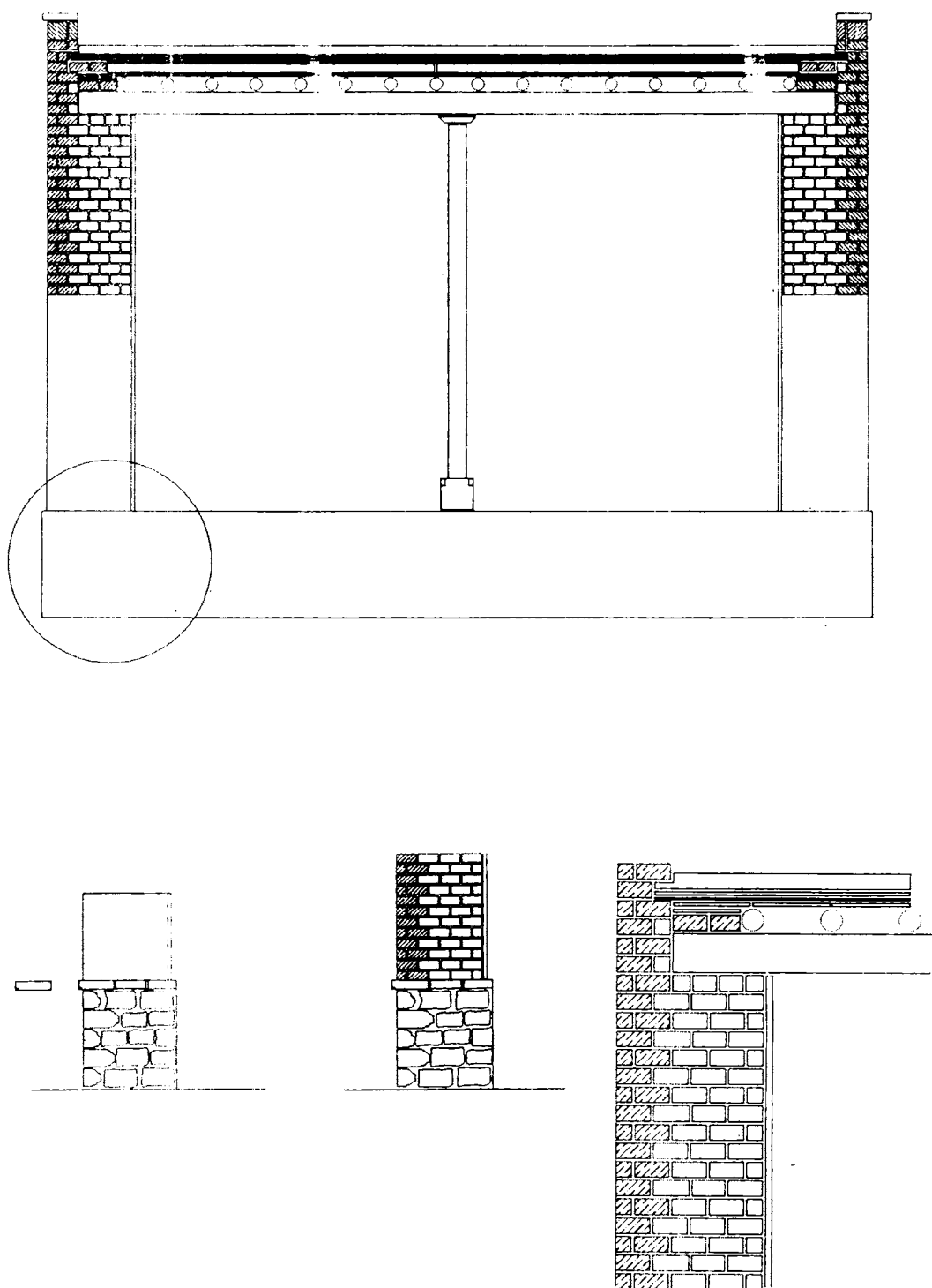
این سادگی به اندازه ای است که کمتر کسی تصور می کند که در پشت این دیوارهای ساده آجری ، شبستان های چنین زیبا و فرحبخش و حاوی مجموعه ای از هنرهای متعالی چوبکاری ، نقاشی روی چوب و دهها نوع هنر کاربردی هنر و معماری اسلامی موجود باشد.

نمای این دیوار ها دارای پنجره های بزرگ روشنایی و درگاه هایی برای تهویه هوا در متن اسپرها و طرفین طاق و نغول های میانی بوده که در بادی امر دارای پنجره های مشبک چوبی به همراه شیشه های رنگی بوده اند که امروز این اُرسی ها اثری برجای نمانده است . طاق نماهای موجود در نمای بیرونی این مساجد و در پیرامون پنجره ها از طاق های معروف به « پنج و هفت » کُند و معمولی است.

در قسمت داخلی دیوار شبستان ها نیز اندود کاهگل بکار رفته و بر روی آن نیز گچ کاری سفید صورت گرفته روی این اندودها هم یک لایه رنگ پلاستیکی اضافه کرده اند. در واقع لایه های دیوارها از بیرون به داخل عبارت ا از : آجر قرمز ، خشت خام قالبی یا چینه ای ، کاهگل ، گچ سفید و یک لایه رنگ پلاستیکی امروزمین.



۴۳) بُرش سازه های تشکیل دهنده فونداسیون پی ها ، دیوارها و پایه ستون های مساجد ستوندار
(طرح ها از آقای هوشنگ بابایی)



۴۴) بُرش سازه‌های تشکیل‌دهنده جرزها و دیوارهای جانبی شبستان‌های ستوندار مساجد چوبی
(طرح‌ها از آقای هوشنگ بابایی)

۴/۴/۱ - عنصر چوب ، به عنوان سازه اصلی در معماری و تزئینات مساجد ستوندار آذربایجان

در این ابنیه ، عناصر مهم تشکیل دهنده سازه های ساختمان عبارت است از : پی ، یا فونداسیون ، ازاره ، جرزه های آجری یا خشتی ، ستون ها و سقف مسطح و مرکب چوبی .

در این میان ، پی و شالوده ساختمان معمولاً با مصالح و سازه های بادوام و مقاوم ساخته شده ولیکن ستون ها و پوشش مسطح سقف و اجزای تشکیل دهنده آن از ماده چوب در اشکال ، انواع و اندازه های گوناگون است و چوب ، در واقع نقش سازه اصلی را ایفاء می کند. این ماده در طول تاریخ به عنوان سازه اصلی ، کلیدی و تعیین کننده مورد استفاده ابناء بشر قرار گرفته و در بناهایی نظیر : تخت جمشید ، عالی قاپو ، چهلستون های صفوی و نظایر این ها آن چه به وفور مورد استفاده قرار گرفته و نظرها را به خود جلب می کند ، همانا عنصر چوب است.

الوار یا تیرهای چوبی به کار رفته در معماری مساجد آذربایجان از تنه درختان راست چنار ، سپیدار و تبریزی فراهم شده است . این درختان معمولاً دارای ارتفاعی بلند و قدی راست و تنه ای صاف و یکنواخت بوده و در تمام نقاط آذربایجان رشد می کند و سهل الوصول نیز می باشند . درختان چنار ، سپیدار و تبریزی با برخورداری از نرخ رشد سریع سالانه ، معمولاً در مدت حدود ده سال به رشد کافی و بهره دهی رسیده و در نهایت رشد ، آن ها را بریده و پوست نرم آن ها را جدا کرده و یک یا دو سال جهت خشک شدن آب فیزیکی و تا حدودی آب شیمیایی موجود در بافت چوب ، آن ها را نگهداری می کنند و سپس الوار مورد نظر را به تناسب ارتفاع و قطر چوب ها ، دسته بندی کرده و آنها را برش داده و جهت مسقف کردن سقف ساختمان های سستی و تحمل وزن و استوار کردن سقف های مسطح و دیگر مصارف جانبی « ساختمان های چوبی ساز » مانند : تهیه باریکه تخته ، توفال ، لنبه ، در و پنجره و همچنین مصارف صنعتی و بسته بندی ، مورد استفاده قرار می دهند.

برای این منظور ، تیرهای چوبی مورد نظر برای ستون بندی و پوشش سقف تخت به سه گروه در قطرهای متفاوت تقسیم شده و به اندازه های معین قطع می شوند و سپس پوسته و زواید تیرهای چوبی را برطرف کرده و ضمن خراطی بدنه چوب ها ، نشیمنگاه های دو طرف تیرها را جهت استحکام بخشی و استواری آن ها در روی دیوارهای جانبی و بدنه شاه تیرهای حمال ، می تراشند.

◆ گروه های سه گانه تیرهای چوبی به کار رفته در بناهای یاد شده :

الف - تیرک های چوبی سقف ، به قطر تقریبی ۲۰ سانتیمتر ، جهت تبریزی و پوشش مسطح سقف ؛

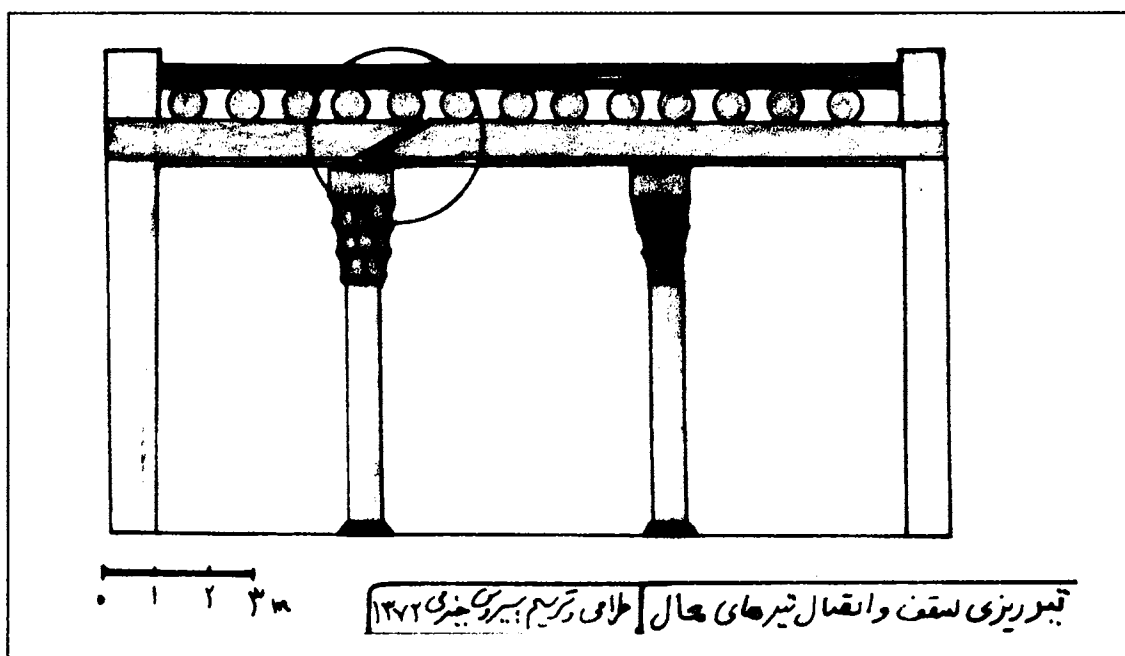
ب - تیرک های ستون ، به قطر تقریبی ۳۰ سانتیمتر ، جهت تحمل وزن عمودی و بار میانی سقف مسطح ؛

ج - شاه تیرهای حمال ، به قطر تقریبی ۳۰ تا ۴۰ سانتیمتر ، جهت شبکه بندی پوشش حمال به منظور تبریزی سقف.

این ماده و مصالح شاخص ساختمانی در سازه ها و کاربری ها و اشکال گوناگون دیگری نیز مورد بهره برداری قرار گرفته است که در ادامه به اجمال به برخی از آن ها اشاره می شود :

د - کلاف بندی چوب :

در داخل قسمت هایی از دیوارهای این مساجد ، رشته چوب هایی مشاهده می شود که می توان گفت که این الوار عملاً کاربرد « کلاف بندی » یا « شناژبندی » را برای استحکام بخشی قسمت های فوقانی و گاهی میانی دیوارها را داشته اند.

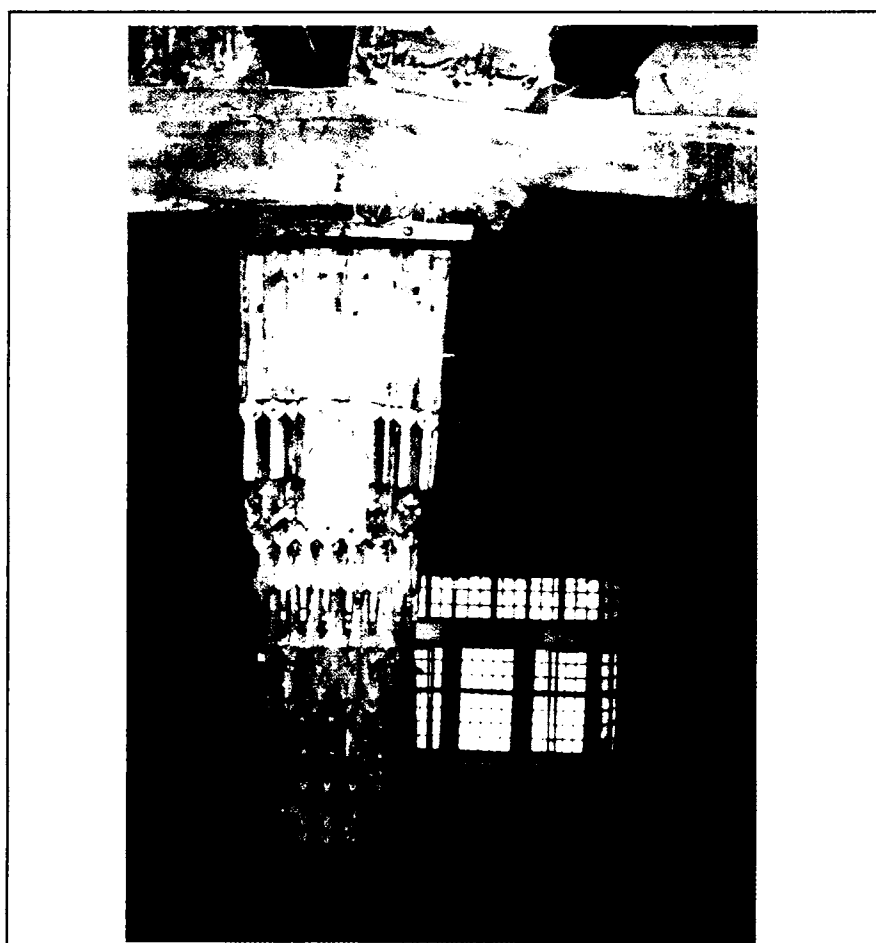


(۴۵) طرح تیریزی سقف تخت و آرایش شاه تیرهای حمال و شیوه بُرش و اتصال معروف به « بُرش پارسی »



(۴۶) شهرستان عجب شیر - شبستان مسجد جامع روستای « گوراوان » ،

آرایش شاه تیرهای حمال و شیوه بُرش و اتصال معروف به « بُرش پارسی » در محل فوقانی سرستون های حجمی تزئینی



۴۷) شهرستان بناب - شبستان مسجد جامع میدان ،
آرایش شاه تیرهای حمال و شیوه پرش و اتصال معروف به « پرش پارسی » در محل فوقانی سرستون های حجمی تزئینی

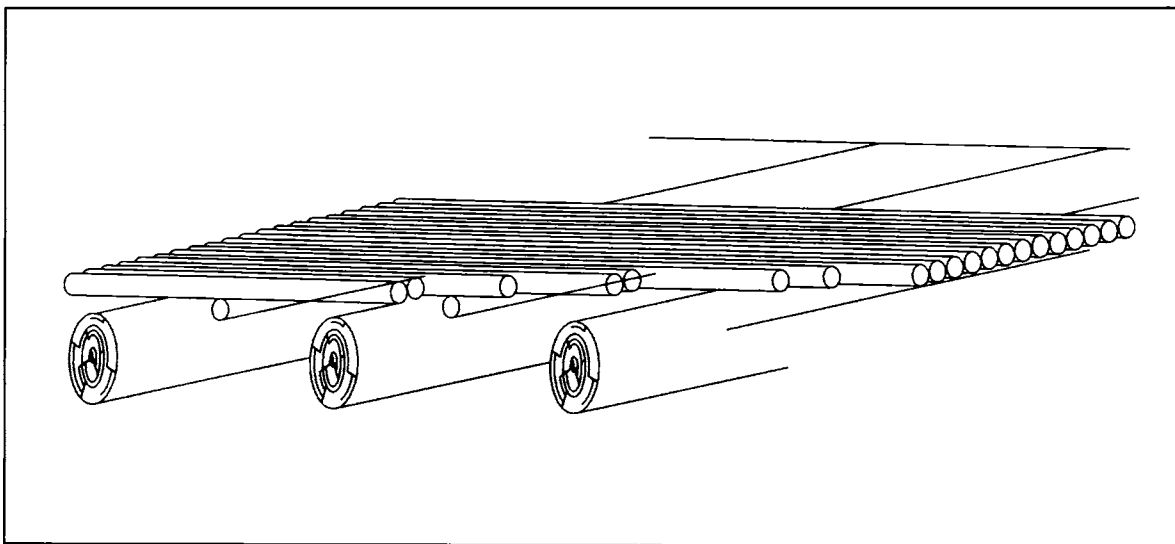
تعداد این چوب ها از دو تا چهار رشته متغیر است و ضخامت آن ها بسته به محل به کارگیری آن ها (کنار پنجره های بیرونی ، زیر شاه تیرهای حمال سرتاسری ، زیر تیرک های فرعی و داخل دیوارهای راسته) متفاوت است.

هـ - شاه تیرهای حمال سرتاسری :

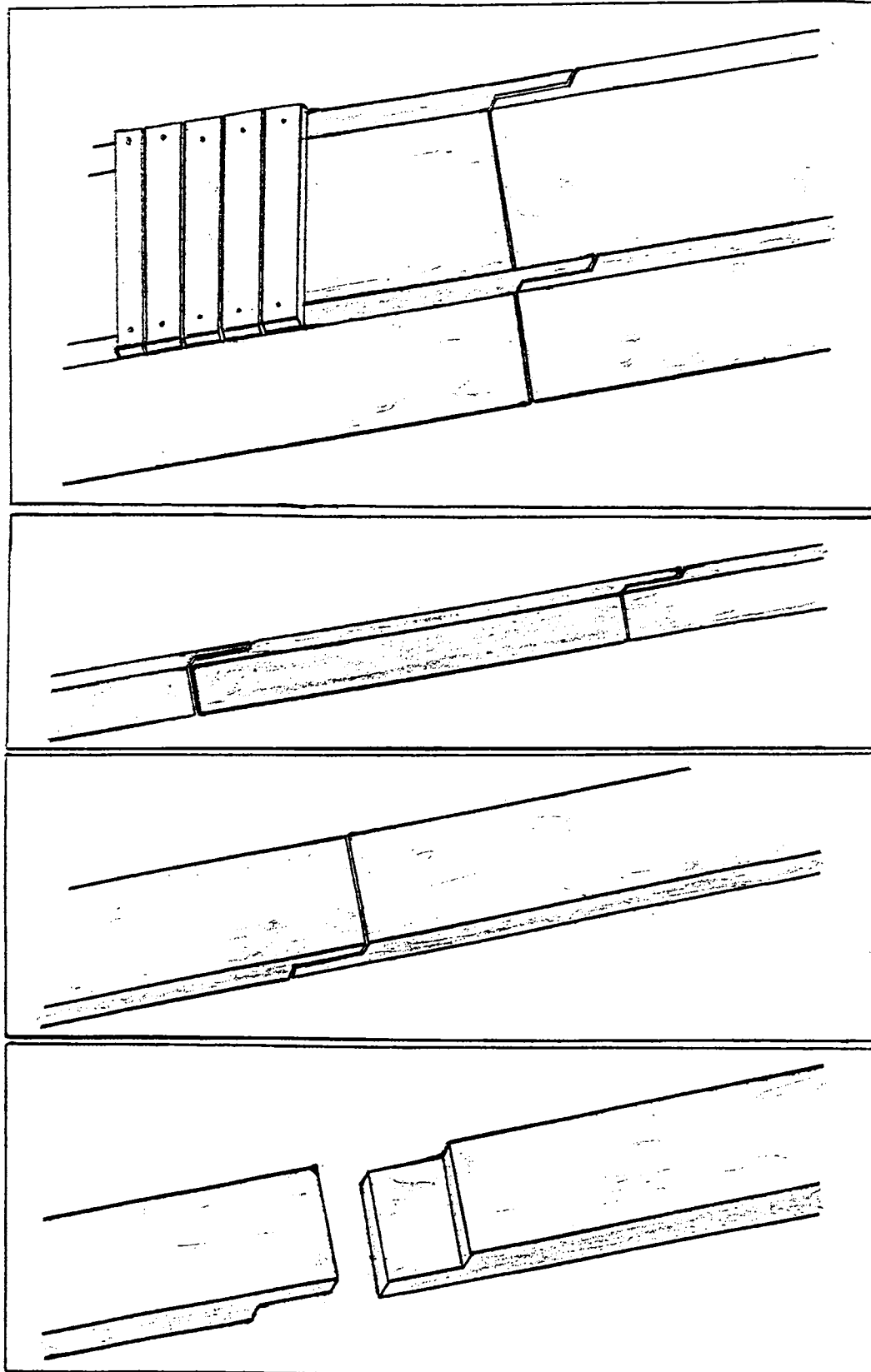
این الوار به قطر تقریبی ۳۰ تا ۴۰ سانتیمتر بر روی بالشتک سوار بر قسمت فوقانی ساقه ستون ها سوار شده و دو سر آن ها بر روی گرده جرزها یا دیوارهای جانبی و بر روی کلاف های چوبی تعبیه شده در داخل دیوارها قرار دارند . این کلاف های چوبی همانند کارکرد سازه « شناژ فوقانی » ساختمان های مدرن امروزی ، علاوه بر این که بار سنگین شاه تیرهای حمال را به قسمت های مختلف دیوار منتقل می سازند ، بلکه بر قسمت های فوقانی دیوارها نیز انسجام لازم را داده و بر « نیروهای گریز از مرکز » و « فروپاشنده » هم غلبه می کنند.

شاه تیرهای حمال ، جهت شبکه بندی پوشش به منظور تیرریزی سقف و دستیابی به سقف وسیع و مسطح جهت مسقف نمودن فضاهای وسیع تر شبستان . این تیرها در موازات و فواصل عرضی دیوارهای جانبی کار گذاشته شده و در این فاصله از چند قطعه شاه تیر دارای قطر یکسان و به هم پیوسته به صورت تکی یا جفت استفاده شده است . محل اتصال قطعات تیرهای مزبور به « شیوه پارسی بُر » بریده شده و به همدیگر متصل گشته اند . محل برش و اتصال تیرها درست در محل فوقانی بالشتک ستون و سرستون های تزئینی تعبیه شده و با بست های فلزی به هم دیگر متصل و محکم شده و در زیر بار سقف و تیرک های چوبی استوار گشته اند . برش و اتصال مذکور ، امکان لغزش و جدا شدن قطعات الوار از همدیگر را کاهش داده و از نظر زیبایی شناختی هم ، محل اتصال تیرها را موزون جلوه گر می سازند به طوریکه اغلب محل برش و اتصال شاه تیرهای مزبور به راحتی قابل تشخیص نیستند .

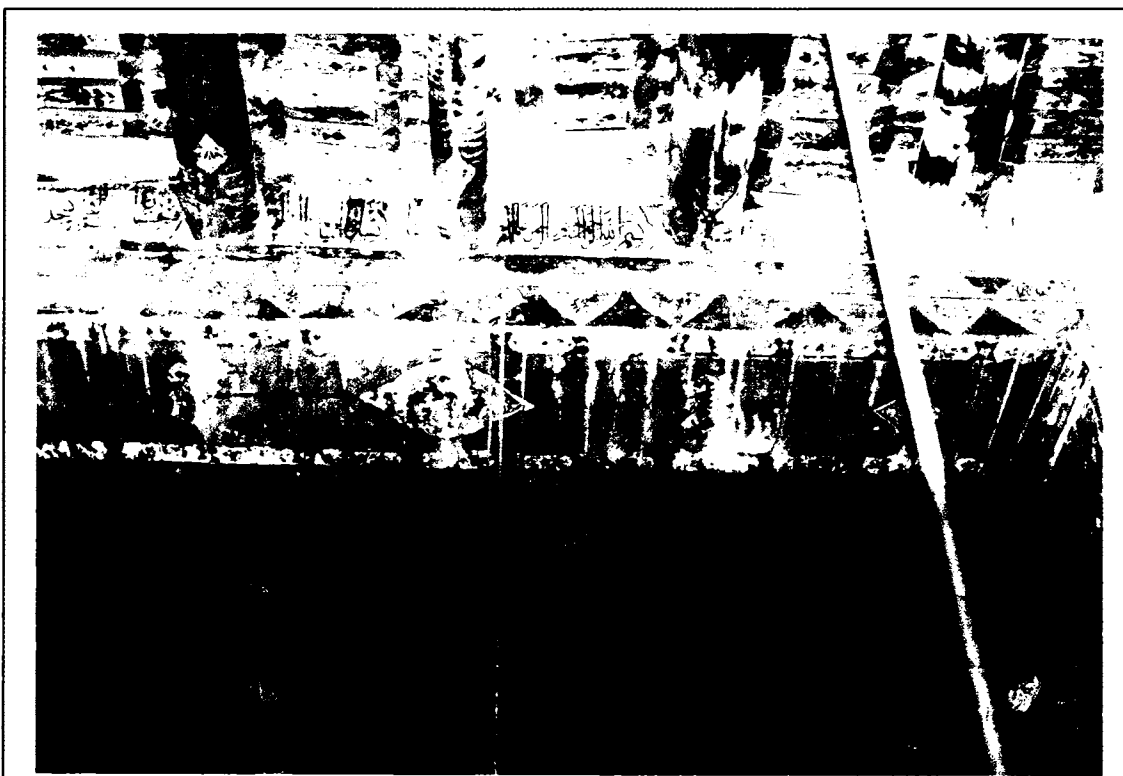
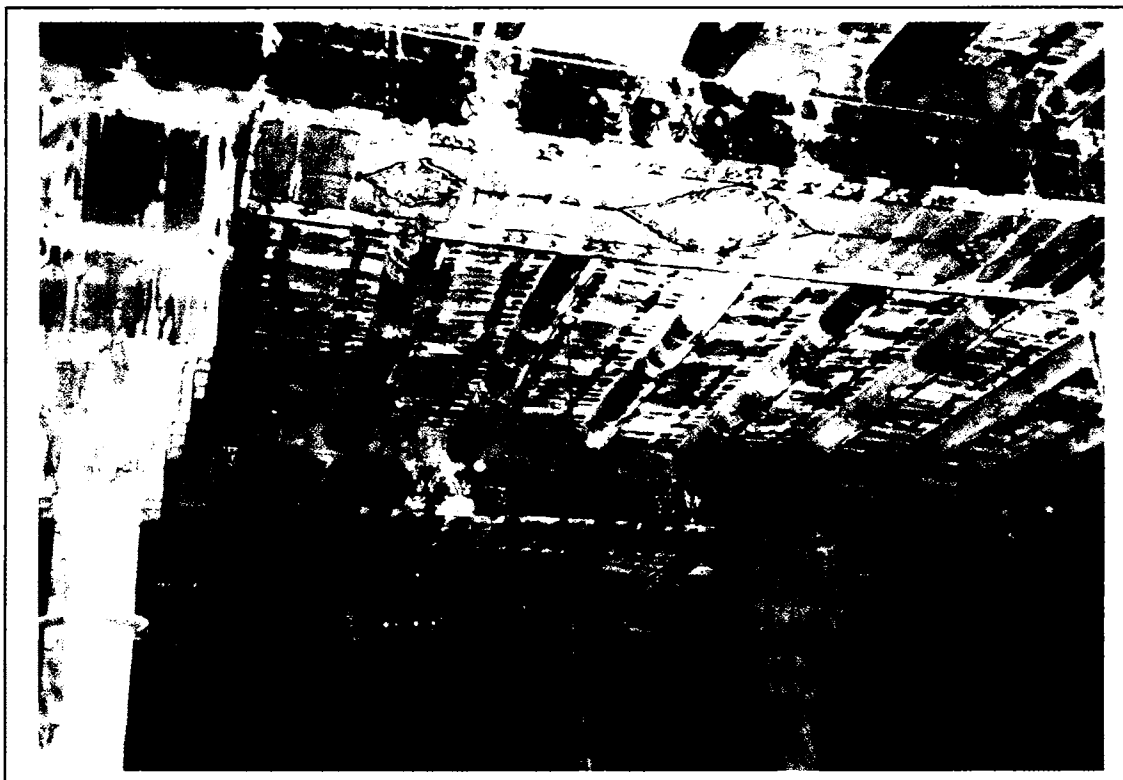
این تیرهای قطور در داخل لفافه یا فضای مکعب مستطیل به ابعاد ۶۰×۴۰ سانتیمتر ساخته شده از تخته های ضخیم پهن و بلند به ضخامت ۵ سانتیمتر که به آن صندوقه های « تیرگُم کُن » شاه تیرهای حمال سرتاسری گفته می شود ، استتار شده اند . به این ترتیب هم نمای نامطلوب شاه تیرهای قطور مدور پوشیده شده و هم بستری مناسب برای تجلی ذوق و هنرنمایی هنرمندان نقاش برای آراستن بهینه خانه خدا و مأمن امن مردم پدید آمده است.



۴۸) طرح تیرریزی سقف مسطح چوبی بر روی شاه تیرهای حمال در مساجد ستوندار چوبی
(طرح از آقای هوشنگ بابایی)



۵۰) طرح برش اجزای تشکیل دهنده صندوقه های چوبی پوشاننده شاه تیرهای حمال در شبستان های مساجد ستوندار آذربایجان
(طرح ها از آقای هوشنگ بابایی)



(۵۱) طرح های تزئینی اجراء شده بر روی جوانب صندوقه های چوبی پوشاننده شاه تیرهای حمال در شبستان های مساجد ستوندار ملارستم مراغه و مهرآباد بناب در آذربایجان شرقی

۵/۴/۱ - سقف های مسطح چوبی شبستان ها

پوشش این مساجد بنابر مقتضیات اقلیمی و داده های طبیعی، از نوع سقف تخت یا مسطح است. این سقف ها با مصالح و سازه های خاص خود و با شیوه و روش آزموده تر در طول سده ها ساخته می شود. ضخامت لایه های پوششی سقف تخت این مساجد (غیر از تیرریزی های فرعی) حدود ۳۰ سانتیمتر است. در این مساجد، سقف تخت در قسمت میانی کمی بالازدگی داشته و در آن نوعی « سطح شیب دار » بمنظور سرازیر شدن آب برف و باران به ناودان ها ایجاد شده است. البته این سطح شیب دار بسیار ملایم است و به سهولت نزولات آسمانی را دفع می نماید. استاد پیرنیا در این باره نوشته اند: « در مسجد ملارستم با شگفتی می بینیم که رده ستون ها درست در راسته محراب گذاشته شده (در جایی که می بایست در پیش محراب میانوار و دهانه و کوچه باشد) اما چون نیک بنگریم در می یابیم که معمار هنرمند این مسجد خواسته است تا بام را چون خرپشته شیب دار کند بدین گونه که ستون میانی را بلندتر گرفته و اندک - اندک هرچه به دیوار های جانبی نزدیک می شود، از بلندی ستون ها کاسته است.»^۱

برای ورود به این مقوله، بهتر است نگاهی هرچند اجمالی به پدیده پوشش های تخت و ویژگی ها و تقسیمات مربوط به آن داشته باشیم:

۶/۴/۱ - نگرشی بر پوشش های تخت/ مسطح و ویژگی های آن ها

با اینک سرزمین ما با محدودیت منابع و فراورده های چوبی مواجه است، با این حال از دیرباز ارثیه هایی از ساخت و سازهای چوبی به اندازه کافی وجود داشته و تا حد زیادی هم چشم گیر بوده است به گونه ای که بناهای گوناگونی با کاربری های متفاوت ساخته شده و تا به امروز پایدار مانده اند و مدت زمانی نیز نسل های آتی را همراهی خواهند کرد. در این ساخت و سازها و شیوه های معماری مربوط به آن ها، بسته به تنوع مصالح ساختمانی به کار رفته برای ایجاد پوشش، از دو نظام معماری متفاوت سود جسته شده است:

الف - نظامی که اسکلت بندی آن مبتنی بر « داربست چوبی » است

ب - نظامی که استخوان بندی آن براساس استفاده از طاق های ضربی پایه گذاری شده است.

در این میان، معماری سنتی آذربایجان، مناطق جنگلی شمال و غرب کشور، کاخ های سلطنتی تخت جمشید، چهلستون و عالی قاپو و « ستاوند » های چوبی مورد بررسی در این نوشتار را می توان جزو « گروه الف » به حساب آورد. با این حال، اغلب بناهای با عظمت ایرانی - اسلامی موجود در فلات ایران نیز در تقسیم بندی نوع « گروه ب » جای می گیرند.

پوشش تخت در ایران پیشینه ای به قدمت استقرارهای اولیه انسان در روستاهای اولیه دارد. چرا که خاک ایران در مناطق مختلف از تنوع قابل توجهی برخوردار بوده و اغلب از نوع « ریگ دار » است و خاک رس مرغوب و خالص مورد نیاز برای ایجاد سازه های ضربی و پوشش های گنبدی وجود ندارد و یا دانش فنی آن در دست این مردمان نبوده و یا ممکن است کوتاهی فصل کار و فرارسیدن فصول سرد و یخبندان و بارندگی های مداوم مانع این امر شده باشد. به عبارت دیگر، در مناطق کوهستانی فلات ایران به علت نامرغوب بودن خاک و خشت کم دوام تهیه شده از آن،

۱ - کریم پیرنیا، مساجد، معماری ایران - دوره اسلامی، پیشین، سال ۱۳۶۶، صص ۷ - ۱.

امکان پوشش ضربی وجود ندارد و یا در شمال کشور که خاک آن مخلوطی از لجن و ماسه است و افزون بر آن ، بر اثر ریزش باران های دائمی ، طاق خشتی و پوشش ضربی کارایی درستی در این مناطق ندارد.

قدیمی ترین آثار پوشش تخت در گوردخمه های صخره ای : فخریکا ، دائودختر و سکاوند متعلق به دوره مادها در غرب کشور ، گوردخمه قیزقاپان در سلیمانیه عراق ، معماری های صخره ای موجود در نقش رستم استان فارس و نیز سقف های مسطح و تالارهای ستوندار کشف شده در مراکز و تپه های باستانی موسیان ، آپادانای شوش ، تالار حسنلو ، نوشیجان ، گودین ، و شهر باستانی هگمتانه مشاهده می شود. بر این اساس ، در پوشش سقف های مجموعه تشریفاتی تخت جمشید هم از پوشش تخت مبتنی بر تیرریزی چوبی و ستون بندی پرشمار استفاده شده است. این ستون بندی به قدری فشرده و انبوه بوده که گاهی آن را به « جنگل ستون » ها تشبیه می کنند.

ایلامی ها نیز در جنوب غربی ایران با وجود داشتن تجارب درخشان معماری و آشنایی کامل به شیوه پیشرفته «پوشش سَخ» ، باز از شیوه سقف تخت و استفاده از ستون بندی سود جسته اند ؛ به طوری که آنان در بخش های فرعی تخت جمشید - از جمله برج و باروهای مجموعه مزبور - سازه های طاق پوش را نیز ایجاد کرده اند . شایان ذکر است ، « اورارتو » ها نیز که در هزاره اول قبل از میلاد مسیح در شمال غرب ایران و شرق ترکیه امروزمین مستقر بوده و ساختمان های خود را برابر سنت و مصالح وافر منطقه مزبور از سنگ می ساختند ، شیوه متداول پوشش تخت را به کار می بستند.

علاوه براین ، در بعضی از مناطق مرکزی ایران نیز که در « هلال موریانه خیزی » قرار ندارد ؛ (مانند: ترزجان ، نبادک ، پردله (میان ده) ، ابیانه ، پشت کوه ، پیش کوه و ماه کوه یزد ، خوانسار و ...) از مصالح چوب و پوشش تخت استفاده کرده اند که عمدتاً به همراه ستون های چوبی است . در این نمونه ها برای اتکاء و استحکام بیشتر تیرها و ستونگاه ها ، دو قطعه کُنده چوبی را به عنوان بالشتک سرستون و پایه ستون در دو طرف فوقانی و تحتانی ساقه ستون ها کار می گذاشتند و آن را با مفتول یا کابل های فلزی محکم می کردند و بر روی آن نیز تخته ای قرار می گرفت و در نتیجه ، سرستون های مزبور وسعت و تکیه گاه کافی برای نشستن شاه تیرحمال اصلی را پیدا می کرد.

پوشش تخت نیز تقسیم بندی های مختلف خود را دارد که همه آن ها در بعضی از ویژگی ها با همدیگر مشترک هستند. این پوشش ها را در سه بخش متمایز بیان می کنیم :

الف - پوشش های تخت با شیب متوسط ایجاد شده با تیر و تخته ؛

ب - پوشش های « خَرک پوش » (که خود تقسیمات گوناگون دیگری دارد)؛

ج - پوشش های دو پوسته چوبی ؛

در این نوشتار به تناسب موضوع انتخاب شده و شیوه عمل به کار رفته در ابنیه مورد نظر ، بیشتر به بخش های « الف » و « ج » مربوط به تقسیم بندی مزبور اشاره می شود :

۱- پوشش های تخت با شیب متوسط

در پوشش های تخت تیرپوش ، چند نوع تیر چوبی به کار رفته است . این چوب ها اغلب از تنه راست درختان کشیده و باریک نظیر : چنار ، تبریزی یا سپیدار انتخاب می شوند و بسته به قطر الوار و محل استفاده آن ها ، به عناوین :

« پالار »^۱، « فرسب »^۲، « تیر » و « تیرک » و « تیرچه » نام گذاری شده اند.

با توجه به کمبود چوب های مقاوم در ایران، به ناچار فاصله موجود بین تیرهای پالار و فرسب ها دقیقاً محاسبه شده و در دهانه های عریض و بزرگتر، از تیرهای مرکب چوبی به صورت جفت در کنار هم استفاده کرده اند، به طوری که در آپادانای تخت جمشید دهانه هایی با حدود ۸ متر را با مصالح چوب و سقف مسطح تشکیل یافته از اجزای چوبی پوشانده بودند که در نوع خود مهم و اقدامی هنرمندانه و در واقع عملی جاه طلبانه بوده است که البته بایستی آن را مرهون دستیابی هخامنشیان مقتدر و ثروتمند به چوب و الوارهای مرغوب و مستحکمی دانست که بنا به سنگ نبشته های تخت جمشید آن ها را از جنوب لبنان به این محل آورده اند.

ساده ترین نوع پوشش تخت آن است که فرسب ها به جای تکیه بر شانه تیر پالار، مستقیماً بر روی گرده دیوارهای طرفین قرار گیرند. ولی، در ساختمان های وسیع و تالارهای ستوندار، ردیف پالارهاست که بر روی ستون های میانی برافراشته در میان صحن و شبستان ها و دیوارهای جانبی سوار می شوند و کارکرد جرز و دیوارهای حمال سرتاسری را برای تحمل بار سقف و پوشش بخش وسیع تر را انجام می دهد.

در بناهای مبتنی بر ستون بندی و تیرریزی های چوبی، شکل و نقشه ساختمان همان چهل ستون بوده و دهانه های ردیف های عمود بر هم ستون ها و شاه تیرهای حمال، مربع کامل هستند. برای اتصال و افزایش استحکام بین پالارها و فرسب ها و غلبه بر نیروهای رانش و پدیده انقباض و انبساط و لرزش و لغزش سازه های سقف و مصالح به کار رفته - که عمده ترین مسئله در مورد پوشش مسطح است - شاه تیرهای حمال و فرسب ها را در هر یک از مربع دهانه ها در جهت عکس هم تنظیم می کردند، به طوری که در پیرامون هر مربع دهانه، چهار ردیف شاه تیر حمال قرار گرفته و فرسب ها نیز با ۹۰ درجه چرخش نسبت به فرسب های دهانه همجوار، می توانستند سطح اتکاء بیشتری برای نشستن روی شاه تیرهای حمال داشته باشند. (طرح شماره : ۵۴)

اگر به جای تیرهای چوبی به کار رفته در این سازه ها، از تیر آهن استفاده می شد، این اتصالات می توانست حدود ۲۵ سانتیمتر باشد. ولیکن در مصالح چوبی، نقطه اتصال بین پالار و فرسب ها حداقل ۳۳ سانتیمتر در نظر گرفته می شود و در محل هایی هم که به جای پالار، دیوار حمال برای نشیمنگاه فرسب قرار می گیرد، این حد اتصال باید بین دیوار و تیر وجود داشته باشد و گر نه تیرها از محل مورد نظر فرو می افتند. این موضوع به نوبه خود در مورد تخته باریکه (پردو/توفال) های سقف که فاصله بین تیرک ها را می پوشانند نیز اهمیت دارد.

این شیوه به بهترین وجه ممکن در مساجد ملارستم مراغه و مهرآباد بناب و نیز مساجد « ترزجان » و « نبادک/نباقت » یزد دیده می شود. در این نمونه ها، فاصله بین تیرها حداکثر پنج گره (۳۳ سانتیمتر) بوده و قطر تیرها نیز بسته به وسعت دهانه پالارها متفاوت می باشد، به طوری که در پوشش اطاق های خانه های معمولی باید حداقل ۱۵ - ۲۰ سانتیمتر باشد.

گاهی بر روی تیرک های متوسط ، تیرچه‌هایی هم سوار می کنند . تیرچه‌ها می‌توانند به نازکی قطر دسته بیل باشند . در بعضی از مناطق به جای تیرچه ، از نی یا تخته باریکه نیز استفاده می‌کنند که نمونه آن در مناطق قم و کاشان دیده می‌شود.

برای پوشش نهایی بام های مسطح ایجاد شده بر روی اسکلت اصلی سقف نیز به شیوه‌های گوناگون و با توجه به امکانات و داده های طبیعت عمل شده است . در بعضی از نقاط ایران ، حصیری مقاوم و قطور بافته شده از نی که به آن « فدره » می‌گفتند ، برای پوشش بام استفاده می کردند و سطح این نوع حصیر مخصوص را معمولاً با سرشاخه های درختان (که همان ترکه‌های نازک خشک شده درخت باشد) می پوشاندند و روی سرشاخه‌ها را نیز گل می‌گرفتند و این کار را در چند لایه مضاعف که به آن « رُمو » می‌گفتند ، تکرار می کردند . این لایه‌های گل روی سرشاخه‌ها عملکرد « عایق کاری » برای بنا را داشته است.

لایه اول پوشش بام عبارت بود از شفته بدون آهک که بیشتر از نخاله و خرده های آجر ، گل رُس و اندکی شن و ماسه درست می‌شد . در ساختن زیرسازی بام ، مخلوط فوق را در چندین نوبت لگدمال کرده و حتی با تُخماق می‌کوبیدند تا به صورت بلوک مقاوم درآید .

برای دفع آب باران ، در خط الرأس شیب بام ، ضخامت لایه بیشتر و به تدریج که به آبرو نزدیک می‌شدند ، ضخامت لایه ها کمتر و به این ترتیب شیب بام به سمت آب رو تنظیم می‌شد. بعد از زیرسازی و شیب بندی اصولی ، دوغاب گل رُس خالص را روی بستر آماده پنخش می کردند تا تمام درزهای بام بطور کامل پُر شده و پوشش بام نیز یکپارچه شود . سپس روی این لایه صاف و نرم را غلتک می‌زدند به طوری که به قول معماران قدیم ، بام « مومینه » (پلاستیک/ایزوله) می‌شد . بعد از این مرحله ، رویه لایه مزبور با ملاط کاه گل پوشانده می‌شد.

البته لازم به ذکر است که ملاط کاه‌گل را هم در نوبت های مختلف آماده کرده و خوب ورز می‌دادند و به طور متوالی آن قدر آن را لگدکوب می کردند که کاه موجود به اصطلاح به خورد ملاط می رفت . این مخلوط کاه‌گل نرم و چسبنده را به ضخامت ۳/۵ سانتیمتر (کمتر یا بیشتر – بسته به ناهمواری سطح سقف) با دقت هرچه تمام تر بر روی بستر ایجاد شده پهن می‌کردند و سپس شیره سوخته انگور/خرما و یا ملاس نیشکر را بر روی اندود مزبور می مالیدند و برروی آن ماسه بادی یا ماسه شسته می‌پاشیدند و سپس به دقت آن را غلتک می‌زدند و آن گاه بستر مزبور را برای پهن کردن قشر دوم کاه‌گل آماده می کردند.

قشر دوم اندود کاه‌گل را که قطعات کاه انتخاب شده آن ریزتر و نرمتر از ملاط پیشین است ، به ضخامت دو سانتیمتر روی پوشش قبلی می‌کشیدند. ضخامت این اندودها در مجموعه به ۵ سانتیمتر بالغ می‌شد. البته در بعضی از نقاط کشور سطح قشر مذکور را آجرفرش می‌کردند. آجر فرش این بام ها معمولاً با انواع کوچکتر آجر در ابعاد ۲۰×۲۰ سانتیمتر انجام می شده است ، به طوری که در استفاده از آجرهای کوچک ، شیب‌بندی سقف و تعویض مصالح و تعمیرات بعدی نیز آسانتر صورت می‌گرفت. در این شیوه به جای بندکشی آجرها ، دوغ آب رس غلیظ را بر روی درزهای آجر می‌ریختند تا شیب بام به سوی آب رو ختم شود.

در بعضی از نقاط ایران « گل » های محلی همانند قیر طبیعی ، عایق بسیار خوبی برای پوشش این نوع بام ها می‌باشد. بهترین نوع این گل ها ، « گل سیرجان » است که تقریباً به رنگ سیاه بوده و با نمونه های یافت شده از بنای پیش از تاریخی « نوشیجان تپه » قابل مقایسه می باشد.

منطقه‌ای بین نراق و دل‌بجان نیز گلی خاکستری رنگ با همین ویژگی و خواص عایق کاری دارد. در گیلان هم گل سفیدی هست که خط الرأس شیروانی ها را با آن گل اندود می‌کنند. در کاروانسرای « گبرآباد » کاشان هم نوعی گل سفید به کار رفته است که عایق خوبی برای پشت بام به حساب می‌آید.

قیر و گونی هم که در واقع قدمت و ریشه اصیل ایرانی دارد ، امکان مناسب دیگری برای عایق بندی پشت بام است. باید یادآوری کرد که وقتی از قیرگونی برای عایق کاری استفاده می‌شود ، نباید گونی را از نوع سفت یا ریزبافت آن انتخاب کرد ، چراکه تار و پود گونی باید - همانند رشته های آرماتور در داخل بتون - در داخل قیر ایجاد استحکام کند. موضوع دفع اصولی آب جمع شده در روی سقف مسطح این ابنیه نیز از اهمیت بیشتری برخوردار است . در منازل مسکونی ، آب رو اغلب یک طرفه و نزدیک به دیوار حیاط است . اگر خانه ای متصل به دیوار همسایه نمی‌شد ، در صورت امکان آب رو در هر چهار طرف بام تعبیه می‌گشت . این سیستم ابتدا به لگنچه و بعد به ناودان لوله‌ای یا « شُرّه‌ای » ختم می‌شد . جنس این ناودان ها از سنگ ، سفال (تنبوشه) و یا از چوب بوده است . ناودان های شُرّه‌ای ۵۰ الی ۶۰ سانتیمتر از لبه بام ساختمان جلوتر آمده و آب باران از نوک آنها مستقیماً و بدون پاشیده شدن به ازاره ساختمان ، به پایین سرازیر می شود . این نوع ناودان ها با توجه به ریخت ساختمان های ایرانی و اقلیم فلات مرکزی ایران بهترین گزینه برای دفع آب سقف بوده است.

در ناودان های شُرّه‌ای ، لوله‌ای که از سوی لگنچه به سمت خارج امتداد می‌یافت ، تراش مخصوصی می خورد و شکاف آن با شیب مختصری که داشت ، آب را سریعاً به پائین هدایت می کرد . نوک این ناودان ها هم تیز بود ، به طوری که آب را تجمع کرده و از پخش آن جلوگیری می نمود . در امتداد ریزش آب ناودان بر روی کف حیاط ، یک لگنچه سنگی کار می‌گذاشتند . وسط این لگنچه حفره ای ایجاد می شد تا از تخریب و فرسایش آب جلوگیری کرده و آن را به مجرای تعیین شده که همانا باغچه حیاط باشد ، هدایت می‌کرد.

ولی ، در بعضی از بناهای ساخته شده در اقلیم سردسیر کشور که ناودان های نوع شُرّه‌ای ایجاد مشکل می‌کرد، از ناودان‌های «شیاری» استفاده می‌شد. این نوع ناودان ها در واقع جوی عمودی آب در کنار یا داخل دیوار بوده است. در کاروانسرای بیستون کرمانشاه این نوع ناودان را در بنا می‌بینیم که با آجر ساخته شده است.

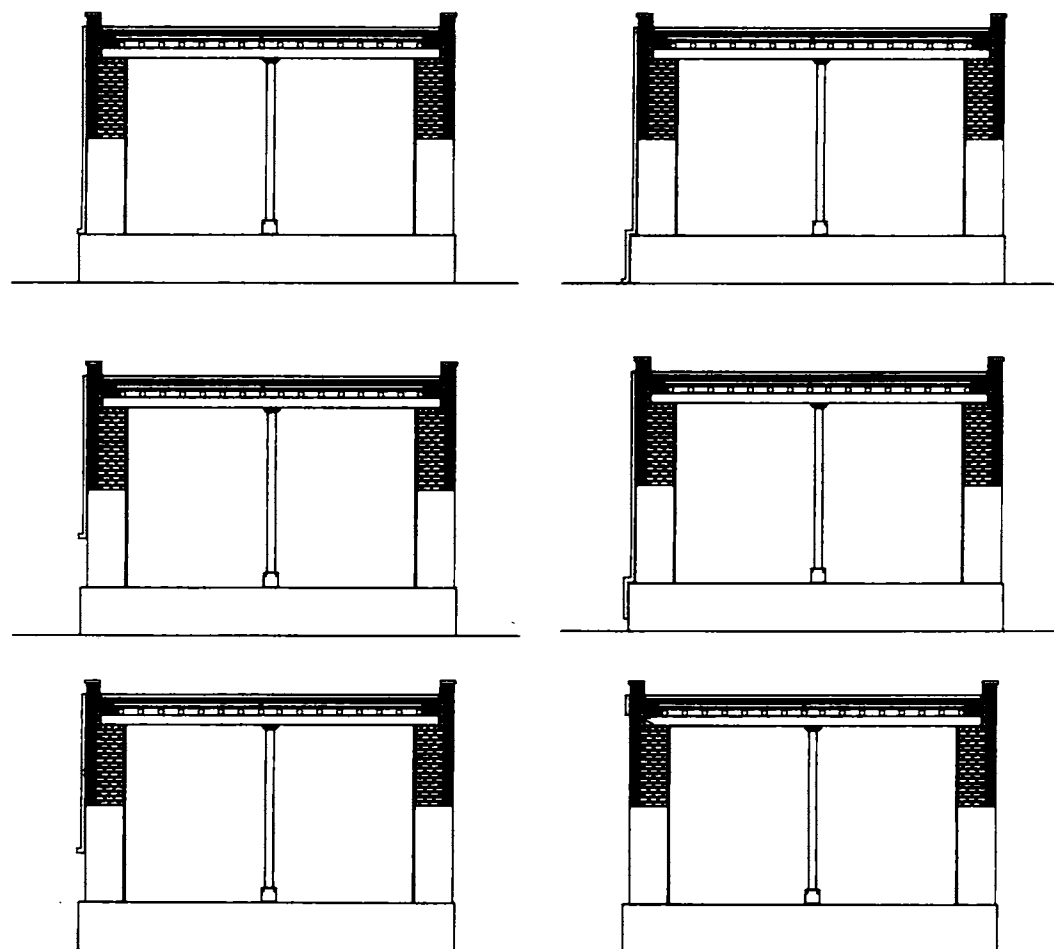
علت استفاده از این نوع ناودان ها هم این بوده است که در این منطقه به علت استیلای هوای سردی ، آب سریعاً در نوک ناودان های شُرّه ای یخ می بست و سنگین می شد و سپس ناودان مزبور از جا کنده می شد . بنابراین ، برای جلوگیری از وارد آمدن صدمه و خسارت به بناء ، بهترین راه حل برای دفع آب ، استفاده از ناودان یا مجاری « شیاری » توکار است که نزولات جوی همانند جوی آب و به صورت عمودی از میان مجرای ایجاد شده در داخل سازه ها برای این منظور به پائین ساختمان سرازیر شده و دفع می گردید.

ناودان های « لوله » ای هم از دوره قاجاریه در ایران متداول شد . اما کارگذاری این ناودان ها هم اشکال و دشواری‌های خاص خود را داشته و عمده نقص این نوع ناودان ها ، همانا ناسازگاری آنها با اقلیم خاص مناطق سردسیر ایران که منجر به یخ‌زدگی آب در داخل لوله و سپس انسداد و ترکیدگی آن ها می باشد .

عایق کاری پیرامون لگنچه ناودان ها هم یکی از اقدامات و عوامل مهم در پایداری پوشش بنا می‌باشد. باید توجه داشت که کناره های ناودان ها و نقاط اتصال آن ها با همدیگر از جمله نواحی آسیب پذیر بنا محسوب می گردد و اغلب از این نقاط است که آب باران و برف به داخل ساختمان نفوذ کرده و خسارت های جبران ناپذیری را بر سازه ها و تزئینات به بار می آورد . در بناهای تاریخی برای غلبه بر این مشکل از « پیه دارو/ بیدارو » یا « پیه پنبه » برای عایق

کاری این قسمت ها استفاده می کردند به این ترتیب که پنبه را در داخل پیه ذوب شده خیس کرده و این مخلوط محل درزها و زیر لگنچه ناودان ها یا محل اتصال تنبوشه ها پهن می کردند. برای این منظور گاهی از « سینه روغن بزَرک » هم استفاده می کردند که عملکرد خوبی داشته است.

به این ترتیب در مطالب پیش گفته به گوشه ای از میزان زحمات و دقت عمل ، خودبسندگی و استفاده بهینه مع ایرانی از داده های طبیعی موجود و انتخاب و استمرار شیوه ها و دانش فنی بومی در ساختن پوشش های مسطح شد . بنابراین ، تعجب آور نیست وقتی که این بناها با وجود سپری کردن قرن های متمادی و دست و پنجه نرم با انواع تهدیدات و آسیب پذیری های مخرب ، هنوز هم با استحکام خیره کننده پابرجا مانده اند و موجبات پدید اسطوره هایی را فراهم آورده اند که در راستای استحکام اعجاب آور این بناها نقل قول می شود که یکی از آن ها باورهای عامیانه نزد مردم مبنی بر « استفاده از زرده یا سپیده تخم مرغ ! در ملاط این بناها » است.



(۵۲) چند طرح از شیوه نصب ناودان برای دفع آب روی پوشش های تخت چوبی در معماری سنتی آذربایجان
(طرح ها از آقای هوشنگ بابایی)

۲- پوشش‌های دو پوسته چوبی

این پوشش، بیشتر در شهرهایی مثل تهران مورد استفاده قرار می‌گرفت. در این شیوه، تیرهای باربر چوبی سقف را روی دو تا دیوار با ارتفاع متفاوت و به صورت شیب‌دار قرار می‌دادند تا در کف سازی پشت بام نیاز به انباشت شفته اضافی برای شیب‌بندی نباشد. نمونه این شیوه پوشش، در آسمانه اغلب خانه‌های موجود در کوچه «میرزا محمود وزیر» و کوچه «بدر»، خانه امام جمعه - واقع در خیابان «ناصرخسرو» تهران - دیده می‌شود.

ایوان ستون‌دار کاخ صفوی عالی قاپو در میدان نقش جهان اصفهان نیز با ۵۰۰ متر مساحت و ۱۸ اصله ستون چوبی از جنس درختان چنار ایرانی که ارتفاع هرکدام از آن‌ها ۱۱ متر است، نیز دارای پوشش دو پوسته است. این ایوان دارای دو سقف، یکی سقف تزئینی، با طرح‌های هندسی، منبت کاری و خاتم کاری زیرین و دیگری سقف حمال با سازه‌های چوبی فوقانی است. این شیوه در کاخ صفوی چهلستون اصفهان هم در ایجاد سقفی دو جداره برای پوشش حقیقی سقف و روسازی و نماکاری قسمت قابل دید در زیر سقف کاربرد داشته است. فاصله این دو پوسته سقف در حدود یک متر است که به دلیل نفوذ تدریجی آب از سقف و رطوبت حاصل از آن، دچار فرسودگی شده است.

شیوه کار در این پوشش‌ها بدین ترتیب بوده است که در زیر تیرهای شیب‌دار سقف برای حفظ زیبایی داخلی بنا، یک سقف کاذب متشکل از تیرها و توفال‌های چوبی با سطح صاف و بدون شیب قرار می‌گرفت و این سقف سبک تحتانی زیرسازی و اندود می‌شد. در این شیوه، تیرهای اصلی فوقانی جنبه باربری داشته و قطورتر بوده و به صورت شیب‌دار قرار می‌گرفتند، ولی تیرهای زیرین، فرعی و نازک‌تر بوده و عملکرد سقف کاذب را داشته‌اند. (طرح شماره: ۵۷)

آن چه در مورد همه انواع پوشش‌های تخت باید مورد بررسی و توجه قرار گیرد، نحوه پوشش نهائی (نماسازی) در زیر سقف مسطح است. چرا که در این نوع پوشش‌ها، برخلاف پوشش‌های ضربی و گنبدی که به خودی خود دارای جلوه‌های خاص مصالح ساختمانی و نیز تزئینات و انحناها و قوس‌های آهنگین و موزون سازه‌ای است، نمی‌توان نمای وسیع و یک نواخت زیرین سقف را ساده و بی‌پیرایه رها کرد. بنابراین، شیوه‌ها و سازه‌های تزئینی متفاوت در اغلب این بناها دارای انواع پوشش‌های تخت، مورد اجراء قرار گرفته است که اینک به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود:

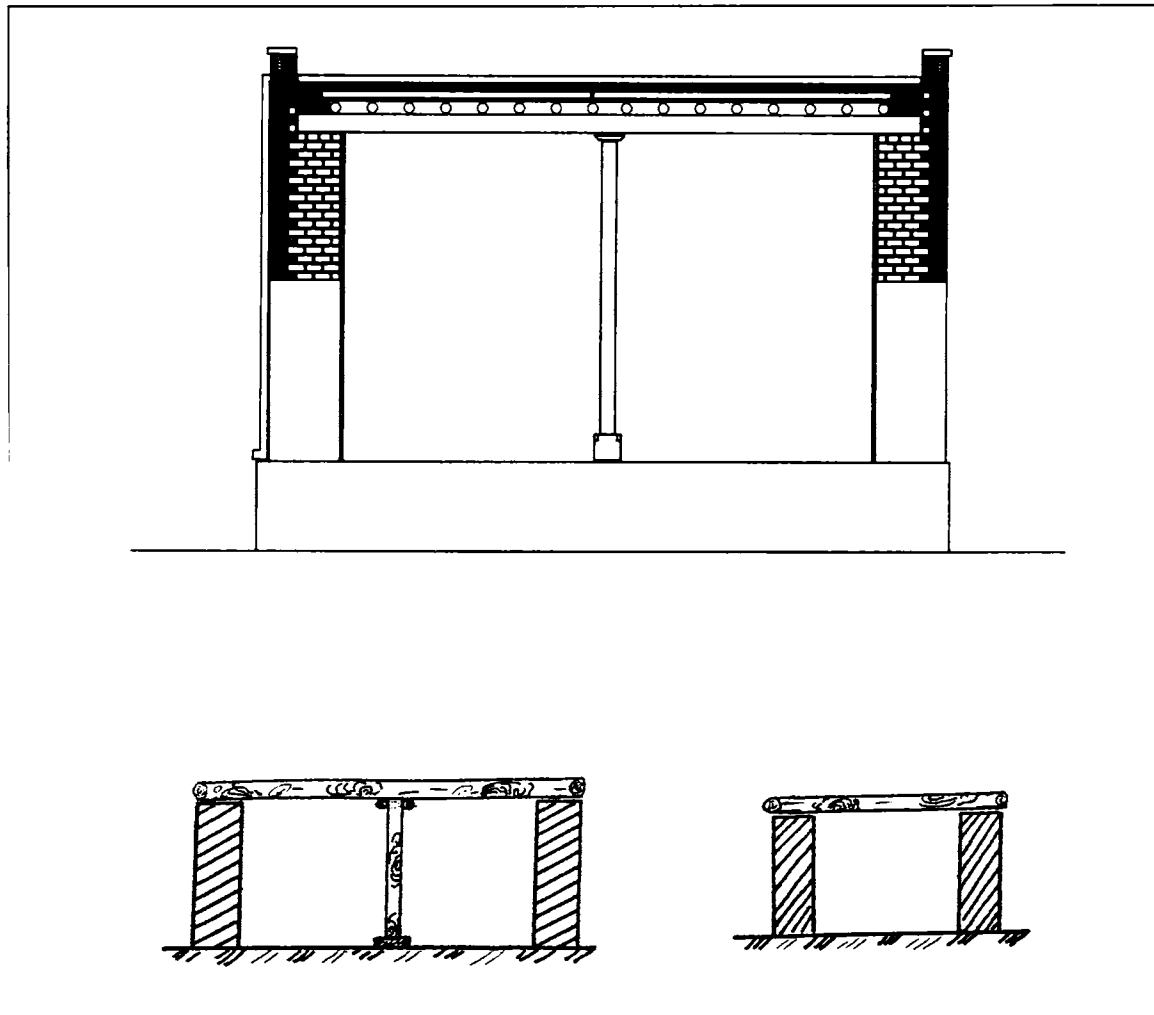
۱/۲- ساده‌ترین نما در زیر سقف، نمایی بود که در زیر پوشش سقف هیچ گونه اندودی افزوده نشود و تیر و تخته‌ها از زیر پیدا باشند. در این حالت، چوب‌های اصلی از تنه درختان چنار، سپیدار، تبریزی یا توت‌نرک انتخاب می‌شد و تخته‌های باریک‌ها که خود دارای رنگ و اشکال و اندازه‌های متنوعی بودند، از زیر دیده می‌شدند. گاهی هم بین تخته‌ها برش‌های کوچکی می‌دادند که نقشی ایجاد می‌کرد و زیبایی خاصی داشته است.

۲/۲- در برخی از نقاط کشور، تیر و تخته را به نوعی کار می‌گذاشتند که شکل تزئینی به خود می‌گرفت (نظیر خانه زینت‌الملک شیراز). در این شیوه، تیرهای زیر پوشش تخت را تراشیده و فاصله بین آن‌ها را خیلی کم گرفته‌اند و سپس بین تیرها را آئینه کاری کرده و روی تیرها را نقاشی کرده‌اند. در این شیوه، تراشیدن بخشی از بدنه تیرهای چوبی به منظور افزایش سطح صاف و مسطح برای پدیدآوردن تزئینات و زیبایی‌های دیگر، لغزش فنی آن بوده که این امر از استقامت تنه درخت می‌کاست و با از بین رفتن پوسته و لایه‌های رویی چوب، سرعت فرسایش و آسیب‌پذیری الوار نیز افزایش می‌یابد.

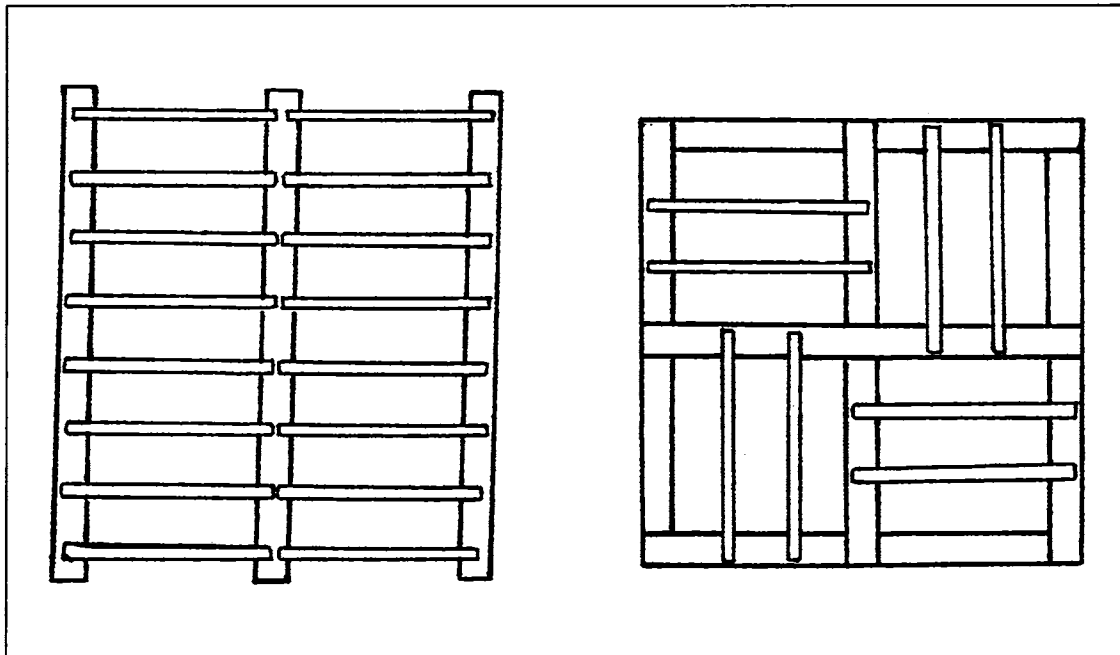
۳/۲- شیوه دیگر که خصوصاً در مورد پوشش های تخت دو پوسته چوبی زیاد مورد توجه قرار می گرفته ، استفاده از لایه « توفال » بوده است. توفال یا پردو ، باریکه تخته هایی به ابعاد حدود ۳۵×۵ سانتیمتر است که با میخ های فلزی بر نمای زیرین و گاهی بر روی تیرک های سقف کوبیده می شد و فضای خالی موجود بین تیرک ها را پر می کرد و بر روی آن ها نیز اندود گچ سفید کشیده می شد .

۴/۲- استفاده از « قاب بندی » نوعی دیگر از پوشش تزئینی زیر سقف های مسطح است. این مورد نیز بیشتر در برخی از خانه های تاریخی ساخته شده در خطه آذربایجان که دارای پوشش دوپوسته هستند ، دیده می شود.

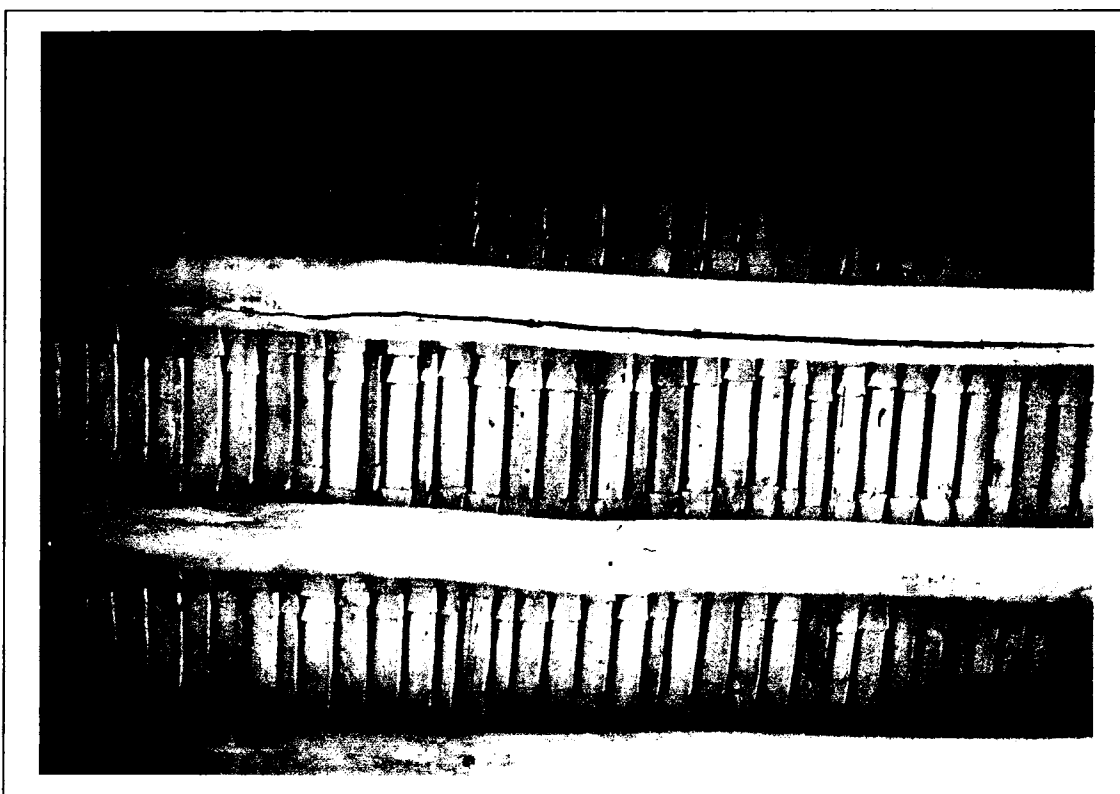
۵/۲- شیوه دیگر ، روش تکمیل شده در « ردیف ۱/۲ » این مبحث است که به صورت بهتر و زیباتر در مساجد ستوندار شهرستان های بناب و مراغه متجلی شده و در این نوشتار مورد بحث و بررسی بیشتر قرار می گیرد. در این شیوه تمام سطوح و اجزای چوبی سقف شامل توفال ها ، تیرک ها و « تیرگم کن ها » با نقوش متنوع و طرح های رنگارنگ گل و بوته های اسلیمی و طرح های هندسی بدیع تزئین شده است . نوع فاخرتر این شیوه با طرح ها ، مواد و لوازم کمیاب و قیمتی تر دیگر در تزئین سقف چوبی کاخ های چهلستون و عالی قاپوی اصفهان به اوج شکوفایی خود رسیده است.



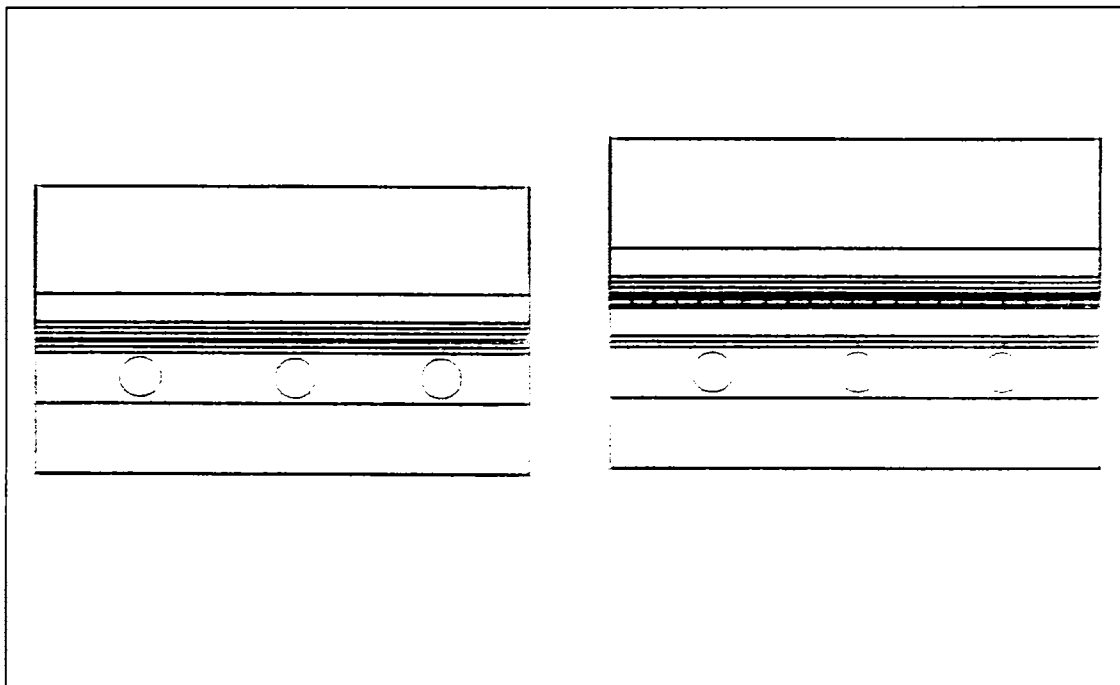
۵۳) چند طرح از ساده ترین نوع پوشش های تخت چوبی در معماری سنتی آذربایجان
(طرح ها از آقای هوشنگ بابایی)



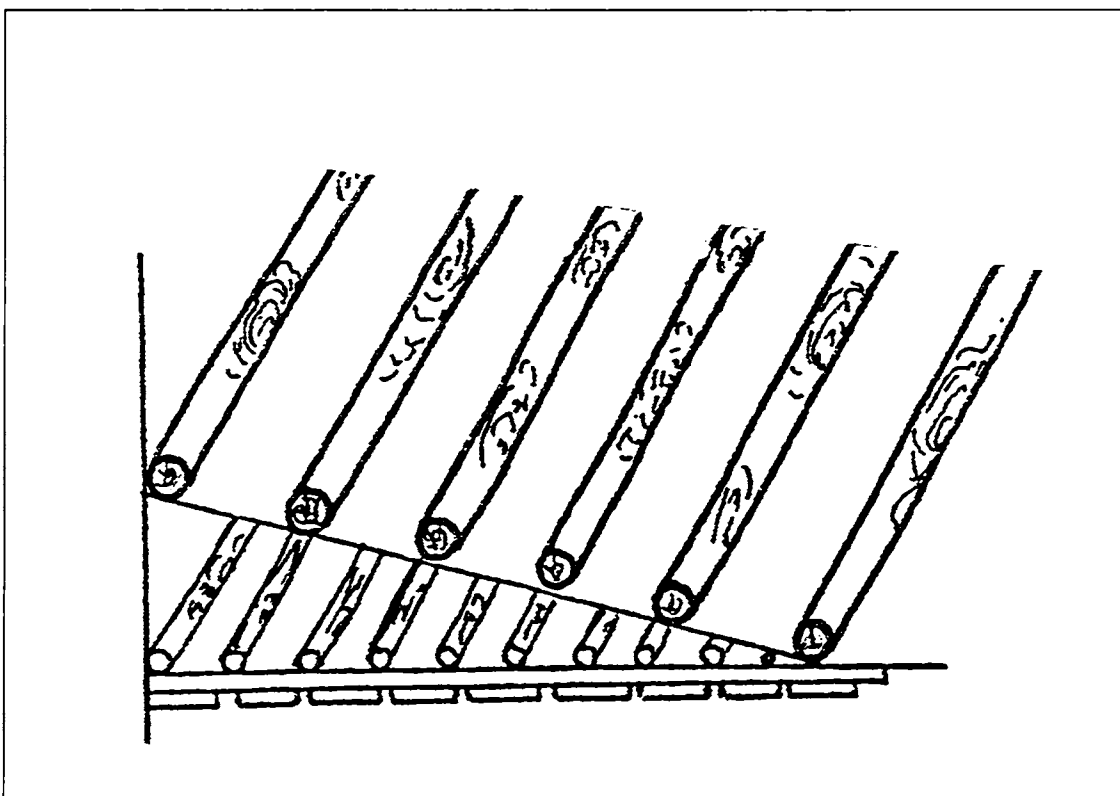
۵۴) شکل و نقشه تیرریزی های چوبی سقف چهلستون ها و ساختمان های مبتنی بر ستون بندی و تیرریزی سقف تخت در آذربایجان (طرح ها از آقای هوشنگ بابایی)



۵۵) شهرستان مراغه - مسجد ملامعزالدین ، شیوه تیرریزی و توفال کوبی سقف در بازسازی های چند سال گذشته



۵۶) شکل و نقشه تیرریزی ها در پوشش های سقف های تخت در معماری ایرانی - اسلامی
(طرح ها از آقای هوشنگ بابایی)



۵۷) شکل و نقشه تیرریزی ها در پوشش های دوپوسته سقف های تخت در معماری ایرانی - اسلامی
(طرح از آقای هوشنگ بابایی)

۷/۴/۱ - ستون ها و سرستون های حجمی - تزئینی شبستان ها

پدیده باشکوه و سازه های بسیار زیبا و جالب توجه مختص این مساجد که بی گمان در کنار نقش و نگارهای بدیع اجراء شده در جای جای آن ها از مهم ترین ویژگی شاخص و از امتیازات برجسته این سبک معماری است ، همانا پدیده چشمگیر سرستون های حجمی - تزئینی موزون چوبی با آرایه «مقرنس کاری»^۱، خراطی، تخته و لنبه کوبی شده منقوش و تزئینی برجسته و فرورفته به اشکال هندسی آویزان، پله پله و کنگره دار همانند استالاکتیت های غارهای طبیعی با جلوه و چشم نوازی خیره کننده خود است که همانند فواره های خیال انگیز از کف شبستان مسجد خیز برداشته و در برخورد با سطح مسطح سقف شبستان بر حجم آن ها افزوده شده و عاقبت به آسمانه رنگارنگ سقف متصل می گردند و در این خط سیر هنرمندانه و عارفانه، در واقع، از کف خاکی زمین خیز برداشته و با جلوه و شکوه خاصی در آسمانه افلاکی سقف شبستان که با آسمان لایتناهی همجوار است، پیوند می خورد و اولین چشم انداز و گلگشت نگاه های پُرتمنای نمازگزاران روی کرده به سمت آسمان ها را به سوی خود جلب کرده و نگرش ها را به تعالی راه برده و به کمال مطلوب می رساند. به این ترتیب دیگر بار یکی دیگر از خلاقیت های فلسفی - عرفانی هنرمندان ایرانی - اسلامی در شکل و سازه ای دیگر به منصه ظهور رسیده و مفاهیم متعالی فلسفی - عرفانی و جهان بینی اسلامی در قالب چوب و طرح و رنگ و کالبد مادی نیایشگاه اسلامی به منصه ظهور می رسد.

مقرنس کاری این سرستون ها از جنس تخته و قطعات و آلت های چوب خراطی و میخکوبی شده بوده و گاهی هم از نوع مقرنس های میان پر چوبی می باشد که شاکله آن ها از تکرار طاس (کاسه) و نیم طاس (نیم کاسه) و شاپرک های یکسان و در ردیف های متعدد پدید آمده اند، به طوری که با تکثیر این طاس و نیم طاس و شاپرک ها، مقاطع هشت ضلعی خراطی شده ساقه ستون ها به ۱۲ طاس اول و ۱۶ طاس دوم و ۲۰ طاس سوم و ۲۴ طاس چوبی آخری تبدیل شده است. این مقرنسکاری ها از انواع اولیه اشکال ساده و کم عمق مقرنس های سرستون های چوبی کاخ های چهلستون و عالی قاپوی اصفهان هستند، به طوری که یک صد سال بعد در مقرنسکاری سرستون های کاخ های احداث شده در شهر اصفهان بر عمق طاس ها و همچنین ظرافت جزئیات سازه ها و شیوه خراطی آن ها بیشتر توجه شده است. (تصاویر شماره: ۲۱ - ۲۹)

ستون های چوبی این مساجد اغلب از جنس تنه متوسط درختان چنار، تبریزی یا سپیدار راست موجود در منطقه شمال غرب کشور انتخاب شده و بر روی پایه ستون های سنگی تراشدار سوار گردیده و ساقه ستون ها تا زیر شاه تیرهای حمال سرتاسری امتداد پیدا می کنند. این ستون ها حدود ۵ متر ارتفاع داشته و در ردیف های ۲، ۳، ۴ و ۵ تایی قرار گرفته و فاصله هر کدام از دیگری حدود ۳/۱۰ متر است.

این الوار به تبع خواص ویژه تیرهای چوبی و به رغم خراطی مختصر، باز هم معلوم است که از پایین به بالا باریکتر می شوند. در این وضعیت، ساقه ستون ها در قسمت تحتانی دارای قطر بیشتری نسبت به قسمت فوقانی می باشند. این

^۱ - مقرنس (Muqarnas - Stalactite Work - Honeycomb Work) = در لغت فارسی، فضای پسرشته ای را گویند که پیشانی آن اندکی جلو باشد.

- سازه های تزئینی برجسته و فرورفته به اشکال هندسی آویزان و پله پله و کنگره دار همانند استالاکتیت (Stalactite) های که با مصالح آجر، گچ، چوب، سنگ و کاشی در طرح ها و حجم های گوناگون که معمولاً در سه گنچ گنبدها، زیر ایوان ها، رخیام بناها و زیر سرستون های حجمی - تزئینی صورت می پذیرد.

پدیده و این نقیصه را استادکاران نجار سعی کرده اند که با مختصر خراطی و البته با ابتکار عمل خاص یعنی نصب سرستون های تزئینی حجمی جبران کنند. ولیکن باز می توان در اضلاع هشت ضلعی ساقه ستون های خراطی شده این ابنیه واقعیتی را مشاهده کرد و آن این که ، این ستون ها باز هم بطور کامل منتظم نیستند.

نکته دیگر در این فرایند این که ، انتهای فوقانی ساقه ستون ها به نوعی خاص برش داده شده و زمینه را برای عملیات قفل و بست شدن ساقه ستون ها به « بالشتک سرستون ها »^۱ آماده کرده است . قطر این قسمت کمتر و کمتر شده و به حدود ۱۰ سانتیمتر می رسیده است . این قسمت تیز و برجسته در داخل سوراخ ایجاد شده در بالشتک سرستون جای می گیرد و خود این ترکیب به وسیله میخ های بزرگ دو طرفه و گاهی یک سویه و در بعضی مواقع با میخ های بلند کوره ای و نیز بست های آهنی به شاه تیر حمال فوقانی وصل شده و با همدیگر چفت می شوند.

نکته قابل توجه در این سازه ها این است ، بالشتک سرستون و ساقه ستون به شیوه ای تحت عنوان روش « نَر و ماده » به همدیگر متصل و به وسیله میخ و بست های قابل ارتجاع به شاه تیرهای حمال سرتاسری محکم شده و با همدیگر چفت گردیده اند. در این باره گفتنی است که این قسمت به هیچ وجه در داخل بالشتک سرستون پرج نشده ، بلکه همانند « سیبک » خودرو در یک محدوده خاص ، از حالت آزاد و روان برخوردار است. بنابر این ، ساقه ستون می تواند در داخل بالشتک سرستون کوچک در وضعیت سیال (دینامیک) روان باشد. این ویژگی می تواند حرکت های ناشی از زمین لرزه و انقباض و انبساط سازه ها و فشارهای عمودی و افقی وارده بر سازه های سقف را تحمل کرده و این سازه ها عملاً به « نقطه شکنندگی » و انهدام نزدیک نشوند. در این صورت اگر ستونی از جای خود حرکت کرده و یا دچار خمش شود ، آن گاه علاوه بر منتقل شدن طبیعی بار آن ستون به سایر ستون های همجوار ، می توان ستون جدیدی را در جای ستون معیوب تعیبه کرده و به نوعی تعادل و ایستایی بلندمدت و پایدار دست یافت . این خود یکی از مزایای بسیار مهم سازه های چوبی و ستون های موجود در این « ستاوند » ها می باشد.

در معماری مساجد مورد بحث در این نوشتار ، سرستون ها به شکل مقرنس کاری تزئینی و لنبه کوبی و براساس یک طرح منظم هندسی و با استفاده از تکه های بریده شده چوب ساخته و پرداخته شده است. این تکه های بریده شده چوب بر دور تا دور یک چهارم بالای ساقه ستون ها ، بر روی همدیگر کوبیده شده و یا در کنار هم چیده شده و به صورت سه یا چهار ردیف قطار مقرنس مشتمل بر کاسه / طاس های عمیق و نیم طاس ها و شاپرک های پیرامون که از پایین به بالا بر تعداد و حجمشان افزوده شده ، شکل گرفته است. سرستون های زیبا و چشم گیر این مساجد همانند فواره آب و به واسطه سازه هایی از پایین به بالا بر حجم آن ها افزوده شده و بر فراز ردیف آخر (سوم یا چهارم) قطار مقرنس ها ، یک صندوقه چوبی مکعب مربع شکل (به ابعاد ۵۰×۵۰ سانتیمتر) قرار گرفته است که در داخل آن بالشتک سرستون اصلی استوار گشته است . این سازه توانسته است بدنه باریک و کشیده ستون ها را در محل اتصال آن ها به صندوقه (تیر گُم کُن) های چوبی پیرامون شاه تیرهای حمال سرتاسری (به ابعاد ۶۰×۴۰ سانتیمتر) ، در آسمانه سقف ادغام و آن ها را موزون و تکمیل نمایند.

در ساختن ردیف های مقرنس این سرستون ها ، از چوب یا تخته های همجنس استفاده شده ، به طوری که لایه های بیرونی آنها ضخیم تر و لایه های داخلی آن ها نازکتر می باشد و هیچ ارتباطی جز اتصال لایه بیرونی با بدنه سرستون ، با

دیگر سازه‌ها ندارند و در واقع می‌توان گفت که این سرستون‌ها از اجزای « تیکه - تیکه » تشکیل یافته و نمای زیبا و هنرمندانه‌ای را به سرستون‌ها داده‌اند.

این سازه‌های ظریف، علاوه بر داشتن نمای سایه و روشن، بستری مناسب جهت طراحی و نقاشی گل و گیاهان مُسَبک کوچک یا تک شاخه گل‌بُشکفته رنگارنگ و نیز نوشتن اَسْماء متبرکه بر روی مکعب مربع فوقانی پدید آورده است. این رویه در تمام ردیف‌های مقرنس و در داخل طاس و نیم طاس‌ها و بر روی شاپرک‌ها دیده می‌شود.

آن‌چه در خصوص این سرستون‌ها قابل ذکر است، این‌که هیچ کدام از این پدیده‌ها به رغم پیروی از سبکی هنری و خراطی واحد، با همدیگر و با سایر سرستون‌های دیگر مساجد این شیوه معماری، قرینه و همساز کامل نیستند؛ بلکه هر کدام از آن‌ها با شیوه و ویژگی و حجم و شکل خاصی ساخته شده و تا حدودی از همدیگر متمایز هستند. این روی‌کرد، یادآور اصل فلسفی « کثرت در وحدت » و « وحدت در عین کثرت » موجود در روح فلسفی هنر اسلامی - ایرانی است.

براین اساس، سرستون‌ها در این مساجد دارای تنوع و تکثر زیادی می‌باشند و در هر مسجدی دارای نمود عینی ویژه می‌باشد. این تنوع در مواردی چون: نوع و اندازه ساخت و سازه‌ها، نوع رنگ، نوع طرح و نقاشی روی چوب قابل مشاهده است.

این سرستون‌ها در مساجد مزبور به ۴ - ۵ تیپ خاص تقسیم می‌شوند که هر کدام از این تیپ‌ها دارای تنوع و ویژگی خاص خود بوده است. نوع تقسیمات به قرار زیر می‌باشد:

❖ مقطع برخی از سرستون‌ها مکعب مستطیلی یا مربع با مقرنس‌هایی با قوس‌های منحنی تزئینی است که بیشتر قوس‌ها از نوع قوس « شاخ بُزی » می‌باشند که در مساجد مهرآباد و اسماعیل بیگ بناب، شیرلی مسجد/جامع عجب شیر، ضریر، سفید و ملارستم مراغه به وجود آمده‌اند.

❖ مقطع برخی از سرستون‌ها مکعب مستطیلی یا مربع با مقرنس‌هایی با قوس‌های منحنی تزئینی است که بیشتر قوس‌ها از نوع قوس « تیزه دار خطی » هستند و در مساجد مهرآباد و کبود بناب وجود دارند.

❖ گاهی مشاهده می‌شود که برای ساختن سرستون‌های حجمی، حرکت روی سطح از مستطیلی، به دایره‌ای انجام گرفته است.

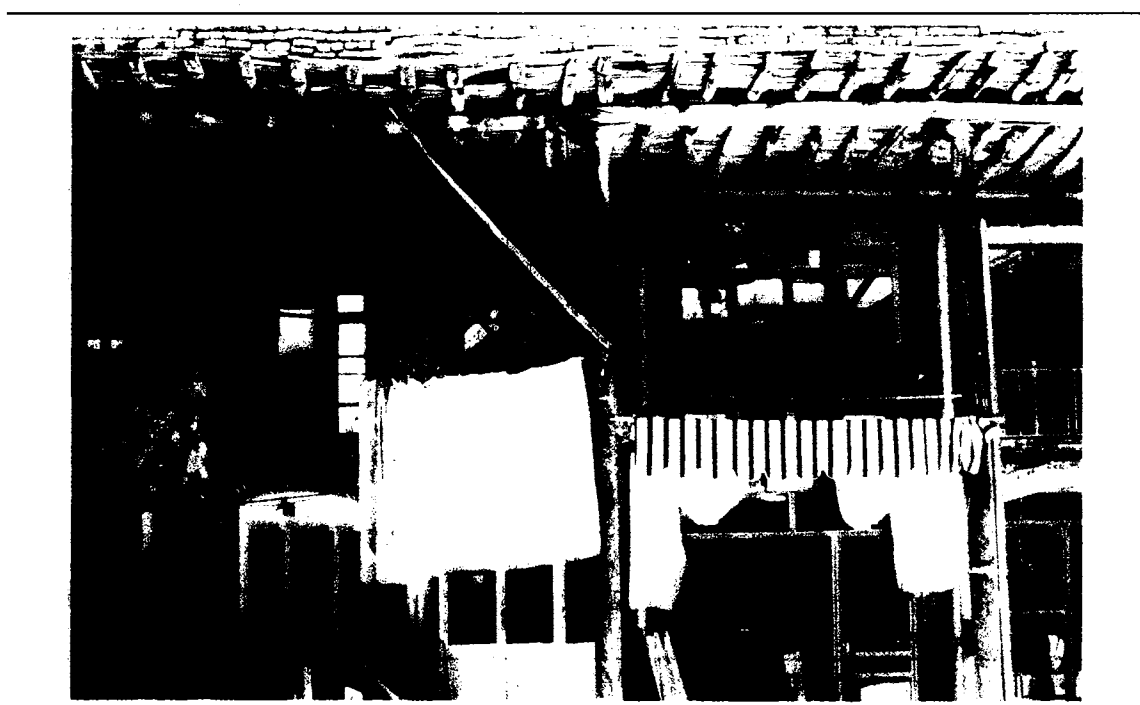
❖ نوع دیگری از ساخت سرستون‌های حجمی نیز متداول بوده که در این روش، از تخته باریکه‌های بلند سوار بر روی همدیگر استفاده شده و یا به نوعی طبقه - طبقه بوده که به این ترتیب، حجم بیشتری را تحت پوشش هم قرار می‌دهند که در مسجد مهرآباد بناب و ملامعزالدین مراغه از فضاهای ایجاد شده در سرستون‌ها می‌توان تخته‌های زیرین آن‌ها را مشاهده کرد.

❖ نوعی دیگر از ساخت سرستون‌های حجمی وجود دارد که در آن روش، باریکه‌چوب‌ها به صورت مُشَبک روی همدیگر قرار دارند و از داخل این مُشَبک‌ها تخته‌های زیرین مشاهده می‌شوند، این شیوه بیشتر در مسجد کبود بناب به چشم می‌خورد.

❖ نمونه‌ای دیگر از سرستون‌ها - برخلاف روش ساخت سرستون‌های حجمی و تزئینی - بسیار ساده بوده و تنها دارای بالشتک چوبی ساده می‌باشند که در مساجد ستوندار آذرشهر، ممقان، شیخ تاج و جوانلار مراغه، مسجد شاهزاده سراب، جامع گوغان و ... وجود دارند.

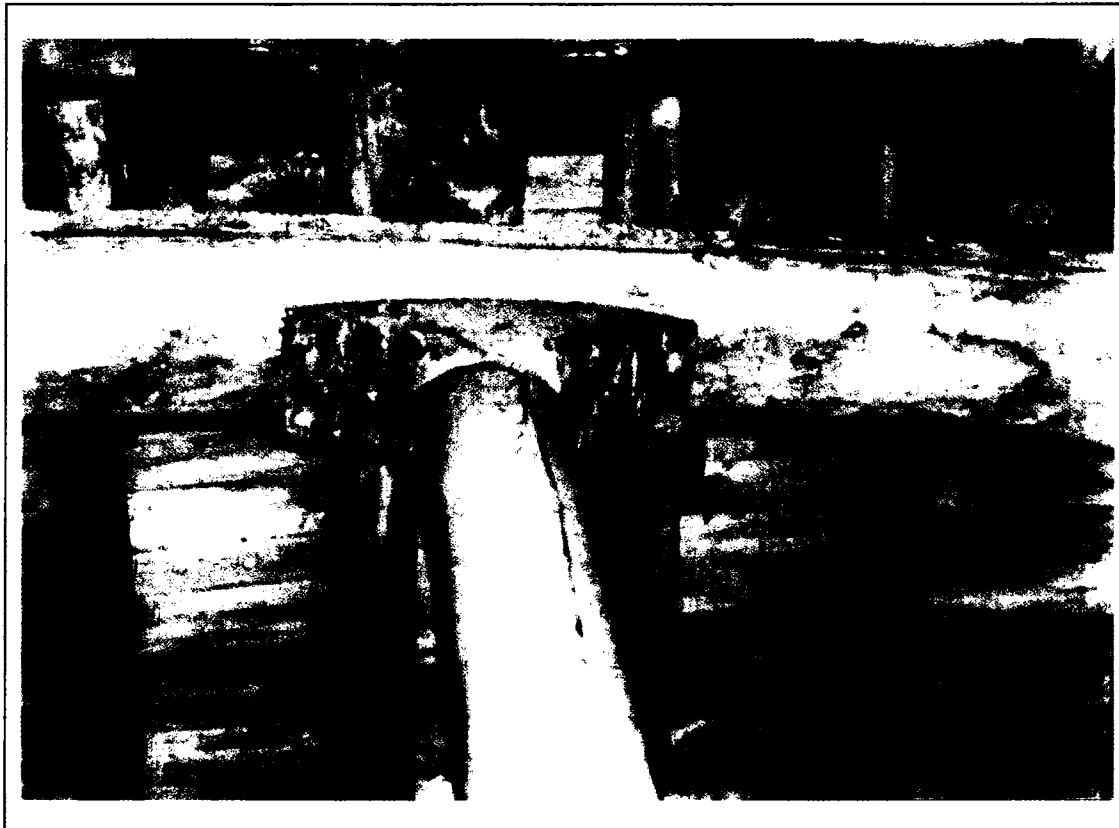
این سازه ها همانند سایر اجزای چوبی سقف به طور کامل و با استفاده از طرح ها و تزئینات رنگارنگ گل و بوته ها؛ اسلیمی تزئین شده است. رنگ ها و تزئینات دارای تنوع بوده و طبقات و ردیف های مختلف را از همدیگر جدا ساختند و در هر طبقه تزئینات خاصی به کار رفته و به نوعی یک حالت ریتمیک به سرستون ها داده اند و گاهی نیز برای پوشش سطوحی که به هم نزدیک بوده اند، از رنگ استفاده شده است. علاوه بر این، در برخی از مساجد نیز (مانند مسجد کبود بناب) ساقه ستون ها و سرستون ها فاقد نقش و نگار رنگی بلکه تنها دارای رنگ یکنواخت جلا به رنگ قهوه ای سوخته و متناسب با رنگ خود چوب می باشند که نوع رنگ آمیزی و جلاکاری آن ها نیز به نحوی است که رنگ استفاده شده به هیچ وجه تباه و پسته نشده و از بستر خود کنده نمی شود و به عبارت دیگر، رنگ و جلا؛ استفاده شده کاملاً با ماده چوب و تنه های صاف و صیقلی سازه های مربوطه در هم آمیخته است. نحوه رنگ آمیزی جنس رنگ و ترکیبات این رنگ ها نامعلوم است و نیاز به آزمایش و تجزیه و تحلیل در آزمایشگاه مجهز دارد. ساقه ستون چوبی شبستان های این مساجد بدون هیچ گونه شیوه اتصال و قفل و بست، بلکه به صورت ساده بر روی پایه ستون های سنگی حجاری شده - به ارتفاع حدود ۲۰ سانتیمتر - استوار شده است.

در این مساجد، ارتفاع ستون های میانی، اندکی بلندتر از ستون های کناری است به طوری که «در مسجد ملارست مراغه با شگفتی می بینیم که رده ستون ها درست در راسته محراب گذاشته شده، اما چون نیک بنگریم در می یابیم که معمار هنرمند این مسجد خواسته است تا بام را چون خرپشته، شیب دار کند، بدین گونه که ستون میانی را بلند گرفته و اندک - اندک هرچه به دیوار های جانبی نزدیک می شود، از بلندای ستون ها کاسته است. سرستون ها پروازبندی ها (قابسازی ها) و تیرگم گن های این مساجد را تنها باید به چشم دید که چه نغز و بهنجار است، چه نغز و مردم واری مسجدهای ما همه دیدنی است نه شنیدنی»^۱



۵۸) شهرستان مراغه - ایوان ستوندار تیمچه ای در بازار سنتی شهر و شیوه ستون بندی، تیرریزی و توفال کوبی سقف

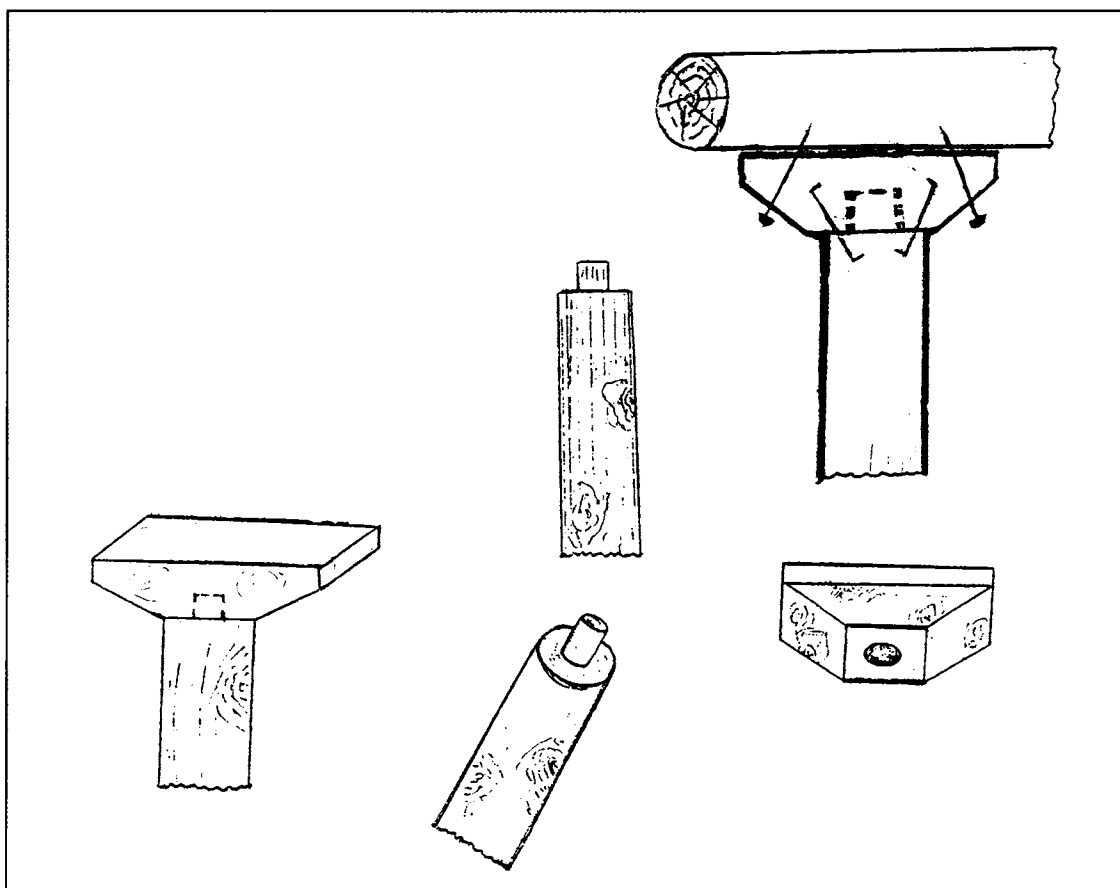
۱ - محمدکریم پیرنیا، مساجد، معماری ایران - دوره اسلامی، پیشین، سال ۱۳۶۶، صص ۷-۱.



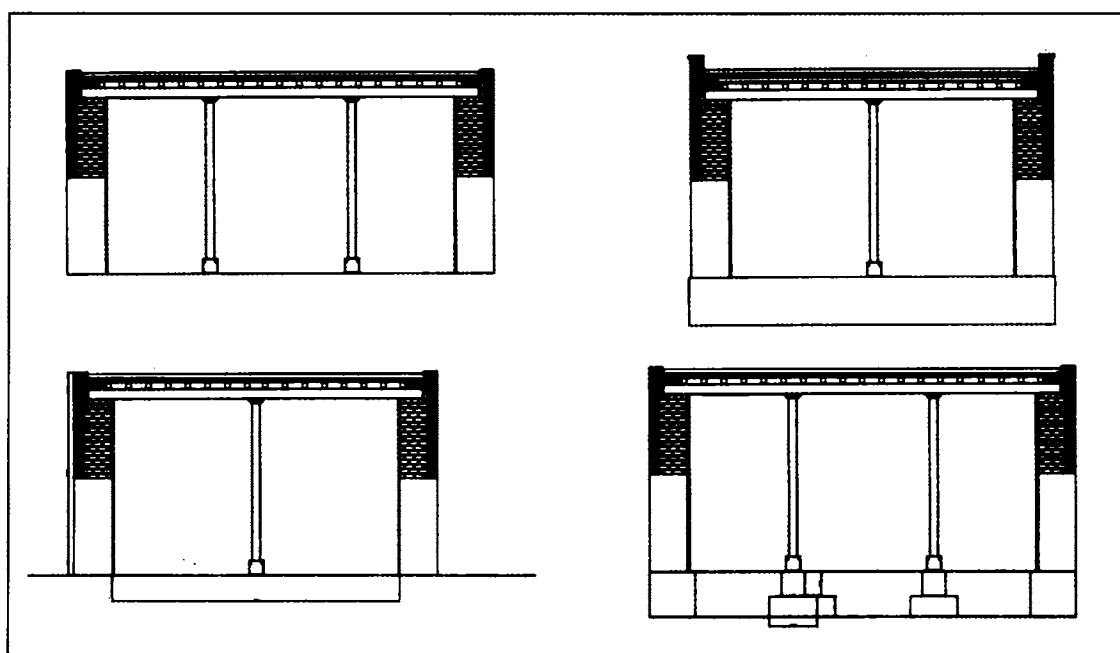
۵۹) شهرستان بناب - مسجد روستای زوارق ، نمای بازسازی شده یکی از ستون های شبستان ستوندار مسجد



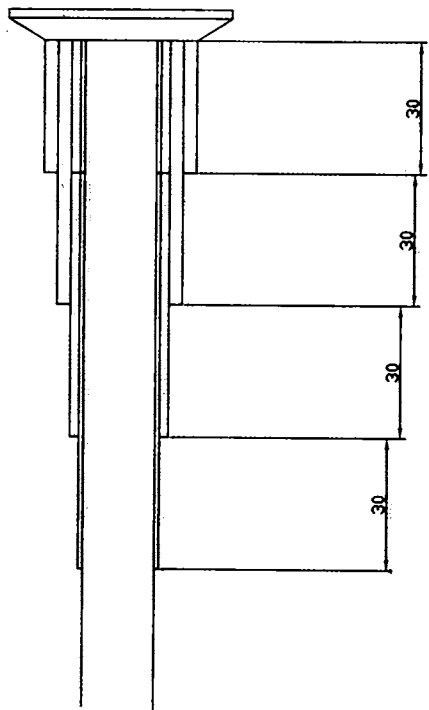
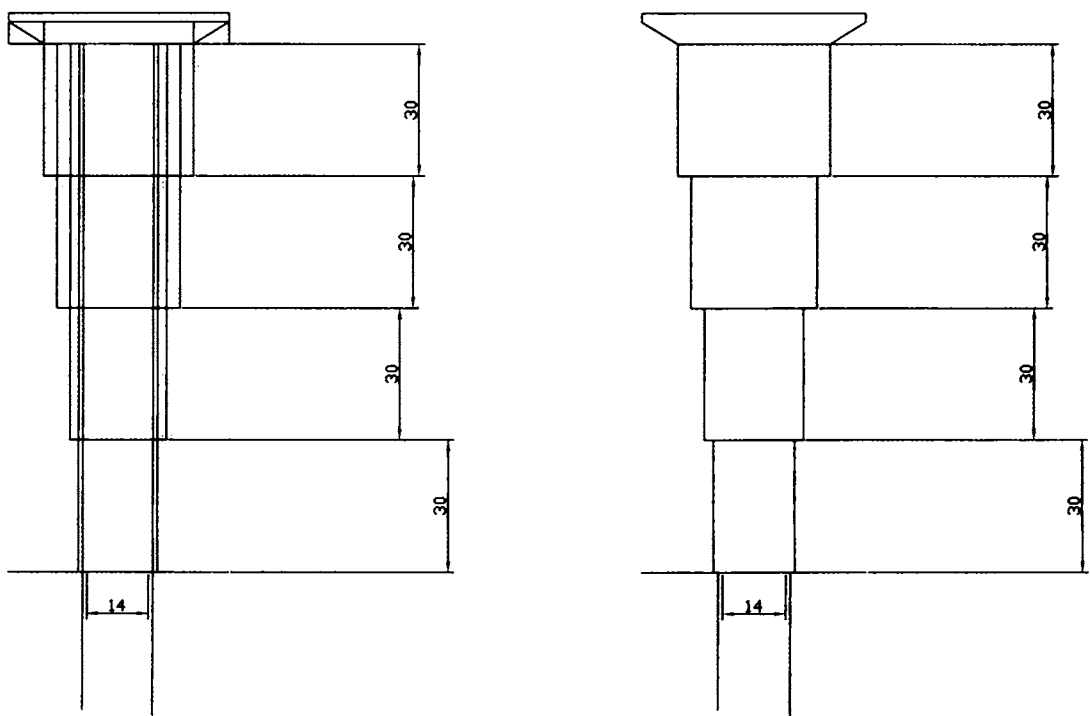
۶۰) شهرستان بناب - تصاویری از ایوان ستوندار خانه تاریخی حاج علی بزاز و شیوه ستون بندی ، تیرریزی و توفال کوبی سقف



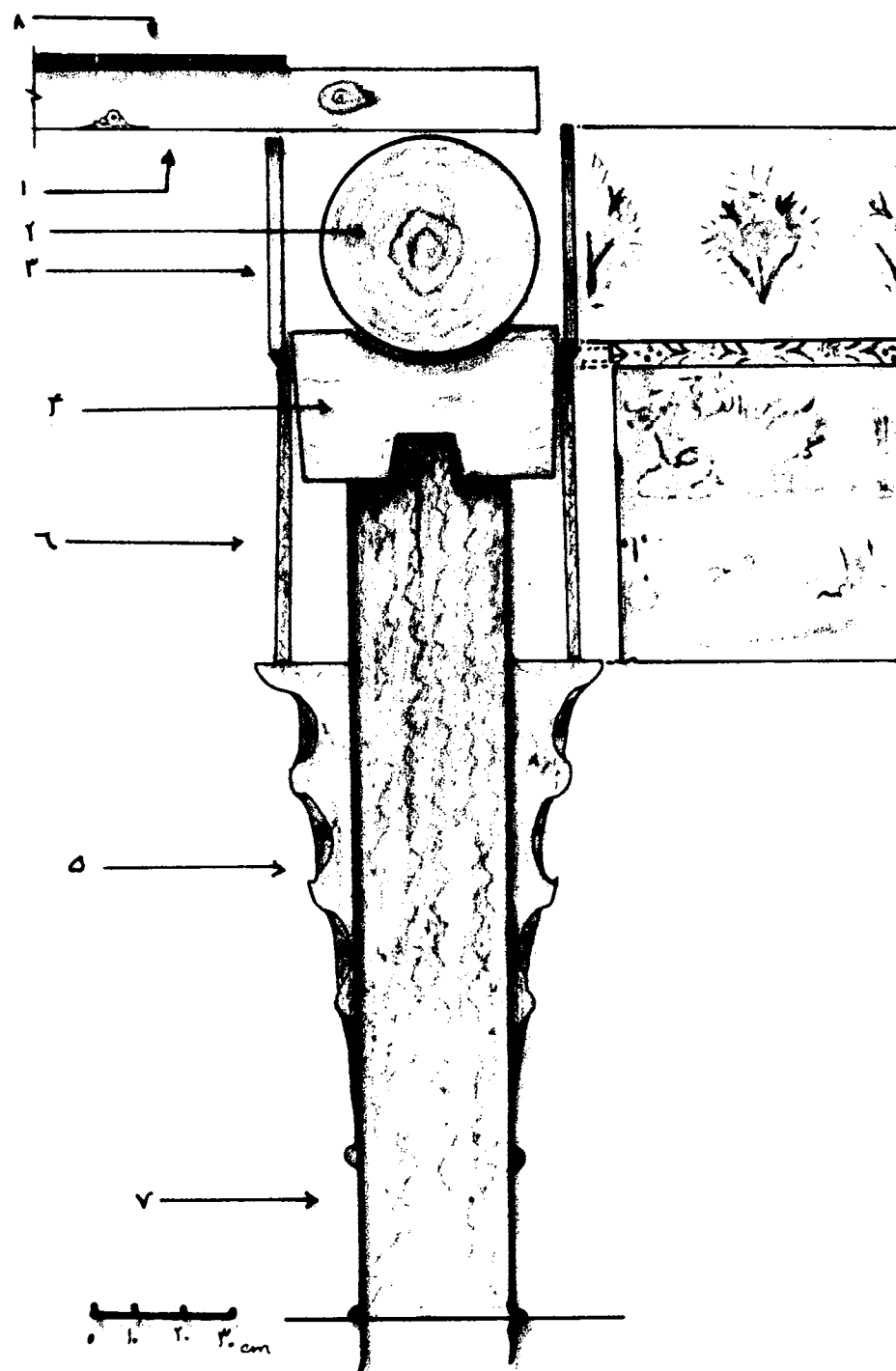
(۶۱) شکل و طرح های اجزای تشکیل دهنده ساقه ستون و سرستون های ساده در پوشش سقف های تخت در معماری آذربایجان
(طرح ها از آقای هوشنگ بابایی)



(۶۲) طرح اشکال و شیوه ستون بندی در پوشش سقف های تخت در معماری آذربایجان
(طرح ها از آقای هوشنگ بابایی)

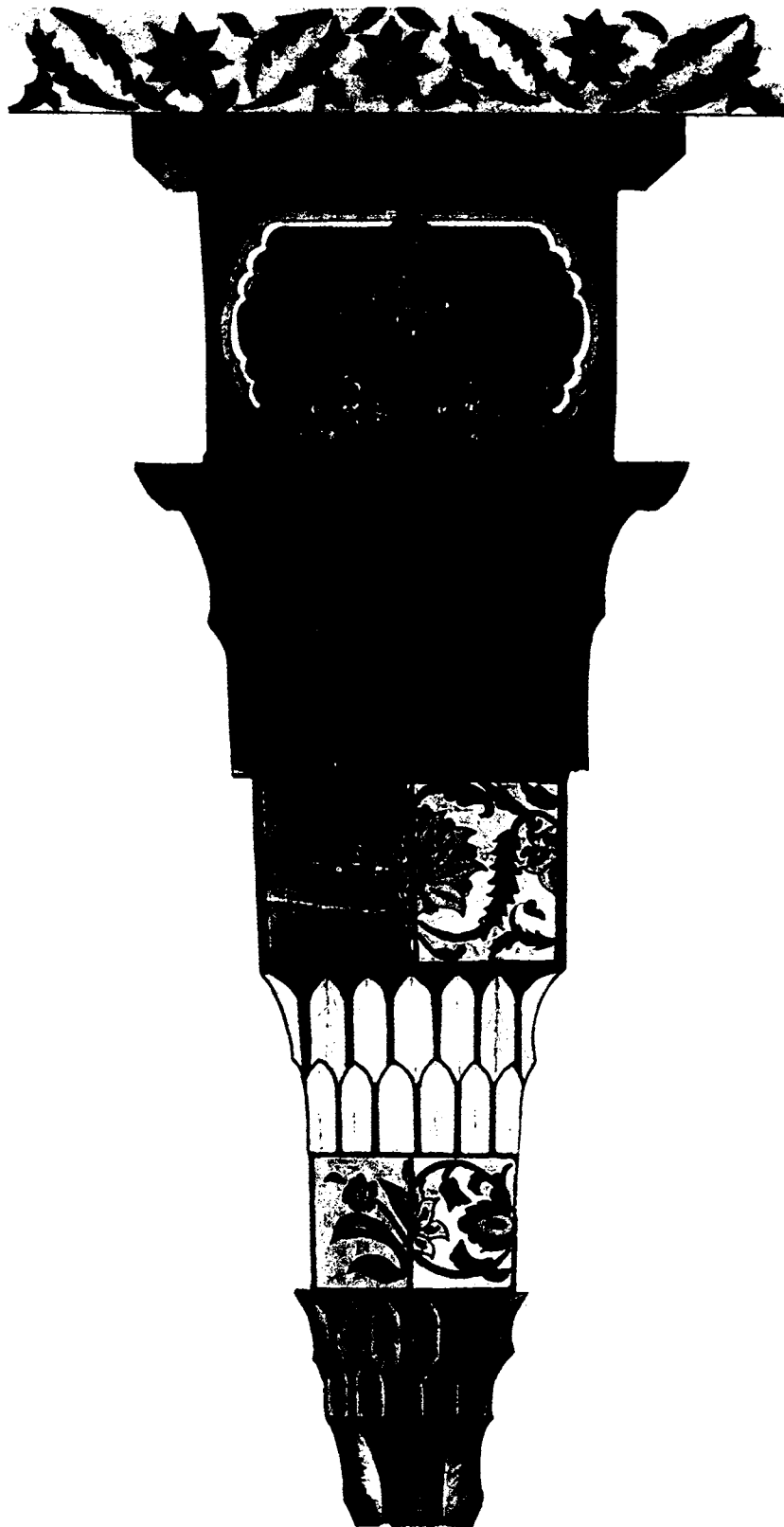


۶۳) طرح ، نقشه و مقیاس اجزای تشکیل دهنده سرستون های حجمی تزئینی در شبستان های مساجد ستوندار آذربایجان
(طرح ها از آقای هوشنگ بابایی)

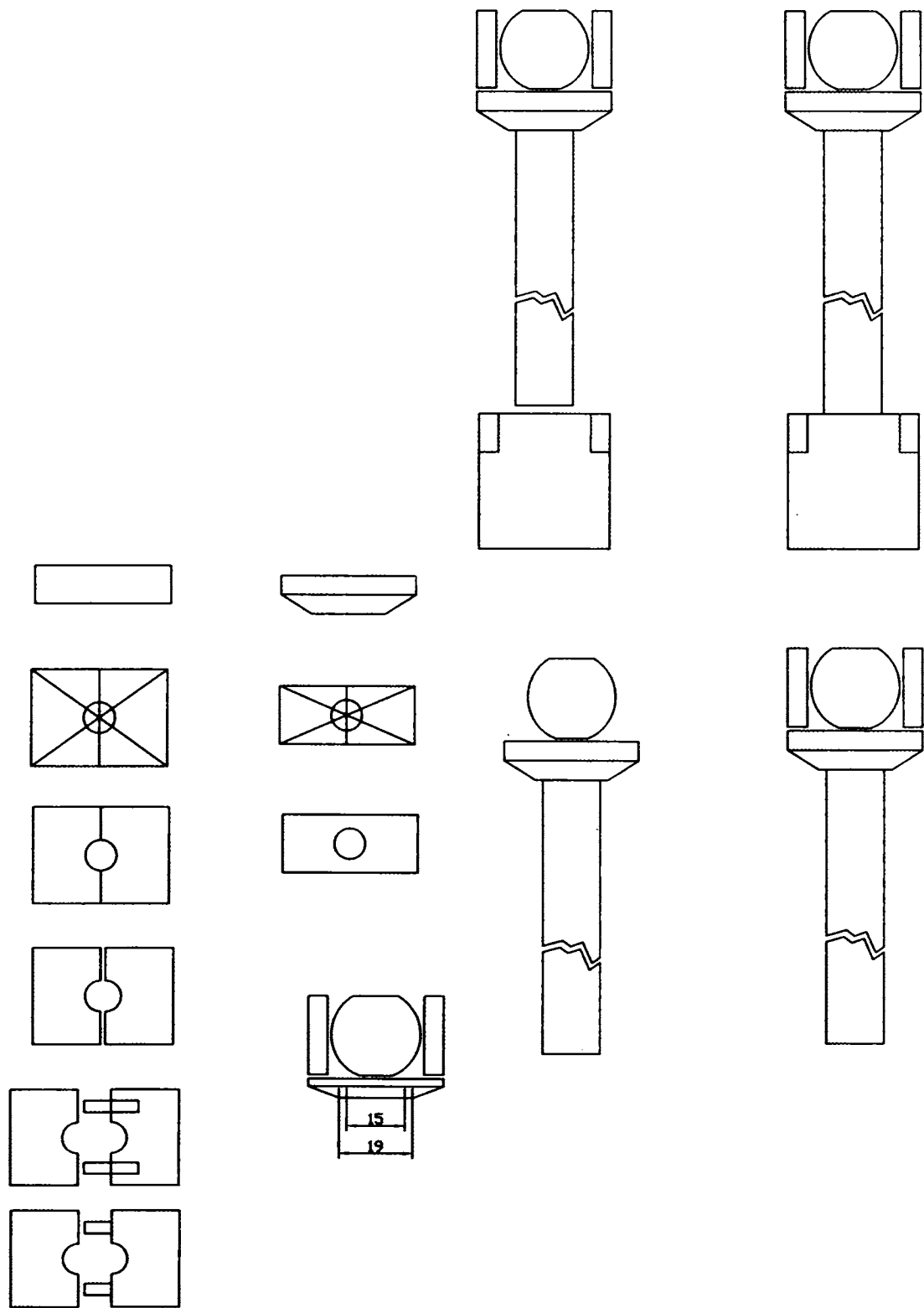


برش طولی ستون و سرستون
طراحی و ترسیم: سیرور جبری

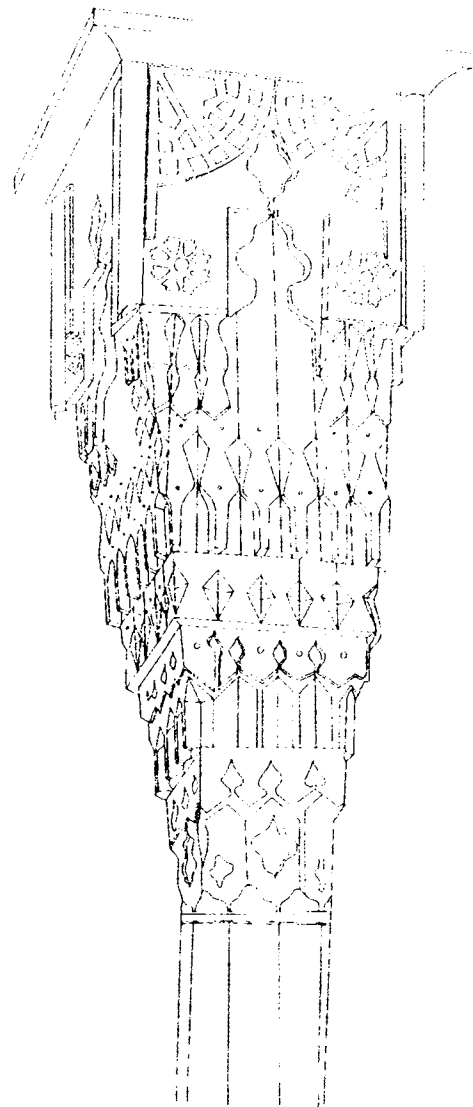
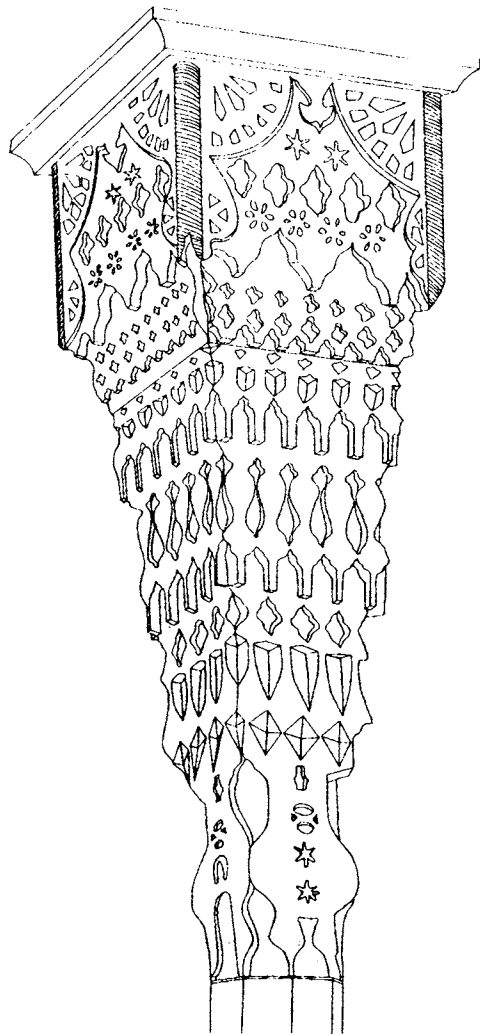
۶۴) طرح، نقشه و اجزای تشکیل دهنده سرستون های حجمی تزئینی در شبستان های مساجد ستوندار چوبی آذربایجان



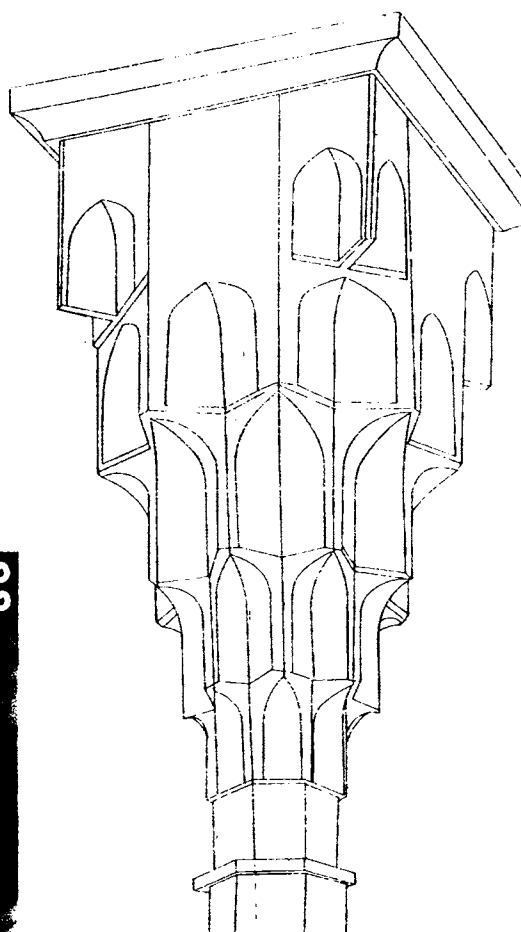
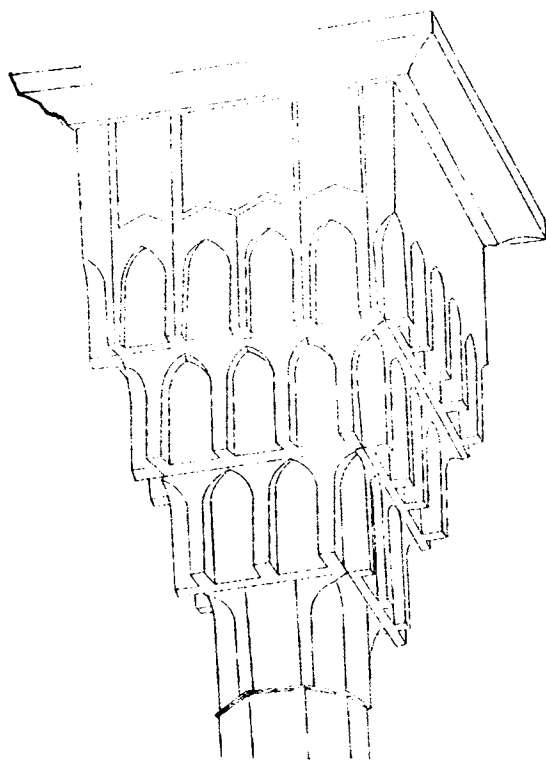
۶۵) شهرستان مراغه - مسجد ملامعزالدين ، شكل و طرح تزئينات يکى از سرستون هاى حجمى تزئينى شبستان اصلى مسجد



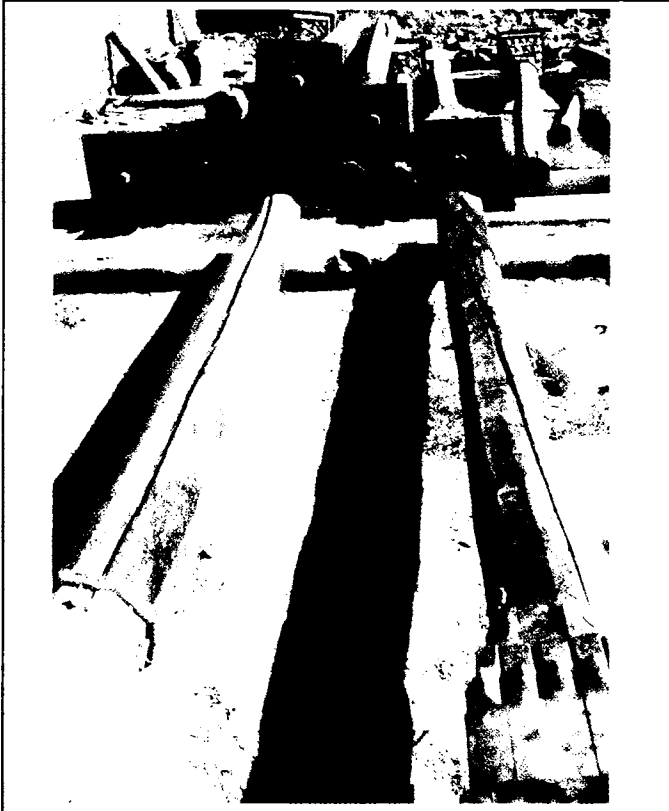
۶۶) طرح و نقشه اجزای تشکیل دهنده ستون ها ، سرستون های حجمی تزئینی و شیوه اتصال آنها به شاه تیرهای حمال در شبستان های مساجد ستوندار آذربایجان (طرح ها از آقای هوشنگ بابایی)



۶۷) شهرستان بناب - شکل و نقشه اجزای تشکیل دهنده سرستون های حجمی تزئینی شبستان مسجد کبود
(طرح ها از آقای هوشنگ بابایی)



۶۸) شهرستان بواب - شکل و نقشه اجزای تشکیل دهنده سرستون های حجمی تزئینی شبستان مسجد اسماعیل بیگ
(طرح ها از آقای هوشنگ بابایی)



۶۹) شهرستان مراغه - مسجد ملامعزالدين ، اجزای
تشکیل دهنده سرستون های حجمی شبستان اصلی
مسجد (هنگام مرمت - ۱۳۸۳)
(تصاویر از آقای هوشنگ بابایی)



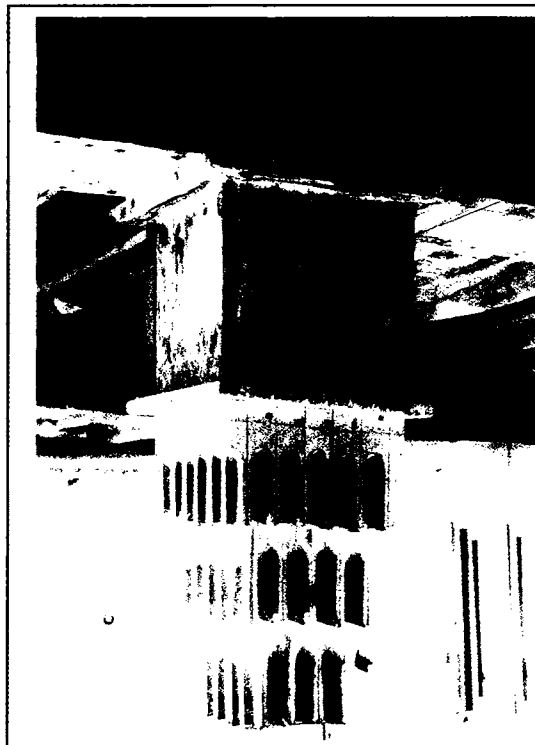
۷۰) شهرستان مراغه - مسجد ملامعزالدین ، اجزای تشیکل دهنده سرستون های حجمی شبستان اصلی مسجد (هنگام مرمت -۸۳'
(تصاویر از آقای هوشنگ بابایی)



۷۱) شهرستان مراغه - مسجد ملامعزالدين ، اجزای تشيكل دهنده سرستون های حتمي شبستان اصلی مسجد (هنگام مرمت - ۱۳۸۳)
(تصاویر از آقای هوشنگ بابایی)



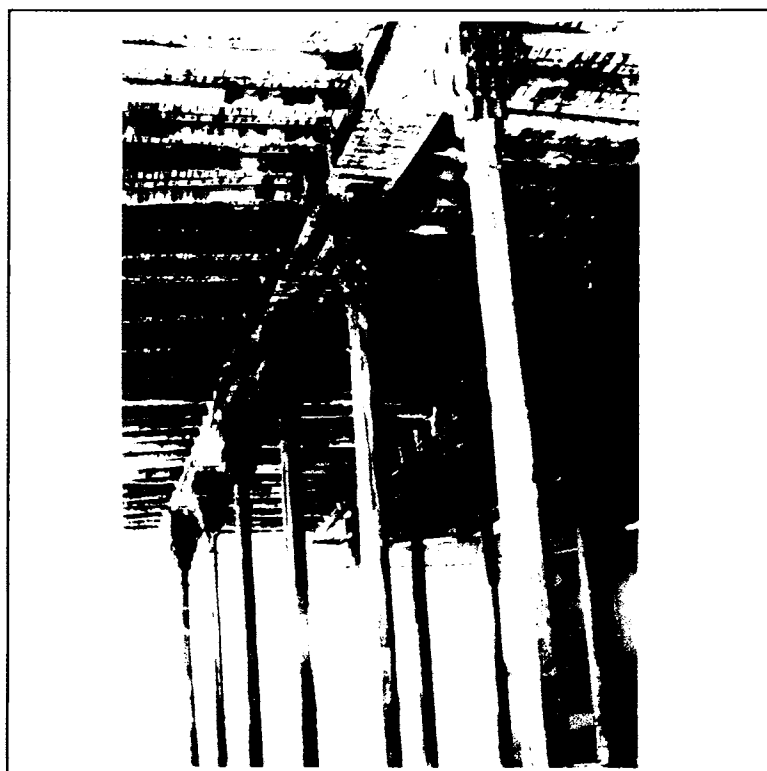
۷۳) شهرستان عجب شیر - مسجد قاضی شیشوان ، ↑
سرستون های حجمی و تزئینی شبستان مسجد



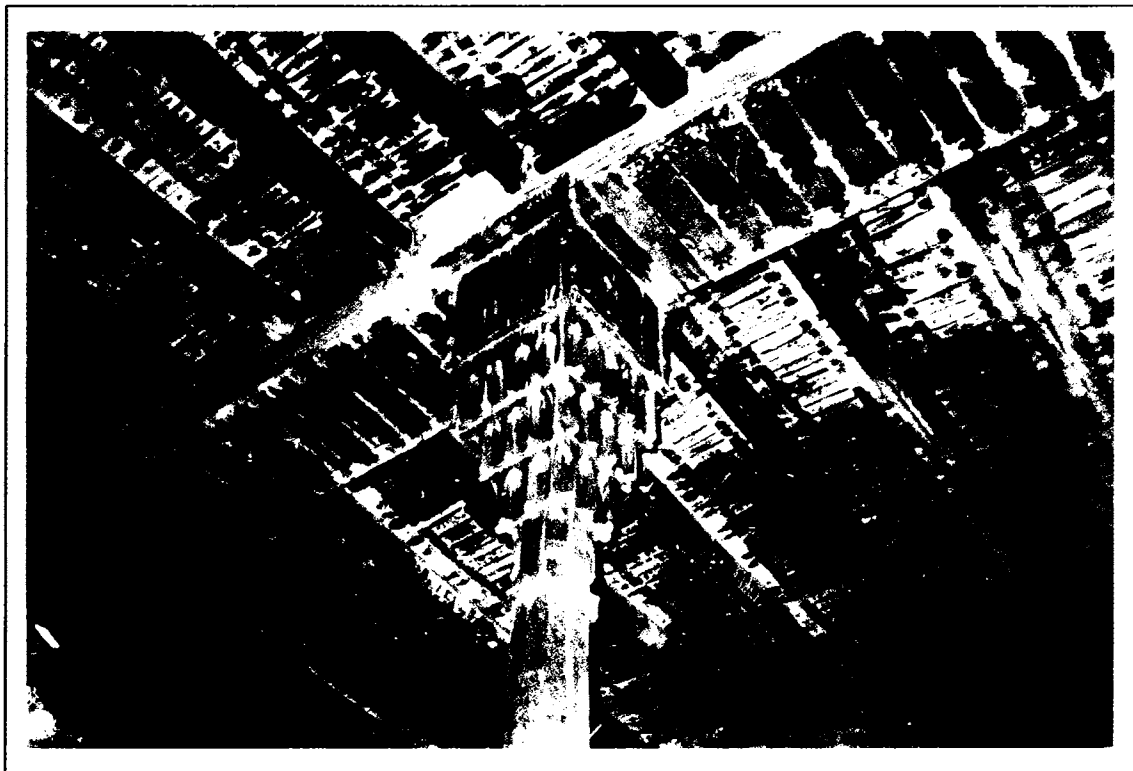
۷۲) شهرستان مراغه - مسجد ضریر سرستون های حجمی و ↑
تزئینی شبستان مسجد (تصویر از اداره میراث فرهنگی مراغه)



۷۴) شهرستان بناب - رواق ستوندار مسجد اسماعیل بیگ ، شیوه ستون بندی رواق و تزئینات سرستون ها



۷۵) شهرستان مراغه - شبستان مسجد ملارستم ، تصاویر شیوه ستون بندی و آرایش ردیف های ستون ها و تزئینات سرستون های حجمی تزئینی شبستان اصلی



۷۶) شهرستان مراغه - شبستان مسجد ملارستم ، تصویر شیوه تزئین سرستون های حجمی تزئینی شبستان اصلی



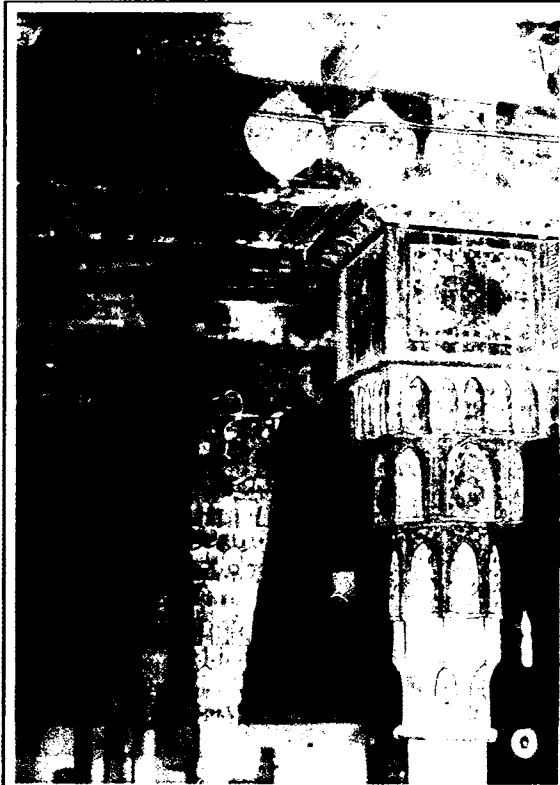
۷۷) شهرستان مراغه - مسجد ملامعزالدين ، شیوه ستون بندی شبستان اصلی مسجد (هنگام مرمت - ۱۳۸۳)
(تصویر از آقای هوشنگ بابایی)



۷۸) شهرستان عجب شیر - شبستان مسجد جامع ، شیوه ستون بندی و تزیینات سرستون ها



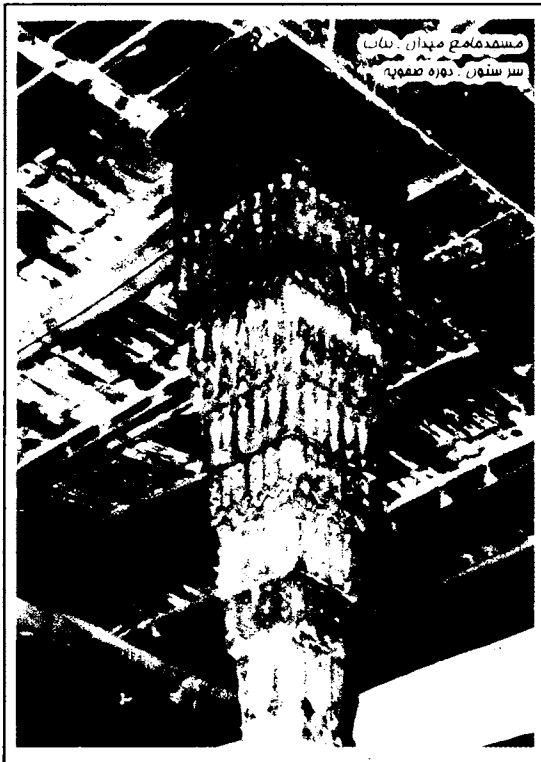
۸۰) شهرستان بناب - شبستان مسجد کبود ، شیوه تزیینات ↑
چوبی یکی از سرستون های حجامی شبستان مسجد



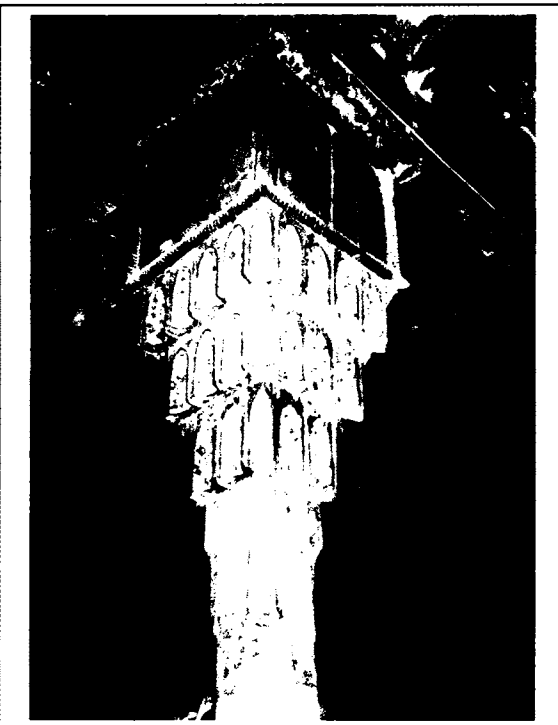
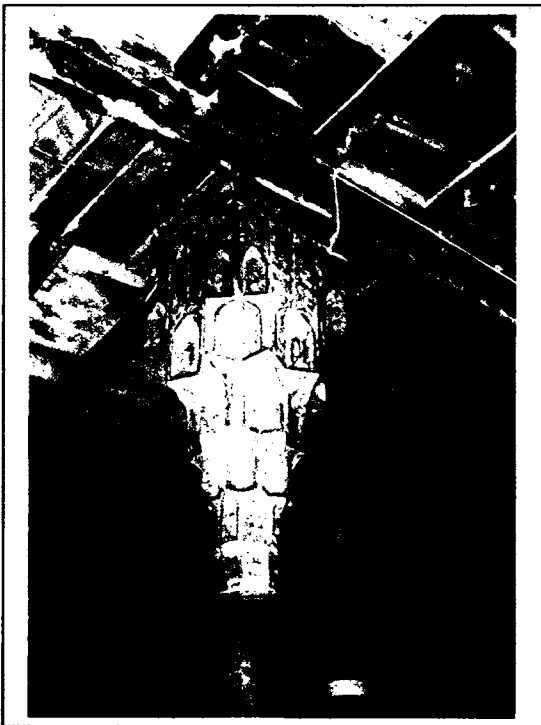
۷۹) شهرستان بناب - شبستان مسجد جامع مهرآباد ، ↑
شیوه ستون بندی و تزیینات سرستون های حجامی و تزیینی



(۸۱) شهرستان بناب - شبستان مسجد جامع میدان ، تصویر شیوه تزئین یکی از سرستون های حجمی و تزئینی شبستان اصلی مسجد



۸۲) شهرستان بaku - شبستان مسجد جامع میدان ، تصاویر شیوه تزئینات دو نمونه از سرستون های حجمی - تزئینی شبستان مسجد

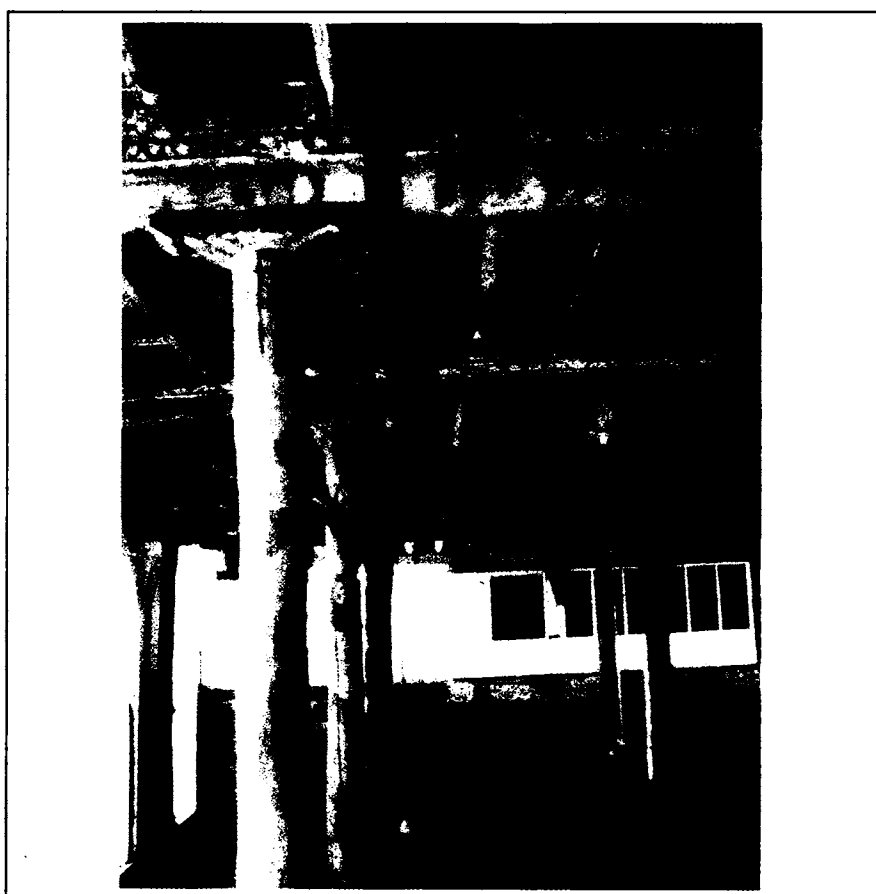


۸۴) شهرستان بaku - شبستان مسجد اسماعیل بیگ ،
شیوه تزئینات یکی از سرستون های حجمی مسجد

۸۳) شهرستان بaku - شبستان مسجد جامع مهرآباد ،
شیوه تزئینات یکی از سرستون های حجمی مسجد



۸۵) شهرستان مراغه - شبستان اصلی مسجد ملارستم ، شیوه ستون بندی ردیف های ستون ها و سرستون های حجمی مسجد
(تصویر از آقای هوشنگ بابایی)



۸۶) شهر گوغان - شبستان مسجد جامع ، شیوه ستون بندی ساده و تزئینات باقی مانده از این مسجد تاریخی بعد از بازسازی های اخیر

۸/۴/۱ - پایه ستون های سنگی

پایه ستون های سنگی شبستان های این مساجد همگی بر روی سطح صاف و محکم فونداسیون های تهیه شده قرار دارند که می توان گفت نوعی پی ریزی و زیرسازی محکم و قابل اعتماد در زیر آن ها انجام گرفته است . این سطح در ابعاد منظم $1/5 \times 1/5$ متر و عمق تقریبی $3 - 1/5$ متر می باشد . در زیر قسمت پی یاد شده ، یک پی سراسری نیز وجود دارد که همانند شناژبندی امروزی ، سراسر زیرستون ها را فراگرفته است . این ویژگی در مسجد ملامعزالدین مراغه و نیز مسجد میدان بناب و ... مشخص شده است.

شناژبندی سراسری تنها در یک جهت اجراء شده و به صورت کلاف یا تار عنکبوتی نمی باشد. جنس مصالح این شناژ از سنگ و ملاط ساروج ، ماسه ، خاک و آهک می باشد. این روی کرد ، یکی از شاهکارهای معماری عصر صفویه است که با تمام وجود سعی شده که زیر ستون ها را محکم سازند.

ترکیبات مصالح ساختمانی حجیم این قسمت ها از سنگ لاشه و قلوه سنگ های رودخانه ای به همراه ملاط ساروج می باشد. این سازه در زیر تک - تک ستون های این مساجد دیده می شود. این سازه ها به قدری خوب اجراء شده است که در این قسمت های بنا هیچ گونه نشانه ای از نشست یا انحراف و یا نفوذ رطوبت به چشم نمی خورد.

ساقه ستون های چوبی این مساجد بر روی پایه ستون های سنگی از جنس سنگ سیاه حجاری شده به ارتفاع حدود ۲۰ سانتیمتر استوار شده است . این پایه ها کاملاً حجاری و برش و تراش داده شده به طوری که قسمت فوقانی آن ها دایره ای - و گاهی مربع شکل است و اغلب در محل اتصال به مقطع هشت ضلعی ساقه ستون ، برای هماهنگی با آن ، این بخش پایه ستون هم هشت ضلعی حجاری شده است - و قسمت تحتانی آن ها هم به صورت هشت ضلعی تراشیده شده است و همانند ساقه ستون های چوبی ، قطر این پایه سنگ ها هم در پایین بیشتر از بالا بوده و طوری ساخته شده اند که از قطر پایینی ساقه ستون کمی قطورتر باشد تا هم زیبای خاصی به این قسمت بدهد و هم ایستایی و مقاومت بیشتری را از رهگذر برخورداری از سطح اتکاء و نشیمن گاه بیشتر تأمین نماید. این سازه در واقع بیشتر به شکلی که نگارنده به آن « گلدان وارونه » اطلاق می کند ، ساخته و در کف شبستان ها و بر روی یک فونداسیون محکم نصب شده است.

پایه ستون های سنگی کمی بیشتر از قطر تنه چوب ضخامت داشته و ارتفاع آن ها حدود ۲۰ سانتیمتر است. البته پایه ستون های سنگی در مساجد گوناگون در شکل ها و انواع مختلف می باشند که از نظر شکل و جنس نیز مطلوب و متنوع هستند و از سنگ های سیاه خارا و سفید آهکی یا رسوبی و نیز مرمرهای تراشیده تهیه شده اند و بسته به نوع مسجد دارای ارزش هنری و زیبایی می باشند. این سازه های سنگی دارای بخشی دایره ای و گاهی مربع می باشند که به شیوه زیبایی در بدنه کناری آن ها تراشیدگی های تزئینی به چشم می خورد که به این ترتیب سنگ را از حالت یک نواختی در می آورد.

البته هم چنان که اشاره شد ، این پایه های سنگی در مساجد مختلف متنوع بوده و دارای ابعاد و اندازه های مختلفی می باشند. به عنوان مثال ، در شبستان مسجد ملامعزالدین مراغه ارتفاع این پایه های سنگی به ۴۰ سانتیمتر می رسد و در مسجد سفید مراغه ، ارتفاع آن ها ۱۵ سانتیمتر است.

در مساجد مختلف ، اتصال پایه های سنگی بر پی ریزی ساختمان متفاوت است ، گاهی مستقیم روی پی و در مواردی یک اتصال دهنده ای چون سنگ و یا ملات آهک وجود دارد که در این حالت ، از تکان احتمالی جلوگیری می کرده

مت . در این بناها ، ساقه ستون بدون هیچ گونه شیوه اتصال و قفل و بست خاص ، بر روی پایه ستون سنگی قرار گرفته است . این ، در حالی است که در بعضی از بناهای مشابه (نظیر خانه تاریخی سیف العلماء) بر روی قسمت بانی پایه سنگ ها ، گودی و تورفتگی مختصری را حفر کرده اند تا محل نشیمن گاه ساقه ستون بدون لغزش در آن رار گیرد.

با این حال و به رغم عدم وجود هرگونه سازه اتصالی در این قسمت ، باز می توان دید که در این حالت نیز ساقه ستون اماًلاً با پایه ستون چفت شده است و شاید این روی کرد نیز ناشی از مزیت های ویژه و ذاتی مصالح چوب باشد گمان در این وضعیت تا حدودی دامنه مانور و حرکت ارتعاشی برای ستون ها در مواقع زلزله و یا در هر حرکت دیگری وجود دارد و این سازه ها می توانند به راحتی در داخل حفره سنگ و یا حتی روی پایه ستون سنگی صاف به اندازه کافی لغزندگی ، تحرک و انعطاف داشته باشد.

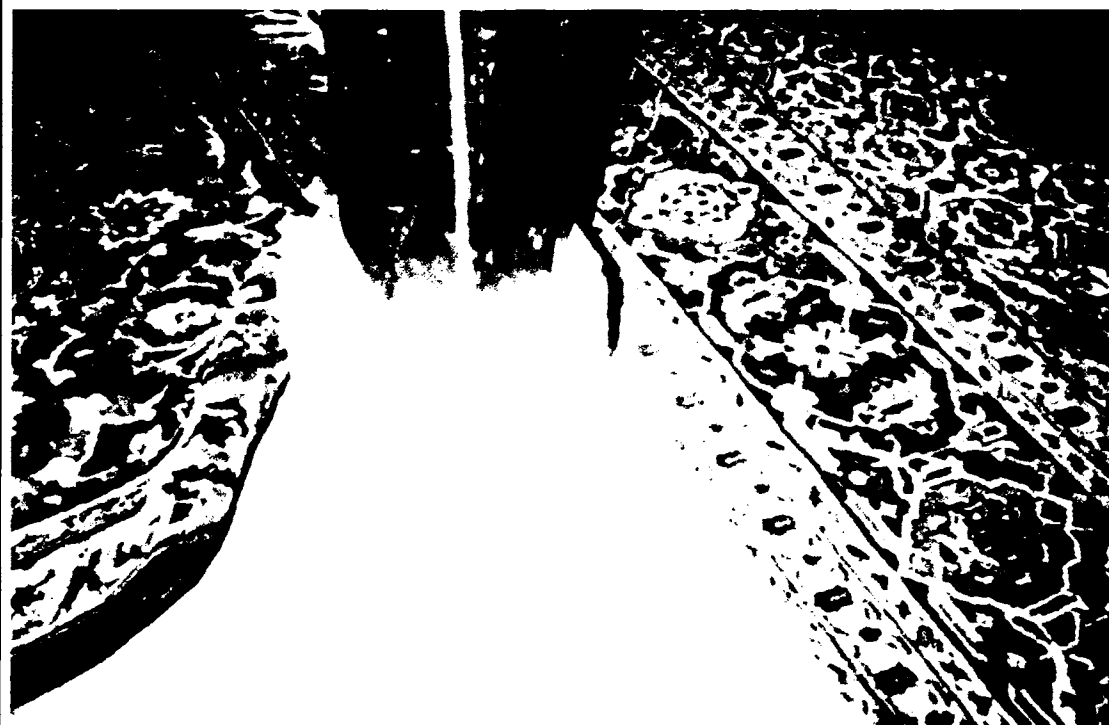
ناگفته نماند که امروزه به علت کف سازی های مکرر و غیراصولی و در نتیجه ، بالا آمدن کف برخی از شبستان ها؛ ن مساجد ، پایه ستون های سنگی در کف خاکی شبستان مدفون گشته که لازم است کف این گونه شبستان ها تا کبرداری شده و پایه ستون های سنگی از دل خاک بیرون آیند .



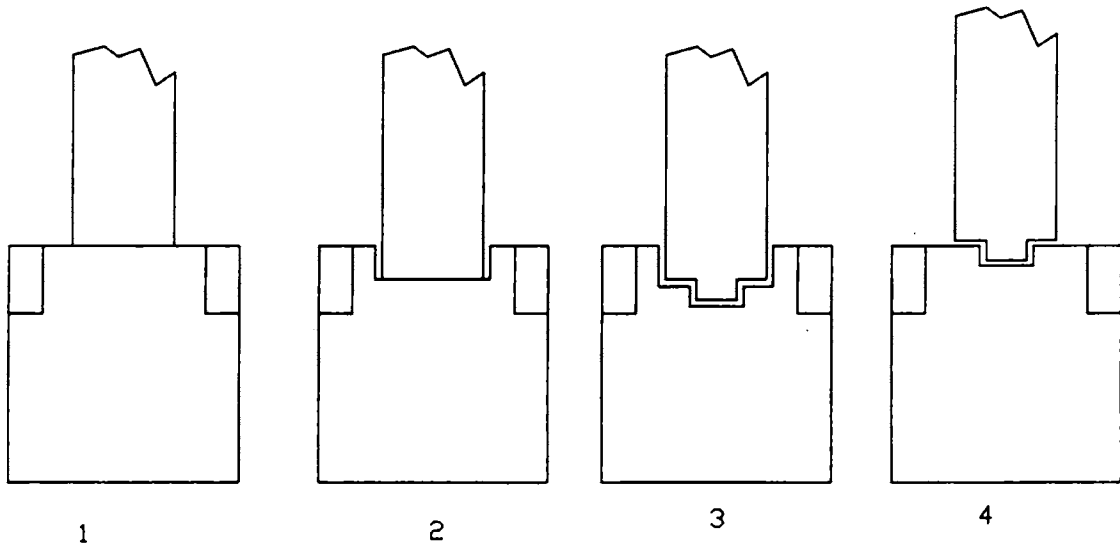
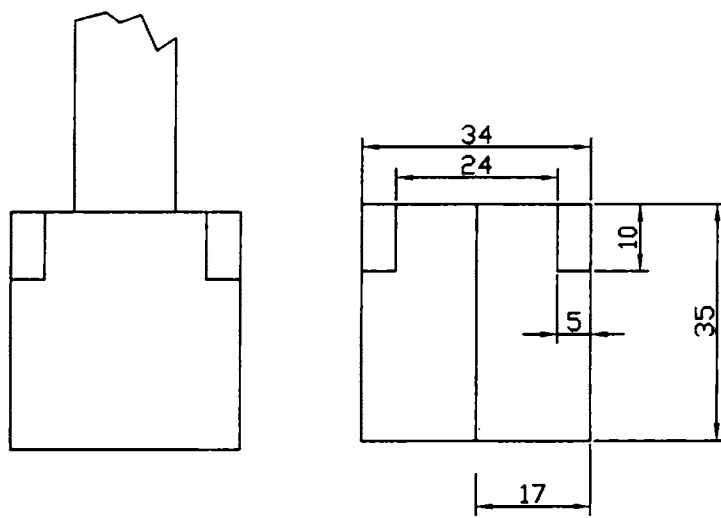
(۸۷) شهرستان بناب - شبستان مسجد قرمز ، ردیف پایه ستون های سنگی



۸۸) شهرستان بناب - شبستان مسجد روستای دوش ، تصویر یکی از پایه ستون های سنگی



۸۹) شهرستان بناب - شبستان مسجد گونیلر ، تصویر یکی از پایه ستون های سنگی مسجد



۹۰) طرح و نقشه های اجزای تشکیل دهنده پایه ستون های سنگی شبستان های مساجد ستوندار آذربایجان
(طرح ها از آقای هوشنگ بابایی)

۹/۴/۱ - شبستان های ستوندار چوبی مساجد

شبستان های ستوندار این مساجد شامل شبستان های بزرگ (اصلی) و شبستان های کوچک زمستانی یا زنانه است . شبستان های بزرگ (اصلی) این مساجد در واقع تالارهای ستوندار مربع یا اغلب مستطیلی شکل با سقف تیرپوش مسطح هستند. در جهات مختلف شبستان ها ، برای تأمین روشنایی و برقراری جریان هوا در تمام ساعات روز ، پنجره‌هایی بزرگ و کوچک در ارتفاع و ابعاد متناسب تعبیه شده است. این پنجره ها در بادی امر دارای شبکه های چوبی و شیشه های رنگی بوده که در اعصار بعدی (دوره قاجاریه) از آن ها با نام « اُرسی » یاد می شود.

نکته قابل توجه در این شبستان ها ، همانا وجود طرح ها و تزئینات زیبای ستون ها ، سرستون ها و نمای زیر سقف چوبین مسجد است. « سرستون ها و پروازبندی ها [قابسازی ها] و تیرگم های این مساجد را تنها باید به چشم دید.»^۱ بر فراز ستون ها و سرستون های تزئینی و در جهت طولی آن ها ، « شاه تیر »های حمال سراسری استوار شده است . سنگینی بار سقف مسطح شبستان این مساجد به صورت مساوی بر روی ردیف های متعدد شاه تیرهای حمال به جرزهای کناری و روی ستون های میانی منتقل می شود. این الوار را برای جلوگیری از نمای نامطلوب آن ها در داخل « تیرگم کُن » هایی که به آن ها « صندوقه چوبی » اطلاق می کنیم ، پنهان کرده اند . سطوح زیرین و کناری این فضاها ی مکعب مستطیل به ابعاد تقریبی ۶۰×۴۰ سانتیمتر و از جنس تخته های چوبی یک پارچه ، ضخیم و طولانی به ضخامت پنج سانتیمتر بستری مناسب و وسیع برای اجرای طرح ها و نقوش ترنج های بزرگ و ترنج های کوچک متقارن متصل به دو طرف ترنج های بزرگتر و سایر تزئینات طوماری پدید آورده است.

در تزئینات سقف این مساجد ، بستر زیرین و زمینه صندوقه‌ها در فواصل سرستون ها ، با رنگ قهوه ای روشن ، رنگ‌آمیزی شده و سپس در متن آن طرح ها و نقوش بزرگ ترنج و سرترنج های متقارن و موزون طراحی و ترسیم گردیده است . زمینه داخلی ترنج ها نیز به رنگ فیروزه‌ای بوده و متن دوم آن ها به رنگ قرمز است. در متن ترنج ها نیز طرح های گل و گیاهان مُسبک و گل های معروف به « شاه عباسی چهار اسلیمی » یا « ختایی » طراحی و اجراء شده است . در این طرح ها هر شاخه گل شاه عباسی در چهار جهت نقطه مرکزی ترنج بزرگ تکرار شده و با رنگ زرد ترسیم شده است. بدین ترتیب ، هنرمند نقاش با به کارگیری طرح هایی با خطوط زرد در زمینه قرمز و آن نیز در زمینه و متن لاجوردی و همچنین تفکیک این دو رنگ از همدیگر سعی داشته است که به نقوش چهار اسلیمی گل های شاه عباسی تأکید مضاعف نموده و نوعی برجستگی موضوعی و منظره ای برتر و چشم گیرتر را به نمایش بگذارد. سرترنج‌های متقارن متصل به دو سوی ترنج بزرگ نیز دارای طرح گل های ختایی و نقوش اسلیمی با رنگ های متنوع و طرح گل های شاه عباسی و رنگ های روشن و شاد می‌باشند. حاشیه‌های طولی ترنج های چسبیده به هم طراحی شده در جوانب صندوقه‌های تیرگم کُن ها هم با طرح ها و نقوش گل و بوته های اسلیمی که در میان دو خط ممتد تکثیر گشته و تمام سطوح طول نماهای سه گانه صندوقه ها را در نور دیده ، کاربندی شده است .

علاوه بر طرح های ترنج و سرترنج بزرگ در قسمت زیرین ، جوانب دوگانه صندوقه‌های چوبی پوشاننده شاه تیرها ، اغلب با رنگ های آبی یا سبز رنگ‌آمیزی شده و با گل و بوته های شاه‌عباسی که بوسیله ساقه های برگ دار به همدیگر

متصل شده‌اند، تزئین یافته است. داخل هر یک از این گل ها و طرح ها نیز طرح ها و نقوش رنگارنگ گیاهانی در مقیاس کوچکتر طراحی و اجراء شده است.

فواصل شاه تیرهای حمال موازی را هم با تنه متوسط درختان چنار، سپیدار یا تبریزی تیرریزی کرده و سپس روی آنها را نیز با باریکه تخته های کوچک به نام « توفال/پردو » به ابعاد 5×35 سانتیمتر لمبه کاری کرده و پوشانده اند. بر روی تمامی این سطوح و سطح صندوقه شاه تیرهای حمال و سرستون ها، تزئینات غنی: اسلیمی، شاه عباسی، ترنج و سرترنج، خوشنویسی غنی، رنگارنگ و پُرکار نقاشی روی چوب صورت گرفته است. این نقوش، به گونه های مختلف و در عین حال متناسب و هماهنگ با همدیگر و با بستر نقوش با دقت تمام اجراء شده اند.

نمای زیرین بدنه تیرک های مدور مربوط به تیرریزی سقف نیز با طرح های ترنج و سرترنج های کوچک متقارن و متصل به دو سر ترنج اصلی، تزئین شده و متن ترنج ها را نیز با طرح های گل و گیاهان مُسبک کوچک پُر نموده‌اند. توفال های باریک پوشاننده قسمت فوقانی تیرک های سقف نیز ساده و بدون طرح و رنگ رها نشده، بلکه زمینه و نمای زیرین این باریکه تخته‌ها را نیز اغلب به رنگ سفید و گاهی صورتی، رنگ آمیزی کرده و بر روی آنها نقوش متنوع و رنگارنگ گل های پنج برگ و گل و بوته های مُسبک و کلمات و عباراتی مانند:

« بسم الله الرحمن الرحيم، يا غفار الذنوب، يا برهان، يا سبحان، يا ستار العيوب، يا قاضی الحاجات، يا محمد یاعلی، يا علی ادرکنی، يا غفار، يا امام مظلوم، يا فاطمه، يا حسین شهید، الله، محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین، انا مدینه العلم و علی بابها، وجبت له الجنة، انا من حسینی و حسین منی و ... »، ماده تاریخ ساخت و مرمت بنا و اسامی بانیان، خیرین و واقفین و هنرمندان (معمار، نجار، نقاش، حجار، خوشنویس شبستان مسجد) نوشته شده است.

این طرح های تزئینی بسته به بستر و محل اجرای آن با همدیگر متفاوت هستند چنان که قسمت های زیرین صندوقه های اطراف شاه تیرهای حمال که سطح هموار و وسیع تری دارند، با نقوش ترنج های بزرگ و ترنج های کوچک متقارن متصل به دو طرف ترنج های بزرگتر تزئین شده، متفاوت هستند.

داخل ترنج های بزرگ و نیز سرترنج های کوچکتر متقارن را نیز با گل های هشت پَر چهار اسلیمی، گل های شکفته شاه عباسی و نیز گل و گیاهان اسلیمی پُر کرده‌اند.

جوانب صندوقه های چوبی که دارای بستری مناسب برای نقاشی روی چوب هستند نیز بوسیله تزئینات گیاهی و گل بوته های اسلیمی طوماری بهم پیوسته تزئین گردیده و این تزئینات در داخل حاشیه ای تزئینی قرار داده شده است.

توفال ها و پردوهای چیده شده بر روی تیرک های سقف نیز با نقش و نگارهای گل و گیاهی و تزئینات متنوع گیاهان مُسبک و اسلیمی و هماهنگ با مجموعه پیرامون، نقاشی روی چوب شده است. رنگ های به کار رفته در تزئینات این مساجد عبارتند از: آبی، لاجوردی، سبز، قرمز، نارنجی، سفید، مشکی و زرد و یا ترکیبی از همه آن ها که همگی دارای منشأ طبیعی (معدنی و اکسید فلزات، گیاهی و جانوری) می باشند. راز ماندگاری و جلوه نقوش این مساجد در انتخاب مواد اولیه مرغوب و طبیعی رنگ ها می باشد. به طوری که این رنگ ها به رغم گذشت حدود پنج قرن از استعمال آن ها، هنوز هم رنگ و جلای اولیه خود را حفظ کرده و بدون دخالت عوامل تخریب کننده و آسیب زا، از بستر خود کنده نشده و طبله نکرده و نریخته است.

علاوه بر نقاشی های روی چوب با موضوعات گل و گیاهی، تزئینات دیگری نیز در اَشکال و موضوعات خوشنویسی روی چوب با رنگ مشکی و در قالب: اسماء جلاله، کلمات، عبارت ها و جملات کوتاه نظیر: « بسم الله الرحمن الرحيم، يا غفار الذنوب، يا برهان، يا ستار العيوب، يا سبحان، يا علی ادرکنی، يا ستار العيوب يا غفار، يا محمد یا

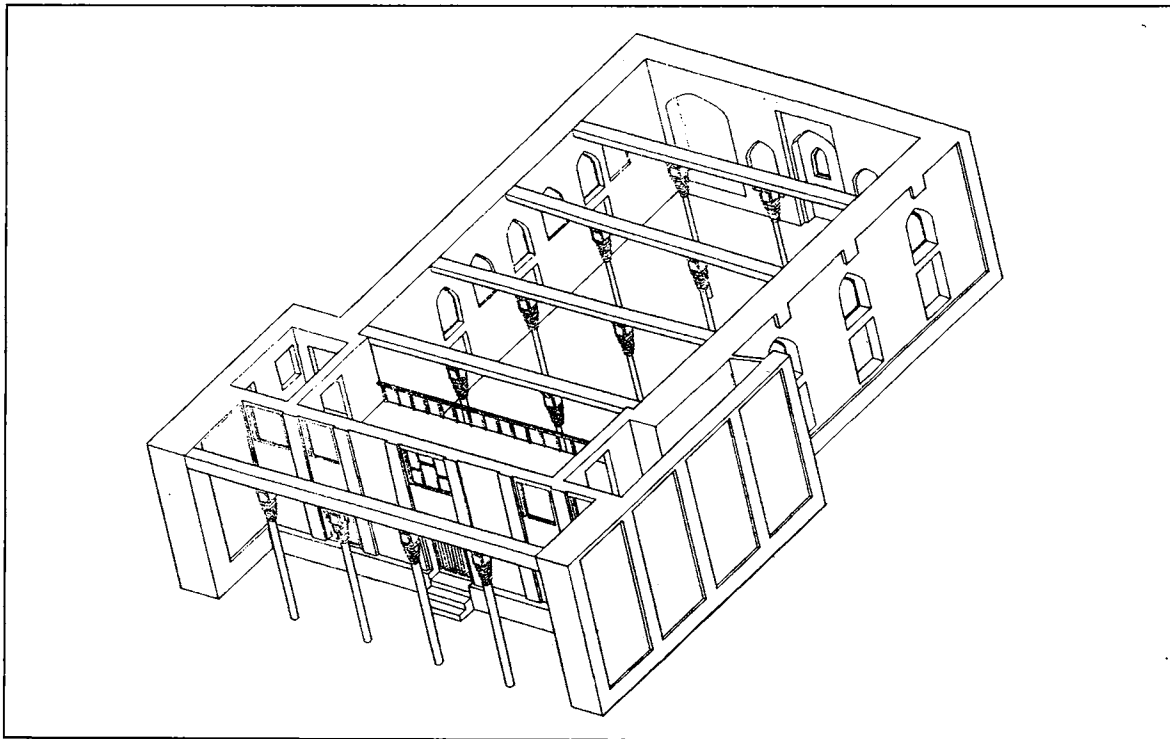
علی ، الله ، محمد ، علی ، یاقاضی الحاجات ، مواد تاریخی احداث یا تاریخ تعمیر مساجد و ... » پدید آورده شده است که امروزه قرائت و تشخیص اغلب این خطوط با توجه به ارتفاع سقف ، تاریکی فواصل تیرها و نیز رسوبات فرو نشسته بر روی تزئینات (بر اثر استعمال دخانیات در شبستان و نفوذ رطوبت از سقف) بسیار مشکل بوده و تنها به کمک دوربین های مخصوص چشمی و عکاسی و سایر امکانات پیشرفته امکان پذیر است.

فواصل عرضی تیرک های سقف بر روی صندوقه های چوبی و شاه تیرهای حمال و در موازات شاه تیرها نیز با تخته های متوسط (۳۵ × ۱۵ سانتیمتر) مستطیل شکلی پوشانیده شده است. بر روی این تخته ها نیز که دارای بستری هموار و طویل است ، آیات قرآنی ، احادیث و ادعیه مشهور و اشعار فارسی با رنگ مشکی نوشته شده است .

بدین ترتیب تمام قسمت ها و سطوح هموار و ناهموار ، باریک و پهن سقف چوبی شبستان های این مساجد با طرح ها و تزئینات رنگارنگ و بدیع هنری مزین شده و قرینه فرش های پُر نقش و نگار کف شبستان در سقف مسجد و بالای سر نمازگزاران تکرار شده است.

آن چه در خصوص مساجد ساخته شده به این سبک قابل ذکر است ، این که ، هیچ وقت حق مطلب را نمی توان « کما هو حَقُّه » اداء نمود ، چرا که جای - جای سقف ، پردوها ، صندوقچه ها ، ستون ها و سرستون ها ، نقش ها ، نوشته های سقف شبستان های این مساجد که بی شباهت به نقوش مینیاتوری و هنر ظریف مُنبت و خاتم کاری روی چوب نیست ، در واقع دریای بیکرانی از نمودهای هنری فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی این خطه است که همواره نظاره گر تاریخ بوده و در گذر زمان صیقل خورده و امروزه منبع الهام هنرمندان با ذوق ایرانی قرار گرفته است .

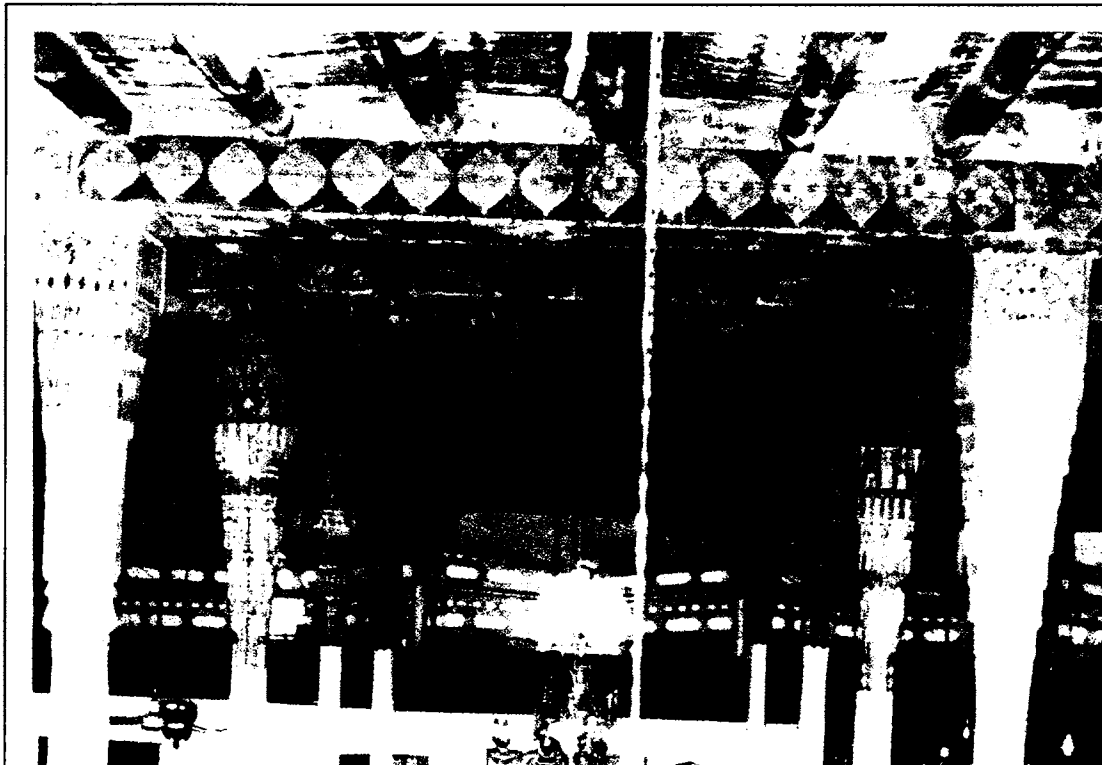
این مساجد و هنرهای کاربردی به کاررفته در آن ها بارها از زوایا و دیدگاه های مختلف مورد بررسی و تحقیق متخصصین و علاقمندان به هنر و تمدن اسلامی قرار گرفته ولیکن هنوز رمز و رازهای بسیاری در جای - جای آن ها باقی مانده است .



(۹۱) شهرستان بناب - مسجد اسماعیل بیگ ، پرسپکتیو اجزای تشکیل دهنده شبستان ، رواق ستوندار و ساختمان مسجد



۹۲) شهرستان بناب - تصویر شبستان ستوندار مسجد جامع مهرآباد (تصویر از اداره میراث فرهنگی بناب)



۹۳) شهرستان بناب - تصویر شبستان ستوندار مسجد جامع مهرآباد



۹۴) شهرستان مراغه - شبستان ستوندار اصلی مسجد ملامعزالدين (قبل از مرمت در سال ۱۳۸۳)



۹۵) شهرستان بناب - تصویر شبستان ستوندار مسجد جامع میدان/گزاوشت



۹۶) شهرستان عجب شیر - تصویر شبستان ستوندار مسجد جامع/شیرلی مسجد



۹۷) شهرستان مراغه - شبستان ستوندار اصلی مسجد ملارستم (تصویر از اداره میراث فرهنگی مراغه)



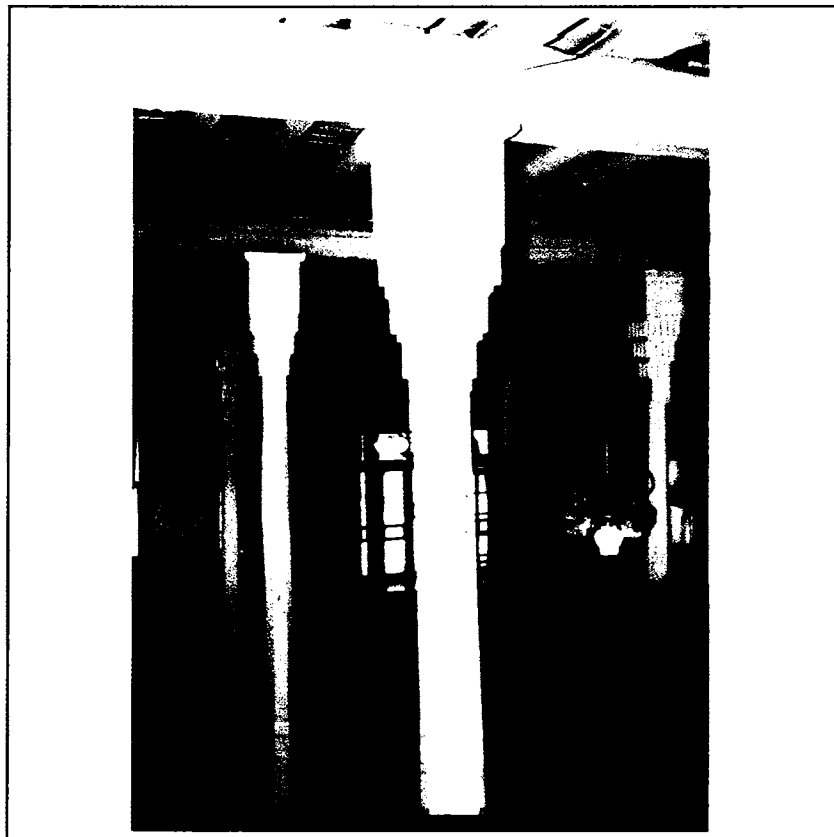
۹۸) شهرستان مراغه - تصویر شبستان ستوندار مسجد جامع مراغه
(متأسفانه این مسجد در خلال دهه گذشته ویران شده است!)



۹۹) شهرستان مراغه - تصویر شبستان کوچک ستوندار مسجد ملامعزالدين



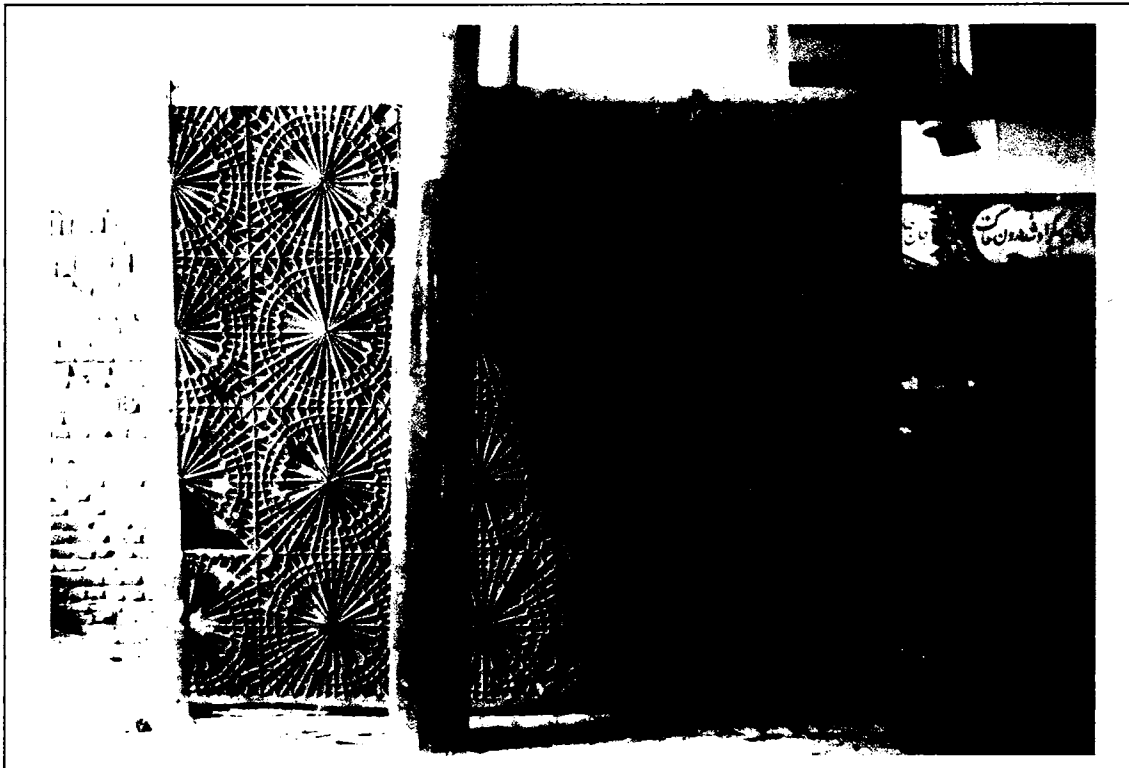
۱۰۰) شهر گویان مسجد جامع - تصویر شبستان ستوندار مسجد



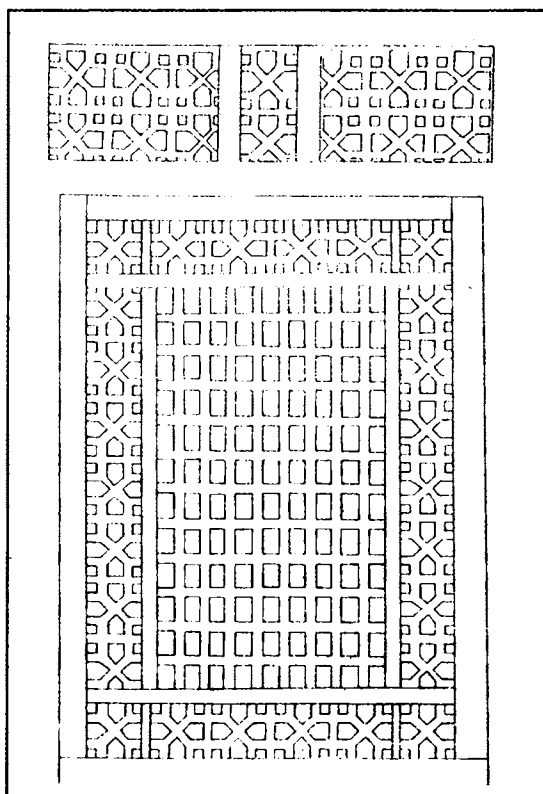
(۱۰۱) شهرستان عجب شیر - مسجد جامع روستای گوراوان ، تصویر شبستان ستوندار مسجد



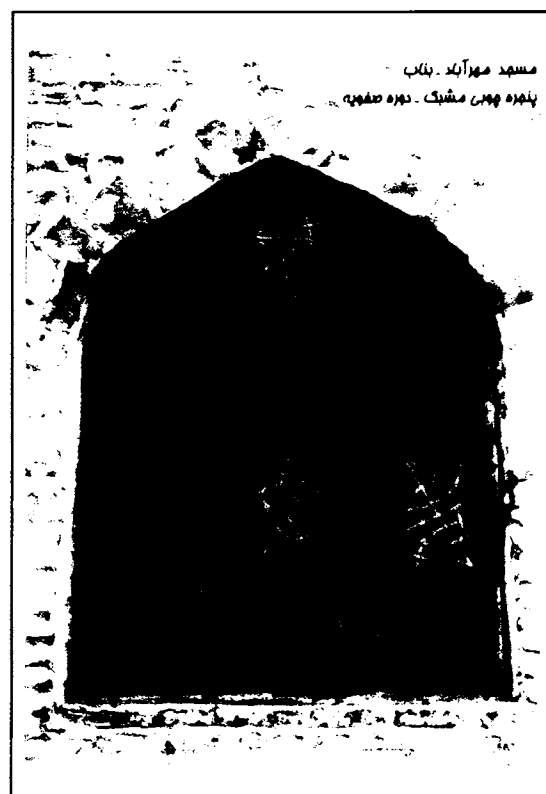
(۱۰۲) شهرستان عجب شیر - مسجد قاضی روستای شیشوان ، تصویر شبستان ستوندار مسجد



۱۰۳) شهر گوغان - مسجد جامع ، تصویر پنجره مشبک چوبی (آرسی) شبستان ستوندار مسجد



۱۰۵) شهرستان بناب - طرح یکی از پنجره های مشبک چوبی مسجد اسماعیل بیگ

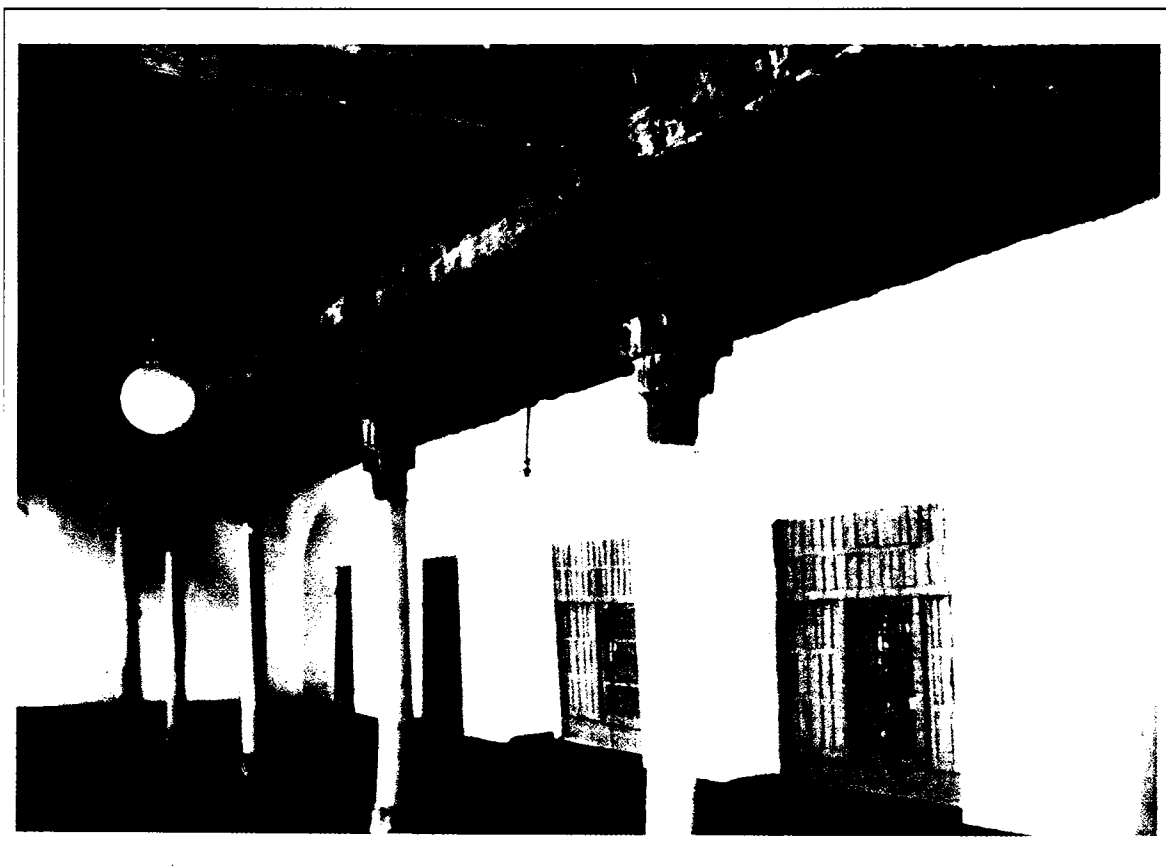


۱۰۴) شهرستان بناب - تصویر یکی از پنجره های مشبک چوبی مسجد اسماعیل بیگ

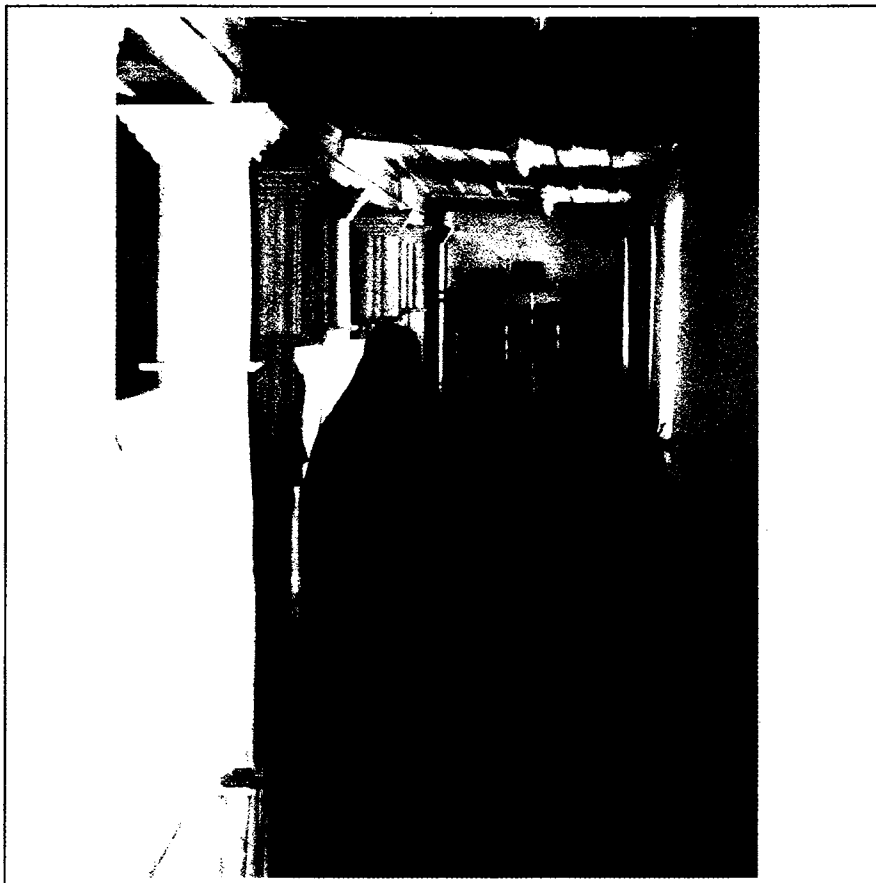
۱۰/۴/۱ - شبستان/ بالکن های بانوان

در اغلب این مساجد فضایی مخصوص به نام شبستان/ بالکن زنانه وجود دارد که به صورت یک غرفه فوقانی طویل در کناره های شمالی، غربی یا شرقی شبستان در بالا یا قسمت فوقانی بخشی از شبستان اصلی برای حضور مستور بانوان در مسجد به منظور استفاده همزمان آنان از برنامه های آموزشی، مذهبی و ارشادی برپا شده در مسجد طراحی و ساخته شده است. مسیر دسترسی بانوان به شبستان زنانه از طریق راه پله ایجاد شده در کفشکن و هشتی یا زوایای شمالی، غربی یا شرقی شبستان مسجد می باشد. عرض این بالکن ها حدود ۴ تا ۵ متر است و وزن سازه های آن به بدنه جرزهای شمالی، غربی و شرقی تکیه داده و در جانب جنوب و شبستان اصلی نیز بر روی یک ردیف ستون چوبی سوار شده و ستون ها در کف شبستان استوار گشته است. رواق شبستان زنانه این مساجد دارای نیم ستون با ساقه های کوتاهتر و به همراه سرستون های چوبی تزئینی کوچکتر است که نسبت به ستون ها و سرستون های شبستان های مرکزی کوچک می باشند.

ارتفاع ستون ها و سقف مسطح چوبی این بالکن ها به اندازه نصف ارتفاع شبستان های اصلی و ستون های موجود در آن ها است، به طوری که ارتفاع شبستان های بانوان بعلاوه شبستان مرکزی مساجد یکی بوده و در مجموع حدود پنج متر برآورد می شود. رواق شبستان های زنانه علاوه بر ستون های کوتاه، یک ردیف نرده کوتاه چوبی هم دارند.



۱۰۶) شهرستان مراغه - تصویر شبستان کوچک/بالکن بانوان مسجد ملارستم
(تصویر از اداره میراث فرهنگی مراغه)



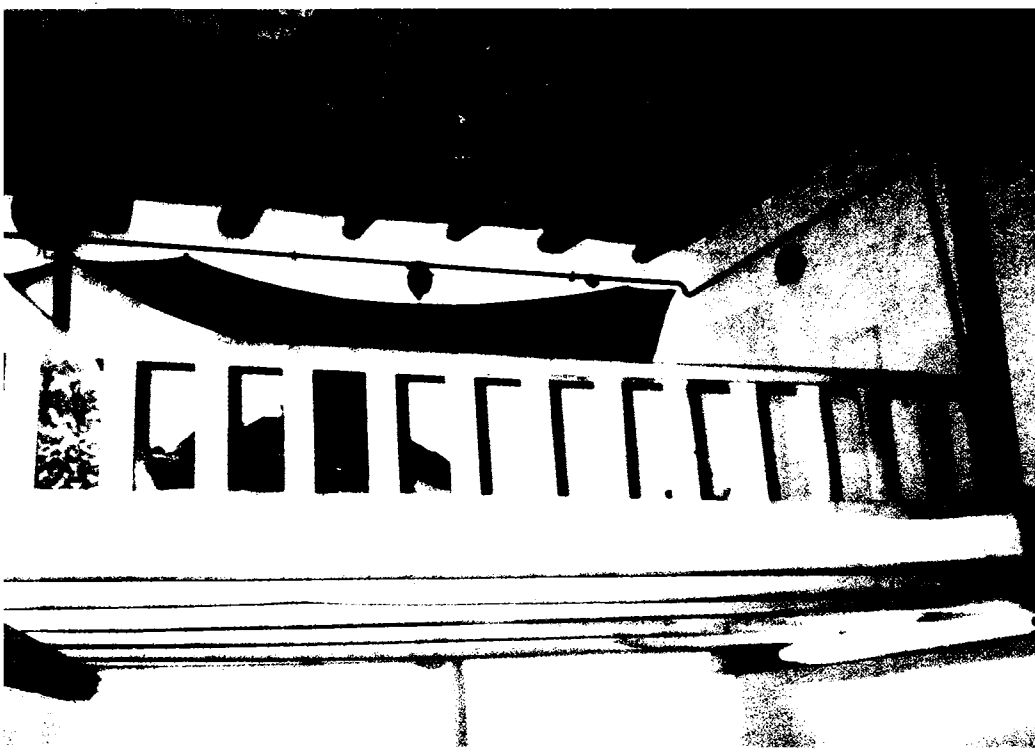
۱۰۷) شهرستان آذرشهر - مسجد امام خمینی /مسجد بازار ، تصویر بالکن غربی بانوان



۱۰۸) شهرستان آذرشهر - مسجد امام خمینی /مسجد بازار ، تصویر بالکن شمالی بانوان



۱۰۹) شهرستان آذرشهر - مسجد امام خمینی/مسجد بازار ، تصویر ستون بندی قسمت تحتانی بالکن غربی بانوان
(تصویر از خانم‌ها شیرین کرباسفروش و حکیمه عبدالرحیمی)



۱۱۰) شهرستان آذرشهر - مسجد مراد/کوچک ، تصویر بالکن بانوان و نرده بندی چوبی آن
(تصویر از خانم‌ها شیرین کرباسفروش و حکیمه عبدالرحیمی)

۱۱/۴/۱- سایر اندام ها

این مساجد اغلب دارای یک حیاط (صحن) کوچک در جانب شمالی و گاهی اضلاع شرقی یا غربی شبستان مسجد به همراه حوضخانه، وضوگاه و... هستند. این حیاط خلوت ها در بادی امر وسیع تر از حال بوده که امروزه بر اثر دخل و تصرفات غیراصولی، محدودتر شده اند. این اندام ها دارای سردرهای ورودی ساده از کنار مسجد و روبه بازار و محلات می باشند. ورودی شبستان این مساجد برابر استاندارد ابنیه مذهبی، اغلب در ضلع شمالی و گاهی شرقی و روبه حیاط تعبیه شده است و این، به سبب رعایت این مهم بوده که رفت و آمدها به صحن شبستان، تمرکز ذهنی نمازگزاران روبه قبله شرعی (سمت جنوب) را برهم نزنند دیگر این که، این آمد و شدها صفوف نمازگزاران را پریشان ننماید. در ابتدای ورودی این مساجد، یک هشتی یا کفشکن الحاقی و در جنب دیگر آن، آشپزخانه/چایخانه/شربتخانه یا به بیان امروزی، آبدارخانه مسجد جهت پذیرایی از مؤمنین قرار می گرفته است.

محراب این مساجد در ضلع جنوبی شبستان اصلی قرار دارد و اغلب ساده و بازسازی شده هستند. این محراب ها در کل فاقد ارزش هنری بوده و از اصالت اولیه برخوردار نیستند.

اغلب این مساجد دارای مدارس علوم دینی، رواق هایی با پوشش ضربی و حجره هایی برای استراحت طلاب علوم دینی در پیرامون حیاط مرکزی مسجد بوده اند که متأسفانه امروزه اغلب آن ها متروکه و یا ویران گشته است.

این مساجد (به جز مسجد مهرآباد بناب) فاقد مناره بوده و سردرهای بیرونی آن ها به جز مسجد شیخ بابا و ملارستم خراب شده است.



(۱۱۱) شهرستان آذرشهر - مسجد محراب، تصویر محراب و منبر مسجد در جانب جنوبی شبستان ستوندار (تصویر از خانم ها شیرین کرباسفروش و حکیمه عبدالرحیمی)

۱۲/۴/۱ - تزئینات نمای بیرونی و شبستان های مساجد

این مساجد، دارای ویژگی هنری و شاخص دیگری نیز هستند که آن، گزینه و عنصر تزئیناتی در قالب طرح ها و نقوش متنوع ویژه هنرهای کاربردی ایرانی - اسلامی و برگرفته از فرهنگ و باورهای مذهبی و اصول فلسفه اسلامی است. در باب فلسفه وجودی این طرح ها و تزئینات باید گفته شود، تزئینات در معماری اسلامی، امری باورمندانه دینی است. خداوند در قرآن کریم زیبایی را ستوده و بر آفریده های خود (از قبیل، حیوانات و گیاهان خارق العاده) قَسَم یاد کرده و آن ها را به صفت «جمیل» خطاب کرده و این همان ارزش و اعتباری است که بزرگ خلاق هستی، برای مخلوقات خود قائل است و همانا آن ها را مایه عبرت و توجه به نکات ظریف به شیوه قرآنی تذکر می دهد، یا تکرار می فرماید.

جمیل در فارسی به مفهوم «زیبا» معرفی شده ولی این عبارت دارای دامنه معنایی وسیع تری است و این اصطلاح در آیین مطهر اسلام، ابعاد پُر دامنه تری دارد که از ملموس جسمانی تا مأنوس روحانی را در بر می گیرد، تا جایی که یکی از نام های نیکوی ربوبی، همانا «جمیل» است و این گونه است که این عبارت بر پیشانی بیشتر اماکن مقدس نقش خورده است؛ از اینرو و به تبع اصل «رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند»، هنرمند اسلامی، چشم بر رفعت خلاق جمیل دوخته و آفرینش شبه خدایی می کند، یعنی زیبایی که خود، زیبایی می آفریند.

به این ترتیب، هنرمند متعهد دوره اسلامی ایده، راه و روش مناسب را پیدا کرده و به تبع بزرگ خالق هستی، آفریده های زیبای خداوندی را تکریم نموده و آن ها را به نیکی و زیباترین شیوه ممکن نقش زده و معرفی می نماید. از دیگر سو، هنرمند دوره اسلامی برای این که «تقلیدگر صرف» نباشد و عمل ایشان آفرینش مجدد محسوب نشده و اثر هنری وی شائبه «شُرک و رقابت» با طبیعت آفرینش را بر اذهان متبادر نسازد، لاجرم به دو عمل «استیلیزاسیون»^۱ و نیز «دفرماسیون»^۲ مبادرت می ورزد. پس نقشبند ایرانی در «ژمودگری»^۳ بخاطر اینکه بگوید خالق هستی و همه زیبایی های طبیعت همانا تنها خداوند یکتا است و نیز برای اجتناب از هرگونه بازتاب و شائبه های منفی دیگر، طرح ها را ساده تر و مُسَبَّک تر کرده و البته تغییراتی را نیز در آن ها به وجود آورده است.^۴

ناگفته نماند، در هنرهای کاربردی اسلامی، تمام هدف و هم هنرمندان، مصروف «وصل و قرب الهی» است و آنان می دانند که انسان هر چقدر از طبیعت پاک و بکر دورتر باشد، به همان اندازه هم «گناهکارتر» است.^۵ از این رو هنرمندان اسلامی برخلاف هنرمندان سبک های مادی، نام رنگ ها و طرح ها (مانند: رنگ طلایی، مسی، کاهویی، پسته ای، بنفش، سبز، لاجوردی و ...) را نیز از متن طبیعت اقتباس کرده اند و این به دلیل قداست و احترامی است که بر طبیعت و خالق مطلق آن قائل هستند.

موضوع دیگری که اغلب نقاشان دنیا (برخلاف ایرانیان) به آن معتقدند، وجود دو نوع رنگ سرد و رنگ گرم در طبیعت و خلاقیت های هنری است. سردسته رنگ های سرد، رنگ آبی و سردسته رنگ های گرم، نیز رنگ قرمز

۱ - استیلیزاسیون (Stylize - Stylization) = به روش یا سبک خاصی درآوردن طرح ها و تزئینات، حذف جزئیات و پرداخت به کلیات که در فارسی به آن «برساو» گفته می شود که به مفهوم سائیدن ریزه کاری های نقوش است.

۲ - دفرماسیون (Deformation) = تغییر شکل دادن نقوش و خطوط بنایی را گویند.

۳ - ژمودگری به مفهوم تزئینات در هنر معماری سنتی ایران است.

۴ - برگرفته از مباحث درسی استاد مرحوم دکتر لطیف ابوالقاسمی، دانشگاه تربیت مدرس - نیمه دوم سال ۱۳۷۲.

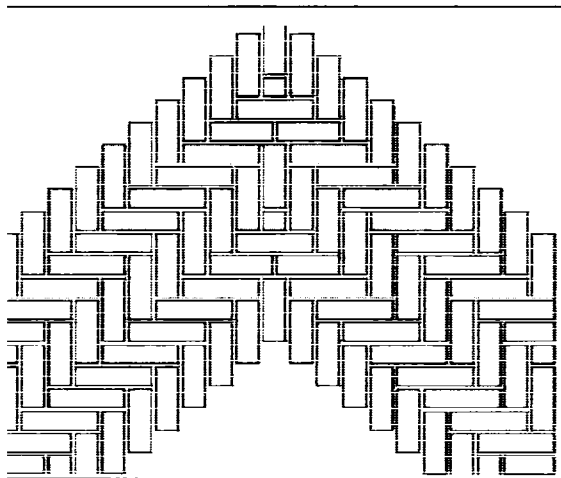
۵ - به نقل از آقای دکتر ملاصالحی - کلاس درس انسان شناسی، گروه باستان شناسی دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.

است . بنابراین اعتقاد آنان بر این است که طبق ضوابطی نمی توان هر رنگی را در کنار رنگ هماهنگ با آن و رنگ دیگر قرار داد و لازمه این عمل ، به کارگیری رنگ واسطه ای (پاساژ) در بین دو رنگ ناهمگون است. اما نقاشان و طراحان ایرانی آن چنان به این ضوابط پایبند نبوده ، بلکه تمام رنگ ها را بدون محدودیت خاص در کنار همدیگر به کار می بردند ولیکن با اطلاع از وزن و بازتاب رنگ ها ، این اقدام هیچ گونه نقصانی را در جهت استفاده رنگ های مختلف در کنار همدیگر در پدیده های هنری به وجود نمی آورد .

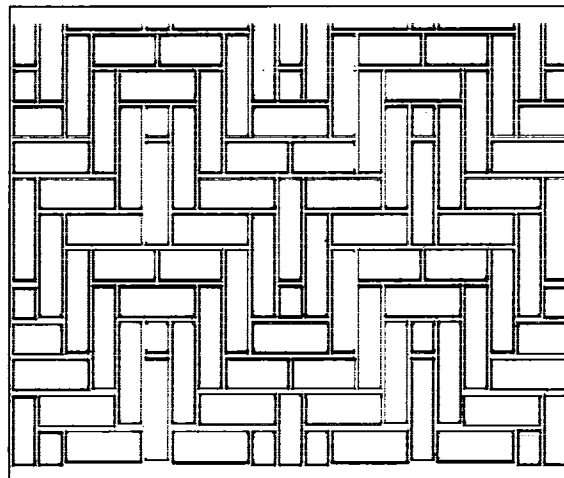
برابر آن چه گفته آمد ، تزئینات به کار رفته در مساجد مورد نظر نوشتار حاضر ، در کل به چهار نوع : « تزئینات آجری » ، « تزئینات گچ بری » ، « تزئینات نقاشی » و « تزئینات خوشنویسی » ، قابل تقسیم هستند :

۱/۱۲/۴/۱- تزئینات آجری

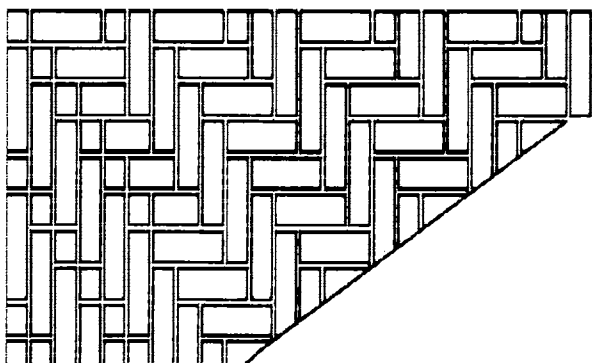
تزئینات آجری به کار رفته در مساجد چوبی آذربایجان با سادگی و مردم واری خاص خود در نمای بیرونی بنا خدای خانه ها خودنمایی می کند . نمونه های تزئینی آجری موجود بیشتر به صورت طرح های : حصیری ، خفته راسته ، سایه و روشن ، دوزنقه و به شکل نغول و اسپرهای برجسته و فرورفته نما و قاب دور پنجره اجرا شده و اغلب در نماهای جنوبی و بیشتر در پشت محراب مسجد به صورت کامل به چشم می خورد . تزئینات نمای جنوبی مساجد معزالدین و ضریح مراغه از نمونه های جالب توجه این موضوع بوده و این وضعیت در اغلب مساجد همنوع به نوعی با شدت و ضعف خاصی مشخص می باشد . در مسجد محمدحنفیه روستای گوراوان شهرستان عجب شیر و مسجد مهرآباد بناب در بخش های ورودی مسجد این نوع تزئینات به ویژه ملموس تر و برجسته تر است.



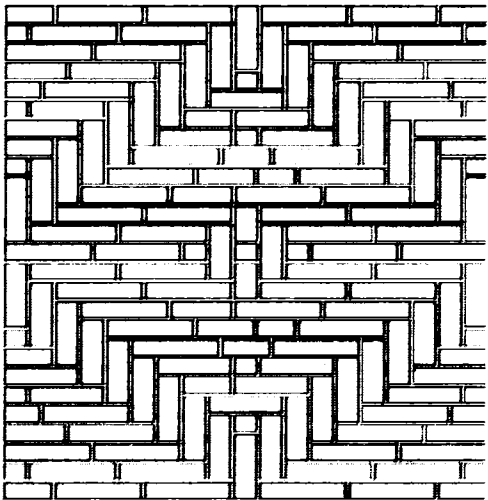
۱۱۳) شهرستان مراغه - مسجد سفید ،
نمونه ای از تزئینات آجری نمای جنوبی مسجد
(طرح از آقای هوشنگ بابایی)



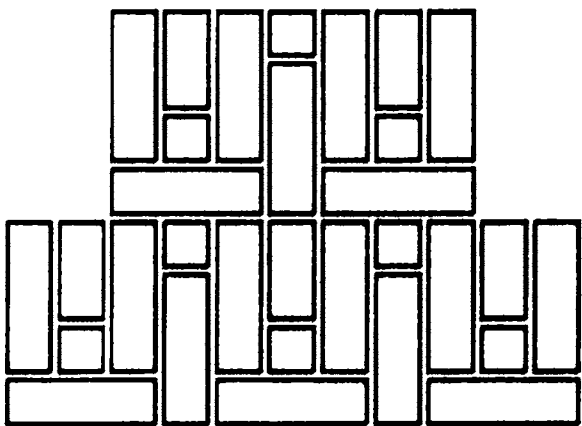
۱۱۲) شهرستان عجب شیر - مسجد جامع/شیرلی مسجد ،
نمونه ای از تزئینات آجری نمای جنوبی مسجد
(طرح از آقای هوشنگ بابایی)



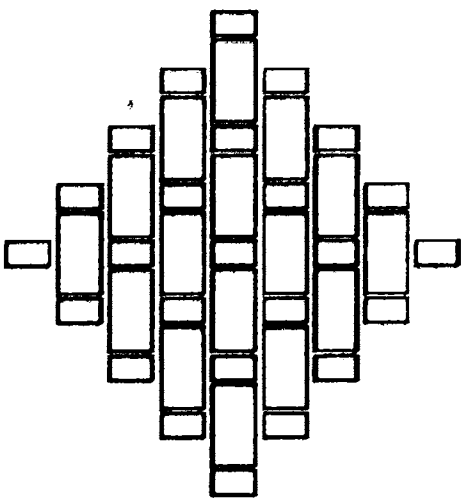
۱۱۵) شهرستان بناب - مسجد مهرآباد ،
نمونه ای از تزئینات آجری سردر ورودی مسجد
(طرح از آقای هوشنگ بابایی)



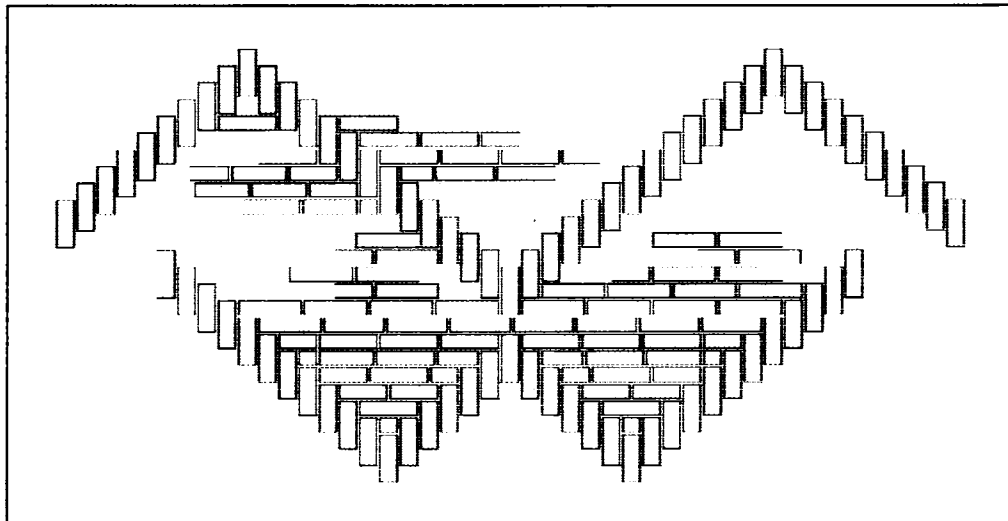
۱۱۴) شهرستان مراغه - مسجد ملامعزالدین ،
نمونه ای از تزئینات آجری نمای جنوبی مسجد
(طرح از آقای هوشنگ بابایی)



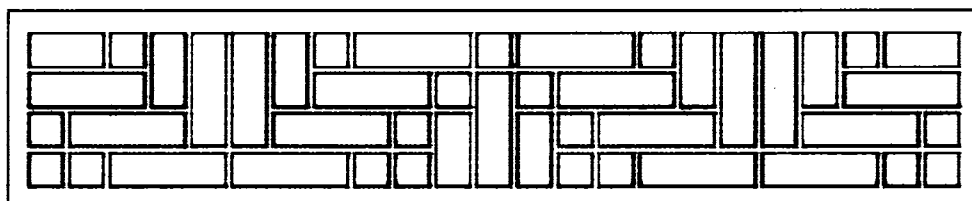
۱۱۷) شهرستان عجب شیر - مسجد روستای گوراوان ،
نمونه ای از تزئینات آجری سردر ورودی مسجد
(طرح از آقای هوشنگ بابایی)



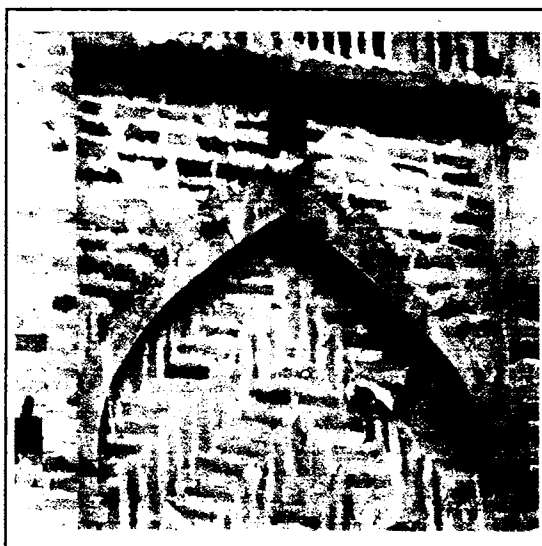
۱۱۶) شهرستان مراغه - مسجد ملامعزالدین ،
نمونه ای از تزئینات آجری نمای جنوبی مسجد
(طرح از آقای هوشنگ بابایی)



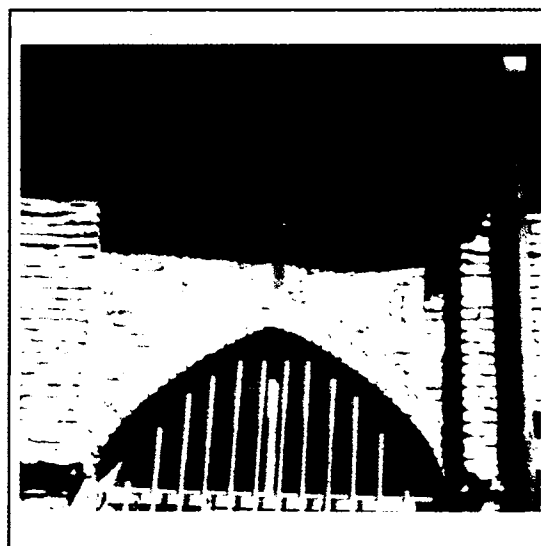
(۱۱۸) شهرستان بناب - مسجد مهرآباد ، نمونه ای از تزئینات آجری نمای شمالی مسجد
(طرح از آقای هوشنگ بابایی)



(۱۱۹) شهرستان عجب شیر - مسجد روستای گوراوان ، نمونه ای از تزئینات آجری سردر ورودی مسجد
(طرح از آقای هوشنگ بابایی)



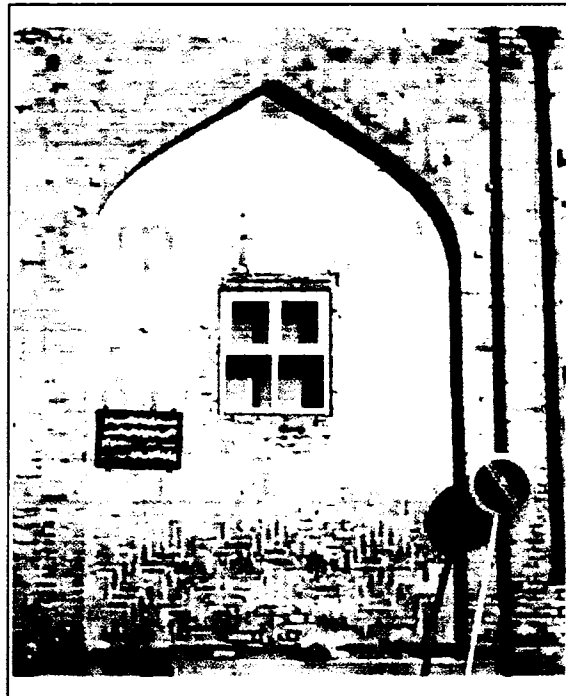
(۱۲۱) شهرستان مراغه - مسجد سفید ،
نمونه ای از تزئینات نمای جنوبی مسجد
(تصویر از آقای هوشنگ بابایی)



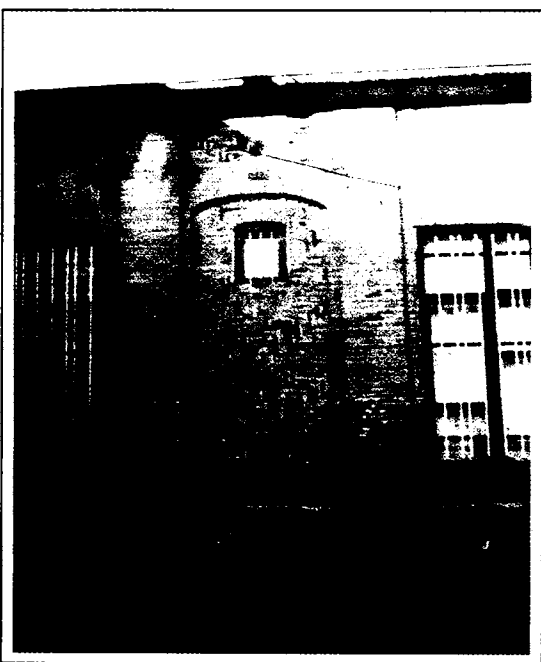
(۱۲۰) شهرستان مراغه - مسجد ضریر ،
نمونه ای از تزئینات آجری نمای جنوبی مسجد
(تصویر از آقای هوشنگ بابایی)



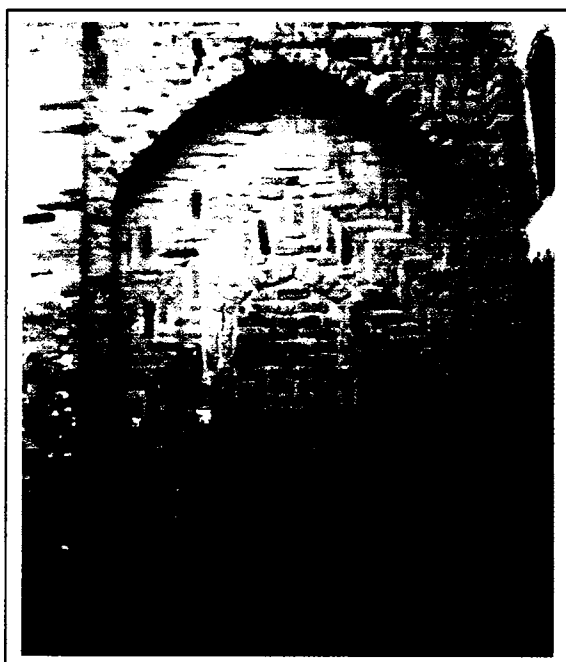
۱۲۳) شهرستان عجب شیر - مسجد روستای گورآوان ،
نمونه ای از تزئینات آجری سردر ورودی مسجد
(تصویر از آقای هوشنگ بابایی)



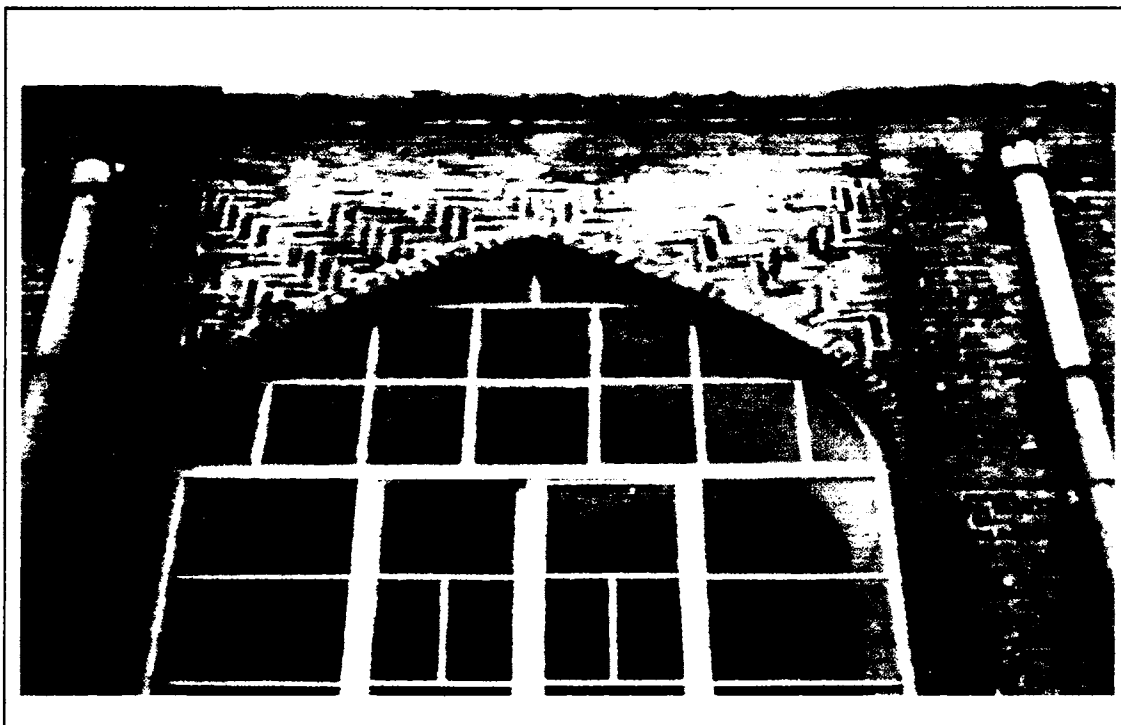
۱۲۲) شهرستان مراغه - مسجد ضریر ،
نمونه ای از تزئینات آجری نمای جنوبی مسجد
(تصویر از آقای هوشنگ بابایی)



۱۲۵) شهرستان مراغه - مسجد کوچک/ بالامسجد ،
نمونه ای از تزئینات آجری نمای جنوبی
(تصویر از آقای هوشنگ بابایی)



۱۲۴) شهرستان مراغه - مسجد قاضی ،
نمونه ای از تزئینات آجری نمای شرقی مسجد
(تصویر از آقای هوشنگ بابایی)



(۱۲۶) شهرستان مراغه - مسجد ملارستم ، نمونه ای از تزئینات آجری در لچکی های طاقنمای جنوبی مسجد
(تصویر از آقای هوشنگ بابایی)



(۱۲۷) شهرستان مراغه - مسجد نجارلار ، نمونه ای از تزئینات آجری در نمای غربی مسجد
(تصویر از آقای هوشنگ بابایی)

۲/۱۲/۴/۱ - تزئینات گچی

برخلاف آجرکاری، تزئینات گچی در نمای بیرونی مساجد چوبی آذربایجان بسیار کم بوده و در بعضی از موارد و به ندرت در برخی از بناها به صورت محدود به چشم می خورد، از جمله در قسمت فوقانی ایوان سردر شمال غربی مسجد ملارستم و سردر ورودی مسجد ملامعزالدین مراغه و در یک مورد هم در مسجد شیرلی/جامع عجبشیر در محراب مسجد به گونه ای بسیار ساده دیده می شود که شاید این فقدان به خاطر ویژگی مصالح، سازه ها و تزئینات گچی و نیز ناسازگاری این ماده با آب و هوای سرد و یخبندان های شدید خطه آذربایجان و آسیب پذیری این ماده در برابر آب و هوای سرد و رطوبت این منطقه باشد. از این رو، کاربرد ماده گچ در مساجد چوبی آذربایجان بیشتر در بخش داخلی بنا و به صورت اندود گچ و پوشش سطوح داخلی دیوارها و به عبارت دیگر به عنوان «آمود»^۱ به کار رفته است.

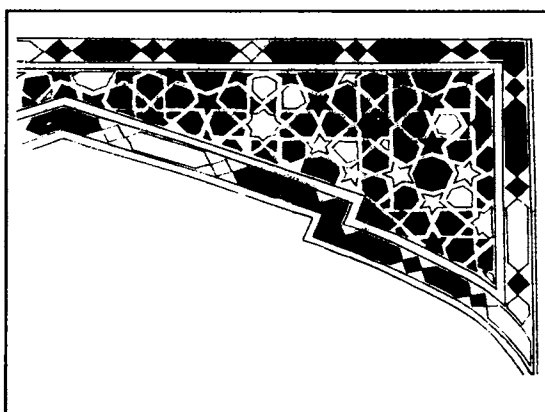
نمونه گچ بری موجود در مسجد ملامعزالدین مراغه هم عبارت است از نوعی طرح های هندسی گره چینی که این گچ بُری فاقد بُعد و ضخامت قابل توجه است. اما، در گچ بُری استفاده شده در مسجدملارستم مراغه، مقداری برجستگی و ضخامت بوده و حجم و شکل سازه ای و تزئیناتی حجمی آن اغلب به شکل مقرنس های کم عمق می باشد. ماده گچ و سازه ها و تزئینات گچ بُری به عنوان «آمود» در سازه های معماری دوام/ «زامود»^۲ در تزئینات حجمی در اندام و سازه موردنظر بکار رفته است.

این گچ بری دارای طرح های هندسی و اسلیمی ساده است که با سازه های تزئینی تسمه ای معرق تخمیری از باریکه و تیکه های سفال و سرامیک ساده ساخته شده و نیم دایره قوس ایوان سردر و حاشیه آن را پوشش داده است. در مسجد شیرلی/جامع عجبشیر نیز یک نوع گچ بُری ساده با پوشش رنگی ولی غیراصولی در سال های بعدی بر روی محراب مسجد اجراء شده که تقریباً فاقد ارزش هنری خاص است.

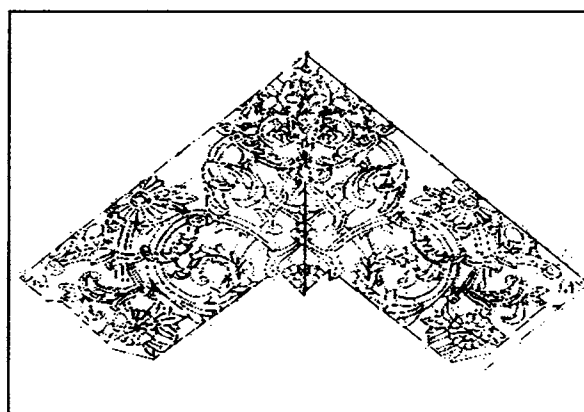
از این نمونه ها که بگذریم، تزئینات منحصر به فرد گچ بری با طرح های هندسی اجراء شده در محراب شبستان مسجد ویران شده خسروشهر که در این نوشتار تصاویر آن درج شده است، بسیار جالب توجه می باشد که متأسفانه اکنون از بین رفته و آن چه از آن باقی مانده، تنها تصاویری از آن است که در نوشته ارزشمند استاد ارجمند جناب آقای «سیدجمال ترابی طباطبایی» در باره «مسجد خسروشهر» در قالب کتابی نفیس تحت عنوان «مسجد صفوی خسروشهر و ...»^۳ درج گردیده است.



۱۲۸) شهرستان مراغه - مسجد ملارستم ، نمونه ای از تزئینات گچبری در مقرنسکاری سردر ورودی مسجد
(تصویر از آقای هوشنگ بابایی)



۱۳۰) شهرستان مراغه - مسجد ملامعزالدين ، طرح تزئینات
هندسی روی گچبری لچکی سردر ورودی مسجد
(طرح از آقای هوشنگ بابایی)



۱۲۹) شهرستان مراغه - مسجد ملارستم ، طرح تزئینات اسلیمی
روی گچبری در زیر مقرنسکاری سردر ورودی مسجد
(طرح از آقای هوشنگ بابایی)



(۱۳۱) خسروشهر - یازیلی مسجد -
تصویر محراب زیبا با مقرنسی گچی و
قاب و حاشیه‌های دوگانه منقوش
تشعیری و شمشه‌های قرینه مختلف.
(تصویر از استاد سیدجمال ترابی طباطبایی)
→



(۱۳۲) شهرستان عجب شیر - مسجد جامع / شیرلی
مسجد ، محراب جدید گچبری شبستان مسجد
(تصویر از آقای هوشنگ بابایی) ←

۳/۱۲/۴/۱ - تزئینات نقاشی

تزئینات نقاشی مساجد چوبی آذربایجان دارای ویژگی و برجستگی خاصی است و این ویژگی های بارز و منحصر به فرد در کنار چند گونه سازه هنری چوبی توانسته است که این سبک و شیوه معماری و تزئینی را به عنوان یک شاخص هنری و تزئینی مهم در عرصه های هنر و معماری ایرانی - اسلامی مطرح کرده و آن را سرمنشاء و نسل نخست کاخ های عالی قاپو ، چهلستون و هشت بهشت اصفهان و «سبک اصفهانی» در یکصدسال بعد از خود نماید ، که در این نوشتار هم سعی شده است با درج مطالب و افزودن طرح ها و تصاویر مناسب و متعدد مربوط به نمونه های مختلف ، زیبایی ، ظرافت و خصوصیات چشم گیر این سبک هنری ویژه آذربایجان معرفی شود.

پدیده نقاشی در این مساجد ، دارای تنوع و زیبایی خاصی بوده که این نقاشی ها صرفاً بر روی چوب و اجزای تشکیل دهنده پوشش مسطح سقف و سرستون های تزئینی حجمی اجراء شده است. طرح ها و نقش های موجود برگرفته از گل و بوته و گیاهان طبیعی و خودروی موجود در منطقه ، مانند : گل سرخ ، گل داوودی ، گل آفتاب گردان ، گل ختمی قرمز ، گل اطلسی ، گل اکبرخان ، گل درختان بادام و آلبالو و درخت کاج الهام گرفته و به صورت انتزاعی و مُسَبَّک به کار رفته است.

گل مظهري از زیبایی طبیعت و توصیفی محسوس از جمال خداوندی است. واقعیتی که در ماورای نموده های هنری به چشم می خورد و ارزش های حیات را در سایه گلبرگ های زیبای خود نمایان می سازد.

گل جلوه ای است از زیبایی و در هنر اسلامی رمزی است که محتوا و مفهوم آن کمال مطلوب را عینیت می بخشد و روح آدمی را که گاه و بی گاه گرفتار مسائل نازیبا می شود ، به ذات مطلق جهان هستی رهنمون کرده و در ژرفای ابعاد گوناگون مفاهیم درونی خود به وسیله شهود عینی که تجسم های هنرمندانه بشر متبلور می شود ، آثار هنری را به ارزش های متعالی زندگی و ماورای زندگی مادی پیوند می دهد.

زیبائی های طبیعت در باغچه گل های تصویری توجیهی از این قدرت است که به خودی خود در ذهن هنرمندان در جریان است و این ودیعه معقول در تمامی آثاری که پیوسته لطیفترین احساسات زیبایی شناسانه را رقم می زند ، زمزمه حیات را مترنم و سبزینه زیستن را نقش می زند.

آیات متعددی در قرآن کریم ، زیبایی ها را به ذات خداوندی نسبت می دهند و حتی محروم ساختن مردم از زیبایی ها را نکوهش می نماید ، از این جمله است : « تو ای پیامبر به آنان بگو کیست که زینت خداوندی را که برای بندگانش [از جهان طبیعت] بر آورده ، تحریم کرده است.»^۱

در قرآن مجید آیات متعددی در باره تحسین زیبایی های طبیعت و کیفیت خلقت نازل شده است که خداوند متعال انسان ها را به نظاره آن ها و عبرت و درس آموزی فرا می خواند ، از این جمله است : « زمین را نمی بینی که خشک و پژمرده است و هنگامی که آب به آن فرو فرستادیم به حرکت و جنبش در می آید و موادی از آن سر بر می کشند و از

هر نوع جفت و نباتات و درختان بهجت انگیز از آن می رویند»^۱؛ «و برای شما از آسمان آبی فرستادیم و به وسیله آن آب باغ هایی سرور انگیز و بهجت آور روینیدیم»^۲

زیبایی های گل ها ، درختان و چمنزارها و سایر رُستنی ها از عالی ترین و سرور انگیزترین نوع زیبایی هاست که خداوند متعال برای بشر به وجود آورده است تا غم ها و خستگی و یکنواختی زندگی بی مقدار خاکی را بزدايد و بهجت و شادی و سرور در دل ها ایجاد نماید.

فلات ایران با اقلیم گرم و خشک خود ، عملاً از دریا ، جنگل و آب های سطحی و به تبع آن ، از طراوت و سرسبزی کافی برخوردار نیست و این محرومیت نسبی تأثیر خود را به صورت اشتیاق ویژه و ژرف در افکار و خلاقیت های هنرمندان ایرانی گذاشته به طوری که بیشترین سعی و کوشش هنرمندان این مرزوبوم در به وجود آوردن طبیعت فرح بخش صرف شده تا بتواند جلوه هایی از زیبایی را به زندگی مردمان این خطه به ارمغان آورد. از این رو ، نقش گل - بُته در موضوع هنرهای کاربردی ایرانی - اسلامی از شأن ، ویژگی و جایگاه رفیعی برخوردار است و در شاخه های مختلف هنرهای کاربردی از قبیل : شعر و ادبیات ، معماری و هنرهای تزئینی مربوط به آن ، قالی بافی ، کتاب آرایی ، نقاشی ، کاشی کاری ، گچبری و هنرها و تزئینات روی چوب و ... فراوان دیده می شود و به نوبه خود شکوه و مظاهر لایتناهی ربوبی را نمایان می سازد. این توجه ویژه شاید از خلاء به وجود آمده از ناحیه حرمت هنرهای شرک آلود و بدآموزی چون مجسمه سازی و صورتگری با موضوع انسان و حیوانات در شریعت اسلامی با توجه به تجارب ناخوشایند موجود در تاریخ ادیان و انحرافات به وجود آمده در جوامع انسانی باشد.^۳

نقاشی گل - بُته و نقوش اسلیمی و گل و گیاهان مُسَبک روی دیوار و زیر گنبد ها ، ایوان های برخی از مساجد ، مقابر ، مدارس و کاخ ها شروع شده و به اوج شکوفایی ، تنوع و کمال خویش نایل آمد که آثار آن را هنوز در آرامگاه خواجه ربیع مشهد (۱۰۲۵ هجری و همزمان با سلطنت شاه عباس بزرگ) ، کاخ های صفوی اصفهان و ... مشاهده می کنیم.^۴

روش نقاشی روی چوب به گونه ای است که ابتدا چوب را صیقل داده و سنباده کشیده و با سفیده تخم مرغ آماده شده زیرسازی کرده و سپس طرح ها و نقوش گل و بوته و گیاهی را به وسیله رنگ نقاشی کرده و در پایان چندین نوبت بر روی آن روغن جلای خالص (۳۰٪ روغن بَرَزَک ، ۷۰٪ مخلوط سرکه ، اسیدکلردیک ، آمیل استات ، پودر سَرُنَج با کمی سندروس) یا امروزه « پولیستر » می کشند. در این صورت علاوه بر دیده شدن بافت و رنگ چوب ، بستر نقوش (در صورت عدم رنگ آمیزی) طرح ها و نقوش به نحو مطلوبی براق ، یکدست و مقاوم در برابر آفات و آسیب پذیری ها دیده می شده است.

رنگ های استفاده شده در این نقوش عبارتند از: مشکی ، سفید ، قرمز ، سبز ، آبی ، زرد ، قهوه ای ، فیروزه ای و ترکیبات و طیف های مختلف این رنگ ها که در واقع از ترکیبات و ساختار طبیعی (معدنی ، گیاهی ، جانوری ، اکسید فلزات) ساخته شده اند. این نقوش در طرح ها و قالب های مختلف بر روی اجزاء و سطوحی چون : سرستون های حجمی چوبی ، جوانب مکعب مستطیل لفافه یا صندوقچه های چوبی پوشاننده شاه تیرهای حمال، نمای زیرین

۱- سوره حج ، آیه : ۲۲ .

۲- سوره نمل ، آیه : ۶ .

۳- گل و بوته در هنر اسلامی ، جهان اینانلو - مهران صدرالسادات ، آستان قدس رضوی ، مشهد ۱۳۷۲ ، صص ۶-۵ .

۴- همان منبع ، ص ۶۸ .

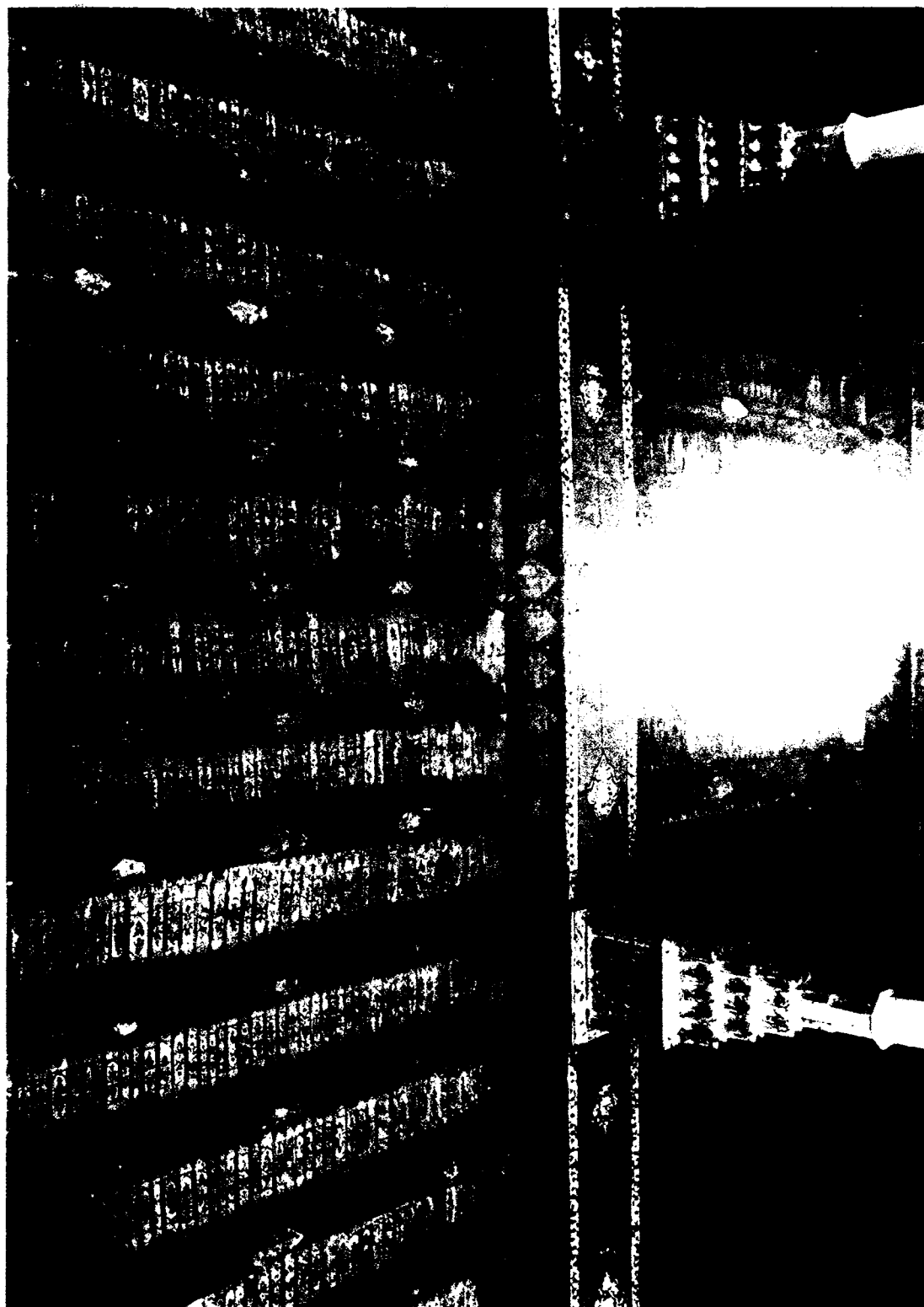
تیرک‌های فرعی پوشش مسطح سقف، نمای زیرین توفال/پردوهای موجود در روی تیرک های فرعی پوشش مسطح سقف، تخته های موجود در بین تیرک های فرعی به موازات شاه تیرهای حمال و ... اجراء شده و این تزئینات طرح‌ها به نوعی تداعی گر هنر قالی بافی و مینیاتور در این سرزمین و قرینه رنگ‌ها و طرح های فرش های شبستان مساجد است. جالب است گفته شود که این نقوش و طرح‌ها ضمن تبعیت از سبک هنری واحد و خاص نوعی تنوع رنگ و طرح در مساجد مختلف نیز برخوردار بوده و تا حدودی با همدیگر متفاوت هستند و نسبت به ساخت و پرداخت و نیز جایگاه و اهمیت مسجد و ذوق و مهارت هنرمندان و نیز تمکن مالی بانی مسجد، تغییر تفاوت‌ها و ظرافت‌هایی در آن‌ها دیده می‌شود.

رنگ های استفاده شده در تزئین سرستون‌ها، قرمز، قهوه‌ای روشن و تیره، سفید و مشکی است. در سرستون‌ها علاوه بر این که تزئینات نقاشی با موضوعیت گل و بوته های اسلیمی به وفور دیده می‌شود. در کنار موضوعات تزئینی از کلمات، عبارات، اسماء جلاله، آیات، اشعار و ... خوشنویسی نیز استفاده شده است.^۱

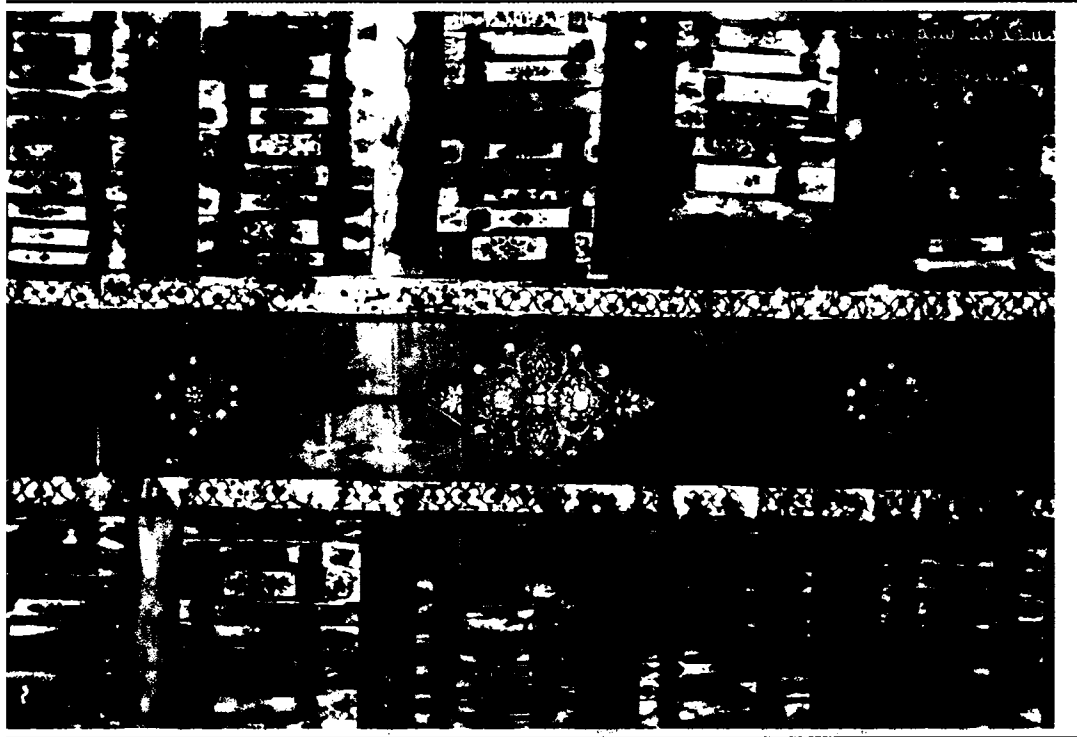
هنرمندان ایرانی - اسلامی از عبارات و اسماء جلاله و اسامی ائمه اطهار(ع) مانند: یاالله، الله، محمد، علی، فاط حسن و حسین، اللهم صل علی محمد و آل محمد نیز برای تقدیس محل و تزئین فضا استفاده کرده‌اند.

رنگ های به کار رفته در نقاشی های جوانب و روی صندوقچه های چوبی پوشاننده شاه تیرهای حمال و تیرک فرعی و پردوهای پوشاننده سقف مسطح مساجد، قرمز، سفید، سبز، آبی آسمانی، مشکی، زیتونی سیر است که دارای طرح های گل سرخ، گل های شکفته صدبرگ به صورت چهاراسلیمی ختایی در داخل ترنج و سرترنج متقارن و نیز گل و برگ های اسلیمی طوماری می‌باشد. گل های نقاشی شده در کنار و در رویه پایین زیر صندوقچه چهارچوب طرح های ترنج زیبا دارای رنگ زمینه آبی لاجوردی و گاهی قرمز تیره بوده و در طراحی گل‌ها از های قرمز، آبی، سفید، مشکی و زیتونی استفاده شده است.

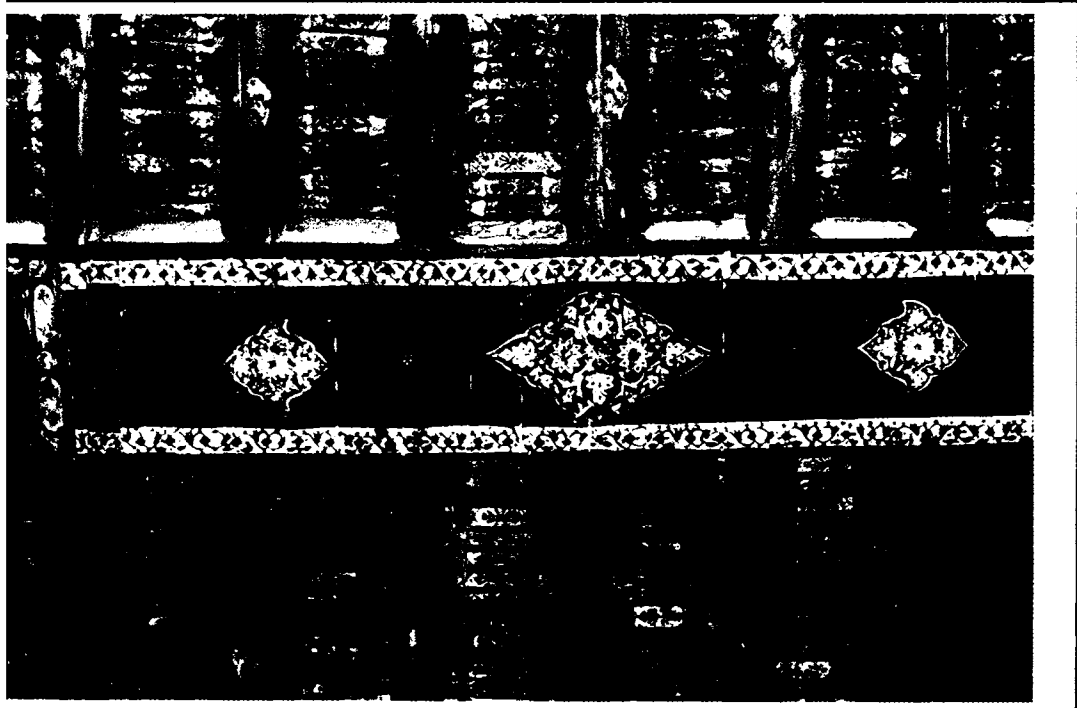
بر روی نمای قوسی زیرین تیرک های فرعی هم، طرح ترنج و سرترنج های متقارن به چشم می‌خورد که به ز مجموعه و پُرکار تزئینات افزوده است، به طوری که این تزئینات دست به دست هم داده‌اند تا نوعی جلوه بصری و چشم نوازی را به فضای داخلی شبستان بدهند و به نوعی فضای مسجد را عارفانه و شاعرانه نمایند، به طوری که هیچ وجه در این فضا خستگی و کسالت به انسان دست نمی‌دهد بلکه روح و عقل سلیم را به طرف آرامش و لایزال و فطرت و طبیعت پاک سوق می‌دهد.



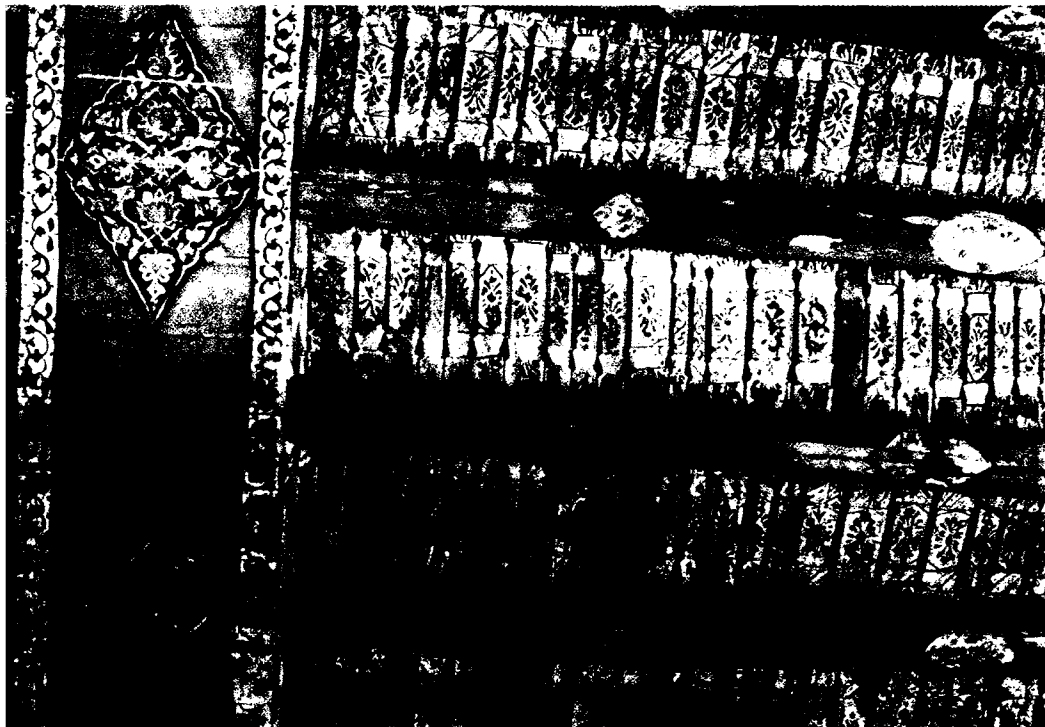
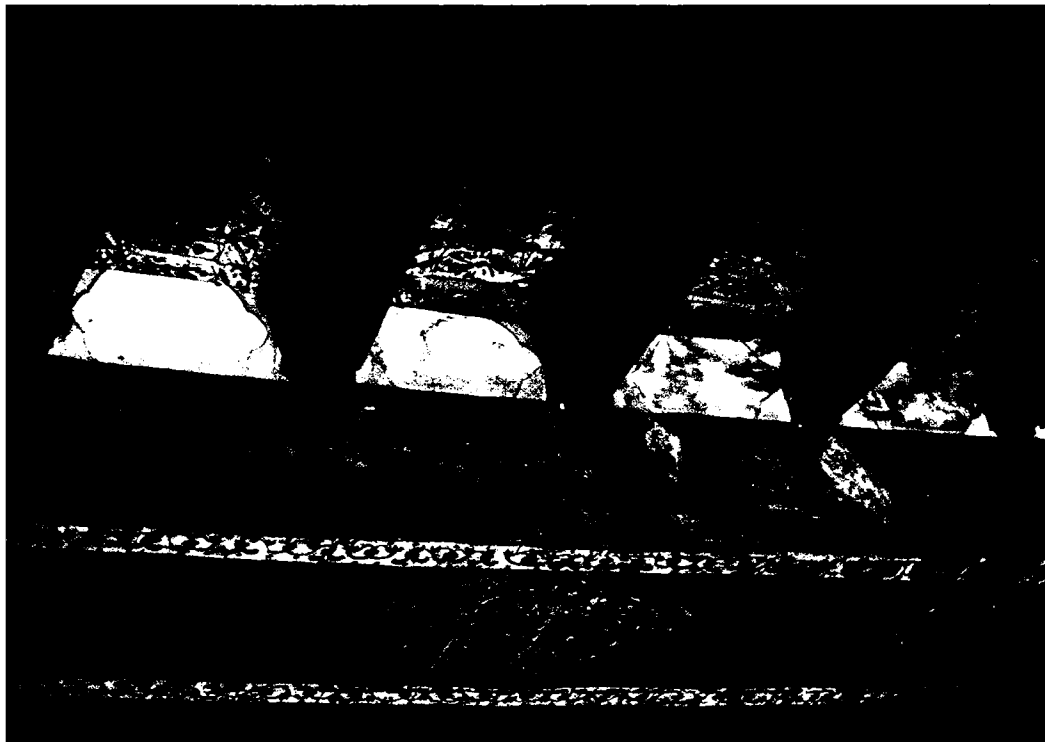
۱۳۳) شهرستان عجب شیر - مسجد جامع/شیرلی مسجد - تزئینات روی اجزای سقف مسطح چوبی شبستان ستوندار مسجد
(تصویر از استاد خانم‌لی صیامی)



(۱۳۴) شهرستان مراغه - مسجد ملارستم - تزئینات روی صندوقه ها ، تیرک ها و پردوهای سقف شبستان ستوندار مسجد
(تصویر از اداره میراث فرهنگی مراغه)

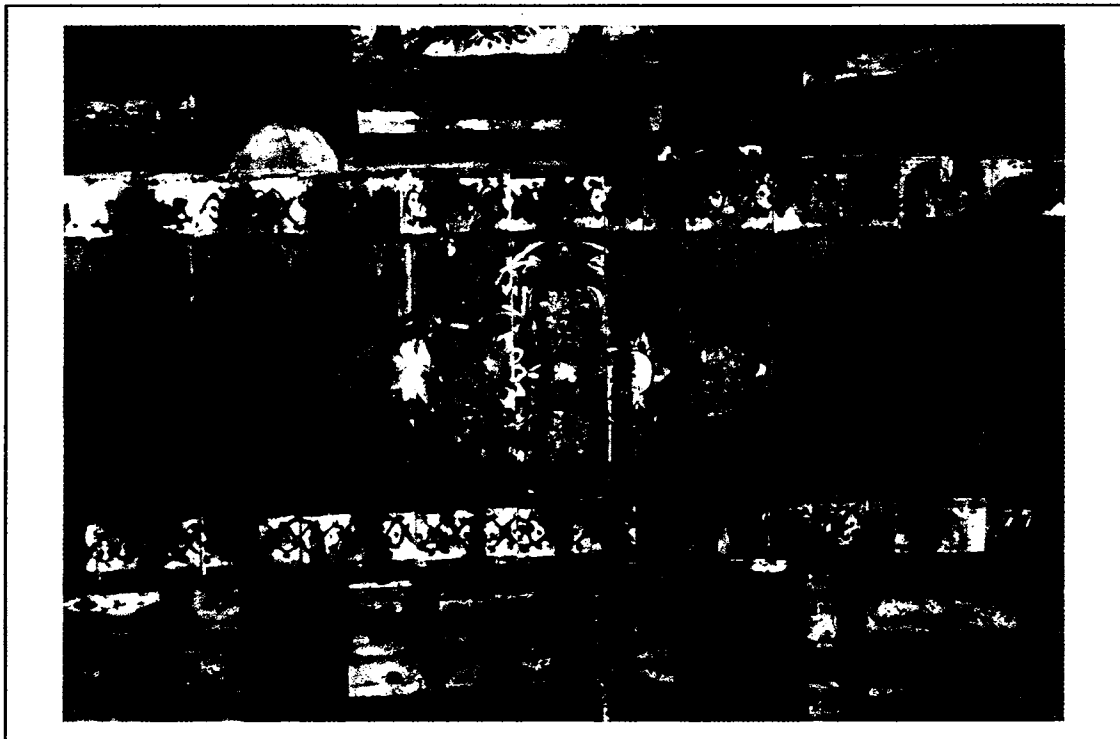


(۱۳۵) شهرستان عجب شیر - مسجد جامع/شیرلی مسجد - طرح تزئینی ترنج بر روی صندوقه های چوبی شبستان ستوندار مسج
(تصویر از آقای فرید اسلامی)

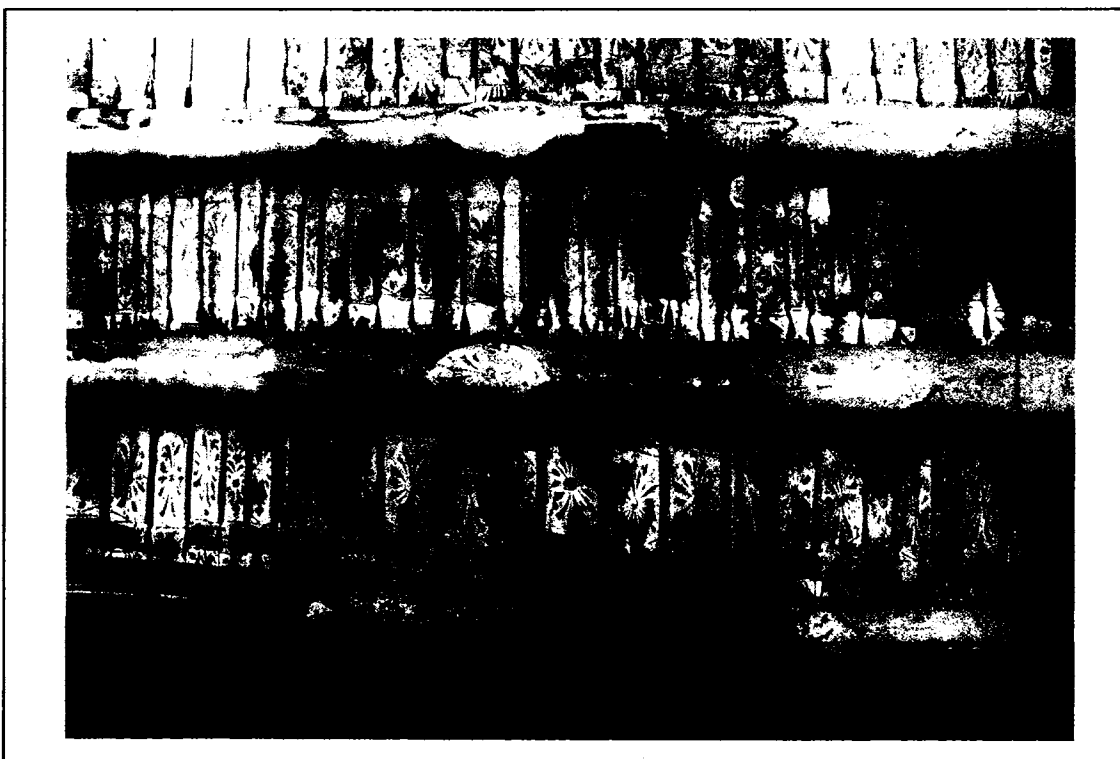


۱۳۶) شهرستان عجب شیر - مسجد جامع/شیرلی مسجد -

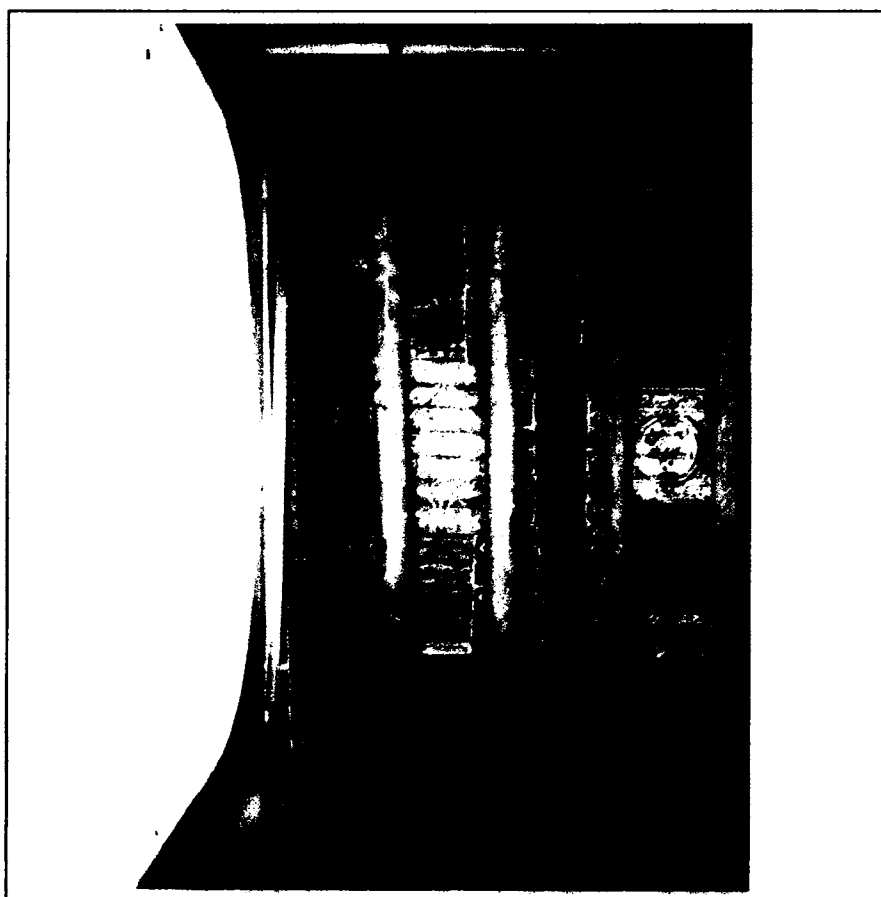
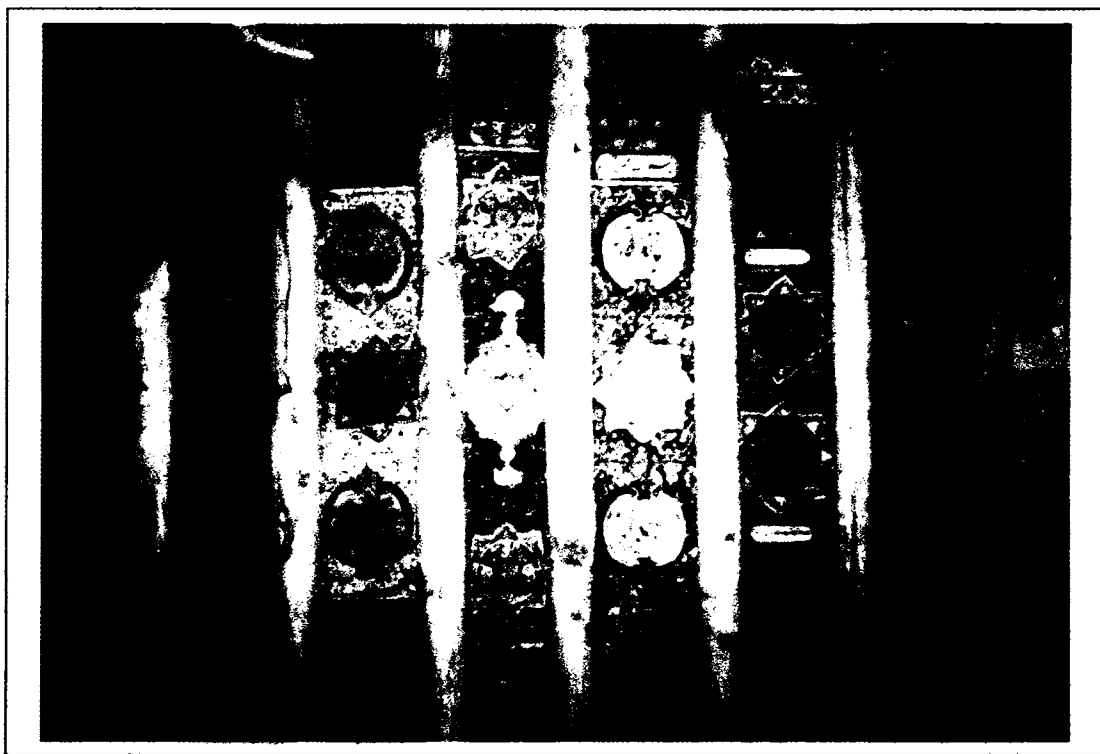
تصاویر طرح های تزئینی ترنج و سرترنج بر رویه و جوانب صندوقه های چوبی و تیرک های سقف



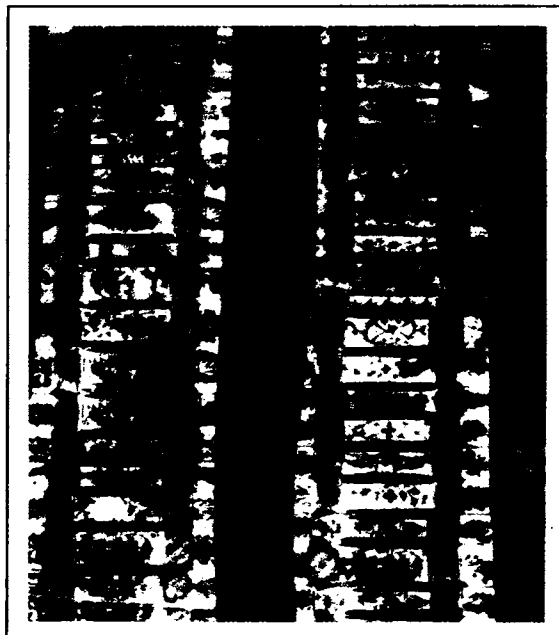
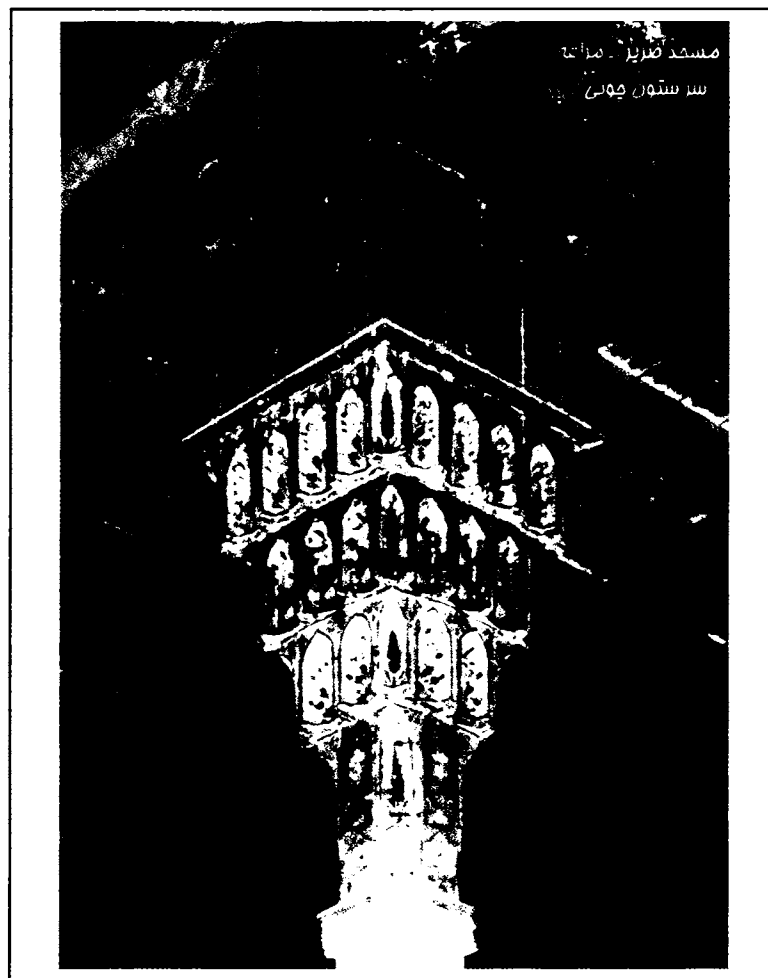
۱۳۷) شهرستان مراغه - شبستان مسجد ملارستم - طرح ترنج اجراء شده بر روی قسمت زیرین صندوقه های چوبی پوشاننده شاه تیرهای حامل



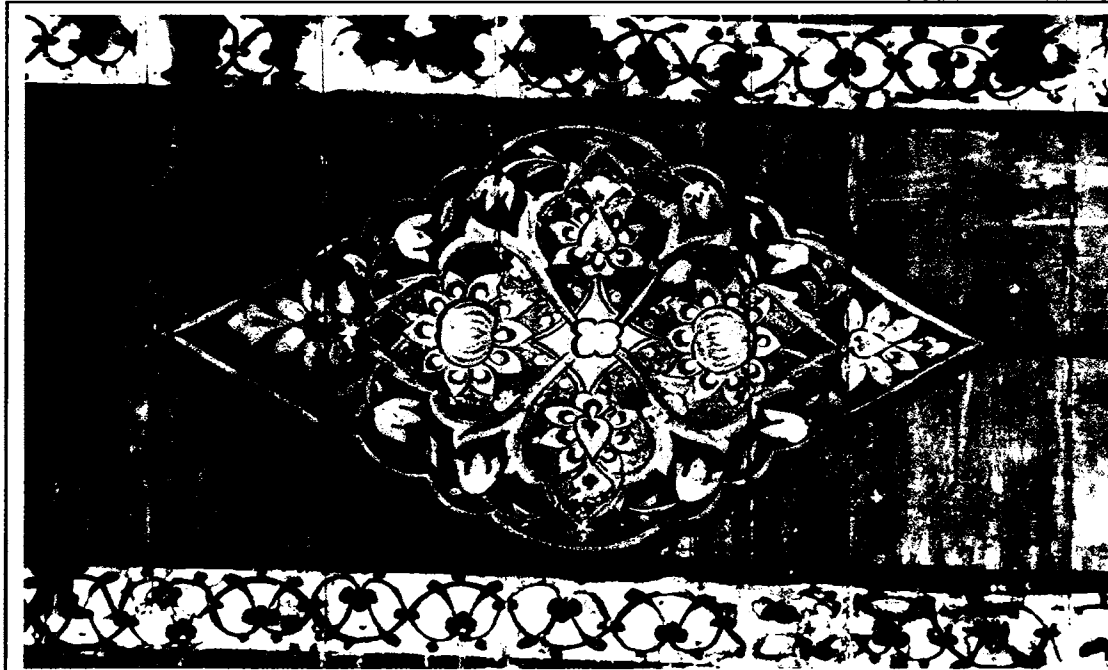
۱۳۸) شهرستان عجب شیر ، روستای شیشوان - مسجد قاضی ، تزئینات روی تیرک ها و پردوهای سقف شبستان ستوندار مسجد



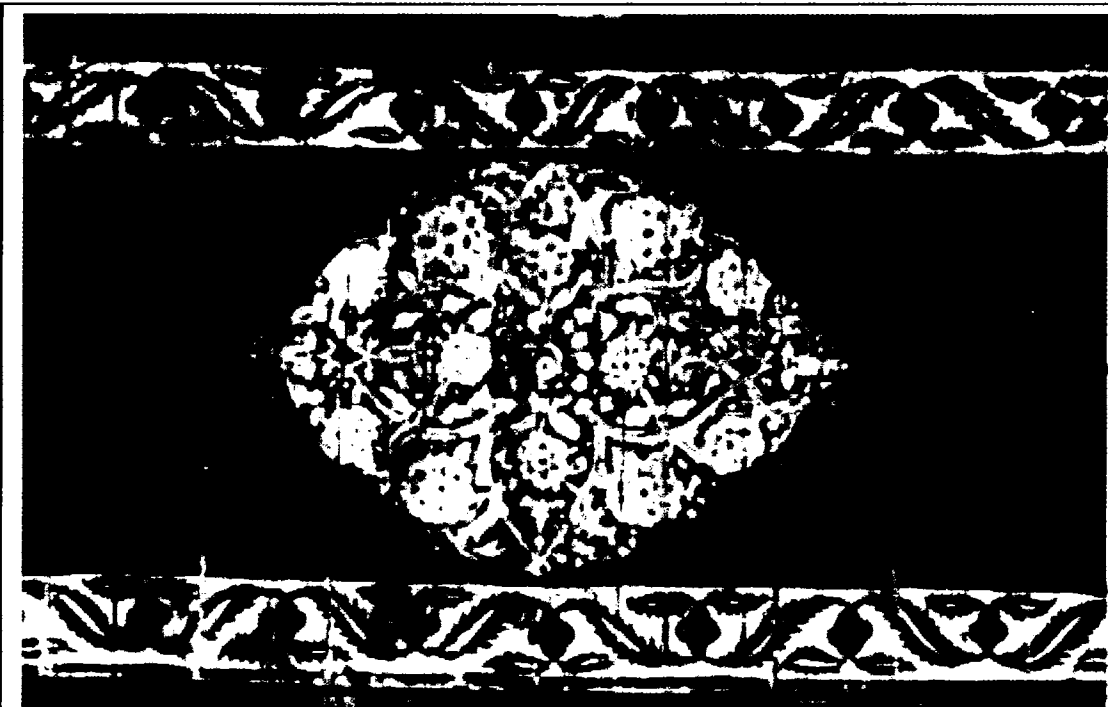
۱۳۹) شهر گوغان مسجد جامع - تصاویر تزئینات متنوع روی اجزای سقف چوبی شبستان ستوندار مسجد



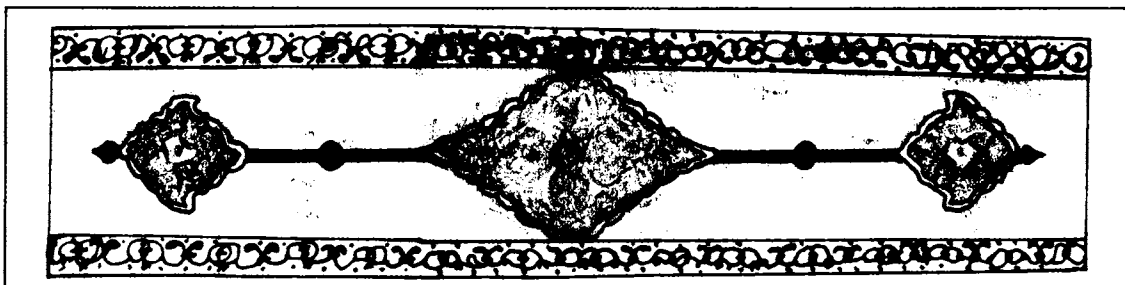
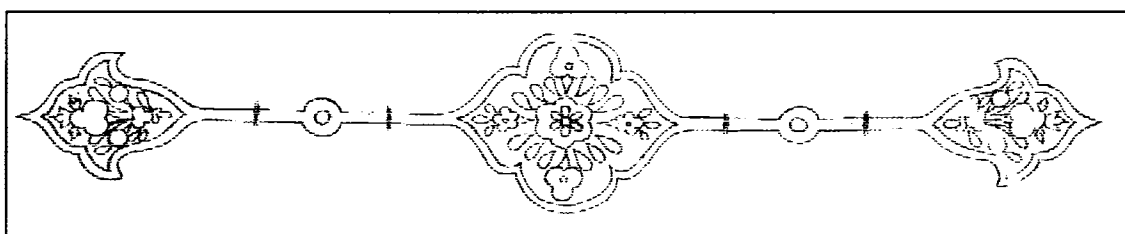
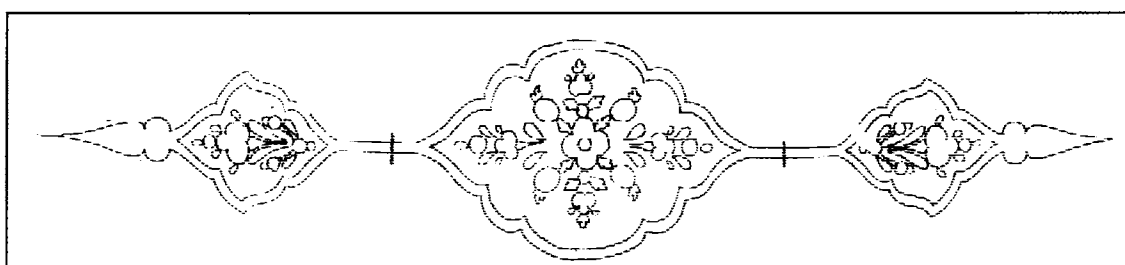
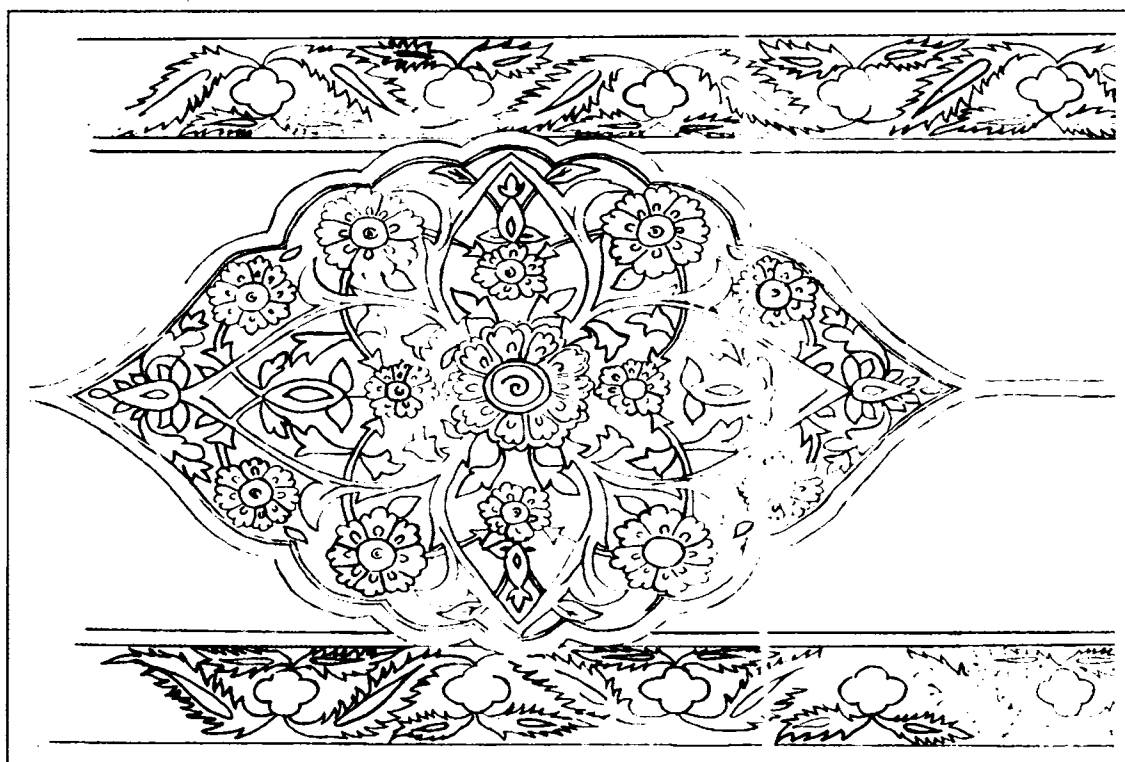
۱۴۰) شهرستان مراغه - شبستان مسجد ضریر - طرح ها و تزئینات متقارن اجراء شده بر روی قسمت زیرین تیرک ها ، پردوها و روی سرستون های حجمی تزئینی سقف چوبی شبستان مسجد



(۱۴۱) شهرستان عجب شیر - شبستان مسجد جامع/شیرلی - طرح ها و تزیینات ترنج اجرا شده بر روی قسمت زیرین صندوقه شاه تیر حمال شبستان مسجد (تصویر از آقای هوشنگ بابایی)

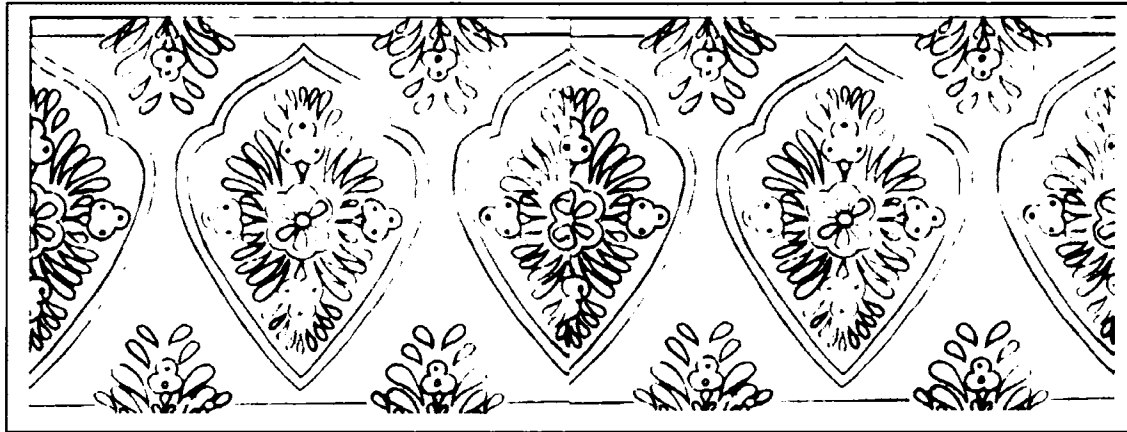


(۱۴۲) شهرستان مراغه - شبستان مسجد ضریر - طرح ها و تزیینات ترنج اجرا شده بر روی قسمت زیرین صندوقه شاه تیر حمال شبستان مسجد (تصویر از آقای هوشنگ بابایی)

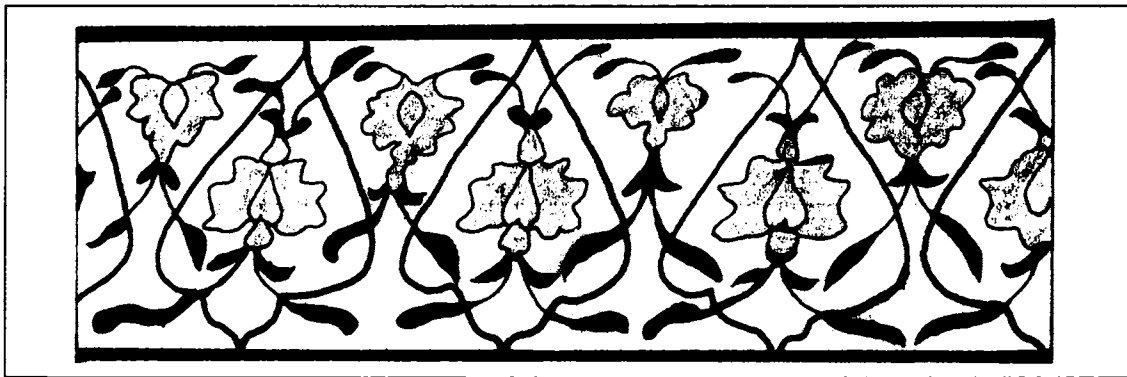


۱۴۳) شهرستان مراغه - شبستان مسجد ضربیر و ملارستم ، طرح ها ، نقوش و تزئینات ترنج و سرترنج های اجراء شده بر

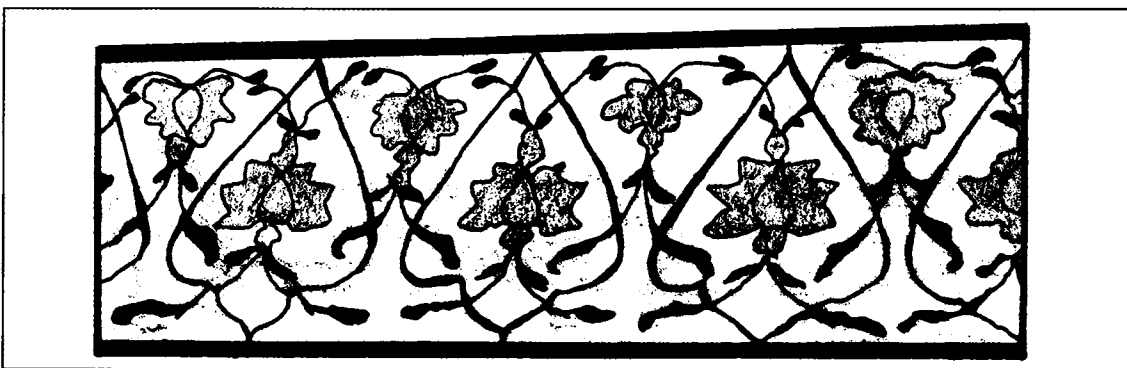
رویه و قسمت زیرین صندوقه های شاه تیرهای حمال شبستان مسجد (طرح ها از آقای هوشنگ بابایی)



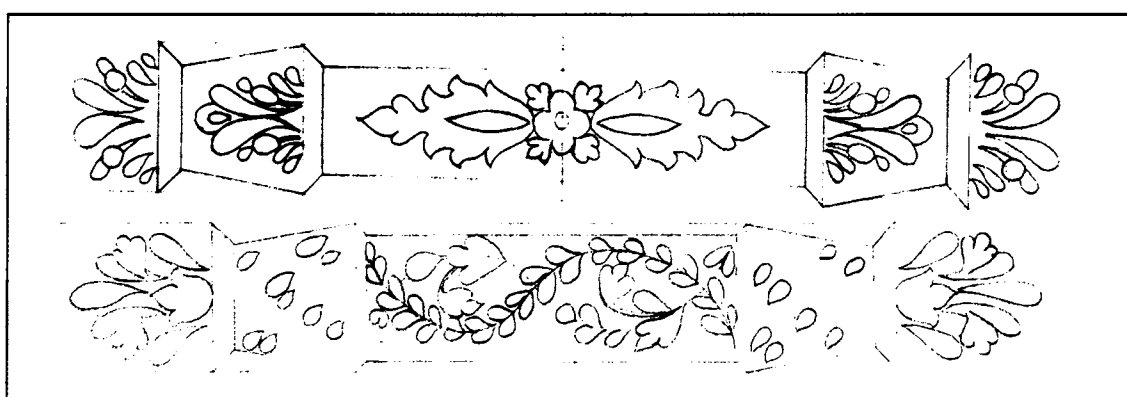
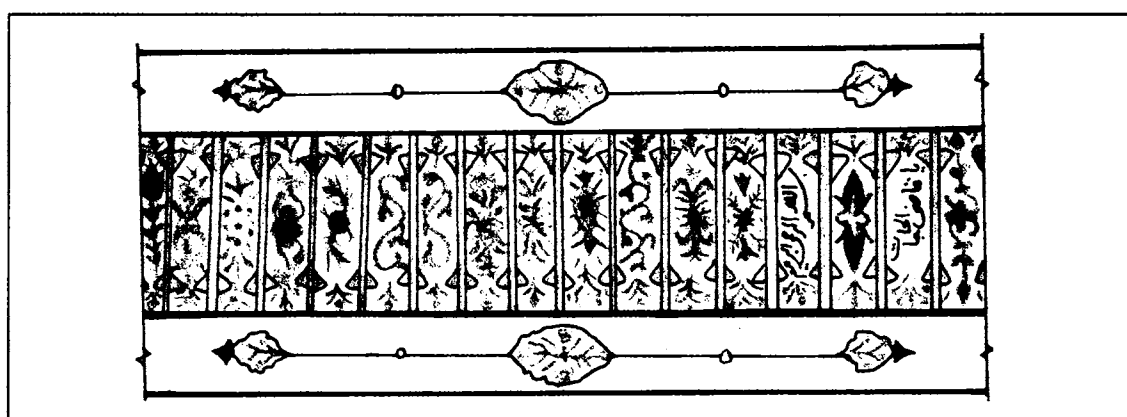
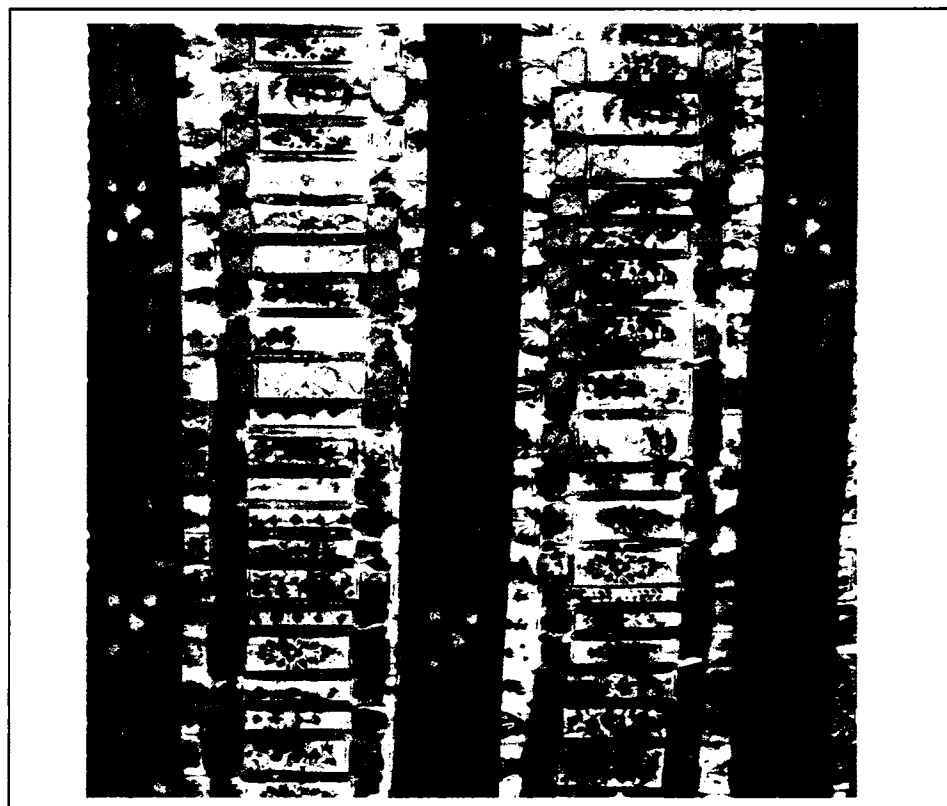
۱۴۴) شهرستان مراغه - شبستان مسجد ضریر ، طرح ها ، نقوش و تزیینات ترنج های اجراء شده بر روی جوانب صندوقه شاه تیرهای حمال شبستان مسجد (طرح از آقای هوشنگ بابایی)



۱۴۵) شهرستان مراغه - شبستان مسجد ملارستم ، طرح ها ، نقوش اسلیمی و ترنج و سرترنج های اجراء شده بر روی جوانب صندوقه های چوبی شاه تیرهای حمال



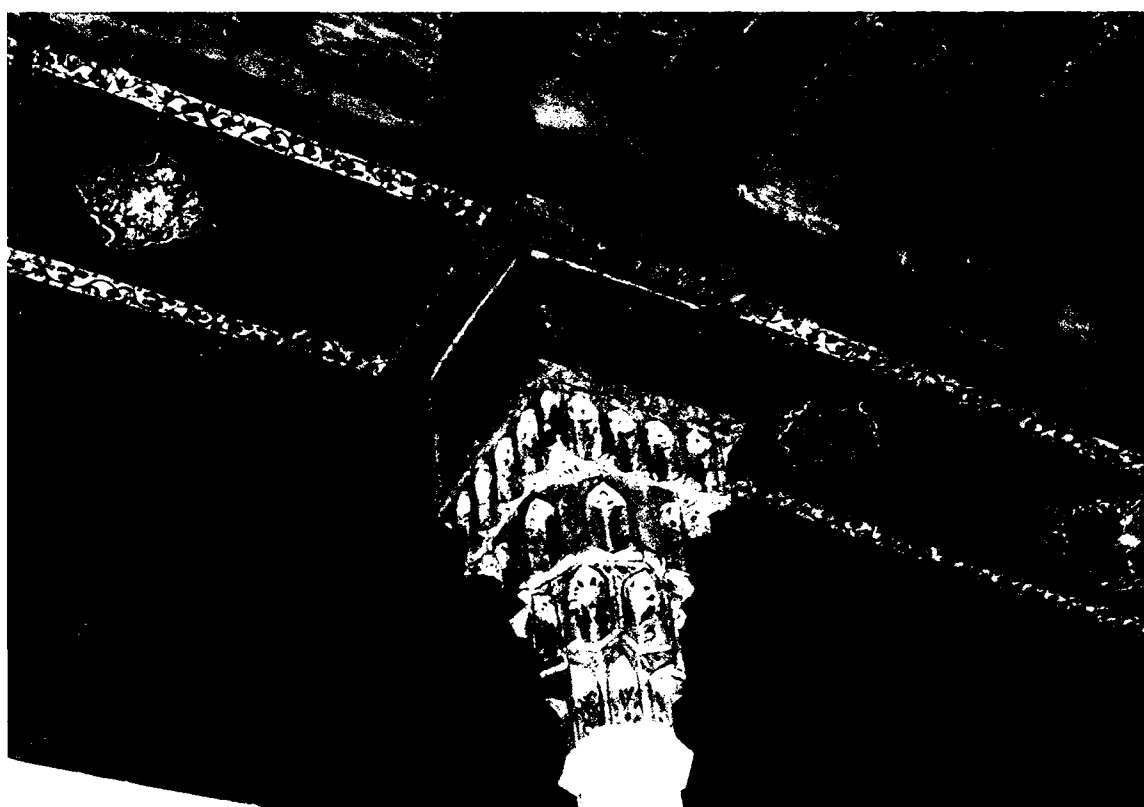
۱۴۶) شهرستان بناب - شبستان مسجد جامع میدان/گزاوشت ، طرح ها ، نقوش اسلیمی و طرح ترنج های اجراء شده بر روی جوانب صندوقه های چوبی شاه تیرهای حمال



۱۴۷) شهرستان مراغه - شبستان مسجد ملارستم ، طرح های تزئینی قسمت زیرین تیرک ها و توفال های سقف

۴/۱۲/۴ - خط و خوشنویسی

دنبال نوشتن، زیبا نوشتن آغاز شده است؛ این، شمه‌ای از تاریخچه خط، کتابت و خوشنویسی است و با دانسته اندیشیدن انسان ملازمت دارد. نوشتن به معنای ترسیم و نقش دانایی انسان بوده و این غالباً امری مادی است مگر آ با دیگر پدیده‌ها تلطیف نمایند. انسان دانا از فردای دانستن به زیبایی و زیباگردانیدن پرداخته است و خط خوشنویسی نیز یکی دیگر از پدیده‌های تزئینی، اعتقادی و حتی اطلاع‌رسانی در معماری اسلامی به ویژه آثار تاریخ هنری مورد بحث در نوشتار حاضر است و لاجرم این از آن رو است که خداوند نوشتن و خواندن را بسیار و به نیکم توده و در قرآن کریم بر آن قسم یاد کرده و در آیات و روایات تأکید خاصی بر آن شده است. بدین ترتیب انواع مختلف خط و خوشنویسی در موضوعات و مفاهیم گوناگون (مانند: آیات و احادیث، اسماء جلاله، اسامی ائمه چهار(ع)، مانند: یاالله، الله، محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین، اللهم صل علی محمد و آل محمد، اشعار نملات قصار، مواد تاریخی ساخت و مرمت بنا، عناوین هنرمندان، واقف و بانی بنا و ...) بر جای جای این بناها به صورت قلم‌های مختلف خوشنویسی نقش بسته و علاوه بر انتقال مفاهیم آیینی و اطلاعات مورد نیاز و تقدیس محل رای جنبه تزئینی نیز می‌باشند. این خطوط در طول سالیان متمادی و در یک سیر منطقی به وسیله هنرمندان عاشق زُمن ایرانی متحول شده و به انواع شیوه‌های هنری به صورت خطوط خوشنویسی و هم به شیوه ترکیبی از طرح ش عرضه شده است. نمونه این هنرنمایی در اغلب بناهای اسلامی دیده می‌شود.



۱۴۸) شهرستان عجب شیر - شبستان مسجد جامع/شیرلی مسجد،

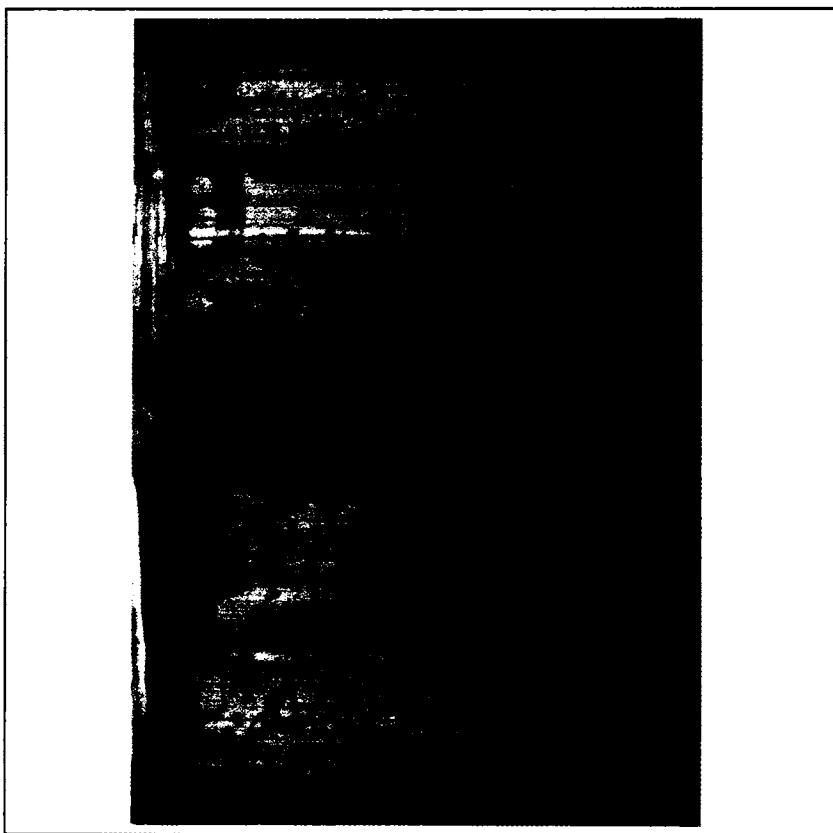
خوشنویسی اسماء جلاله و عناوین ائمه اطهار (ع) بر روی جوانب صندوقه سرستون‌های شبستان مسجد



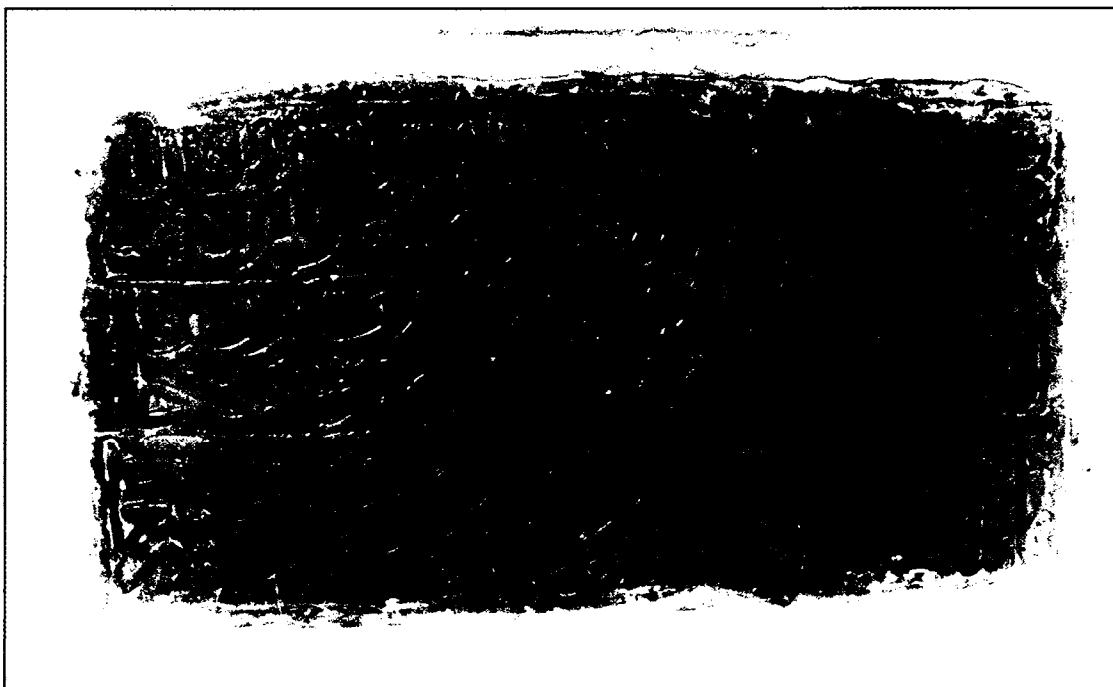
۱۴۹) شهرستان بناب - شبستان مسجد جامع مهرآباد ، نمونه خوشنویسی آیات قرآنی بر روی
تخته هایی در جوانب صندوقه های شاه تیرهای حمال (تصاویر از آقای فرید اسلامی)



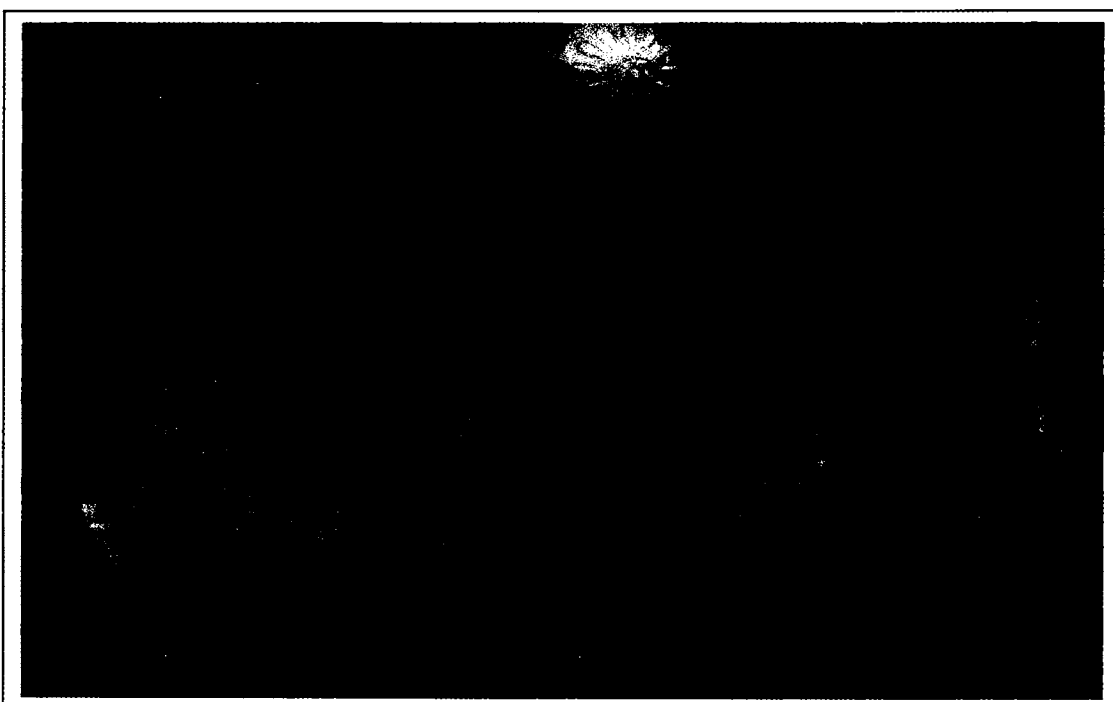
۱۵۰) شهر گوغان - شبستان مسجد جامع ، نمونه خوشنویسی حدیث نبوی (ص) بر روی توفال سقف (تصویر از آقای فرید اسلامی)



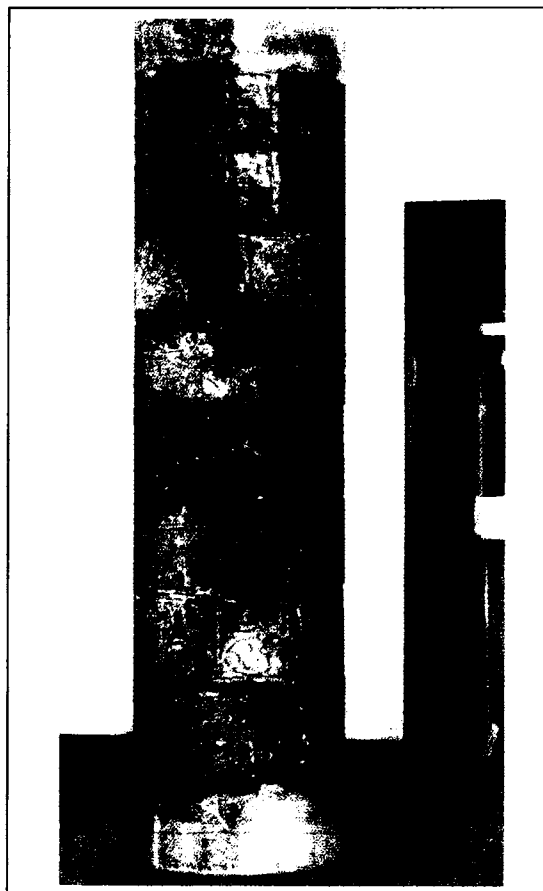
۱۵۱) شهرستان اسکو - شبستان مسجد حنفیه ، نمونه خوشنویسی اشعار فارسی بر روی تخته های پوشاننده سقف



۱۵۲) شهرستان بناب - مسجد جامع مهرآباد ، تصویر سنگ نبشته مربوط به ماده تاریخی احداث مسجد (بنی هذالمسجد المبارک فی ایام الدوله السلطان العادل المرشد الکامل ، السلطان بن السلطان ، ابی المظفر شاه طهماسب الصفوی الحسینی بهادرخان باشاره العالیته یبیی جان خانم بنت منصوربیک فی شهر سنه احدى و خمسين و تسعمائه)



۱۵۳) خسروشهر - تصویر سنگ نبشته روی سردر مسجد خسروشهر (بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين و الصلوه على محمد و آله الطاهرين . قد بنی فی ایام دوله سلطان سلاطین الزمان و اعدل خواقین الدوران مروج مذهب اهل الحق و الايقان السلطان و الخاقان ابن الخاقان ابوالمظفر السلطان شاه سليمان خلد الله ملكه و سلطانه و وقف به حاجی اسد نصف سهم من سهام قناه نوده جوين و قناه کمال ان لایباع و لایرهن سعی فيه محمد سعيد . کتب محمد حسین الحسینی. »

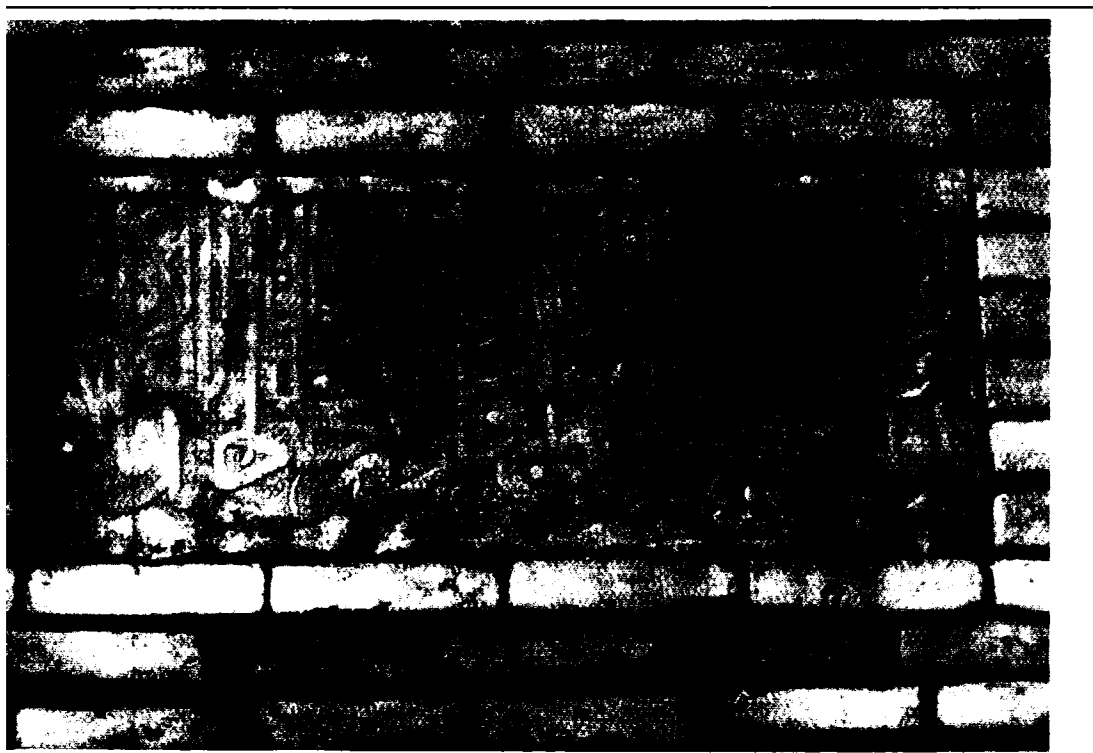


۱۵۴) شهرستان مراغه - مسجد شیخ بابا ، تصویر سنگ نبشته ای به شکل ستون مدور مربوط به ماده تاریخی احداث مسجد و مشخصات بانیان آن در دو حالت قبل از بازسازی و در حال نمایش در موزه ایلخانی شهرستان مراغه (برای اطلاع از متن سنگ نبشته ، رجوع شود به بخش دوم نوشتار حاضر ، مبحث مسجد شیخ بابا ، ص ۳۵۲)

۱۳/۴/۱- تاریخ احداث و مواد تاریخی مساجد

اغلب این مساجد (به جز مسجد ملامعزالدین و شیخ بابای مراغه ، مسجد جامع مهرآباد بناب ، یازیلی خسروشهر ، محراب آذرشهر و ...) فاقد سنگ نبشته تاریخ ساخت بوده ولیکن در لابه لای تزئینات سقف آن ها تاریخی تعمیرات مسجد اشاره شده است. بنابراین ، برای تعیین قدمت آن ها بایستی از شیوه مقایسه سبک معماری هنرهای کاربردی بر روی چوب و نقاشی به کار رفته در شبستان این مساجد استفاده نموده و آن ها را با مساجد و میدان بناب و نیز معزالدین و ملارستم شهرستان مراغه مقایسه کرد . در این مقایسه با قاطعیت می توان گفت مساجد ستوندار موجود در آذربایجان به خصوص مساجد باقیمانده در شهرهای مراغه ، بناب و حومه ، عجب آذرشهر ، اسکو ، گوغان و ... همگی ، صرف نظر از اختلافات جزئی و تغییرات پیش آمده در آن ها ، براساس سبک معماری ویژه و واحد مورد بحث در نوشتار حاضر ساخته و پرداخته شده و در واقع از نظر هنری مشابه همدیگر هستند . از این رو به نظر می رسد که بنیان و تزئینات این مساجد در دوره طلایی صفویه و زمان سلطه طهماسب صفوی صورت پذیرفته است.

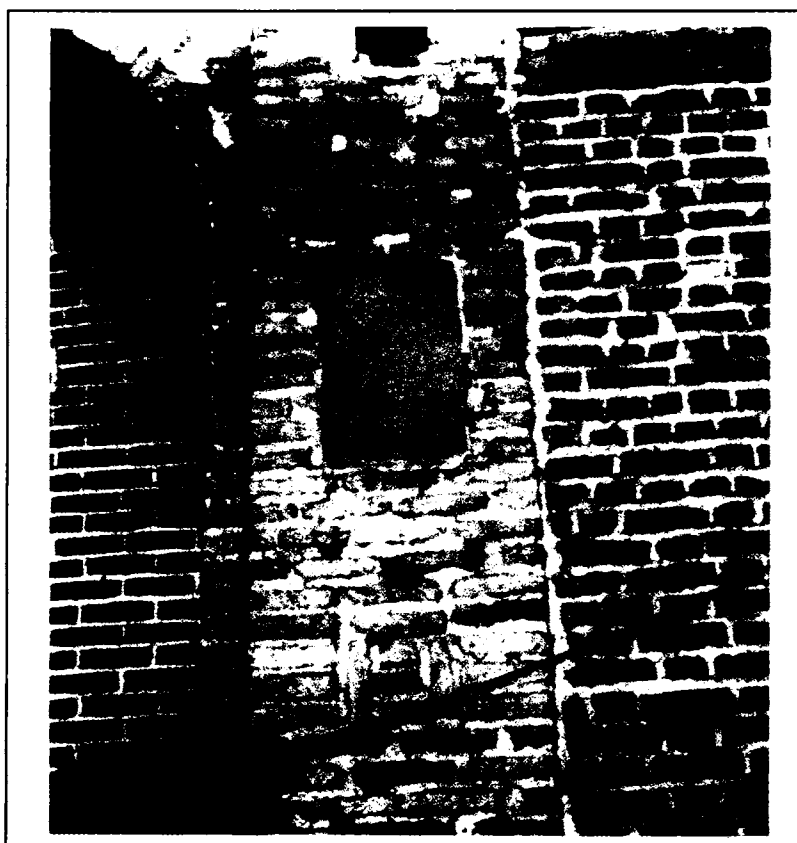
این مساجد در بازسازی ها و بنیان مجدد در قرن دهم هجری با اسلوبی از ترکیب استقرار ستون های چوبی - تزئینی مقرنس کاری ، لمبه کوبی و تزئینات روی چوب به صورت فعلی شکل گرفته و تکمیل شده و همیز معماری و هنرهای کاربردی جنبی آن تأثیر مستقیم خود را بعد از یک قرن بر روی عمارت ها و بناهای رسمی باشکوه تر شاهان صفوی در چهلستون قزوین ، عالی قاپو ، هشت بهشت و چهلستون اصفهان برجای نهاده است



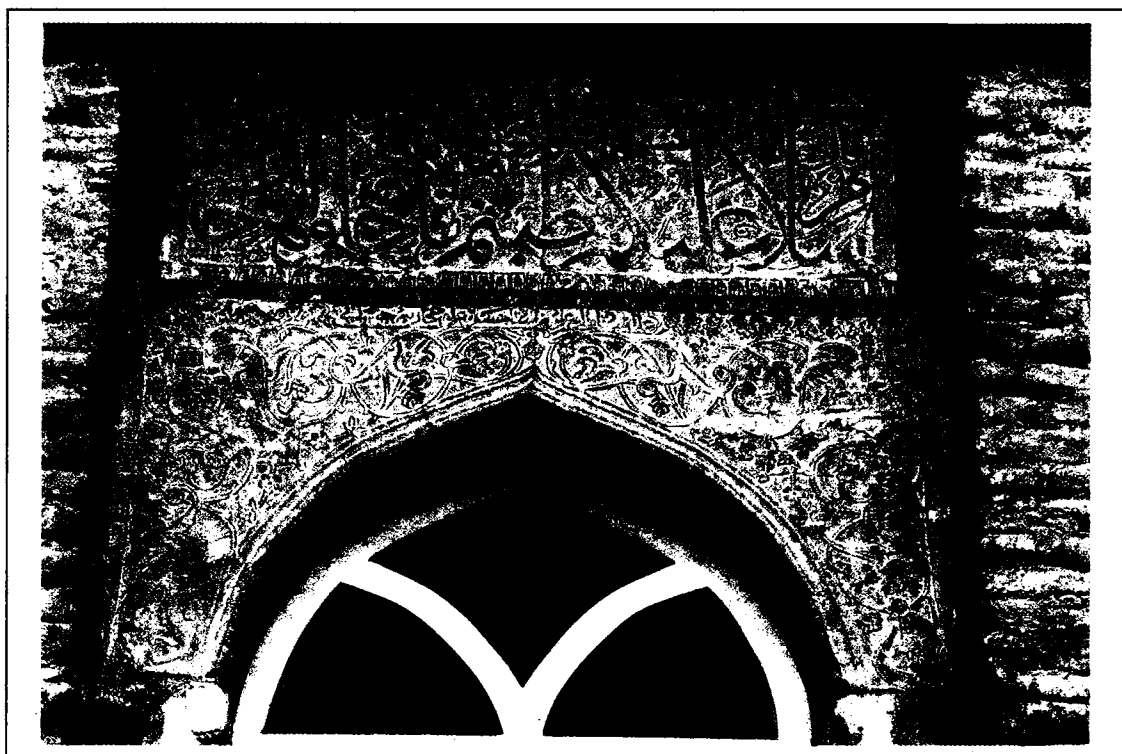
(۱۵۵) شهرستان مراغه - مسجد ملامعزالدین ، سنگ نبشته مربوط به ماده تاریخی احداث مسجد
(فی ایام خلافته السلطان الاعظم خاقان الاکرم ابوالمظفر شاه طهماسب بهادرخان خلدالله ملکه و سلطانه)



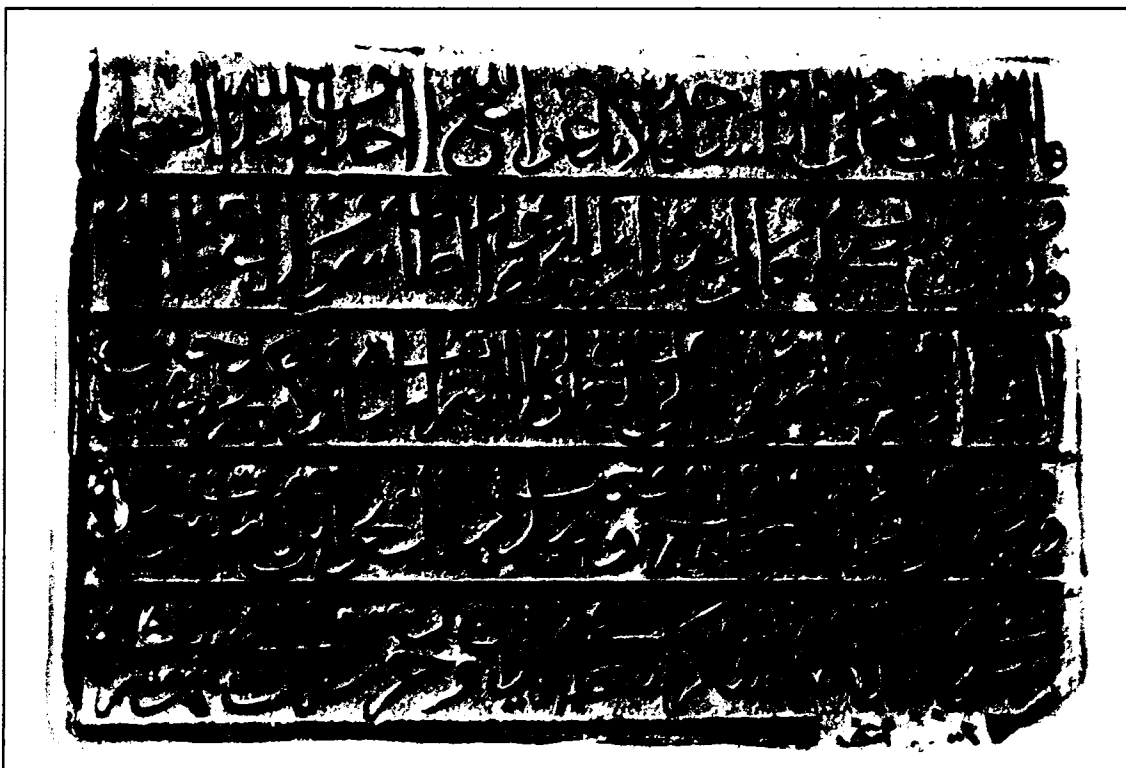
۱۵۶) شهرستان عجب شیر - مسجد جامع روستای گوراوان ، تصویر سنگ نبشته نصب شده در نمای جرز دیوار شرقی مسجد
(فی التاریخ اربع و تسع و سبعمائه)



۱۵۷) شهرستان بناب - مسجد جامع مهرآباد ، تصویر سنگ نبشته مربوط به فرامین حکومتی نصب شده بر نمای دیوار شرقی مسجد



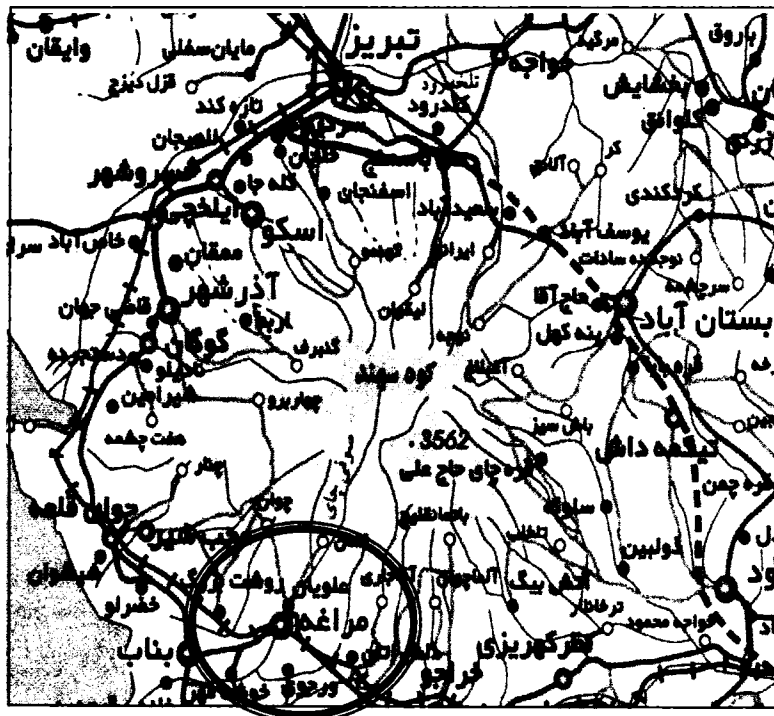
۱۵۸) شهرستان آذرشهر - مسجد محراب ، تصویر سنگ نبشته و تزئینات اسلیمی روی سرطاقی و لچکی های سنگی آن
آیه شریفه : « سلام علیکم طیتم فادخلوها خالدین »



۱۵۹) شهرستان اُسکو - مسجد جامع بازار ، تصویر سنگ نبشته نصب شده در شبستان زاویه شمالی مسجد

بخش ۲

شهرستان مراغه



۱۶۰ نقشه موقعیت جغرافیایی شهرستان مراغه در استان آذربایجان شرقی

♦ ویژگی های طبیعی ، انسانی و اقتصادی شهرستان مراغه

۱- ویژگی های طبیعی شهرستان مراغه

۱/۱ - موقعیت جغرافیایی

شهرستان مراغه در استان آذربایجان شرقی ، در شرق دریاچه ارومیه و بر دامنه جنوبی کوه سهند قرار گرفته است. از شمال به شهرستان تبریز و ارتفاعات سهند و از مشرق به شهرستان هشترود و رشته کوه هایی با ارتفاع ۲۵۰۰ متر و از جنوب به کوه های « قره قشون » و جلگه دریاچه ارومیه و شهرستان میاندوآب و از مغرب به شهرستان بناب و دریاچه ارومیه محدود است. این شهرستان در فاصله ۴۵ درجه و ۳۰ دقیقه تا ۴۶ درجه و ۳۷ دقیقه طول و ۳۶ درجه و ۵۲ دقیقه تا ۳۷ درجه و ۳۸ دقیقه عرض جغرافیایی واقع شده و مساحت آن ۵۳۸۸ کیلومتر مربع بوده است [که اینک با تفکیک شهرستانهای همجوار ، مساحت آن به ۲۱۸۵/۶۵ کیلومتر مربع تقلیل یافته است. این شهرستان دارای دو شهر ، دو بخش ، شش دهستان و ۱۸۳ پارچه آبادی است^۱]. ارتفاع شهر مراغه از سطح دریا ۱۴۸۵ متر و فاصله آن از شهر تبریز (مرکز استان) ۱۳۰ کیلومتر و از تهران ۷۶۰ کیلومتر و اختلاف ساعت آن با تهران ۲۱ دقیقه و ۳۰ ثانیه است.^۲

۲/۱ - ناهمواری ها

شهرستان مراغه در مجموع از سه ناحیه کوهستانی ، تپه ماهور و جلگه ای تشکیل یافته است و از شمال به جنوب و از مشرق به مغرب از ارتفاعات کوه ها کاسته شده و به سواحل دریاچه ارومیه و دشت ها و جلگه های نسبتاً هموار ختم می شود . سلسله جبال سهند در مرکز آذربایجان در به وجود آوردن جلگه حاصلخیز مراغه ، بناب و سواحل جنوبی دریاچه ارومیه نقش مهمی داشته است . این جلگه ۱۲۴۰ کیلومتر مربع وسعت دارد و حوضه آبریز آن ۳۱۲۵ کیلومتر مربع است . دشت مراغه که یکی از همواری های حاصلخیز ایران محسوب می شود ، ۸۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد و ضخامت آبرفت آن ۱۰ الی ۸۰ متر تخمین زده شده است . کوه سهند یکی از بزرگترین برجستگی آذربایجان و از مهمترین کوه های آتشفشانی خاموش ایران است که ۳۷۲۲ متر ارتفاع دارد و ارتفاع قابل توجه آن مولود تراکم گدازه ها و خاکسترهای آتشفشانی بوده که در روزگاران گذشته از دل کوه بیرون ریخته است. این کوه منفرد در جنوب تبریز و شمال

شهر مراغه واقع شده و قلل متعدد آن با برف های دائمی پوشیده است که ذوب آنها سرچشمه رودخانه های متعددی را در حوضه آبریز دریاچه ارومیه و قزل اوزن تشکیل می دهد.

۳/۱- پوشش گیاهی

سهند را عروس کوهستان های ایران نامند ، چرا که دامنه های آن از ۲۵۰۰ متر به پایین پوشیده از مراتع و چراگاه های طبیعی و گل و گیاه و چمنزار است و در بهاران لاله زارها و گلزارهای بی همتا و دلگشا دارد . پوشش گیاهی این نواحی بسته به شرایط آب و هوایی ، پستی و بلندی ، شیب زمین و جنس خاک ، از تنوع خاصی برخوردار است . کوهپایه ها و زمین های شیب ملایم شرایط مساعدتری برای رشد و نمو گیاهان به وجود آورده و در قسمت هایی که دارای خاک حاصلخیز و ریزش برف و باران و ذخیره آب کافی است ، در ماه های خشک سال نیز تاحدودی استعداد رویاندن گیاهان زیبا و گوناگون را دارد .

روی هم رفته ، این سرزمین در آغاز بهار به علت داشتن رطوبت کافی حاصل از برف زمستانی و باران های بهاری و بذر فراوان گیاهان پراکنده در خاک ، از پوشش گیاهی گوناگون و رنگارنگی برخوردار می شود.

قسمت عمده این منطقه را نواحی کوهستانی و استپی تشکیل می دهد و رُستنی در آن انبوه است و نوع گیاهان آن با سایر استپ ها فرق دارد و به نام « استپ کوهی » معروف می باشد . جنگل های موجود در شهرستان مراغه از نظر تراکم گیاهی و وسعت ، در مقام « درجه دوم استانی » قرار دارند و دارای گونه های درختچه ای و درختانی نظیر: گز ، زال ، داغداغان ، گردو ، انار ، بید ، بلوط ، تبریزی ، نارون ، چنار ، توت ، بادام ، بادام تلخ ، پسته ، گلابی وحشی ، زرشک ، سنجد ، انگور ، انجیر و ... می باشد.

علاوه بر کانون های جنگلی ، بیشه زارهای متعددی نیز در نقاط مختلف استان از جمله کناره های دریاچه ارومیه موجود است که دارای درختچه های گز و گونه های دیگری از گیاهان شوره زاری و باتلاقی می باشند . متأسفانه مراتع و جنگل های شهرستان به علت دوری مناطق روستایی از شهر و کمبود مواد سوختی و عادت نادرست مردم در استفاده از هیزم و ذغال چوب و همچنین کسب درآمد و تأمین معاش و تعلیف دام ها ، مورد بهره برداری بی رویه قرار گرفته و تخریب می گردند و از این رهگذر خسارت های جبران ناپذیری به اکوسیستم منطقه وارد می آید . این درحالیست که شهرستان مراغه از دیرباز به عنوان ییلاق و محل « ایلخی سپاه ایران » معروف بوده و در این راستا اسب های خوبی در این خطه پرورانده می شده است.

وجود معادن معتابه ذغال سنگ و بقایای حیوانات متنوع که به صورت سنگواره و استخوان در دو محل جداگانه از دامنه جنوبی کوهستان سهند کشف می شوند ، نشانگر بقایای جنگل ها و حیوانات بزرگ و کوچک ساکن در آن ها در دوران سوم زمین شناسی در منطقه می باشد . براین اساس در سال های اخیر، مراغه به عنوان « بهشت فسیل شناسان » قلمداد شده و سازمان محیط زیست کشور اقدام به شناسایی و بررسی های اولیه در محل نموده و چندین هکتار از زمین های دارای ذخایر فسیلی را خریداری و تملک کرده و قرار است « مرکز تحقیقات فسیلی کشور » با همکاری دانشگاه تبریز در این شهرستان راه اندازی شود و عملیات کاوش علمی و استخراج فسیل از این مناطق از سال ۱۳۸۳ آغاز گردد.

فسیل های کوهستان سهند برای اولین بار توسط دیرینه شناس روسی به نام « خانیکف »^۱ در دره « موردی چای » (موردق) کشف گردید . سپس ژاک دمرگان (سرپرست هیأت مطالعات جغرافیایی فرانسه در ایران) ضمن بررسی و کاوش در دره ای واقع در فاصله شش کیلومتری شمال مراغه به استخوان های حیوانات عظیم الجثه ماقبل تاریخ برخورد . وی معتقد است ، در اوایل دوران سوم زمین شناسی و قبل از آتشفشانی سهند ، زمین های شهرستان مراغه پوشیده از جنگل های انبوه بوده و حیواناتی بزرگ پیکر در آن ها زندگی می کرده اند .

حیواناتی که در زیر گدازه ها و خاکسترهای آتشفشانی و فرسایش کوه ها مدفون شده و به فسیل تبدیل گشته و در بررسی های اخیر شناسایی شده اند ، عبارتند از : دایناسور ، اسب ، ببر ، کرگدن ، زرافه ، غزال ، خوک ، فیل یا ماموت از گونه منحصر به فرد معروف به « ماسادوینا » ، گوریل ، میمون های کوچک و گونه های مختلف لاک پشت ، مار ، ماهی و پرندگان .

جی ویلسن^۲ که در سال ۱۸۷۱ در ایران حضور داشته و در باره کشف بقایای حیوانات دوران باستان نوشته است : « در نزدیکی مراغه بقایای اسکلت جانوران بزرگ عهدهای باستانی به وفور دیده می شود ، به طوری که یک طبیعی دان اتریشی در صدد صدور پاره ای از این استخوان ها به خارج از کشور برآمده بود که مأمورین گمرک خوی به خیال این که محتوی صندوق ها خاک طلا باشد ، از صدور اسکلت های مزبور جلوگیری کرده اند.»

« منطقه فسیلی مراغه یکی از غنی ترین و وسیع ترین مناطق فسیلی جهان بوده و شهرت جهانی دارد . این منطقه بیش از ۴۰ هزار هکتار وسعت دارد و لایه های فسیلی موجود در آن مربوط به اواخر دوران چهارم زمین شناسی (با قدمت هفت میلیون سال) است . تا کنون بقایای فسیلی بسیار زیادی از این منطقه به دست آمده که از این کشفیات بیش از ۲۵۰۰ نمونه از کشور خارج شده و هم اکنون در موزه های تاریخ طبیعی دنیا به نمایش در آمده است. لازم به ذکر است، این منطقه وسیع هم اکنون توسط محیط بانان محیط زیست حفاظت می شود.»^۳

۴/۱ - آب و هوا

۱-۴/۱- درجه حرارت و رطوبت

آب و هوای شهرستان مراغه با توجه به وجود کوهستان های متعدد و عرض جغرافیایی بالا و تأثیر پذیری از جریانات هوایی سرد سیبری ، نسبتاً سرد است . آب و هوای این شهرستان حدودی تحت تأثیر جریانات هوایی مرطوب مدیترانه ای و دریای خزر و دریاچه ارومیه قرار گرفته و معتدل می گردد به طوری که هوای کناره های دریاچه ارومیه و نواحی جلگه ای کمتر از قسمت های کوهستانی می باشد.

متوسط حداقل درجه حرارت زمستان در شهرستان مراغه ۷/۷ درجه (زیر صفر) و متوسط حداکثر درجه حرارت در تابستان ۲۵ درجه (بالای صفر) و ایام یخبندان آن حدود یکصد روز در سال می باشد. میزان رطوبت نسبی در این شهرستان از حداکثر ۸۵ درصد الی حداقل ۳۶ درصد متغیر است و از اواخر پائیز تا اوایل بهار به علت کاهش درجه حرارت و تبخیر آب و ورود توده های هوای سرد و مرطوب مشرق و شمال و مدیترانه ای ، میزان رطوبت افزایش می یابد.

^۱ - Khanikof

۲/۴/۱ - بارندگی

شهرستان مراغه از نظر بارندگی در ناحیه میکروکلیمای معتدل قرار گرفته و به واسطه موقعیت کوه سهند، دامنه‌های جنوبی و سواحل دریاچه ارومیه و دشت مراغه تا حدودی از تأثیر مستقیم جریان‌های هوای سرد شمالی محفوظ مانده و غالباً در معرض تابش آفتاب قرار دارد. میزان بارندگی سالانه در این شهرستان به ارتفاع زمین، مکان، جهت رشته کوه‌ها، دوری یا نزدیکی به دریاچه ارومیه و جریان‌های هوایی باران آور، بستگی دارد. به طوری که کوه سهند در شمال مراغه یک هسته پُرباران با بیش از ۶۰۰ میلیمتر باران سالانه را ایجاد می‌کند. ریزش برف در این شهرستان از اوایل دی ماه شروع شده و تا اواسط اسفند ماه ادامه دارد، تراکم برف در کوهستان‌های پیرامون مراغه منابع سرشار آب رودخانه‌ها و چشمه ساران را تشکیل می‌دهد. باران‌های بهاری نیز از اوایل بهار شروع می‌شود که در کشاورزی منطقه نقش بسیار مهمی ایفاء می‌کند و معروف‌ترین آن‌ها، باران‌های «نیسان» است و کشاورزان آنرا «نور خداوند» نامیده و موهبت بزرگ الهی توصیف می‌کنند. فراوانی محصولات کشاورزی، باغی و دامی، مستقیماً به میزان بارندگی فراوان، به ویژه در موسم بهار بستگی دارد. متوسط بارندگی سالانه در شهرستان مراغه حدود ۳۲۰ میلیمتر است.

۳/۴/۱ - جریان های هوایی

شهرستان مراغه تحت تأثیر بادهای سرد شمال و نیز بادهای مرطوب مدیترانه‌ای قرار داشته و بادهای محلی هم تحت تأثیر شرایط طبیعی محلی، نظیر کوهستان‌های بلند و دریاچه ارومیه، در سطح زمین می‌وزند. بادهایی که از سمت شمال به سوی مراغه می‌وزند، بادهایی سرد و نسبتاً مرطوب بوده و در فصل زمستان سبب کاهش دما و آغاز ایام یخبندان و نزول برف سنگین می‌شود. بادهای شرقی و شمال شرقی که از دریای خزر عبور می‌کند و به «باد مه» (مه یثلی) معروف هستند، بادی سرد و مرطوب می‌باشند و در امتداد دامنه‌های جنوبی سهند به طرف مراغه پیش رفته و در حدود دریاچه ارومیه و در برخورد با کوه‌های کردستان به سوی جنوب و جنوب غربی منحرف می‌شوند. این بادهای از اوایل تابستان تا اواسط پاییز می‌وزند و از شدت گرما و خشکی هوا کاسته و هوایی بسیار مطبوع به وجود می‌آورند. کشاورزان آن را «نیمه باران» گویند و معتقدند که این باد، خوشه‌های غلات را پربار کرده و در بارآوری محصولات مرغوبتر نقش به سزایی دارد. در ضمن، برای زنبورهای عسل و ازدیاد محصول آنها فوق العاده مفید بوده و آنها را فعالیت تر تشدید می‌کند.

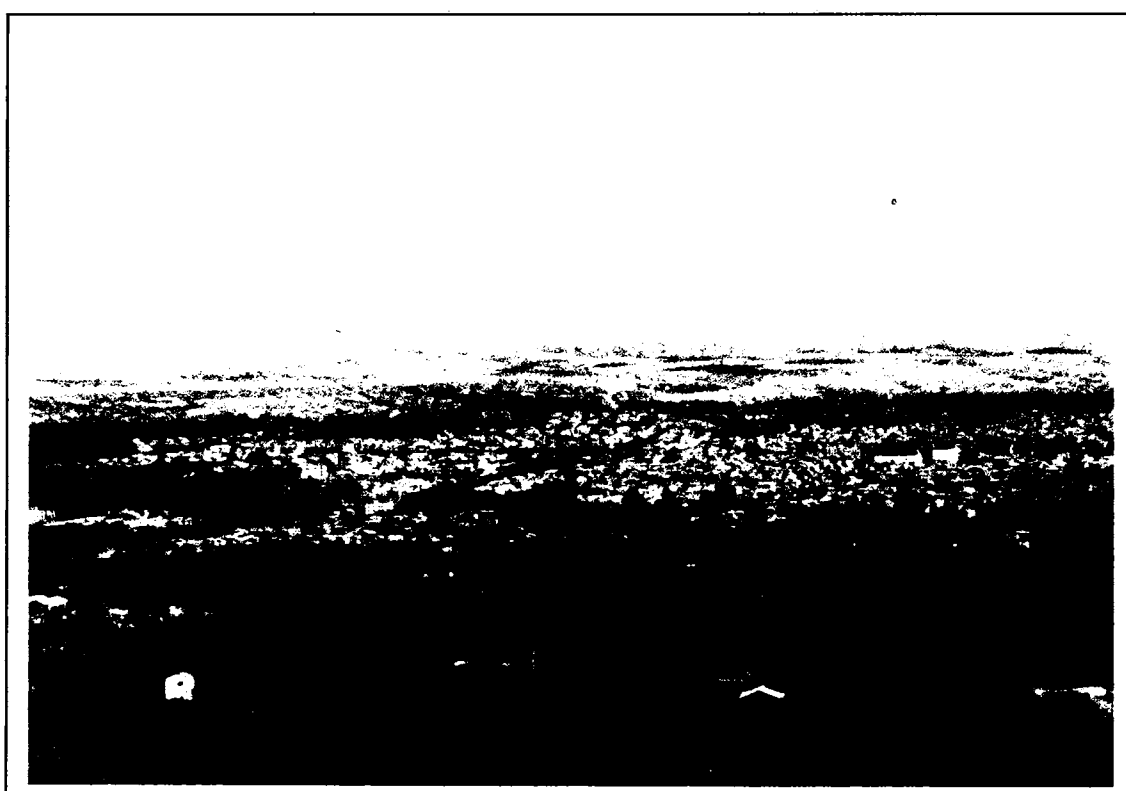
جریان بادهای غربی و شمال غرب از نواحی مدیترانه‌ای عبور کرده و به «باد سفید» (آق یثیل) معروف است. در نتیجه وزیدن این باد در فصل بهار باران فراوانی در شهرستان مراغه می‌بارد که معروفترین آن، باران‌های بهاری «نیسان» است که در فصل رشد و نمو گیاهان باریده و نیاز آب و رطوبت آن‌ها را تأمین می‌نماید.

بادهای جنوب و جنوب غربی از مناطق گرمسیر عبور کرده و به «باد گرم» (گرمیش) معروف است. این باد، بادی بسیار خشک و تند بوده و باعث تبخیر رطوبت و خشکی زمین و هوا و پژمردن مزارع و کاهش محصولات زراعتی می‌گردد. این باد سبب پراکندگی و پریشانی زنبورهای عسل شده و فعالیت و بازده آن‌ها را کاهش می‌دهد. گفتنی است که این جریان هوا در زمستان برف‌ها و یخ‌ها را آب کرده و با تسریع تبخیر رطوبت زمین‌های زراعتی و مراتع، آن‌ها را جهت کشاورزی و دامپروری بهاره مساعد می‌سازد.

علاوه بر جریان‌های هوایی فوق، بادهای نامنظم محلی نیز در این شهرستان در مواقعی از سال می‌وزند که معروفترین آنها عبارتند از: «باد مراغه» (مراغه یثلی) که از جنوب به شمال مراغه حرکت می‌کند، «باد بُزگُش»



(۱۶۱) شهرستان مراغه - تصویر پوشش گیاهی دامنه های جنوبی سه‌د



(۱۶۲) شهرستان مراغه - تصویر نمای عمومی شهر مراغه

(گنجی قران پیل) که بادی طوفانی و مخرب بوده و در مواقعی از سال در کوهستان های سهند می‌وزد ، « باد هشت‌رود » (هشت‌ری پِئلی) و « بادهای ده روزه ملکان ».

۵/۱- آب ها

۱/۵/۱ - دریاچه ارومیه

دریاچه ارومیه با وسعت ۴۰۰۰ - ۶۰۰۰ کیلومترمربع ، یکی از آبگیرهای بزرگ و دائمی فلات ایران است که ۱۲۷۵ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و در دوران سوم زمین‌شناسی تشکیل یافته است. این دریاچه در روزگاران قدیم وسعت زیادی داشته و رودخانه‌های پُر آب تری به سوی آن سرازیر می‌شده و دره‌ها ، سواحل ، جلگه ها و ارتفاعات مجاور کنونی در زیر آب های آن قرار داشته و جانوران دریایی و مردابی متنوعی در آب و سواحل آن زندگی می‌کردند که امروزه فسیل ها و بقایای اسکلت آن ها حتی در شعاع چندکیلومتر دورتر از دریاچه در حومه شهرستان های ملکان و بناب دیده می‌شود. اما در اثر تغییرات و تحولات تدریجی آب و هوا و شروع دوران خشک و تبخیر بیشتر آب و نیز کاهش نزولات جوی و کاهش آب رودخانه‌های تغذیه کننده ، از وسعت و عمق آب های دریاچه کاسته شده و بر غلظت املاح آب اضافه گردیده و امکان حیات برای حیوانات آبری از بین رفت . از این رهگذر ، زمین ها و جلگه‌های حاصلخیز و آبرفتی بناب ، میاندوآب ، ملکان و سلدوز از زیر آب بیرون آمده و نمک زدایی شده و به مراتب و زمین‌های حاصلخیز تبدیل شده است.

آب این دریاچه استثنائی ، اشباع شده از نمک و وزن حجمی قابل توجهی دارد و هرگز در زمستان های سرد سال نیز یخ نمی‌بندد و هیچ جاننداری غیر از گونه‌ای سخت پوست آبری بنام « آرتیمیا سالینا » و جلبکی به نام « اولنا » در آن زندگی نمی‌کند . این سخت پوست ، غذای مقوی ماهیان بوده و دارای ارزش اقتصادی قابل توجهی می باشد.

آب و گل و لای کناره های دریاچه ارومیه که بر اثر تجزیه بقایای آبزیان گفته شده پدید می آید ، لجن سیاه و بدبویی است که دارای ترکیبات گوگردی ، املاح آرسنیک ، هالوژن ها و ید هستند و برای معالجه بعضی از امراض پوستی ، رماتیسم ، دردهای مفصلی و موضعی و اختلالات متابولیسمی بدن مؤثر و مفید می‌باشد.

۲/۵/۱- رودخانه‌ها و آب های زیرزمینی

شهرستان مراغه از نظر منابع و ذخایر آب از نواحی غنی کشور به شمار می‌آید . وجود کوهستان های برف گیر پیرامون و ریزش باران نسبتاً کافی در این شهرستان موجب غنای منابع آب های روان و زیرزمینی گردیده است. آب های روان این شهرستان از دامنه‌های سهند سرچشمه گرفته و به حوضه آبریز دریاچه ارومیه جریان دارند. اغلب رودخانه‌های این حوضه فصلی بوده و در ماه هایی از سال با نوسانات آب و یا خشکی همراه هستند.

مهمترین رودخانه‌های شهرستان مراغه عبارتند از : صافی رود (صوفی چای) ، قلعه رود (قالاچای) ، لیلان رود (لیلان چایی) ، موردی رود ، رود خشک (قوری چای) ، ماهپری (آیدوغموش).

با وجود رودخانه‌های متعدد ، به جز سد انحرافی نوروزلو (بر روی زرينه رود در جنوب میاندوآب) و کانال انشعابی مربوط به آن و سد علویان (بر روی صافی رود در شمال مراغه و در محل روستا و بند یکصد ساله تاریخی به همین نام)، تأسیسات آبرسانی چندان مفیدی در جهت کنترل و مهار آب های روان به وجود نیامده و بهره برداری از این آب‌ها محدود به روش های سنتی است . بنابراین ، بخش عمده‌ای از آب های روان این شهرستان بدون بهره برداری از توانمندی های اقتصادی آن از بین می‌رود.

آب های زیرزمینی شهرستان مراغه در روزگاران گذشته با حفر قنات و بهره برداری از ذخایر سفره های زیرزمینی دامنه ها مورد بهره برداری قرار می گرفته و آب های به دست آمده به سوی باغات ، مزارع و جالیزهای دشت ها و جلگه ها هدایت می شد که تعدادی از این رشته قنات ها - که در اصطلاح محلی به آن « کهریز » می گویند - هنوز هم موجود و دایر می باشند.

در این شهرستان ، حدود ۶۲ چشمه و قنات در شعاع ۶ کیلومتری رودخانه صافی موجود است که مالکیت آن ها با افراد بوده و از اثر آنها در مشروب ساختن باغات ، صیفی کاری ها ، مزارع و مراتع استفاده می شود .

شایان ذکر است ، در عصر حاضر کشاورزان این شهرستان با حفر چاه های عمیق و نیمه عمیق و به کارگیری پمپ های مکانیکی و الکتریکی ، سفره های سرشار آب های شیرین زیرزمینی را برای زراعت و آشامیدن استخراج می نمایند و با این که کارشناسان وزارت نیرو به حسن بهره برداری از آب های زیرزمینی شهرستان نظارت دارند ، در عین حال در سال های کم باران اخیر بر اثر افراط در بهره برداری از سفره های آب های زیرزمینی ، گمان می رود آبهای شور دریاچه ارومیه به خلاء حاصل از استخراج آب های شیرین نفوذ کرده و به طور حتم اکوسیستم منطقه دیگرگون شده و نابسامانی های اقتصادی مهمتری روی خواهد داد.

۳/۵/۱- آبهای معدنی

شهرستان مراغه با توجه به اقلیم کوهستانی و مجاورت آن با کوهستان سهند دارای چشمه سارهای معدنی و معمولی فراوانی است که دارای ترکیبات گوگردی ، املاح آرسنیک و هالوژن هستند و برای معالجه بعضی از امراض جلدی و دردهای موضعی و اختلالات متابولسمی بدن مؤثر و مفید می باشد. معروف ترین این گروه از چشمه ها عبارتند از :

► شورسو (آب شور) در هشت کیلومتری جنوب مراغه و در کنار روستای ورجوی با آب معدنی سرد و گازدار با ترکیبات بیکربنات ، منیزیم و آهن .

► چشمه های گشایش و گشایش جهنده در چهارده کیلومتری جنوب شرقی مراغه و در کنار روستای گشایش با آب معتدل بیکربناته و منیزیم دار.

► ساری سو (آب زرد) در چهارکیلومتری جنوب مراغه و در نزدیکی روستای ورجوی

► قره پالچیق (گل سیاه) در دامنه کوه سنجان .

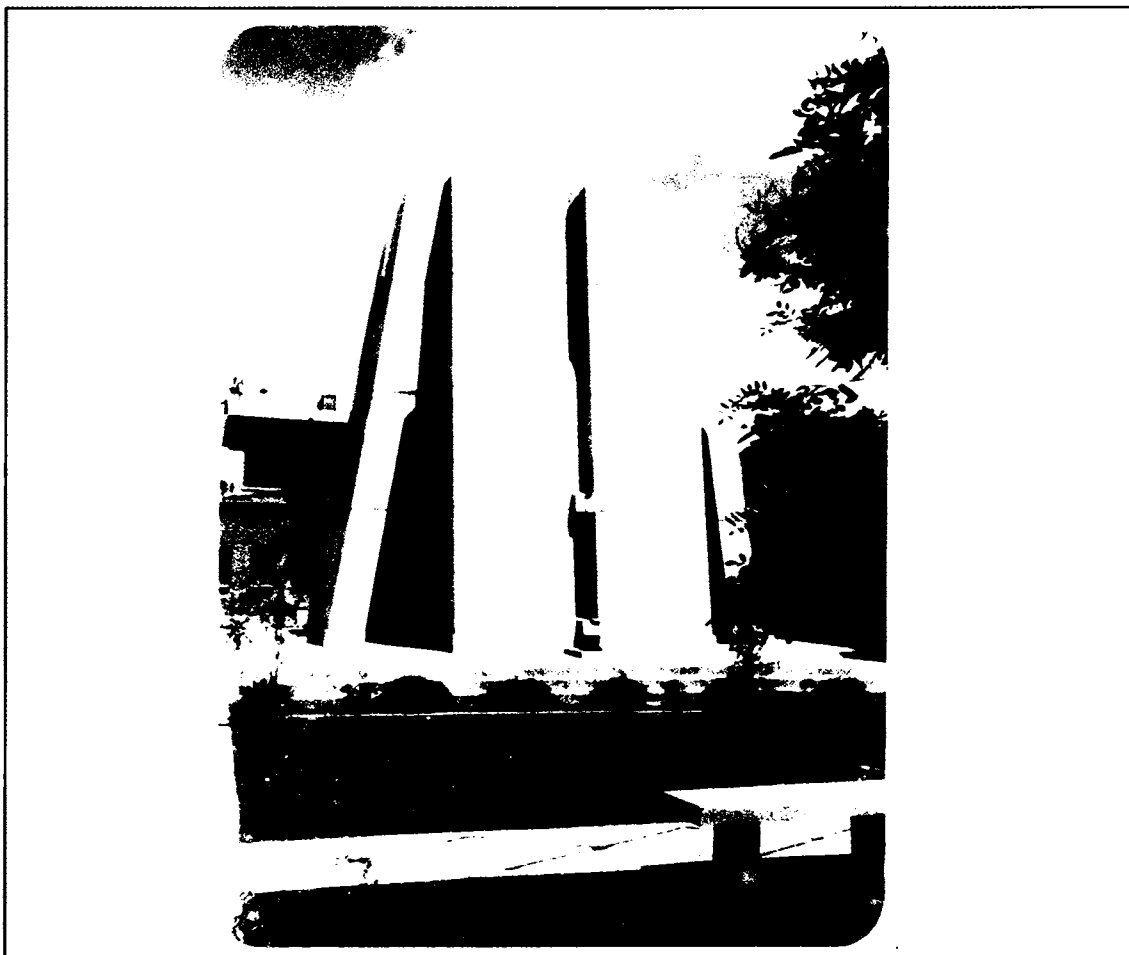
► ایستی بولاق (چشمه گرم) در نزدیکی آبادی های چای باغی و تازه کند علیا با آب معدنی گرم .

۶/۱- معادن

کوه ها ، زمین ها و کناره های دریاچه ارومیه در شهرستان مراغه دارای معادن متعدد زیرزمینی و سطحی هستند که تا به حال استفاده صحیح و مقرون به صرفه ای از آن ها به عمل نیامده است. مهمترین معادن این شهرستان عبارتند از : معادن ذغال سنگ واقع در قریه امیربیگ در ۶ کیلومتری مراغه ، سنگ مرمر ممتاز با رگه های رنگین در متن سفید در روستای داش کسن و قره لر واقع در ۵۰ کیلومتری مراغه ، سنگ آهن ، زرنیخ (آرسنیک) ، سنگ گچ و آهک ، نمک متبلور دریایی ، گل سرشور و ...

خوشامراده و اطراف بناهاست
گلخانه دار خدا یار یکدودانش

چه وصفی کنی که تمام
حیات تازه می بخشد آب و هوای شهر را
و چو میوه‌ها



(۱۶۳) شهرستان مراغه - تصویر نمای عمومی آرامگاه اوحدی مراغه ای
(صاحب دیوان جام جم - ۶۷۰ - ۷۳۷ هـ ق)

لب نیت که از مراغه پر خنده شد
آب قرقاش دید بجان بنده شد
از مرده گور او عجب می دارم
کز شهر برون رفت چرا زنده شد
اوحدی مراغهای

۲- ویژگی های انسانی

۱/۲- جمعیت

برابر سرشماری آبان ماه سال ۱۳۷۵، شهرستان مراغه ۱۳۲۳۱۸ نفر جمعیت داشته که این جمعیت اینک به ۲۴۷۸۱۶ نفر بالغ شده است. تراکم جمعیت آن ۲۸/۲۹ نفر در هکتار است. میانگین افراد خانوار در این شهرستان ۵/۵ نفر بوده و میزان شهرنشینی در این شهرستان ۴۴/۸ درصد کل جمعیت شهرستان را تشکیل می‌دهد.^۱

۲/۲- ویژگی های فرهنگی و زبانی

اهالی این شهرستان معتقد به مذهب تشیع جعفری بوده و در دیانت خود فوق العاده ثابت قدم و دارای عقیده راسخ می‌باشند و بزرگداشت مناسبت های مربوط به ماه های محرم، صفر و رمضان را با مظاهر عملی آن نظیر: راه اندازی دستجات سینه زنی و زنجیرزنی، اطعام فقراء، اجتماع در مساجد، حسینیه ها، تکایا، قاسمیه ها و ترتیب مجالس وعظ، روضه و شبیه خوانی حضرت سیدالشهداء (ع) متجلی می‌نمایند.

تعداد خانواده های مسیحی در شهر مراغه از دهها خانوار تجاوز نمی‌کند، پیروان این دین دارای یک باب کلیسای تاریخی هستند و مراسم مذهبی خود را در آن برپا می‌دارند.

گویش مردم آذربایجان از جمله اهالی مراغه «ترکی آذری» بوده که بعد از مهاجرت ترکهای آسیای میانه با زبان ترکی درآمیخته است. **حمدالله مستوفی** در باره زبان و مردمان کهن مراغه نوشته است:

«مردمش سفید چهره و ترک وش^۲ می‌باشند و بیشتر بر مذهب حنفی بوده و زبانشان پهلوی معرب^۳ است.»^۴

قابل ذکر است که خود زبان آذری که از عنوان ایالت آذربایجان گرفته شده است، شاخه ای از زبان پارسی بوده است. نژاد مردم آذربایجان از «نژاد مادی» (شاخه ای از آریائیان) بوده و اندک مهاجران ترک آسیای میانه که در طول تاریخ به سرزمین آذربایجان مهاجرت کرده و در آن ساکن شدند، در میان نژاد اصلی و اکثریت مردم این خطه به تحلیل رفته ولیکن اصالت نژاد اولیه محفوظ مانده است.

احمد کسروی در باب وجه تسمیه مراغه نوشته است:

«بیگمان درست این نام «مراوا» یا «ماراوا» بوده است و از این رو معنی آن نیز «جایگاه ماد» توان پنداشت.»^۵

در اینکه قدمت شهر مراغه به زمان مادها کشیده می‌شود، نژاد مردم این شهر نیز بخوبی استنباط می‌گردد زیرا شهری که جایگاه مادها باشد لاجرم ساکنان آن نیز از نژاد ماد خواهند بود.

۳- ویژگی های اقتصادی:

فعالیت عمده اقتصادی و تولیدی در این شهرستان به صنایع دستی و تهیه مواد اولیه غذایی از قبیل: صنایع دستی، فرش، قالی، گلیم و جاجیم، ظروف سفالین، صنایع چوب، صنعت مشهور صابون سازی، تهیه و صدور چرم و سالامبور به خارج و تولید مصالح ساختمانی و معدنی محدود می‌شود.

^۱ - آمارنامه سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان آذربایجان شرقی، ۱۳۸۳، ص ۸۱ و لوح فشرده.

^۲ - خوبرو، جنگاور (لغت نامه دهخدا).

^۳ - فارسی آمیخته به عربی.

^۴ - حمدالله مستوفی، نزهت القلوب، به کوشش گای لیسترنج، تهران، دنیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۶۲، ص ۸۶.

^۵ - احمد کسروی، کاروند کسروی، به کوشش یحیی ذکاء، تهران، شرکت سهامی کتاب های جیبی، ۱۳۵۲، ص ۳۷۳.

از صنایع غذایی معروف که جنبه صادراتی دارد ، تولید انواع خشکبار درجه یک است که از باغات میوه و تاکستان های وسیع این شهرستان حاصل می آید. وجود کارخانجات متعدد فرآوری و بسته بندی کشمش (سبزه پاک کنی) ، تولید برگه زردآلو و سایر محصولات سردرختی ، غذایی ، دامی و کشاورزی ، شهرستان مراغه را به یکی از مراکز و قطبهای مهم تولیدات و صادرات محصولات کشاورزی و دامی استان آذربایجان شرقی تبدیل کرده است. البته در پیشرفت کشاورزی این منطقه ، خاک حاصلخیز ، آب و هوای معتدل و تابش مناسب آفتاب ، آب های فراوان ، مهارت ، کاردانی و تجربه مردمان زحمتکش ، بسیار مؤثر می باشد.

•

◆ اسامی ، معنای لغوی و وجه تسمیه « مراغه »

شهر مراغه در ادوار تاریخی و روزگاران پیش از ظهور اسلام به عناوین مختلف نامیده می شده است . در متون کلاسیک تاریخی ، نوشته های جغرافی نویسان و سیاحان ایرانی و غیرایرانی ، این واژه و عنوان به آشکال زیر درج گردیده است :

- « اویشدیش»^۱ (در مندرجات الواح گلی و کتیبه های سنگی آشوریان)
 - « فراآسیا » ، « پراآسیا » ، « پراسپا » ، « پراسنا » ، « فراآتا » و « فراعته » (در متون رومیان)^۲
 - « مارگیانه » (در نوشته های بطلمیوس یونانی)^۳
 - « فراآتا » و « فراعته » (در نوشته های مارک آنتوان یونانی)^۴
 - « افراه رود » (احمد بلاذری ، فتوح البلدان)
 - « افراه رود » (ابن واضح یعقوبی ، البلدان)
 - « افرازه رود » و « افرازه روح » (یاقوت حموی ، معجم البلدان)
 - « افراه رود » (ابن فقیه همدانی ، ترجمه مختصرالبلدان)
 - « افرازه رود » (پروفیسور بارتولد)
 - « امداد رود » و « امدادهارود » (یونس مروارید ، مراغه افرازه رود)
 - « افرازه رود » (لسترنج ، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی)
 - « انداده رود » (ژاک دومرگان - مطالعات هیئت علمی فرانسه در ایران - ۱۸۸۹م)
- ولیکن بعد از ظهور اسلام و همزمان با ورود اعراب به ایران و استیلای فرهنگ ، کتابت و ادبیات عرب بر این سرزمین ، این شهر با عناوین دیگری که البته به عنوان امروزمین آن شباهت بیشتری دارد ، نامیده شده است . این عناوین عبارتند از :
- « مراوا / ماراوا » (احمد کسروی)
 - « ماراوا یا » و « ماراغا » (جی ویلسون)
 - « قرية المراغه » = « مراغه » (احمد بلاذری ، فتوح البلدان) ، (ابن فقیه همدانی ، ترجمه مختصرالبلدان) ، (یاقوت حموی ، معجم البلدان) ، (صفی الدین بغدادی ، مراصد الاطلاع) ، (لسترنج ، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی) .

^۱-Uishdish

^۲- و. مینورسکی ، مراغه ، انسیکلوپدی اسلامی ، جلد ۳ ، لندن ، ۱۹۳۶ ، صص ۲۶۸ - ۲۶۱ .

^۳- منبع پیشین .

^۴- منبع پیشین .

معنی لغوی مراغه در «لغت نامه دهخدا» که دربرگیرنده اشارات مندرج در منابع کلاسیک است ، این گونه بیان شده است:

۱- مراغه = جای گرفتن در سبزه و گل و گیاه و غلطیدن در آن است و پارسیان آن را به معنی مطلق «غلطیدن» استعمال نمایند.

۲- مراغ = غلطیدن گاه ستور (منتهی‌الارب) .

۳- مراغه = جایگاه تمرغ دواب (از متن اللغة) ، جای غلط زدن چارپایان (از اقرب الموارد) .

۴- مراغه = عمل به خاک غلطیدن (لسان العرب از حواشی چهار مقاله)^۱

در مورد وجه تسمیه شهر مراغه مطالب گوناگونی در منابع تاریخی کلاسیک ذکر شده است. احمد بلاذری ، صاحب «فتوح البلدان» در این باره نوشته است :

« در سال ۱۲۳ (ه.ق) موقعیکه مروان بن محمد والی ارمنستان و آذربایجان از جنگ مغان و گیلان برمی‌گشت ، سپاهیان خود را در این منطقه سبز و خرم فرود آورد ، چون چهارپایان بر آن جا سرگین ریخته و بر آن خاک غلطیدند ، پس به آن جا « قریه المراغه » گفتند ، بعدها واژه قریه از آن برداشته شد و « مراغه » باقی بماند.^۲

احمد کسروی در این باب نوشته است:

« بیگمان درست این نام « مراوا » یا « ماراوا » بوده است و از اینرو معنی آنرا « جایگاه ماد » توان پنداشت.^۳

در فرهنگ معین ذیل عنوان « مراغه » آمده است :

« کلمه مراغه از مصدر میمی مرغ (آب دهان ، گیاه تر چیدن ، جای گرفتن در گیاه) اخذ شده است . در عربی در باب تفعیل « تمریغ » و در باب تفعّل « تمرغ » به معنی « به خاک غلتیدن » استعمال می شود . « المراغه » به معنی اسم مکان و جائیست که ستور در آنجا خود را به خاک غلتاند و فارسیان آنرا به معنی « غلتیدن » استعمال نمایند.^۴

در فرهنگ عمید در باب عنوان « مراغه » آمده است :

« مراغه (به فتح میم و غین) جای غلتیدن ستور . در فارسی به معنی غلتیدن نیز آورده شده است :

از حوض طهور آب خورده بر خاک جنان مراغه کرده

(خاقانی)

صبا بر سر سبزه می‌ریخت سیم مراغه همی کرد بر گل نسیم

گریان به زمین فتاد و بی تاب بر خاک مراغه کردن چون آب

(امیر خسرو)

نظاره کن روائی این شعر بر ورق گوئی مراغه بر گل نسرين کند شمال

(اوبهی)

معاشران را بی دور باده مست کند مراغه کردن خوابان به سایه‌های چنار

(امیرخسرو)

۱ - علی اکبر دهخدا ، لغت نامه دهخدا ، بکوشش محمد معین ، جلد ۴۲ ، دانشگاه تهران ، ۱۳۳۴ ، ص ۸۹ .

۲ - احمد بن یحیی بلاذری ، فتوح البلدان ، ترجمه آذرتاش آذرنوش ، تهران ، بنیاد فرهنگ ایران ، ۱۳۴۶ ، ص ۶۸ .

۳ - احمد کسروی ، کاروند کسروی ، به کوشش یحیی ذکاء ، تهران ، شرکت سهامی کتاب های جیبی ، ۱۳۵۲ ، ص ۳۷۳ .

۴ - محمد معین ، فرهنگ معین ، جلد ۳ ، صص ۳۹۸۳ - ۴۰۲۰ .

علامه دهخدا در لغت نامه معروف خود در باب وجه تسمیه شهر مراغه آورده است:^۱

« ... گویند ایرانیان سابقاً آن را افزاره رود می‌گفتند. در قرن چهارم هجری قمری ، ابن حوقل آن را شهری به اندازه شهر اردبیل شمرده که در آن زمان مهمترین شهر آذربایجان بوده است و هم او گوید در سوابق ایام ، مراغه مدت زمانی کرسی آن ایالت و مرکز بیت المال و ادارات دولتی بوده که پیش از آنجا به اردبیل منتقل شده است.

مراغه شهری خرم بود ، دارای باروئی که پشت آن باغستانی سرسبز قرار داشت و خربزه‌ای مخصوص و معطر که درونش سرخ رنگ و برونش سبز رنگ و به غایت شیرین بود ، آن جا به عمل می‌آمد. مقدسی از قلعه و استحکامات و حومه آباد و بزرگ مراغه سخن گفته است . یاقوت حموی گوید: استحکامات آن جا در زمان هارون الرشید ساخته و در زمان مأمون ترمیم شده است . قزوینی قلعه‌ای را در آن شهر نام برده بنام «ویکن دز» در سه فرسخی مراغه که از هر طرف آن رودخانه‌ای جریان داشته و در داخل قلعه باغی معروف به « عمیدآباد » با استخر آبی برای آبیاری وجود داشته است . در یک فرسخی آن قلعه قریه « جندق » واقع بود و در آن چشمه آب گرمی بوده که مطالب عجیبی در باره آن نقل شده است. (به نقل از لسترنج ، کتاب « سرزمین‌های خلافت شرقی » سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۱۷۶) ... »

پدیدآورنده « لغت نامه دهخدا » در باب وجه تسمیه شهر مراغه شاهد مثال هایی را از میان اشعار شعرای نام آور ایران نیز گردآورده که در ادامه به برخی از آنها اشاره می شود:^۲

از حوض طهور آب خورده	بر خاک جنان مراغه کرده (خاقانی)
صبا بر سر سبزه می‌ریخت سیم گریان به زمین فتاد و بی تاب	مراغه همی کرد بر گل نسیم بر خاک مراغه کردن چون آب (امیر خسرو)
معاشران را بی دور باده مست کند	مراغه کردن خوبان به سایه‌های چنار (امیرخسرو)
تا به زیر زمانه کهن است	نفس در آرزو مراغه زن است (سنائی)
خسمانت مراغه می‌زنند اندر خوی	هرچند که بی مرند در تبریزند (؟)
چون مراغه کند کسی بر خاک	چون بود خاک از او چه دارد باک (عنصری)
نظاره کن روائی این شعر بر ورق	گوئی مراغه بر گل نسرین کند شمال (اوبهی)
بودم دوان چوگور به دشت فساد و فسق	تازنده و مراغه گر و بار ناپذیر (؟)

بنابر آن چه گفته شد ، در اغلب متون ، لغت نامه و تحقیقات موجود ، معمولاً لغت « مراغه » را اغلب « جایگاه غلتیدن چهارپایان » و محلی که در آن سرگین حیوانات انباشته است ، قید کرده اند . این درحالی است که چنین محلی با این

^۱ - علی اکبر دهخدا ، لغت نامه دهخدا (لوح فشرده ، مدخل مراغه) .

^۲ - منبع پیشین .

ویژگی های نامطلوب نمی تواند به عنوان مرکز حکمرانی یک حکومت مقتدر انتخاب شود از سوی دیگر ، تجمیع سرگین حیوانات و غلتیدنگاه آنها نمی تواند ماده و وجه تسمیه و اشتها یک شهر بزرگ تاریخی - فرهنگی و آبادان باشد.

در یک استدلال منطقی می توان اذعان کرد که شهر مراغه در منطقه ای سرسبز و مصفا با باغات ، مزارع و دشت ها و تپه ماهورهای دلگشا قرار دارد و لابد عنوان خود را نیز از این ویژگی های طبیعی ارزشمند گرفته است . عناوین «مادآوا» ، «ماراوا» و ... از نظر تلفظ با عنوان کنونی « مراغه » هم مانایی دارد و هم ارتباط آوایی .

با توجه به این موارد و ویژگی های زبان و ادبیات آذری معمول در این خطه ، می توان احتمال دیگری را از این منظر در باره وجه تسمیه این شهر مطرح کرد ؛ در فرهنگ ترکی آذربایجانی « لغت لر » ، « مراغ » به معانی « آرزو » ، « هوس » و « بلند قامتان زیبا روی » است و « کلمه ماراغلی » به معانی « هوس انگیز » و « جالب و گیرا » آمده است .

در مقدمه دیوان خمسه « اشرف الدین مراغه ای » ، وجه تسمیه شهر مراغه را با « جذاب » و « جایگاه دلکش » مترادف دانسته اند .

در « فرهنگ پیفون » نیز ، « مارق » به مفهوم « اشتیاق و رغبت کردن » آمده است . با توجه به این امر ، در زبان و ادبیات آذری ، ماراغ یا « مارق » به مفهوم زیبایی و دل انگیزی است و این می تواند در باره شهر مراغه و طبیعت سرسبز و باصفای آن مصداق بیشتری داشته باشد.

◆ سابقه تاریخی شهر مراغه

بخش های جنوبی حاصل از پس رفت دریاچه ارومیه از نظر داده های طبیعی و سازگاری اقلیمی و سرزمینی و به تبع آن وفور آب و مواد غذایی ، آمادگی کامل برای پذیرش انسان های اولیه را داشته است و گروه های انسانی فاقد تکنیک های تولید مواد غذایی می توانستند به راحتی احتیاجات غذایی و زیستی خود را در این جلگه تأمین نمایند.

از آثار این دوره که آنرا دوره « پارینه سنگی قدیم زیرین »^۱ می نامند ، اطلاعات محدودی موجود است. خانم دکتر «هندصادق کوروس» (استاد وقت باستان شناسی دانشگاه تهران) در سال ۱۳۵۴ طی یک بررسی سطحی در ناحیه مراغه، چند نمونه دست افزار سنگی را که با عنوان « تبردستی »^۲ شهرت دارند ، به دست آورد.

به عقیده خانم کوروس این آثار نشانگر زندگی انسان در دوره پارینه سنگی قدیم زیرین در این منطقه از ایران است . براساس شباهت های موجود میان دست افزارهای سنگی مزبور با آثار بدست آمده از سایر نقاط جهان ، خانم کوروس معتقد است ، آثار به دست آمده از آذربایجان متعلق به گروه هایی از انسان هایی است که در حدود پانصد هزار سال پیش به طور پراکنده در غرب چکسلواکی و در شرق چین به مدت زیادی به همین شیوه زندگی می کردند.^۳

از دوران استقرارهای اولیه و آغاز روستانشینی^۴ ، تپه های باستانی فراوانی در ناحیه مراغه موجود است که به علت انجام نگرفتن بررسی و کاوش های باستان شناختی ، نمی توان به جزئیات آن ها پرداخت.

این وضعیت در دوران تاریخی تا حدودی دگرگونه است . برابر مندرجات الواح گلی و کتیبه های سنگی آشوریان ، قسمتی از شمال غرب ایران در سده هشتم پیش از میلاد تحت حاکمیت دولت « مانا » به پادشاهی « ایرانزو »^۵ قرار داشته است. در کنار مرزهای حکومت ایرانزو ، ایالت خود مختار « اویشدیش »^۶ به فرمانروایی « بگداتو »^۷ قرار داشت ، این ایالت که همان ناحیه کنونی مراغه است ، برای دولت ماناها مشکل آفرین بود بطوریکه بگداتو در سال ۷۱۶ (ق.م) بر علیه « آزا »^۸ (فرزند ایرانزو) قیام کرده و ایشان را اسیر کرد و به قتل رسانید و جنازه او را در کوه « اوآئوش » (کوه سهند)

^۱-Lower Early Paleolithic

^۲-Hand Ax

^۳ - صادق ملک شهمیرزادی ، مجموعه دروس باستان شناسی و هنر پیش از تاریخ (ایران) ، تدوین حسین محسنی و محمد جعفر سروقذی ، انتشارات محیا و جهاد دانشگاهی هنر ، تهران ، ۱۳۷۳ ، ص ۸۵ .

^۴-Iranzu

^۵-Uishdish

^۶-Bagdatu

^۷-Asa

انداخت. سارگون (پادشاه آشور) بعد از اطلاع از این واقعه به خونخواهی هم پیمان خود شتافته و بگداتو را دستگیر کرد و پوست او را کنده و در معرض تماشای عموم قرار داد.^۱

بدین ترتیب، لشکرکشی آشوریان به شمال غرب ایران به یک امر دائمی تبدیل شده بود و با حرکات نظامی، قتل و غارت و ویرانی زیادی به بار می‌آوردند و در پایان، خراج سنگینی از چهارپایان، غلات، آرد و شراب از قوم مغلوب مطالبه می‌شد. در این سال‌ها علاوه بر آشوریان، «اورارتوها» (اقوام هزاره اول قبل از میلاد ساکن در آسیای صغیر و جنوب قفقاز) نیز به تسخیر این نواحی می‌پرداختند و به نوبه خود تا حدودی بر تمدن و هنر این سرزمین تأثیر گذاشته‌اند که نمونه ای از هنر معماری، کتیبه نگاری و اشیاء هنری آنان کشف و شناخته شده است.

مراغه در زمان پارتیان، شهری آباد بود و در سال ۳۶ (ق.م) مورد حمله آنتونیوس رومی قرار گرفته و به محاصره ناموفق دشمن در آمده است. در متون رومیان از این شهر با عناوینی چون: «فراآسپا»، «پراآسپا»، «پراسپا»، «پراسنا»، «فراآتا» و «فراعت» نام برده شده است.^۲

بطلمیوس، دریاچه چیچست (دریاچه ارومیه) را به مناسبت قرارگرفتن در کرانه غربی شهرستان مراغه، دریاچه «مارگیانه»^۳ خوانده و مارک آنتوان در ذکر رخدادها سال‌های ۳۶ (ق.م) دوره پارتیان، از ناحیه مراغه به نام «فراعت»^۴ یاد کرده است. در دوره ساسانیان نیز ناحیه مراغه از رونق اقتصادی و ترقی اجتماعی و آبادانی و عمران خوبی برخوردار بوده که آثار موجود در این نواحی شاهد مثال آن هستند.

در سال ۲۲ (ه.ق) مراغه توسط مغیره بن شعبه گشوده شد و در سال ۱۲۳ (ه.ق) مروان بن محمد موقع بازگشت از جنگ مغان و گیلان در این محل فرود آمد و مدتی رحل اقامت افکند و بناهایی در آن بر پا ساخت و مردم زیادی به این شهر جمع شده و سکنی گزیدند که از این زمان راجع به نام مراغه افسانه‌ها ساخته‌اند. در این زمان اهالی مراغه زمین‌ها و املاک خود را به پناه و وکالت مروان سپردند تا بدین ترتیب از یوغ چپاولگران و غاصبان املاک مصون باشند.

هنگام خلافت هارون الرشید درآمد شهر مراغه به دختر خلیفه اختصاص داشت. در زمان «وجنا بن رواد» (حاکم آذربایجان) به دور شهر مراغه باروی محکمی کشیده شد. در زمان جنگ‌های اعراب با بابک خرم‌دین، این شهر پناهگاه قشون اعراب بود و افشین - سردار ایرانی سپاه عرب - شهر مراغه را مرکز زمستانی سپاه خود قرار داد و در سال ۲۸۰ (ه.ق) فرمانروایی مراغه به «محمد افشین بن دیوداد» سپرده شد و بعد از وی برادرش «یوسف بن ابوساج» بجای وی نشست. ایشان در سال ۲۹۶ (ه.ق) در شهر مراغه سکه نام خود ضرب نمود، در این سال‌ها چند اداره دولتی و یک دارالاماره و خزانه در این شهر ایجاد گردید ولیکن با قدرت گرفتن یوسف و انتقال مرکز حکومت از مراغه به اردبیل، حصار شهر روبه ویرانی نهاد.

در سال ۳۱۷ (ه.ق) آخرین فرمانروای بنی ساج (ابوالمسافر الفتح) در مراغه به قتل رسید. در سال ۳۳۲ (ه.ق) مسافریان دیلمی به مراغه دست یافتند و از این دوران سکه‌هایی به نام محمد بن عبدالرزاق، سردار رکن الدوله دیلمی، و سکه‌هایی به نام «ابراهیم» و «جستان» (فرزندان مرزبان دیلمی) در دست است که در شهر مراغه ضرب شده است.^۵

۱- م. دیاکونوف، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام، ۲۵۳۷، صص ۱۶۷، ۱۹۴، ۱۹۶.

۲- و. مینورسکی، مراغه، انسیکلوپدی اسلامی، جلد ۳، لندن، ۱۹۳۶، صص ۲۶۸ - ۲۶۱.

۳- Margiane

۴- Fraate

۵- سیدجمال ترابی طباطبایی، سکه‌های شاهان اسلامی ایران، نشریه شماره ۵ موزه آذربایجان، ۱۳۵۰، صص ۱۱۲ و ۱۲۱.

در سال ۴۲۰ (ق. ه) قشون «عُز» به مراغه راه یافت. در سال ۴۶۶ (ق. ه) مراغه جزو قلمرو سلاجقه بشمار آمد. در سال ۴۹۸ (ق. ه) محمد بن ملک شاه سلجوقی با عزت تمام از مراغه دیدن نموده است. در سال ۵۰۵ (ق. ه) امیراحمدیل بن ابراهیم بن وهسودان در مراغه حکمرانی کرده و عاقبت به دست فدائیان اسماعیلیه کشته شد و بنای «گنبد سرخ» از آثار معماری فاخر این دوره محسوب می‌گردد. در سال ۵۱۴ (ه. ق) قشون سلطان مسعود سلجوقی در حوالی مراغه با قشون سلطان محمود روبرو شده و در سال ۵۱۶ (ه. ق) شهر مراغه به تصرف سپاه محمود درآمد و سلطان محمود گناه برادرش مسعود را بخشیده و از خون وی درگذشت. چند سال قبل از فوت سلطان محمودسلجوقی در همدان (۵۲۵ ه. ق)، «آق سنقر پسر احمدیل» به اتابکی^۱ داودبن سلطان محمود برگزیده شد و به فرمانروایی مراغه رسید و مثل پدرش (احمدیل) در اوج قدرت و شکوه در سال ۵۲۷ (ه. ق) به دست فدائیان اسماعیلی کشته شد.

در سال ۵۲۹ (ه. ق) المسترشد بالله خلیفه عباسی (بیست و نهمین خلیفه عباسی - ۵۲۹-۴۸۵ هجری) پس از جنگی سخت در حوالی دینور، از سلطان مسعود سلجوقی شکست خورد و اسیر گردید و به مراغه آورده شد و «در ظاهر مراغه به زخم خنجر فدائیان اسماعیلیه کشته شد، سلطان مسعود مراسم تعزیه برپا نموده و دستور داد جنازه ایشان را به شهر مراغه بردند و علماء و قضات، تابوتش را برداشته و در صحن مدرسه غفاریه^۲ به خاک سپردند»^۳.

طبق شهادت عینی صاحب تجارب السلف، جسد المسترشد را در مدرسه اتابکیه واقع در محله قضات مراغه دفن کردند.^۴ خلیفه المسترشد بر قصد سلطان مسعود سلجوقی به دینور فریقین حرب رفت و هزیمت بر لشگر خلیفه افتاد و خلیفه بر دست سپاه سلطان گرفتار شد و بعد از مدتی بر ظاهر مراغه ملاحظه (اسماعیلیان) او را به درجه شهادت رساندند.^۵

چون سلطان مسعود به مراغه رسید، بر کنار صافی رود نزول کرده و خلیفه شکست خورده را در سراپرده نگاهداشتند. ملاحظه (اسماعیلیان) خلیفه را با جمعی از خواص به درجه شهادت رسانیدند، مراغیان را بدین سبب «خلیفه گش» خواندند.^۶

صاحب تجارب السلف می نویسد، در عُرّه ذی القعدة این سال (هفدهم ذی القعدة ۵۲۹ هجری) هنوز خلیفه و سلطان در مراغه بودند که از خراسان قاصدی رسید و هفده کس از باطنیان با او در خیمه جداگانه فرود آمدند و به اتفاق سلطان مسعود، امیرالمؤمنین المسترشد را با بسیار کسان از اتباع و خدم شهید کردند.^۷

ابن العبري صاحب تاریخ مختصرالدول در باره کشته شدن مسترشد در مراغه نوشته است: کشته شدن او در روز پنجشنبه هفدهم ذی القعدة الحرام (۵۲۹ هجری) در دروازه مراغه واقع شد و جنازه اش ماند تا آن را اهل مراغه به خاک سپردند.^۸

۱ - واژه اتابک در ابتدا به غلامان و محافظان شاهزادگان سلجوقی گفته می شد که بتدریج مقامات عالیه را تصاحب کرده و این مقام در میان آنها موروثی گردید. (ایران‌شهر، جلد ۱، نشریه شماره ۲۲ کمیسیون ملی یونسکو در ایران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲، ص ۴۰۶).

۲ - این مدرسه در محله اتابکان مراغه واقع بوده و گنبد غفاریه به علت مجاورت با آن به این نام مشهور شده است.

۳ - خواندمیر، تاریخ حبیب السیر، جلد ۲، خیام، ۱۳۳۲، صص ۳۱۸ و ۳۲۱.

۴ - محمد هندوشاه نخجوانی، تجارب السلف (در تواریخ خلفاء و وزرای ایشان)، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۴۴، ص ۲۹۶.

۵ - تاریخ گزیده، ص ۴۵۵.

۶ - تاریخ گزیده، ص ۳۵۸.

۷ - تاریخ گزیده، ص ۳۵۹ و خواندمیر، حبیب السیر، جلد ۲، ص ۴۷۰.

۸ - ابوالفرج ابن العبري، تاریخ مختصرالدول، ترجمه محمدعلی تاج پور، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۶۴، ص ۳۸۰.

اسماعیلیان به ویژه به دو کار که ظاهراً بار دیگر آنان را برای مدتی شهره عالم ساخته بود، بسیار مباهات می کردند، این دو کار یکی قتل المسترشد (خلیفه عباسی) در مراغه و دیگری قتل پسرش الراشد بالله در اصفهان بود.^۱ بعد از این رویداد، الراشد بالله برای خونخواهی پدر و جنگ با سلطان مسعود به مراغه رسید و قبر پدر را زیارت کرد و بعد به اصفهان در ۲۵ رمضان ۵۳۲ هجری به قتل رسید.^۲ در سال ۵۳۱ (هق) شمس الدین ایلدگز^۳ (حاکم اران) آذربایجان را به قلمرو خویش ملحق نمود و پس از فوت ایلدگز (۵۶۷ هق) اعقاب وی همواره بر سر تسلط بر مراغه با احمد یلیان به کشمکش می پرداختند. بعد از کشته شدن آق سنقر بدست فدائیان اسماعیلیه، پسرش «ارسلان آبه» به سمت اتابکی فرزند سلطان محمد بن محمود، به جای پدر نشست و به تربیت پسر سلطان در مراغه پرداخت. در سال ۵۶۳ (هق) جنگ سختی بین ایلدگز و ارسلان آبه در گرفت و شهر مراغه به محاصره ایلدگز درآمد و عاقبت کار به مصالحه کشید. ارسلان آبه در سال ۵۷۰ (هق) درگذشت و فرزندش فلک الدین حکومت مراغه را بدست گرفت و در قلعه «روئین دز»^۴ به کرسی نشست و در همین سال با «اتابک پهلوان» برادر قزل ارسلان صلح نموده و تبریز را به وی واگذار نمود و بدین ترتیب اتابک پهلوان از محاصره مراغه دست برداشت. در سال ۵۸۴ (هق) «علاءالدین کرپه ارسلان» (مشهورترین امیر این خاندان) حکومت مراغه را بدست گرفت و در این سال نیز مراغه به محاصره سپاهیان ابوبکر اتابک، (حاکم تبریز) و «آی دوغموش» (از همدستان وی) درآمد و سرانجام پس از مدتی باز کار به مصالحه کشید. علاءالدین در سال ۶۰۴ (هق) درگذشت ولیکن اشعار شاعرانی چون راوندی و نظامی گنجوی در مدح وی باقی مانده است. پس از مرگ علاءالدین و اضمحلال این خاندان، اتابک ابوبکر (حاکم تبریز) مراغه را به تصرف خود درآورد و تنها روئین دز (جایگاه خاتونی از آخرین بازماندگان احمدیlian و نواده علاءالدین واقع در حاشیه بیرونی شهر مراغه) باقی ماند.

در سال ۶۲۲ (هق) شهر مراغه پس از محاصره طولانی به دست جلال الدین خوارزمشاه، فتح گردید و بانوی قلعه روئین دز به عقد ازدواج سلطان جلال الدین خوارزم شاه درآمد و قسمتی از ویرانی های مراغه به دست مغولان ترمیم گشت و بدین ترتیب خاندان احمدیlian و حکومت آن ها در مراغه منقرض گردید. در این ایام که جلال الدین در مراغه بود، مکاتباتی را با سلطان علاءالدین کیقباد انجام داده که متون این نامه ها از نظر تاریخی حائز اهمیت هستند. در سال ۶۲۸ (هق) مراغه بدست مغول ها فتح گردید. در این سال، اسرای ایرانی به عنوان سپر انسانی مغولان در پیشاپیش سپاهیان خونخوار تاتار رانده می شدند و عده زیادی از مردم هم به این شیوه به قتل رسیدند و مقاومت چند صباح روئین دز و نیز دفاع از شهر مراغه هم مفید واقع نشده و این شهر نیز به اشغال مغولان درآمد.

۱ - تاریخ گزیده، ص ۴۲۵. مراغه در سیر تاریخ صص ۶۳-۶۲.

۲ - تاریخ گزیده، ص ۳۵۹. و محمد بن علی بن محمد شبانکاره ای، روضه الصفاء، تصحیح میرهاشم محدث، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳، ص ۱۱۴.

۳ - ایلدگز مؤسس سلسله اتابکان آذربایجان است (ایران شهر، جلد ۱، صص ۴۰۶-۴۰۷).

۴ - مینورسکی ارتباط روئین دز با شهر مراغه را تنگاتنگ و پیوسته توصیف کرده و محل آنرا قریه کنونی "یای شهری" (شهر تابستان) واقع در ۱۶ کیلومتری شهر مراغه در دامنه جنوبی سهند و جانب چپ صافی رود می داند. (رئیس نیا. رحیم، آذربایجان در سیر تاریخ ایران، بخش ۲، تبریز، نیا، ۱۳۷۰، صص ۹۶۱-۹۶۰).

وجود قبرستان، آثار و پدیده های معماری تاریخی در بخش های علیای دره صافی رود نشانگر وجود کانونهای اجتماعی مهم در اوایل دوره اسلامی در ناحیه فوق است. گفتنی است اطلاعات و مختصات موجود، با "داش قلعه" واقع در ۲۸ کیلومتری شرق شهر عجب شیر در دامنه غربی سهند همخوانی دارد. (برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: «مراغه از دیدگاه ذکریا بن محمود قزوینی، جغرافی نویسنده اسلامی قرن هفتم هجری» در ادامه نوشتار حاضر).

در سال ۶۵۶ (ه‍.ق) هلاکوخان بعد از فتح بغداد و به همراه غنائم فراوان، وارد مراغه شده و این شهر را به لحاظ داشتن موقعیت و مدنیت بارز، زمین های هموار، رودخانه‌های پرآب، آب و هوای معتدل، تپه ماهور و جلگه‌های حاصلخیز، مراتع و چراگاه های سرسبز برای پرورش چهارپایان، به پایتختی برگزید.

خواجه ابوجعفر بن حسن نصیرالدین طوسی با همکاری علماء و دانشمندان و منجمین نامی آن روزگار، مانند: علامه قطب الدین شیرازی، مؤیدالدین عرضی دمشقی، محیی الدین مغربی، محمد بن مؤید عرضی، فخرالدین مراغی، فخرالدین اخلاطی، نجم الدین دبیران کاتبی قزوینی، اقدام به تأسیس رصدخانه و تدوین «زیج ایلخانی» نمود.^۱ مجموعه وسیع رصدخانه خواجه نصیرالدین طوسی نزدیک به بیست هزار دینار هزینه دربرداشته و کتابخانه آن حاوی چهارصد هزار جلد کتاب بوده که این تعداد کتاب محصول غارت شهر کهن بغداد، شام، قلاع اسماعیلیه و دیگر شهرهای اسلامی بوده است.^۲

هلاکو پس از پایان کار خلیفه بغداد، نخست به اردوی خود در نزدیکی همدان رفت و سپس آهنگ آذربایجان نموده و تابستان را در مراغه که بعداً آن را تختگاه خود کرد، به سر برد. در این شهر بود که نصیرالدین طوسی به برآوردن رصدخانه خود پرداخت. غنائم حاصل از تسخیر اربیل و پیروزی های گذشته هلاکوخان بر اسماعیلیان و بغداد را به آذربایجان انتقال دادند و آنها را در دژی در جزیره شاهی دریاچه ارومیه بنهادند.^۳

هلاکو هم مانند سرداران پیشین مغول، مانند: «چورماغون» و «بایجو» که قبل از وی حکومت ایران را برعهده داشتند، آذربایجان را اقامتگاه سلسله خود قرار داد و باید مراغه و تبریز را به عنوان پایتخت او محسوب نمود. هرچند که این صحرانوردان بیشتر دربار و اقامتگاه های مختلف خود را در کنار شهرها و مجاورت بلاد قرار می دادند، هلاکوخان در اطراف دریاچه ارومیه که بیشتر از سایر جاها مورد پسند وی قرار گرفته بود، چندین بنا ساخت. روی تپه ای واقع در شمال مراغه رصدخانه ای بنا کرد و قصری در آلاداغ و بتخانه ای چند در خوی ساخت.^۴ انتخاب شهر مراغه به پایتختی هم چند علت داشت:

- موقعیت سوق الجیشی آن بر سر راه ایالت عراق عجم و ایالات غربی به آذربایجان؛
- وجود چراگاه و چمنزارهای سبز و خرم و آب و هوای خنک و مطبوع، همانند موطن اصلی مغولان؛
- مناسب بودن وضعیت جغرافیایی این شهر برای احداث رصدخانه توسط خواجه نصیرالدین طوسی که می رفت تا بزرگ ترین پایگاه علمی - فرهنگی ایران گردد. صدور فرمان بنای این رصدخانه از سوی هلاکوخان در سال ۶۵۶ هجری و همزمان با انتخاب مراغه به پایتختی ایلخانان صورت گرفت.^۵

شهر مراغه مقری مورد توجه برای هلاکو، به خصوص محل مناسبی برای همراهان او بود. زمین آن هموار بوده و به وسیله رودخانه کوچکی آبیاری می شود. کوهستان خنک و خرم (سهند) را در پشت سر و در جلو آن دشت صاف کنار دریاچه ارومیه قرار داشت که برای اسب های پُرشمار اتباع اش مرتع بسیار خوبی بود. تشکیل این گونه اردوگاه های ایلاتی، بی شک دنباله روی از جوامع چادرنشین آنان بود که وجود آن ها در زندگی قبایل مغول عمومیت داشت ولی اکنون جنبه نیمه دایمی یافته بودند که تا حدی با جلال و شکوه همراه بود.^۶

^۱ - جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلامی، ترجمه علی جواهرکلام، تهران امیرکبیر، ۱۳۶۹، صفحه ۶۳۶.

^۲ - ایرانشهر، جلد ۱، صص ۴۰۶-۴۱۶.

^۳ - جی.آ. بویل، تاریخ کمبریج، جلد ۵، ص ۳۲۹.

^۴ - سرجان ملکم، تاریخ ایران، ترجمه میرزا حیرت، انتشارات دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۹۰.

^۵ - شیرین بیانی، دین و دولت در عهد مغول، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۰، ص ۳۴۷.

^۶ - دونالد ویلبر، معماری اسلامی ... ۱۳۴۲، ص ۱۰.

کمتر کسی است که مروری سطحی در تاریخ دوران ایلخانان ایران انجام داده باشد، اما با نام مراغه برخورد نکرده باشد. معروفیت مراغه بیشتر مربوط به زمانی است که هلاکو در سال ۶۵۶ هجری قمری آن جا را به پایتختی برمی گزیند.^۱ قدرت سیاسی و نفوذ ایلخانان در ایالات آذربایجان متمرکز بود و پایتخت های متوالی آن سلسله یعنی مراغه، تبریز و سلطانیه همه در داخل مرزهای آن ایالت قرار داشت.^۲

اقامتگاه های ایلخانان نمونه و نوع خاصی از شهرک یا شهر بودند. شهرهای مراغه، تبریز، اوجان (بستان آباد کنونی) و بازار در پیرامون اردوی تابستانی ایلخان (آلاتاغ - سلطانیه) و اردوی قشلاقی (محمود آباد) سربرآورده بودند. ابن بطوطه شهر مراغه را دمشق کوچک خوانده است. تمغای این شهر سالیانه هفتاد هزار دینار و مالیات روستایی آن یکصد و هشتاد و پنج هزار دینار بوده است.^۳

در مدت اقامت هلاکو در حدود آذربایجان و مراغه، عده ای از امرآ و سلاطین اطراف به تهنیت فتح بغداد به خدمت او رسیدند. از آن جمله بودند: بدرالدین لولو (صاحب موصل)، اتابک سعد پسر اتابک ابوبکر بن سعد سلغری و عزالدین پادشاه سلجوقی روم و برادرش رکن الدین.^۴

بعد از آن که هفت سال از جلوس هلاکوخان بر تخت گذشت، رصد ایلخانی را به اتفاق حکمای اربعه: مؤیدالدین و فخرالدین مراغی، فخرالدین اخلاطی و نجم الدین دبیران قزوینی بنا نهادند.^۵ همچنین، علامه قطب الدین شیرازی، محی الدین مغربی و تقی الدین حشاشی، از جمله پزشکان این زمان، نفیس الدین فرزند طبیب دمشقی و پسرش صفی الدین نصرانی ملکی هستند.^۶

در سال ۶۴۷ هجری قمری در روزگار دولت منکوقآن، هلاکوخان به پادشاهی ایران زمین منصوب شد. وی با نود هزار نفر لشکر متوجه این دیار گشته و قصد قلاع ملاحده کرد. حصون و بلاد ایشان را مسخر ساخت و عالم فاضل، خواجه نصیرالحق و الدین محمد ابی جعفر الطوسی که در آن حین به بلاد و جبال ملاحده بود، به خدمت خان شتافت. خواجه چند سال ملازم هلاکو بود و خان را در حق او اعتقاد عظیم دست داد.^۷

با تهاجم مغولان، بلاد شرق اسلام از هم پاشیده شده و در واقع حفظ میراث گذشتگان بر عهده افراد علاقمند نهاده شده بود که خواجه نصیرالدین طوسی و سپس خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی هم یکی از این معدود افراد بودند که با پایه گذاری رصدخانه مراغه و ربع رشیدی تبریز و حوزه های علمی اربعه (شامل حوزه های علمی مراغه، غازییه، رشیدی و سلطانیه) خدمات ارزنده ای را به جهان علم و دیانت ارائه نمودند.^۸

۱ - پرویز ورجاوند، کاوش رصدخانه مراغه، ۱۳۶۶، ص ۱۰۹.

۲ - دونالد ویلبر، معماری اسلامی ... ۱۳۴۲، ص ۹۵.

۳ - جی.آ. بویل، تاریخ ایران کمبریج، ترجمه حسن انوشه، جلد ۵، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶، ص ۴۸۱.

۴ - عباس اقبال، تاریخ مغول، ۱۳۶۵، ص ۱۹۰.

۵ - خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی، جامع التواریخ، جلد ۲، چاپ بهمن کریمی، ص ۷۱۷.

۶ - ابوالفرج ابن العبری، تاریخ مختصرالدول، ترجمه محمدعلی تاج پور، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۶۴، ص ۳۸۰.

۷ - دولت شاه سمرقندی، تذکره الشعراء، انتشارات خاور، تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۲۱.

۸ - سیدحسن نصر، مجموعه خطابه های تحقیقی در باره خواجه رشیدالدین، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۰، ص ۴.

- ایضاً، سیروس خیری، ربع رشیدی تبریز، نخستین شهر دانشگاهی جهان در قرن هفتم هجری/سیزدهم میلادی، کنگره بین المللی ربع رشیدی (دانشگاه تبریز - استانداری آذربایجان شرقی، ۲۹-۲۸ اردیبهشت ماه ۱۳۸۴) و کتاب: خلاصه مقالات کنگره ربع رشیدی، صص ۱۲۶ - ۱۲۳.

- ایضاً، سیروس خیری، ربع رشیدی تبریز، نخستین شهر دانشگاهی جهان، روزنامه مهدآزادی، شماره های ۳۴۳۳ - ۳۴۳۰، هفت تا دهم دی ماه ۱۳۸۳، ص ۳.

« هلاکو به حکمت ، نجوم و کیمیا نیز میلی داشته مخصوصاً مبالغی از ثروتی را که از غارت ممالک اسلامی به چنگ آورده بود ، در راه کیمیا به باد داد.»^۱ وی « نه سال و سه ماه در ایران پادشاهی کرد.»^۲ « هلاکو با بنیانگذاری رصدخانه مراغه توسط نصیرالدین طوسی موافقت کرده و مخارج هنگفت آن را پذیرفت . بدیهی است که ایلخانان دیگر نمی توانستند مانع آن شوند که نصیرالدین به علم هیئت بپردازد.»^۳

« خواجه نصیرالدین طوسی در معارف زمان خویش ، به ویژه حکمت و ریاضی استاد مسلم بود و به لقب « استادالبشر » ملقب گشت.»^۴ « ملک الحکماء ، خواجه بزرگ ، عالم فیلسوف نصیرالدین محمد بن محمدالطوسی (۵۹۷ - ۶۷۲ هجری قمری) مدتی در نزد اسماعیلیان می زیسته ، به ترجمه ، تألیف و تذهیب کتاب از جمله اخلاق ناصری و استفاده از کتب و آلات نجومی موجود در قلعه الموت پرداخته است.»^۵ ایشان از فتنه و آشوب خراسان در بیم بود و قلاع اسماعیلیه را ایمن ترین نقاط می دید و دعوت ناصرالدین عبدالرحیم محتشم حکمران قهستان (کوهستان سلسله جبال البرز) را پذیرفته و به قهستان رفت. ناصرالدین محتشم مقدم او را غنیمت شمرده بر احترام و اکرام او بیفزود و خواجه مدت زیادی در نزد ناصرالدین بماند و به عزت و حرمت می زیست و اوقات را به مطالعه ، تألیف و تصنیف و رصد و نجوم اشتغال داشت و در آن مهارت تمام به دست آورده بود.»^۶

تا روزی که هلاکو وفات یافت ، خواجه به عزت و احترام و قدرت از ملازمان و به تعبیری وزیر او بود و هم در زمان هلاکو و به اشارت وی در سال ۶۵۷ (هق) به بنای رصدخانه مراغه مشغول شد. جمیع اوقاف ممالک ایلخانی تحت اختیار او قرار داده شد.^۷

خواجه نصیرالدین طوسی تمامی هزینه های حوزه علمیه و مرکز علمی رصدخانه مراغه و حقوق کارکنان و اساتید و نیز شهریه طلاب و دانشجویان را از محل درآمد های اوقاف ممالک ایلخانی که بیشتر در حوزه عراق امروزی قرار داشت ، تأمین می کرد. وی بیشتر اوقات در مراغه مستقر بوده و علماء و فضلاء اکناف و اطراف عالم را به مرکز علمی مراغه دعوت می کرد.^۸

خواجه نصیرالدین طوسی مراغه را بهترین محل برای رصدخانه یافت . [چراکه] « در تمام ایران برای رصدستن جایی بهتر از مراغه یافت نشده ، لهذا خواجه نصیرالدین طوسی پس از تفحص و تجسس در آن زمین رصد زیج بسته »^۹ و به بنای رصدخانه همت گماشت و بهترین علمای آن روزگار را به همکاری دعوت کرد و به کمک آنان مرکزی را بنیان گذاشت که تا آن زمان سابقه نداشت تا اینکه در سده های بعد در چین و هند رصدخانه هایی به سبک و الگوی رصدخانه

۱- عباس اقبال ، تاریخ مغول ، ۱۳۶۵ ، ص ۱۹۸ .

۲- مجمل فصبیحی، جلد۲، ص ۳۳۲ . حاج میرزا حسن حسینی فسانی ، فارس نامه ناصری، جلد۱ ، تصحیح منصور رستگار ، انتشارات امیرکبیر ، تهران ، ۱۳۶۷ ، ص ۲۶۷ .

۳- اشپولر ، ص ۴۳۸ .

۴- لغت نامه دهخدا .

۵- محمدتقی بهار (ملک الشعراء) سبک شناسی ، جلد سوم ، ص ۱۵۷ . محمدتقی مدرس رضوی ، احوال نصیرالدین ، بنیاد فرهنگ ، تهران ، ۱۳۵۴ ص ۱۰ .

۶- محمدتقی مدرس رضوی ، احوال نصیرالدین ، بنیاد فرهنگ ، تهران ۱۳۵۴ ص ۹ . عبدالحسین زرین کوب ، کارنامه اسلام ، انتشارات امیرکبیر ، تهران ، ۱۳۶۰ ، ص ۶۹ .

۷- لغت نامه دهخدا

۸- محمودبن محمد آفسرای ، تاریخ سلاجقه یا مسامره الاخبار و مسایره الاخبار ، به اهتمام و تصحیح عثمان توران ، تهران انتشارات اساطیر ، ص ۱۲۰ .

۹- امین احمد رازی ، هفت اقلیم ، ص ۲۶۳ .

مراغه به وجود آمد و عاقبت اروپائیان ، مخصوصاً کُپرَنیک با مطالعه کتاب های به یادگار مانده از قطب الدین شیرازی و ابن شاطر ، یافته های مرکز علمی مراغه را به نام خود ثبت نمود .

زیچ ایلخانی که در اصل به فارسی نوشته شده بود ، برای استفاده در جهان عرب به زبان عربی ترجمه گردید.^۱ هزاران افسوس از آنرو که کمترین مدت رصد سی سال تمام را که یک دوره کامل زحل است ، لازم دارد و خواجه در شانزدهمین سال تأسیس رصدخانه وفات یافت و اینک عمل رصد و زیچ ناتمام ماند.^۲ خواجه نصیرالدین طاب ثراه روز دوشنبه هفدهم ذی الحجه سال ۶۷۲ به وقت غروب در مدینه الاسلام بغداد وفات یافت .

مات المعالی و العلم بموته فعلی المعالی و العلوم سلام

مولانا نورالدین رصدی در مرثیه وی فرماید :

نصیر ملت و دولت محمد طوسی یگانه ای چو وی از مادر زمانه نژاد
بسال ششصد و هفتاد و دو بذوالحجه بروز هفدهم اندر گذشت در بغداد

وفات ملک الحکماء خواجه نصیرالدین محمد الطوسی در بغداد فی ثامن عشر ذیحجه مدفوناً به مشهد امام موسی کاظم(ع).^۳

به موجب وصیت خواجه ، جنازه وی را به مشهد کاظمین(ع) بردند، علاءالدین محمد جوینی صاحب دیوان و جمهور اکابر وقت ازدحام عام در تشییع جنازه حاضر بوده و خواستند که در سمت پایین پای آن بزرگوار [امام موسی کاظم(ع) قبر] حفر نمایند ناگاه سردابی مرتب و مزین ظاهر گردید که در آن نوشته شده بود: «هذا قبر الناصر بالله العباسی لنفسه». معلوم شد که آن قبر برای الناصر بالله (سی و چهارمین خلیفه عباسی - ۵۷۵ - ۶۲۲ هـ) تهیه شده بود که نصیب وی نشده ، پس جنازه خواجه را در آن سرداب نهاده بر لوح قبرش نوشتند : «و کلیهم باسط^۴ ذراعید بالوصید (یازدهم جمادی الاول ۵۹۴ هـ) عجبت آن که تاریخ بنای آن سرداب مطابق با سال ولادت خواجه نصیرالدین بوده است.^۵ در دوران حکومت هلاکو ، به دلیل تعلق خاطر همسر وی به دین حضرت مسیح (برخلاف هلاکوخان که به آئین بودیسم معتقد بود)، مراغه و حومه آن کانون تمرکز مسیحیان محسوب شده و آرامنه ، رومیان و نسطوریان و صاحبان حرفه و هنرمندان این فرقه ها در این شهر گرد هم آمده و کلیسا و دیر و عبادتگاه برای خود ساختند و در عوض مسلمانان در تنگنا قرار گرفتند.

خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی در جامع التواریخ می نویسد: «مادر هلاکوخان ، سیور فوقتینی بیگی دختر جاکمبو برادر اونگ خان پادشاه اقوام کرائیت» بود. خاتون (همسر) بزرگ او (هلاکوخان) دوقوز/توقوز خاتون دختر ایقو پسر اونک خان بود و به جهت آنکه اقوام کرائیت در اصل عیسوی اند ، همواره تقویت ترسایان کردی و آن طایفه در عهد او قوی حال شدند و هلاکوخان مراعات حال او را ، ترتیب و اعزاز آن طایفه فرمودی تا غایت که در تمامت ممالک ، کلیسا محدث ساختند و بر در اردوی تقوزخاتون همواره کلیسا زده و ناقوس زدندی.^۶

۱ - جی.آ. بویل ، تاریخ ایران کمبریج ، جلد ۵ ، ۱۳۶۶ ، ص ۶۳۴.

۲ - ریحانه الادب ، جلد ۱ و ۲ ، ص ۱۷۷ .

۳ - فصیحی خافی ، مجمل فصیحی ، به تصحیح محمود فرخ ، جلد ۱ و ۲ ، انتشارات باستان ، مشهد ، ۱۳۴۱ ، ص ۳۴۲ .

۴ - قران مجید ، سوره کهف ، آیه ۱۸ (و سگشان گسترانیده بود دو ساعدش را به آستانه در غار)

۵ - ریحانه الادب ، جلد ۱ و ۲ ، ص ۱۸۱ .

۶ - خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی ، جامع التواریخ ، جلد ۲ ، چاپ بهمن کریمی ، ص ۶۷۸

در سال ۶۶۳ (ه‍.ق) هلاکوخان بر اثر عارضه سکنه قلبی درکنار رودخانه جغاتو (زربنه رود) جان سپرد. «... و چون سال گاو در آمد، در ربیع الاول سال ۶۶۳ هجری قمری، هلاکو چند روزی به شکار مشغول شد. ناگهان پس از استحمام، عارضه بر بدن او بازگشت که در خود گرانی می یافت و صاحب فراش گشت شب یکشنبه نوزدهم سال ۶۶۳ هجری قمری. واقعه کبری افتاد. عمرش چهل و هشت سال نامه شمسی بود به کنار جغاتو از مرحله فنا به مستقر بقاء رحلت کرد، در کوه شاهو که در برابر دهخوارگان^۱ است غروق بزرگ او ساختند.»^۲ «بر آیین مغول دخمه ساختند و زر و جواهر وافر آن جا بریختند، چند دختر فروزان چون اختر با جلی، حلل و اکلیل همخوابه او کردند تا از وحشت ظلمت و حریق عذاب و ایلام مصون ماند. خواجه نصیرالدین طوسی رحمه الله در ذکر تاریخ آن نوشته:

چون هلاکو ز مراغه به زمستانگه شد کرد تقدیر اجل نوبت عمرش آخر
سال بر ششصد و شصت و سه شب یکشنبه که شب نوزدهم بُد ز ربیع الآخر^۳

در نیمه دوم قرن هفتم هجری (۷۳۸ - ۶۷۰) «رکن الدین ابوالحسن اوحدی مراغه‌ای»، عارف و شاعر نامی پارسی گوی ایران در شهر مراغه متولد شد و در طول حیات پربار فرهنگی خود به تنظیم آثاری چون: «دیوان جام جم»، «ده نامه» (منطق العشاق) و «دیوان اشعار» پرداخت و عاقبت در شهر مراغه فوت نموده و در همین شهر به خاک سپرده شد.

غازان خان در سال ۶۹۹ (ه‍.ق) از رصدخانه خواجه نصیرالدین طوسی دیدار کرد و حکومت مراغه را به سردار خود «پولاد چنگ سانگ» تفویض کرد. در سال ۶۹۸ (ه‍.ق) در عهد غازان خان، کار ترجمه، تدوین و نقاشی کتاب «منافع الحیوان» اثر «جبرئیل بن بختیشوع» (طیب خلیفه عباسی المتقی بالله) در مراغه صورت گرفت،^۴ بعضی از مینیاتورهای این کتاب به سبک «مکتب عراقی» و غالب دیگر آنها به خصوص مناظر طبیعی که در آنها رنگ های محدود به کار رفته، از سبک «امپرسیونیسم»^۵ متأثر هستند و نیز نقاشی های تک رنگ و طرح های ابر و گل و گیاه از هنر چینی دوره «سونگ» و «یوآن» الهام گرفته است.^۶

در این دوره، برخلاف گذشته، مسلمانان مورد حمایت خان مغول قرار داشتند و دست مبلغان مسیحی از شهرهای آذربایجان کوتاه گردید.

در سال ۷۱۲ (ه‍.ق) شمس الدین قره سنقر (امیرحلب و نایب السلطنه مصر) به ایران آمده و از الجایتو پناهندگی سیاسی گرفت و آن گاه به حکومت شهرستان مراغه منصوب گردید و ساختمان «گنبد غفاریه» را پی ریزی نمود. در زمان حکومت ابوسعیدبهادرخان، ملک ناصر (فرمانروای سلسله مملوکیان مصر) شمس الدین را مطالبه کرد. ابوسعید در ظاهر از استرداد شمس الدین خوداری کرده ولی در نهان موجبات قتل وی را فراهم ساخت و جنازه اش را درگنبد غفاریه بخاک سپردند.

خواجه غیاث الدین محمد وزیر (پسرخواجه رشیدالدین فضل الله همدانی) که همانند پدر خود مردی فاضل بود، در سال ۷۳۶ هجری در حومه مراغه دستگیر شده و به دستور علیشاه (حاکم وقت مراغه) به قتل رسید.

۱ - دهخوارگان نام قدیمی آذرشهر کنونی از توابع شهرستان تبریز است.

۲ - خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی، جامع التواریخ، جلد ۲، چاپ بهمن کریمی، ص ۷۳۶.

۳ - وصاف، نسخه خطی، ص ۱۱۳.

۴ - ایرانشهر، جلد ۱، ص ۷۹۲.

۵ - Impressionisme

۶ - س.م. دیماند، راهنمای صنایع اسلامی، ترجمه عبدالله فریار، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، صص ۴۸ - ۴۷.

در سال ۷۳۷ (ه‍.ق) شیخ حسن جلایر، قشون طغاتی‌مور را در نزدیکی مراغه شکست داد. وی سکه‌هایی را در مراغه ضرب نمود که امروزه از ایشان و شیخ احمدجلایر باقی مانده است.

در سال ۷۵۱ (ه‍.ق) اشرف چوپانی، وزیر خود را در شهر مراغه زندانی کرد.

در نیمه دوم قرن هشتم هجری (۸۳۸ - ۷۶۸) «عبدالقادر بن غیبی حافظ مراغی» موسیقیدان بزرگ ایران در شهر مراغه دیده برجهان گشود و به تحقیق و تدوین و آموزش هنر موسیقی پرداخت و در رشته‌های هنری نظیر حفظ و قرائت قرآن، خوشنویسی، نواختن عود و خواندن آواز مهارت تام داشت. خواجه عبدالقادر از نویسندگان بزرگ موسیقی علمی و تطبیقی دنیای اسلام است و در باب خنیاگری، اوزان اشعار آواز و هماهنگی آن‌ها با موسیقی، کتب ارزشمندی را به رشته تحریر درآورده که می‌توان به «مقاصدالالحان»، «جامع الالحان»، «شرح الادوار»، «کنزالالحان» اشاره داشت.

در سال ۷۸۵ (ه‍.ق) سلطان احمد جلایر در نزدیکی مراغه با «عادل آقا» جنگ نموده که عادل در این نبرد شکست خورده و به سلطانیه عقب نشست.

در سال ۷۹۵ (ه‍.ق) همزمان با حکومت «یادگار شاه» بر شهرستان مراغه، این شهر توسط تیمورلنگ مورد تصرف و تخریب قرار گرفت و تیمور مکاتباتی را از این شهر با «یلدرم بایزید» در باب صلح‌طلبی انجام داد.

از سال ۸۰۰ (ه‍.ق) به بعد حکومت مراغه به عهده رضی الدین ابراهیم عزری و خواجه معزالدین اویس و فرزندش جلال الدین میرک بود که در این دوران مراغه رو به آبادانی نهاد.

در سال ۸۱۳ (ه‍.ق) پیمان اتحاد بین قره یوسف قراقویونلو و حاکم وقت مراغه برای مقابله با دشمنان مشترک بسته شد. حاکم مراغه در این سال، رستم بن مقصود بود که در شهر مراغه سکه‌های نقره ضرب کرده و خود را «سلطان عادل رستم بهادرخان خلدالله ملکه و سلطانه» لقب داده بود.

در قرن نهم هجری و با ظهور شاه اسماعیل صفوی در شمال غرب ایران، سلسله جدید و نیرومند صفوی به منصفه ظهور رسید. از مشهورترین پادشاهان این سلسله می‌توان به شاه طهماسب (۹۸۴-۹۳۰ ه‍.ق) و شاه عباس بزرگ اشاره نمود که به توسعه قلمرو سیاسی و ترویج فرهنگ و هنر ملی و اسلامی پرداختند. شهر مراغه نیز در این دوره از قافله پیشرفت و رفاه و آبادانی عقب نمانده و در عوض بنای مساجد، مدارس و ابنیه عام المنفعه فراوانی در جای جای این شهر حتی آبادی‌های پیرامون آن نظیر شهر بناب آغاز گردید.^۱

این شهرستان نیز در این دوره همانند سایر بلاد و مناطق ایران، رنگ و بوی آرامش، امنیت و آبادانی را به خود گرفت هرچند که این آرامش گاهی از سوی دشمنان خارجی و یاغیان و رقبای داخلی شکسته می‌شد. همزمان با ظهور و تثبیت این سلسله شیعی در ایران، مذهب اکثریت اهالی مراغه نیز از تسنن حنفی به تشیع اثنی عشری تغییر یافت.

در خلال جنگ‌های بزرگ ایران و عثمانی، مدتی کوتاه عبدالعزیز پاشا (سردار عثمانی) بر شهر مراغه حکم راند و سپس شاه عباس اول پس از آزاد سازی آذربایجان از لوٹ سپاه عثمانی، حکومت مراغه و حومه را به شیخ حیدر (جانشین امیربیگ) سپرد و شیخ حیدر نیز در تسخیر قلعه ایروان به کمک سپاه شاه عباس شتافت. شیخ حیدر در این نبرد کشته شد و شاه عباس به رسم قدردانی از جان گذشتگی نامبرده، حکومت مراغه را به فرزند خردسال ایشان - قبادخان - سپرد.

در سال ۱۰۱۷ (ه‍.ق) شاه عباس اول پس از دیدار از بقایای آثار رصدخانه خواجه نصیرالدین طوسی، شیخ بهاءالدین محمدعلی و ملاجلال الدین محمد منجم و نیز علیرضا خوشنویس را جهت تهیه مقدمات بازسازی رصدخانه مزبور مأمور کرد که با فوت شاه عباس، طرح فوق به بوتۀ فراموشی سپرده شد.^۱

در سال ۱۰۱۹ (ه‍.ق) شاه عباس اول برای سرکوبی سران یاغی «ایل مکری» ساوجبلاغ (مهاباد کنونی) — که توسط دولت عثمانی تحریک می شدند و همه ساله به بهانه طرح اختلافات مذهبی (تشیع و تسنن) به شهرستان مراغه و پیرامون آن هجوم آورده و به قتل و غارت اهالی می پرداختند — به مراغه وارد شده و چند روزی را در محل اردو و ایلخی سلطنتی مستقر در «قره چوپوق» شهرستان بناب گذراند و پس از سرکوبی یاغیان مکری، حکومت مراغه را به «آقاسلطان مقدم» واگذار نمود.

در اواخر سلسله صفویه، «شاه قلی خان» حاکم مراغه بود. ایشان پس از استیلای اشرف افغان بر سلسله صفویه به خدمت وی درآمد و چند هزار سوار افغانی را زیر فرمان گرفت. سرانجام نامبرده توسط عبدالعزیز پاشا (سردار عثمانی) از مراغه اخراج گردید و دوباره شهر مراغه به تسلط عثمانیان درآمد.

در سال ۱۱۴۲ (ه‍.ق) مراغه و دهخوارگان (آذرشهر) به دست نادرشاه افشار گشوده شد.

در سال ۱۱۷۴ (ه‍.ق) کریمخان زند جهت سرکوبی فتحعلی خان به آذربایجان لشکر کشیده و مراغه را نیز به اشغال خود درآورد و حکومت آن را به احمد خان مقدم سپرد.

در سال ۱۲۴۳ (ه‍.ق) در خلال جنگ های ایران و روس، شهر مراغه به اشغال ارتش روسیه تزاری درآمد و حوادث تلخی به بار آمد.

در سال ۱۲۷۶ (ه‍.ق) ناصرالدین شاه قاجار هنگام مسافرت به آذربایجان از شهر مراغه و بقایای رصدخانه خواجه نصیرالدین طوسی و غارهای پیرامون آن دیدن کرده و دستور مطالعه آن را به علیقلی میرزا (اعتضاد السلطنه) و فرهاد میرزا (از شاهزادگان قاجار و علاقمندان به علوم هیئت و نجوم) و نیز ملاعلی محمد اصفهانی (ریاضی دان) و میرزا احمد حکیم باشی کاشانی صادر می نماید. در این بررسی، میرزا احمد حکیم باشی کاشانی گزارشی کامل و جالب توجه و ملاعلی محمد اصفهانی نیز نقشه ای از این مجموعه ترسیم نموده و اعتضاد السلطنه رساله ای را در باره رصدخانه مراغه به رشته تحریر در می آورد که اینک موجود می باشند.

در سال ۱۲۸۴ (ه‍.ق) اکراد یاغی پیرامون مهاباد به شهرهای مراغه و بناب هجوم آوردند. هدف اصلی این تهاجم که به حمله «بلباس» معروف است، به قتل و غارت و تصرف اموال و دارایی های ساکنین شهرها و آبادی های پیرامون انجامیده است. در این روزگار مرحوم «آیت الله آقامحمد انصاری» مسند امامت جمعه شهر مراغه را عهده دار بود. این پیرمرد وارسته به منظور بسیج مردم برای مقابله با متجاوزین، خود کفن بر تن کرده و شمشیر حمایل نموده و در میدان ملارستم (جنب مسجد تاریخی ملارستم مراغه) خطبه شورانگیزی ایراد کرده و حکم جهاد صادر نمود. به این ترتیب، مردان غیور شهر با بهره گیری از تاکتیک های ابتکاری و با استفاده از معدود سلاح های سرد و گرم ابتدائی ضمن سردادن بانگ «الله اکبر» و «یا حسین»، اکراد بلباس را عقب رانده و سه هزار تن از مهاجمان را از پای درآوردند و سرانجام به شکرانه این پیروزی بزرگ، نماز شکر را در میدان ملارستم برپا نمودند.

۱ - نصرالله فلسفی، زندگی شاه عباس اول، دانشگاه تهران، جلد ۲، ۱۳۳۴.

در سال ۱۲۹۷ (ه‍.ق) « شیخ عبدالله کُرد » به همراه هواداران خود به شهرستان مراغه هجوم آورده و شهر بناب را نیز محاصره کرد. در این نبرد نابرابر ، مرحوم « شیخ علی قاضی بنابی » ملقب به « سیف الاسلام » در مدیریت بحران و دفاع از شهر بناب ایستادگی و فداکاری قابل توجهی انجام داده و افراد مهاجم را ناکام از پیرامون شهر بناب پراکنده نمود. اینک خانه مسکونی این روحانی رشید و مردمی در شهر بناب از سوی میراث فرهنگی این شهر به نحو احسن مرمت و حفاظت می شود و کوچه و خیابان هایی نیز به خاطر یادکرد آن نیک مرد خدا ، به نام وی نام گذاری شده است.

در شهریورماه ۱۳۲۰ خورشیدی همزمان با جنگ جهانی دوم ، شهرستان مراغه همانند سایر شهرهای ایران به اشغال طولانی مدت نیروهای اتحاد جماهیری شوروی سابق در آمد و مناطق نظامی و نیز مسکونی این شهر هدف بمباران های هوایی مرگبار قرار گرفت .

« صمدخان شجاع الدوله » مخالف سرسخت مشروطه خواهان آذربایجان و چهره مستبد و ستمگر اواخر دوره قاجاریه از مراغه برخاسته است. ایشان از آخرین بازماندگان حاکمان بلامنازع خاندان معروف « مقدم مراغه‌ای » بود که در دوره های صفویه و قاجاریه ، پیوسته حاکمیت شهرستان مراغه را برعهده داشتند. ایشان کاخی در انتهای کوچه شیخ تاج در کنار رودخانه صافی رود داشت که حال ویران شده است.^۱

در اسفند ماه ۱۳۴۰ خورشیدی لایحه « اصلاحات ارضی » دولت محمدرضاشاه پهلوی ، نخستین بار در شهرستان مراغه به مورد اجراء گذاشته شد.^۲



۱۶۴) شهرستان مراغه - پارک قزل ارسلان ، تصویر مجسمه آناهیتا

۱ - و. مینورسکی ، دایره المعارف اسلامی (ماده مراغه صص ۲۸۲-۲۷۷) ، مراغه ، ترجمه عبدالعلی کارنگ ، مجله یغما ، شماره ۳ ، سال ۱۸ .
۲ - ایرانشهر ، جلد ۲ ، ص ۴۱۶ .

◆ مراغه از دیدگاه جغرافی نویسان ، سیاحان و تاریخ نگاران

تاریخ نگاران ، سیاحان و جغرافی نویسان ادوار گذشته ، مطالب جالب فراوانی در باره شهر مراغه از خود به یادگار گذاشته اند که امروزه این اطلاعات ارزنده ، چراغ راه پژوهشگران در تصویر و تبیین سیمای تاریخی این شهر کهن محسوب می شود . هر یک از این آثار نشانگر دقت نظر و باریک بینی پدیدآورندگان این آثار در اعصار مختلف بوده که حتی در آن روزگاران چهره پنهان شهر و مردمانش را در پرتو دانش خویش دیده و به زوایای پنهان تاریخ از موشکافی خویش نوری افشانده اند تا استعدادهای و توانمندی های این شهر به وضوح دیده شود . بدیهی است کشف و استخراج این اطلاعات از میان متون کلاسیک و بهره برداری و انعکاس مجدد آن مطالب در نوشتارهای تخصصی جدید ، ارزش تحقیق را صدچندان می کند و محققین امروزمین با استفاده از بیان و اشارات آثار پیشین ، بهتر می توانند موضوع تحقیق را غنا بخشیده و ملزومات و واقعیت های امر را به نحو احسن موشکافی نمایند.

(خوشتر آن باشد که سر دلبران گفته آید در حدیث دیگران)

۱/۴- مراغه در کتاب « المسالك و الممالك » ، نوشته ابن خردادبه (۲۳۰ هـ . ق)

« ... از زنجان تا مراغه یازده چپار^۱ و از مراغه تا میانج دو چپار است. مراغه ، میانج ، اردبیل ، ورثان ، سی سر ، برزه ، سابرخاست و تبریز در دست محمد بن رواد ازدی بود. از سابرخاست تا مراغه هفت فرسخ، از مراغه تا داخرقان یازده فرسخ، از مراغه تا کورسره^۲ ده فرسخ و از مراغه تا جنزه شش فرسخ می باشد».^۳

۲/۴- مراغه در کتاب « البلدان » ، نوشته ابن واضع یعقوبی (۲۷۸ هـ . ق)

« ... مراغه بلدی مشهور در آذربایجان است و در آن آثار و مدرسه هایی است و « افراهرود » خوانده می شد . مروان بن محمد بن مروان بن حکم - والی ارمنستان و آذربایجان - آن را ساخت.

هرکس آهنگ آذربایجان کند، از زنجان رود و چهار منزل تا شهر اردبیل رهسپار گردد و اردبیل نخستین شهری است که از شهرهای آذربایجان می‌بیند از اردبیل تا برزند سه روز راه است و از برزند به ورثان و از ورثان به بیلقان و از بیلقان به شهر مراغه که مرکز آذربایجان علیا است می‌رسد.^۱

۳/۴- مراغه در کتاب «فتوح البلدان»، نوشته بلاذری (۲۷۹ ه. ق.)

«...گویند که شهر مراغه را نخست «افراهود» می‌خواندند، مروان بن محمد والی ارمنستان و آذربایجان زمانی که از جنگ موقان و جیلان باز می‌گشت، نزدیک آن [شهر] لشکر خود را فرود آورد. در آنجا سرگین فراوان بود، چهارپایان سپاه در آن سرگین می‌غلطیدند، پس گفتند این جا را «قریه المراه» بنامیم و بدین نام مشهور شد. پس واژه قریه را از آن برداشتند و «مراه» بماند. اهل مراغه زمین‌های خود را به پناه مروان سپردند، ایشان آنجا را بساخت و وکیلان او به گردآوری مردم همت گماشتند. مردم نیز بدان تعزز جسته و گروه گروه بیامدند و آن جا را آبادان نمودند، سپس مراغه را نیز به همراه دیگر زمین‌ها از بنی امیه باز گرفتند و به یکی از دختران هارون الرشید تعلق گرفت. هنگامی که وجناء ازدی و صدقه بن علی مولای ازد بشوریدند، خزیمه بن خازم بن خزیمه از جانب هارون الرشید، والی ارمنستان و آذربایجان گردید و حصار مراغه را ساخته و شهر را استوار و آبادان گردانید و سپاهی عظیم در آن، جای داد. چون بابک خرم‌دین در شهر «بذ» سر به شورش برداشت، مردم به مراغه پناه برده و در آن تحصن کردند. به روزگار خلافت مأمون نیز گروهی از کارگزاران وی از جمله احمد بن جنید و علی بن هشام، حصار آنرا مرمت کردند و اندک اندک مردم در حومه و اطراف حصار شهر منزل گزیدند.^۲

۴/۴- مراغه در کتاب «الاعلاق النفسیه»، نوشته ابن رسته (۲۸۴ ه. ق.)

«... بعد از بیلقان به شهر مراغه می‌رسد، شهر مراغه از شهرهای آذربایجان علیا است. اهالی مراغه و روستاهای آن مخلوطی از عجم آذری و جاودانی قدیمی هستند، آنها ساکنان شهر بذ بودند که بابک در آنجا بود، سپس اعراب به فرماندهی مغیره بن شعبه ثقفی در سال بیست و دوم هجری در زمان خلافت عثمان بن عفان، مراغه و بذ را فتح کرده و در آن فرود آمدند. خراج آن چهارهزار درهم بود که هزار درهم در سال به آن افزوده و سال دیگر آن هزار درهم دریافت نمی‌شد.^۳

۵/۴- مراغه در کتاب «ترجمه مختصر البلدان»، نوشته ابن فقیه همدانی (۲۹۰ ه. ق.)

«... مراغه را مغیره بن شعبه در سال بیست و دوم هجری با کارزار گشود و بر آن خراج بست. مراغه را «افراهود» می‌گفتند و آن، جای مراغه کردن چهارپایان سپاه مروان بن محمد والی ارمنیه و آذربایجان بود. بدین ترتیب آن جا را «قریه المراه» گفتند و سپس لفظ قریه از آن برداشته و مراغه گفتند. اهل مراغه آن را در حمایت مروان درآوردند بدین گونه به همراه ضیاع بنی امیه گرفته شد و از آن یکی از دختران هارون الرشید گشت. چون وجناء ازدی و صدقه بن علی، مولای ازد دست به آشوب و تبهکاری زدند، خزیمه بن خازم در خلافت هارون الرشید والی ارمنیه و آذربایجان شد و

^۱ - احمد بن واضح یعقوبی، البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۳، ص ۴۶.

^۲ - احمد بن یحیی بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه: آذرتاش آذرنوش، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶، صص ۱۶۹ - ۱۶۸.

^۳ - ابی علی احمد بن عمر ابن رسته، الاعلاق النفسیه، جلد ۶، طبع بریل، لیدن، ۱۸۹۱، صص ۲۷۳ - ۲۷۱.

وی مراغه را ساخته و دژ آنرا برافراشت و لشگری انبوه در آن جای داد ، چون بابک در ارمینیه ظاهر شد ، مردم غه پناه آورده و در آنجا اقامت نمودند»^۱.

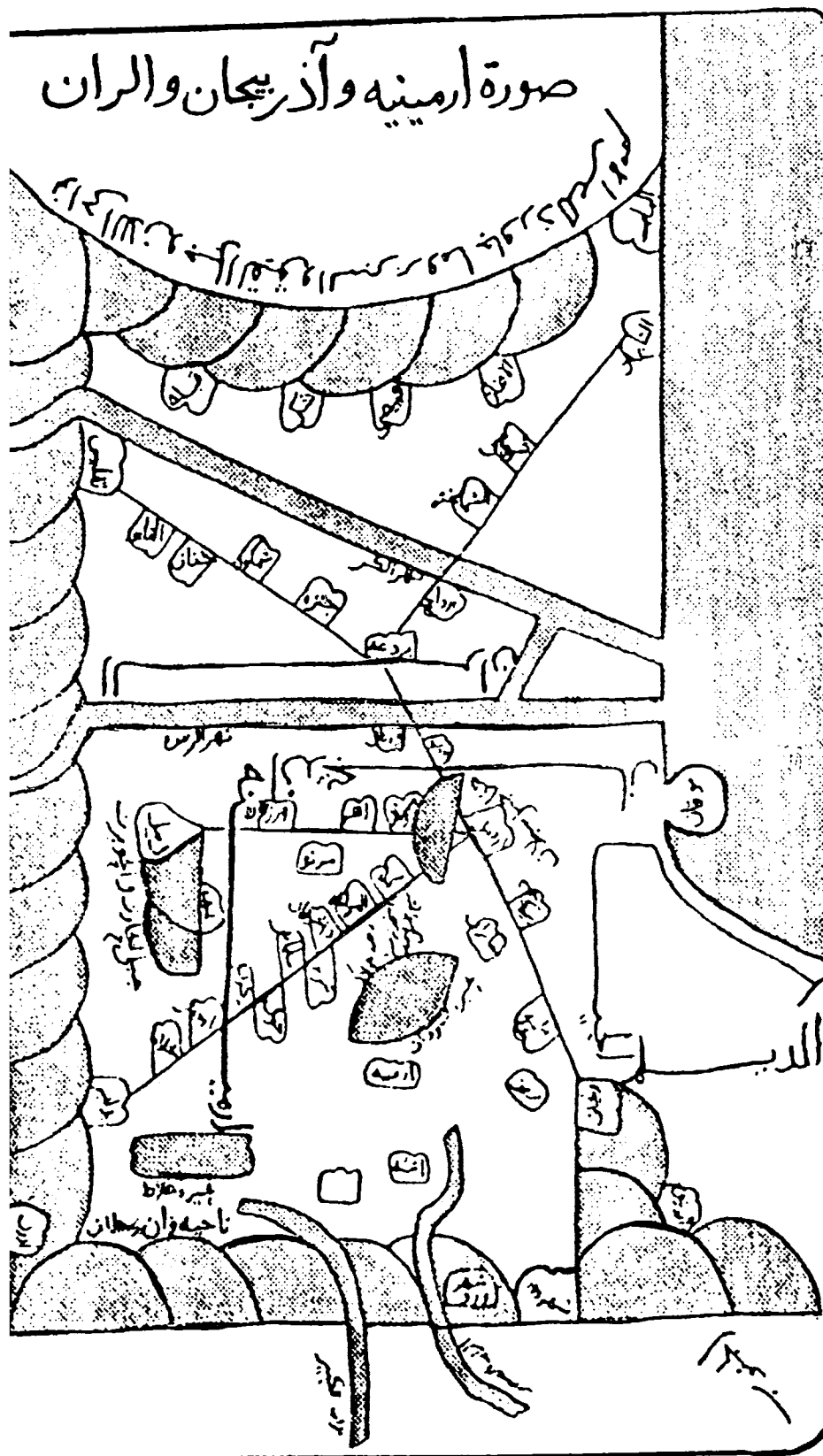
۶- مراغه در کتاب « صورة الارض » ، نوشته ابن حوقل (۳۳۱ ه. ق.)

.... مراغه بزرگترین شهر آذربایجان پس از اردبیل است و در روزگاران قدیم لشگرگاه و دارالاماره بود و خزانه و ی آن ناحیه ، در آن جا بود که ابوالقاسم بن یوسف بن داوداد بن داورشت آن را به اردبیل انتقال داد زیرا این شهر مطبوعه بود . با این همه مراغه شهری باصفا است و در همه جای آن باغ ها و چشمه ها و آب ها و میوه های مختلف فراوان وجود دارد و این به سبب وجود روستاها و کشتزارها است . این شهر شامل همه چیزهایی است که دیگر دارند . مردم آن بزرگوارند و سکنه و مشایخ بسیار دارد.

در یکی از دیه های مراغه به نام « اردهر » خربزه ای معروف به اردهری تولید می شود که ظاهری بد منظر و در آن بسیار شیرین و خوشمزه و شبیه خربزه خراسان است. عطر روغنی بیدمشک مراغه بر عطر روغنی بیدمشک فام دنیا رجحان دارد و یک من آن به ده دینار فروخته می شود و به عقیده من به بیشتر از آن نیز می ارزد. مراغه حصاری داشت که به دست یوسف بن ابی ساج ویران شد. ارومیه پس از شهر مراغه بزرگترین شهر آذربایجان است . میان ارومیه و مراغه ، دریاچه کبودان قرار دارد چنانکه مراغه در سمت شرق و ارومیه در سمت غرب آن است. مراغه روستاهای پهناور و نواحی فراخ نعمت دارد.

دریاچه معروف کبودان در پنج فرسخی غرب مراغه و در بین مراغه و ارومیه قرار دارد و آبی شور داشته و هیچ نادر و ماهی در آن نیست و کشتیهای زیادی در آن به رفت و آمد می پردازند. دریاچه کبودان در زمستان امواج بسیار دارد و در وسط آن ، جزایر مسکونی موجود است که اهالی آن زندگی سختی دارند. درکناره های دریاچه ، «بوره» آبی به دست می آید که برای جوش دادن طلا و نقره به کار می رود و آن را به همه جای دنیا صادره و بازرگانان از آن سود کلانی می برند.^۲

از اردبیل تا « کوره سره »^۳ دوازده فرسخ و از کوره سره تا مراغه دوازده فرسخ است . کوره سره قصری است با دیوار که محوطه ای پهناور و روستایی بزرگ دارد و در آغاز هر ماه و نیز در اوقات معینی از سال بازارهایی در آن تشکیل می شود. از جمله کسانی که در کوره سره اقامت داشت ، « ابواحمد بن عبدالرحمن شیزی مراغی » — بازرگان آذربایجان — است که از ساکنان آن جا بود.^۴



۱۶۵) جایگاه شهر مراغه در نقشه «ارمنیه، آذربایجان و الران»
(منبع: کتاب «صورة الارض»، نوشته «ابن حوقل» - ۳۳۱ هـ. ق)

- مراغه در کتاب « مروج الذهب » ، نوشته مسعودی (۳۴۵ ه.ق)

در سال ۲۸۰ هجری ابوعبدالله بن ابی الساج مراغه را تصرف کرد و عبدالله بن حسین را دستگیر و اموالش را مصادره و سپس او را کشت. در قلمرو آذربایجان، بین مراغه و ارومیه، دریاچه‌ای هست که به نام کبودان معروف است، جا ذی روحی از ماهی و حیوانات دیگر موجود نیست، من سواره بر آن رفته‌ام و مردم سلف از علت این که نه کبودان حیوان نیست، سخن به میان نیاورده‌اند.^۱

- مراغه در کتاب « التنبيه و الاشراف » ، نوشته مسعودی (۳۴۵ ه.ق)

دریاچه کبودان که به نزدیکی شهر ارومیه و ولایت مراغه آذربایجان است، دریاچه بزرگ، پرآب و تلخ و در آن جاننداری به وجود نمی‌آید. نام دریاچه از دهکده کبودان که در جزیره وسط آن هست آمده است. ملاها که بر این دریا می‌روند، در آن دهکده اقامت دارند. رودها و آب‌های بسیار از ولایت آذربایجان و جاهای دیگر دریاچه می‌ریزد و هیچ کس از اینها که گفتیم وصف آن نکرده است.^۲

- مراغه در کتاب « المسالك و الممالك » ، نوشته اصطخری (۳۴۶ ه.ق)

مراغه بزرگتر از اردبیل و در قدیم الایام محل لشکر و دارلاماره بوده است. تفرجگاهی بی نظیر و دارای بن و کشاورزی و روستاهای سرسبز بسیار است. حصار داشت که آن را ابن ابی الساج ویران کرد. آذربایجان دریایی هست که آن را « دریای ارومی » خوانند، آبی شور دارد و در او هیچ جانوری نباشد، گویند آبی باشد. گرد برگرد آن دریا، همه عمارت و نواحی است. این دریا با مراغه سه فرسنگ و با اورمی دو فرسنگ دارد.

اردبیل تا میانه بیست فرسخ و از میانه تا خونه هفت فرسخ و از خونه تا کول سه ده فرسخ و از کول سه تا هشت فرسخ است. از اردبیل تا مراغه چهل فرسخ و از مراغه تا دیرخرقان دو مرحله و از آنجا تا تبریز دو مرحله است، تا اورومی سی فرسخ و از مراغه تا دینور شصت فرسخ می‌باشد.^۳

- مراغه در کتاب « احسن التقاسیم فی معرفت الاقالیم » ، نوشته مقدسی (۳۷۵ ه.ق)

مراغه جزو اقلیم چهارم عجمی است. سرزمین‌های این اقلیم، زیبا و پرمیوه و انگور خیز بوده و دارای درختان هم کشیده و نه‌رهای روان و کوه‌های پُر عسل و دشت‌های آبادان و دامنه‌های پُر از گوسفند است و من به نامیدم.

سرزمین رحاب را به سه حوزه تقسیم نموده و مراغه را در حوزه ارمنیه جای داده است. (رجوع شد به شماره ۱۶۵ و ۱۶۶) وی در باره شهر مراغه نوشته است :

بوالحسن علی بن الحسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۱، جلد ۱، ص ۴۳ و جلد ۲، ص ۶۳۹.

مسعودی، التنبيه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵، ص ۷۰.
واسحاق اصطخری، المسالك و الممالك، به کوشش ایرج افشار، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۵۵.

« مراغه شهری ثروتمند است ، بارو و دژ و ریض دارد و بارویش گلین است. فارسی ایشان نیز فهمیدنی است و در لهجه نزدیک به فارسی است. « قفیز » و « مُد » مراغه ۱۰ مَن است. »^۱

فاصله و موقعیت شهر مراغه نسبت به شهرهای همجوار در احسن التقاسیم به شرح زیر ضبط شده است :

« از مراغه تا قندریه دو مرحله و تا نورین یک مرحله و تا دخرقان دو مرحله و تا کولسره یک مرحله و تا فرهروز یک مرحله و تا سابرخاست یک مرحله و از مراغه تا دینور ششصد فرسنگ است. »^۱

۱۱/۴ - مؤلف کتاب «حدود العالم» (۳۷۲ ه. ق) در باره شهر «مراغه» نوشته است :

«... مراغه شهری است بزرگ و خرم ، با نعمت و آب های روان و باغ های خرم و یکی بارو داشت محکم ، پسر بوساج ویران کرد. »^۲

۱۲/۴ - مراغه در کتاب «معجم البلدان» ، نوشته یاقوت حموی (۵۷۵ ه. ق)

« ... مراغه بزرگترین و مشهورترین شهر آذربایجان است. طول آن ۷۳/۳ درجه و عرض آن ۸۷/۳ درجه می باشد . نام آن « افرازه رود» بوده و مروان بن محمد بن مروان بن حکم - والی ارمنستان و آذربایجان - در بازگشت از جنگ مغان و گیلان در آن فرود آمد. سرگین در آن زیاد بود و چهارپایان وی و همراهان در آن غلطیدند و قرار شد به آن قریه المراغه گویند که بدین نام نامیده شد. سپس قریه را حذف کرده و مراغه گفتند و اهالی آن [شهر] املاک خود را تحت حمایت مروان درآوردند و شهر را آبادان کرده و دور هم جمع شدند و اهل آن زیاد گشت. با از بین رفتن بنی امیه ، این شهر به دختر هارون الرشید تعلق گرفت و هنگامی که وجناء بن رواد از دی به اسراف و فساد گروید ، خزیمه بن خازم - والی ارمنستان و آذربایجان - به مراغه وارد شده و در زمان خلافت هارون الرشید دور شهر دیوار کشید و آن را محکم گردانید و سپاه زیادی را در آن جای داده و شهر را سروسامان بخشید. در هنگام ظهور بابک خرمدین ، مردم به این شهر پناه بردند و در آن ساکن شدند. در زمان مأمون حصار شهر ترمیم شده و محکم گردید ، دست اندرکاران این کار ، احمد بن محمد بن جنید و علی بن هشام بودند بدین ترتیب مردم در حومه شهر نیز سکونت نمودند و به گروهی از آن ها نسبت « مراغه ای» داده شد. »^۳

۱۳/۴ - مراغه در کتاب «آثار البلاد و اخبار العباد» ، نوشته محمود قزوینی (۶۷۴ ه. ق)

«... مراغه از شهرهای بزرگ و معروف آذربایجان است. اهالی آن زیاد و بزرگوار و نه‌رهای آن پرآب و درختان آن فراوان و پُر میوه است و در آن آثار کهن مجوس و مدارس و خانقاه های خوب هست . به من گفتند که در نزدیک مراغه باغی است که آن را « قیامت‌آباد » گویند. یک فرسخ در یک فرسخ مساحت آن است و صاحبان آن به لحاظ فراوانی میوه ، توانایی برداشت آنرا ندارند و میوه ها از درختان فرو می ریزند. در نزدیک قیامت‌آباد چشمه ای است که از آن آب گرم فوران می کند و بیماران و زمینگیران و جزامیان در آن استحمام کرده و معالجه می شوند. آب این چشمه بعد از جاری شدن بر روی زمین تبدیل به سنگ می شود.

^۱ - ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی ، احسن التقاسیم فی معرفت الاقالیم ، ترجمه علینقی منزوی ، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران ، تهران ۱۳۶۱ ، صص ۸۸ - ۶۸ و ۵۶۸ - ۵۵۳ .

^۲ - ---- ، حدود العالم من المشرق الی المغرب ، بکوشش منوچهر ستوده ، انتشارات دانشگاه تهران ، تهران ۱۳۴۰ ، ص ۱۵۸ .

^۳ - یاقوت حموی . معجم البلدان ، جلد ۴ ، رقم ۷ ، انتشارات اسدی ، تهران ، ۱۹۶۵ ، ص ۴۷۶ .

در خارج شهر مراغه غاری است که سیاحان برای تماشا به درون آن می روند، گویند چندین اطاق تودرتو دارد در گوشه یکی از آن اطاق ها نقش صلیب کشیده اند. گویند این چلیپا، طلسمی است بر گنجینه ای که تا صاحب آن نرسد، کسی بر آن دست نیابد و هرکس به آن نقش چلیپایی نزدیک شود در دم هلاک گردد، تصور می رود که آن طلسم باشد، خدا دانایتر است.

کوه زنجگان در نزدیکی مراغه قرار دارد، آبش گوارا است و آردی که با آن خمیر شود بهره زیاد دهد و نان خوبی به دست آید و نانوائیان آردهای خود را با آن خمیر می کنند. آب این چشمه نیز در بیرون به سنگ و صخره سخت تبدیل می شود و مردم در ساختمان های خود از آن ها استفاده می کنند. روئین دژ بر روی تپه ای در وسط دشتی پهناور واقع است و با مراغه سه فرسخ فاصله دارد و از دژهای معروف و مستحکم بلاد اسلامی محسوب می شود.

از جانب چپ و راست تپه، دو رودخانه جاری است و مانع عبور سوار می شوند. در مقابل دژ، کوهی هست که چشمه های پرآب و خنک و گوارا دارد، هر چند بر سر تپه ای که دژ روئین بر آن است، چشمه آبی از سنگ فوران می کند، با این همه آب کوه مقابل را به وسیله تنبوشه و با فراز و نشیب به روئین دژ رسانیده اند که این عمل را می توان شاهکار هندسی به حساب آورد. در بالای تپه و پیرامون دژ، باغی هست که آن را «عمیدآباد» نامند. آبیاری این باغ توسط آب کوه مقابل که با تنبوشه از تپه بالا برده شده و نیز از استخر بزرگ آب موجود در دژ انجام می گیرد. ساکنان و دژبانان روئین دژ اغلب از حاکم مراغه اطاعت نمی کنند و هیچ نیرویی توان تسخیر روئین دژ را ندارند.^۱

۱۴/۴ - مراغه در کتاب «نزهة القلوب»، نوشته حمدالله مستوفی (۷۳۰ ه. ق)

«... تومان^۲ مراغه چهار شهر است، مراغه، بسوی، دهخوارگان و نیلان. مراغه از اقلیم چهارم است، طول آن از جزایر خاللات «ف ب ع» و عرض آن از خط استوا «ل ز ک»^۳ است. شهری بزرگ است و در ماقبل، دارالملک آذربایجان بود. هوایش معتدل و به عفونت مایل است به جهت نزدیکی به بحیره چیچست^۴ و این که سهند شمالش را مبانع است. باغستان های بسیار دارد و آبش از صافی رود است که از سهند بر می خیزد و در بحیره چیچست ریزد. حاصلش غله، پنبه، انگور و میوه جات است و اکثر اوقات ارزانی باشد. ولایتش شش ناحیه است: «سراجون»، «نیاجون»، «درجروود»، «گاودول»، «هشترود»، «بهستان»، «انگوران» و «ولاوران».

مردمش سفید چهره و ترک وش می باشند و بیشتر بر مذهب حنفی هستند و زبانشان پهلوی معرب است. حقوق دیوانیش به «تمغا»^۵ مقرر است، مبلغ مالیات آن جا ۷۰۰۰۰ دینار و مالیات ولایتش ۱۸۵۵۰۰ دینار است. بر ظاهر مراغه، حکیم خواجه نصیرالدین طوسی به فرمان هلاکوخان رصد بسته و اکنون ویران است.

در صحرای دیه جندق از توابع مراغه چاهی است در او کبوتران بسیار، دام بر سر چاه افکنند و کبوتران آنرا صید کنند. عمق آن چاه زیادت از پانصد گز است.^۶

^۱ - زکریا بن محمد بن محمود قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، الطباعة و النشر، بیروت، ۱۹۶۰، ص ۵۶۲.

^۲ - عبارتی است ترکی و معادل «ولایات» می باشد، شهرستان و بخش های تابعه دارای حدود و ثغور جغرافیایی.

^۳ - ف ب ع = ۱۵۲ درجه و ل ز ک = ۴۷ درجه.

^۴ - دریاچه اورمیه.

^۵ - واحد پول ایلخانان مغول در ایران.

^۶ - حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، بکوشش گای لیسترنج، دنیای کتاب، چاپ اول، تهران ۱۳۶۲، ص ۲۸۵.

نیلان^۱ شهری کوچک است ، باغستان بسیار و غله ، پنبه ، انگور و میوه فراوان دارد. آبش از رود جغتو [زربنه رود] و از چشمان مردمش ترک‌اند و حنفی مذهب ، حقوق دیوانی آن ۱۰۰۰۰ دینار مقرر شده است.

آب صافی [رود] از سهند برمی خیزد و بر مراغه گذشته به آب جغتو جمع شده به دریای شور طسوج [دریاچه ارومیه] می‌ریزد و طول آن بیست فرسنگ است . آب مردرود [موردی چای] از کوه سهند برمی خیزد و بر ولایت مراغه گذشته و به دره «گاودول» عبور کرده و به آب جغتو ضم شده و به دریای شور طسوج می‌ریزد و طولش هشت فرسنگ است»^۲.

۱۵/۴ - مراغه در کتاب « مرصدا الاطلاع » ، نوشته صفی الدین بغدادی (۷۳۹ هـ. ق)

«... مراغه شهری مشهور در آذربایجان است و قصبه هایی دارد و در آن آثاری از مدارس است و افراهرود نامیده می‌شد. مروان بن محمد بن مروان بن حکم - والی ارمنیه و آذربایجان - در برگشت از جنگ موقان ، سرگین فراوانی در آن دید ، چهارپایان سپاه در آن غلطیدند ، پس گفتند: قریه المراغه و آن قریه مراغه شد. آن را مروان ساخت و مردم در آن جمع شدند و خزیمه بن خازم در خلافت هارون الرشید حصار و دژهای آن را بناء کرد»^۳.

۱۶/۴ - مراغه در کتاب « حبيب السیر » ، نوشته خواندمیر (قرن دهم هجری)

«... المسترشد بالله [خلیفه عباسی] در سنه تسع و عشرين و خمسمائه [۵۲۹ هـ. ق] به دست سلطان مسعود سلجوقی گرفتار آمد. سلطان مسعود ، مسترشد را در خیمه‌ای محبوس کرده و جمعی از ملازمان بر وی گماشت. در آن ایام چهارده رفیق از فدائیان ملاحده [اسماعیلیه] فرصت یافته و به زخم خنجرى جان ستان ، خلیفه را در ظاهر مراغه شهید ساختند . سلطان مسعود مراسم تعزیه قیام نموده و فرمود تا جسد او را به مراغه برده و خاص و عام سرها برهنه کرده و در مفارقت خلیفه گریه و فغان نمودند ، علماء و قضات ، تابوتش را برداشته و در مدرسه غفاریه مراغه به خاک سپردند»^۴.

۱۷/۴ - مراغه در کتاب « روضات الجنان و جنات الجنان » ، نوشته ابن کربلایی (۹۹۷ هـ. ق)

«... از مردم مراغه جمعی به طلب شیخ زاهد [گیلانی] آمدند تا به آن جا رود و ایشان را ارشاد و تربیت نماید ، حضرت شیخ زاهد به شیخ صفی الدین اشاره فرمود که تو را قائم مقام من می‌باید شدن و به مراغه رفتن و تربیت خلائق کردن. شیخ صفی الدین [اردبیلی] فرمود : از هضم نفس که چیزی نمی‌دانم و آن جا مردم دانشمند باشد و من با ایشان بحث نتوانم کردن که این موجب خجلت من و شکست مهم شیخ باشد. حضرت شیخ فرمود: به هر طرف که تو را دعوت کنند باید که اجابت کنی . پس شیخ صفی الدین را اجازه ارشاد فرموده و به طرف مراغه روانه کرد .

در سنه تسع و عشرين و خمسمائه [۵۲۹ هـ. ق] چند تن از ملاحده در مراغه ، المسترشد بالله را بکشتند و در همان جا مدفون گشت»^۵.

^۱ - لیلان شهری کوچک در ۲۵ کیلومتری سمت جنوب شهرستان ملکان واقع است .

^۲ - حمدالله مستوفی ، نزهة القلوب ، بکوشش گای لیسترانج ، دنیای کتاب ، چاپ اول ، تهران ۱۳۶۲ ، صص ۸۷ - ۷۵ و ۲۸۵ - ۲۲۳ .

^۳ - صفی الدین المومن بن عبدالحق البغدادی ، مرصدا الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاء ، تحقیق و تعلیق : علی محمد بجاوی ، جزء ۳ ، دارالاحیاء الکتب العربیه ، ۱۹۵۵ ، ص ۱۲۵۰ .

^۴ - غیاث الدین خواند میر ، تاریخ حبیب السیر فی اخبار البشر ، جلد ۲ ، خیام ، تهران ، ۱۳۳۲ ، ص ۳۱۸ .

^۵ - حافظ حسین ابن کربلایی ، روضات الجنان و جنات الجنان ، جزء اول ، تصحیح و تعلیق : جعفر سلطان القزایی ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، تهران ، ۱۳۴۴ ، صص ۲۴۶ و ۲۸۰ .

۱۸/۴ - اولیاء چلبی در « سیاحت نامه » خود در باره مراغه نوشته :

« مراغه در دیار آذربایجان یک شهر مستقل است و به قدر هزار نفر سرباز ، قاضی ، کلانتر ، داروغه و منشی دارد ، میوه های شهر فراوان است. علمای شهر ذوالفنون هستند و اهالی شهر حلاج ، بزاز و بافنده می باشند. مروان اموی این شهر را آباد کرد. در دوره سلطنت وی هفتاد هزار خانوار در این شهر ساکن بوده ولی اکنون در حدود هفت هزار خانوار در این شهر وجود دارد. یازده باب جامع بزرگ ، چهل کاروانسرا ، شصت باب مسجد ، چهل تکیه درویش ، یازده حمام و قریب به سه هزار دکان در این شهر هست . این شهر از سوی هلاکوخان پایتخت شده بود . هوای این شهر بسیار ثقیل است و آب های آن از کوه سهند جاری است. اهالی مراغه ابیض اللون هستند.»^۱

۱۹/۴ - لرد کرزن در کتاب « ایران و قضیه ایران » در باره مراغه نوشته :

«... مراغه محلی آباد و مرفعی است و مانند بسیاری دیگر از شهرهای ایران سهم کلانی در وقایع تاریخی آن سرزمین داشته ، هرچند که آن سوابق اینک فراموش شده است. در اینجا بود که امیر روشن فکر مغول ، هلاکوخان در بازگشت از فتح بغداد که بنیاد خدایان عباسی را برپا داده بود ، رحل اقامت افکند و عده ای از حکماء و شعراء و اهل فضل و دانش را گرد خود جمع کرد و در سال ۱۲۶۵ میلادی در همانجا وفات کرده و در تپه ای در شبه جزیره شاهی مدفون شد. ولی بیشترین شهرت شهر مراغه مدیون دوست و مشاور او یعنی خواجه نصیرالدین طوسی ، بزرگترین منجم زمان است که رصدخانه ای را در تپه ای در غرب شهر برپا ساخت که هنوز پایه های آن را می توان شناخت. وی زیچ ایلخانی را اساس نهاد و با آن که هلاکو از یاد رفته اما نام خواجه نصیرالدین طوسی همواره زنده است . رواست که دانش پژوهان که از آن حدود می گذرند ، سنگی بر بقایای چنین بزرگان مشهور بگذارند.

در مجاورت شهرستان مراغه و در سواحل شرقی دریاچه ارومیه چشمه هایی هست که غل غل می جوشند و گاهی مسیر خود را عوض می کنند و ضمن حرکت ، رسوب گذاری کرده و مرمرهای مرغوب و ممتازی را به رنگ های صورتی ، سبزمنا ، عاجی با رگه های سرخ و مسین می سازند ، که من نمونه های عالی آن ها را در کاخ های مشرق زمین و گور امیر تیمور در سمرقند و مساجد مشهد دیده ام و شکی ندارم که آن ها را از آذربایجان برده اند. ورقه های نازک آن ها را جهت استفاده در روشنایی حمام ها و پنجره ها و ورقه های ضخیم تر آن ها را جهت سنگ فرش و سنگ نما استفاده می کنند.»^۲

۲۰/۴ - جی ویلسن در کتاب « عادت ها و زندگی ایرانیان » در باره مراغه نوشته :

«... در نزدیکی مراغه کان هایی وجود دارد که از آن مرمرهای شفاف شیری رنگ با رگه های سرخ و سبز استخراج می شود و در تزئین خانه های اعیان و روشنایی حمام ها و مساجد تبریز به کار می رود و نیز از این مرمرها در تزئین بنای تیمور در سمرقند و در دوران صفویه برای آرایش کاخ ها و مساجد اصفهان و در عهد نادری جهت آرایش کلات نادری و در دوره زندیه در تزئین مسجد وکیل و ساخت منبر یکپارچه مرمرین آن در شیراز استفاده شده است.

مراغه در میان کوه های ناهموار قرار گرفته و به طرز ناهنجاری ساخته شده است . حصار آن بیست پا بلندی دارد و برای جلوگیری از هجوم اکراد ساخته و تعمیر شده است . دروازه بزرگ شهر از جنس چوب است و برروی آن ورقه

^۱ - سفرنامه اولیاء چلبی (سیاح عثمانی ۱۰۵۰ ه.ق) ، جلد ۲ .

^۲ - لرد کرزن. جرج.ن (وزیر خارجه وقت دولت بریتانیا، رئیس وقت دانشگاه آکسفورد ، سیاستمدار و خبرنگار روزنامه تایم ، نویسنده کتاب مزبور در سال ۱۸۹۳ م) و ایران و قضیه ایران ، ترجمه غ. وحید مازندرانی ، انتشارات علمی و فرهنگی ، جلد ۱ ، تهران ۱۳۶۲ ، ص ۶۸۱.

آهن کوبیده‌اند که به شهر ، منظرهٔ باستانی بخشیده است. من به تماشای بزرگترین پرستشگاه کنده شده در صخره رفتم که دارای اطاق های متعدد و محراب بزرگ است و حجره هایی نیز هست که با راهروهای باریک به آن ها راه یافتم که ظاهراً چله خانه راهبان سالخورده بوده است.^۱

در نزدیکی مراغه بقایای اسکلت جانوران بزرگ عهدهای باستانی به وفور دیده می‌شود ، به طوری که یک طبیعی دان اتریشی در صدد صدور پاره‌ای از این استخوان ها برآمده بود که مأمورین گمرک خوی به خیال این که محتوای صندوق ها خاک طلا باشد ، از صدور اسکلت های مذبور جلوگیری کرده‌اند.

از ناحیه مراغه و ارومیه و دهخوارقان ، روی هم رفته ۹۹۰ تن کشمش از راه آستارا به خارج صادر می‌گردد . این مقدار کشمش را کاروانی مرکب از پنجاه و چهارهزار اسب و استر و الاغ حمل می‌کرد و برای ساختن جعبه‌های چوبی این کالای صادراتی چهارده هزار نفر درودگر سرگرم کار بودند.

امتیاز کشتیرانی بر روی دریاچه ارومیه در انحصار شاهزاده امامقلی میرزا فرزند ملک قاسم میرزا است و ایشان به عمران و آبادانی جزایر دریاچه پرداخته است.^۲

۲۱/۴ - هیأت علمی فرانسه در ایران به سرپرستی ژاک دمرگان ، در بارهٔ مراغه نوشته :

در مطالعات جغرافیایی هیأت علمی فرانسه در ایران به سرپرستی « ژاک دمرگان » که در سال ۱۸۸۹ میلادی انجام گرفته ، در بارهٔ شهرستان مراغه مطالب زیر نوشته شده است :

«... سابقاً در عهدی که کوه های اطراف مراغه پوشیده از جنگل بود ، دریاچه ارومیه خیلی وسیع‌تر از روزگار ما بوده و آثار و بقایای آن هنوز بر دامنه‌ها و تهیگاه های کوهستانی موجود است ؛ لیکن به علت از بین رفتن جنگل ها ، چشمه‌ها خشکیده و دریاچه بخش مهمی از عظمت خود را از دست داده است. حجم آب دریاچه علاوه بر آب رودخانه‌ها از چشمه‌های آب شیرین که از اعماق آن می‌جوشد ، جمع می‌شود. با توجه به وجود آثار و بقایای انبوه ماهیان و دیگر آبزیان در دامنه‌های اطراف ، می‌توان حدس زد که در روزگاران بسیار قدیم ، دریاچه به این حد شور نبوده و ماهیان زیادی را غذا می‌داده است اما اندک - اندک بر اثر تبخیر و کاهش آب رودخانه‌ها و چشمه‌های کف دریاچه ، به غلظت املاح افزوده شده و این حیوانات نابود گشته و یا حداقل به رودخانه‌ها پناه برده‌اند. آب های دریاچه قبل از نزول باران های بهاری ، غلیظ و سنگین می‌شود به طوری که حتی شدیدترین بادهای نیز به سختی می‌توانند بر سطح آن موج بیاورند و سردترین سرماها آب آن را منجمد نماید.

مراغه در حدود پانزده هزار نفر سکنهٔ ایرانی ، ترک ، ارمنی و جهود دارد ، این شهر مقر نایب حکومت ایالت آذربایجان است. نام قدیم آن « انداده رود » است و نام جدید را از « سهل بن قطیر » و همراهانش که با سپاه مروان بن حکم به این محل آمده بودند ، گرفته است و در عهد امویان این شهر تیول مخصوص شاهزادگان بوده است. در دورهٔ سلطنت

^۱ - از این نوع معماری صخره ای دو نمونه در شهرستان مراغه موجود است: الف - معماری صخره ای « امامزاده معصوم ورجووی » واقع در قبرستان تاریخی روستای ورجووی در شش کیلومتری جنوب شهر مراغه. (رجوع کنید به تصاویر شماره : ۲۱۸ - ۲۲۰ ، صفحات : ۲۶۶ - ۲۶۹ فصل ۵ نوشتار حاضر)

ب - معماری صخره ای دامنه غربی رصد داغی (کوه رصد) که دارای اتاق ها و راهروها و چاهی عمیق است که این محل ، توسط هیأت های باستانشناسی به سرپرستی آقایان دکترعلی اکبر سرفراز و دکتر پرویز ورجاوند موردکاوش قرار گرفته است. احتمال دارد این مجموعه در دوره تیموریان توسط مسیحیان (فرقهٔ نسطوری) جهت نیایش و آموزش و یا تدفین مردگان در دل صخره های سنگی نرم و نیمه سخت کنده شده است. (رجوع کنید به تصاویر شماره : ۲۱۵ - ۲۱۷ ، صفحه : ۲۵۵ فصل ۵ نوشتار حاضر و همچنین به : پرویز ورجاوند. ، کاوش رصد خانه مراغه . ۱۳۶۶)

^۲ - جی ویلسن ، عادت ها و زندگی ایرانیان (یونس مروارید ، مراغه افزاره رود ، سال ۱۳۷۲ ، ص ۶۷۱)

پسران لیث، مراغه تقویت شده و سپاهی در آن جای گرفت، بعدها در عهد مغول، بسیاری از بناهایی که هنوز هم پا برجا هستند، ساخته شده است.

مراغه به نسبت شهر ارومیه از دریاچه ارومیه موقعیت قرینه را اشغال نموده است. این شهر در پای سهند، در یک دره بسیار حاصلخیز و کاملاً قابل آبیاری و در سودبخش‌ترین موقعیت طبیعی قرار دارد. شهر مراغه از نظر ساختار شهرسازی خوب ساخته نشده، ساختمان‌های آن بسیار فشرده هستند و فضای کمی را اشغال نموده‌اند. دلیل آن بی‌میلی اهالی نسبت به انهدام باغات میوه است که محصول این باغات ثروت اصلی شهر را شامل می‌شود. من به معادن معتابه توده‌های استخوان حیوانات عظیم الجثه واقع در چند کیلومتری شمال غرب مراغه اشاره می‌کنم. ...^۱

دورگان در ادامه گزارش خود به تاکستان‌ها و تمهیدات به عمل آمده از سوی کشاورزان زبده این خطه برای احداث باغات انگور و حفاظت و هماهنگ نمودن درختان تاک با اقلیم سرد و نیمه خشک شهرستان مراغه اشاره کرده و تجربه و مهارت آنان در تولید انبوه انگور و کشمش را ستوده است.

۲۲/۴ - لسترنج در کتاب «جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی»، در باره شهر «مراغه» نوشته:

«... شهر مراغه در هفتاد میلی تبریز در ساحل رودخانه صافی واقع است. این رود از کوه سهند در جهت جنوب جاری شده تا مراغه می‌رسد و آن گاه به سمت باختر پیچیده و به دریاچه می‌ریزد.

کلمه مراغه مختصر شده قریه المراغه به معنی قریه چراگاه‌ها می‌باشد و گویند سابقاً ایرانیان آن را «افرازه رود» می‌گفتند. در قرن چهارم هجری ابن حوقل آن را شهری به اندازه شهر اردبیل شمرده که در آن زمان مهمترین شهر آذربایجان بوده است و هم او گوید در سابق الایام مراغه مدت زمانی کرسی آن ایالت و مراکز بیت المال و ادارات دولتی بوده که سپس از آنجا به اردبیل منتقل شده است.

مراغه شهری خرم بود، دارای بارویی که پشت آن باغستانی سرسبز قرار داشت و خربزه‌ای مخصوص و معطر که درونش سرخ رنگ و برونش سبز رنگ و به غایت شیرین بود، در آن جا به عمل می‌آید.

مقدسی از قلعه و استحکامات و حومه آباد و بزرگ آن شهر سخن گفته است. یاقوت حموی گوید استحکامات آنجا در زمان هارون الرشید ساخته شد و در زمان مأمون ترمیم گردیده است. در دوره مغول مراغه کرسی آذربایجان شد. مستوفی گوید، شهری بزرگ است و ماقبل دارالملک آذربایجان بود. هوایش معتدل است و به عفونت مایل، جهت آن که کوه سهند شمالش را مانع است. باغستان بسیار دارد و آبش از رود صافی است که از سهند بر می‌خیزد و در بحیره چپچست می‌ریزد. بر ظاهر مراغه حکیم خواجه نصیرالدین طوسی به فرمان هلاکوخان رصد بسته است و اکنون خراب است و همین رصدخانه بود که خواجه نصیرالدین طوسی کتاب معروف خود «زیج ایلخانی» را در آن تألیف کرد.

رصدخانه مذکور چنان که گفته شد، در قرن هشتم هجری (چهاردهم میلادی) یعنی زمان حمدالله مستوفی خراب بوده است. قزوینی قلعه‌ای را اسم می‌برد بنام «روئین‌دز» در سه فرسخی مراغه که از هرطرف آن رودخانه‌ای جریان داشته و در داخل قلعه باغی معروف به «عمیدآباد» با استخر آبی برای آبیاری آن وجود داشته است. در یک فرسخی آن قلعه، قریه جنبذق واقع بود و در آن چشمه آب گرمی بود که مطالب عجیبی در باره آن نقل شده است.

۱ - ژاک دورگان، جغرافیای شمال ایران، ترجمه کاظم ودیعی، انتشارات چهار، تبریز ۱۳۳۸، جلد ۱، صص ۳۹۹ - ۳۴۶.

مستوفی در باره رودخانه صافی که در مغرب مراغه به دریاچه [ارومیه] می‌ریزد می‌گوید ، صافی رود از کوه سهند برمی‌خیزد و بر مراغه گذشته و به آب تغتو^۱ جمع شده و به دریای شور طروج [طسوج] می‌ریزد. ایشان در باره رود جغاتو گوید ، جغاتو از کوه های کردستان بر می‌خیزد و بر ولایت مراغه گذشته و با آب صافی و تغتو در دریای شور طروج می‌ریزد. در موسم طغیان رودخانه‌ها تمام ساحل جنوبی دریاچه ارومیه به باتلاق های بزرگی تبدیل می‌شود و در این جا شهر کوچکی بود به نام لیلان که در میان باغ‌های پرمیوه جای داشت و در زمان حمدالله مستوفی مغول‌ها در آن شهر سکنی داشتند.

به مسافت کمی در جنوب لیلان ، به حسب مسافتی که در کتب جغرافی نویسان ذکر شده ، شهری بنام « برزه » وجود داشت و در آنجا شاه راهی که از سیسار (واقع در ایالت جبال) می‌آمد دو شاخه می‌شد ، راه راست در جهت شمال خاوری به مراغه می‌رفت و راه چپ در امتداد غربی دریاچه به شهر ارومیه منتهی می‌گردید.^۲

۲۳/۴ - جرجی زیدان در کتاب « تاریخ تمدن اسلام » در باره شهر « مراغه » نوشته :

«... مالکین مراغه [از بیم تعدی چپاولگران] املاک خود را به نام مروان بن محمد - والی ارمنستان و آذربایجان - ثبت کردند و املاک مزبور در خاندان مروان باقی ماند و سرانجام عباسیان آن را همانند دیگر املاک بنی امیه ضبط کردند . پیشوایان علم هیأت در قرن هفتم هجری ، خواجه نصیرالدین طوسی است ؛ مؤید عرضی و پسرش محمد عرضی ، فخر مراغه‌ای مقیم موصل ، فخر اخلاطی مقیم تفلیس ، نجم الدین قزوینی ، در زمان خواجه نصیرالدین طوسی و پس از او از علمای مشهور هیأت هستند.

تا دیر زمانی « رصدخانه حاکمی » یگانه مرجع علمای هیأت بود ولی همین که خواجه نصیرالدین طوسی در زمان هلاکوخان مغول در مراغه (۶۵۷ هجری قمری) رصدخانه تازه‌ای را بنا کرد ، رصدخانه حاکمی از اعتبار افتاد زیرا رصدخانه مراغه از هر جهت کاملتر بود و پول زیادی برای تکمیل آن مصرف شد به طوری که در کتابخانه آن چهارصد هزار جلد کتاب جمع شده بود . بیشتر این کتاب‌ها را از بغداد ، شام ، جزیره و قلاع اسماعیلیه به غارت آورده بودند.^۳

۲۴/۴ - شهر مراغه در «سیاحت نامه ابراهیم بیگ» ، نوشته « زین العابدین مراغه‌ای »

حاج زین العابدین مراغه‌ای^۴ در کتاب « سیاحت نامه ابراهیم بیگ » مطالب جالب توجهی را از سیمای عمومی شهر و ویژگی های فرهنگی مردمان این شهرستان در عهد قاجاریه ارائه کرده که در نوع خود بسیار جالب و قابل توجه است.

^۱ - رودخانه سیمینه رود شهرستان میاندوآب که در گویش محلی به « تتونی » معروف است .

^۲ - لسترنج (خاورشناس مشهور بریتانیایی) ، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی ، ترجمه محمود عرفان ، انتشارات علمی و فرهنگی ، تهران ۱۳۶۴ ، صص ۱۷۷-۱۷۶ .

^۳ - جرجی زیدان ، تاریخ تمدن اسلامی ، ترجمه علی جواهرکلام ، تهران امیرکبیر ، ۱۳۶۹ ، ص ۳۳۱ .

^۴ - حاج زین العابدین مراغه‌ای (۱۳۲۸ - ۱۲۵۵ ه.ق) در یک خانواده بازرگان مراغه ای دیده بر جهان گشود و سپس به ترکیه مهاجرت کرد. عشق به میهن و علاقه به اصلاح اوضاع نامطلوب کشور و مدیریت دولتمردان فاسد وقت ، ایشان را بر آن داشت که سیاحت کرده و شهرهای ایران را بگردد و « عقب ماندگی و پریشانی امور کشور و جور و تعدی حکام و جهل و ناآگاهی عوام » را خاطر نشان نماید. ایشان به هر دری زده ولی متأسفانه « همه را غرق در خواب مستی و بیخبر از عالم هستی » یافته است.

ابراهیم بیگ تخلص ایشان است و سفرنامه اش در سال ۱۳۱۲ (ه.ق) در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه قاجار منتشر شده و موجبات عصبانیت حاکمان وقت را فراهم آورد. سیاحتنامه ابراهیم بیگ را می‌توان به حق دایره المعارف جامع سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی عصر قاجاریه نامید . سیاحتنامه ابراهیم بیگ در واقع هجویه ای استادانه و دلسوزانه نسبت به وضعیت نامطلوب و عادات ، سیاست ها و مدیریت های سوءحاکم بر اواخر دوره قاجاریه محسوب می‌گردد.

بر اساس متن سیاحتنامه ابراهیم بیگ ، « حاج زین‌العابدین به هر نحو ممکن خود را به بالای ارتفاع معروف به « تپه الله اکبر » رسانیده و از آن جا سواد شهر مراغه را دیده و در سرازیری تپه از دهکده جزامیان عبور کرده و به آن ها صدقه داده و بی اختیار بر حال و روز رقتبار آنان گریسته است.»

در این زمان ، « شهر مراغه دارای حصار و دروازه بوده »^۱ و به عقیده این سیاح نکته سنج ، « استحکامات مزبور فایده‌ای برای دفاع از شهر در برابر متجاوزین نداشته و در چند سال پیش از آن نتوانسته است که در برابر هجوم « شیخ عبیدالله کُرد » و همراهانش مقاومت نمایند.» « در روز جمعه تمام دکان‌ها - غیر از خبازخانه‌ها - تعطیل می‌شده و مردم در بیرون شهر در کنار صافی رود به تفریح و خوردن چای و غذاهای متنوع و دودکردن قلیان و تماشای زورآزمایی پهلوانان و استماع آهنگ نوازندگان و آواز خوانندگان می‌پرداختند.»

« بسیاری از آن جماعت که تعدادشان بالغ بر سه هزار نفر می‌شده است ، عبا و سرداری‌های خود را که اغلب از جنس ماهوت گلدار بوده ، بر روی شاخه‌های درختان انداخته و جوقه - جوقه و دسته - دسته به تفریح و تفرج می‌نشستند.» زین‌العابدین مراغه‌ای « از این همه اسراف و نیز غفلت مردم » از وضعیت نامطلوب اجتماعی - فرهنگی خود و « بیماران و تهی‌دستان » شهر ناراحت شده و بر این بی‌تفاوتی‌ها تاخته است و « از این که روشنگری‌های بی‌سرانجام وی به کتک خوردنش ختم نشده است » ، بسیار شاکر بوده است . ایشان در ادامه آورده است :

« ... فردای آن روز به مسجد جمعه [مراغه] رفتم . این مسجد دور تا دورش مدرسه طلاب است و در میان صحن مسجد ، چشمه آب صافی وجود دارد. داخل مسجد شدم دیدم در یک طرف آن مسجد عالی^۲ ، خربزه انبار کرده‌اند . از صاحب خربزه‌ها پرسیدم این ها مال کیست؟ گفت : مال من است . پرسیدم دکان! از کیست ؟ گفت : مؤمن مگر نمی‌بینی اینجا مسجد است نه دکان ، وانگهی دکان بدین پایه بزرگی کجا دیده شده است . گفتم مسجد مال کیست؟ گفت خانه خدا است و مال کسی نمی‌تواند باشد. گفتم آیا خدا راضی است که تو بدون کرایه خربزه در جای پاک که خدا آن را برای خود عبادتخانه قرار داده است انبار کرده و بفروشی؟ این عمل تو هتک حرمت مسجد و مذهب و شریعت است ...

... به تصدیق عموم ، شهر مراغه نخستین شهر حاصلخیز آذربایجان است ، اطراف آن از چهارجانب تا سه فرسنگ باغ است و انواع انگور و میوه‌های سر درختی دارد و هر ساله مبالغ گزاف خشکبار از آنجا به خارج می‌رود ولی افسوس که اهالی تاکنون در پرورش باغات و گرفتن محصول و تزئید حاصلات گام ترقی برنداشته‌اند . بدتر از این غفلت ها ، شیوع درد بی درمان تریاک کشی در میان اهالی آن سامان است که جمعی از هر طبقه بدان ناخوشی صعب‌العلاج مبتلا شده‌اند و بعضی از بی‌خبران دیگر نیز محض رهایی از قید نماز و روزه و تکلیف حج و زکات ، دین حنیف اسلام را به یک سو گذاشته و از مذهب باب که سامری عهد اسلام است ، پیروی کرده‌اند.

سبب اصلی این همه خرابکاری ، همانا بیکاری ، بیعاری ، بیماری ، بیسوادی و ناآگاهی ، تعدیات حکام بی‌مروت و ظالمان عالم نما و عالمان بی‌عمل و بد نام کنندگان نکونامی و غفلت حکام و علمای مملکت است»^۳.

۱ - حصار تاریخی شهر مراغه اخیراً با مطالعه در عکس‌های ماهواره ای تهیه شده از این شهر شناسایی شده است. این حصار که با انجام ساخت و سازهای جدید تکه تکه شده است ، دارای پنج دروازه بوده که چهار باب از آنها به همراه بقایای حصار تاریخی در پنج نقطه از شهر مشخص گردیده است. این حصار حدود ۱۲ هکتار از بافت تاریخی شهر مراغه را در بر می‌گرفته و در متون مختلف صدر اسلام از این حصار و تعمیرات آن سخن بر میان رفته و جدیدترین دوره آن به ادوار صفویه و قاجاریه مربوط می‌شود. (روزنامه مهدآزادی ، هشتم آذرماه ۱۳۸۳ ، شماره ۳۴۰۶ ، صص ۲۰۱)

۲ - این مسجد همان « مسجد جامع مراغه » بوده است که از جمله مساجد تاریخی زیبا و معروف دوره صفویه محسوب می‌شده که به سبک «چهلستون‌های چوبی» آن دوره ساخته و پرداخته شده بود. متأسفانه مسجد مزبور در دهه نخست بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تخریب شده و به جای آن ، مسجدی نوساز با سبک و شیوه جدید احداث گردیده است.

۳- حاج زین‌العابدین مراغه ای ، سیاحت نامه ابراهیم بیگ ، به کوشش م.ع.سپانلو، اسفار، تهران ۱۳۶۴ ، صص ۱۲۳ - ۱۱۵ .

۲۵/۴ - آثار « مراغه » در کتاب « سیاحت درویش دروغین » ، نوشته « آرمینیوس وامبری »

« ... که بنای رصدخانه معروف جهان را در سال ... آغاز کردند ولی اتمام آن فقط در زمان علی قوشچی انجام پذیرفت ؛ این دومین و در عین حال آخرین مراتب نوع خود بود که در آسیای میانه برپا گردید . اولی در زمان هلاکو ، توسط نجم الدین که از حیث تبحر زبان زد خاص و عام بود ، در مراغه بنا گردیده بود. منظر آن را به من نشان دادند ولی به زحمت توانستم آثار چند دیوار آن را تشخیص دهم.»^۱

۲۶/۴ - شهر «مراغه» در کتاب « تاریخ آل جلائر » ، نوشته خانم دکتر شیرین بیانی

« ... این شهر در هفتاد میلی جنوب تبریز در سرایشی کوه سهند واقع است و بدین وسیله از تبریز جدا می گردد و همین موضوع سبب اختلاف اقلیمی این دو شهر می باشد. رودهایی که از سهند سرچشمه می گیرند ، شهر را مشروب می سازند ، چنانکه مراغه در سمت چپ یکی از آن رودها بنام صافی رود بناء شده است. باکمی فاصله از جانب مشرق ، رود موردی می گذرد که در جانب چپ آن ، ارتفاعات مندیلر قرار دارد. وجود رودهای متعدد سبب فراوانی محصولات نباتی این شهر می باشد که میوه ، گندم و کتان آن شهرت خاصی داشت و چشمه های آب معدنی مراغه نیز بسیار معروف بود.

در سه فرسنگی شهر قلعه ای به نام روئین دز قرار دارد که رودی از میان آن می گذشت و دارای باغی بسیار وسیع به نام « امین آباد » با استخر در آن بود. در مواقع طغیان آب رودخانه ها ، باتلاق وسیعی در جنوب دریاچه ارومیه تشکیل می شد که در کنار آن شهر کوچک «لیلان» یا «نیلان» قرار داشت که باغات میوه آن معروف بود. ساکنان این شهر را مغول ها تشکیل می دادند و در جنوب لیلان به فاصله کمی « برزه » واقع بود و راهی که از جبل به جانب آذربایجان می آمد ، در این ناحیه به دو شاخه تقسیم می شد که شعبه جانب راست از طریق شمال شرقی وارد مراغه می گردید. (لسترچ ، ص ۱۷۷) رصدخانه بزرگ مراغه که به دستور هلاکوخان و از روی طرح دانشمند معروف خواجه نصیرالدین طوسی بنا شده بود ، در این دوره تقریباً به حال ویرانی افتاده بود. (مینار ، ص ۵۲۰)

هلاکو دستور ساختن بنای دیگری را در جزیره شاهی [اسلامی] داده بود که جواهرات سلطنتی را در آن نگهداری می کردند و در همان جا نیز به خاک سپرده شد. این بنا در دو روز فاصله مراغه قرار داشت. در این قلعه و قلاع دیگر که جانشینان هلاکو در اطراف آن ساخته اند ، مقابر زیبایی وجود داشته است. (دایرة المعارف اسلامی ، جلد ۳ ، ص ۲۸۱)

در زمان سلطنت هلاکوخان شهر مراغه پایتخت ایلخانیان گردید و اهمیت فوق العاده ای یافت و پس از ایلخانان در زمان جلائریان نیز همچنان اعتبار خود را حفظ کرد و همواره جزء یکی از بزرگترین شهرهای ایران چه از لحاظ جمعیت و چه از نظر وفور نعمت ، به خصوص مراتع سرسبز و خرم و قرار گرفتن بر سر شاهراه بین آذربایجان و بین النهرین به شمار می رفت. حمدالله مستوفی ، شهرهای دهخوارقان ، لیلان و پسوه را از توابع مراغه می داند. توابع دیگر آن عبارت اند از : سراجون ، نیاجون ، دوزخ رود ، گاودول ، بهستان ، هشتروند و انگوران در کنار قزل اوزن.

یک جاده مستقیم از جنوب غربی سهند می گذشت و مراغه را به اردبیل و زنجان متصل می ساخت. این جاده در روزگاران گذشته اهمیت فراوانی داشته و «کولسرا» - یکی از توابع مهم مراغه که در فاصله یازده فرسنگی مراغه و بیست و پنج فرسنگی اردبیل بوده از لحاظ بازرگانی شایان توجه بود - در سر این راه قرار داشته است. (دایرة المعارف اسلامی ، جلد ۳ ، ص ۲۸۱).

۱ - آرمینیوس وامبری ، سیاحت درویش دروغین در خانات آسیای میانه ، ترجمه فتحعلی خواجه نوریان ، انتشارات علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۵ .

ساکنین مراغه پیرو فرقه حنفی بودند (مینار ، ص ۵۲۱) ولی تعداد مسیحیان نیز در آن بسیار بود زیرا در زمان مغول‌ها این شهر مرکز مسیحیان به شمار می‌رفت که بناهای زیبایی ساخته و دهکده هایی در شرق شهر را برای موقوفات کلیسای خود خریده بودند (دایرةالمعارف اسلامی ، جلد ۳ ، ص ۲۸۲).

در دوره جلاریان چند کلیسای مسیحی در شهر مراغه وجود داشته و چند بار هیأت های مذهبی (مانند کلاویخو) به ایران آمدند.

پس از حمله مغول به ایران ، مراغه جزء یکی از مهمترین و معروفترین شهرهای ایران قرار گرفت ولی در زمان ایلخانیان و سپس در زمان جلاریان ، تبریز جای آنرا گرفت.^۱

۲۷/۴ - آثار « مراغه » در کتاب « سکه‌های شاهان اسلامی ایران » ، تألیف سیدجمال ترابی طباطبائی

استاد سیدجمال ترابی طباطبائی در کتاب «سکه‌های شاهان اسلامی ایران» ، تصاویر سکه‌های ضرب شده در شهر مراغه را به شرح زیر آورده‌اند :

- سکه شیخ حسن بزرگ جلایری (۷۳۶ - ۷۵۷ ه. ق.)

- سکه شیخ احمد جلایری (۷۸۴ - ۸۱۳ ه. ق.)

- سکه های هلاکوخان مغول و ...^۲

بنابرآن چه گفته آمد ، شهر مراغه در عصر حاضر نیز فرهنگ ، تمدن و هنر اصیل ایرانی - اسلامی را در کنار تجربیات معماری و شهرسازی مدرن حفظ کرده است. بازارها و تیمچه‌های آن همواره مملو از صنایع دستی و محصولات متنوع کشاورزی - از قبیل : خشکبار ، میوه های سردرختی مرغوب ، غلات و حبوبات و سایر فراورده‌های دامپروری - است. این شهر از جمله شهرستان های آباد و سرشار از نعمت آذربایجان و حتی ایران است که در زمینه خودکفایی و صادرات غیرنفتی کشور سهم قابل توجهی دارد. مراغه با داشتن پیشینه فرهنگی درخشان همواره علماء و دانشوران بزرگ و مدیران و کارشناسان لایقی را در دامن خود پرورانده و ذوق های لطیف شاعرانه و عواطف و احساسات اصیل عارفانه ای را شکوفا کرده است. مردان و زنان غیور این شهرستان در تحولات سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی و دفاع از حدود و ثغور میهن اسلامی و نیز ارزش های اصیل ملی - اسلامی نقش به سزایی داشته اند ، شواهد و مسلمات تاریخی مؤید این ادعاء است.

مراغه تسمیه نامۀ خود را در تاریخ دارد ، برای مورخ و سیاح و نیز پژوهشگر همان اندازه جاذبه و اهمیت داشته و دارد که برای حاکمان و سلاطین . بسیاری نیز به سبب داشتن عنوان « مراغی » یا « مراغه ای » به خود بالیده و می بالند . آثار و بناهای تاریخی معروف زمان از نظر ساخت و پرداخت و هزینه ، از حیث حفظ تراز بنا ، با آوازه شهر ، نشان از اهمیت و جایگاه شهر مراغه در ادوار گوناگون دارد . اینک در ادامه ، بررسی برخی از این آثار تاریخی - معماری شاخص ...

◆ معرفی اجمالی آثار تاریخی مراغه

اشاره

شهرستان مراغه در طول تاریخ ایران از اهمیت سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی ویژه ای برخوردار بوده و به تبع آن آثار و ابنیه تاریخی ارزشمند فراوانی در گوشه و کنار آن ساخته شده و به یادگار مانده است. این شهرستان با داشتن بیش از ۶۰۰ اثر تاریخی دوره اسلامی و سایت های باستانی مربوط به دوره های پیش از تاریخ، یکی از شهرستان های مهم دارای بافت تاریخی کشور محسوب می گردد

استفاده از داده های طبیعی و بکارگیری فنون و تجربیات ارزشمند هنرمندان و معماران بومی دست به دست هم داده اند تا آثار معماری نفیسی بوجود آیند که با استفاده از سنگ های تراشیده و نیز لاشه سنگ های نامنظم و آجرهای سرخ و ملاط گچ و ساروج شکل گرفته اند و نمای بیرونی آنها با سایه روشن و برجستگی و فرورفتگی های طاقنماها و نگول ها و نیز طرح های متنوع آجرکاری و قطعات محدود کاشی های آبی و لاجوردی آراسته شده است.

هریک از این نمود میراث های فرهنگی در جای خود بیانگر ویژگی و دارای خصوصیات بدیع هنری و از نظر « سبک شناسی آثار » ، آینه تمام نمای شیوه خاصی از هنر و معماری ایرانی - اسلامی رایج در شمال غرب ایران یعنی « سبک آذری »^۱ محسوب می شوند. در این بخش لازم است ابتدا اشاره کوتاهی به این شاهکارهای هنری داشته باشیم و آن را دیباچه ورود به مبحث اصلی این نوشتار که همانا معرفی « معماری و تزئینات مساجد ستوندار شهرستان های مراغه ، بناب و ... در دوره صفویه » است ، قرار می دهیم .

۱/۵/۲ - برج های مقبره ای

بی شک ساختن آرامگاه به استثنای مساجد بیشتر از هر نوع پدیده معماری در ایران اسلامی رایج بوده و در بسیاری از شهرها و روستاهای کشور نمونه های جالب توجهی از آن ها موجود می باشد . با وجود وابستگی و پیوستگی آشکار بسیاری از سبک ها و نموده های معماری ایرانی - اسلامی با میراث ها و تجارب معماری پیش از اسلام سرزمین ایران پیش از اسلام ، نمونه های پرشماری از آرامگاه های آزاد قبل از اسلام (به جز آرامگاه کوروش هخامنشی در پاسارگاد)

^۱ - محمدکریم پیرنیا ، شیوه های معماری ایرانی ، ۱۳۶۹ ، پیشین ، صص ۳۸۴-۱۹۳ .
- منظور از « سبک » ، همان شیوه خاصی از معماری است که در تاریخ هنر با عنوان « مکتب » نیز از آن یاد می شود ؛ « مکتب آذربایجان » ، « مکتب تبریز » و

در ایران باقی نمانده تا الهام بخش تمایلات مسلمانان برای احداث چنین بناهایی باشد و یا امروزه نمونه ای به منظور مقایسه های کارشناسی قرار گیرد. این فقدان شاید بر اساس اصل آسیب پذیری و پدیده امکان « نابودی ابنیه تاریخی بر اثر نیروهای مخرب طبیعی و انسانی » و یا باورها و اعتقادات خاص مذهبی مردمان آن روزگار در ممنوعیت احداث مقبره و دفن مرده در آن باشد.

با تابش انوار خورشید اسلام ناب محمدی (ص) و رواج اعتقادات مذهبی در تمام شئون زندگی مردم مسلمان، در صدر اسلام مردگان را غسل و کفن کرده و در یک قبر ساده و بدور از سازه های جانبی و تزئینات دفن می کردند. ولیکن به تدریج برای فراهم آوردن سایه بر روی قبور متوفیان و مصون داشتن قبور از آسیب های وارده بر اثر فرسایش عوامل طبیعی چون باد، باران و یخبندان و نیز به منظور نمایش نمادهای تمایلات سیاسی و مذهبی صاحبان مقابر و همچنین قدرشناسی و همدلی بازماندگان و همفکران و هم کیشان نسبت به متوفی، احداث آرامگاه رایج شده و در سبک ها و نمونه های متعددی گسترش یافته و با عناوین و اصطلاحات متداول گوناگونی شامل: « آرامگاه »، « گنبد »، « برج »، « قبر »، « قبه »، « مرقد »، « مزار »، « روضه »، « آستانه »، « مشهد » و نیز عبارت های ویژه ای چون: « امامزاده »، « قدمگاه » و « اجاق »، نامیده شدند.

برخی از این اماکن که با عناوین « امامزاده » یا « زیارتگاه » نامیده می شوند، ممکن است قبر کسانی نباشند که به دینداری، دین پای و یا دین گستری شهره بوده اند بلکه تکریم آرامگاه آنان، صرفاً به مثابه بزرگداشت شخص نیست، چه بسا بیشتر به عنوان تجلیل و پاسداشت جنبه ای از دین و آئین است که در وجهه شخصی متجلی شده است. از این رو، این قبیل بناها نیز در برخی مواقع و یا برخی مکان ها، هم تراز با مساجد، دارای وجهه و مقبولیت مردمی و یا عزت دینی بوده و هستند.

گاهی هویت واقعی صاحبان آرامگاه و تاریخ حیات و وفات ایشان بیشتر از باورهای عامه مردم فراتر نمی رود، در عین حال بعضی از این اماکن از اصالت کافی و احترام لازم در بین مردم برخوردار هستند و آنان در حفاظت، احیاء و رونق آن ها می کوشند.

در طول تاریخ معماری ایرانی - اسلامی، آرامگاه های موجود در ایران اساساً دارای دو نوع پلان اصلی از جمله « مقابر برجی شکل » و « آرامگاه های چهارگوش گنبددار » می باشند. در باره سرمشق های الهام بخش احتمالی شکل گیری معماری مقابر در ایران نظرات و الگوهای متفاوتی موجود است.

منشاء اولیه و دیدگاه غالب در این موضوع، همانا پلان « آتشکده » ها و « چهارطاقی » های عصر ساسانی است که چهار روزن محوری در پلان چهار ضلعی آن ها به بیرون باز شده و گنبد مدوری بر فراز فضایی محدود شکل گرفته است. این ساختمان ها در نوع خود دارای اصول معماری دقیق و اصالت، قدمت و گستردگی قابل توجهی در سراسر منطقه و دوران های مختلف تمدن ایران زمین هستند. همان گونه که در بدو ورود اسلام به ایران و تغییر ارزش های اعتقادی مردم، اغلب آتشکده های ساسانی به مسجد تبدیل شده و چهارطاقی آن ها به عنوان « مقصوره »، « گنبدخانه » و یا « شبستان جنوبی » به مسجد ملحق شده و این شیوه معماری همچنان در طراحی نقشه های مساجد جدید نیز مورد استقبال قرار گرفته است. استفاده از این رویه در معماری مقابر نیز معمول بوده ولی کاربرست در شکل ساده آن برابر نیازمندی های روز هم غیرمعمول نیست.

مخصوص در معرض دید عموم قرار می‌دادند و سپس مرده را در مقبره‌ای قرار داده و در واقع به خاک می‌سپردند و بر اثر انباشتن توده انبوه خاک بر روی آرامگاه، تپه‌ای مصنوعی که «کورگان»^۱ نامیده می‌شد، پدید می‌آوردند و سپس برفراز این تپه، آرامگاه یا بنای یادبود برای متوفی می‌ساختند و در ساختمان آن، دخمه و سردابه (طبقه زیرین) برای تدفین مرده و شبستان (طبقه فوقانی) برای تحدید و فرق کردن محیط پیرامون مزار و پنهان و اسرارآمیز نگهداشتن مدفن و نیز برپایی مراسم تعزیه و گردهمایی مراجعین در نظر گرفته می‌شد. با مرور مختصر این شیوه تدفین و در مقایسه شکل ظاهری، کالبد و حتی تار و پود و تزئینات خارجی این چادرها، به نوعی شباهت در نما و تزئینات آجرکاری مقابر ساخته شده در ایران پی می‌بریم^۲ که «گنبد کبود» مراغه با تزئینات ویژه آن نمونه کاملی بر این فرضیه است. اگر این مفروضات و عوامل بومی و تبادلات فرهنگی - تکنولوژیکی را در تکامل و شکل‌گیری مقابر در ایران جدی بگیریم، نقش هنرمندان و معماران ایرانی مسلمانان در بهره‌برداری از تجارب پیشینیان و استفاده از ایده و نمونه‌های دیرین در جهت پدید آوردن پدیده‌های جدید معماری، تعیین‌کننده و انکارناپذیر است.

از نقطه نظر اصول معماری، در بنای این ساختمان‌ها به عامل «ارتفاع بناء» بیشتر از «تزئینات ظاهری» توجه شده است به طوری که این سادگی و تأکید بر قامت بلند یک استوانه منفرد باریک چشم را معمولاً به خطای دیداری مبتلا می‌کند و در نتیجه، بلندی آثار بیشتر از ارتفاع حقیقی آن به نظر می‌رسد. علاوه بر این، وجود خطوط برجسته و فرورفته آجری یا خطوط ممتد و موازی بنایی و تزئیناتی کاشیکاری در متن کاشی‌هایی با رنگ‌های دیگر که در یک خط مستقیم از ازاره بناء تا «رُخبام» و «گیلویی» گنبد کشیده شده، مزید بر عوامل پیش گفته هستند.

جزئیات تزئیناتی این بناها دز هماهنگی با کل مجموعه بسیار فشرده و نزدیک به هم کار شده و بیشترین توجه در تزئین و اصول زیباسازی و معرفی اثر، در محل «سردر» و در واقع نمای اصلی ساختمان متمرکز شده است. این قسمت از بنا معمولاً به سوی معبر اصلی یا کوچه و خیابان موجود ساخته شده و در تزئین و بزرگ‌نمایی آن در حد امکان تلاش شده است.

این آرامگاه‌ها معمولاً به وسیله گنبدهای آجری دو پوسته پوشیده شده است که بی‌گمان علت برپایی گنبد کوتاه داخلی، استتار منظره نامطلوب «کاربندی» های زیر گنبد خارجی یا اصلی، پوشاندن دهانه حفره عمیق داخل گنبد اصلی فوقانی و نیز استحکام بخشی بیشتر به مجموعه و غلبه بر فشارهای افقی رانش و فشار عمودی حاصل از وزن پوشش گنبدی ساختمان بوده است. گنبدهای بنا بیشتر از سایر بخش‌های ساختمان مقابر در معرض نزولات جوی و ناملایمات و تغییرات محیطی قرار داشته و متأسفانه اغلب بیشتر از سایر بخش‌های ساختمان در معرض آسیب‌پذیری عوامل مخرب طبیعی قرار گرفته و بخش‌های مهمی از آن‌ها ویران گشته و امروزه کمتر شاهد برپایی گنبد خارجی در این نوع از بناها هستیم.

ساختمان مقابر معمولاً از دو قسمت سردابه (طبقه تحتانی) و شبستان (طبقه فوقانی) تشکیل یافته است. مصالح اصلی بکار رفته در ازاره بنا (که همان قسمت فوقانی دیوار سردابه است)، قطعات تخته سنگ‌های آهکی تراشیده به ارتفاع تقریبی دو متر و ضخامت ۱/۵۰ متر می‌باشند که بر روی هم با ملاط ساروج چیده شده و در بالای این ازاره سنگی، دیوارهای شبستان آرامگاه با آجرهای قرمز ساخته شده و تعدادی طاقنمای داخلی و خارجی در متن دیوارهای طبقه

^۱ - Kurgan

^۲ - ربرت هیلن براند، مقابر، ترجمه کرامت الله افسر، معماری ایران - دوره اسلامی، بکوشش محمدیوسف کیانی، جهاد دانشگاهی، تهران ۱۳۶۶، ص ۲۶.

فوقانی به وجود آورده‌اند که این امر علاوه بر ایجاد تزئینات سایه روشن در نمای اثر، وزن سازه‌ها را نیز کاهش داده و بر مقاومت و انسجام ساختمان افزوده است.

به طور یقین، بعضی از این آرامگاه‌ها برای مقاصدی غیر از تدفین ساخته شده‌اند. چنین مراکزی پیوند و یا حتی بنیادهای چندگانه آرامگاه‌ها را در دایره کلی اجتماع وارد ساخته و به طور طبیعی عملکرد بنای مقبره را تا وریای یک محل تدفین توسعه داده‌اند و در نظر علاقمندانی که مشتاق مخلد ساختن نام خود بودند و در عین حال می‌خواستند دینداری خود را نشان دهند و یا از مزایای جامعه محلی استفاده کنند و یا با شرکت در کارهای خیر کفاره‌گناهان خویش را بپردازند، احداث مقابر متهای مقصود بوده است.

عمر انسان‌ها مثل حافظه آن‌ها محدود و ضعیف است، پس خاطره «احمدیلی» و «شمس الدین قره‌سنقر» سرانجام در شهر مراغه دچار فراموشی می‌شد و گورهای خاموش و ساده آن‌ها گذشته کسی را زنده نمی‌کرد ولیکن نام و یاد این رجال سیاسی عصرهای گذشته مدیون کتیبه‌ها و رنگ و طرح های گنبد سرخ و نشان‌ها و ساختمان و کاشی‌های رنگارنگ گنبد غفاریه است.

تجربه نشان داده است که تداعیات مذهبی برای بقای آرامگاه‌ها ضمانت بهتری نسبت به قدرت سیاسی و دنیوی داشته است. دلیل منطقی این روند، وجود نوعی پیوند نزدیک بین اعتقادات و معماری تدفینی و روحیه حفظ و نگهداری و توسعه اماکن قدسی در سرزمین‌های اسلامی، به خصوص ایران می‌باشد. در عوض اغلب مقابر برجای مانده از سلاطین گذشته نظیر ایلخانان مغول و تیموریان و خانواده‌های ایشان که از پشتوانه‌های اعتقادی و ملی قوی برخوردار نبودند، در گذر زمان فراموش شده‌اند. چه بسا این حاکمان غیر مردمی قضاوت تلخ تاریخ را پیش بینی می‌کردند و اکنون نسل های حاضر می‌دانند که بسیاری از مقابر منسوب به آن‌ها در واقع معرف مدفن واقعی حاکمان سیاسی و خانواده‌های ایشان نیستند.

تداعیات مرگ را بیشتر به وسیله نمادهای مخصوص در این مقابر بیان کرده‌اند و حقانیت خود را به اثبات رسانیده و به بهشتی که درگذشتگان پرهیزگار در انتظار آن بودند، اشاره شده است. اغلب این آرامگاه‌ها در میان باغ و در کنار جویبار احداث شده است و اگر به جای آرامگاه، در چنین باغی کاخی ساخته می‌شد، به آن «هشت بهشت» و نظایر آن می‌گفتند. این تفکر گاهی در موضوع آرامگاه‌ها نیز صادق است و اشاره ظریفی به زندگی جاویدان در بهشت در کنار درختان پرمیوه و همیشه سرسبز با سایه‌های دلنشین و نه‌های روان و غرفه‌های مجلل دارد.

در هنگام معرفی این مقابر از بیاناتی عالی و سنجیده به همراه القابی چون «مطهر»، «معطر» و «منوره» سود جسته‌اند که این اصطلاح اخیر اغلب با به کارگیری نقوش چراغ‌های آویزان لاله و آیاتی چند از سوره مبارکه «نور» در متن طاقنماهای محراب گونه به روش نقاشی روی گچ و حکاکی روی تخته سنگ همراه است. در کنار این نمادها، فلسفه ایجاد پوشش های گنبدی و طاقنما و محراب های پوشیده با طاق های ضربی، گذشته از تکنیک و پیاده کردن نموده‌های گوناگون هنرهای کاربردی معماری اسلامی در ایجاد پوشش و تزئینات بدنه سازه‌ها، دارای مفاهیمی معنوی نظیر: «آسمان های بی پایان و چند طبقه»، «بهشت برین و درجات مختلف آن» و پیمودن مسیر تکامل خلقت «از خاک به افلاک» و به عبارتی دیگر «از خدا بودن و بسوی خدا بازگشتن»^۱، می‌باشند.

منظور از به کار بردن کتیبه‌ها و دیگر نمادهای عقیدتی در معماری‌های تدفینی به خصوص در مقابر برجی شکل مراغه، بیشتر «طلب نعمت بهشت» است تا «ابراز وفاداری نسبت به روز رستاخیز». علاوه بر این، موضوعیت تعدادی از این

^۱ - انا لله و انا الیه راجعون - (سوره بقره - آیه ۱۵۶).

کتیبه‌ها به معرفی متوفی، تاریخ فوت، تاریخ احداث بنا، نام معمار (البته به ندرت) و سایر موارد قابل طرح کردن اختصاص دارد.

کتیبه‌های قرآنی نگارش یافته در این مقابر، مناسب‌ترین آیات برگزیده برای بیان موضوع مرگ و حیات بعد از ممات می‌باشند. متداول‌ترین آیه قرآنی، آیه ۳۵ از سوره انبیاء است که می‌فرماید: «**کل نفس ذائقه الموت**». درج سایر آیات نیز از دیگر نمادهای عقیدتی هستند که مراتب ایقان صاحب آرامگاه را به اسلام و درخواست آمرزش در آخرت و طلب برکات برای متوفی را تداعی می‌کنند. با این که عملکرد و رویه غیرمذهبی متوفی در دوران حیات، باور و درستی این وفاداری را مشکل می‌نماید و در واقع این تظاهر را آمیزه‌ای از سیاست، مصلحت‌اندیشی، عوام‌فریبی و محافظه‌کاری ذاتی آنان چه در دوران حیات و حاکمیت و چه در دوران ممات و آینده‌نگری آنان به منظور استمرار حیات و بقای آرامگاه و پیشگیری از تحقق تهدیدات و کینه‌ورزی و نیات عقیدتی عوام در ویرانی و آسیب‌رسانی بر این برج‌ها می‌توان پنداشت.

شهرستان مراغه در قرن ششم هجری به دلیل انتخابش به پایتختی ایلخانان مغول و به تبع آن، ارتقای جایگاه رفیع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن، یکی از غنی‌ترین مناطق ایران از نظر داشتن آثار باستانی و تاریخی محسوب می‌گردد. این شهر به علت داشتن برج‌های مقبره‌ای فراوان و شاخص، به «شهر برج‌های تاریخی» یا «شهر گنبدها» مشهور شده است. در ادامه این نوشتار به بررسی و معرفی اجمالی برج‌های مقبره‌ای - تاریخی شهر مراغه می‌پردازیم:

۱/۱/۵/۲ - گنبد سرخ مراغه

گنبد سرخ قدیمی‌ترین و نفیس‌ترین اثر از چهار برج مقبره‌ای موجود در شهر مراغه است. این بنا در بافت جنوبی شهر مراغه واقع شده و به یقین عنوان خود را از رنگ قرمز آجرهای به کاررفته در نمای ساختمان گرفته است. این بنا عمارتی است چهارگوش که در گذشته دارای پوشش گنبدی دو پوسته بوده که در حال حاضر تنها گنبد عرقچینی کوتاه داخلی آن برجای مانده و از گنبد هرمی هشت ضلعی فوقانی آن تنها گریو (گردن یا ریشه گنبد) به همراه گوشواره یا سه کُنچ‌های آن باقی مانده است. ساختمان بنا از دو قسمت شبستان فوقانی و سردابه تحتانی تشکیل شده، به طوری که کف شبستان بر فراز سقف متشکل از طاق و گنبد ضربی سردابه استوارگشته است. طاق‌های ضربی آجری این سقف که از طرفی بر ازاره‌های چهارگانه پیرامون بنیان و از جانبی بر روی یک پایه ستون چهارگوش (به ضلع ۶۰ سانتیمتر و ارتفاع ۹۰ سانتیمتر) که در وسط دخمه برپا ساخته شده، استوار گشته‌اند.

در سمت شرقی سردابه، ورودی کوچک و کم‌ارتفاعی وجود دارد که برای ورود به دخمه می‌توان به صورت نیم‌خیز از آن سود جست. در ضلع غربی دیوار دخمه درست در مقابل ورودی سردابه یک پنجره کوچک تعبیه شده که برای تهویه و تأمین جریان هوا و روشنایی فضای تاریک و مرطوب سردابه کمک می‌کند.

نمای اصلی گنبد و سردر ورودی شبستان آن در جانب شمالی بنا واقع شده است که با پیمودن پنج پله سنگی می‌توان از کف حیاط وارد اطاق شبستان گردید. درگاه گنبد در میان چهارچوب یک طاقنمای مجلل کم‌عمق قرار گرفته و انواع تزئینات تخمیری شامل: آجرهای قرمز تراشیده و کتیبه‌های کوفی تزئینی و طرح‌های هندسی گره‌کاری و بنایی و مقداری کاشی فیروزه‌ای بمانند نگین فیروزه در هنر «مُرصع کاری» در متن آجرهای سرخ و زمینه‌ای از گچ (که در گذشته سفید بوده ولی اکنون رنگ خاکستری به خود گرفته است)، در آن اجراء شده و ترکیب این طرح‌های تزئینی و

آجرهای قرمز و در کنار آن‌ها، وجود کاشی‌های محدود مینایی جلوه خاصی به نمای اصلی برج بخشیده است. پیرامون این طرح‌ها را کتیبه‌ای به خط کوفی دور زده و در بالای این طاقنما و لچکی‌های روی قوس‌های آن یک کتیبه نواری به خط کوفی تهیه شده که این کتیبه‌ها با نقوشی از گل و برگ‌های گچبری (که آثاری از رنگ آبی در آنها دیده می‌شود) آذین‌بندی شده‌اند.

ازاره بنا به وسیله تخته سنگ‌های نسبتاً منظم و مکعبی ساخته شده و در آخرین رج بالای آن‌ها در محل اتصال ازاره و دیوارهای آجری شبستان از یک ردیف تخته سنگ یک‌پارچه طویل استفاده شده که بی شک به منظور شناژبندی پایه‌های ازاره‌های دیوارها بوده است. در هر یک از زوایای چهارگانه دیوارهای آجری گنبد، ستون‌نمایی آجری مزین به تزئینات بدیع آجرکاری بنایی وجود دارد که همانند چهارچوبی مقاوم و باشکوه تا زیر گوشواره‌های گردن گنبدها امتداد دارند. نمای خارجی دیوارهای شرقی و غربی و نیز جنوبی بنا هر یک دارای یک جفت طاقنمای کم عمق رفیع هستند که دارای تزئینات آجرکاری هم سطح خفته و راست با طرح‌های هندسی (بیشتر لوزی) می‌باشند. در بالای تیزی قوس جنای طاقنماها در زیر گردن‌گنبد یک ردیف کتیبه نواری با خط کوفی و از جنس آجرهای تراشیده ظریف موجود است.

بنای گنبد سرخ دارای چهار نورگیر متوسط در چهار جهت اصلی برج است که از داخل در گردن (گریو) گنبد و از خارج در ریشه گنبد هرمی هشت ضلعی نیمه ویران تعبیه شده بوده‌اند. روزنه‌های دیگری نیز در بستر کتیبه‌های نواری اضلاع غربی، شرقی و جنوبی گشوده شده است که بی شک نورگیرهای کوچک فوق در ادوار بعدی ایجاد شده که با یک بررسی بسیار ساده آشکار می‌شود که با ترکیب اولیه ساختمان و تزئینات ظریف و دقیق گنبد سرخ تناسب چندانی ندارند و در واقع افزودن آنها بر اصل بناء، آسیب‌هایی را نیز بر کتیبه‌های نواری جوانب برج وارد آورده است.

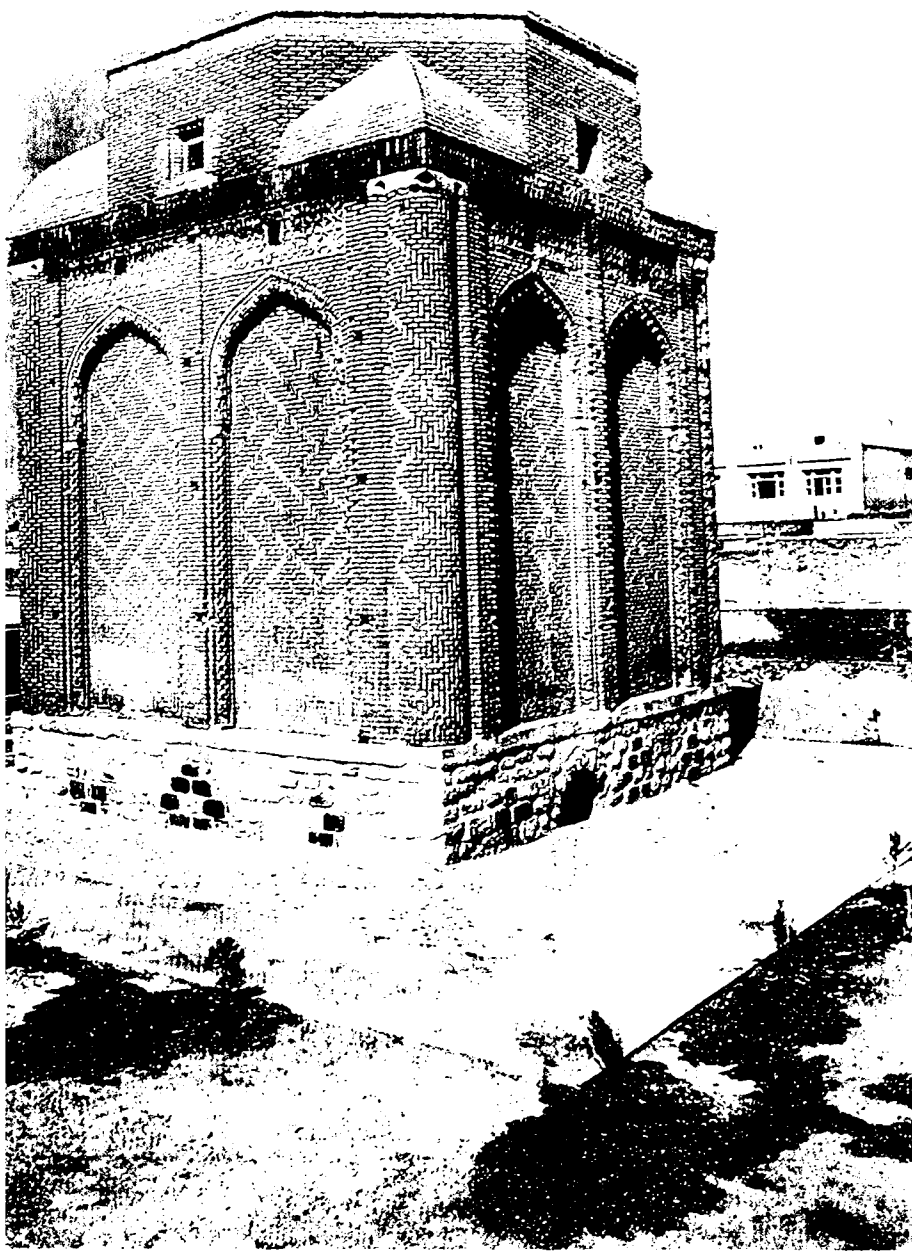
علاوه بر ازاره بنا که از تخته سنگ‌های آهکی سفید تراشدار ساخته شده است، سرستون‌های ستون‌نماهای زوایای چهارگانه برج و نیز سرستون‌های متعلق به قاب‌ها و پایه‌های کوچکی که سرطاقی‌های طاقنمای دوگانه اضلاع شرقی، غربی و جنوبی را بردوش دارند، از سنگ می‌باشد. به غیر از نمونه‌های مزبور، سایر قسمت‌های بناء به وسیله آجرهای سرخی ساخته و پرداخته شده است که با زیبایی هرچه تمام‌تر و به شیوه‌های تحسین‌برانگیز تراشیده شده و با مهارت تمام بر روی یکدیگر استوار گشته‌اند. در این بناء، مصالح آجری دارای دو کارکرد مضاعف «ساختارسازی سازه‌ها» و «آفرینش‌های هنری - تزئینی و کتیبه نگاری» به صورت نیم برجسته و گاهی همسطح بوده است.

اندرون شبستان برج بسیار ساده است و هیچ اثری از گچبری، یا نقاشی روی گچ در آن دیده نمی‌شود؛ تنها سطوح داخلی دیوارهای اتاقک با اندودی از گچ سفید پوشانده شده است. آرایش این قسمت منحصر به وجود سه جفت طاقنمای دوقلو با ستون‌نماهای کوچک در دیوارها (مشابه نمای بیرون) است. سنگفرش کف این شبستان نیز با صفحات سنگی مستطیلی شکل مفروش شده است.

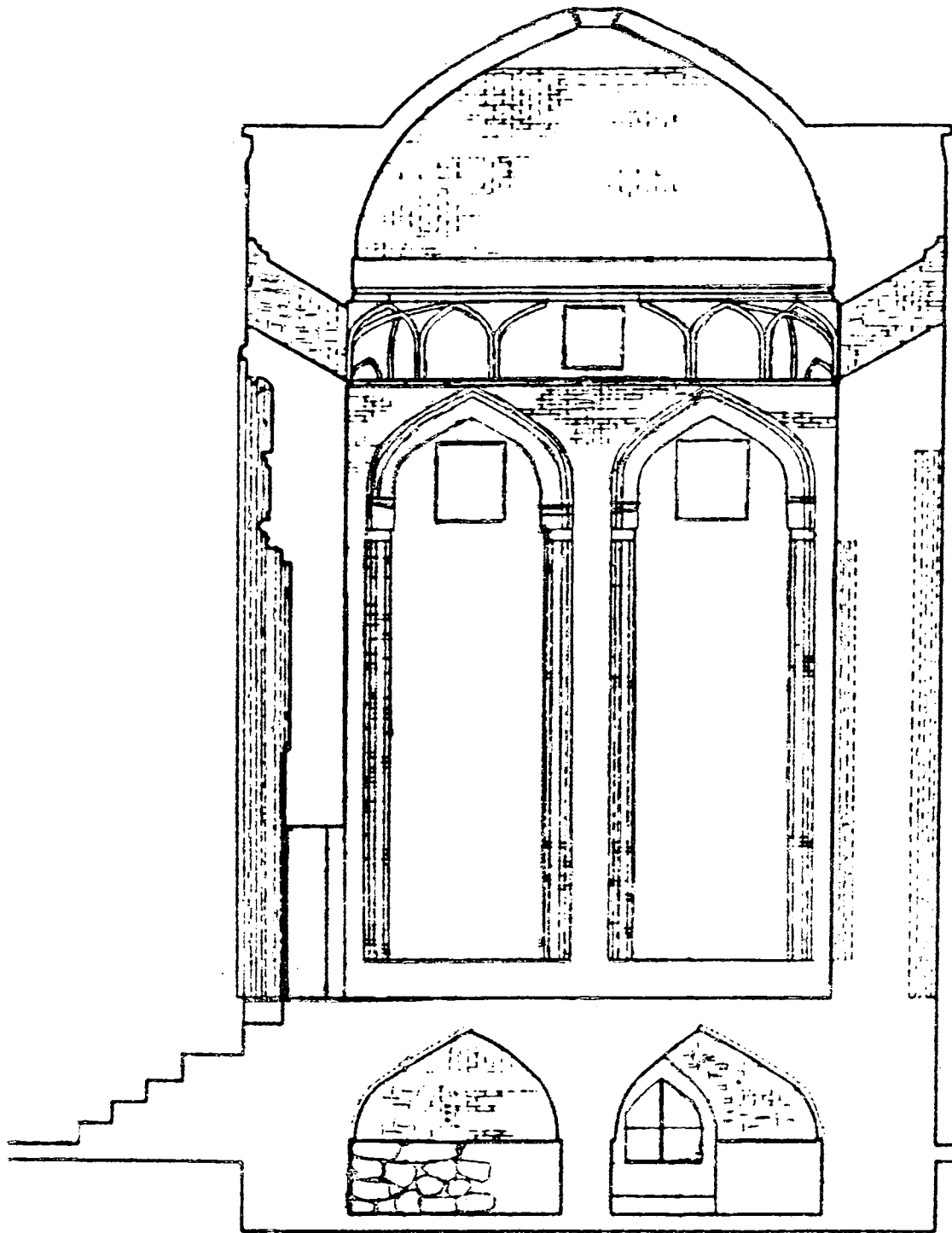
❖ کتیبه‌های گنبد سرخ

کتیبه‌های این بنا همگی به خط «کوفی تزئینی»^۱ هستند و جنس حروف آن‌ها از تکه‌های منظم و دقیق آجرهای قرمز روشن و سفال‌های تراشیده است. این حروف آجری و سفالی با برخورداری از ریشه و عمق کافی در بستری از اندود گچ رنگی متمایل به آبی و ملاط تعبیه شده و هم اکنون نیز از استحکام قابل توجه برخوردار هستند. نام و القاب کسی که

^۱ - کوفی تزئینی متداول‌ترین قلم خوشنویسی و کتیبه نگاری در عصر ساخته شدن گنبد سرخ مراغه است که به دلیل ساختار هندسی و جلوه مطلوب بصری آن، مناسب‌ترین قلم برای کتیبه نگاری و خطوط بنایی بوده است.



۱۶۷) شهرستان مراغه - تصویر گنبد سرخ مراغه ، نمای جنوب شرقی آرامگاه
(تصویر از سازمان میراث فرهنگی)



۱۶۸) شهرستان مراغه - گنبد سرخ - بُرش ساختمان شبستان فوقانی و سردابهٔ تحتانی آرامگاه

دستور احداث این بنا را صادر کرده اند و نیز تاریخ انجام کارهای ساختمانی و اتمام بنا در کتیبه‌های نمای شمالی برج نگاشته شده است. کتیبه‌های جانب شرق و جنوب برج به آیات قرآنی مزین شده و کتیبه‌های نمای غربی بناء، مُعرف سازنده گنبد سرخ می‌باشد.

الف - متن کامل کتیبه مدور سردر بنا (تصویر و طرح شماره: ۱۷۱ و ۱۷۳) به شرح زیر است:

« امر ببناء هذه القبة الاميرالرئيس العالم فخرالدين عماد الاسلام قوام آذربايجان ابوالعز عبدالعزيز بن محمود بن سعد يُديم الله علاه »^۱

ب - کتیبه افقی واقع در بالای کتیبه فوق الذکر (تصویر و طرح شماره ۱۷۱ و ۱۷۳) که تاریخ احداث بنا را نشان می‌دهد:

« بنی المشهد فی الحادی عشر من شوال سنه اثنین و اربعین و خمسمائه »^۲

ج - کتیبه نواری جبهه شرقی حاوی آیه ۵۳ از سوره مبارکه « زمر » است:

« بسم الله الرحمن الرحيم . لاتقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جميعاً »^۳

د - کتیبه نواری ضلع غربی گنبد گویای نام معمار آن است:

« عمل العبد المذنب الراجی الی عفو الله بنی بکر محمد بن نبدان البناء بن المحسن المعمار »^۴

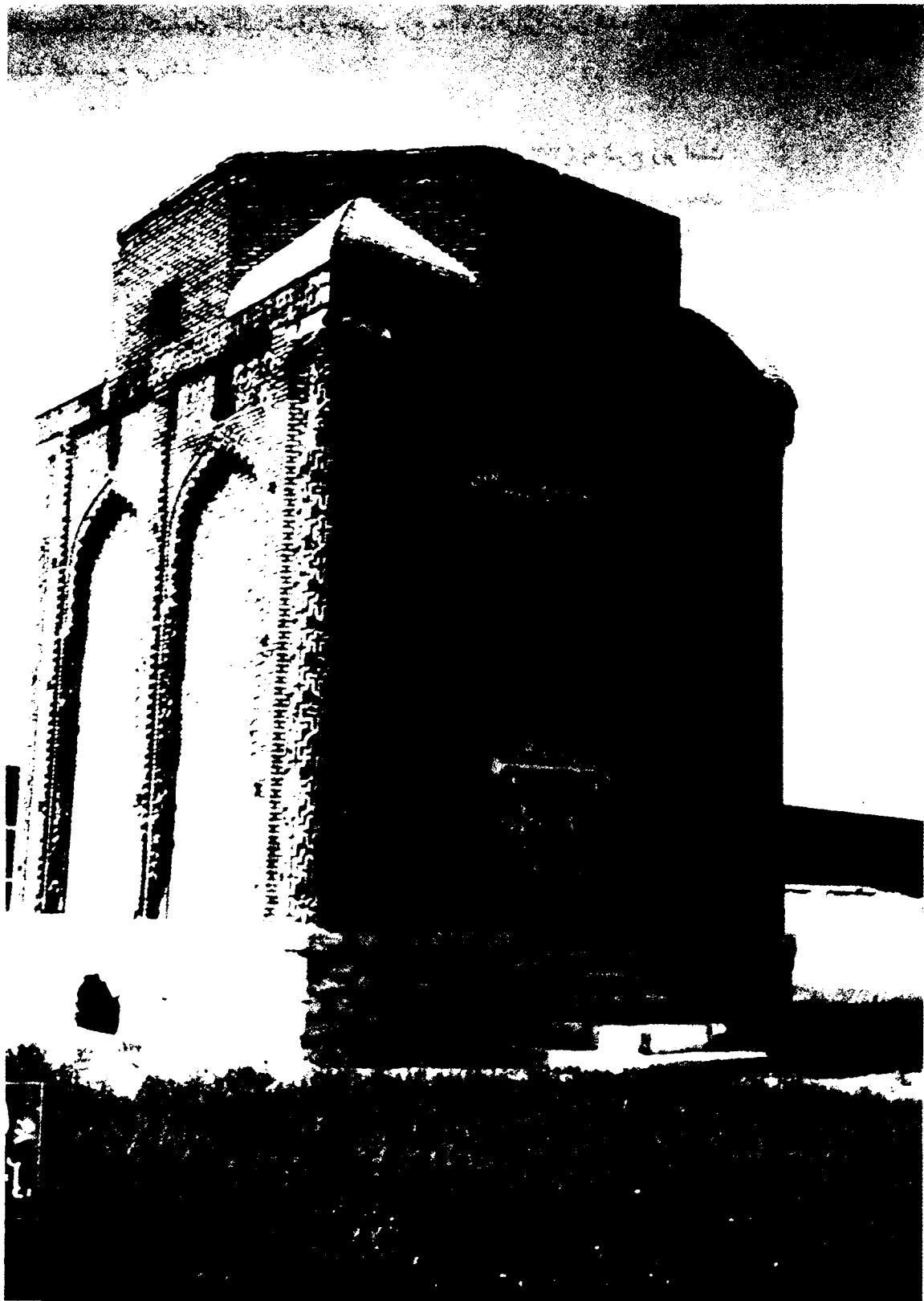
بر اساس اطلاعات موجود در متن کتیبه‌های فوق، می‌توان نتیجه گرفت که بنای گنبد سرخ به سفارش « عبدالعزیز بن محمود بن سعد » حاکم مراغه و آذربایجان از خاندان « احمد یل بن ابراهیم بن وهسودان الروادی الکردی » در ۱۱ شوال سال ۵۴۲ هجری به پایان رسیده و معمار زبردست آن « بنی بکر محمد بن نبدان » بوده است. گذشته از ویژگی‌های ایستایی ساختمان و تناسب طرح‌های بنایی و هندسی و کتیبه سازی و آجرکاری تحسین برانگیز برج سرخ مراغه که یقیناً از شاهکارهای مهم هنر و معماری ایرانی - اسلامی است، می‌توان گفت، استفاده محدود از کاشی‌های فیروزه‌ای در کنار تزئینات سنتی سایه - روشن آجرکاری در گنبد سرخ مراغه، نشانگر سرآغاز و نقطه عطفی در روند سیر تطور تزئینات معماری ایرانی - اسلامی یعنی شروع استفاده از کاشی در تزئین ساختمان در کنار آجرکاری به شیوه نوین آن می‌باشد.

۱ - دستور بنای این آرامگاه را « الامیرالرئيس العالم فخرالدين عماد الاسلام قوام آذربايجان ابوالعز عبدالعزيز بن محمود بن سعد » صادر کرد.

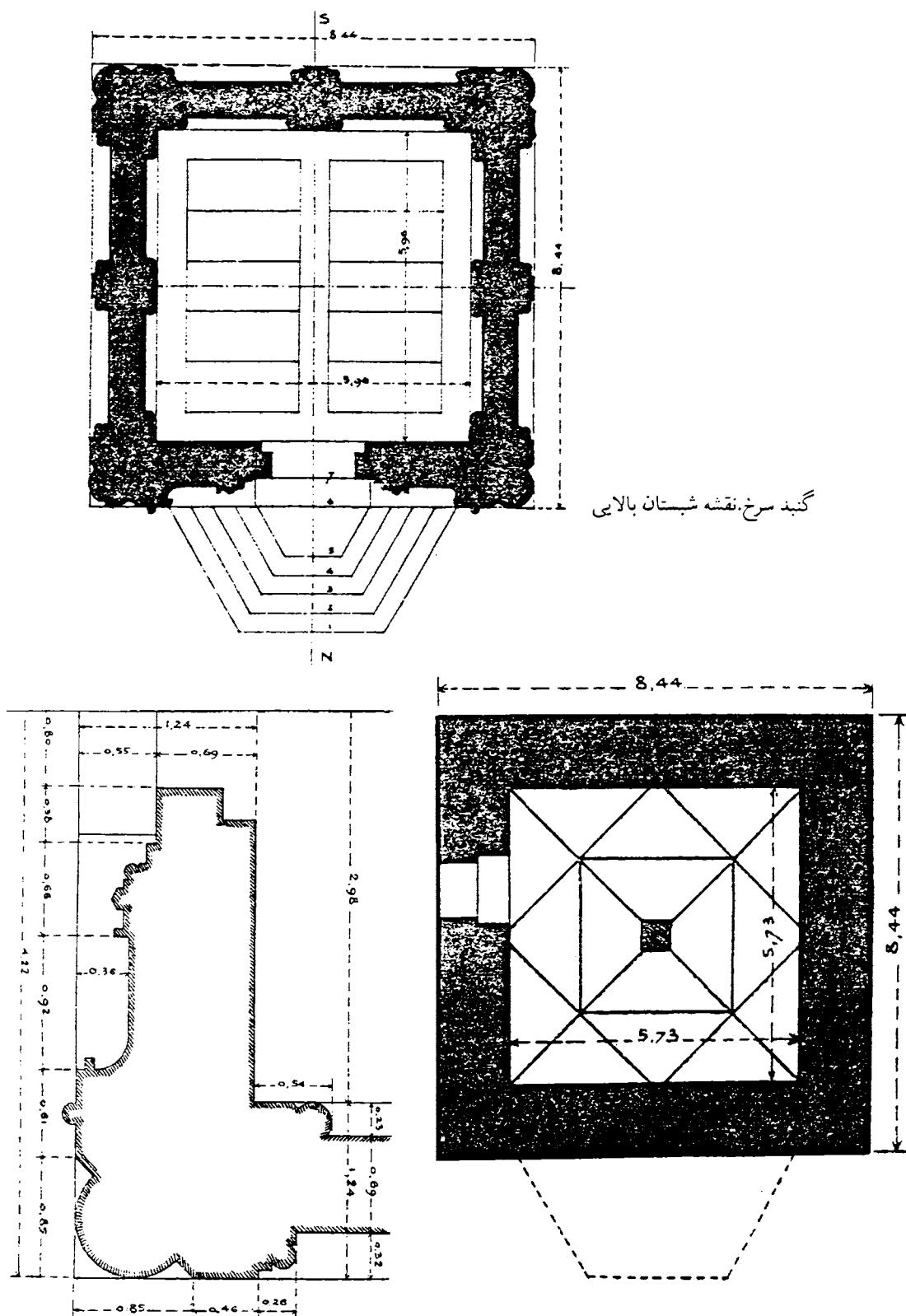
۲ - این آرامگاه در ۱۱ شوال سال ۵۴۲ (هجری قمری) بنا نهاده شد.

۳ - بنام خداوند بخشنده مهربان. نوید نباشید از رحمت خدا، همانا خداوند بیامزد همه گناهان را. (سوره زمر، آیه ۵۳)

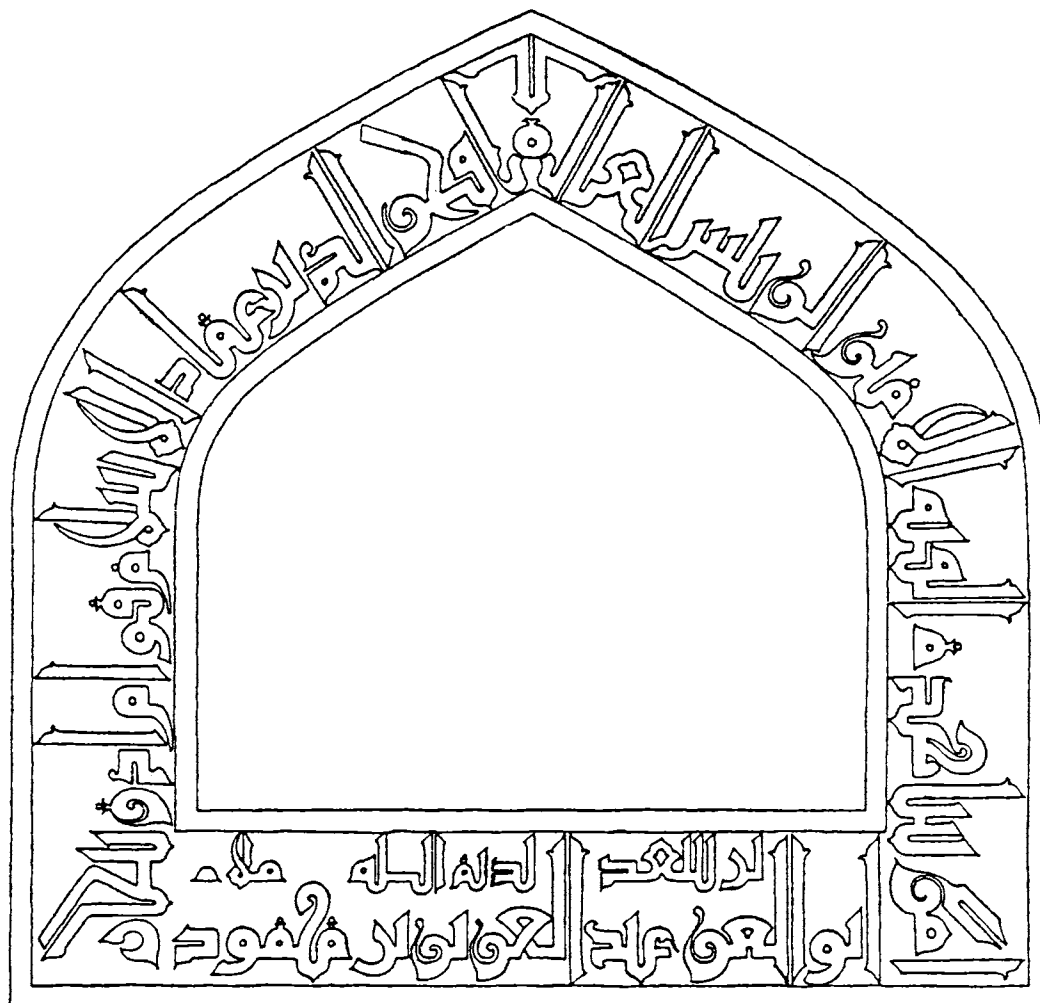
۴ - عمل (ساخت) بنده گناهکار بازگشته به سوی خداوند، « بنی بکر محمد بن نبدان البناء بن المحسن المعمار ».



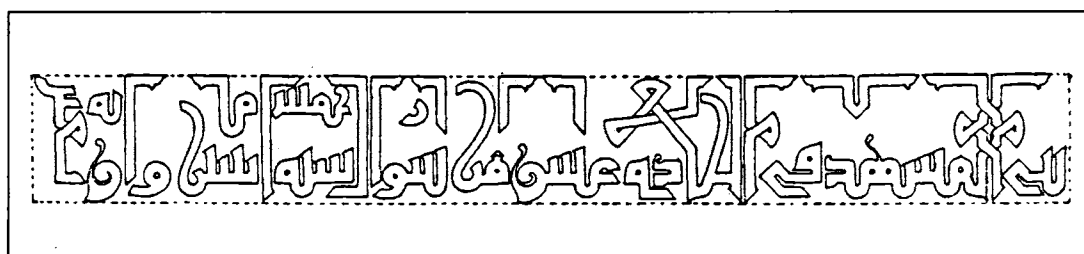
۱۶۹) شهرستان مراغه - تصویر گنبد سرخ ، نمای شمالی و اصلی آرامگاه



۱۷۰) شهرستان مراغه - گنبد سرخ - پلان شبستان فوقانی و سردابه تحتانی آرامگاه



« امر ببناء هذه القبة الامير الرئيس العالم فخرالدين عماد الاسلام قوام آذربايجان ابوالعز عبدالعزیز بن محمود بن سعد یدیم الله علاه »



« بنی المشهد فی الحادی عشر من شوال سنه اثنین و اربعین و خمسمائه »

(۱۷) شهرستان مراغه - گنبد سرخ - طرح کتیبه های کوفی و تزئینات تخمیری سردر مقبره در نمای شمالی

۲/۱/۵/۲ - گنبد مدور (استوانه‌ای)

گنبد مدور دومین برج مقبره تاریخی برجای مانده از دوره سلجوقیان در شهر مراغه است. این بنا، در بافت مرکزی شهر (پشت بانک ملی و کنار گنبد کبود مراغه) قرار گرفته و گنبد و سقف آجری آن در گذر زمان بر اثر تخریب ناشی از تغییرات شدید آب و هوایی به طور کامل از بین رفته و اینک به جای گنبد و سقف ضربی، یک سقف شیروانی نامتجانس از چوب و ورقه‌های حلبی افراشته شده است.

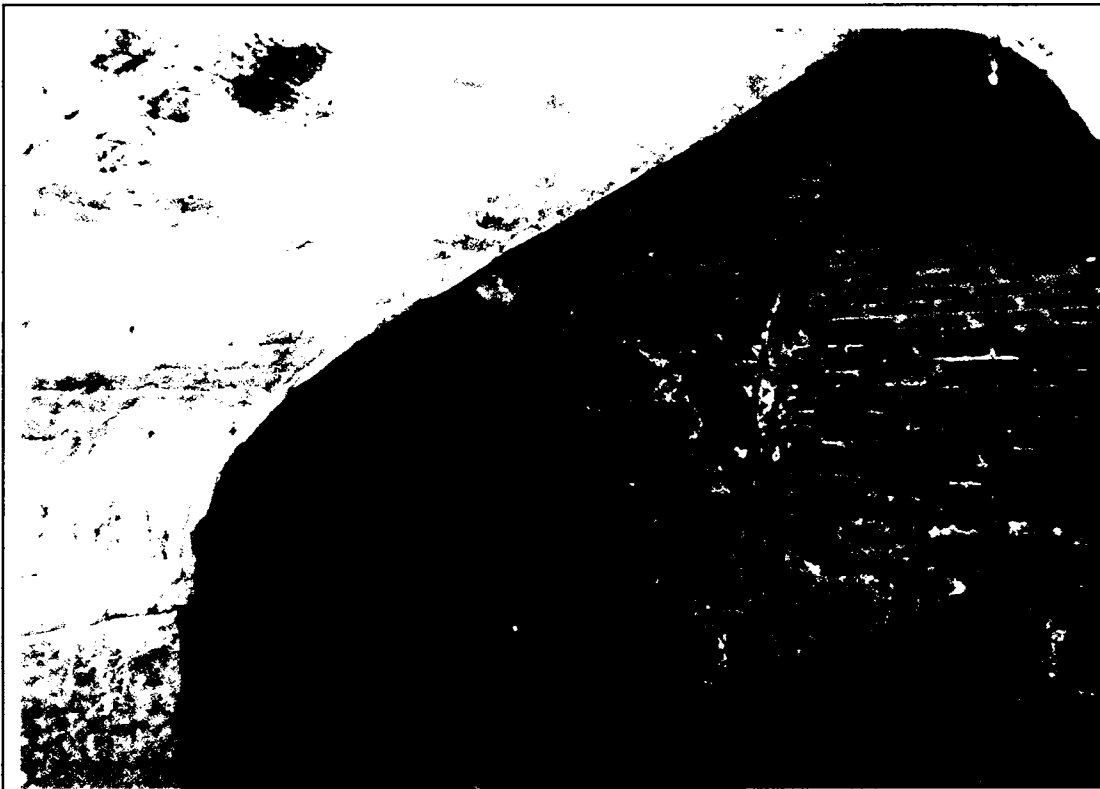
طرح دو طبقه گنبد مدور مراغه مشتمل بر یک سردابه عمیق تحتانی با سکوی سنگی پیرامون، به ارتفاع ۱/۵ متر و شبستان یا اطاقک آجری فوقانی بر روی آن می‌باشد. تخته سنگ‌های به کاررفته در دیوار سردابه به شکل مکعب مستطیل تراشیده شده و در ۱۰ ردیف با به کار بردن مقداری ملاط بر روی همدیگر چیده شده‌اند. ورودی سردابه، از سمت شمال است و سقف دخمه به وسیله طاق‌های ضربی آجری پوشیده شده و ارتفاع آن از کف سردابه حدود ۲ متر است. برخلاف گنبد سرخ مراغه، این بنا با پلان دایره‌ای ساخته شده و ظاهری ساده دارد به طوری که در نگاه نخست تنها یک برج استوانه‌ای با آجرچینی ساده برفراز یک ازاره سنگی به نظر می‌رسد.

تزئینات عمده به کار رفته در این بنا، تنها در درگاه گنبد متمرکز گشته است. سردر ورودی شبستان گنبد که در واقع نمای اصلی بنا محسوب می‌شود، در جهت غربی قرار دارد، در میان یک درگاه، قاب، چهارچوب طاقنما، سرطاقی و قاب‌های تودرتوی برجسته آجری متعدد ساخته و پرداخته شده و فاقد پلکان ثابت است و برای ورود به داخل اطاقک شبستان از یک نردبان فلزی کوچک که اخیراً نصب شده است، استفاده می‌شود. مجموعه قاب بندی درگاه برج مدور، ۵۰ سانتیمتر از بدنه استوانه‌ای بنا برجسته‌تر است و برخلاف انحناى بدنه گنبد، دارای مقطع و ظاهر تخت بوده و انواع هنرهای تزئینی غنی معماری نظیر طرح‌ها و تزئینات تخمیری آجرکاری، طرح‌های درهم بافته هندسی و گره چینی به وسیله قطعات آجرها و سفال‌های تراشیده و کتیبه‌های کوفی تزئینی ساخته شده از کاشی و آجرهای لعابدار فیروزه‌ای (به صورت محدود) در متن و حاشیه طاقنما، سرطاقی و قاب‌های تودرتو همانند درگاه گنبد سرخ مراغه اجراء شده است.

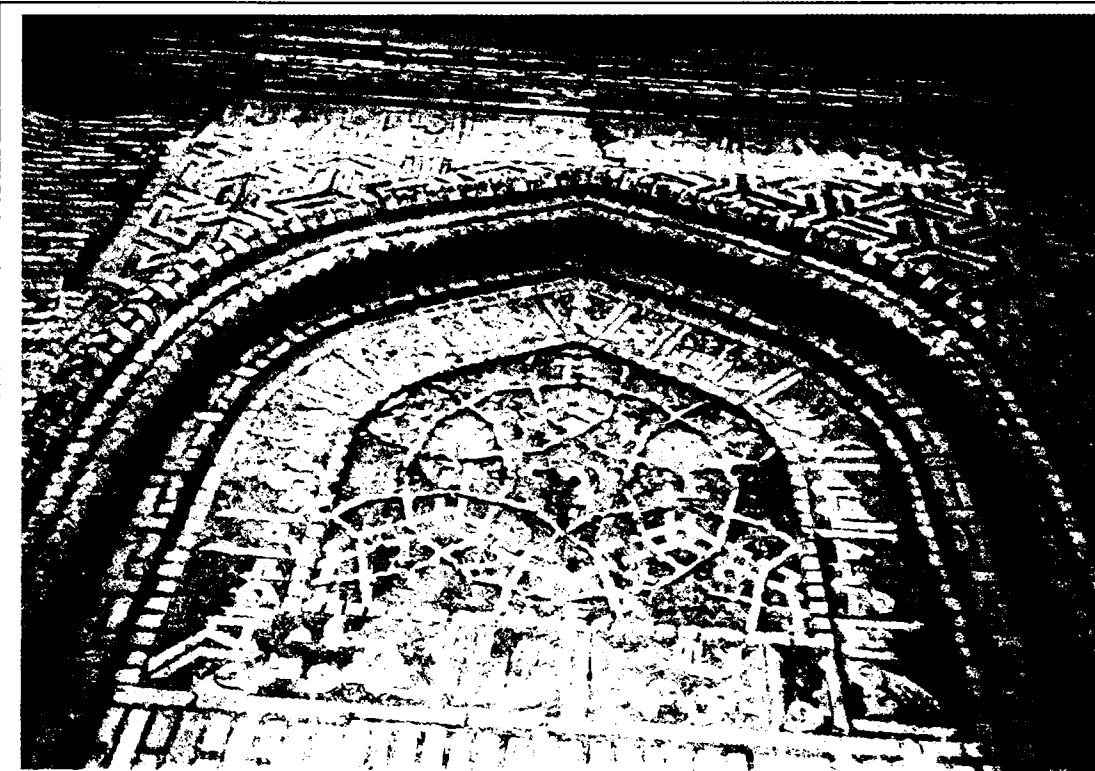
دیوارها و فضای داخلی شبستان گنبد فاقد هر گونه آرایه و تزئین است، تنها در بعضی از قسمت‌های داخلی دیوار اطاقک آثاری از اندود گچ سفید دیده می‌شود که یقیناً در گذشته تمام قسمت‌های دیوار داخلی شبستان را دربر داشته است. نوررسانی این فضا توسط چهار روزنه کوچک که در بالاترین قسمت دیوار شبستان برج و نزدیک به گردن گنبد قرار دارند، انجام می‌گیرد.

❖ کتیبه‌های گنبد مدور

دو قطعه کتیبه نواری موجود در این بنا در محل پیشانی درگاه برج قرار دارند و به خط کوفی تزئینی و از جنس آجرهای لعابدار تراشیده به رنگ فیروزه‌ای تراشیده شده و در متن و بدنه آجری درگاه بنا در بستری از گچ و در میان طرح‌های درهم بافته هندسی کارگذاری شده است. این کتیبه‌ها به ترتیب بیانگر حقیقت مرگ و تدفین انسان‌ها در چنین گورهایی و نیز تاریخ انجام و اتمام کارهای ساختمانی مقبره است.



۱۷۲) شهرستان مراغه - گنبد سرخ - تصویر سردابهٔ مقبره



۱۷۳) شهرستان مراغه - گنبد سرخ - تصویر کتیبه‌ها و تزئینات تخمیری سردر مقبره در نمای شمالی

الف - کتیبه نواری فوقانی

کتیبه نواری فوقانی که در سرطاقی طاقنمای مستطیل شکل کم عمق با پوشش تخت قرار دارد (تصاویر و طرح شما ۱۷۵ و ۱۷۶)، در برگرفته قسمتی از آیه‌ای مشهور از سوره های : « آل عمران ، ۱۸۵ » ، « انبیاء ، ۳۵ » و « عنکبوت ، ۷ » است و در ادامه آن به ماه اتمام بنای گنبد مدور اشاره شده است :

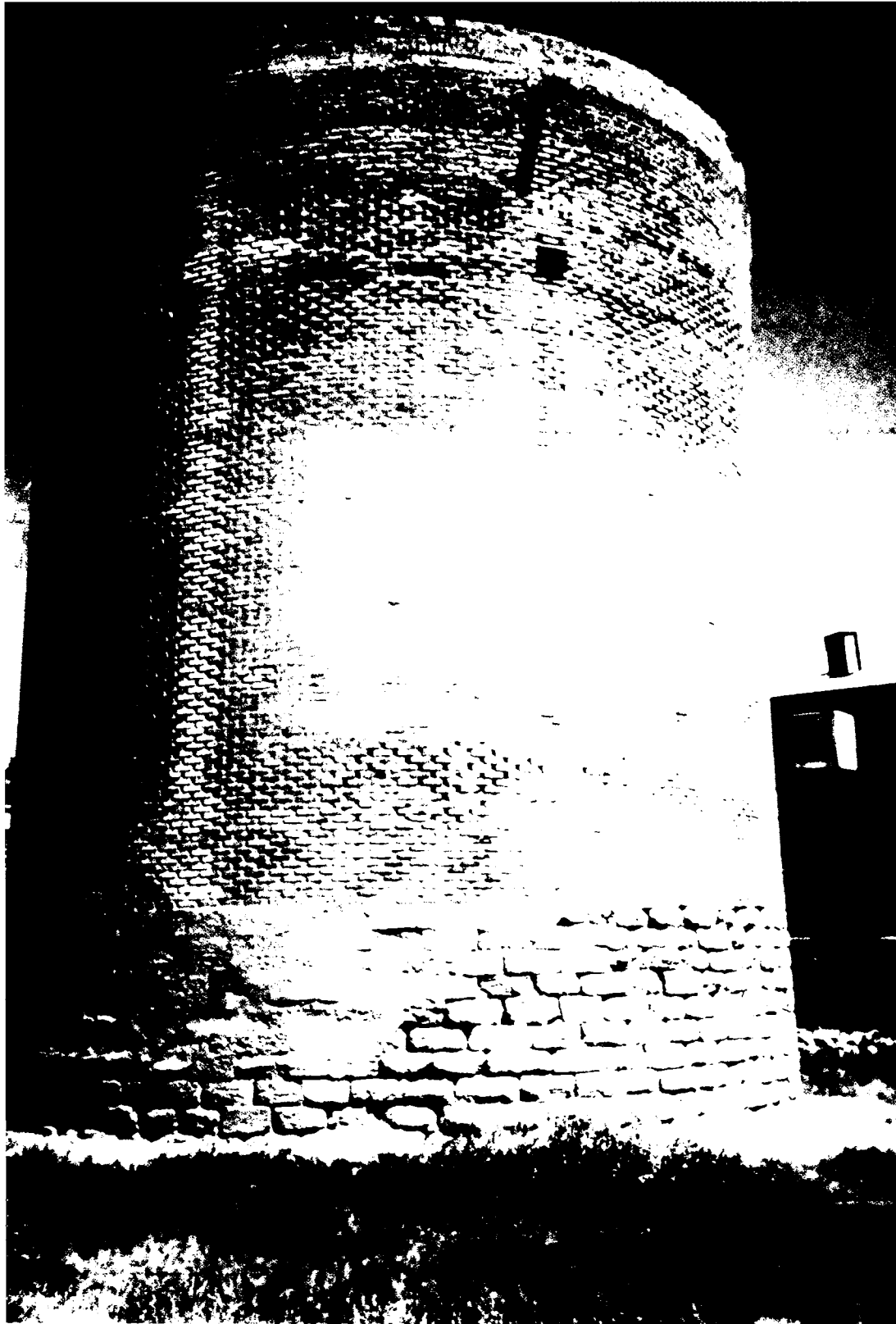
« کل نفس ذائقة الموت . تم البناء برج ب »^۱

ب - کتیبه نواری تحتانی

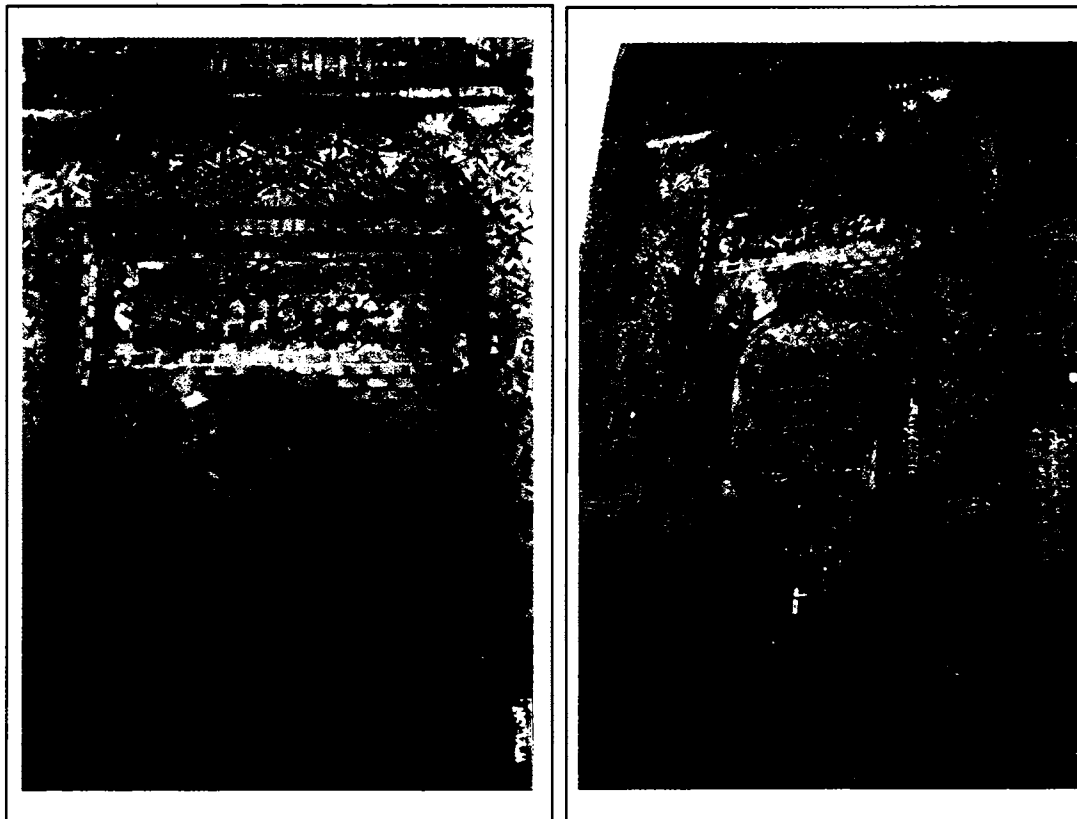
کتیبه نواری پایینی (تصاویر و طرح شماره : ۱۷۵ و ۱۷۶) در واقع ادامه کتیبه فوقانی بوده و در زیر کتیبه فوقانی قد داشته و بیانگر شماره سالی است که در ماه رجب آن سال هجری قمری بنای برج مدور به پایان رسیده است :

« سنة ثلث و ستین و خمسمائه »^۲

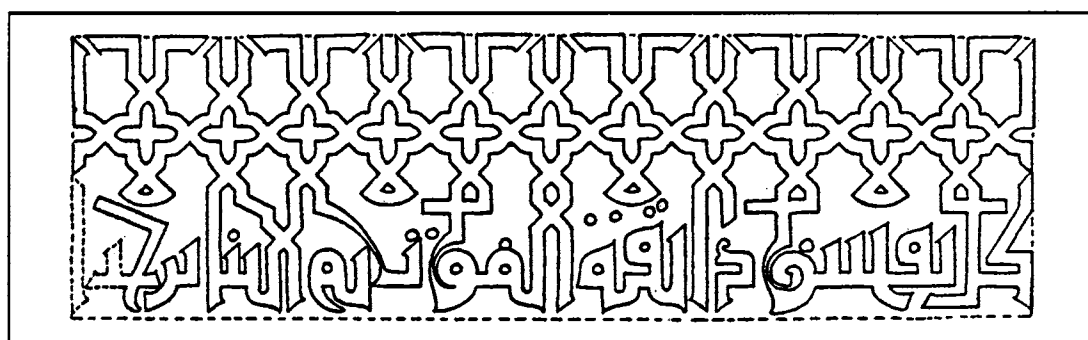
به نظر می رسد ، گنبد مدور در مقایسه با گنبد سرخ مراغه ستاده تر است ؛ به طوریکه از نظر عناصر تزئینات معما به کاررفته در گنبد سرخ که به نهایت کمال و پختگی رسیده است ، اما این تزئینات در برج مدور ، سادگی و ابتدایی • نماید و تنها به آذین بندی درگاه - با جزئیات گفته شده - اکتفا شده است. افزون بر این ، تعداد معتناهی قطعات آجره لعابدار فیروزه‌ای رنگ برای تهیه حروف کتیبه‌های برج (همانند گنبد سرخ) به کار رفته است. در عین حال ، ط استاندارد « سبک آذری »^۳ در به وجود آوردن طبقات سردابه و شبستان و استفاده از مصالح آجر و سنگ آهک ساختمان این مقابر ، همچنان مورد توجه هنرمندان معمار بوده است. در مجموع می‌توان این اثر تاریخی را از نظر تزئین و پلان با بنای « سه گنبد » ارومیه مقایسه کرد. تا به حال از ماهیت صاحب مقبره ، نام معمار و متوفی احتمالی آرمیده قبر احتمالی موجود در سردابه گنبد مدور ، اطلاع درستی در دست نیست ، به جز این که کتیبه‌های موجود در درگاه ؛ به خوبی نشانگر کاربرد « تدفینی » بنا بوده و بیانگر این واقعیت است که « همه انسان ها روزی مرگ را خواه چشید » و این که « این بنا در ماه رجب سال ۵۶۳ هجری قمری به اتمام رسیده است. »



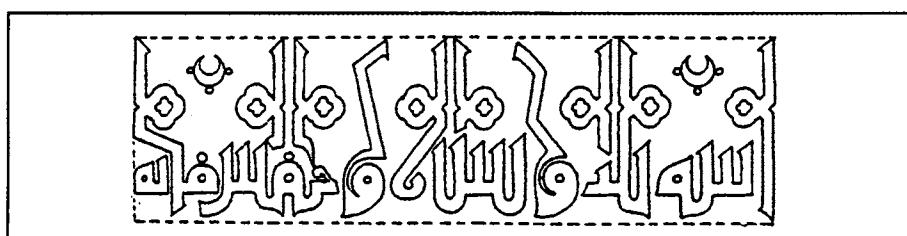
۱۷۴) شهرستان مراغه - گنبد مدور ، نمای جنوب شرقی آرامگاه



(۱۷۵) شهرستان مراغه - گنبد مدور ، تصاویر سردر مقبره در نمای شمالی آرامگاه

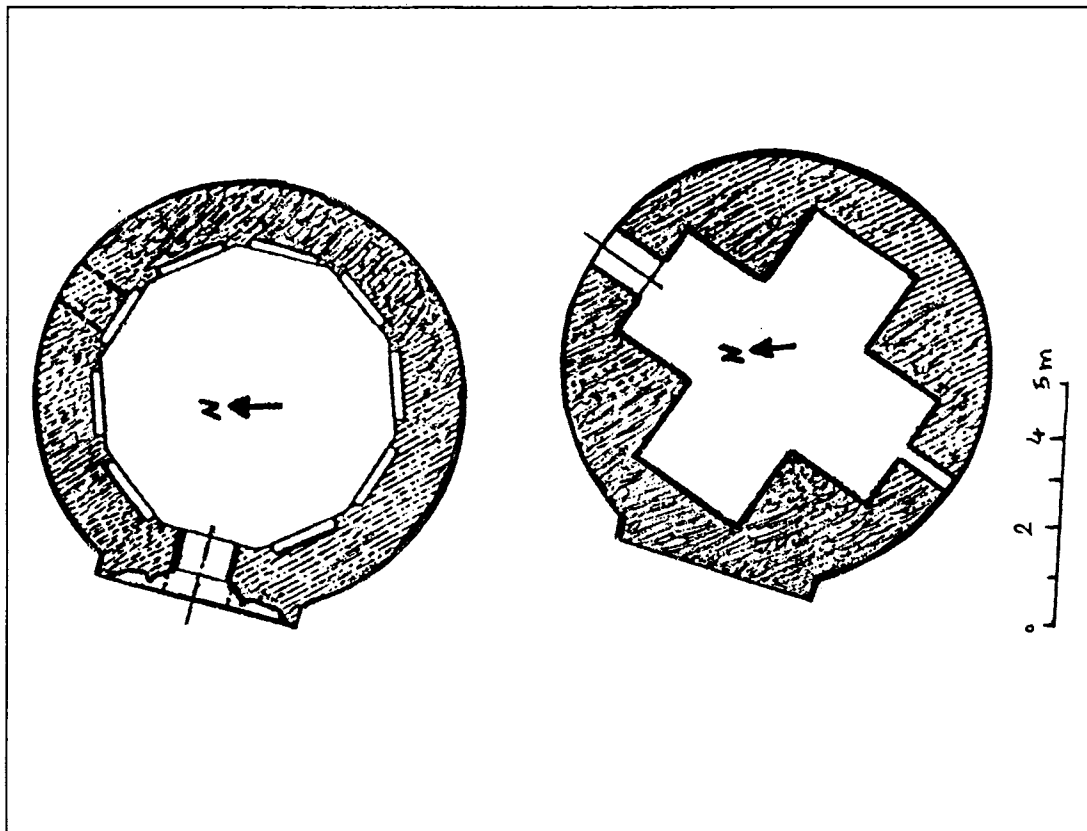


« کل نفس ذائقة الموت . تم البناء برجب »



« سنة ثلث و ستين و خمسمائه »

(۱۷۶) شهرستان مراغه - گنبد مدور ، طرح کتیبه های موجود در سردر شمالی آرامگاه



۱۷۷) شهرستان مراغه - گنبد مدور ، پلان های شبستان فوقانی و سردابه تحتانی آرامگاه



۱۷۸) شهرستان مراغه - گنبد مدور ، تصویر سازه های معماری پوشش ضریبی سردابه تحتانی آرامگاه

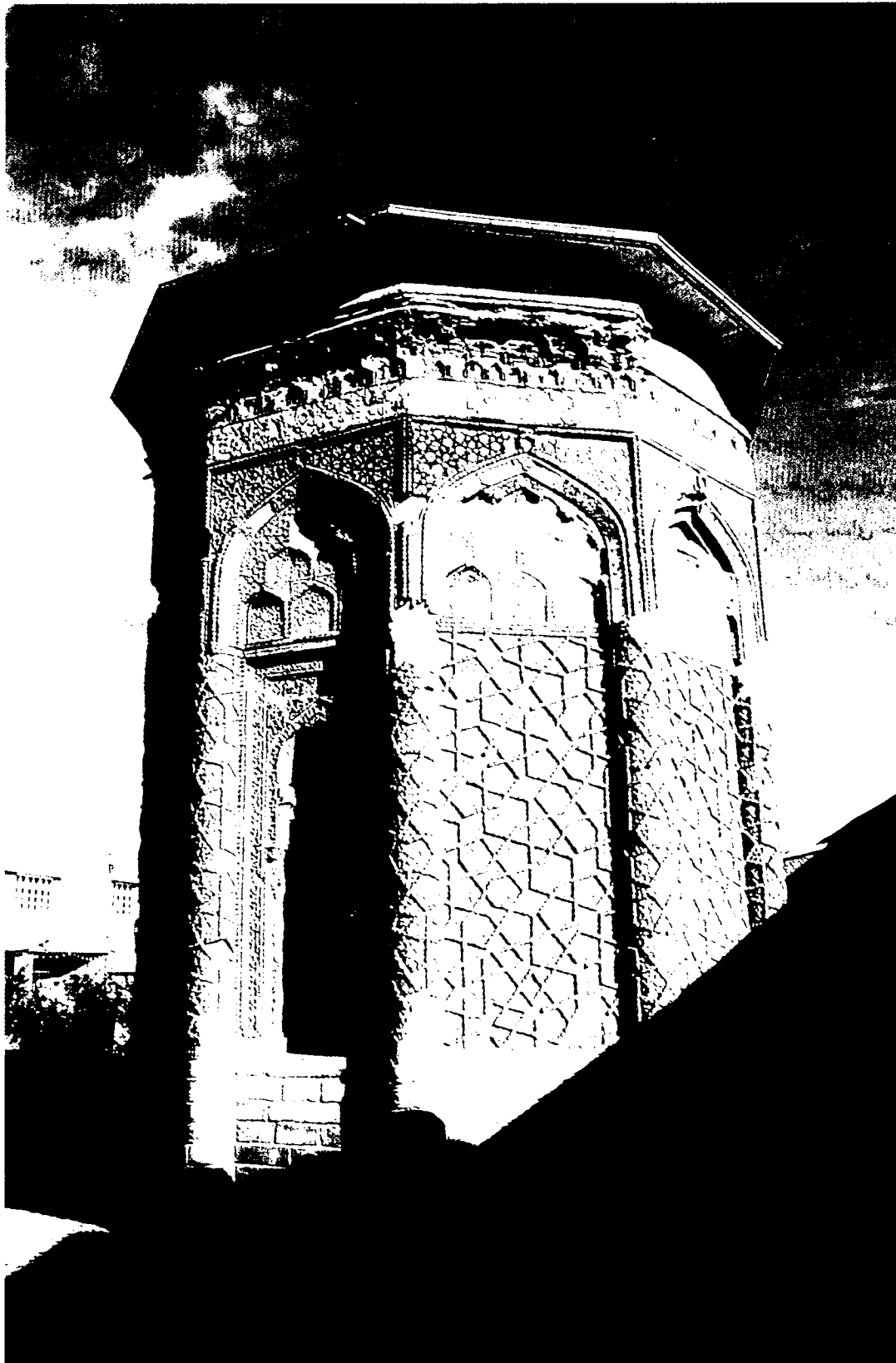
۳/۱/۵/۲ - گنبد کبود

گنبدکبود به فاصله ۱۰ متری کنار گنبد مدور قرار دارد و سومین و آخرین برج مقبره تاریخی و سالم مربوط به مع دوره سلجوقیان در شهر مراغه است. این بنا به دلیل استفاده از قطعات محدود کاشی آبی رنگ در بخش وسیع سطوح خارجی برج و جلوه حاصله از رنگ کاشی ها، به گنبدکبود معروف و در محل به « مقبره مادر هلاکو» مشهور شده است.

ساختمان گنبدکبود به پلان زیبای منشور ده ضلعی منظم ساخته شده و زوایای ده گانه آن با ستون نماهای نیم دایه قاب بندی شده و زیبایی اثر را به کمال رسانیده است. این ستون نماها از ازاره سنگی سردابه شروع شده و تا زیر پا سرطاقی های طاقنماهای اضلاع در زیر گردن گنبد ادامه یافته و یادآور اسکلت بندی گنبد سرخ مراغه است که در علاوه بر ایفای نقش استحکام بخشی کالبد آجری بنا و کادربندی طاقنماهای اضلاع ده گانه، بستری مناسب، آفرینش های هنری و ظهور تزئینات بدیع و غنی تخمیری به وجود آورده است. طرح های مزبور مرکب از قط آجرهای قرمز خوش تراش برجسته، تکه کاشی های آبی رنگ و قطعات سفال های تراشیده در طرح های متر درهم بافته هندسی است که مانند تور ماهیگیری، بافتنی تزئینی و منبت و خاتم کاری، سراسر نمای خار طاقنماهای بنا را دربر گرفته، به طوری که این ترکیب، هنر ظریف گره چینی چوب در هنر اسلامی را تداعی می نماید در میان این قاب های مجلل برجسته، طاقنماهای مسطح و کشیده ای قرار دارد که سرطاقی های آن ها دارای ردیف مقرنس آجری ساده با پوشش کاشی آبی رنگ و تزئینات پرکار معقلی تخمیری می باشند. ساختمان گنبد همانند سایر مقابر موجود در شهر مراغه، از دو طبقه مستقل شامل سردابه (در طبقه زیرین) و شبستان (در طبقه فوق روی آن تشکیل شده است. چنان که سردابه در میان ازاره سنگی بنیان قرار دارد. پوشش سقف سردابه از ترکیب راق های ضربی آجری افراشته شده و ورودی آن از جانب شرقی است.

اطاقک شبستان گنبد بر فراز سکوی سنگی (متشکل از تخته سنگ های آهکی سفید تراشیده) ساخته شده و سد دیوارهای داخلی آن دارای تعدادی طاقنمای بلند و پوشیده از اندود گچ سفید و یک ردیف کتیبه نواری (تصویر شد ۱۸۷) است که این کتیبه، حلقه زیرین پاکار گنبد بنا را دور زده است.

ورودی شبستان در ضلع غربی برج واقع شده و برای ورود به آن، بایستی از یک نردبان کوچک فلزی استفاده سقف آجری بنا که به شکل گنبد دوپوسته هرمی خارجی و عرقچینی داخلی ساخته شده بود که این پوشش گنبدی ناملایمات اقلیمی فرسایش یافته و بار مرده مصالح ساختمانی و نیروی فشار رانش آن قبل از خرابی شکاف عمیق قسمت فوقانی بدنه جنوبی دیوار شبستان بنا پدید آورده که در سال ۱۳۲۱ برای نجات کل اثر و سایر قسمت های آن به ناچار گنبد سنگین بنا برداشته شده و با استفاده از مصالح بادوام جدید قسمت های آسیب دیده بنا به صد غیر محسوس مرمت و حفاظت گردید و برای جلوگیری از نفوذ نزولات جوی به بافت فوقانی، اثر را با سقف چ موقتی روی آن با ورقه های حلبی پوشانده شده، مسقف کرده اند.



۱۷۹) شهرستان مراغه - گنبد کبود ، نمای جنوب غربی آرامگاه
(تصویر از سازمان میراث فرهنگی)

❖ کتیبه‌های گنبدکبود

متأسفانه کتیبه‌هایی که نمای بیرونی گنبدکبود را می‌آراسته ، همانند دیگر بخش های بناء یا تحت تأثیر عوامل طبیعی و یا در نتیجه عدم مراقبت اصولی ، به شدت آسیب دیده و از این رو تشخیص ، قرائت و مرمت کامل کتیبه های مزبور امری دشوار و چه بسا ناممکن می نماید . این رویکرد آسیب فراوانی را بر سیمای جذاب این اثر ارزشمند تاریخی و شاخص هنری وارد آورده است. ولی با وجود این وضعیت نامطلوب ، با دقت و بررسی کارشناسی به عمل آمده در سال های گذشته ، بقایای کتیبه‌ها ، گودی و جای خالی حروف ساخته شده از قطعات کاشی‌های تراشیده و نصب شده در بستر گچ نرم اولیه و نیز با مطالعه و مقایسه آن ها با متون دیگر و نمونه های مشابه ، تا حدودی از غلبه بر این کار دشوار نوید می دهد.

در بنای گنبدکبود چهار عنوان کتیبه کوتاه و بلند موجود است که در تهیه آن ها از قطعات کاشی‌های مینایی تراشیده ، سفال ، گچ سفید رنگ با گچبری مسطح و برجسته و سنگ مرمر استفاده شده است. این کتیبه ها دارای سه نوع رسم الخط کوفی ، ریحان و ثلث بوده و متن غالب آن ها (به جز کتیبه کوتاه ماده تاریخ احداث بنا) بیانگر آیاتی از قرآن کریم هستند.

الف - کتیبه موجود در بالای طاقنمای درگاه گنبد

کتیبه کاشی مینایی موجود در بالای طاقنمای درگاه گنبد (تصویر و طرح شماره : ۱۸۱ و ۱۸۵) به خط کوفی نگاشته شده و بیانگر تاریخ احداث بناء می‌باشد :

« **سِنَّةُ ثَلَاثٍ وَ تَسْعِينَ وَ خَمْسَمِائِهِ** »^۱

ب - کتیبه حلقوی دور رُخبام بناء

کتیبه حلقوی دور رُخبام بناء به خط کوفی (تصویر و طرح شماره : ۱۸۲ و ۱۸۶) و از جنس کاشی مینایی که در برگرفته متن آیه الکرسی (آیه ۲۵۵ ، سوره بقره) می باشد :

« **الله لا اله الا هو الحي القيوم لا تأخذه سنة و لا نوم له ما فی السموات و ما فی الارض من الذی یشفع عنده الا باذنه یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم و لایحیطون بشی من علمه الا بما شاء و سِع کرسیه السموات و الارض و لایوده حفظهما و هو العلی العظیم** »^۲

ج - کتیبه حلقوی زیر پاکار گنبد

کتیبه حلقوی زیر پاکار گنبد و رأس سرطاقی های طاقنماهای داخل شبستان (تصویر شماره : ۱۸۷) به خط ریحان و از نوع گچبری برجسته که حاوی آیه سوم از سورة مبارکه « الملک » می‌باشد :

« **... الذی خلق سبع سموات طباقاً متری فی خلق الرحمن من تفوت فارجع البصر هل تری من فطور ...** »^۳

۱ - سال ۵۹۳ (ه.ق) .

۲ - خدای یکتاست که جز او خدایی نیست زنده و پاینده است هرگز او را کسالت و خواب نگیرد. آنچه در آسمان ها و زمین است از آن اوست. کسی جرأت ندارد که در پیشگاه او به شفاعت برخیزد مگر به فرمان او . دانش او محیط است به آن چه پیش نظر خلق آمده و آن چه خواهد آمد و خلق به هیچ مرتبه علم او احاطه نتوانند کرد مگر به آن چه او خواهد . قلمرو علم او از آسمان ها و زمین فراتر و نگهداری زمین و آسمان بر او آسان و بی زحمت است که او دانای بزرگوار و توانای با عظمت است.

۳ - خدا مرگ و زندگی را آفرید که شما بندگان را بیازماید که کدامیک نیکوکارتر است. او مقتدر و آمرزنده است. آن خدایی که هفت آسمان بلند را به طبقاتی منظم بیآفرید و در نظم خلقت خدای رحمان هیچ بی نظمی و نقصان نخواهی یافت. بارها با دیده عقل در نظام مستحکم آفرینش نگاه کن که تا هیچ سستی و خللی در آن توانی یافت؟.

د - کتیبه گچ بری نصب شده در پایه سردابه

کتیبه گچ بری موجود در پایه سردابه به خط ثلث تزئینی دربرگیرنده آیات ۲۶ - ۲۷ از سوره مبارکه « الرحمن » است . این کتیبه گچ بری (به ابعاد ۶۰×۸۰ سانتیمتر) در محل پاتاق سمت غربی سردابه اجراء شده و خم آن با قوس پاتاق سقف ضربی سردابه با انحنای ملایم هماهنگ شده و خطوط و نقوش و طرح های زیبا و غنی « طاق کلیل » و گل بته درهم پیچیده و موزون اسلیمی به صورت برجسته (همانند طرح محراب های نفیس گچبری مساجد معروف ایران) بر روی گچ کار شده است : (تصاویر شماره : ۱۸۹ - ۱۹۱)

« بسم الله الرحمن الرحيم كل من عليها فان و يبقى وجه ربك ذو الجلال والاكرام »^۱

ه - کتیبه نام معمار یا هنرمند طراح تزئینات بناء

باقیمانده کتیبه موجود در بدنه بیرونی آرامگاه به قلم کوفی شکسته تزئینی که بیانگر نام معمار یا هنرمند طراح تزئینات گنبد کبود مراغه می باشد : (تصویر شماره : ۱۸۸)

« عمل احمد محمد »

بنای گنبدکبود مراغه در سال ۵۹۳ (ق.ه) ساخته شده و شباهت کاملی به مقبره « مؤمنه خاتون »^۲ (۵۸۲ ه.ق) واقع در شهر نخجوان (تصاویر شماره : ۱۹۲) دارد . از نظر ترکیبات کلی ، ساختمان گنبدکبود مراغه شامل شبستانی با اتاقک آجری مرتفع فوقانی و بنیان و ازاره سنگی تحتانی و سردابه زیرین است . مصالح ساختمانی و تزئینات سطوح خارجی بنا از روند روبه رشدی برخوردار بوده و استفاده کامل از عامل و عناصر تزئینی کاشیکاری در کنار هنر فرهیخته آجرکاری و آجرتراشی و نیز ابداع طرح های تزئینی و ساختمانی جدید در گنبدکبود مراغه ، موجب ظهور این ایده شده است تا تصور شود ، تزئینات ظریف کاشی کاری آبی رنگ در این بنا بر سبک و شیوه تزئینات معماری سنتی مبتنی بر آجرکاری تک رنگ ویژه دوره سلجوقیان ایران - همانند گنبد سرخ مراغه - رجحان داده شده است . اما برخلاف این پندار ، باید گفته شود ، طراحی پلان و کالبد مستحکم ساختمان در کنار تنوع و زیبایی های حاصل از استفاده از کاشی و تزئینات هندسی و ترکیبی و تخمیری غنی در این بنا ، اقدامی همه جانبه و شجاعانه بوده و می توان با قاطعیت گفت که نشانه ای از ضعف ساختار ، اشتباه در طراحی ، کم کاری در تزئین و تغافل در ساختن و پرداختن بناء به وقوع نپیوسته است . در عوض ، لازم به ذکر است که این اثر در نوع خود زیباترین ، بادوام ترین و معتبرترین یادگارهای فرهنگی - هنری و از نشانه های بی بدیل مهارت و تخصص استادان و هنرمندان ایرانی - اسلامی می باشد.

گنبدکبود مراغه از جمله شاخص ترین بناهای تدفینی اواخر دوره سلجوقیان در آذربایجان شرقی است که نام صاحب مقبره ، سفارش دهنده ، معمار و سایر هنرمندان کاشیکار و کتیبه نگار آن هنوز به روشنی برای ما روشن نیست . در عین حال ، با توجه به متن آیات شریفه قرآنی مندرج در کتیبه های بنا ، معلوم است که بنا مدفن یکی از بزرگان سیاسی - اجتماعی یا فرهنگی - اعتقادی روزگاری است که شهر مراغه ، شهر تراز اول و پایتخت ایران تحت سلطه مغولان بوده است.

اما در مورد این که آن را به غلط مقبره مادر هلاکوخان مغول معرفی می کنند و نامی از مالک واقعی مقبره برده نمی شود لازم است گفته شود از نظر ترتیب تاریخی و شیوه معماری مرسوم در دوره های سلاجقه و ایلخانیان مغول نمی توان

^۱ - هر که در روی زمین است دستخوش مرگ و فنا است و زنده ابدی ذات خدای کریم و با جلال و عظمت است.

^۲ - ایشان دختر بگ تیمور (حاکم وقت خلاط) و بیوه سلطان طغرل بن محمد و همسر ایلدگز بود.

بنای گنبد کبود را به دوره مغول و به مادر هلاکو نسبت داد، «چراکه از سویی هلاکوخان مغول خود کیش بودایی داشته و مادر وی (سویورکوگنتی خاتون) و همسرش (دوقوز خاتون) هر دو بر دین مسیحیت بودند، بنابر این، نمی توانستند علاقه‌ای به اسلام و مظاهر متعالی هنر آن داشته باشند و از سوی دیگر در عصر آنان بر مسلمین بسیار سخت گرفته می‌شد و در عوض بر مسیحیان و ابنیه مذهبی آن‌ها توجه ویژه‌ای مبذول می‌گردید. از این رو، همان گونه که آرامگاه کوروش در پاسارگاد مدفن واقعی مادر سلیمان نیست، گنبدکبود مراغه نیز مقبره حقیقی مادر هلاکوخان نمی‌باشد بلکه مدفن شخصی ناشناس است.»^۱

خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی در «جامع التواریخ رشیدی» می‌نویسد: «مادر هلاکوخان، سیور قوقتینی بیگی دختر جاکمبو برادر اونگ خان پادشاه اقوام کرائیت» بود. خاتون (همسر) بزرگ او (هلاکوخان) دوقوز/توقوز خاتون دختر ایقو پسر اونک خان بود و به جهت آن که اقوام کرائیت در اصل عیسوی اند، همواره تقویت ترسایان کردی و آن طایفه در عهد او قوی حال شدند و هلاکوخان مراعات حال او را، ترتیب و اعزاز آن طایفه فرمودی تا عنایت که در تمامت ممالک، کلیسا محدث ساختند و بر در اردوی تقوزخاتون همواره کلیسا زده و ناقوس زدندی»^۲

«آیا می‌توان پذیرفت که پسر یک نفر مسیحی و شوهر یک نفر مسیحی، همو که رهبری ترکان نسطوری آسیای مرکزی را برعهده داشت، آرامگاه مادر خود را با آیات قرآنی آذین کرده باشد؟ مقبره منسوب به مادر هلاکو نیز مدفن شخص ناشناسی است، این گنبد حتی به عصر مغول هم تعلق ندارد چراکه در واقع همان طوری که امکان برپایی بنایی اسلامی در عصر هلاکو و دقوزخاتون آن هم در پایتخت قلمرو آن‌ها یعنی مرکز مخالفت با اسلام وجود ندارد.»^۳

«آقای گذار تاریخ بنا را از روی بقایای کتیبه‌های کاشی سردر بنا، ۵۳۹ هجری قمری تشخیص داده است در صورتی که هلاکو شصت و سه سال بعد از این تاریخ مراغه را مقر فرمانروایی خود ساخته است.»^۴

البته با عنایت به انعطاف پذیری مبتنی بر محافظه کاری، سیاست پیشگی و فریبکاری معمول مغولان، محتمل است حاکم مغول برای تطهیر معنوی مادر، کسب مغفرت اخروی و نیز پایگاه اجتماعی، جنازه مادر خود را در این آرامگاه باشکوه دایر مدفون نموده باشد. البته نباید شیوه تدفین مغولان را در امر تدفین مردگان صاحب نام و جاه خود که مبتنی ملاحظات ویژه برای ناشناخته ماندن مدفن مردگان به خصوص در سرزمین‌های اشغالی است، نادیده گرفت، براین اساس، هم چنان که آرامگاه چنگیزخان در چین یا مغولستان، هلاکوخان در آذربایجان (مراغه، میاندوآب یا جزیره شاهی) و سلطان محمدخداوند (الجایتو) در زنجان در هاله‌ای از ابهام باقی است و امروزه تنها حکایاتی از محل فوت آنان در متون تاریخی موجود است، می‌توان گفت که گنبدکبود مراغه نیز ممکن است صرفاً آرامگاه صوری مادر هلاکوخان مغول باشد.



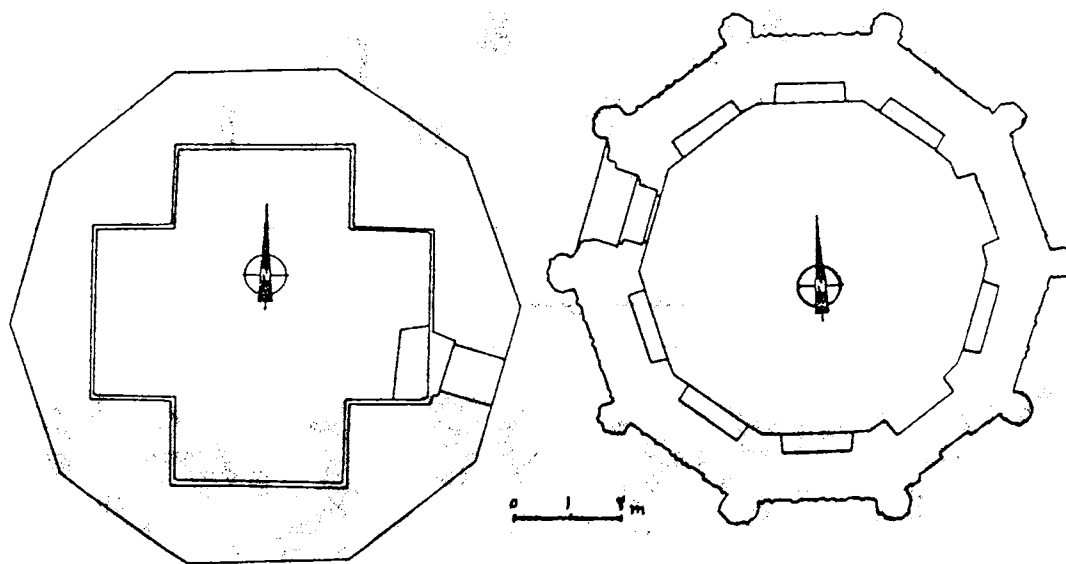
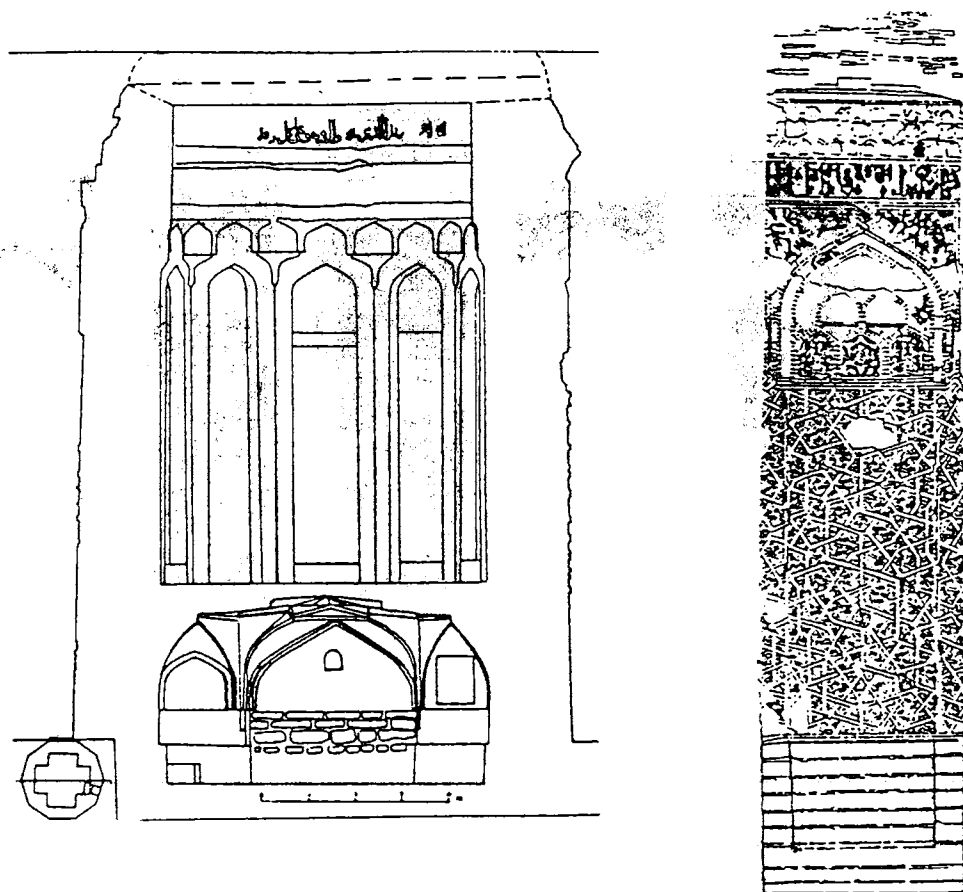
۱۸۱) گنبد کبود، تصویر سردر شبستان در جانب غربی آرامگاه



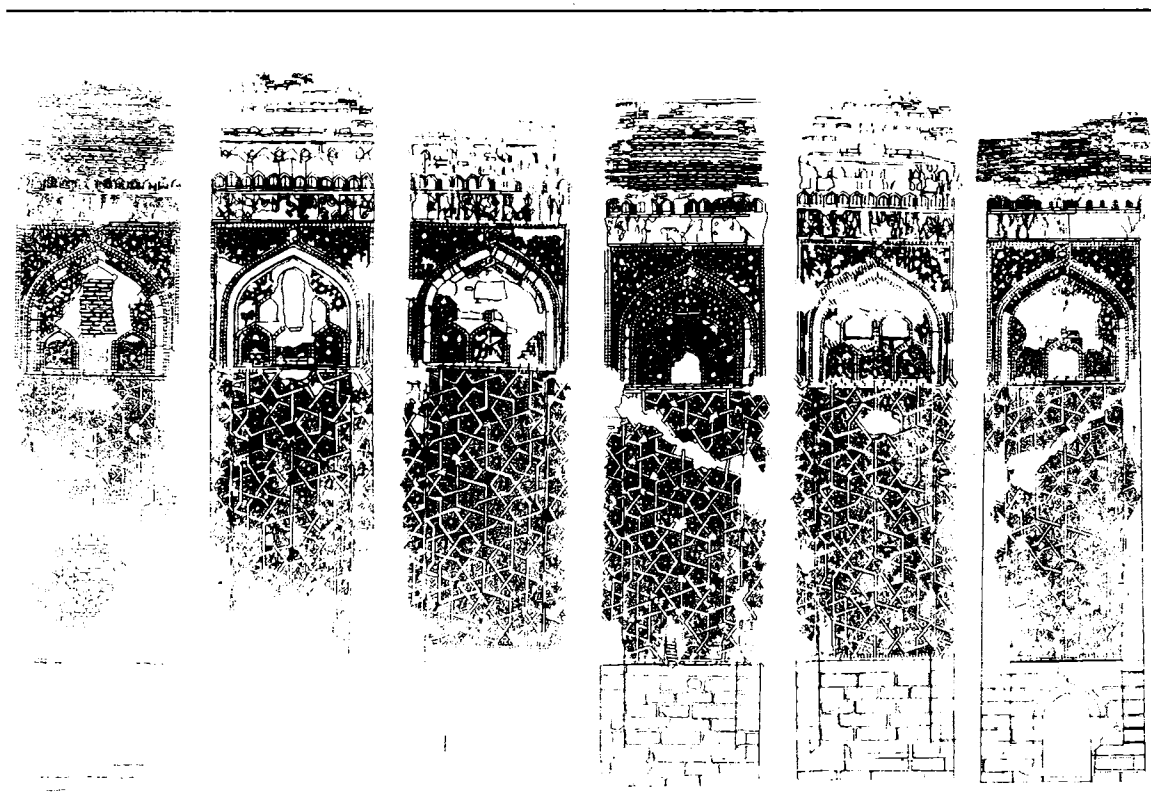
۱۸۰) گنبد کبود، تصویر نمای جنوب شرقی آرامگاه



۱۸۲) شهرستان مراغه - گنبد کبود، تصویر تزئینات تخمیری، مقرنسکاری و کتیبه‌های کاشی - مرطابقی‌های آرامگاه - مراغه



۱۸۳) شهرستان مراغه - گنبد کبود، پلان شبستان فوقانی و سردابهٔ تحتانی و نیز برش فرضی آرامگاه
(طرح ها از اداره میراث فرهنگی مراغه)



۱۸۴) شهرستان مراغه - گنبد کیود ، طرح های تزئینات تخمیری شش فقره از اضلاع ده گانه نمای خارجی شبستان آرامگاه



۱۸۵) شهرستان مراغه - گنبدکیود ، طرح کتیبه تاریخ احداث آرامگاه

(سنه ثلاث و تسعين و خمسمائه)



۱۸۶) شهرستان مراغه - گنبدکیود ، طرح کتیبه نواری حلقه زیر گنبد در نمای خارجی آرامگاه

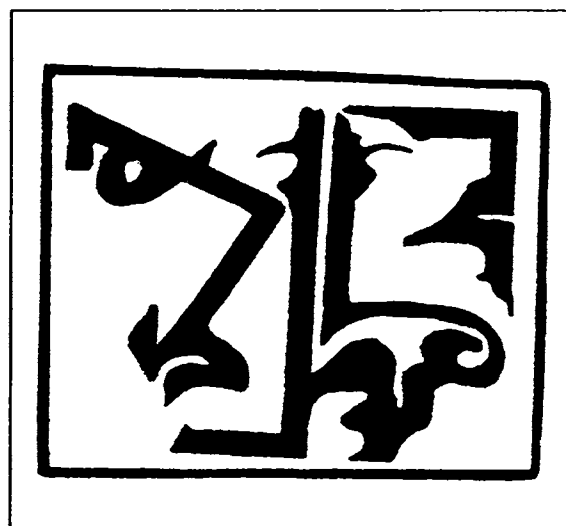
(الله لاله الا هو الحی القيوم ...)



(۱۸۷) شهرستان مراغه - گنبدکبود ، تصویر کتیبه نواری گچبری شده در حلقه زیر گنبد شبستان آرامگاه



(۱۸۹) شهرستان مراغه - گنبد کبود ،
طرح کتیبه گچ بری اجرا شده در ازاره سردابه آرامگاه
(بسم الله الرحمن الرحيم كل من عليها فان و ...)



(۱۸۸) شهرستان مراغه - گنبد کبود ،
طرح کتیبه معرفی هنرمند آرامگاه
(عمل احمد محمد)

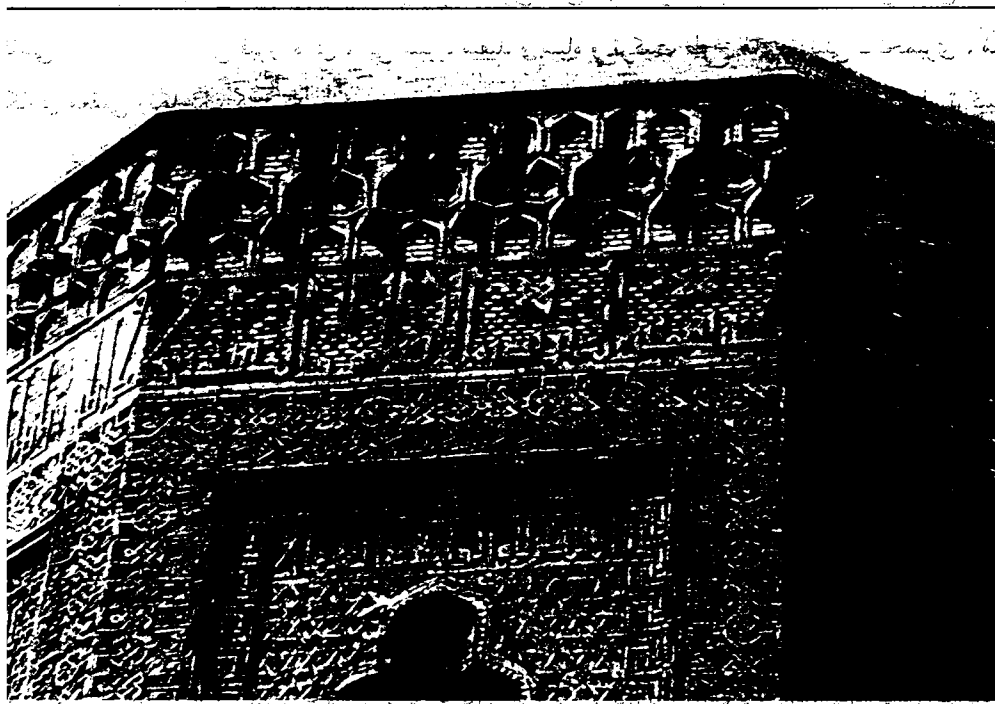
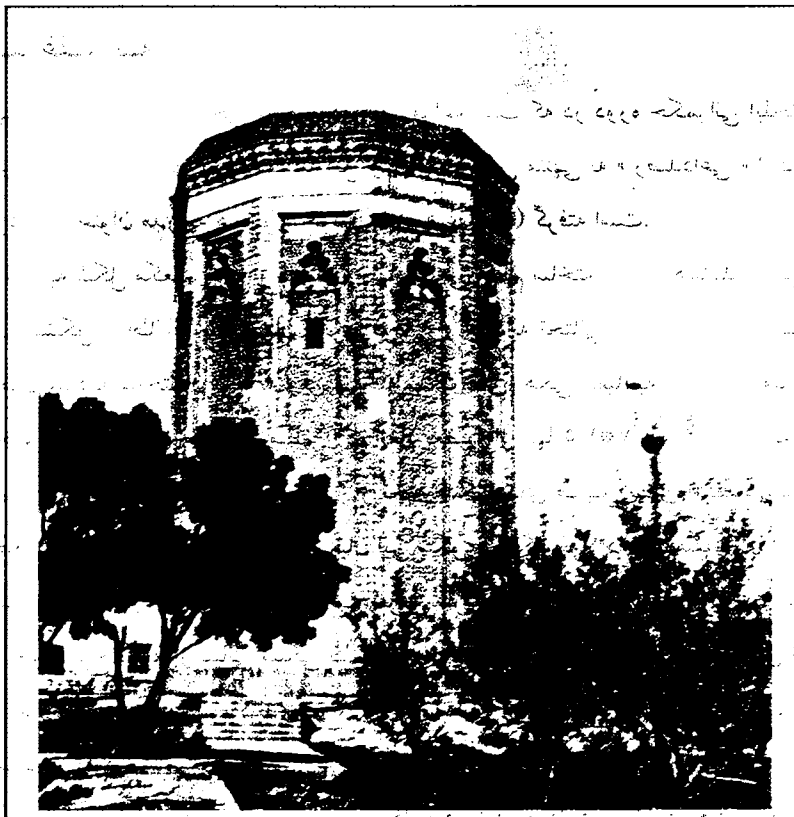


۱۹۰) شهرستان مراغه - گنبد کبود؛ تصویر پوشش
ضربی سردابه آرامگاه و دورنمای کتیبه گچ بری
نصب شده در ازاره سردابه ←



۱۹۱) شهرستان مراغه - گنبد کبود، تصویر کتیبه
→ گچ بری اجرا شده در ازاره سردابه آرامگاه
(تصاویر از اداره میراث فرهنگی مراغه)

سردابه گنبد کبود - مراغه
کتیبه گچبری سلجوقی



۱۹۲) شهر نخجوان - نمای عمومی و نیز تزیینات تخمیری ، مفرنگکاری و کتیبه کاشی موجود در سرطاقی های آرامگاه ه
(قابل مقایسه با گنبدکیود مراغه)

۴/۱/۵/۲ - گنبد غفاریه

گنبد غفاریه، چهارمین برج مقبره تاریخی موجود در شهر مراغه است که در دوره حکمرانی ایلخانان مغول در حاشیه شرقی صافی رود و قسمت غربی شهر مراغه و کنار پل و جاده تاریخی منتهی به «رصدداغی» (کوه رصدخانه) ساخته شده و یقیناً نام خود را از عنوان مدرسه همجوار خود (مدرسه غفاریه) گرفته است.

ساختمان این مقبره به شکل مکعب مربع و به پلان چهارضلعی منظم ساخته شده و همانند سایر آرامگاه‌های پیش گفته، از دو قسمت متشکل از اطاقک یا شبستان آجری فوقانی و سردابه تحتانی تشکیل یافته است. بنیان، ازاره و یا سکوی سنگی پیرامون سردابه ساختمان برج به وسیله تخته سنگ‌های آهکی سفید به ارتفاع دو متر ساخته شده و فواصل این بلوک‌های حجیم سنگی مکعب مستطیل منظم (که ابعاد بعضی از آنها $۱/۵ \times ۰/۷$ متر است) به وسیله ملاط گچ و آهک پر شده و در رج فوقانی (از چهار رج معلوم) از تخته سنگ‌های طویل تری استفاده شده و در واقع نوعی شناژبندی مؤثر انجام گرفته است. دخمه آرامگاه در میان این سکوی سنگی قرار دارد و سقف آن از مجموعه طاق‌های ضربی آجری افراشته شده و ورودی کوتاه آن در جانب شرقی سردابه قرار دارد.

اتاقک شبستان آجری برج، برفراز بنیانی سنگی بناء ایجاد شده است. سطوح داخلی دیوارهای اطاقک شبستان با گچ سفید اندود شده و امروزه اثری از پوشش گنبدی برج برجای نمانده و اینک، پوششی شیروانی، این فضا را از گزند نزولات جوی محفوظ می‌دارد.

سردر و نمای اصلی گنبد غفاریه در جانب شمالی آرامگاه واقع شده و دارای انواع هنرهای ترکیبی - تخمیری معماری و تزئینی مرسوم در دوره ایلخانیان می‌باشد. طاقنماها و مقرنسکاری‌های کم عمق پوشیده از کاشیکاری‌های رنگی، شامل قطعات کاشی‌هایی به رنگ آبی فیروزه‌ای، آبی سیر، سفید و سیاه و ترکیب طرح‌های تزئینی - تخمیری، مُشَبک هندسی و کاشیکاری معقلی رنگارنگ گسترده به کار رفته در زمینه آجرهای قرمز، از جمله تزئینات پرکار ترکیبی و رنگارنگ به کار رفته در تمام قسمت‌های نمای اصلی برج می‌باشد.

درگاه شبستان در متن یک طاقنمای پوشیده با پنج ردیف مقرنس و سرطاقی ضربی پوشیده با کاشی‌های آبی، واقع شده و در پیرامون آن دو طاقنما، نغول‌ها و قاب‌های آجری برجسته باریک و بلند و مزین به تزئینات کاشیکاری معقلی، مُشَبک و گره‌چینی‌های ظریف هندسی در کنار آجرتراشی قرار دارد و بیشترین و کامل‌ترین کتیبه‌های باقی مانده از روزگاران سلامت بنا، نیز در این قسمت می‌باشند.

در هر یک از زوایای چهارگانه بناء (همانند گنبد سرخ) یک ستون نمای آجری نیم دایره‌ای موجود است که با ترکیب آجرهای لعابدار آبی رنگ و آجرهای ساده قرمز با طرح‌های لوزی شکل و آرایش مورب آجری خفته - راست تزئین شده‌اند.

همچنین در هر یک از اضلاع جانبی و جنوبی بناء، یک جفت طاقنمای کم عمق قرار دارد و در وسط هر یک از این طاقنماها نیز یک قطعه چهارچوب یا قاب پنجره نمای مستطیلی شکل فرورفته (به ارتفاع $۱/۲$ متر و عرض یک متر) موجود است که در متن آن‌ها انواع تزئینات تخمیری و طرح‌های اسلیمی و هندسی به همراه نشان‌های خانوادگی صاحب مقبره (امیر شمس الدین قره سنقر) از قطعات کاشی‌های مینایی، سفال ساده و آجرهای تراشیده، خلق شده است.

دربادی امر، قسمت فوقانی و سرطاقی های طاقنماهای دوگانه هر یک از اضلاع جنوبی، غربی و شرقی گنبد غفاریه (همانند گنبد سرخ مراغه) مزین به یک جفت کتیبه نواری با حروف ساخته شده از قطعات آجری ساده یا لعابدار بوده که این کتیبه ها نیز همانند سایر قسمت های ساختمان برج، آسیب دیده و بخش عمده آن ها از بین رفته و امروزه تنها بستر خالی و ناهموار این کتیبه ها بعد از مرمت های متعدد قابل تشخیص می باشند.

❖ کتیبه های گنبد غفاریه

صرف نظر از کتیبه های نواری تخریب شده اضلاع سه گانه گنبد و با در نظر گرفتن بقایای دو قطعه از کتیبه های باقی مانده در پیشانی درگاه و نمای اصلی بناء، می توان گفت که سبک خوشنویسی کتیبه های گنبد غفاریه به خط ریحان و مصالح به کار رفته در تهیه حروف آنها از قطعات کاشی های معرق آبی تیره و در دیگری سیاه است. محتوای این کتیبه ها در مجموع بیانگر نام سفارش دهنده و صاحب مقبره (امیر شمس الدین قره سنقر) و نیز دوره پدیدآمدن ساختمان برج می باشد.

الف - کتیبه موجود در طاقنمای درگاه نمازگاه

کتیبه سه سطری موجود در بالای قوس طاقنمای درگاه به خط ریحان و از جنس کاشی های آبی تیره که معرف عناوین حاکم وقت ایران، هم زمان با ساخته و پرداخته شدن گنبد غفاریه است: (تصاویر شماره: ۱۹۵ و ۱۹۶)

« امر بانشاء هذه القبه المبارکه فی ایام مولاناالسلطان الاعظم ظل الله فی الارض
سلطان سلاطین العرب و المعجم ابوسعید بهادرخان خلدالله ملکه »^۱

ب - کتیبه موجود در بالای درب ورودی نمازگاه

کتیبه دو سطری بالای درب ورودی شبستان به خط ریحان و از جنس کاشی های سیاه رنگ است (تصاویر شماره: ۱۹۵ تا ۱۹۷) با این که قسمت عمده آن فرو ریخته، با این حال، از همین اندک کلمات و عبارات باقیمانده نیز می توان به عنوان و القاب صاحب آرامگاه (امیر شمس الدین قره سنقر) پی برد:

« المقر الشد ... المالکی العالی العادلی ا... »

با عنایت به کتیبه اخیر و علامت « یک جفت چوگان پشت به هم » که در پنجره نماهای متقارن اضلاع جانبی و جنوبی موجود است، می توان احتمال داد که این آرامگاه متعلق به « امیر مملوک شمس الدین قره سنقر چرکسی المنصوری »^۲ است.

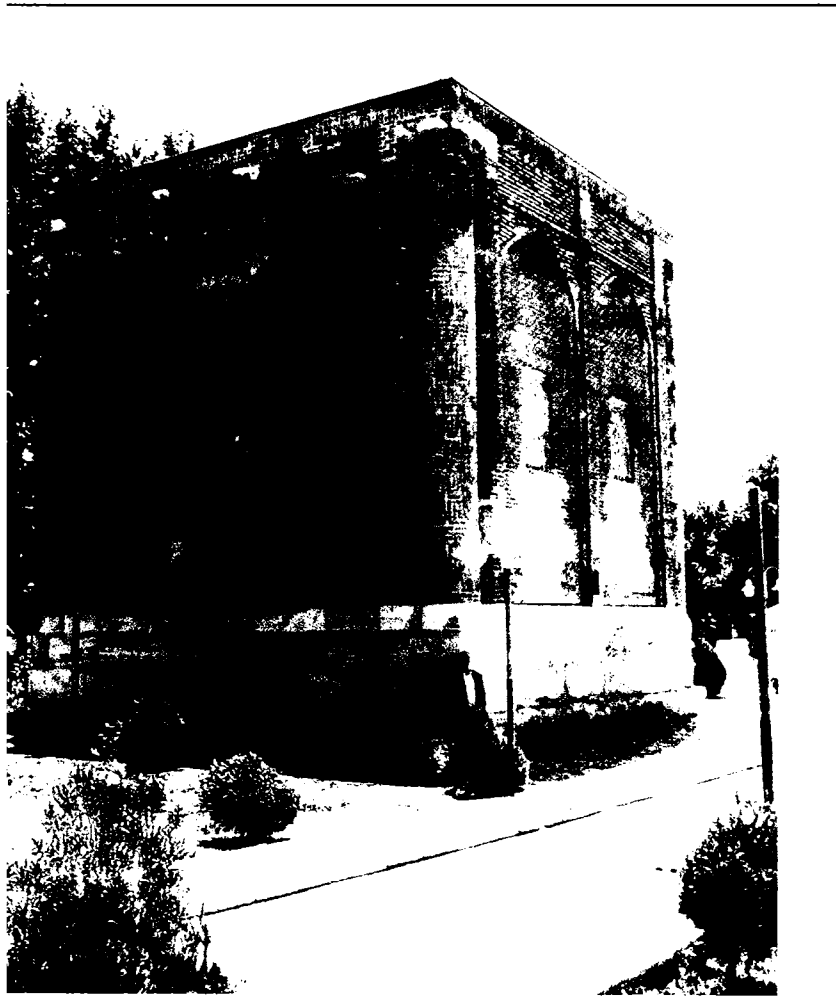
برابر شواهد و قرائن موجود، می توان گفت، گنبد غفاریه در عصر حاکمیت « سلطان ابوسعید بهادرخان » ایلخان مغول (۷۱۶ - ۷۳۶ ه.ق) ساخته شده و تحقیقاً از گنبد ارزشمند سرخ مراغه الهام پذیرفته است. با این تفاوت که از کاشی و

^۱ - « دستور ساخت این آرامگاه مبارک در عهد مولانا سلطان بزرگ سایه الله در زمین سلطان سلاطین عرب و عجم ابوسعید بهادرخان خلدالله ملکه صادر شد. »

^۲ - امیر مملوک شمس الدین قره سنقر چرکسی المنصوری از سران ایل ملک چوگاندار است که مدتی نایب السلطنه مصر و سوریه بود و تا سال ۷۱۱ ه.ق) در این مقام قرار داشت و در این سال از بیم ملک ناصر (سلطان وقت مصر) به دربار الجایتو (خدابنده) پناهنده شده و مورد لطف ایلخان مغول قرار گرفته و به حاکمیت مراغه منصوب گردید. ایشان در ۲۷ شوال ۷۲۸ ه.ق) در این شهر درگذشت و در همان مقبره ای که شاید خودش در قید حیات برای خود ساخته بود، مدفون گردید. (رجوع کنید به: ابن بطوطه، ج ۱، ص ۱۷۲).

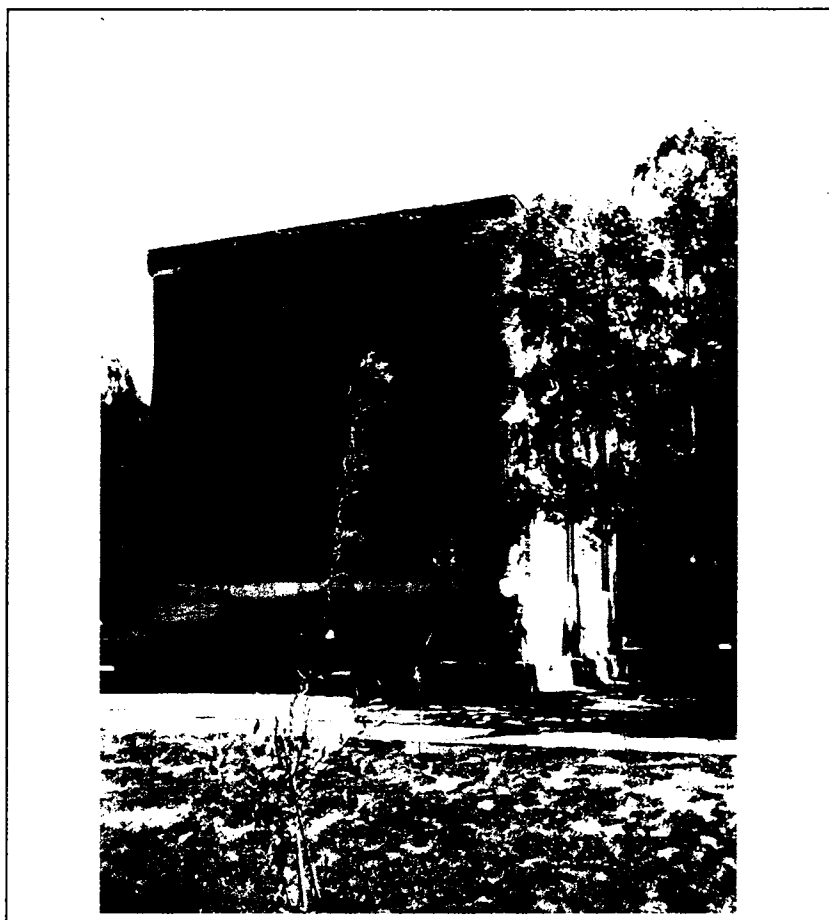
دار در گنبد سرخ و به منظور تزئینات رنگارنگ به ندرت استفاده شده و به جای آن ، گ در کتیبه نگاری و آجرهای سرخ در نمای برج استفاده شده است . با این حال ، در ده و رنگ های سیاه ، سفید و آبی تیره به رنگ لاجوردی ظهور کرده و طرح ها ، کتیبه ده است.

، به تنهایی دارای تمام ویژگی های بدیع هنری « سبک آذری » و از نظر « سبک شناسی ی هنر و معماری ایرانی - اسلامی رایج در دوره ایلخانان مغول در شمال غرب ایران م یش های ناشی از عوامل مخرب طبیعی ، آسیب های زیادی را بر این بناء وارد آورده ، ر نتیجه مرمت های اصولی و مستمر ، در وضعیتی نسبتاً مناسب - از نظر استحکام و ب ین سرسبز و مشجر شهر با حریم های « حفاظتی و منظر » قابل قبول - پابرجا است . فرانسوی ، تصاویر جالب توجهی را از وضعیت آسیب دیده این اثر در سال های ۳۳۲^۱ - درج کرده است که در نگاه اول قابل مقایسه با وضعیت فعلی برج نمی باشد.(تصاویر



۱۹۳ (شهرستان مراغه - گنبد غفاریه ، تصویر نمای شمالی ، سردر آرامگاه (تصویر از اداره میراث فرهنگی مراغه)

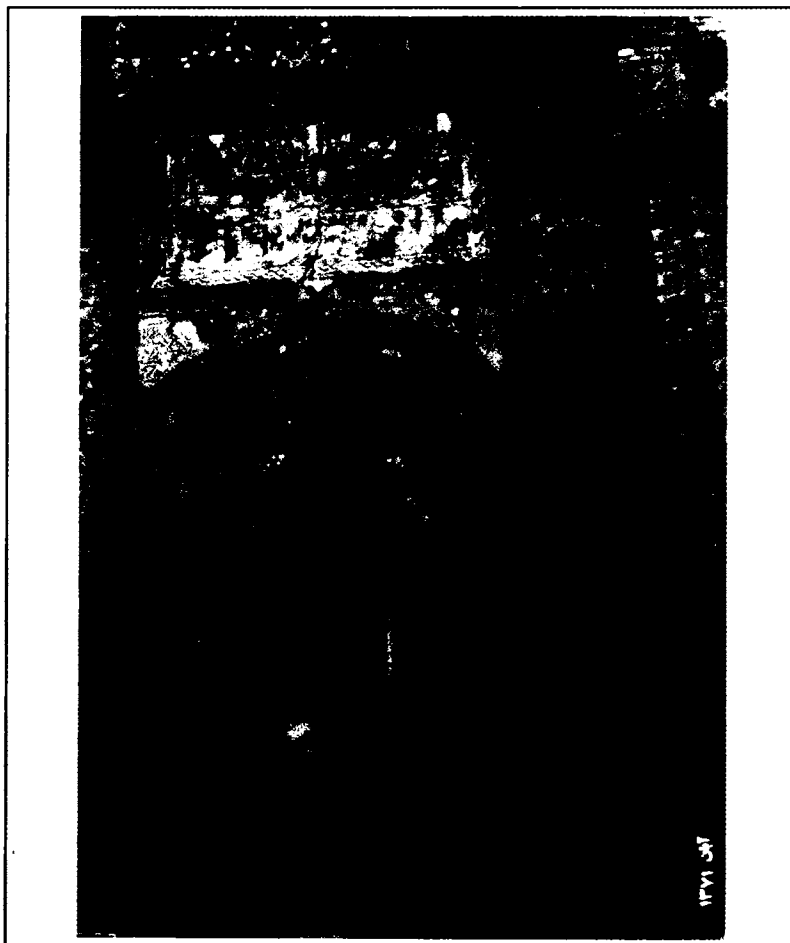
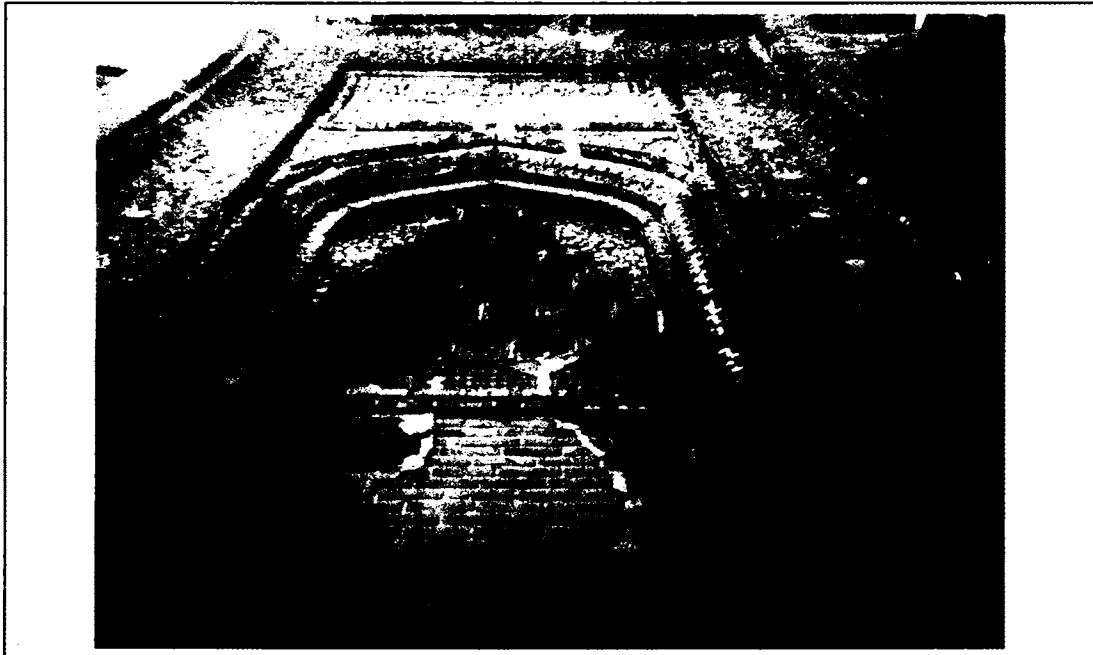
، آثار ایران ، جلد ۳ ، سال ۱۳۶۷ ، پیشین ، صص ۳۰۴ و ۳۰۵ .



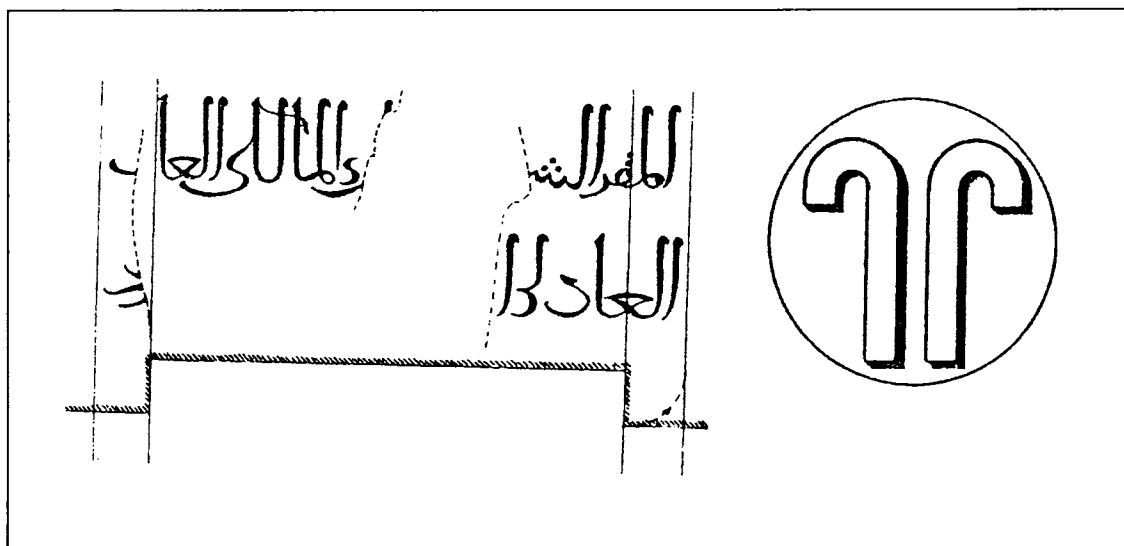
۱۹۴) شهرستان مراغه - گنبد غفاریه ، تصویر نمای جنوب شرقی آرامگاه



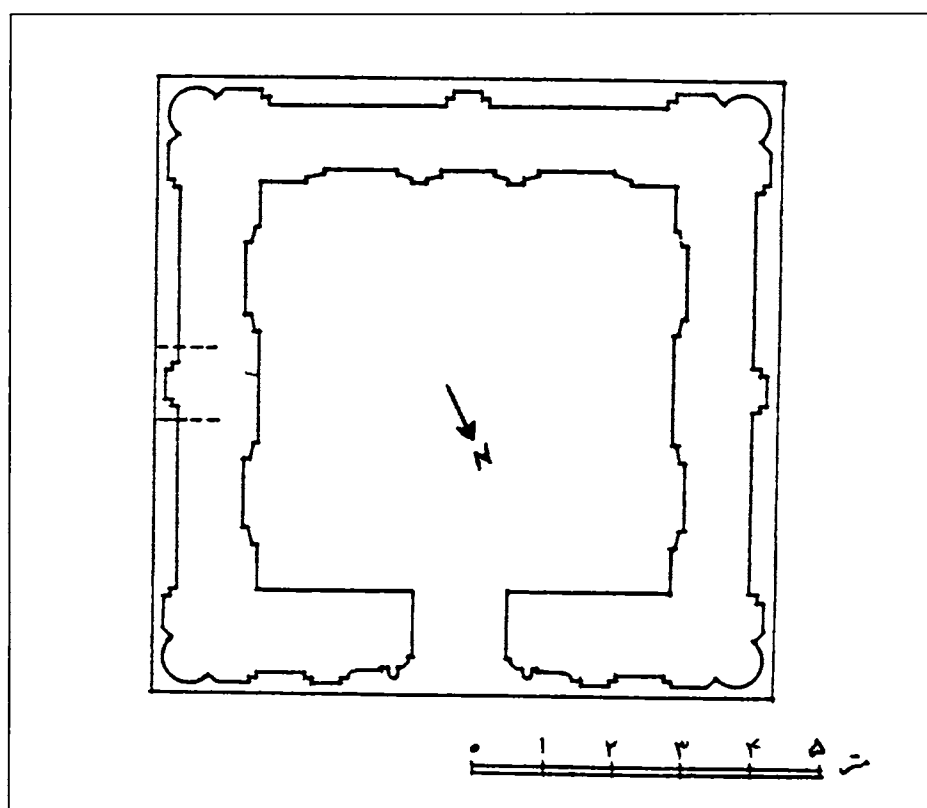
۱۹۵) شهرستان مراغه - گنبد غفاریه ، تصویر نمای شمالی و تزئینات معقلی و تخریری سردر آرامگاه



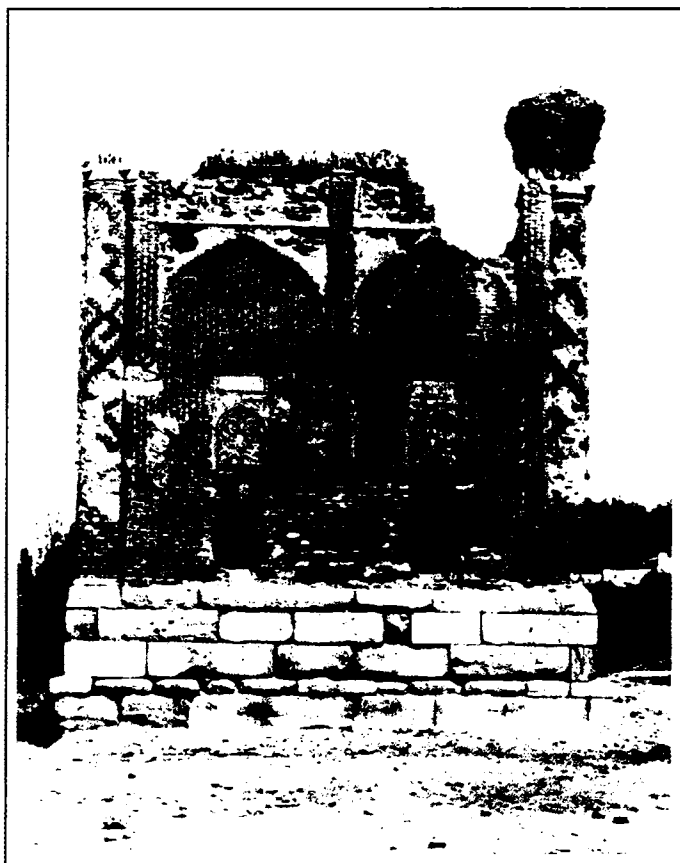
۱۹۶) شهرستان مراغه - گنبد غفاریه ، تصاویر نمای شمالی و تزئینات معقلی ، تخمیری و کتیبه های سردر آرامگاه



۱۹۷) شهرستان مراغه - گنبد غفاریه ، طرح های نماد خانوادگی صاحب مقبره و کتیبه موجود در سردر آرامگاه



۱۹۸) شهرستان مراغه - گنبد غفاریه ، پلان آرامگاه



۱۹۹) شهرستان مراغه - گنبد غفاریه ، تصاویر نمای
شمالی و جنوبی آرامگاه قبل از تعمیرات اساسی در
سال های ۱۳۳۲ - ۱۳۳۱ .
(عکس ها از آندره گدار)

۵/۱/۵/۲ - گوی برج (برج کبود)

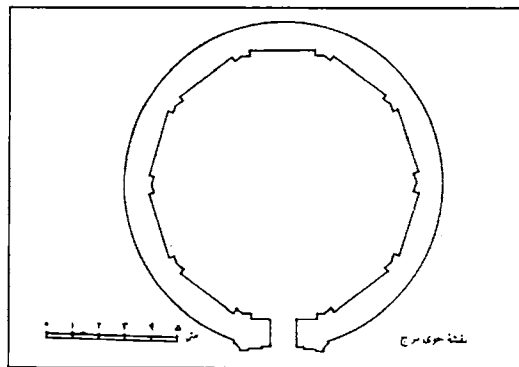
علاوه بر گنبدهای پیش گفته، تعدادی گنبد ویران شده دیگر (۳ یا ۴ مورد) نیز در کاوش های علمی که اخیراً د پیرامون گنبدهای کبود و مدور و ... در مراغه انجام گرفته است (تصویر شماره: ۲۰۱)، کشف شده است که به علت نیمه تمام بودن کاوش های به عمل آمده، گزارش نهایی کاوش های آن ها هنوز منتشر نشده است.

برج مقبره معروف به «گوی برج» (تصاویر شماره: ۲۰۲) در محله اتابک، کوچه سبزیچی قرار داشته که در طول سده های ۱۳۱۶-۱۳۱۵ شمسی به کلی ویران شده است. این برج در نیمه دوم قرن هشتم هجری ساخته شده بوده و آخرین نمونه از برج های مقبره ای دوره ایلخانیان و همچنین پنجمین مزار بزرگ تاریخی شهر مراغه بوده که از نظر سبک معماری با برج مدور مراغه (تصویر شماره: ۱۷۴) قابل مقایسه بوده است. این برج نیز از دو طبقه فوقانی (شبهستان یا نمازخانه) و طبقه تحتانی (سردابه) تشکیل یافته بوده که اینک طبقه فوقانی آن ویران شده و سردابه آن هم در زیر خاک مدفون است.

این بنا، در روز ششم ژانویه سال ۱۹۳۵ (۱۵ دی ماه/۱۳۱۰) به شماره ۱۳۸ در فهرست بناهای تاریخی ایران به ثبت رسیده است.

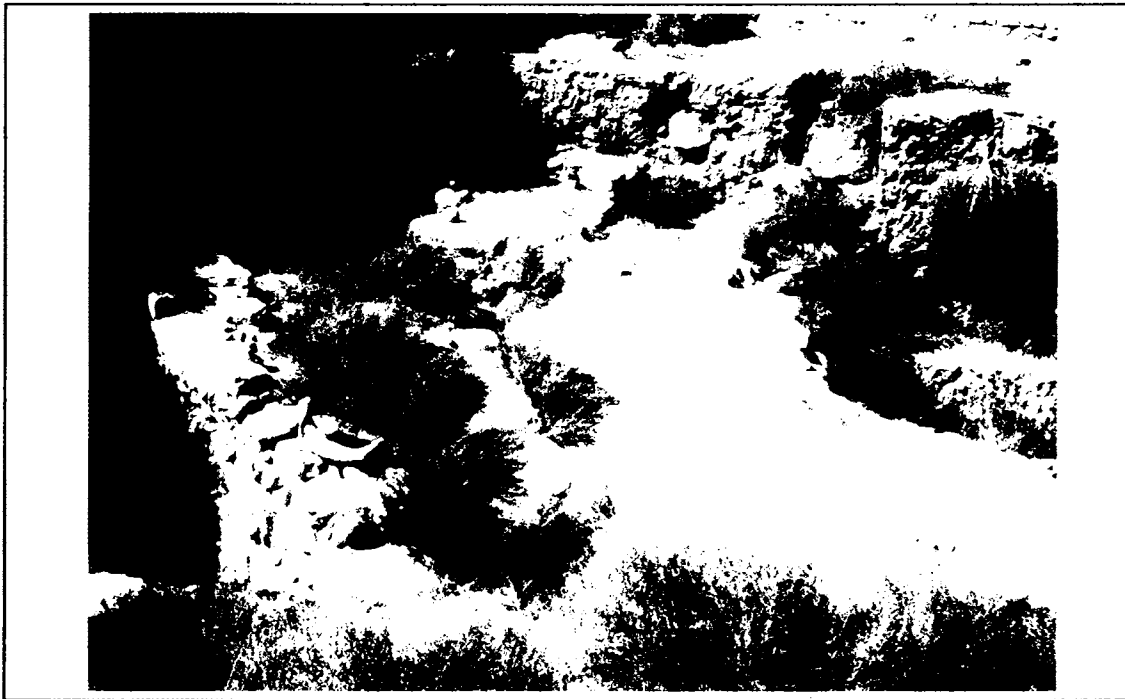
آقای آندره گدار (مدیرکل وقت باستان شناسی ایران) در سال ۱۳۱۰ ضمن سفر به شهر مراغه و بازدید از این بنا؛ تاریخی، در کتاب خود «آثار ایران» از این اثر چنین نوشته است:

«از قوی [گوی] برج آخرین آرامگاه از پنج آرامگاه موجود در مراغه در حال حاضر جز بنایی ویرانه چیز دیگری برجای نمانده است. برجی است مدور نظیر برج مدور مجاور گنبدکبود، با این تفاوت که ارتفاع بیشتری دارد. این بنا دارای تزئیناتی است مستطیل شکل با نقوش بسیار پُرکار که مانند قاب عکس سردر اصلی برج را در میان گرفته. تزئینات قرنیز فوقانی و سقف مخروطی و نیز گنبدی که عمارت را می پوشانده، اثری دیده نمی شود. از حروف کتیبه فوقانی چیزی که بتوان خواند، باقی نمانده است. به کمک صنعت آجرچینی برنمای خارجی بنا نقوشی به شکل لوز؛ های بزرگ ساخته اند که خطوط اصلی آن ها کمی برجسته است. نقوش برجسته سردر ورودی که کلاً با گچبری استفاده از کاشی های مُعرق ساخته شده با دُکور عظیم بنای گنبد غفاریه در تضاد است و این می رساند که گوی برج کاملاً جوان تر از آن است. به نظر می رسد، همان طوری که «اف. سار» پیشنهاد کرده، تاریخ آن را متعلق به نیمه دو قرن هشتم هجری بدانیم. بنابر آنچه گفته آمد، سه مزار از پنج مزار مراغه یعنی گنبدسرخ، گنبدکبود، و مقبره مدور مجاور آن متعلق به پیش از عصر مغول است، یکی از آن ها، گنبد غفاریه، مغولی و گوی برج به عصر بعد از استیلا؛ مغول تعلق دارد.»^۱

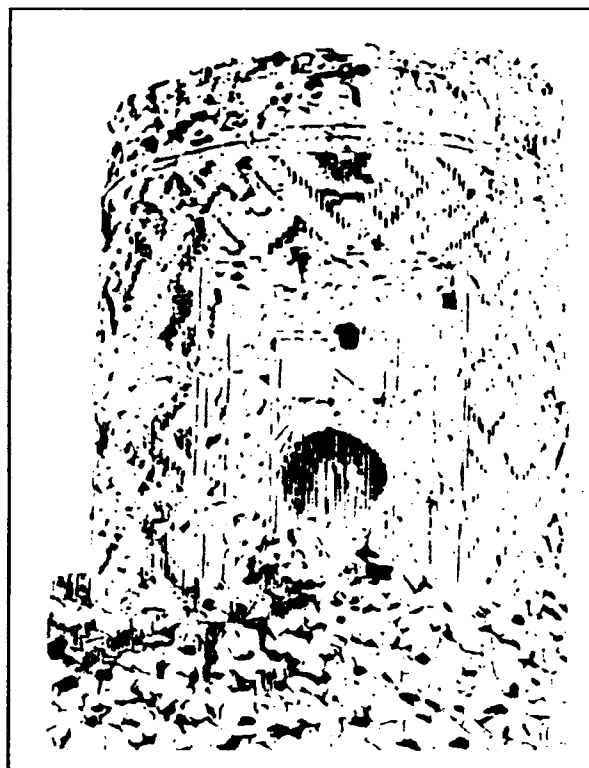
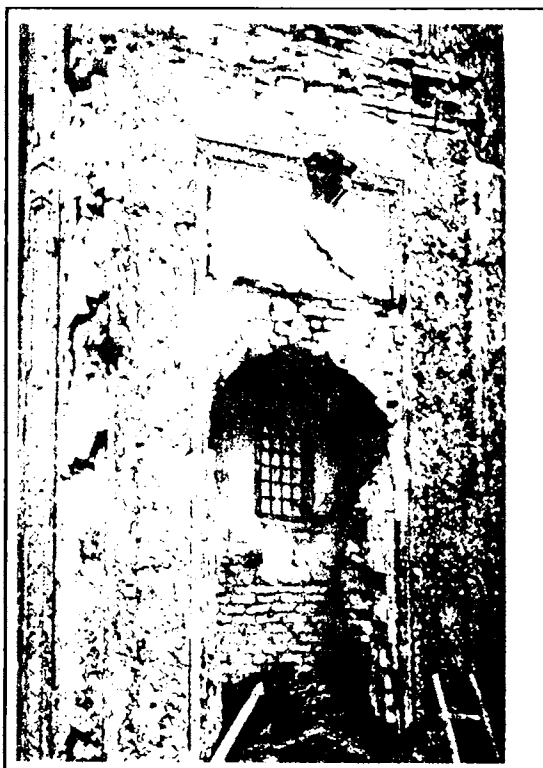


۲۰۰) شهرستان مراغه - پلان آرامگاه ویران شده
موسوم به گوی برج (طرح از آندره گدار)

۱- آندره گدار (فرانسوی)، آثار ایران، جلد ۳، سال ۱۳۶۷، پیشین، ص ۳۱۳.



۲۰۱) شهرستان مراغه - ترانشه کاوش های علمی باستان شناختی در جانب غربی گنبدهای مدور و کبود
به منظور کشف فونداسیون برج های دیگر



۲۰۲) شهرستان مراغه - تصاویر ساختمان و سردر آرامگاه ویران شده موسوم به گوی برج (تصاویر از آندره گدار)

۲/۵/۲ - رصدخانه خواجه نصیرالدین طوسی

مجموعه علمی و پژوهشی رصدخانه مراغه در اواسط سده هفتم هجری و یا به بیان دقیق تر برگرفته از متون تاریخی، در سال ۶۵۷ هجری (روز سه شنبه چهارم جمادی الاول و ۱۵۷ سال پیش از احداث رصدخانه مشهور سمرقند)، در عصر حکمرانی هلاکوخان مغول بر روی کوه رصد (رصدداغی) واقع در دوکیلومتری حاشیه غربی شهر مراغه در انتهای خیابان پاسداران فعلی به همت «خواجه ابوجعفر بن حسن نصیرالدین محمد طوسی» (منجم، ریاضی دان، فیلسوف، حکیم، دانشمندان و نویسنده بزرگ ایران زمین) ساخته شده است. ارتفاع سطح کوه نسبت به سطح حاشیه شهر و انتهای خیابان پاسداران، حدود ۱۱۰ متر است و به نظر می‌رسد که سطح آن را که از نظر چهار جهت اصلی و گسترش آن از شمال به جنوب مناسب‌ترین مکان است، ابتداء تسطیح نموده‌اند.

معمار اصلی مجموعه رصدخانه، «فخرالدین احمدبن عثمان امین مراغی» است و میزان تقریبی هزینه احداث آن حدود بیست هزار دینار رایج عصر خود بوده که این مبلغ از خزانه دولت و نیز موقوفات رصدخانه مراغه تأمین شده است. کار ساختن دستگاه‌ها و ابزار آلات نجومی مورد استفاده در رصدخانه را «مؤیدالدین عرضی» و فرزندش «محمد» انجام داده که هزینه آن نیز بالغ بر حدود سی هزار دینار ذکر شده است که در مقایسه با هزینه احداث واحدهای معماری مجموعه رصدخانه، رقم قابل توجهی می‌باشد.

دانشمندان و ستاره شناسانی که خواجه را در ساخت و راه اندازی این مرکز علمی همراهی کرده‌اند عبارتند از: «مؤید الدین عرضی»، «فخرالدین مراغی»، «فخرالدین اخلاطی»، «نجم الدین دبیران»، «قطب الدین شیرازی»، «محمی الدین مغربی»، «اطهرالدین ابهری»، «شمس الدین شروانی»، «شیخ کمال الدین ایکی» و «حسام الدین شامی». خواجه نصیرالدین طوسی و دستیاران وی پس از پایان یک مرحله رصد کامل ستارگان (که حدود پانزده سال به طول انجامید) نتایج تحقیقات خود را در کتابی بنام «زیج ایلخانی» گردآوردند و آن، شامل چهار مقاله در باب: تواریخ، سیر کواکب و مواضع آن‌ها از حیث طول و عرض، معرفت اوقات طالع‌ها و نیز باقی اعمال نجومی است که این کتاب در نوع خود از منابع علمی معتبر آن زمان محسوب می‌شده است.

خواجه نصیرالدین طوسی بیشترین سال‌های عمر خود را در مراغه گذرانید و نزدیک پایان عمرش به کاظمین سفر کرد و در همانجا در هیجدهم ذیحجه سال ۶۷۲ هجری قمری از دنیا رفت. وی دانشمندی جامع‌الاطراف بوده و بر همه علوم زمان خود احاطه داشته است. ... وی به سبب تلاش وافر که در بازسازی کاخ نیمه ویران دانش در دوران استیلای اجنبی به کار بست و نیز به سبب تألیفاتی که دارای ارزش علمی به سزایی بودند و همچنین با تأسیس مرکز علمی - آموزشی کم نظیر و شاید بی‌بدیل رصدخانه مراغه، در ردیف اول رجال علمی عصر خود جای گرفته و در شمار مردانی در آمده است که ارزش جهانی یافته و مورد احترام جوامع بشری قرار گرفته‌اند.

با تهاجم مغولان، بلاد شرق اسلام از هم پاشیده شده و در واقع حفظ میراث گذشتگان بر عهده افراد علاقمند نهاده شده بود که خواجه نصیرالدین طوسی و سپس خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی هم یکی از این معدود افراد بودند که با پایه‌گذاری رصدخانه مراغه و ربع رشیدی تبریز و حوزه‌های علمی اربعه (شامل: حوزه‌های علمی مراغه، غازییه، رشیدییه و سلطانیه)، خدمات ارزنده‌ای را به جهان علم و دیانت ارائه نمودند.^۱

^۱ - سیدحسن نصر، مجموعه خطابه‌های تحقیقی در باره خواجه رشیدالدین، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۰، ص ۴.

« هلاکو به حکمت ، نجوم و کیمیا نیز میلی داشته مخصوصاً مبالغی از ثروتی را که از غارت ممالک اسلامی به چنگ آورده بود در راه کیمیا به باد داد.»^۱ وی با بنیانگذاری رصدخانه مراغه توسط نصیرالدین طوسی موافقت کرده و مخارج هنگفت آنرا پذیرفت . بدیهی است که ایلخانان دیگر نمی توانستند مانع آن شوند که نصیرالدین به علم هیئت بپردازد.^۲

«خواجه نصیرالدین طوسی در معارف زمان خویش به ویژه حکمت و ریاضی استاد مسلم بود و به لقب « استاد البشر » ملقب گشت.»^۳ « ملک الحکماء ، خواجه بزرگ ، عالم فیلسوف نصیرالدین محمد بن محمدالطوسی (۵۹۷ - ۶۷۲ هجری قمری) مدتی در نزد اسماعیلیان می زیسته ، به ترجمه ، تألیف و تذهیب کتاب از جمله اخلاق ناصری و استفاده از کتب و آلات نجومی موجود در قلعه الموت پرداخته است.»^۴ ایشان از فتنه و آشوب خراسان در بیم بود و قلاع اسماعیلیه را ایمن ترین نقاط می دید و دعوت ناصرالدین عبدالرحیم محتشم حکمران قُهستان (کوهستان سلسله جبال البرز) را پذیرفته و به قُهستان رفت. ناصرالدین محتشم مقدم او را غنیمت شمرده بر احترام و اکرام او بیفزود و خواجه مدت زیادی در نزد ناصرالدین بماند و به عزت و حرمت می زیست و اوقات را به مطالعه ، تألیف و تصنیف و رصد و نجوم اشتغال داشت و در آن مهارت تمام بدست آورده بود.»^۵

تا روزی که هلاکو وفات یافت ، خواجه به عزت و احترام و قدرت از ملازمان و به تعبیری وزیر او بود و هم در زمان هلاکو و به اشارت وی در سال ۶۵۷ (ه.ق) به بنای رصدخانه مراغه مشغول شد . جمیع اوقاف ممالک ایلخانی تحت اختیار او قرار داده شد.^۶

خواجه نصیرالدین طوسی تمامی هزینه های حوزه علمیه و مرکز علمی رصدخانه مراغه و حقوق کارکنان و اساتید و نیز شهریه طلاب و دانشجویان را از محل درآمدهای اوقاف ممالک ایلخانی که بیشتر در حوزه عراق امروزی قرار داشت ، تأمین می کرد. وی بیشتر اوقات در مراغه مستقر بوده و علماء و فضلاء اکناف و اطراف عالم را به مرکز علمی مراغه دعوت می کرد.^۷

خواجه نصیرالدین طوسی مراغه را بهترین محل برای احداث رصدخانه یافت . گفتنی است که « در تمام ایران برای رصد بستن جایی بهتر از مراغه یافت نشده لهذا خواجه نصیرالدین طوسی پس از تفحص و تجسس در آن زمین رصد زیج بسته »^۸ و به بنای رصدخانه همت گماشت و بهترین علمای آن روزگار را به همکاری دعوت کرد و به کمک آنان مرکزی را بنیان گذاشت که تا آن زمان سابقه نداشت تا این که در سده های بعد در چین و هند رصدخانه هایی به سبک و الگوی رصدخانه مراغه به وجود آمد و عاقبت اروپائیان ، مخصوصاً کُپرنیک با مطالعه کتاب های به یادگار مانده از قطب الدین شیرازی و ابن شاطر ، یافته های مرکز علمی مراغه را به نام خود ثبت نمود .

۱ - عباس اقبال ، تاریخ مغول ، ۱۳۶۵ ، ص ۱۹۸ .

۲ - اشپولر ، ص ۴۳۸ .

۳ - لغت نامه دهخدا .

۴ - محمدتقی بهار (ملک الشعراء) ، سبک شناسی ، جلد سوم ، ص ۱۵۷ . محمدتقی مدرس رضوی . احوال نصیرالدین . بنیاد فرهنگ ، تهران ، ۱۳۵۴ ، ص ۱۰ .

۵ - محمدتقی مدرس رضوی ، احوال نصیرالدین ، بنیاد فرهنگ ، تهران ۱۳۵۴ ص ۹ . همچنین ، عبدالحسین زرین کوب ، کارنامه اسلام ، امیرکبیر ، تهران ۱۳۶۰ ، ص ۶۹ .

۶ - لغت نامه دهخدا .

۷ - محمودبن محمد آفسرایی ، تاریخ سلاجقه یا مسامره الاخبار و مسایره الاخیار ، با اهتمام و تصحیح عثمان توران ، تهران انتشارات اساطیر ، ص ۱۲۰ .

۸ - امین احمد رازی ، هفت اقلیم ، ص ۲۶۳ .

« زیج ایلخانی » که در اصل به فارسی نوشته شده بود ، برای استفاده در جهان عرب به زبان عربی ترجمه گردید.^۱ هزاران افسوس از آن رو که کمترین مدت رصد سی سال تمام را که یک دوره کامل زحل است ، لازم دارد و خواجه در شانزدهمین سال تأسیس رصدخانه وفات یافت و اینک عمل رصد و زیج ناتمام ماند.^۲ خواجه نصیرالدین طاب ثراه روز دوشنبه هفدهم ذی الحجه سال ۶۷۲ به وقت غروب در مدینه الاسلام بغداد وفات یافت .

مات المعالی و العلم بموته فعلى المعالی و العلوم سلام

مولانا نورالدین رصدی در مرثیه وی فرماید :

نصیر ملت و دولت محمد طوسی یگانه ای چو وی از مادر زمانه نژاد
بسال ششصد و هفتاد و دو بذوالحجه بروز هفدهم اندر گذشت در بغداد

وفات ملک الحکماء خواجه نصیرالدین محمد الطوسی در بغداد فی ثامن عشر ذیحجه مدفوناً به مشهد امام موسی کاظم (ع).^۳ به موجب وصیت خواجه ، جنازه وی را به مشهد کاظمین (ع) بردند، علاءالدین محمد جوینی صاحب دیوان و جمهور اکابر وقت ازدحام عام در تشییع جنازه حاضر بوده و خواستند که در سمت پایین پای آن بزرگوار [امام موسی کاظم (ع) قبر] حفر نمایند ناگاه سردابی مرتب و مزین ظاهر گردید که در آن نوشته شده بود : « هذا قبر الناصر بالله العباسی لنفسه ». معلوم شد که آن قبر برای الناصر بالله (سی و چهارمین خلیفه عباسی - ۵۷۵ - ۶۲۲ هـ.ق) تهیه شده بود که نصیب وی نشده پس جنازه خواجه را در آن سرداب نهاده بر لوح قبرش نوشتند : « و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید »^۴ (یازدهم جمادی الاول ۵۹۷ هـ.ق) عجب تر آنکه تاریخ بنای آن سرداب مطابق با سال ولادت خواجه نصیرالدین بوده است.^۵ چند نمونه از اشعار خواجه نصیرالدین طوسی در ذیل آورده می شود :

چون نقطه اگر ساکن یک جا بشوی چون دایره گر محیط پیما بشوی
از قسمت خویش دست بیرون نبری گر چون سر پرگار همه پا بشوی

سرمایه عمر آدمی یک نفس است و آن یک نفس از برای یک همنفس است
با همنفسی گر نفسی بنشینى مجموع حیات عمر آن یک نفس است

« بروکلمان » ، فهرست آثار نصیرالدین طوسی را ۵۹ عنوان ولیکن « سارتن » رقم رسائل و کتب وی را ۶۴ عنوان ذکر کرده که شامل رشته های : فقه ، اصول ، عقاید ، فلسفه ، ریاضی ، نجوم ، فیزیک ، طب ، رمل ، معدن شناسی ، موسیقی ، حساب ، جبر ، هندسه ، آلات نجوم ، زیج ، تقویم ، جغرافیا ، منطق و طبقه بندی علوم ، الهیات ، اخلاق ، شعر و ادبیات بوده است.

این مرکز تحقیقاتی در تمام طول دوران حکمرانی ایلخانان مغول به مدت بیش از نیم قرن برپا و فعال بوده و با توجه به تعلق خاطر ایلخانان به طالع و سنجش آن از روی گردش ستارگان به فعالیت علمی خود ادامه می داده است ، به طوری

۱ - جی.آ. بویل ، تاریخ ایران کمبریج ، جلد ۵ ، ۱۳۶۶ ، ص ۶۳۴.

۲ - ریحانه الادب ، جلد ۱ و ۲ ، ص ۱۷۷ .

۳ - فصیحی خافی ، مجمل فصیحی ، به تصحیح محمود فرخ ، جلد ۱ و ۲ ، انتشارات باستان ، مشهد ، ۱۳۴۱ ، ص ۳۴۲ .

۴ - قران مجید ، سوره کفف ، آیه ۱۸ (و سگشان گسترانیده بود دو ساعدش را به آستانه در غار) .

۵ - ریحانه الادب ، جلد ۱ و ۲ ، ص ۱۸۱ .

که بعد از وفات خواجه نصیرالدین طوسی، فرزندان وی به نام های « صدرالدین علی » و سپس « اصیل الدین »، سرپرستی رصدخانه و تولیت موقوفات مربوط به آن را بر عهده داشته‌اند.

پایان کار رصدخانه خواجه نصیرالدین طوسی گویا با یک زلزله ویرانگر مقارن شده، به طوری که **حمدالله مستوفی** مؤلف « **نزهة القلوب** » در قرن هشتم هجری وضعیت آن را خراب اعلام داشته است.

شهرت و اعتبار رصدخانه مراغه با مرگ حاکمان و تغییر مقر حکومت از مراغه به تبریز و سلطانیه از بین نرفته، بلکه در سال ۸۰۵ هجری، « الغ بیگ » پسر هنرپرور شاهرخ و نوه امیر تیمور گورکانی از بقایای عمارت رصدخانه خواجه نصیرالدین در مراغه دیدار نموده و سپس از « غیاث الدین جمشیدکاشانی » و سایر دانشمندان و ستاره شناسان پیرامون خود خواسته است تا با توجه به طرح معماری و دست آوردهای رصدخانه مراغه به طرح ریزی رصدخانه معروف سمرقند پرداخته و کتب، دستگاه های رصد و آلات نجومی این مرکز را به سمرقند انتقال دهند. نتیجه این اقدامات منجر به تدوین « زیچ الغ بیگ » گردید.

همچنین در دوره صفویه، شاه اسماعیل صفوی برآن شد تا رصدخانه خواجه نصیر را در مراغه دوباره بازسازی نماید. برای این منظور امیر « غیاث الدین منصور » دانشمند آن زمان را بر آن گماشته بود.

و نیز شاه عباس اول صفوی هم دانشمندان وقت، از جمله: « شیخ بهائی »، « ملاجلال منجم » و « علیرضا عباسی خوشنویس » را برای مطالعه و تهیه نقشه مجموعه رصدخانه به مراغه اعزام کرده است.

همزمان با اقامت چند روزه ناصرالدین شاه قاجار در شهر مراغه (۱۲۷۶ ه. ق) ایشان از محل رصدخانه بازدید به عمل آورده و چند نفر از جمله: « اعتضادالسلطنه » (وزیرعلوم)، « فرهادمیرزا » (والی آذربایجان)، « استاد ملا علی محمد اصفهانی » (ریاضی دان) و « میرزا احمدحکیم باشی » را مأمور مطالعه و بررسی رصدخانه مراغه نمود. بدین ترتیب نقشه و گزارش علمی _ توصیفی نسبتاً کامل از بقایای این مجموعه تهیه گردید.

در سال ۱۸۸۳ میلادی، ویرانه‌های رصدخانه مراغه توسط « هوتوم شیندلر »^۱ آلمانی مورد بررسی سطحی قرار گرفته و نقشه‌ای همانند طراحی انجام گرفته توسط اعتضادالسلطنه ترسیم گردید.

اولین فصل کاوش های علمی رصدخانه در تیرماه سال ۱۳۵۱ (ه. ش) به وسیله یک هیأت باستان‌شناسی ایرانی به سرپرستی آقای دکتر پرویز ورجاوند و همکاری آقای دکترعلی اکبر سرفراز و سایرین انجام گرفت و فصول دوم و سوم این کاوش در تابستان سال های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ ادامه یافته و در نتیجه این کاوش ها، مجموعه بزرگ و متعدد رصدخانه خواجه‌نصیرالدین طوسی در مراغه از زیر خاک خارج گردید. این کاوش در واقع اولین بررسی و بازیافتن هدف دار آثار برجای مانده از یک مرکز علمی به دست باستان شناسان ایرانی بوده است که نتایج علمی آن به طور برجسته و مؤثر چاپ و منتشر شده و اعتبار ویژه‌ای را در مجامع علمی داخل و خارج از کشور برای تمدن ایرانی _ اسلامی کسب نموده است.^۲

در سال های اخیر نیز تأسیسات و امکانات فنی جدیدی برای رصد اجرام آسمانی و آشنایی نسل جوان با علوم و شیوه های ستاره شناسی بر روی رصد خانه مراغه ایجاد کرده اند به طوری که در روز سه شنبه نوزدهم خرداد ماه ۱۳۸۳ همزمان با رویداد عبور سیاره زهره از مقابل خورشید، ۳۰ نفر از پژوهشگران و اخترشناسان حرفه ای داخلی و خارجی به همراه دانش آموزان و دانشجویان علاقمند در محل سایت رصد خانه مراغه برای رصد این رویداد نادر (که هر یکصد

^۱ - Houtum Schindler

^۲ - پرویز ورجاوند، کاوش رصد خانه مراغه، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۶.

سال یکبار تکرار می شود و مناسب ترین محل برای رصد آن هم همین محل اعلام گردیده بود) و آموزش روش های مشاهده این پدیده ، تجمع کردند و تصاویر این حادثه مهم قرن را به صورت زنده بر روی شبکه های تلویزیونی فرانسه و ایران ارسال کردند .

❖ معرفی واحدهای مکشوفه از سطح کوه رصد

در گزارش حفاری ، کاوشگر مجموعه بزرگ رصدخانه مراغه همزمان با معرفی ویژگی های معماری هریک از واحدهای مکشوفه از روی بقایای پایه و ازاره های واحدها (که بیشتر از ۵۰ سانتیمتر از آن ها باقی نمانده است) به کاربری احتمالی آن ها نیز اشاره نموده است که در زیر به معرفی و شرح مختصر آن ها می پردازیم :

۱ - دیوارهای سنگچین

این دیوارهای منظم و نامنظم به عرض ۱/۲۰ متر با پشتههای کمکی در بخش های شمالی ، جنوبی ، شرقی و غربی تپه به منظور حصارکشی مجموعه از جنس قطعات سنگ های نامنظم ، لاشه سنگ و قلوه سنگ به همراه ملاط گل و آهک .

۲ - برج مرکزی

طرح اصلی برج مرکزی رصدخانه عبارت است از یک دایره کامل که قطر خارجی آن ۲۳/۶۰ متر است و دیوارهای آن که ۸۰ سانتیمتر ضخامت دارند ، برروی یک پی سنگچین ، به عرض ۱/۸۰ متر ساخته شده و ورودی آن در جانب جنوب است و در دو طرف آن یک جفت سنگ یک پارچه منظم به ارتفاع ۸۰ سانتیمتر وجود دارد . ناو سنگی یا « ربع جداری » که از سمت جنوب به شمال به تدریج بر ارتفاع آن افزوده می شود در میان دهلیز مرکزی برج قرار دارد . طول باقیمانده این ناو سنگی که در واقع قسمت اصلی و محل رصد کردن ستارگان را تشکیل می داده است ، ۵/۷۰ متر است . در دو سوی راهروی مرکزی برج ، شش جفت اتاق در دو ردیف قرار دارد که امروزه تنها پی های آن ها برجای مانده است.

۳ - واحدهای سنگ چین دایره ای

این واحدهای دایره ای شکل از جنس قلوه سنگ و ملاط گل که احتمالاً محل استقرار ابزار و آلات محاسبات نجومی و رصد ستارگان بوده است.

۴ - تالار چهارگوش سکودار

یک واحد معماری با یک تالار چهارگوش و یک سکوی مدور به قطر ۲/۳۰ متر از جنس قلوه سنگ و ملاط گل (شبکه B15 نقشه) وجود دارد که احتمالاً برای استقرار یک وسیله نجومی و آموزش و تشریح آن در وسط تالار به کارآموزان و علاقمندان ساخته شده است.

۵ - کارگاه ریخته گری و ساخت وسایل نجومی

این واحد ۱/۱۲ متر از سطح تپه پایین تر است (شبکه D8 نقشه) و تنها ۱۲ سانتیمتر از دیوارهای سنگی آن در سطح تپه نمایان است . ورودی آن از سمت جنوب است و در گوشه شمال شرقی این واحد یک کوره تنوری شکل وجود دارد که احتمالاً ذوب فلزات ، قالبگیری ، ریخته گری و تهیه و ساخت ابزارآلات نجومی رصدخانه در آن انجام می گرفته است.

۶ - کوشک ایواندار

این واحد از سه اتاق مستطیل شکل چسبیده به هم (شبکه K7 نقشه) تشکیل شده که شاید به منظور سکونت در این مجموعه ساخته شده باشد. دیوارهای واحد بر روی یک پی سنگ‌چین از جنس قلوه سنگ به پهنای ۱/۱۰ متر بنا شده و به علت فرسایش دیوارها و ارتفاع ناچیز باقیمانده از آنها، ورودی اتاق‌ها به روشنی مشخص نمی‌باشد.

۷ - مدرسه یا تالار کنفرانس

این واحد (شبکه F17 نقشه) از دو بخش تالار ایواندار و محوطه سنگفرش تشکیل شده و دیوارهای آن از بین رفته است. طرح کلی این واحد بیانگر احتمال استفاده از این بنا برای آموزش و یا برگزاری جلسات درس و گفتگوهای علمی اساتید و پژوهشگران و دانش پژوهان بوده است.

احتمال دیگر این که، ممکن است این واحد به عنوان مسجد برای برگزاری نماز مورد استفاده قرار می‌گرفته، چراکه در میان واحدهای معماری به دست آمده در سطح تپه، اثری از مسجد وجود ندارد، مگر آن که بنای این واحد را به اعتباری مسجد نیز به شمار آورد. گذشته از این‌ها، نکته جالب توجهی که در پلان این واحد به نظر می‌رسد، این است که هنرمند معمار مسلمان شیعه مذهب، با تبحر خاص عبارات «الله» و «علی» را (به ترتیب یک و دویار) در طرح پلان غرفه‌های این واحد گنجانیده است.

۸ - دفتر کار یا استراحتگاه

واحد مزبور یک بنای مستطیل شکل دو اتاقه (شبکه E14 نقشه) است که احتمالاً از این واحد به منظور دفتر کار یا استراحتگاه شبانه کارکنان رصدخانه استفاده می‌شده است.

۹ - کتابخانه

در گوشه شمال غربی مجموعه رصدخانه (شبکه A1 نقشه) یک واحد مستطیلی شکل بزرگی با اتاق‌ها و غرفه‌های متعدد وجود دارد که بی‌شابهت به کتابخانه نیست. در این واحد، تالار مطالعه، مخزن و اتاقچه‌هایی برای نگهداری کتاب موجود است. این محل توسط حصارهای قطور احاطه شده و احتمالاً اسناد و مدارک و منابع و کتب علمی ارزشمند مرکز در آن حفاظت و نگهداری می‌شده است.

ناگفته نماند، اغلب متون و منابع معتبر تاریخی، حجم کتاب‌های موجود در کتابخانه مرکز علمی رصدخانه در مراغه را بیشتر از چهارصد هزار جلد ذکر کرده‌اند که این تعداد کتاب در اثر غارت شهرهای بغداد، شامات، جزیره، موصل و خراسان جمع‌آوری و به این مرکز منتقل شده بود. کتابدار این کتابخانه در زمان خواجه نصیرالدین طوسی، «ابوالفضائل عبدالرزاق بن احمد بن ابی المعالی شیبانی محدث بغدادی» معروف به «ابن الفوطی» بوده است.

علیرغم این اوصاف در واقع بنای واحد مزبور گنجایش این تعداد کتاب پرشمار ذکر شده را ندارد و امکان دارد رقم مزبور اغراق‌آمیز باشد و یا قسمت عمده این کتاب‌ها در محل دیگری غیر از واحد مزبور نگهداری می‌شده است. با این حال، واحد مزبور چه از نظر موقعیت مکانی و چه از نظر پلان و ساختمان آن، در میان سایر واحدهای موجود، مناسب‌ترین مکان برای کاربری کتابخانه است.

۱۰ - مجموعه بناهای روستایی

در گوشه شمال شرقی مجموعه (شبهه Ol نقشه) آثار معماری یک واحد مسکونی مربوط به دوران پس از ویرانی رصدخانه به دست آمده که با استفاده از مصالح ساختمانی ویرانه‌های واحدهای معماری مجموعه رصدخانه ساخته شده است. این واحد دارای اتاق‌های متوسط، انباری کوچک، آشپزخانه، تاپوی گندم، تنور، اجاق، خمره آب و تگاره‌های ذخیره گندم و خمیر نان می‌باشد.

۱۱ - آب انبار

در شیب دامنه جنوب شرقی کوه رصد، آب انباری موجود است که بی گمان آن را با آب باران و برف پر می‌کردند. این آب انبار دارای ۸/۵ متر طول و ۶/۵ متر عرض و ۳ متر ارتفاع است که در مجموع گنجایش ۱۰۷ مترمکعب آب را دارد. دیوارهای جانبی آن به پهنای یک متر از سنگ لاشه و قلوه سنگ به همراه ملاط ساروج ساخته شده و پوشش آن از نوع طاق ضربی آجری بوده است که هم اکنون فرو ریخته است. کف این واحد پس از انجام زیر و کف سازی اصولی، به خوبی با اندود ساروج پوشانده شده و سطح اندود به طور کامل صیقل یافته و آب بندی شده است.^۱

۱۲ - مجموعه معماری صخره ای

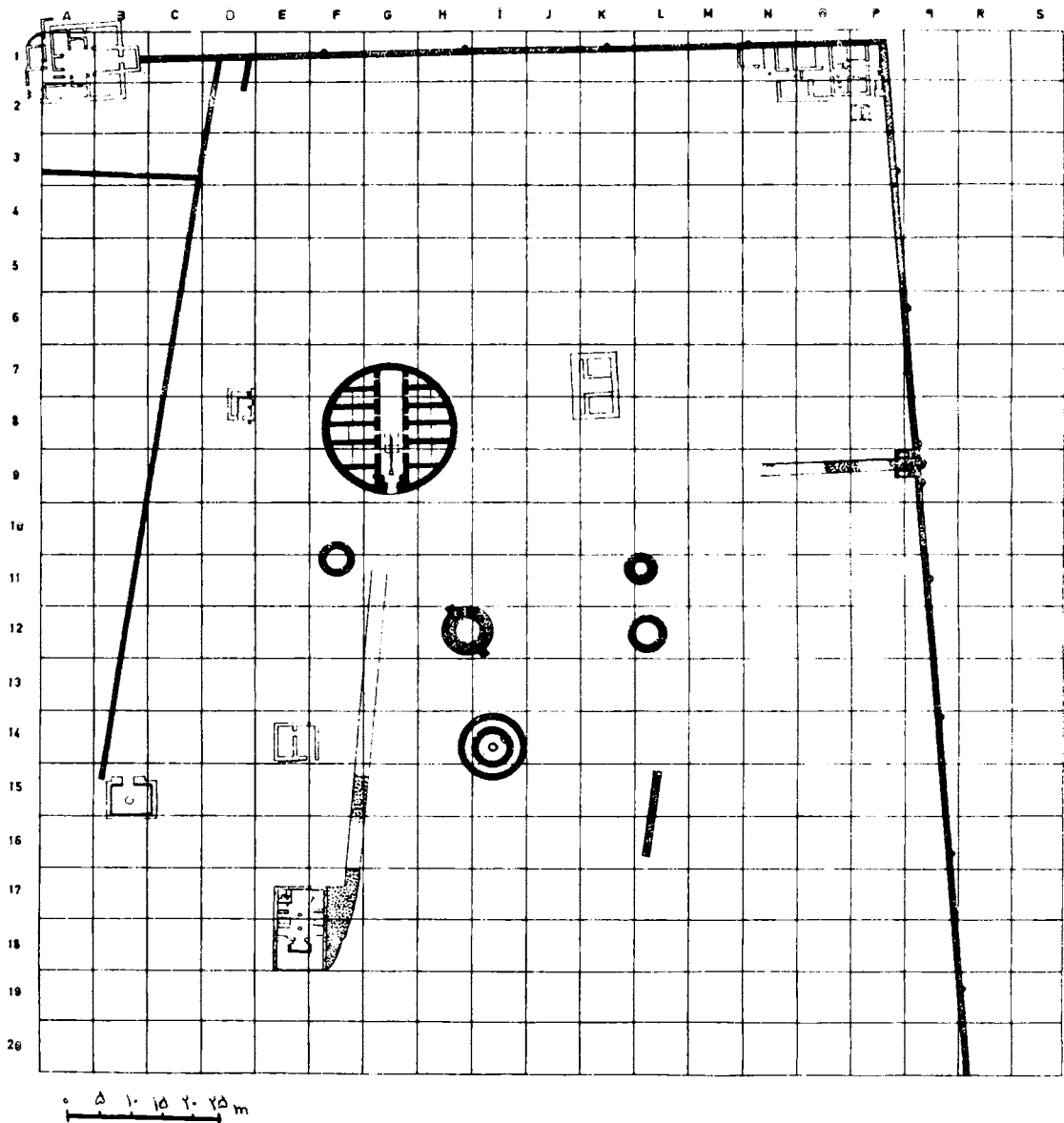
وجود واحدهای معماری صخره‌ای موجود در دامنه غربی کوه رصد، همواره در کنار رصدخانه خواجه نصیرالدین طوسی در مراغه مطرح بوده و گاهی حتی بسیاری از بازدیدکنندگان و محققین آن را با رصدخانه واقعی که در روی کوه واقع است، اشتباه گرفته‌اند. این واحد صخره‌ای ۳۲ متر پایین‌تر از سطح کوه رصد قرار گرفته و بنای آن با مجموعه رصدخانه، همزمانی تقریبی دارد؛ ولی نمی‌توان آن را در راستای اهداف علمی و پژوهشی مشخص رصدخانه تصور نمود، بلکه واحدهای مزبور را می‌توان بیشتر یک مجموعه مذهبی تدفینی مردگان مذهبی چون نسطوریان پنداشت. قسمت‌های مختلف این واحد، شامل: اتاق‌ها، سردابه، دالان‌ها با سقف جناغی، محراب، سکوها، قبور و چاه می‌باشد که به قطر یک متر که تا ژرفای ۴۲ متری آن خاکبرداری و کاوش شده و قطعاتی از کاشی، سنگ تراشدار و پیه سوز از آن کشف شده است، همگی در دل صخره ایجاد شده‌اند. (تصاویر شماره: ۲۱۵ - ۲۱۷)

❖ مصالح به کار رفته در بنای واحدهای رصدخانه

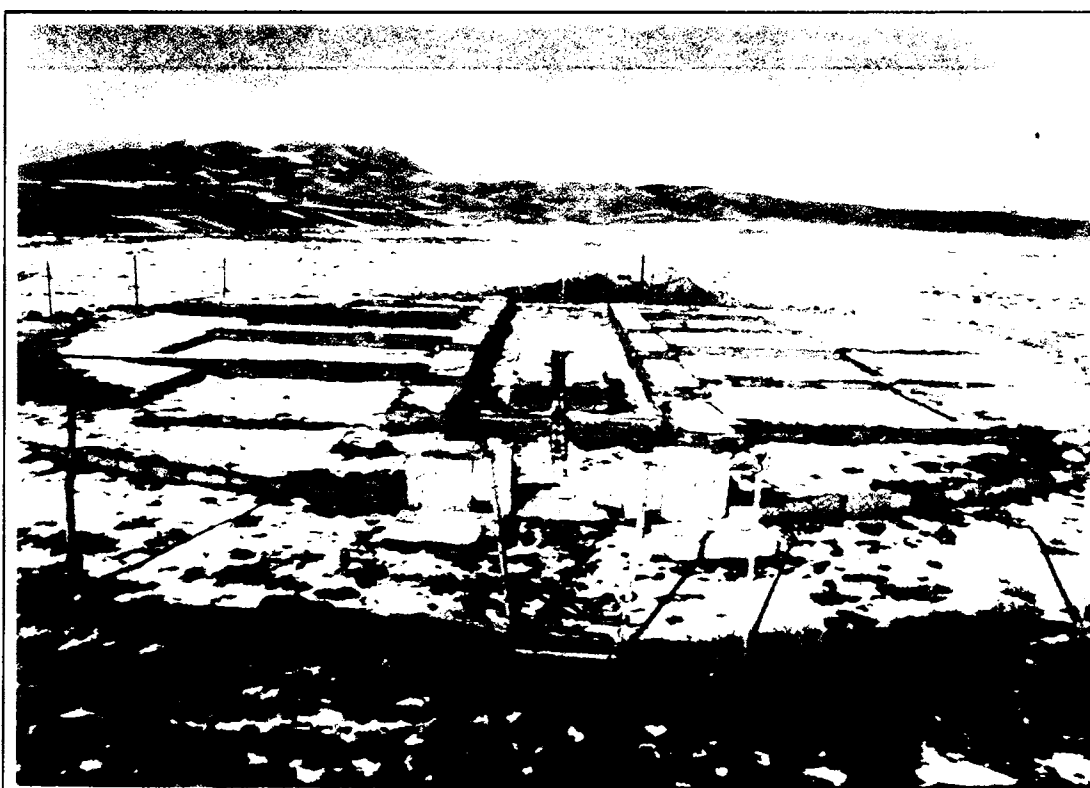
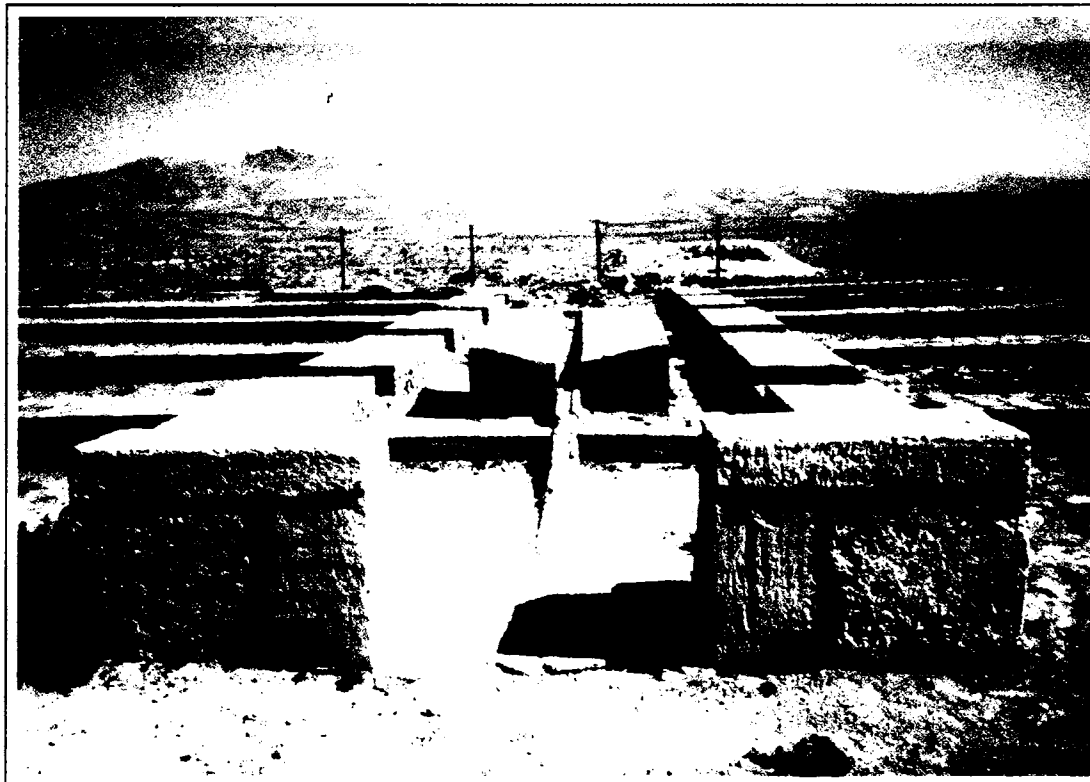
- سنگ‌های لاشه، قلوه سنگ‌های رودخانه‌ای و سنگ‌های تراشیده در پی سازی، ازاره بندی، سنگ فرش‌ها، پایه ستون‌ها و تزئینات نماسازی.
- خشت در دیوارها و بر روی کرسی چینی‌های سنگی.
- آجرهای متنوع در دیوارها، کف سازی و آجرهای تراشیده تزئینی در نمای ساختمان‌ها.
- ملاط‌های گل، گل و آهک، ملاط گچ و گچ و گل در میان مصالح و ملاط ساروج در آب انبار.
- اندود گچ سفید بر روی بعضی از دیوارها.
- انواع کاشی‌های مختلف نظیر، خشتی، خشتی کتیبه دار برجسته که از نظر کیفیت مواد و ارزش هنری دارای اعتبار فراوانی هستند و نشانگر وجود نوعی شکوفایی صنعتی و هنری و ابتکار در امر ساخت کاشی می‌باشد.
- چوب در تیرریزی‌های سقف و توفال کوبی روی آن‌ها.

^۱ - پرویز ورجاوند، کاوش رصدخانه مراغه، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۶.

- تزئینات معقلی از سنگ ، آجر ، کاشی های از پیش تراشیده در دو رنگ فیروزه‌ای و قهوه‌ای سوخته در بستری ملاط گچ در قاب سازی‌های برجسته دور پنجره‌ها و درب ها و نمای خارجی بناهای مجموعه . این تزئینات طرح‌های زیبای هندسی ایجاد شده و تصور می‌رود که نخستین گام های آفرینش و شکل‌گیری شیوه تزئینی‌کاشی ها مُعرق در این محل برداشته شده است.



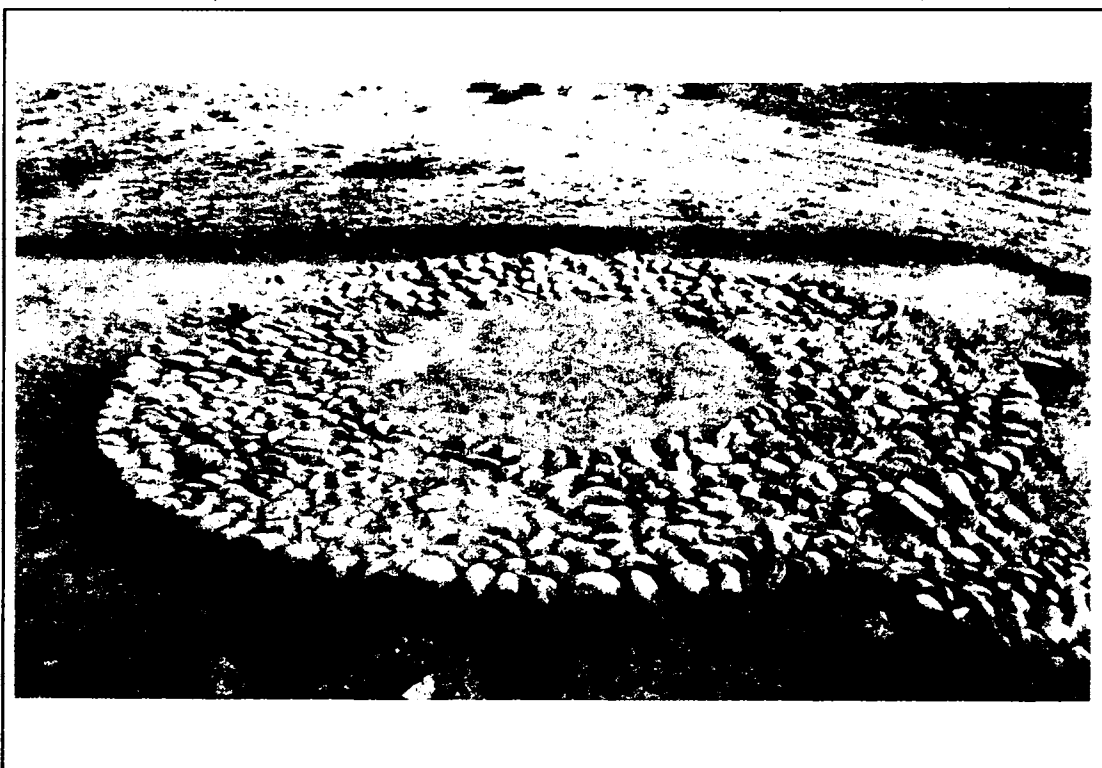
۲۰۳) شهرستان مراغه - رصدخانهٔ خواجه نصیرالدین طوسی ، نقشهٔ کلی واحدهای نجومی کشف شده در سطح تپه رصدخانه مراغه
(نقشه از آقای پرویز ورجاوند)



۲۰۴) شهرستان مراغه - رصدخانه خواجه نصیرالدین طوسی ، تصاویر برج مرکزی رصدخانه



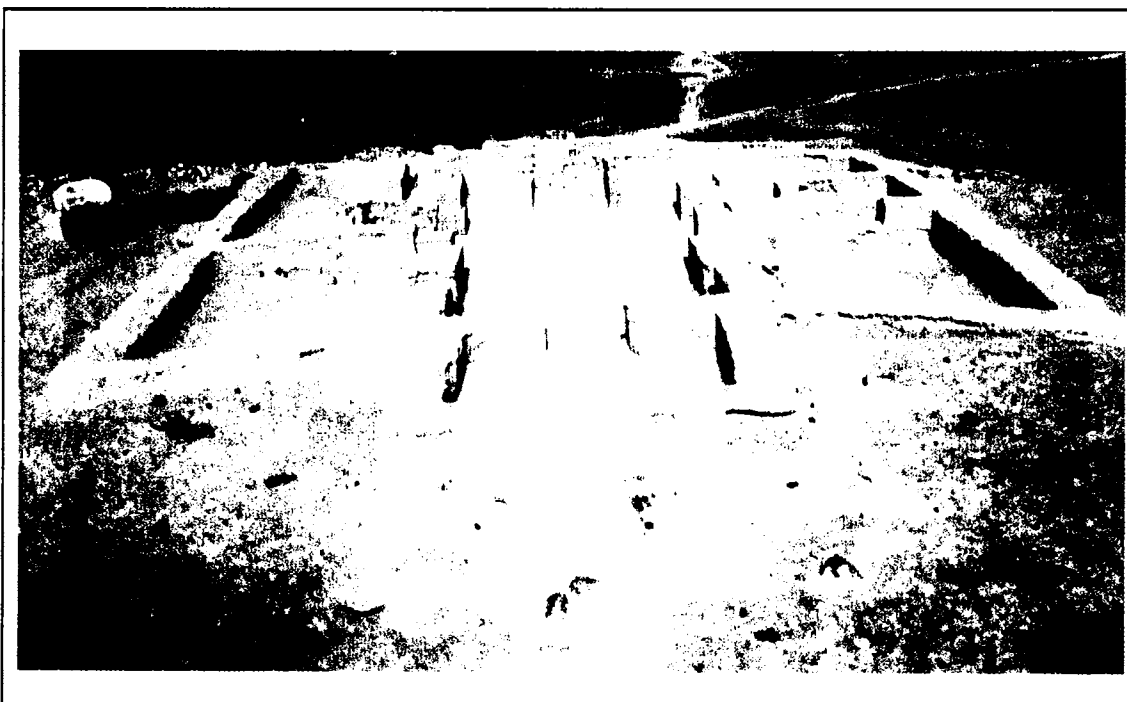
۲۰۵) شهرستان مراغه - رصدخانه خواجه نصیرالدین طوسی ، تصویر برج مرکزی هنگام کاوش (تصویر از پرویز ورجاوند)



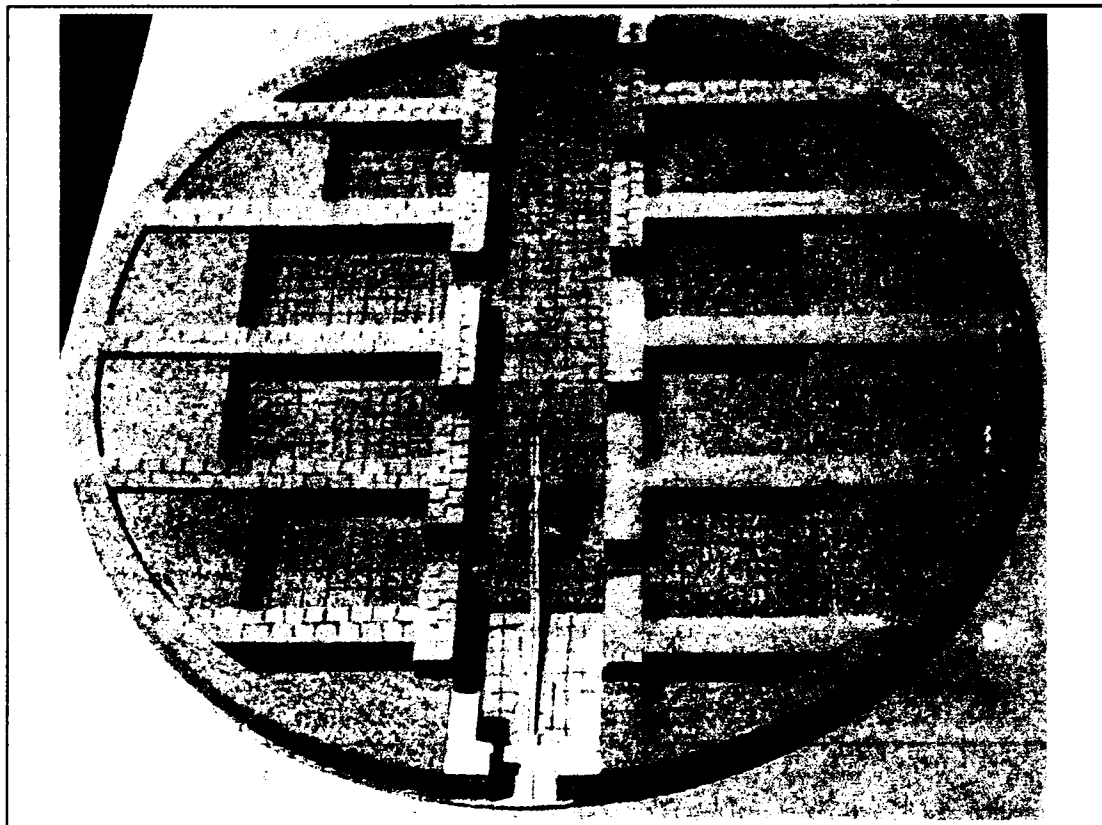
۲۰۶) شهرستان مراغه - رصدخانه خواجه نصیرالدین طوسی ، تصویری از واحد دایره ای شکل در جنوب برج مرکزی (تصویر از پرویز ورجاوند)



۲۰۷) شهرستان مراغه - رصدخانه خواجه نصیرالدین طوسی ، تصویری از تالار چهارگوش سکودار (تصویر از پرویز ورجاوند)



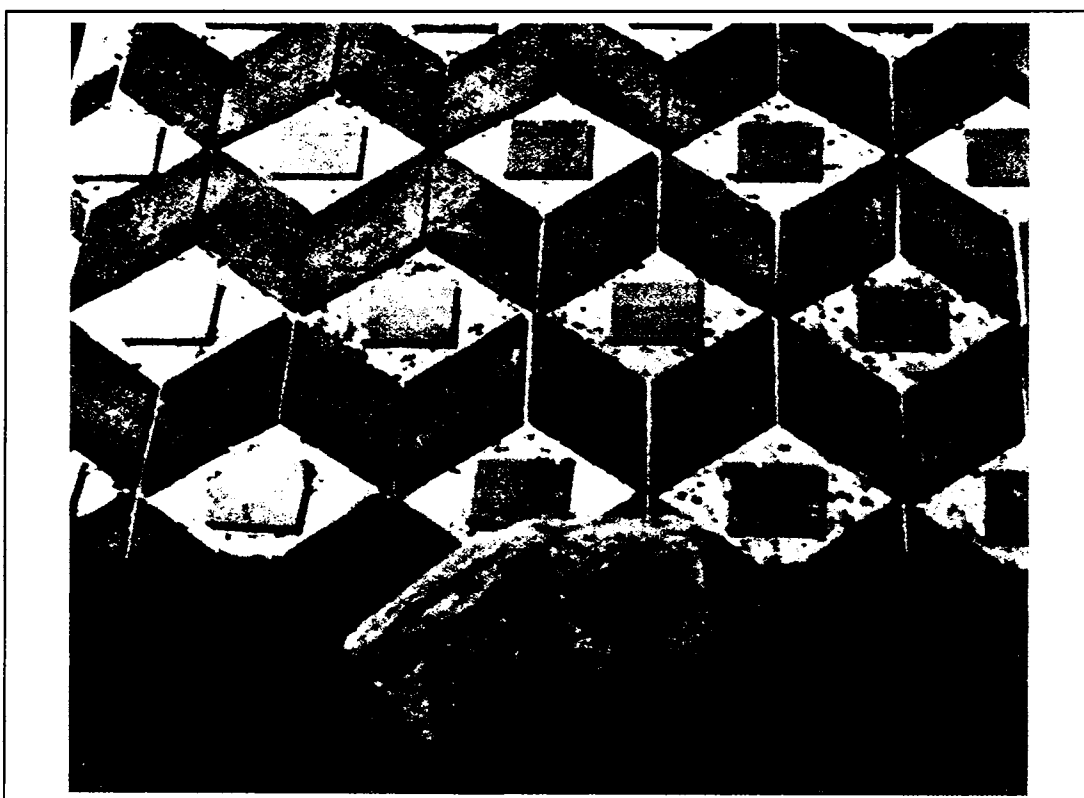
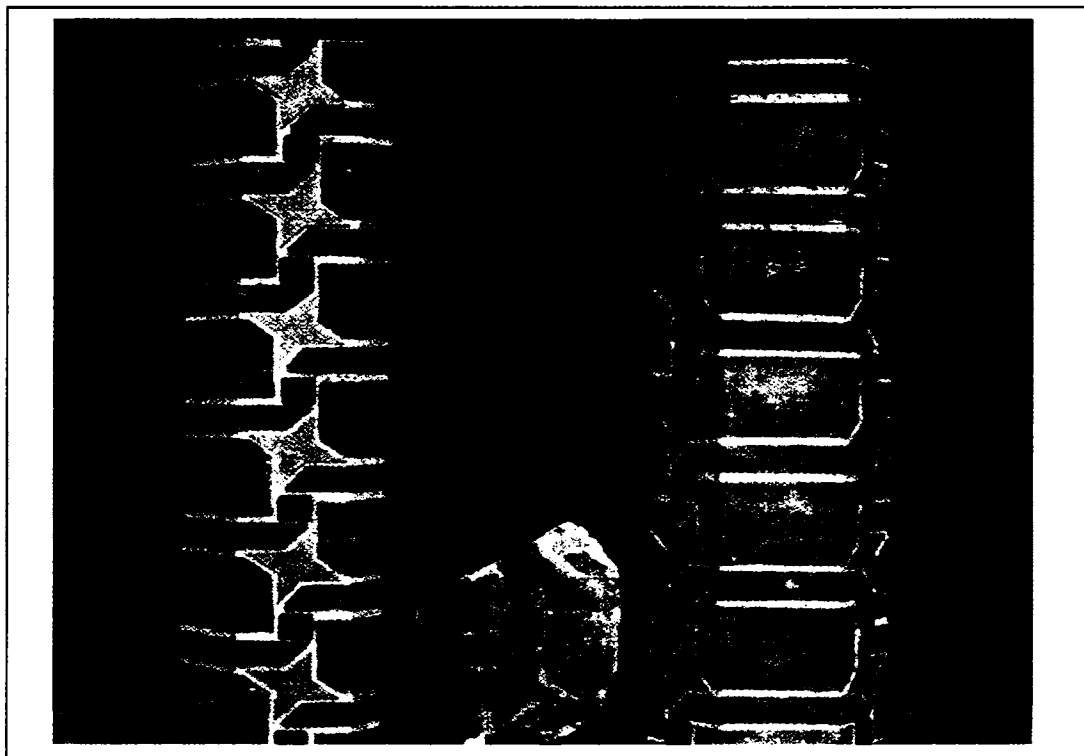
۲۰۸) شهرستان مراغه - رصدخانه خواجه نصیرالدین طوسی ، تصویری از بنای کتابخانه رصدخانه (تصویر از پرویز ورجاوند)



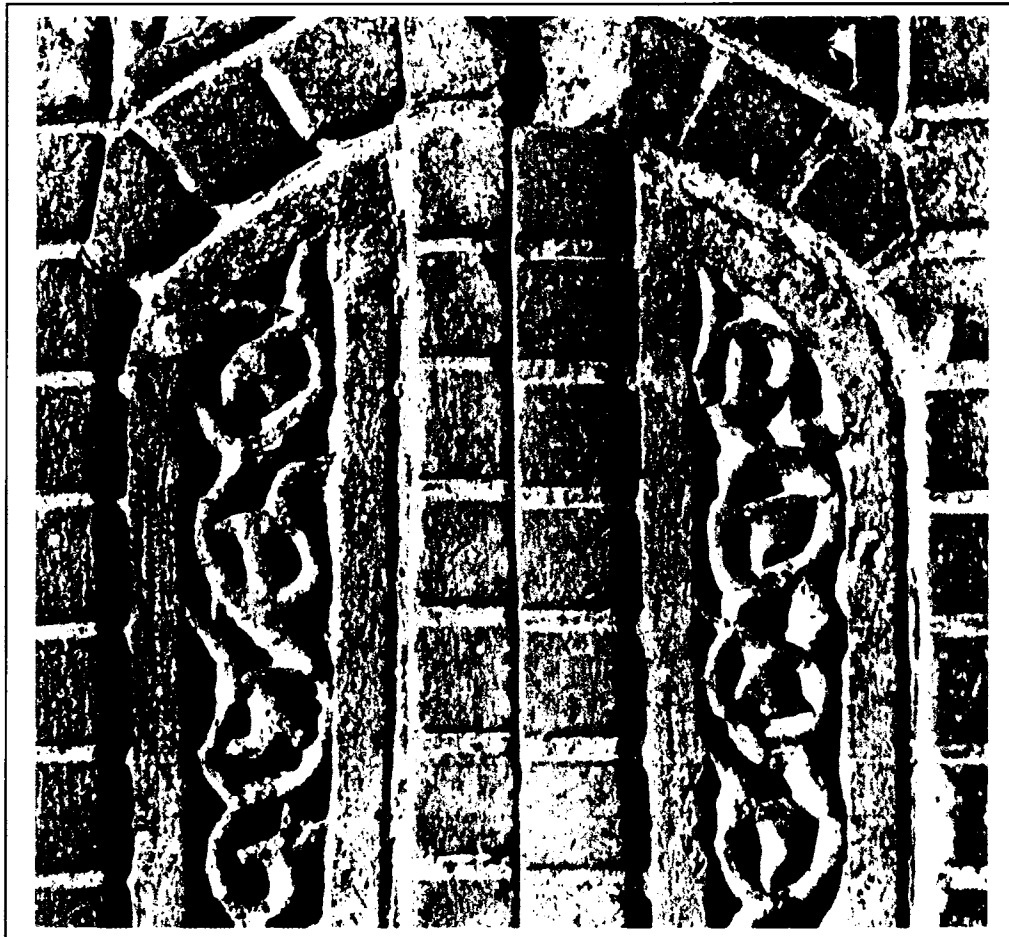
۲۰۹) شهرستان مراغه - رصدخانه خواجه نصیرالدین طوسی ، ماکت برج مرکزی رصدخانه (تصویر از پرویز ورجاوند)



۲۱۰) شهرستان مراغه - رصدخانه خواجه نصیرالدین طوسی ، تصویر طرح اولیه واحد آموزشی (پلاتناریوم) ایجاد شده در محل رصدخانه در سال های اخیر



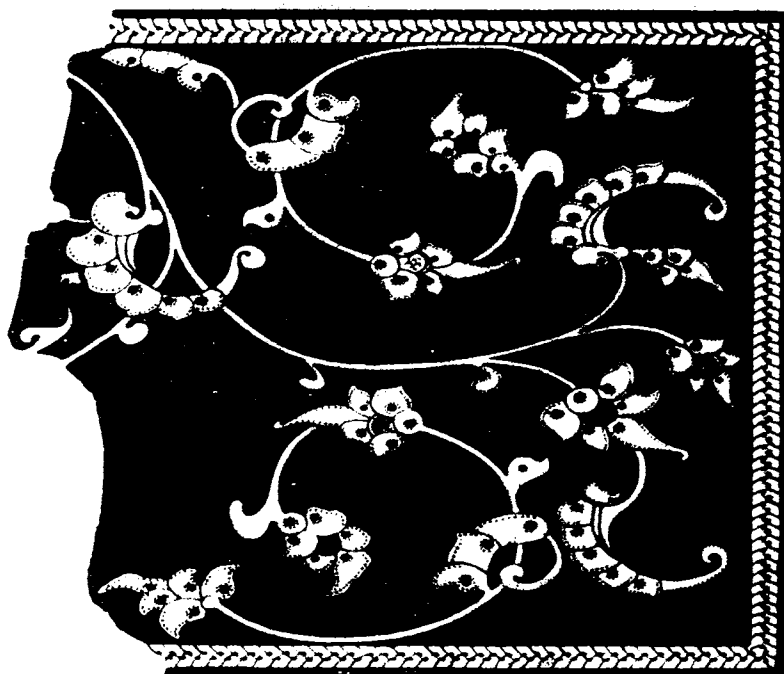
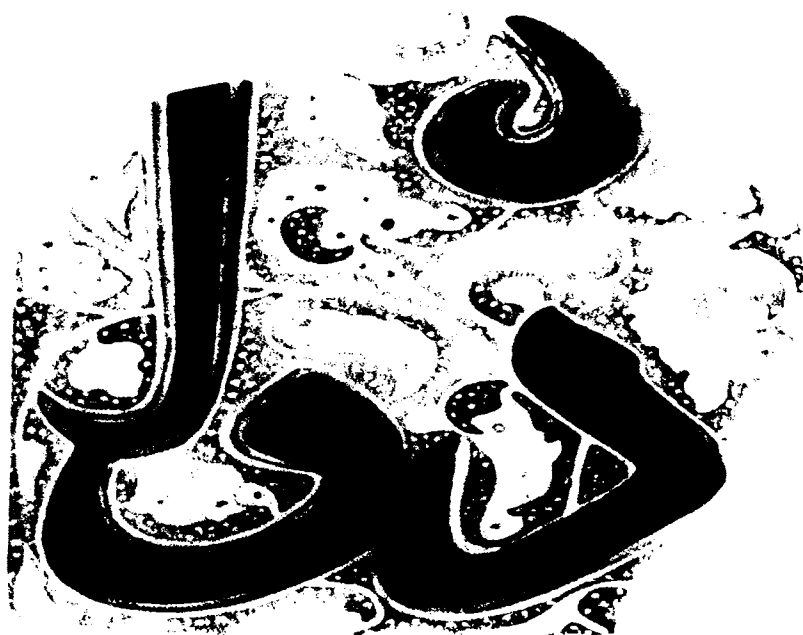
(۲۶۱) شهرستان مراغه - رصدخانه خواجه نصیرالدین طوسی ، ماکت های بازسازی شده از روی
 قطعات معقلی - تخریری بدست آمده در کاوش رصدخانه مراغه
 (تصویر از پرویز ورجاوند)



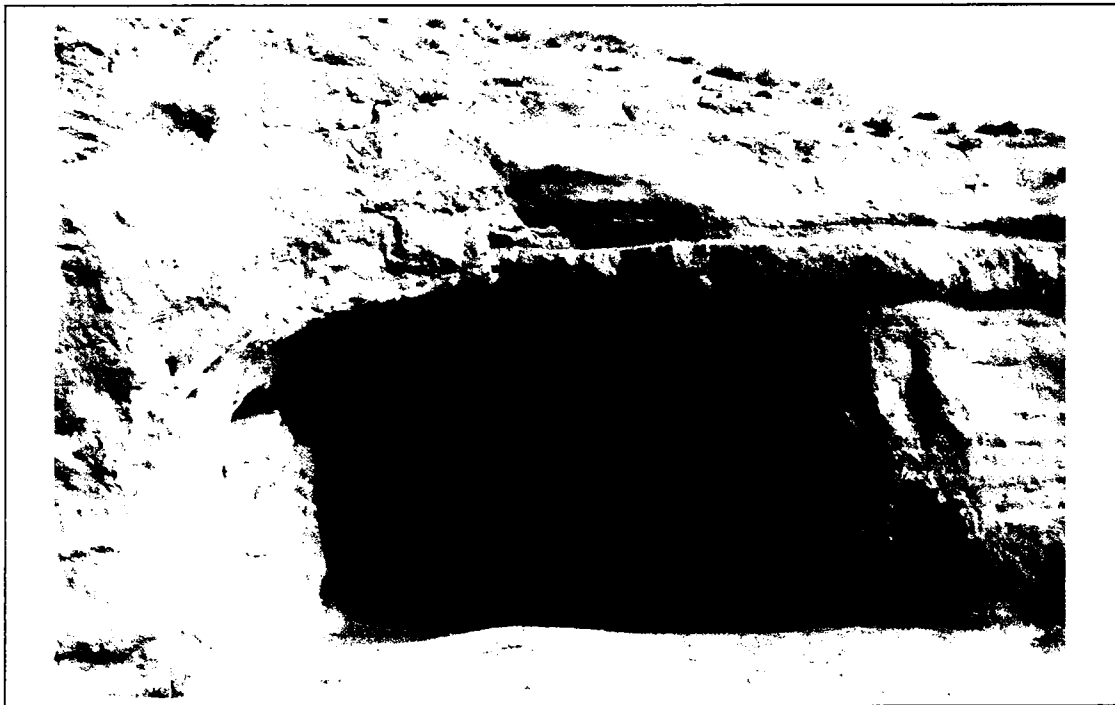
۲۱۲) شهرستان مراغه - رصدخانه خواجه نصیرالدین طوسی ، تصویر دو قطعه آجر نقش دار قالبی بدست آمده در کاوش رصدخانه مراغه (تصویر از پرویز ورجاوند)



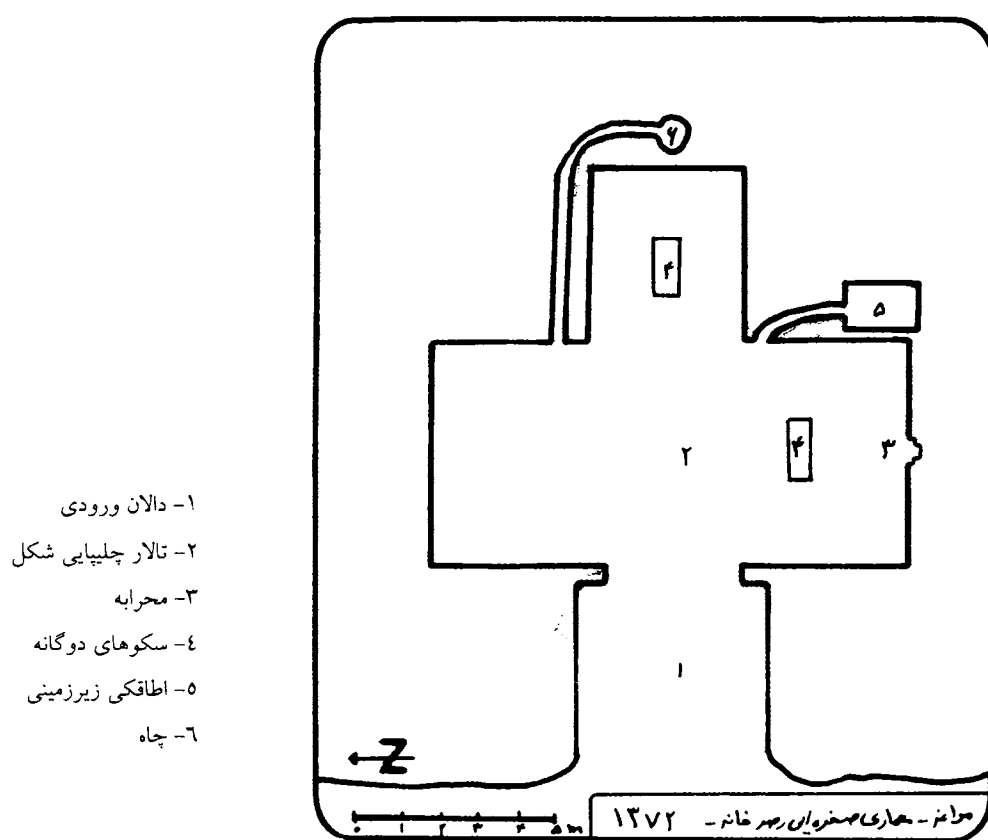
۲۱۳) شهرستان مراغه - رصدخانه خواجه نصیرالدین طوسی ، تصویر چهار قطعه کاشی زرین فام کتیبه دار بدست آمده در کاوش رصدخانه مراغه (تصویر از پرویز ورجاوند)



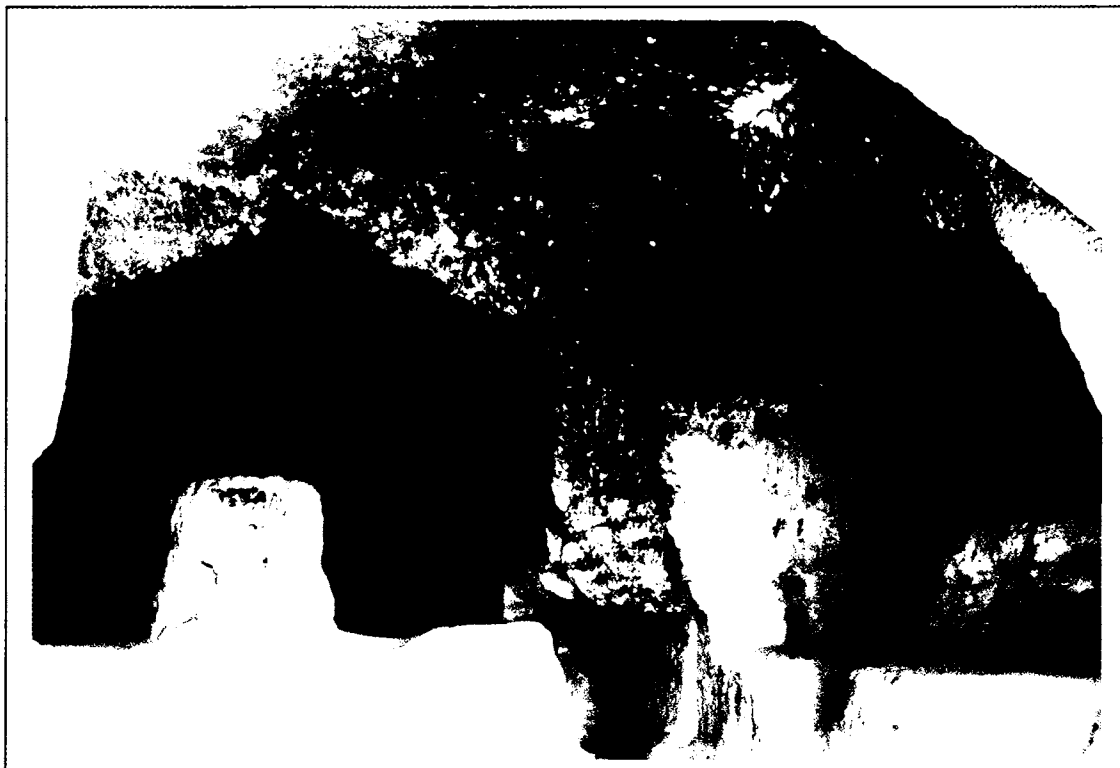
۲۱۴) شهرستان مراغه - رصدخانه خواجه نصیرالدین طوسی ، تصویری از یک قطعه کاشی زرین فام کتیبه دار بدست آمده در کاوش رصدخانه مراغه و طراحی نگاره های گل و گیاهان اسلیمی اجراء شده در پس زمینه کتیبه .
(تصویر از پرویز ورجاوند)



۲۱۵) شهرستان مراغه - رصدخانه خواجه نصیرالدین طوسی ، تصویر نمای معماری صخره ای موجود در دامنه غربی رصدداغی



۲۱۶) شهرستان مراغه - رصدخانه خواجه نصیرالدین طوسی ، پلان معماری صخره ای موجود در دامنه غربی رصدداغی



۲۱۷) شهرستان مراغه - رصدخانه خواجه نصیرالدین طوسی ، تصاویری از سکو و قبور موجود در مجموعه معماری صخره ای دامنه غربی رصدخانه

۳/۵ - معماری صخره ای امامزاده معصوم ورجووی

این اثر جالب توجه در کنار گورستان تاریخی دهکده « ورجووی » مراغه قرار دارد . روستای ورجووی از جمله آبادی های بزرگ شهرستان مراغه و در شش کیلومتری جنوب شرقی این شهر واقع شده و بیشترین شهرت خود را علاوه بر داشتن طبیعت سرسبز ، کشاورزی و صنعت فرش دست بافت پروتوق ، سخت کوشی مردم و تعهد و تدین آن ها ، از وجود نیایشگاه زیرزمینی معروف به امامزاده معصوم و قبرستان وسیع تاریخی^۱ موجود در کنار آن کسب کرده است .

بر روی اغلب قبور این قبرستان ، سنگ قبور و صندوقه های سنگی مزین به تصاویر تیر و کمان ، شمشیر و سپر ، کفش ، طرح ها و نقوش هندسی و اسلیمی و خطوط و عبارت هایی به زبان های فارسی و عربی در کادربندی های خطی و ترنج و سرترنج های تزئینی ، قرار دارد . این قبرستان و سنگ قبرهای نفیس آن در سال های اخیر دست خوش سرقت و صدمات جبران ناپذیر شده است . بیت زیبا و عبرت آموز زیر بر روی یکی از این سنگ قبرها حک شده است :

زین فنا شاد مشو بار دگر نوبت توست عجل از کوی تو هم چون من فانی گذرد

نیایشگاه زیرزمینی ورجووی در واقع یک مجموعه معماری صخره ای به همراه یک روستای پیش از تاریخی مربوط به هزاره اول قبل از میلاد مسیح است که از روی اعتقاد در دل رگه های سنگی نسبتاً نرم از جنس « سنگ شیست » در زیرزمین کنده شده و واحدهایی چون ، راهرو ورودی شیب دار ، تالار چهارگوش مرکزی و اتاق های مدور جانبی در آن ایجاد شده است . انتخاب محل نیایشگاه در زیرزمین تاریک و شیوه حجاری و پدیدآوردن واحدها و اندام های معماری صخره ای مرتبط با همدیگر ، تداعی کننده طرح معمول « نیایشگاه های مهری » شناخته شده در ایران و اروپا قبل از ظهور اسلام می باشد.^۲

در کنار درخت نارون بزرگ کهن سال آبادی ، نهر آبی در جریان است . در این محل راهرو شیب دار و پهنی به عرض ۵/۴۰ متر و به ارتفاع ۲/۵۰ - ۶/۲۰ متر روبه شمال در صخره کنده شده است (تصویرشماره : ۲۱۸) . این راهرو ۱۷/۶۰ متر طول دارد و در انتهای آن پوشش هلالی شکلی ایجاد شده است . در انتهای این راهرو بعد از عبور از یک ورودی به عرض ۱/۸۰ متر ، به محوطه تالار چهارگوش مرکزی و اتاق های مدور پیرامون آن وارد می شویم.

محوطه تالار چهارگوش مرکزی در جانب جنوبی راهرو شیب دار ورودی قرار گرفته و دارای ۱۲ متر طول و ۶/۳۰ متر عرض است . در جانب جنوبی این تالار ، با پیمودن دو پله به یک صُفّه به پهنای ۲/۱۰ متر و طول ۳/۳۰ متر و سپس با عبور از یک پله دیگر به اطاق اصلی آرامگاه امامزاده وارد می شوند.

در تغییرات ظاهری (سورشارژ) و تغییر کاربری انجام شده بر روی این اثر ، پاره ای حجاری ها ، شامل : نقر کتیبه ، ایجاد طاقنما ، حجاری قطارهای مقرنس در زیر گنبد و نیز ایجاد خود گنبد مدور در دل صخره و سپس احداث گنبد

کوچک اناری بر فراز اتاقک مدور جنوبی محل مقبره امامزاده ، بر سازه‌های قبلی اضافه شده که از شیوه و سبک حاکم بر آن ها می‌توان تغییرات فوق را به حدود قرن هشتم هجری نسبت داد.

کتیبه نواری نقر شده در سراسر کمر بند میانی دیواره تالار مرکزی به خط نسخ زیبا حاوی آیه شریفه ۱۲۹ سو عمران « است که اطراف طاقنماها را به صورت یک حاشیه پهن پوشانده و رنگ و بوی اسلامی بر این اثر بخشیده امروزه بقایای حروف و کلمات این سنگ نوشته توسط علاقمندان معرفی بهینه میراث های فرهنگی به وسیله ذغال شده تا به این ترتیب بازدید کنندگان بهتر بتوانند این نوشته ها را مشاهده و قرائت نمایند! (تصویر شماره : ۲۱۹)

در قسمت جنوبی مجموعه ، اتاقک مدوری به قطر ۵/۹۰ متر وجود دارد که یک گنبد کم خیز عرقچینی دارای قطا های مقرنسکاری معمول در هنرهای کاربردی معماری اسلامی بر فراز آن در دل صخره تراشیده شده است . گفتنی این مجموعه در طول سال های گذشته به عنوان مسجد ویژه قبرستان ورجووی مورد استفاده اهالی قرار می گرفته ترکیب خاص محراب موجود در این اتاق با طرح شناخته شده بسیاری از « مهربه » های معابد « مهرپرستی » ش دارد با این تفاوت که امروزه دیگر اثری از نقش برجسته های معمول مهربه های معابد مزبور در این بنا موجود نیست این فقدان ممکن است بر اساس امر اعتقادی « کراهت تصویر » و تصمیم به امحای آن ها به وجود آمده باشد.

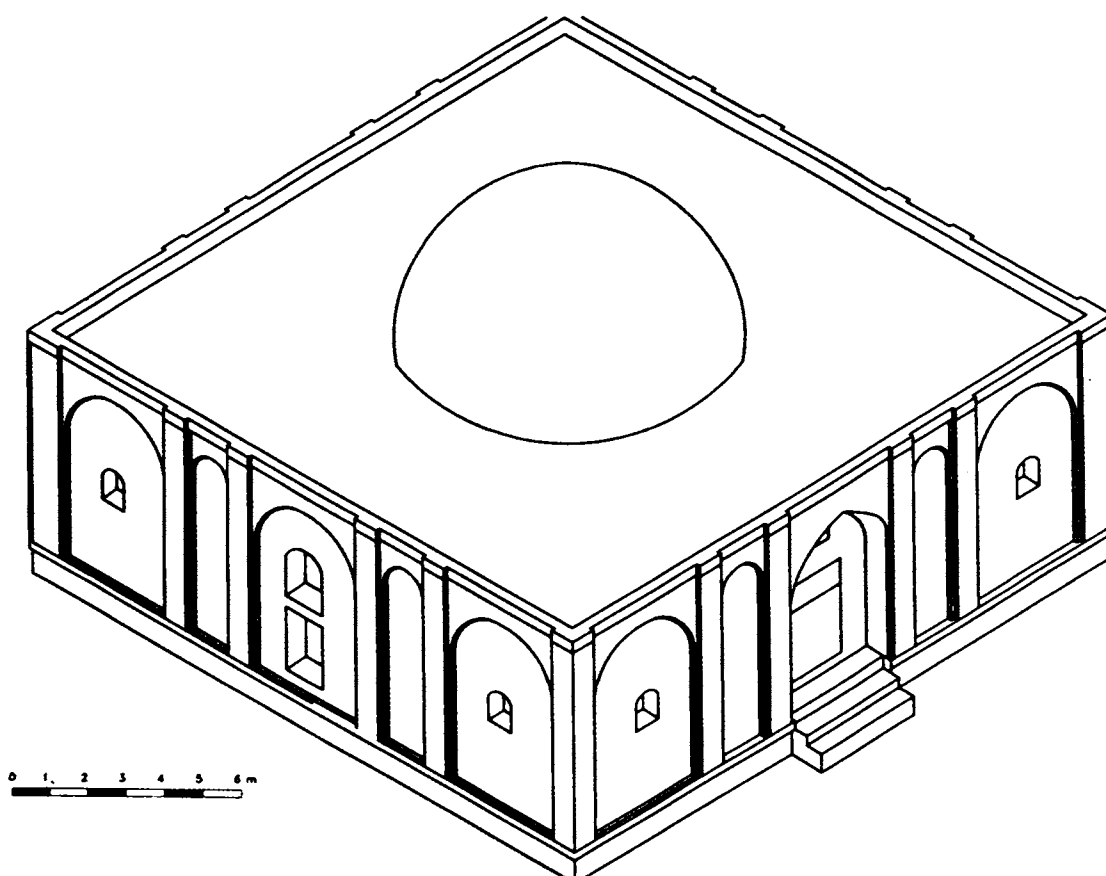
در این اتاق ، یک آرامگاه با سنگ قبر و ضریح/صندوق چوبی مربوطه دیده می‌شود. این آرامگاه به مرحوم « آخر معصوم مراغه ای » تعلق دارد . وی یکی از علمای ربانی و مورد احترام مردم مراغه در قرن سیزدهم هجری قمری آرامگاه ایشان محل رجوع و زیارتگاه زائران و مکان پخش نذورات بانوان روستای ورجووی می‌باشد.

آن چه در این باره هنوز بر نگارنده مشخص نیست ، همانا جواب این سؤال است که « چگونه ممکن است شخصیتی متنفذ مانند آخوند ملامعصوم مراغه‌ای را برخلاف شیوه معمول تدفین در جوامع اسلامی به جای فض قبرستان در زیرزمین و آن هم در کنار محرابه « نیایشگاه مهری » و معبدی که به آیین و تفکرات شرک آلود « میتر منتسب است ، دفن کرده باشند؟! »

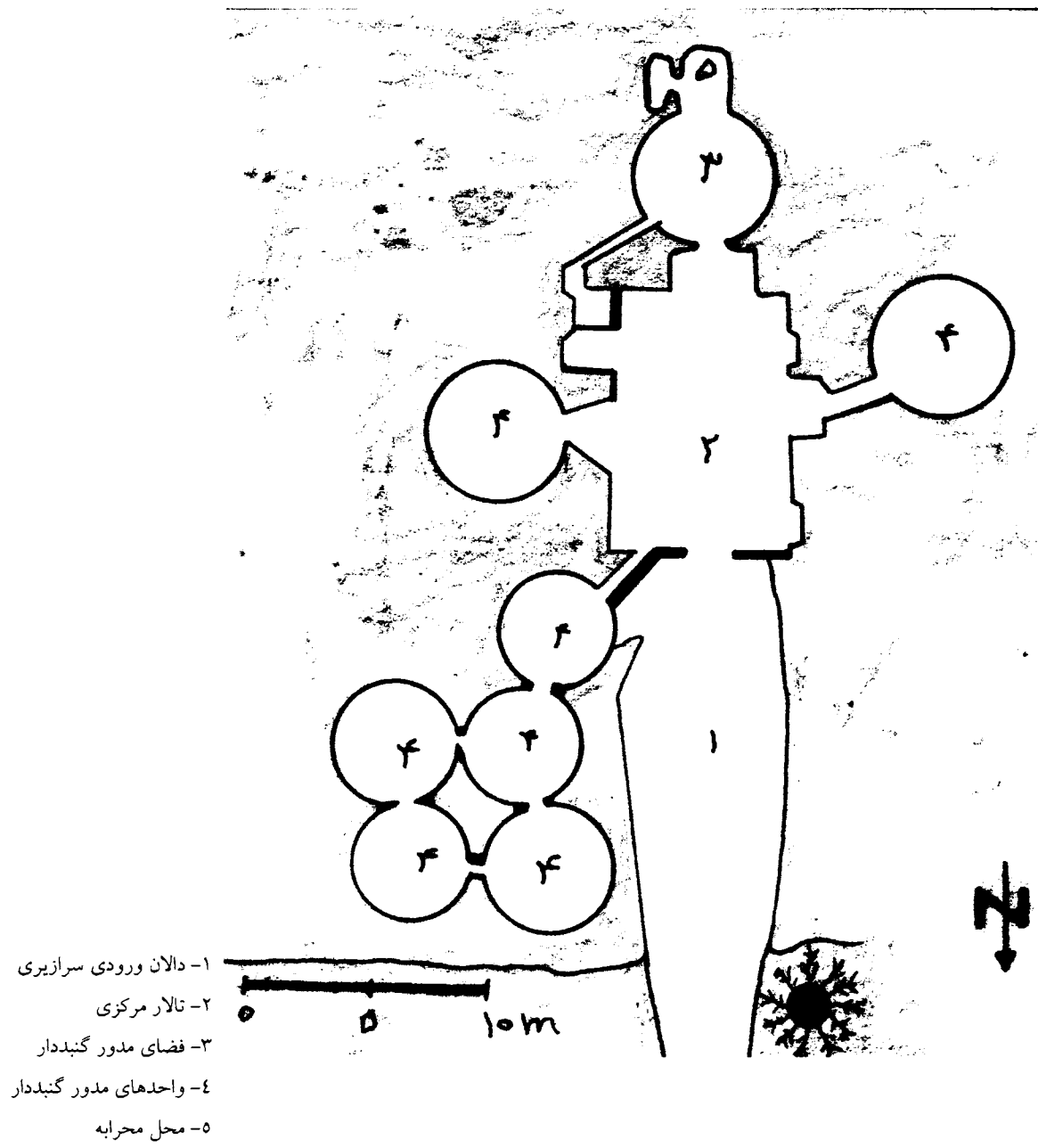
قسمت های فوقانی سقف گنبدی اتاق های مدور حجاری شده در بافت سنگ و نیز پوشش طبیعی ورودی و نیایشگاه بر اثر فرسایش عمومی تخریب شده و یا عمدأ برای نورپردازی اتاق های جانبی ، سوراخ گردیده و بر از توده‌ای انبوه از خاک و خاشاک به ارتفاع ۱/۵۰ متر کف مجموعه را پرکرده ، طوری که امکان عبور و دسترسی را- سایر اندام های این مجموعه معماری صخره ای را به منظور بررسی جزئیات آن مشکل و چه بسا غیرممکن کرده بدیهی است در صورت تملک خانه های روستایی ساخته شده در پیرامون این سایت باستانی و انجام خاکبرداری و کاوش های علمی ، جزئیات ، ظرایف و اطلاعات بیشتری از این مجموعه ارزشمند و منحصر به فرد ظاهر خواهد



۲۲۰) شهرستان مراغه - تصویر نمای جنوبی مقبره « آقالار قبری »



۲۲۱) شهرستان مراغه - طرح ترکیب حجمی (پرسپکتیو) مقبره « آقالار قبری »
(طرح از اداره میراث فرهنگی مراغه)



۴/۵/۲ - مقبره آقار قبری :

بنای موسوم به « قبراقا » یا « فتاحیه » در محله پسندآباد ، در واقع آرامگاه آجری چهار ضلعی مربعی است که در محوطه قبرستانی تاریخی در بافت جنوبی شهر و نزدیکی گنبد سرخ مراغه واقع شده و مدفن عالمی به نام « آقا میرعبدالفتاح الموسوی المراحی^۱ » و تنی چند از دیگر علمای نامی شهر مراغه می‌باشد.

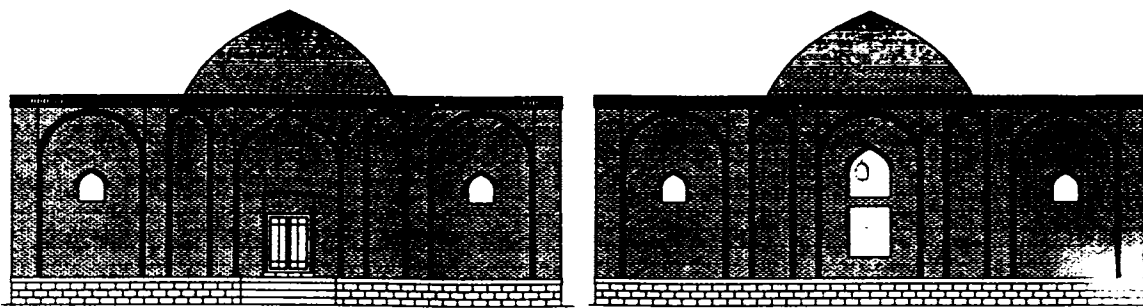
بنای اولیه بقعه در سال ۱۱۷۵ (هجری قمری و همزمان با عصر زندیه) به دستور ظل السلطان و به خاطر تعلق خاطر ایشان به مراد خود آقا میرعبدالفتاح احداث شده و به موجب مفاد کتیبه سنگ مرمرین موجود در سردر ورودی آرامگاه ، در سال ۱۲۴۷ (ه.ق) به وسیله حاج عباسعلی بنابی - که خود در این مقبره به خاک سپرده شده - مرمت شده است.

طرح و پلان مقبره ، به شکل مربع (به ابعاد ۱۷/۵۰ متر) است که با آجر و به شیوه چهارتاقی ها و آتشکده‌های ساسانی ساخته شده است . ازاره سنگی بنا ۱/۵۰ متر از کف زمین ارتفاع دارد و بوسیله لاشه سنگ و تخته سنگ های آهکی سفید رنگ شکل گرفته است. نمای چهارگانه بنا تنها دارای آجرکاری و آجرچینی ساده است و در هر ضلع آن ، سه طاقنمای نسبتاً عریض و بلند و دو طاقنمای باریک و بلند وجود دارد که دارای قوس و پوشش هلالی هستند و در میان طاقنماهای میانی چهار جانب مقبره ، چهار ورودی تزئینی تعبیه شده است . ورودی اصلی و قابل استفاده مقبره در جانب شمالی قرار دارد و سایر ورودی های تزئینی تعبیه شده در اضلاع سه گانه دیگر مسدود می‌باشند.

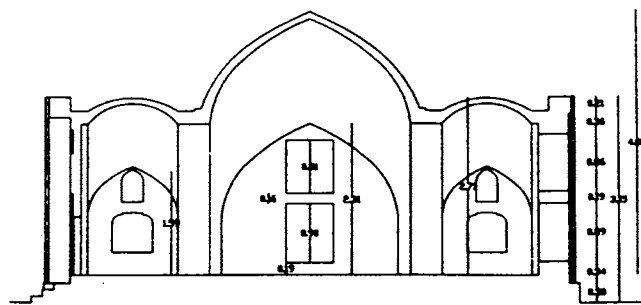
آرامگاه و سنگ قبر میرفتاح در قسمت میانی و در مرکز مقبره و کانون چهارطاقی قرار دارد و برفراز آن یک حلقه گنبد آجری عرقچینی بر روی مجموعه ای از جرزها و پایه تاق های ستبر و طاق های جناغی و گوشواره (سه گنج)های کادربندی شده ، استوار گشته است. در پیرامون گنبدخانه و مقصوره اصلی مقبره ، غلام گردش (مردگردش) ساده ای وجود دارد که بوسیله گنبدچه‌های کم خیز پوشانده شده که محل دفن تعدادی از علماء ، بزرگان و ادبای این شهر می‌باشد .

این بنا در اضلاع چهارگانه خود دارای چهار جفت پنجره چهار ضلعی کوچک و در دیوار ضلع جنوبی آن راه پله‌ای کوچک تعبیه شده که به پشت بام منتهی می شود .

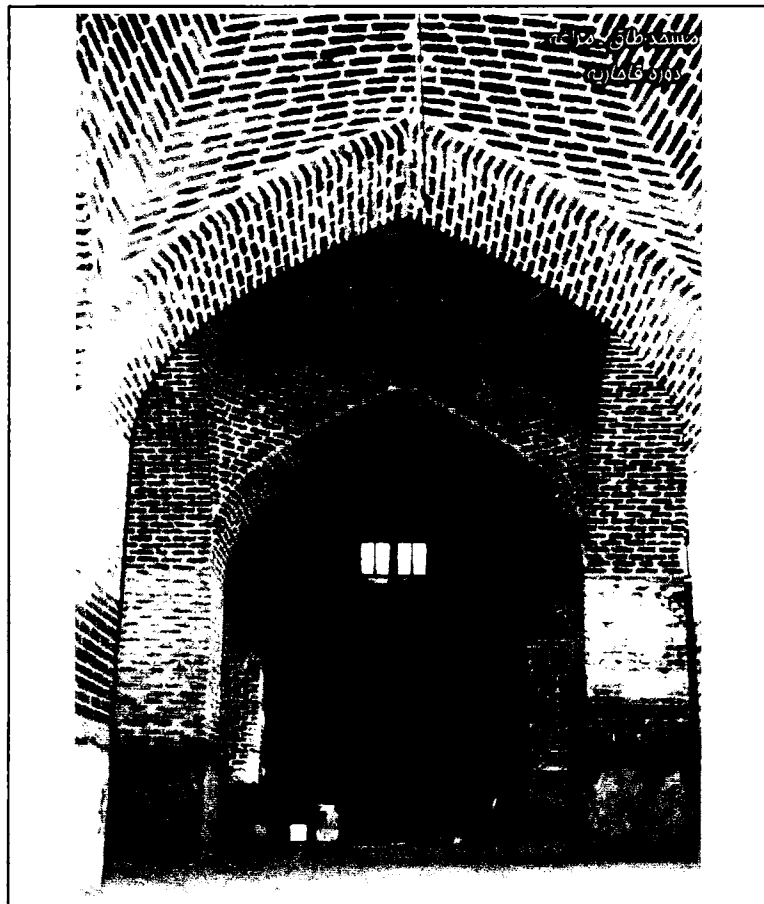
این بنای ارزشمند که تلفیقی از هنر معماری اسلامی و شیوه معماری ایران قبل از اسلام است ، که از سال ۱۳۸۱ براساس ضرورت های موجود و پیشنهاد نگارنده^۲ در راستای حفظ و نگهداری سنگ قبرها ، قوچ ها و شیرهای سنگی تزئینی و هنری منطقه ، به عنوان « موزه سنگ قبر » مورد استفاده قرار گرفته است.



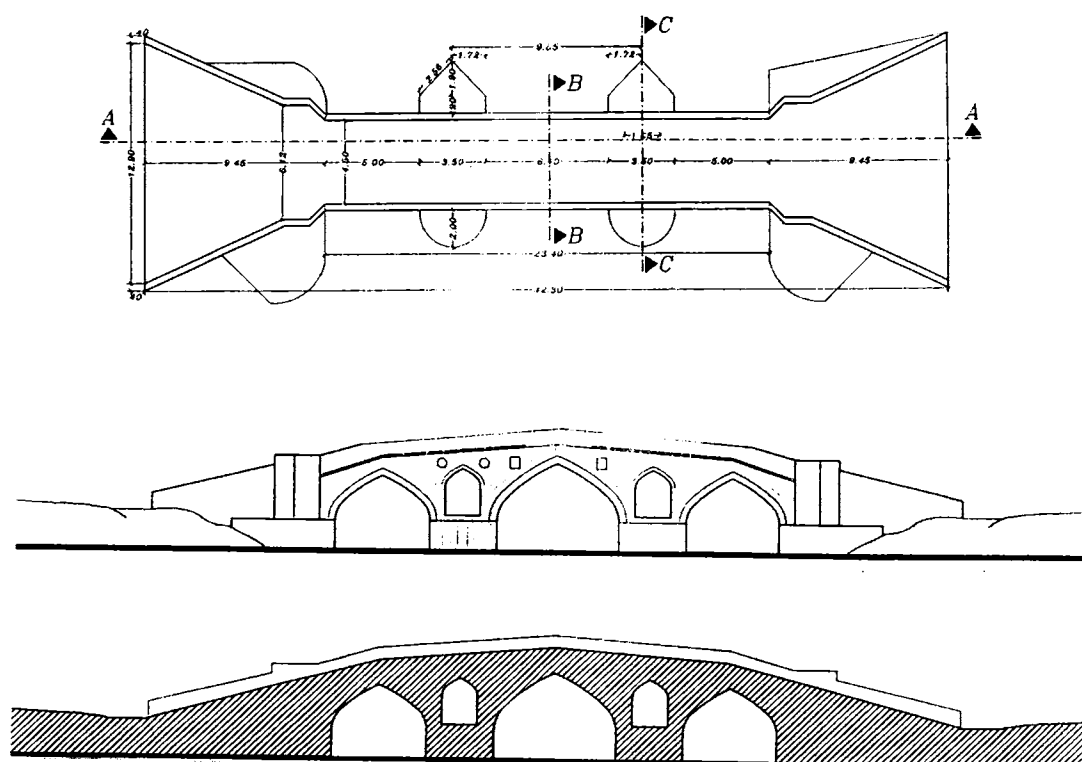
نمای جمعی



۲۲۳) شهرستان مراغه - طرح پلان ، خطوط نماهای شمالی و جنوبی و برش فرضی ساختمان مقبره « آقار قبری »
(طرح ها از اداره میراث فرهنگی مراغه)



۲۲۴) شهرستان مراغه - تصاویر مسجد موسوم به « مسجدطاق » ، از آثار دوره قاجاریه
(تصاویر از اداره میراث فرهنگی مراغه)



۲۲۵) شهرستان مراغه - تصویر ، طرح و نقشه های « پُل مُردق » ، از آثار دوره صفویه
(تصویر و طرح ها از اداره میراث فرهنگی مراغه)